

- نتایج لابیدنگاری محوطه گردی شیطان در دشت پیرانشهر؛ شواهدی از دوره مس‌وسنگ و اشکانی
بایرام آقالاری، صلاح سلیمی ۷-۳۸
- پژوهشی در شمال‌نگاری گزیده‌ای از مهرهای استوانه‌ای شوش
طاهره شکری، کمال‌الدین نیکنامی ۳۹-۶۰
- مدیریت اداری در عصر مفرغ جنوب شرق ایران: شواهدی از تپه طالب‌خان سیستان
حسینعلی کاوش، زهره اویسی کیخا ۶۱-۸۸
- ساختارشناسی سفال‌های هزاره اول پیش‌ازمیلاد پیلاقلعه رودبار براساس نتایج پتروگرافی
محمدافعال چهری، علی منصورنصفجی ۸۹-۱۱۸
- تفسیری نو از کاربری مجموعه بتدیان درگز براساس بازنگری در کارکرد فضای معماری D...
محمد مرتضایی، علیرضا زبان‌آور، سولماز احمدزاده خسروشاهی ۱۱۹-۱۴۲
- آتشدان‌های سنگی ولایت فارس در دوره ساسانی
علی هژبری، حسین توفیقیان، حسن کریمیان ۱۴۳-۱۷۸
- نگاهی نو به یک سکه طلای شاپور اول ساسانی (حک. ۲۴۱-۲۷۲ م.)
محمدجعفر اشکواری، سید علی علوی‌نیا ابرقویی، امیرحسین ابوالحسنی‌جلی ۱۷۹-۲۰۲
- پژوهشی در سنگ‌مزارهای آرامستان‌های قدیمی شهرستان مه‌ناید
اسماعیل سلیمی، سمیه قزل‌سغلی، معصوم یایزیدی ۲۰۳-۲۴۰
- واکاوی آرامگاه و جایگاه معنوی شمس تبریزی در خوی براساس اسناد تاریخی و مطالعات معماری
سیدحسین حسن‌زاده، رضا بایرام‌زاده ۲۴۱-۲۶۵
- گونه‌شناسی ساختار معماری مساجد محله‌ای بروجرد در بستر هم‌سازی با اقلیم
علی سجادی ۲۶۷-۲۹۶
- گونه‌شناسی درب‌های سنتی شهر تاریخی ماسوله
سعید حسن پورلمر، احد نژاد ابراهیمی، حسن ستاری ساربانقلی، علی وندشعاری ۲۹۷-۳۲۶
- گذری بر بازتاب‌های اجتماعی تصویر ناصرالدین‌شاه در مطبوعات معصور درباری ...
نقیسه اثنی‌عشری ۳۲۷-۳۴۸
- تحلیل رفتار سازه‌ای خانه‌های سنتی با تأکید بر عنصر دیوار نسیبی؛ نمونه موردی خانه برنجی شهر کرمانشاه
رامین امیری، سعید پیری، امیرهوشنگ اخویسی ۳۴۹-۳۷۸
- واکاوی و تبیین مؤلفه‌های مؤثر در انتخاب آثار ملموس برای ثبت در فهرست میراث جهانی
محمدرضا محمودی قوژدی، محمدحسن طالبیان، رسول وطن‌دوست ۳۷۹-۴۰۶

ویژگی‌های کلی مقاله‌ی مورد پذیرش

هدف نشریه‌ی علمی-پژوهشی پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، انتشار پژوهش‌ها و تجربه‌های علمی در زمینه‌های باستان‌شناسی، تاریخ هنر و معماری است. نوشتار باید نتیجه‌ی پژوهش‌های نویسنده (یا نویسندگان) بوده و در نشریه‌ی دیگر منتشر نشده باشد. پذیرش مقاله برای چاپ پس از داوری و با تأیید در جلسه‌ی هیأت تحریریه‌ی مجله است. مسئولیت درستی نوشته‌ها با خود نویسنده (یا نویسندگان) مقاله است. مقاله باید بر یک روی صفحه‌ی استاندارد A4 (۲۱×۲۹ سانتی‌متر) و با اندازه‌ی (سایز) ۱۳ و قلم (فونت) B Mitra با فرمت ۲۰۰۳ و ۲۰۰۷ WORD و حواشی ۲/۵ سانتی‌متر تنظیم شده و در نهایت کل مقاله نباید از ۲۰ صفحه‌ی استاندارد (۲۴ سطری) و از ۷۰۰ کلمه بیشتر باشد. صفحه‌ی اول باید شامل نام و نشانی کامل و شماره تلفن نویسنده، پست الکترونیک و محل خدمت و مرتبه‌ی علمی وی (با دو زبان فارسی و انگلیسی) باشد. در صورتی که مقاله برگرفته از پایان‌نامه‌ی نویسنده باشد، مجوز و ذکر نام استاد راهنما الزامی است. نوشتارها باید به ترتیب شامل: عنوان، چکیده، مقدمه، پیشینه‌ی تحقیق، مبانی نظری، بدنه‌ی تحقیق شامل: موضوعات مختلف، نتیجه‌گیری، سپاسگزاری، پی‌نوشت، فهرست منابع و بخش انگلیسی (مقاله‌ی کوتاه ۱۲۰۰ کلمه‌ای) طبق راهنمای شیوه‌نامه باشد. - «عنوان» شامل: موضوع مقاله، نام و نام خانوادگی نویسنده و مرتبه‌ی علمی و دانشگاه محل تدریس و تحصیل وی است؛ عنوان مقاله باید گویا و بیانگر محتوای نوشتار باشد. - «چکیده» شرح مختصر، اما جامعی از مسایل محتوایی و نوشتاری شامل: بیان مسئله، اهداف، ضرورت، سؤال، فرضیه، روش پژوهش، نکته‌های مهم و نتیجه‌ی بحث است. چکیده‌ی فارسی نباید بیشتر یا کمتر از ۳۰۰ کلمه باشد. - «واژگان کلیدی» شامل چهار تا شش واژه‌ی تخصصی که بسامد و اهمیت آن در متن مقاله بیش از سایر واژگان بوده است. - «مقدمه» شامل طرح مسئله‌ی اصلی است که مورد پذیرش و هدف پژوهشگر از بررسی و انتشار آن است؛ در این بخش باید به اجمال بیان مسئله، اهداف، ضرورت، سؤال، فرضیه، روش تحقیق و پیشینه‌ی تحقیق، مشخص گردد که در طی بررسی به آن پرداخته شود. - «روش تحقیق» شامل ذکر بسیار مختصر روش و ابداعات نویسنده در پژوهش در این زمینه است. - «نتیجه‌گیری» شامل جمع‌بندی بحث متن مقاله با روش منطقی و مفید و روشن‌نگر مسئله‌ی مورد پژوهش است و می‌تواند با جدول، تصویر و نمودار و... همراه باشد. - «سپاسگزاری» در پایان این بخش نویسنده، راهنمایی دیگران - که در نوشتن مقاله مؤثر بوده‌اند - را یادآوری و از ایشان مختصراً سپاسگزاری می‌نماید (در صورت تمایل). عناوین جدول‌ها با ذکر شماره در بالا و تصاویر، نقشه‌ها، طرح‌ها و نمودارها با ذکر شماره (توضیحات و ذکر منابع) در پایین ضروری است. مجموع تصاویر، جداول، نمودارها، نقشه‌ها و طرح‌ها نباید در مجموع بیشتر از ۱۲ عدد باشند و همچنین باید در داخل متن قرار گرفته و یک نسخه از آن‌ها به صورت مجزا در یک فایل جداگانه، با فرمت JPEG و کیفیت DPI ۳۰۰ همراه مقاله در وب‌سایت نشریه بارگذاری گردد.

بخش خلاصه‌ی انگلیسی:

این بخش باید به همراه مقاله در یک فایل جداگانه (Word) به عنوان مقاله‌ی کوتاه انگلیسی به دفتر نشریه ارسال شود؛ که دربردارنده‌ی مشخصات نویسندگان و ترجمه‌ی کاملی از خلاصه‌ی مقاله (به صورت مقاله‌ای کوتاه) در ۱۲۰۰ کلمه، شامل: چکیده (همان چکیده‌ی ۳۰۰ کلمه‌ی فارسی و شامل: طرح و بیان مسأله، اهداف و ضرورت پژوهش، پرسش و فرضیه‌ی (اصلی) پژوهش، روش تحقیق و مهم‌ترین یافته‌ها و نتیجه‌گیری)، مقدمه (۴۰۰ کلمه و شامل: طرح و بیان مسأله، اهداف و ضرورت پژوهش، پرسش و فرضیه (اصلی) و فرعی) پژوهش، به صورت جامع، متن مقاله (۳۰۰ کلمه)، نتیجه‌گیری (۲۰۰ کلمه) و تمامی منابع فارسی و انگلیسی مورد استفاده در تحقیق باشد.

شیوه‌ی ارجاع به منابع:

ارجاعات مندرج در مقاله، مستند و مبتنی بر منابع خواهد بود و از معتبرترین منابع استفاده شود. درباره آثار مفقود و نیز منسوب، به منابعی که از آن‌ها یاد کرده و یا توضیحی داده‌اند، ارجاع داده می‌شود. ارجاع داخل متن مقاله: نام خانوادگی نویسنده، سال چاپ اثر: شماره صفحه یا صفحات؛ مثال فارسی: (نگهبان، ۱۳۷۸: ۱۱۲) درباره‌ی استفاده از سنت شفاهی (مصاحبه با افراد خبره و صاحب نظر) به صورت زیر ارجاع‌دهی صورت گیرد و در بخش تشکر از ایشان سپاسگزاری شود. (حسینی، مصاحبه‌شونده، ۱۳۹۰/۱۱۲).

ارجاع پایانی متن مقاله (منابع):

فارسی:

ارجاع به کتاب:

- نام خانوادگی، نام؛ و نام خانوادگی و نام سایر افراد دخیل؛ تاریخ چاپ اثر، نام اثر (ایتالیک)، ترجمه‌ی...، تعداد جلد...، نام محل نشر: نام ناشر.
- ارجاع به مقالات دانشنامه‌ها (دایرةالمعارف‌ها) فصلنامه‌ها، مجلات و نمونه‌های دیگر:
- نام خانوادگی، نام، تاریخ چاپ اثر، «نام مقاله»، نام مجموعه مقالات (ایتالیک)، تعداد جلد، محل نشر: نام ناشر، شماره صفحه‌ی آغاز و پایان مقاله.

لاتین:

در کتاب‌نامه‌ی لاتین حروف اول باید بزرگ باشد و بین فواصل ویرگول قید شود.

ارجاع به کتاب:

Ward-Perkins, J. B., 1990, *Roman Imperial Architecture London*, Penguin Books.

ارجاع به مقالات مجله‌ها:

Trinkaus, E., 1982, "Artificial Cranial Deformation in the Shanidar 1 and 5 Neanderthals", *Current Anthropology* 23 (2): 198-199.

ارجاع به مجموعه مقالات:

Liverani, M., 2003, "The Rise and Fall of Media", *Continuity of Empire (?)*: Assyria, Media, Persia, (Lanfranchi, G.B and others) eds. Padova, 1-12.

ارجاع به پایان‌نامه‌ها:

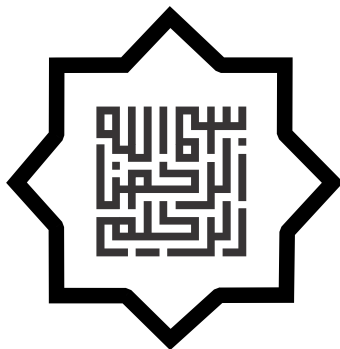
Blom, D.E., 1999, "Tiwanaku Regional Interaction and Social Identity, a Bioarchaeological Approach", Ph.D. Thesis, Department of Anthropology, University of Chicago.

نکات دیگر در باب ارجاع به منابع:

- منابع مقاله به صورت الفبایی و بر اساس نام مؤلف تنظیم می‌شود؛ منابعی که در پایان مقاله ذکر می‌شود، همان منابعی است که در داخل متن استفاده شده است.
- در صورتی که یک نویسنده منابع متعدد مربوط به سال‌های مختلف استفاده کرده، باید به ترتیب تاریخ انتشار باشد.
- در صورتی که از یک نویسنده منابعی ذکر شود که مربوط به یک سال شمسی یا میلادی است به این صورت عمل شود: (مجیدزاده، الف: ۱۵) و (مجیدزاده، ب: ۱۳۸۷: ۳۵).
- در صورتی که مؤلف منبع اثر، معلوم نباشد، نام اثر جایگزین نام مؤلف می‌شود.
- عنوان کتاب‌ها و مقاله‌ها در منابع پایانی مقاله به طور کامل ذکر خواهد شد.
- منابع غیر فارسی، پس از منابع فارسی و به ترتیب: عربی، انگلیسی، فرانسوی و... آورده شود.
- هر توضیح دیگری غیر از ارجاع به منابع مورد استفاده، در پی نوشت، ذکر شود.
- تمامی منابع فارسی نیز باید به صورت ترجمه شده‌ی انگلیسی در مقاله آورده شود.

نحوه‌ی ارسال مقاله:

- مقاله‌های علمی-پژوهشی را همراه با درخواست کتبی نویسنده و یا نویسندگان، فقط از طریق وب‌سایت نشریه و به نشانی: nbsb.basu.ac.ir ارسال فرمایید.



پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران

فصلنامه علمی

پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران

گروه باستان‌شناسی

دانشکده هنر و معماری دانشگاه بوعلی سینا

شاپای چاپی: ۵۲۲۵-۲۳۴۵

شاپای الکترونیکی: ۵۵۰۰-۲۳۴۵

رتبه علمی نشریه در وزارت علوم: A

فصلنامه علمی
پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران
گروه باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری بوعلی سینا
شماره ۳۹، دوره سیزدهم، زمستان ۱۴۰۲

صاحب امتیاز (ناشر): دانشگاه بوعلی سینا
مدیر مسئول و سردبیر: محمدابراهیم زارعی

هیأت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

جلال‌الدین رفیع‌فر

استاد گروه انسان‌شناسی دانشگاه تهران

محمدابراهیم زارعی

استاد گروه باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا

بهمن فیروزمندی شیره‌جینی

استاد گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران

یعقوب محمدی‌فر

استاد گروه باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا

عباس مترجم

دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا

مهدی مرتضوی

دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

کاظم ملازاده

دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا

حکمت‌الله ملاصالحی

استاد گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران

سید رسول موسوی حاجی

استاد گروه باستان‌شناسی دانشگاه مازندران

رضا مهرآفرین

استاد گروه باستان‌شناسی دانشگاه مازندران

کمال‌الدین نیکنامی

استاد گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران

علیرضا هژبری نوبری

استاد گروه باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

مدیر اجرایی و کارشناس علمی: خلیل‌الله بیک محمدی [طبله]

مدیر داخلی: صفانه صادقیان

ویراستار انگلیسی: میلاد هاشمی

طراحی لوگو: احمد تیموری

نشانی: همدان، فلکه فلسطین، بلوار غبار همدانی، دانشکده هنر و معماری، گروه باستان‌شناسی

آدرس وب محوطه: nbsh.basu.ac.ir

تلفن: ۰۸۱ - ۳۱۴۰۱۴۵۵

قیمت: ۱۰۰۰۰۰ تومان

حقوق کلیه مقالات برای دانشگاه بوعلی سینا محفوظ می‌باشد.



شاپای چاپی: ۵۲۲۵-۲۳۴۵
شاپای الکترونیکی: ۵۵۰۰-۲۳۴۵

فصلنامه پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران دارای درجه علمی-پژوهشی بر اساس مجوز شماره ۳/۱۸/۵۴۷۳۹۸ تاریخ ۱۳۹۲/۱۰/۲۳ از کمیسیون بررسی نشریات علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری می‌باشد.

مقالات مندرج لزوماً نقطه نظر فصلنامه پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران نیست و مسئولیت مقالات به عهده نویسندگان گرامی می‌باشد. استفاده از مطالب و کلیه تصاویر نشریه با ذکر منبع بلامانع است.

رتبه علمی نشریه در وزارت علوم: A



فهرست مطالب

مطالعه و تحلیل مکان کشف بقایای تدفین نئاندرتال‌ها در غارها و پناه‌گاه‌های صخره‌ای در اوراسیا هاجر (یاسمین) علیخانی	۷-۳۸
پژوهشی در شمال‌نگاری گزیده‌ای از مَهرهای استوانه‌ای شوش طاهره شکری، کمال‌الدین نیکنامی	۳۹-۶۰
مدیریت اداری در عصر مفرغ جنوب شرق ایران: شواهدی از تپه طالب‌خان سیستان حسینعلی کاوش، زهره اویسی‌کیخا	۶۱-۸۸
ساختارشناسی سفال‌های هزارهٔ اول پیش‌ازمیلاد پیلاقعهٔ رودبار براساس نتایج پتروگرافی محمدآقبال چهری، علی منصورى نصفجی	۸۹-۱۱۸
تفسیری نو از کاربری مجموعهٔ بندیان درگز براساس بازنگری در کارکرد فضای معماری D: نمونه‌ای از نیایشگاه‌های ... محمد مرتضایی، علیرضا زبان‌آور، سولماز احمدزاده خسروشاهی	۱۱۹-۱۴۲
آتشدان‌های سنگی ولایت فارس در دورهٔ ساسانی علی هژبری، حسین توفیقیان، حسن کریمیان	۱۴۳-۱۷۸
نگاهی نو به یک سکهٔ طلای شاپور اول ساسانی (حک. ۲۴۱-۲۷۲ م.) محمدجعفر اشکوازی، سید علی علوی نیابرقویی، امیرحسین ابوالحسنی جبلی	۱۷۹-۲۰۲
پژوهشی در سنگ‌مزارهای آرامستان‌های قدیمی شهرستان مهاباد اسماعیل سلیمی، سمیه قزل‌سفلی، معصوم بایزیدی	۲۰۳-۲۴۰
واکاوی آرامگاه و جایگاه معنوی شمس تبریزی در خوی براساس اسناد تاریخی و مطالعات معماری سیدحسین حسن‌زاده، رضا بایرام‌زاده	۲۴۱-۲۶۵
گونه‌شناسی ساختار معماری مساجد محله‌ای بروجرد در بستر هم‌سازی با اقلیم علی سجادی	۲۶۷-۲۹۶
گونه‌شناسی درب‌های سنتی شهر تاریخی ماسوله سعید حسن‌پورلمر، احد نژادابراهیمی، حسن ستاری ساریانقلی، علی وندشعاری	۲۹۷-۳۲۶
گذری بر بازتاب‌های اجتماعی تصویر ناصرالدین‌شاه در مطبوعات مصور درباری (مورد مطالعاتی تصویر ناصرالدین‌شاه... نقیسه اثنی‌عشری	۳۲۷-۳۴۸
تحلیل رفتار سازه‌ای خانه‌های سنتی با تأکید بر عنصر دیوار نسبی؛ نمونهٔ موردی خانهٔ برنجی شهر کرمانشاه رامین امیری، سعید پیری، امیرهوشنگ اخویسی	۳۴۹-۳۷۸
بررسی و مطالعهٔ معماری جوامع کوچ‌روی زاگرس جنوبی بر مبنای قوم‌باستان‌شناسی (مطالعهٔ موردی ایل قشقایی) راضیه زارع	۳۷۹-۴۰۶

بِسْمِ تَعَالَى
گواهی رتبه علمی




جمهوری اسلامی ایران
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
معاونت پژوهش و فناوری
کمیسیون نشریات علمی

نشریه

پژوهش های باستان شناسی

با صاحب امتیازی دانشگاه بوعلی سینا بر اساس آیین نامه نشریات علمی مصوب ۱۳۹۸/۰۲/۰۲ در ارزیابی سال ۱۳۹۸، موفق به کسب رتبه الف شده است.

بی تردید تلاش دست اندرکاران آن نشریه سهم بسزایی در گسترش مرزهای دانش و ارتقای کیفی و کمی جایگاه علمی کشور خواهد داشت.

محسن شریفی
مدیر کل دفتر سیاستگذاری و برنامه ریزی
امور پژوهشی و دبیر کمیسیون نشریات
علمی

رتبه علمی

الف

بررسی صحت گواهی در :
JOURNALS.MSRT.IR



مدیریت پژوهش و فناوری ایران
سامانه بکارچه مدیریت
اطلاعات پژوهشی و فناوری
MAPFA.MSRT.IR



ژورنال علمی باستان‌شناسی ایران

PAZHOSH-HA-YE BASTANSHENASI IRAN
P. ISSN: 2345-5225 & E. ISSN: 2345-5500
Homepage: <https://nbsh.basu.ac.ir/>
Vol. 13, No. 39, Winter 2024



Archaeological Stratigraphy of Girdi Sheytan Site in Piranshahr Plain; Evidence from The Parthian and Chalcolithic Periods

Bayram Aghalari¹, Salah Salimi²

<https://dx.doi.org/10.22084/NB.2022.25429.2436>

Received: 2021/12/25; Accepted: 2022/07/03

Type of Article: **Research**

Pp: 7-38

Abstract

Piranshahr Plain contains evidence of almost continuous occupation of human populations from prehistoric times to the present. The popularity of the plain stems from the existence of permanent rivers such as Little Zab and its fertile soil suitable for agriculture. In recent years, due to the control of the boundary waters, several dams have been constructed, including Kani Shinka in West Azerbaijan Province, Iran. Girdi Sheytan is one of the five archaeological sites excavated as part of the rescue archaeological plan related to Kani Shinka Dam. The primary goal of the excavation was the preliminary evaluation of the site's strata to develop a long-term plan in case there was a need for rescue excavation. Hence, a stratigraphic trench was dug in the higher part of the mound, and as a result, it was found that the mound contains more than three meters of archaeological deposits, including the Parthian and Chalcolithic periods. The trench revealed that Girdi Sheytan could be one of the major sites of the Dalma Culture in northwestern Iran. Although the site was originally excavated as a rescue project, the main questions of the present study included: what cultural periods does the site represent? What is the importance of the identified periods, including the Dalma Culture? The examination of the potsherds recovered from the Dalma strata showed that Girdi Sheytan contains most of the types associated with the Dalma Culture. Furthermore, the discovery of Pisdeli-style sherds among them makes it possible to study the transitional stage of this culture. In this article, while presenting the stratigraphy of the area, an attempt has been made to introduce and classify the obtained findings, especially pottery. The preliminary results of excavation at Girdi Sheytan implied that this area was one of the most significant settlements related to the Dalma Culture in the south of Lake Urmia.

Keywords: Piranshahr Plain, Girdi Sheytan, Dalma, Pisdeli, Parthian Period.

1. PhD in Archeology, Free Researcher, Iran, (Corresponding Author)

Email: bairamaghalary@yahoo.com

2. M.A. in Archeology, Free Researcher, Iran.

Citations: Aghalari, B. & Salimi, S., (2024). "Archaeological Stratigraphy of Girdi Sheytan Site in Piranshahr Plain; Evidence from The Parthian and Chalcolithic Periods". *Pazhoheshha-ye Bastan Shenasi Iran*, 13(39): 7-38. doi: [10.22084/nb.2022.25429.2436](https://doi.org/10.22084/nb.2022.25429.2436)

Homepage of this Article: https://nbsh.basu.ac.ir/article_4704.html?lang=en

PAZHOSH-HA-YE BASTANSHENASI IRAN
Archaeological Researches of Iran
Journal of Department of Archaeology, Faculty of Art and Architecture, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran.

Publisher: Bu-Ali Sina University. All rights reserved.

© Copyright©2022, The Authors. This open-access article is published under the terms of the *Creative Commons*.

Introduction

The evidence from the stratigraphy of Girdi Sheytan represents two important periods, namely the Parthian and the Chalcolithic (contemporary to the Dalma and Pisdeli cultures, respectively). The first 12 contexts belong to the Parthian period and with the inclusion of the wall foundation from Context 1011, the Parthian works approximately span the superficial 1.5 meters. Chalcolithic (Pisdeli) pottery items begin to appear from Context 1013. While Parthian and Chalcolithic potsherds were discovered together in one section of this context due to activities around the Parthian wall foundation, contexts 1013–1024 generally contain evidence from the Chalcolithic Period (Pisdeli). The Dalma-style pottery appears from Context 1025, which extends to the deepest level of the excavation and holds a diverse set of Dalma pottery.

Girdi Sheytan I

Overall, the evidence from Girdi Sheytan I belongs to the Parthian Period, with architectural evidence appearing from the very first stratum. Although the test pit was stratigraphic and the limited space of the excavation prohibits so much evidence to be discovered, the presence of about 1.5 meters of deposits points to the significance of Girdi Sheytan and to the long life of the Parthian-era settlement here. The Parthian evidence included cairns found in different levels, from the surface strata down to those about 1.5 meters deep. Some of the cairns consisted of one row of stones, while others comprised of two rows. The function of the cairns remains undetermined.

Better-preserved wall remains were discovered at a depth of 80 cm. The extension of the stratigraphic test pit revealed the structure to be about 70cm wide and 80cm high. The remains appeared to be part of the foundation of a well-organized wall, whose function could not be determined with certainty since only two meters of its length were excavated. However, the careful placement of the wall stones and of the mortar between them, as well as the extension of the wall along the test pit, point to a large architectural space. The discovered Parthian artifacts consisted of stone objects such as mortars and pestles, as well as potsherds. Mostly coming in the form of jars, bowls, and cooking pots, the earthenware was decorated with striped patterns in low relief and engraved parallel, wavy lines. There was also one clay artifact with painted geometric designs.

Girdi Sheytan II

Appearing beneath the Parthian wall foundation, the evidence from Girdi

Sheytan II belongs to the Pisdeli Culture. In total, 1.80 cm of the site's lower strata represents the Chalcolithic Period (Pisdeli and Dalma). The considerable finds from the Pisdeli Culture consisted of an infant jar burial and the remains of several heating structures. Also found within the Dalma strata, the heating structures point to the practice of cooking in that part of the mound. In other words, the evidence shows that the eastern part of the mound was reserved for daily tasks related to food preparation. Given the absence of any significant architectural evidence, it seems that such activities were done outdoors.

Another important find from the excavation was the infant jar burial, which was discovered at a depth of 158 cm after the pit was extended into a trench westward and the wall foundation was removed. The jar was located inside one of the heating structures, and following documentation, it was found to have scraped off the floor of the structure, suggesting that it is more recent than the structure. As a possible indication of another settlement phase, the burial may have been done inside the heating structure when it had already gone out of use.

Girdi Sheytan III

The findings from this level match the characteristics of the Dalma Culture. As with those from the Pisdeli Culture, a great portion of the important Dalma finds were heating structures. As the excavation continued, a part of a round heating structure appeared at a depth of 240 cm on the southeastern side of the site and was registered as Context 1035. Sherds broken off of the structure, a large fired cylindrical clay object (17 × 30 cm), and a small, fired clay object (10 × 12 cm) were discovered around the structure—the two clay objects may be related to the heating structure. Although the structure was incomplete, the existing remains suggest it to be 25 cm in diameter, 4 cm in opening thickness, and 14 cm high (from the base to the opening). The more interesting discovery was a layer of sherds beneath the structure, serving as its foundation.

While the main goal of the stratigraphic excavation of Girdi Sheytan was simply to acquire general information about the underlying strata, the small test pit revealed valuable evidence. The existence of multiple Parthian architectural phases on top of each other attests to the considerable importance of Girdi Sheytan during the Parthian Period. The discovered architectural structures, such as walls and wall foundations, point to large Parthian spaces, which could be uncovered further through extensive excavation.

The Pisdeli Culture (Late Chalcolithic Period) appears immediately

after the Parthian deposit in the stratigraphic test pit. The important finds from Pisdeli culture include heating structures and jar burials. Pisdeli pottery items do not differ much from those belonging to the lower strata (Dalma), with the bowls looking exactly like Dalma bowls in terms of form. Outward-turned vessel lips were more common during Pisdeli Culture. However, there are evident differences between Pisdeli and Dalma decorated pottery artifacts.

Conclusion

Belonging to the Dalma Culture, the lower strata in Girdi Sheytan revealed more evidence than the higher strata. In general, the considerable discoveries from that period were heating structures, whose presence also in the higher strata (Pisdeli period) implies that cooking was done in that part of the site. The Dalma heating structures were smaller and more delicate than their Pisdeli counterparts. The presence of cairns in that stratum suggests the use of stone architecture at the site, and further excavation will certainly reveal more Dalma architectural evidence and spaces. Not much varied in form, the major Dalma finds from Girdi Sheytan were potsherds and pottery vessels, with bowls and jars being the majority, which were used as everyday objects for storage purposes. An inter-site comparison showed general similarities between Girdi Sheytan and the excavated Dalma sites in north-western Iran and the central Zagros Mountains. The artifacts discovered at the site displayed every form of Dalma decorations, including reliefs, engravings, and geometric motifs.

Acknowledgment

We would like to thank Mr. Dr. Akbar Abedi and Mr. Sirvan Mohammadi Qasrian for their guidance in the chronology of pottery and the preparation of some sources. We also appreciate and thank Mrs. Helaleh Bayazidi, the pottery designer.

Observation and Contribution

Final editing of the text, preparation the main files to submit. chase up the refereeing process by Bayram Aghalari, and writing the text of the article, classifying the excavation finds, preparation and editing of the images have been done by Salah Salimi.

Conflict of Interest

This research is the result of a field-work season and there is no conflict of interest in this research.



نتایج لایه‌نگاری محوطه گردی شیطان در دشت پیرانشهر؛ شواهدی از دوره مس‌وسنگ و اشکانی

بایرام آقالاری^۱، صلاح سلیمی^{II}

شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/NB.2022.25429.2436>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۰۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۱۲

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۳۸-۷



چکیده

دشت پیرانشهر به دلیل وجود رودخانه‌های دائمی و پر آب هم‌چون زاب کوچک و خاک حاصلخیز و مناسب برای کشاورزی، همواره از پیش‌ازتاریخ تا عصر کنونی مورد توجه جوامع انسانی بوده است. در سال‌های اخیر به دلیل کنترل آب‌های مرزی اقدام به ساخت چندین سد شده است که سد کانی‌شینکا از جمله این سدها است. محوطه گردی شیطان، یکی از محوطه‌هایی است که در چارچوب برنامه نجات بخشی سد کانی‌شینکا مورد کاوش قرار گرفت. هدف اصلی از کاوش این محوطه، برآورد اولیه از وضعیت لایه‌های باستانی بود تا در صورت ضرورت کاوش نجات بخشی، برنامه‌ای بلندمدت تدوین شود؛ از این رو، گمانه لایه‌نگاری در قسمت مرتفع تپه ایجاد شد و در نتیجه کاوش مشخص شد که این محوطه دارای بیش از سه متر نهشته‌های باستانی شامل دوره‌های اشکانی، مس‌وسنگ متأخر (پیزدلی) و مس‌وسنگ قدیم (دالما) است. اگرچه محوطه گردی شیطان در راستای پروژه نجات بخشی کاوش شد، اما با این وجود پرسش‌هایی نظیر جایگاه و چگونگی دوره‌های شناسایی شده، از جمله دوره دالما مورد توجه قرار گرفت. در نهایت، این نوشتار سعی بر این دارد که یافته‌های حاصل از کاوش، معرفی و طبقه‌بندی شوند و از طریق نتایج منتشر شده محوطه‌های دیگر به مقایسه تطبیقی یافته‌ها پردازد. مطالعه سفال‌های به دست آمده از لایه‌های دالمایی نشان می‌دهد که محوطه گردی شیطان غالب گونه‌های سفالی منتسب به فرهنگ دالما را دارا بوده و هم‌چنین با توجه به شناسایی سفال‌های نوع پیزدلی می‌توان مرحله گذار به این فرهنگ را نیز مورد بررسی قرار داد. در نوشتار حاضر ضمن ارائه یک لایه‌نگاری از محوطه، سعی شده است که یافته‌های به دست آمده، مخصوصاً سفال نیز معرفی و طبقه‌بندی شوند. نتایج اولیه کاوش گردی شیطان نشان داد که یکی از سکونتگاه‌های شاخص مربوط به دوره دالما در جنوب دریاچه ارومیه بوده است.

کلیدواژگان: دشت پیرانشهر، گردی شیطان، دالما، پیزدلی، اشکانی.

I. دکتری باستان‌شناسی، پژوهشگر آزاد، ایران (نویسنده مسئول).

Email: bairamaghalary@yahoo.com

II. کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، پژوهشگر آزاد، ایران.

ارجاع به مقاله: آقالاری، بایرام؛ و سلیمی، صلاح، (۱۴۰۲). «نتایج لایه‌نگاری محوطه گردی شیطان در دشت پیرانشهر؛ شواهدی از دوره مس‌وسنگ و اشکانی». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۱۳(۳۹): ۳۸-۷. doi: 10.22084/nb.2022.25429.2436

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه:

https://nbsh.basu.ac.ir/article_4704.htm?lang=fa

فصلنامه علمی گروه باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

© حق نشر متعلق به نویسنده(گان) است و نویسنده تحت مجوز Creative Commons Attribution License به مجله اجازه می‌دهد مقاله چاپ شده را در سامانه به اشتراک بگذارد، منوط بر این که حقوق مؤلف اثر حفظ و به انتشار اولیه مقاله در این مجله اشاره شود.

مقدمه

دشت پیرانشهر یکی از دشت‌های شاخص و مهم جنوب دریایچه ارومیه است که در یک دهه اخیر مورد توجه باستان‌شناسان قرار گرفته است. یکی از شاخصه‌های اصلی این دشت وجود شاخه‌های متعدد رودخانه زاب کوچک است که در کنار خاک حاصلخیز برای کشاورزی، شرایط مناسبی را برای سکونت فراهم کرده است. در سال‌های اخیر به دلیل کنترل آب‌های مرزی اقدام به ساخت چندین سد شده است که سد کانی شینکا از جمله این سدهاست. شهرستان پیرانشهر از شهرهای جنوبی استان آذربایجان غربی به‌شمار می‌آید که از جانب غرب به کشور عراق و از شمال به شهرستان اشنویه و از شرق به شهرستان‌های نقده و مهاباد و از جنوب به شهرستان سردشت محدود است. شهرستان پیرانشهر دارای دو بخش به نام‌های لاجان با مرکزیت روستای پسوه و بخش مرکزی بوده و دارای پنج دهستان است. رودخانه زاب کوچک از جمله رودخانه‌های پر آب و دائمی شمال غرب ایران به‌شمار می‌آید که از کوه‌های پیرانشهر سرچشمه می‌گیرد و پس از عبور از شهرستان‌های پیرانشهر و سردشت وارد عراق شده و به رودخانه دجله می‌ریزد (خضری، ۱۳۷۹: ۶). حوضه آبریز این رودخانه به دلیل موقعیت جغرافیایی مناسب و دشت حاصلخیز پیرانشهر، همواره از پیش از تاریخ تاکنون مورد توجه بوده است؛ در مجموع می‌توان گفت دشت پیرانشهر به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی-تاریخی و بهره‌مندی از جریان آب رودخانه‌های دائمی از دیرباز مورد توجه گروه‌های انسانی بوده است که وفور محوطه‌های باستانی شاهدهی بر این مدعا است. ارتفاع از سطح دریا در این بخش نسبت به دشت پیرانشهر به دلیل جریان رودخانه زاب در آن کاهش چشم‌گیری می‌یابد و به دلیل وجود دشت بزرگ میان‌کوهی پیرانشهر، شرایط مناسبی را برای شکل‌گیری استقرارهای بزرگ خصوصاً در بخش غربی فراهم کرده است (سرخ‌آبی و سلیمی، ۱۳۹۸: ۲۲۷-۲۰۸؛ حیدری و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۴۲-۱۳۸). همان‌طور که اشاره شد رودخانه زاب کوچک از پر آب‌ترین رودخانه‌های شمال غرب ایران به‌شمار می‌آید که در یک دهه اخیر جهت کنترل آب‌های مرزی چندین سد در دو شهرستان پیرانشهر و سردشت در حال احداث هستند که تعدادی از آن‌ها به بهره‌برداری رسیده‌اند. سد کانی‌شینکا از جمله سدهایی است که هم‌زمان در فاز مطالعاتی آن، پروژه نجات بخشی محوطه‌های باستانی شروع شده و نتایج قابل توجهی به دست آمده است (آق‌الاری، ۱۳۹۶: ۵۸-۵۵). در فصل اول این پروژه ۲۷ محوطه از دوره‌های مختلف پیش از تاریخ تا دوران اسلامی در حوضه آبریزی و در مسیر کانال سد کانی‌شینکا شناسایی شدند (همان) که در فصل دوم با توجه به اولویت قرارگیری در معرض خطر، پنج محوطه گردی شیطان، گردی موروان، قلات مره، قلات شختان و باوله، جهت لایه‌نگاری انتخاب شدند تا برآوردی از وضعیت لایه‌های محوطه به دست آید و در فصل‌های آتی برنامه بلندمدت برای کاوش نجات بخشی این محوطه‌ها تدوین شود.

پرسش‌ها و فرضیات پژوهش: اگرچه کاوش محوطه گردی شیطان در راستای نجات بخشی بوده است، اما با این وجود قبل از شروع کاوش از طریق بررسی دقیق

محوطه سعی شد که اطلاعات اولیه در مورد دوره‌های فرهنگی به دست آید و سپس اقدام به طرح پرسش‌هایی در زمینه یافته‌های موجود شد. پرسش‌های اصلی در راستای یافته‌های کاوش به این ترتیب است که، نقش و جایگاه فرهنگ دالما در این محوطه چگونه است؟ سفال‌های به دست آمده از دوره دالما با کدام مناطق تشابهات بیشتری دارند؟ چه نوع کاربری را از طریق یافته‌های کاوش می‌توان برای این محوطه در نظر گرفت؟ پروژه کاوش گردی شیطان در آغاز راه است و بسیاری از پرسش‌های دیگر از طریق انجام آزمایش و آنالیز داده‌ها امکان پاسخ‌گویی وجود دارد؛ بنابراین، منشأیابی سفال‌ها و ابزارهای سنگی از جمله ابسیدین، هم‌چنین آنالیز رنگ‌دانه‌ها از طریق آثار رنگ بر روی سفال‌ها و کانی‌های یافت شده در طی کاوش، مانند نمونه سنگ‌های اُخرایی، گام بعدی این پژوهش است.

روش پژوهش: روش پژوهش در این پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است. به این صورت که چون هدف اصلی از انتشار این پژوهش معرفی یافته‌های حاصل از کاوش است، در ابتدا سعی شده که ضمن توصیف یافته‌ها به طبقه‌بندی آن‌ها بپردازد و با نگاهی دقیق‌تر یافته‌های ذکر شده را با سایر محوطه‌های کاوش شده دیگر مقایسه کند؛ از این رو، در بخش معرفی سفال‌ها خصوصاً دوره دالما، در گام اول در صورت امکان نتایج منتشر شده از محوطه‌های دالمایی حوضه زاب، شمال غرب، زاگرس مرکزی و سایر محوطه‌های بیرون از مرزهای سیاسی ایران گردآوری شده و سپس به مقایسه تطبیقی شکل‌های سفالی پرداخته شده است.

پیشینه مطالعات باستان‌شناسی پیرانشهر با تأکید بر دو دوره دالما و اشکانی

نتایج مطالعات باستان‌شناسی در دشت پیرانشهر نشان‌دهنده وجود تعداد زیادی محوطه مربوط به دوره اشکانی و هم‌چنین دوره دالما است. در بررسی محدوده آبگیری سد کانی‌شینکا از میان ۲۷ محوطه، ۶ محوطه مربوط به دوره‌های اشکانی و ساسانی تاریخ‌گذاری شده‌اند (آقالاری، ۱۳۹۶: ۵۶). در محدوده آبگیری سد سیلوه از بین ۳۹ محوطه، ۲۳ محوطه به دوران تاریخی و به خصوص دوره اشکانی منتسب شده‌اند (گراوند و ملک‌پور، ۱۳۹۷: ۳۲۰). در کاوش نجات‌بخشی سد سیلوه به یک لایه از دوره اشکانی اشاره شده است (عابدی و ابراهیمی، ۱۳۹۵: ۲۴۴). در محدوده آبگیری سد کانی‌سیب از میان ۳۶ محوطه، ۱۴ محوطه با تاریخ‌گذاری اشکانی و ساسانی ثبت و شناسایی شده‌اند (حیدری و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۳۹). در محدوده کانال انتقال آب کانی‌سیب به سد چپرآباد گذار، ۱۱ محوطه شناسایی شدند که از این میان ۶ محوطه شواهد دوره اشکانی گزارش شده است (قهرمانی، ۱۳۹۵: ۴۰). در بررسی کانال انتقال آب کانی‌سیب ۱۳ محوطه تاریخی (اشکانی-ساسانی) ثبت و شناسایی شده‌اند (صدرائی، ۱۳۹۷). در محوطه سوغانلو (با نام ثبت شده گورستان سوغانلو) به شواهدی از استقرار دوره اشکانی اشاره شده است (خان‌محمدی، ۱۳۹۸: ۳۶۴). در نتایج کاوش محوطه سوغانلو ۱، به آثاری از دوره اشکانی در کنار

دوره‌های دیگر اشاره شده است (میراسکندری و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۳۱۱). از کاوش محوطه سوغانلو، ۴ استقرار دوره اشکانی و معماری این دوره گزارش شده است (گراوند و ملک‌پور، ۱۳۹۸: ۱۰۸۱).

مطالعات اولیه در حوضه رودخانه زاب توسط «استین»، «کلیس» و «کرول» انجام گرفت که عمدتاً بر روی محوطه‌های عصر آهن متمرکز بود. در گزارش‌هایی که توسط آن‌ها منتشر شده است؛ علاوه بر سفال‌های عصر آهن به چند دوره‌ای بودن تعدادی از این محوطه‌ها اشاره شده است، اما به صورت دقیق دوره‌های فرهنگی قبل از عصر آهن ذکر نشده است (Kroll, 2005: 65-85). منسجم‌ترین مطالعات در ارتباط با دوران پیش از تاریخ توسط «علی بیننده» انجام گرفت که در راستای پایانامه کارشناسی ارشد اقدام به بررسی حوضه زاب کرد که در نتیجه تعداد ۱۶ محوطه پیش از تاریخ شناسایی شدند؛ سپس در چارچوب رساله دکتری محوطه لایه‌های رالایه‌نگاری کرد که بخش قابل توجه از این محوطه در دوره دالما تاریخ‌گذاری شد (Binandeh, 2012: 27-41; Hejebri et al., 2012: 95-117).

با شروع بررسی‌ها و کاوش‌های نجات‌بخشی در محدوده آبیگری سدهای تازه‌ساخت رودخانه زاب کوچک، تعداد قابل توجهی از محوطه‌های دالمایی شناسایی و کاوش شدند. در حوضه آبیگری سد سیلوه پیرانشهر، ۶ محوطه با دارا بودن دوره مس‌وسنگ معرفی شده‌اند (گراوند و ملک‌پور، ۱۳۹۷: ۳۲۰)؛ هرچند مشخص نشده است که دقیقاً چه محوطه‌هایی دالمایی هستند. در ادامه همین پروژه لایه تحتانی تپه سیلوه با تاریخ‌گذاری دوره دالما معرفی شده است (عابدی و ابراهیمی، ۱۳۹۷: ۲۴۴). در بررسی محدوده سد کانی‌سیب پیرانشهر، ۸ محوطه با تاریخ‌گذاری دوره مس‌وسنگ معرفی شده‌اند که به تنوعی از سفال‌های دوره دالما (مس‌وسنگ قدیم) و سفال‌های کاه‌روی (مس‌وسنگ جدید) اشاره شده است (حیدری و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۳۹). محوطه عبید یکی دیگر از محوطه‌های شاخص دوره دالما است که در ادامه پروژه کانی‌سیب طی یک فصل کاوش شد (Binandeh et al., 2020: 6-1)؛ در بررسی انتقال آب سد کانی‌سیب به سد چپرآباد یک محوطه با سنت شاخص سفال دالما معرفی شده است (قهرمانی، ۱۳۹۵: ۴۰۱). در بررسی محدوده سد کانی‌شینکا، یک محوطه (تپه گردی شیطان) دارای آثار دوره دالمایی معرفی شد (آقالاری، ۱۳۹۶: ۵۶).

محوطه گردی شیطان

محوطه گردی شیطان در داخل بافت روستای گردی شیطان و در حدود ۱۰۰ متری غرب رودخانه زاب کوچک قرار گرفته است. این محوطه بر روی یک تراس طبیعی و با جهت شمالی-جنوبی شکل گرفته است. ارتفاع آن از سطح زمین‌های اطراف حدود ۶۵ متر است. طول سطح محوطه حدود ۱۰ متر و عرض آن حدود ۴۱ متر است. بهترین مسیر دسترسی به محوطه، جاده آسفالت روستای گردی شیطان است که با طول حدود ۱ کیلومتر به جاده اصلی پیرانشهر-سردشت متصل می‌شود. گسترش خانه‌های روستایی در دامنه ضلع جنوبی و شرقی محوطه و هم‌چنین خاکبرداری در

دامنه‌های ضلع غربی باعث تخریب بخش‌هایی از محوطه شده است. این محوطه با شماره ۲۵۵۶۷ در سال ۱۳۸۷ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است (تصویر ۱).



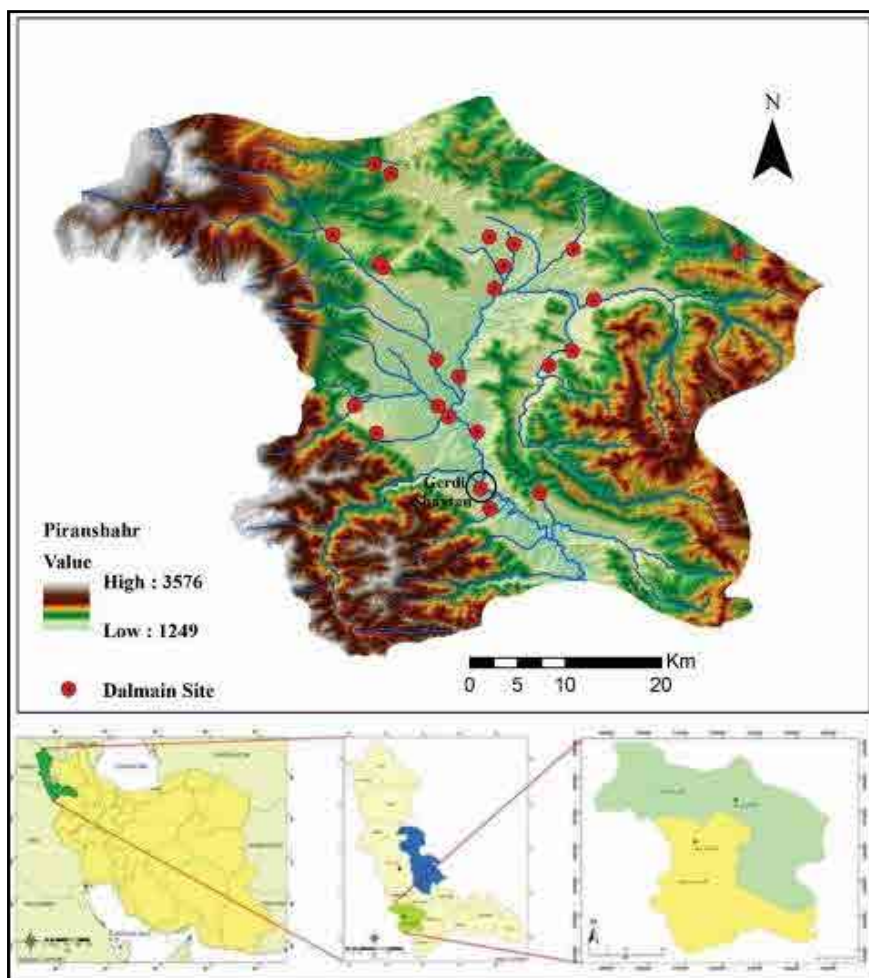
► تصویر ۱: نمایی کلی از محوطه گردی شیطان، دید از ضلع جنوبی (نگارندگان، ۱۳۹۹).

Fig. 1: General view of the Gerdi Shaytan from the south (Authors, 2020).

عمده یافته‌های گردی شیطان با دوره دالمایی منطبق هستند. نتایج بررسی‌های پیشین بیانگر غنای دوره دالمایی در دشت پیرانشهر است. اگر نگاهی به نقشه ۲ بیندازیم متوجه می‌شویم که محوطه‌های دالمایی در موقعیت عالی دشت پیرانشهر قرار گرفته‌اند که از جمله ویژگی‌های مهم این محوطه‌ها دسترسی به منابع آب فراوان و دشت حاصلخیز برای کشاورزی است. محوطه‌هایی دالمایی در ارتباط تنگاتنگی با رودخانه‌های دائمی شکل گرفته‌اند. این ارتباط باعث شده که شاهد یک نوع الگوی خطی در حاشیه رودخانه‌ها باشیم (Binandeh and et al., 2012). محوطه گردی شیطان در نزدیکی محل تقاطع و به هم پیوستن دو رودخانه لاپین و بادین‌آباد شکل گرفته است که در مقایسه با محوطه‌های دالمایی دیگر موقعیت بهتری را نشان می‌دهد. این موقعیت باعث شده که امکان استفاده از هر دو رودخانه میسر باشد. البته لازم به ذکر است که علاوه بر رودخانه‌های دائمی، چشمه‌های پر آب دیگری در کنار محوطه‌های دالمایی وجود دارند که شاید از دیگر دلایل اصلی شکل‌گیری محوطه‌ها بوده‌اند. گردی شیطان همانند اکثر محوطه‌های دالمایی در حوضه زاب مخصوصاً در منطقه پیرانشهر با وسعت کمتر از یک هکتار بر روی تراس طبیعی نزدیک رودخانه شکل گرفته است (نقشه ۱).

شرح کاوش

در کاوش محوطه گردی شیطان، طبق مجوز صادر شده، یک گمانه لایه‌نگاری در سطح مسطح تپه و در مرتفع‌ترین بخش محوطه با هدف پی‌بردن به توالی لایه‌ها و دوره‌های فرهنگی ایجاد شد. موقعیت گمانه به گونه‌ای انتخاب شد که در



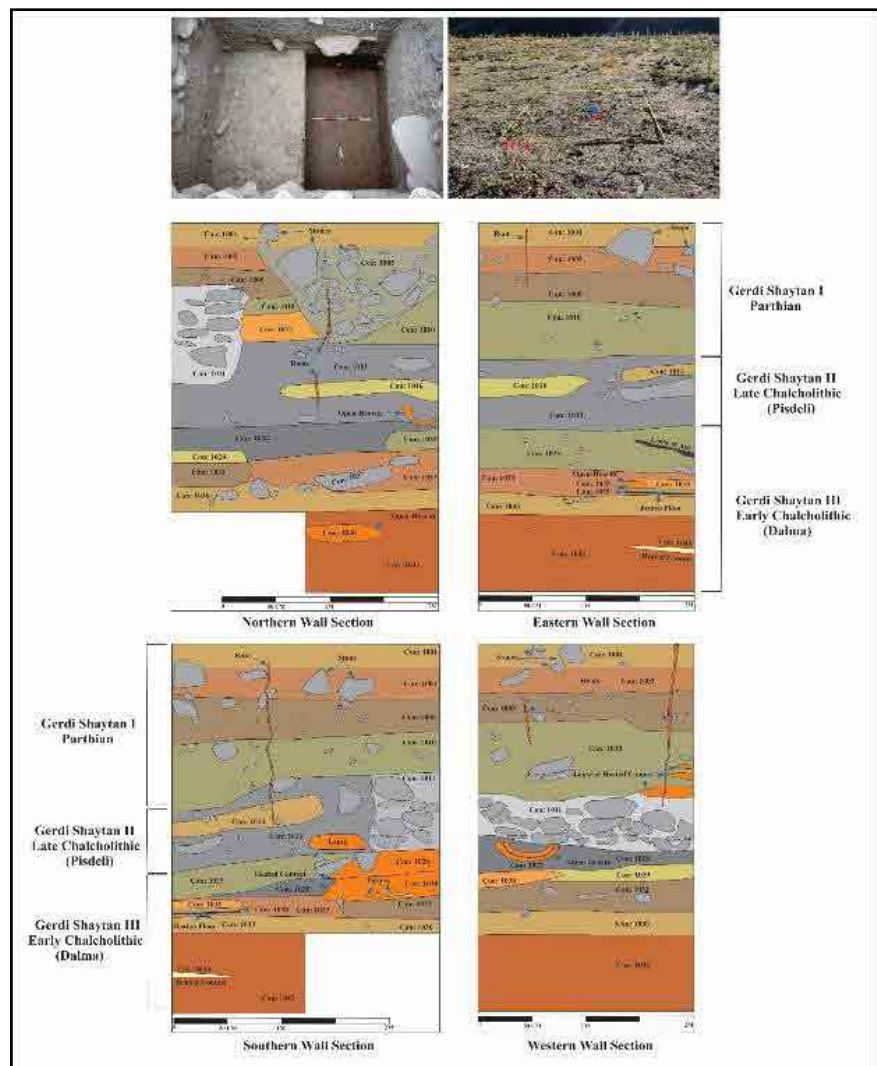
نقشه ۱: موقعیت پیرانشهر و الگوی پراکندگی محوطه‌های دالمایی شناسایی شده در منطقه (موقعیت گردی شیطان با دایره مشکی مشخص شده است)، (نگارندگان، ۱۴۰۰).

Map. 1: Location of Piranshahr and the settlement pattern of Dalma sites registered in the region (The location of the Gerdi Shaytan marked with a black circle), (Authors, 2021).

قسمت میانی محوطه و حدوداً در فاصله ۱۰ متری لبه غربی محوطه قرار بگیرد. دلیل انتخاب این بخش از تپه برای کاوش، وجود معماری و لایه‌هایی بود که در بخش غربی تپه در نتیجه فعالیت‌های افراد محلی نمایان شده بود؛ هم‌چنین وجود بستر سنگی در بخش شمالی و شرقی، امکان شناسایی ضخامت و توالی لایه‌های بیشتر در بخش غربی تپه را تقویت کرد؛ از این رو، در ابتدا گمانه ۲×۲ متر ایجاد شد و با ادامه روند کاوش در عمق ۱۵۲- سانتی‌متر، جهت مشخص کردن ابعاد و شکل کامل کانتکست ۱۰۱۹ (سازه حرارتی)، ۵۰ سانتی‌متر به ضلع غربی ترانشه افزوده شد و ترانشه به سمت غربی گسترش پیدا کرد. ابعاد نهایی این ترانشه پس از گسترش ۲/۵×۲ متر بود. پس از آن که در عمق ۲۵۰- سانتی‌متر، از میزان یافته‌های سفالی و استخوانی کاسته شد، برای صرفه‌جویی در زمان و هزینه، کاوش در نیمه شرقی ترانشه ادامه پیدا کرد که در نهایت با رسیدن به بستر طبیعی محوطه، کاوش در عمق ۳۴۵- سانتی‌متر متوقف شد.

شواهد به دست آمده از لایه‌نگاری محوطه گردی شیطان بیانگر دو دوره مهم اشکانی و مس‌وسنگ (پیزدلی و دالما) است. در مجموع ۱۲ کانتکست اول مربوط به دوره اشکانی است که با احتساب پی دیوار کانتکست ۱۰۱۱ حدود ۱/۵ متر اول

را آثار اشکانی دربر می‌گیرد. از کانتکتست ۱۰۱۳ سفال‌های مس‌وسنگ (پیزدلی) نمایان می‌شوند؛ اگرچه به دلیل فعالیت‌های پی دیوار اشکانی، در بخشی از این کانتکتست، سفال‌های اشکانی و مس‌وسنگ با هم شناسایی شدند، اما به‌طور کلی از کانتکتست ۱۰۱۳ تا کانتکتست ۱۰۲۴ شواهد دوره مس‌وسنگ (پیزدلی) را دربر می‌گیرد. از کانتکتست ۱۰۲۵ سفال‌های دالمایی نمایان می‌شوند و مجموعه‌ای متنوع از سفال‌های دالمایی تا عمق پایانی کاوش یافت شدند که در ادامه به جزئیات کامل آن‌ها پرداخته می‌شود (تصویر ۲).



► تصویر ۲: آغاز و پایان کاوش گمانه لایه‌نگاری محوطه گردی شیطان و وضعیت لایه‌ها در طرح سکشن گمانه (نگارندگان، ۱۴۰۰).

Fig. 2: The beginning and end of the stratigraphy trench of Gerdi Shaytan, show cultural layers in the section (Authors, 2021).

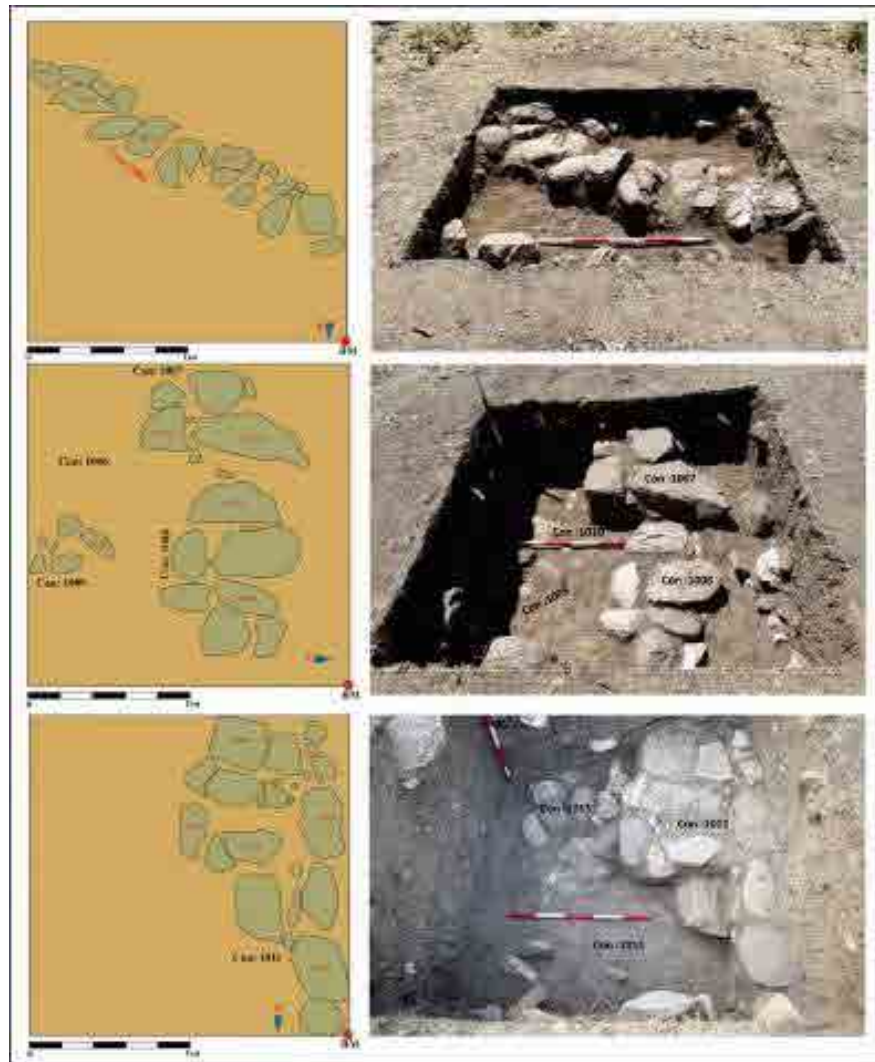
گردی شیطان I (دوره اشکانی)

درمجموع شواهد به‌دست آمده از گردی شیطان I را دوره اشکانی دربر می‌گیرد. از همان لایه آغازین محوطه، شواهد معماری مربوط به دوره اشکانی آشکار شد. اگرچه گمانه از نوع لایه‌نگاری بود و فضای محدود کارگاه کاوش، امکان شناسایی یافته‌های زیادی از دوره اشکانی را نمی‌داد، اما وجود حدود ۱/۵ متر نهشته‌های

مربوط به این دوره، بیانگر اهمیت محوطه گردی شیطان و طولانی بودن استقرار دوره اشکانی است. شواهد این دوره شامل ساختارهای سنگ چین می‌شود که از عمق‌های متفاوت به دست آمد و از لایه‌های سطحی تا عمق حدود ۱٫۵ متر ادامه داشت. این ساختارها شامل ردیف‌های سنگ چین می‌شود که گاهی شامل یک رج و گاهی شامل دو رج می‌شوند و کاربری آن‌ها به دلیل نامشخص بودن محدوده و اندازه ساختارهای شناسایی شده، مشخص نیست. در عمق ۸۰- سانتی‌متر آثار یک دیوار شناسایی شد که منظم‌تر بود و پس از گسترش گمانه لایه‌نگاری مشخص شد که حدود ۷۰ سانتی‌متر عرض دارد و ارتفاع آن حدود ۸۰ سانتی‌متر است. این ساختار نشانگر پی دیوار یک فضای معماری منظم است که به دلیل این‌که تنها ۲ متر از طول آن کاوش گردید نمی‌توان به صورت قطعی در مورد کاربری آن اظهار نظر کرد، اما نظم سنگ‌ها و ملات بین آن‌ها و هم‌چنین امتداد دیوار در برش گمانه می‌تواند بیانگر یک فضای معماری بزرگ باشد (تصویر ۳). از این دوره اشیای سنگی از جمله سنگ‌ساب، رشته‌های سنگی مدور و استوانه‌ای شکل و اشیای سفالی یافت شدند. شواهد سفال بخش دیگری از یافته‌های این دوره است که عمدتاً در طیف شکل‌های خمیره، کاسه و دیگ قابل دسته‌بندی هستند. در مجموع از لایه‌های اشکانی تعداد ۸۵۶ قطعه سفال یافت شد که از این میان ۱۵۸ قطعه جهت مطالعه و بررسی انتخاب شد. از میان سفال‌های مطالعه شده تعداد ۸۴ قطعه (۵۳٫۱۶٪) لبه، ۶۳ قطعه بدنه (۳۹٫۸۷٪)، ۱۰ قطعه کف (۶٫۳۲٪) و ۱ قطعه دسته (۰٫۶۳٪) را شامل می‌شدند. از نظر تزئینات تعداد ۳۶ قطعه با ۲۳ فراوانی، دارای تزئین بودند که این تزئینات در طیفی از نقوش افزوده طنابی، نواری و فشاری شکل به همراه نقوش شانه‌ای و موج در بدنه سفال‌ها قابل مشاهده بود. در یک نمونه از نقاشی رنگ بر روی سفال به شکل هندسی به کار رفته بود. از نظر رنگ سفال، در چهار گروه قهوه‌ای، نارنجی، نخودی و خاکستری دسته‌بندی شدند و دو رنگ قهوه‌ای (۴۱٫۷۲٪) و نارنجی (۳۷٫۳۴٪) بیشترین میزان فراوانی را به خود اختصاص داده بودند. از نظر کیفیت پخت ۷۲٪ سفال‌ها دارای پخت ناکافی و از نظر ظرافت ۷۰٫۸۸٪ در گروه سفال‌های متوسط دسته‌بندی شدند. نکته قابل توجه در مورد سفال‌های اشکانی این محوطه، ۵۳٪ با تکنیک دست ساخته شده و مواد آلی (کاه) در آمیزه ۴۲٪ از سفال‌ها مشاهده شد.

گردی شیطان II (دوره پیزدلی)

شواهد گردی شیطان II مربوط به دوره مس‌وسنگ متأخر (پیزدلی) است که در زیر پی دیوار اشکانی آشکار شد. در مجموع ۱/۸۰ سانتی‌متر از لایه‌های تحتانی این محوطه را دوره مس‌وسنگ (پیزدلی و دالما) تشکیل می‌دهد. یافته قابل توجه به دست آمده از دوره پیزدلی شامل یک تدفین نوزاد در داخل خمیره و بقایای چند سازه حرارتی است. سازه‌های حرارتی متوالی که در لایه‌های دالمایی نیز کشف شدند، بیانگر کاربری پخت‌وپز در این محدوده از تپه است؛ به عبارتی دیگر، شواهد به دست آمده نشان می‌دهد که بخش شرقی تپه مخصوص فعالیت‌های مرتبط با



► تصویر ۳: ساختارهای سنگ چین دوره اشکانی (نگارندگان، ۱۴۰۰).

Fig. 3: Parthian stone structures (Authors, 2021).

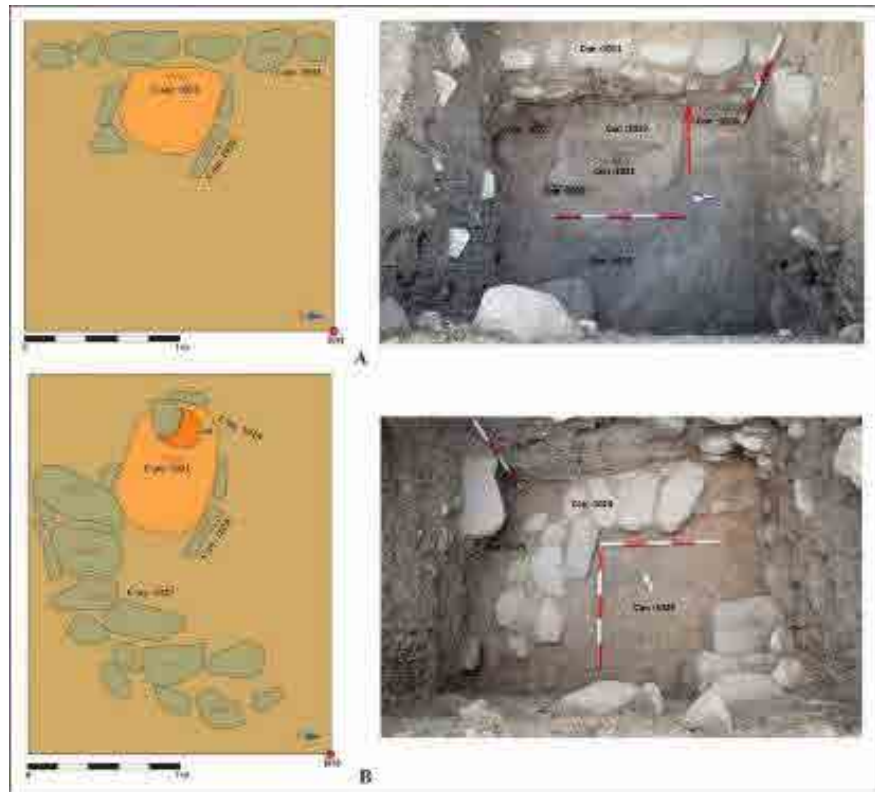
فعالیت روزمره و آشپزخانه‌ای بوده است که به دلیل عدم شناسایی شواهد معماری قابل توجه، به نظر می‌رسد که در فضای باز انجام شده است. سازه‌های حرارتی در دو دسته قابل طبقه‌بندی هستند؛ دسته اول، شامل کف‌های سازه حرارتی است که بدون ساختار معماری مشخص، صرفاً قسمت کف باقی‌مانده بود و در مواردی چند دوره کف‌سازی شده بودند. کف‌های شناسایی شده دارای انحنا و قوس ملایم بودند و حالت بیضی‌شکل داشتند. ضخامت آن‌ها در حدود ۲-۳ سانتی‌متر بود. در یکی از نمونه‌ها که با کانتکست ۱۰۱۸ ثبت شد و در ضلع شمال‌غربی گمانه شناسایی شد، متشکل از دو دوره کف‌سازی بود و ابعاد آن شامل ۳۵×۳۵ سانتی‌متر بود. دیگری در ضلع جنوب‌غربی گمانه قرار داشت و با کانتکست ۱۰۲۲ به ثبت رسید. سازه کف در این کانتکست نیز متشکل از دو لایه کف‌سازی می‌شود و ابعاد آن در حدود ۶۰×۶۰ سانتی‌متر بود. در مجموع سازه‌های حرارتی و کف‌های باقی‌مانده از آن‌ها در جهت شرقی-غربی گمانه قرار گرفته بودند که به دلیل جهت بادهای فصلی منطقی به نظر می‌رسید.

همان‌طور که اشاره شد، سازه‌های حرارتی از یافته‌های مهم این تپه به‌شمار می‌آیند و در طی روند کاوش آثار و بقایای پنج سازه در عمق‌های متفاوت شناسایی شد که سه نمونه اول مربوط دوره پیزدلی هستند. اولین سازه حرارتی دقیقاً در زیر پی دیوار اشکانی آشکار شد. در ابتدا که بخشی از آن در ضلع شرقی گمانه مشاهده شد، به دلیل اهمیت و ساختار منظم آن، تصمیم گرفته شد که ۵۰ سانتی‌متر در ضلع غربی گسترش پیدا کند و با برداشتن پی دیوار اشکانی، شکل آن به صورت کامل آشکار شد و همین امر منجر به شناسایی تدفین یک نوزاد در داخل خمره گردید که در ادامه به جزئیات کامل آن پرداخته می‌شود. ساختار معماری متشکل از سنگ‌هایی می‌شود که به صورت خوابیده و ایستاده در اطراف سازه چیده شده بودند تا فضای حرارتی را از محیط پیرامونی جدا کند. چهار دوره کف‌سازی در این سازه بیانگر استفاده طولانی مدت است. ابعاد سازه با در نظر گرفتن معماری اطراف آن شامل ۱۰۶×۸۵ سانتی‌متر می‌شد (تصویر ۴: بخش A). در عمقی پایین‌تر از این سازه و در عمق ۱۶۵- سانتی‌متر، دو ردیف تخت‌سنگ شناسایی شد که حاصل اتصال آن ایجاد فضایی L شکل بود.

از دیگر یافته‌های مهم این گمانه، تدفین نوزاد در داخل خمره است که پس از گسترش ترانشه به سمت ضلع غربی و برداشتن پی دیوار در عمق ۱۵۸- سانتی‌متر شناسایی شد. این خمره در داخل سازه حرارتی قرار گرفته بود و پس از مستندنگاری مشخص شد که کف سازه را بریده است و این خود بیانگر جدیدتر بودن این خمره نسبت به سازه حرارتی است. شاید نشانگر یک فاز استقرار دیگر است که احتمالاً پس از رها کردن استفاده از سازه حرارتی در داخل آن انجام شده است. شیوه قرارگیری آن به صورت ایستاده اندکی مایل به سمت ضلع جنوب غربی ترانشه بود و دهانه آن به سمت ضلع جنوبی قرار داشت و بر روی آن سنگی با ابعاد ۳۰×۳۰×۱۰ سانتی‌متر قرار گرفته بود که بخشی از دهانه آن را پوشش داده بود؛ البته لازم به ذکر است سنگ به صورت نامنظم و آشفته قرار گرفته بود و دقیقاً مشخص نیست که به صورت عمودی جهت مسدودسازی دهانه خمره به کار رفته باشد. داخل نهشته‌های این ظرف تعدادی زیادی استخوان کوچک و ریز یک نوزاد به همراه دو مهره سنگی به دست آمد (تصویر ۵). تدفین در داخل خمره در دوره مس‌وسنگ ظاهراً امری مرسوم بوده که از محوطه گردآشوان در شمال محوطه گردی شیطان نیز شناسایی شده است؛ با این تفاوت که در دوره مس‌وسنگ جدید ۲، ۳ (کاه‌روی) تاریخ‌گذاری شده است (شریفی، ۱۳۹۹: ۴۸۳، ۴۸۸). این نوع تدفین از دوره مس‌وسنگ جدید از محوطه اوچولار تپه‌سی (Marro et al., 2011: 70-71) در نخچوان نیز گزارش شده است. سنت تدفین داخل ظرف سفالی سابقه دیرینه دارد، از محوطه دالما، ۱۴ تدفین خردسال در داخل ظروف سفالی گزارش شده است (Hamlin, 1975: 115)؛ هم‌چنین از تپه دالمایی باغی در سردشت، علاوه بر تدفین کودک در زیر کف، به تدفین نوزاد در داخل ظرف سفالی با تزئینات نیشگونی اشاره شده است (فلاحیان و نزهتی، ۱۳۹۵: ۴-۴۹۳).

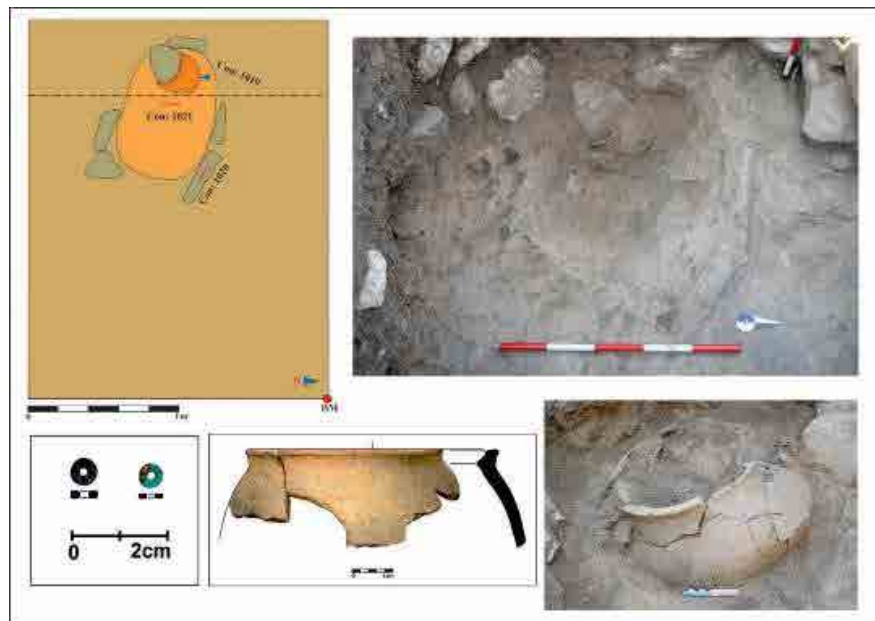
► تصویر ۴: A: پلان و تصویر سازه‌های حرارتی دوره مس‌وسنگ (پیزدلی) که در زیر پی دیوار اشکانی امتداد پیدا کرده است. B: نمایی نزدیک از دو ردیف تخت‌سنگ‌های چیده شده که احتمالاً با سازه حرارتی در ارتباط بوده‌اند (نگارندگان، ۱۴۰۰).

Fig. 4: A: Plan and image of Chalcolithic (Pisdeli) fire-installations, extended under the Parthian wall foundation. B: Close view of regular flat stones, which were likely connected with the Chalcolithic fire installation (Authors, 2021).



► تصویر ۵: موقعیت، تصویر و طرح خمیره حاوی تدفین نوزاد که علاوه بر استخوان نوزاد، دو مهره سنگی نیز یافت شد (نگارندگان، ۱۴۰۰).

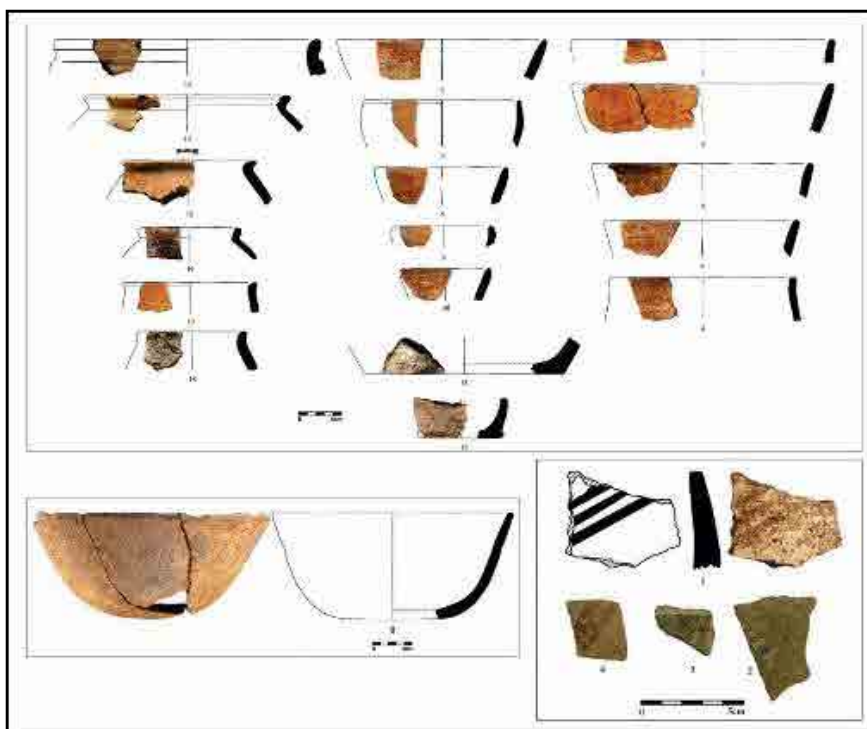
Fig. 5: Position, image, and drawing of the pot containing infant burial, were found infant bones as well as two stone beads (Authors, 2021).



سفال

سفال‌های مربوط به دوره پیزدلی از کانتکست ۱۰۱۳ و از عمق ۱۵۰- سانتی‌متر در گمانه لایه‌نگاری ظاهر می‌شوند. متأسفانه بخشی از لایه‌های برجای این دوره به دلیل حفر پی بنای اشکانی آشفته شده بودند و همین امر باعث شده که در لایه‌های آغازین دوره پیزدلی سفال‌های اشکانی در کنار سفال‌های این دوره

به دست بیایند. سفال‌های پیزدلی محوطه گردی شیطان از لحاظ فرمی، عمدتاً شامل کاسه‌ها و خمره‌ها می‌شوند. در مجموع سفال‌های پیزدلی در دو دسته منقوش و ساده قابل دسته‌بندی هستند. سفال‌های منقوش میزان فراوانی کمتری دارند و در میان مجموعه سفالی، چهار قطعه را شامل می‌شوند و به شکل خطوط موازی و مورب هستند و از دو رنگ قهوه‌ای و تیره استفاده شده است (تصویر ۶). اگرچه بخش اندکی از نقش بر روی سفال دیده می‌شود، اما می‌توان گفت که این نوع نقوش با سفال‌های منقوش محوطه پیزدلی (Dyson & Young, 1960: Plate III) قابل مقایسه هستند. گونه سفال منقوش پیزدلی در دشت پیرانشهر از محوطه گرد آشوان (شریفی، ۱۳۹۹: ۴۸۳، ۴۸۸) گزارش شده است؛ هم‌چنین فرهنگ سفالی پیزدلی از محوطه‌هایی هم‌چون: یانیق‌تپه (Burney, 1962: 134-152) دَوَگوز و کول‌تپه (Abedi et al., 2015: 324-327) در شمال غرب شناسایی شده است.

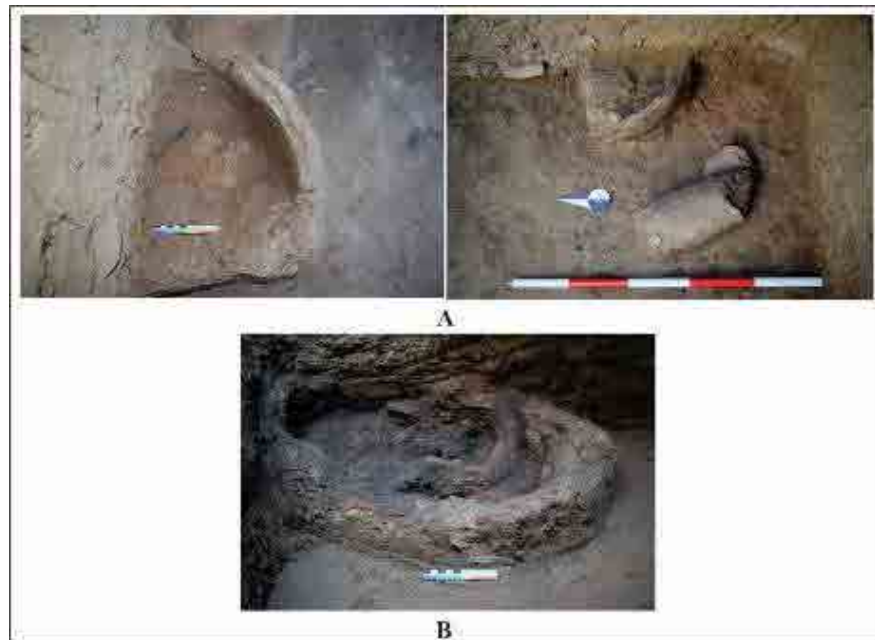


تصویر ۶: تصاویر و طرح سفال‌های شاخص دوره مس‌وسنگ (پیزدلی)، (نگارندگان، ۱۴۰۰).
Fig. 6: Images and drawing of the diagnostic Chalcolithic (Pisdeli) sherds (Authors, 2021).

گردی شیطان III (دوره دالما)

یافته‌های این دوره با دوره دالمایی منطبق است. همانند دوره پیزدلی بخش زیادی از یافته‌های مهم دالمایی شامل سازه‌های حرارتی می‌شوند. با ادامه روند کاوش در ضلع جنوب شرقی قسمتی از یک سازه حرارتی مدور در عمق ۲۴۰- سانتی‌متر آشکار شد که با شماره کانتکتست ۱۰۳۵ ثبت شد. در اطراف آن قطعات شکسته شده از بدنه این سازه و شی استوانه‌ای گلی حرارت دیده بزرگ با ابعاد (۱۷×۳۰) سانتی‌متر و شی گلی حرارت دیده کوچک با ابعاد (۱۰×۱۲) سانتی‌متر شناسایی شد که احتمالاً با سازه حرارتی در ارتباط بوده‌اند. اگرچه این سازه حرارتی کامل نیست، اما براساس بقایای موجود، قطر آن ۲۵ سانتی‌متر، ضخامت لبه ۴ سانتی‌متر و ارتفاع آن از کف تا

لبه ۱۴ سانتی‌متر است. نکته قابل توجه وجود یک لایه قطعات شکسته سفال در زیر دیواره سازه حرارتی بود که سازه ذکر شده را روی آن بنا نهاده بودند (تصویر ۷: بخش A). سازه حرارتی دیگر در عمق ۲۸۰- سانتی‌متر پس از آن که کاوش‌ها در نیمه شرقی گمانه متمرکز شد، شناسایی گردد. فضای داخلی این سازه در داخل ترانشه قرار گرفته بود و قسمتی از لبه‌های شمالی و غربی آن در فضای بیرون ترانشه قرار داشت و امتداد آن در برش دیواره ترانشه قابل مشاهده بود. شکل کلی آن بر اثر فشار خاک و حرارت بالا دفرمه شده بود، اما در مجموع بیضی‌شکل بود و در جهت و شیب شرقی-غربی قرار داشت. فضای داخلی این سازه ۲۶×۴۳ سانتی‌متر بود. داخل این سازه، فضایی بیضی‌شکل دیگری با ابعاد ۱۵×۲۰ سانتی‌متر ایجاد شده بود که از جهت غربی باز بود (تصویر ۷: بخش B).

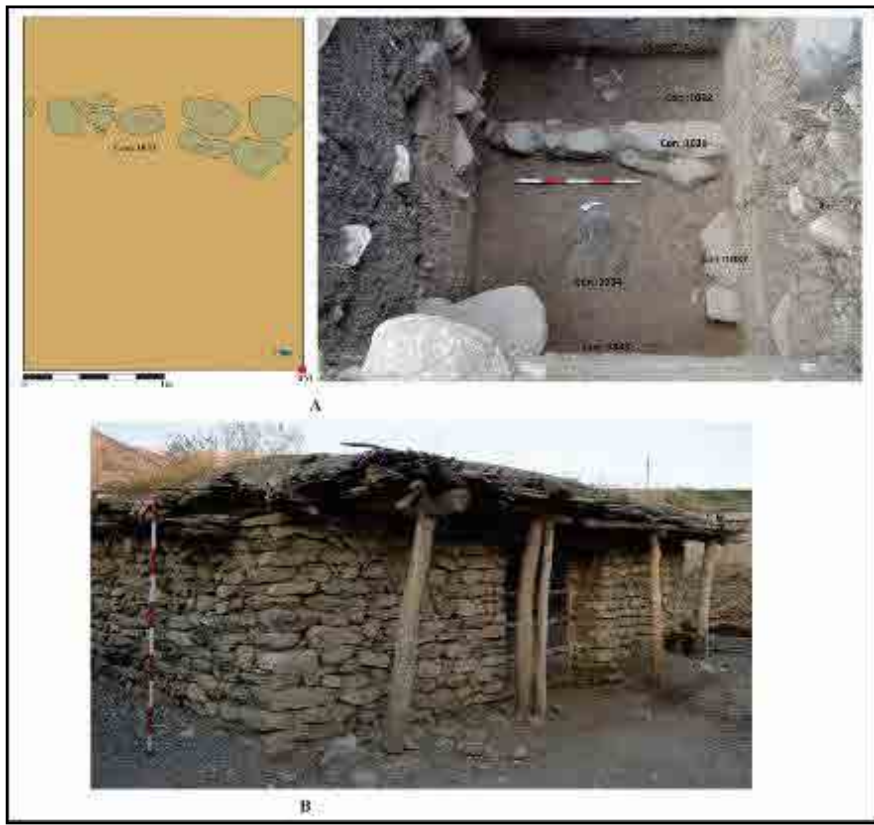


► تصویر ۷: سازه‌های حرارتی مکشوف از دوره مس‌وسنگ (دالما)، (نگارندگان، ۱۴۰۰).

Fig. 7: Fire-installations uncovered in the Chalcolithic (Dalma) period (Authors, 2021).

براساس حجم گمانه کاوش شده می‌توان اشاره کرد که یکی از شیوه‌های معماری دالمایی محوطه گردی شیطان سنگی است و اظهار نظر قطعی در مورد دیگر شیوه‌های معماری (از جمله معماری خشتی) نیاز به کاوش گسترده‌تر این محوطه است؛ البته با توجه به منطقه کوهستانی و وفور منابع سنگ، وجود معماری سنگی در محوطه گردی شیطان منطقی‌تر به نظر می‌رسد. شیوه معماری سنگی امروزه نیز از شیوه‌های رایج در روستاهای پیرانشهر، از جمله در روستای گردی شیطان است (تصویر ۸). معماری سنگ چین از محوطه‌های دالمایی کاوش شده در حوضه زاب هم‌چون: لاورین (Hejebri et al., 2012: 99-100) و باغی (فلاحیان و نزهتی، ۱۳۹۵: ۴۹۳) به دست آمده است. از محوطه دالما شیوه متفاوتی گزارش شده و همه ساختارهای معماری از چینه ساخته شده‌اند (Hamlin, 1975: 113). شیوه معماری چینه‌ای در کول تپه نیز گزارش شده است (Abedi, 2014: 64)؛ در محوطه لاورین به هر دو معماری خشت و سنگی اشاره شده است (Hejebri et al., 2012: 99-100). همان‌طور که اشاره

شد، به دلیل ابعاد و اندازه گمانه لایه‌نگاری، شواهد معماری به صورت ردیف‌های سنگ چین شناسایی شد که از دو طرف گمانه امتداد داشتند و می‌توان تصور کرد که مربوط به بخش‌هایی از فضای معماری بودند. با ادامه روند کاوش در عمق ۲۱۵- سانتی‌متر یک ردیف سنگ در جهت شمالی-جنوبی شناسایی شد که دارای سه رج بود و یک لایه نازک ملات در بین آن‌ها مشاهده شد (تصویر ۸).

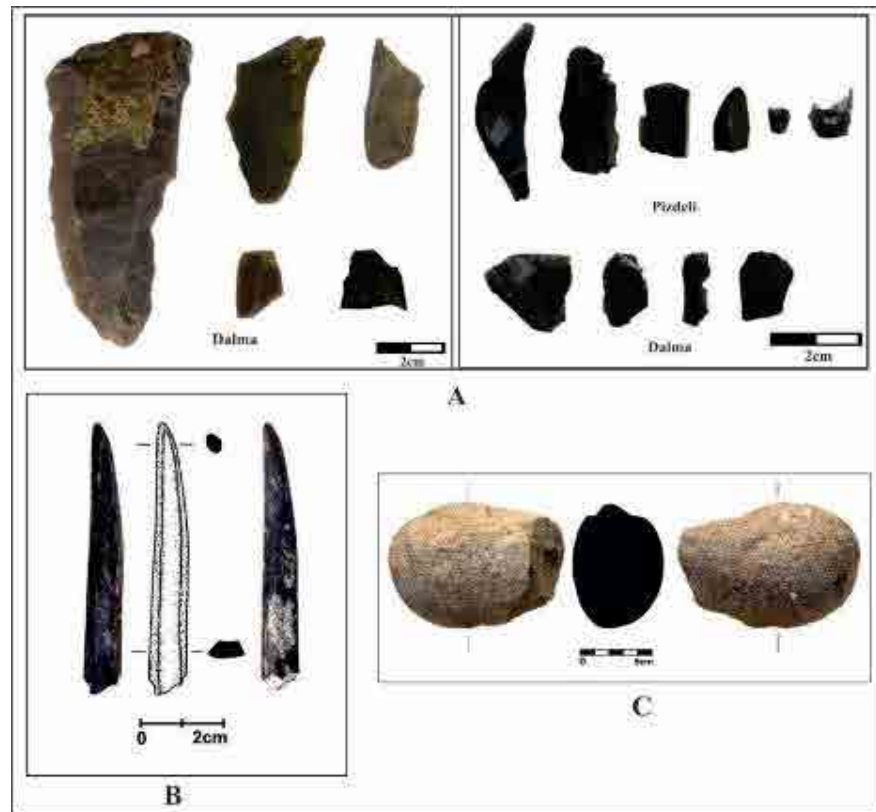


تصویر ۸: A: معماری سنگی دوره دالما، B: شیوه معماری سنگی که امروزه در روستای گردی شیطان دیده می‌شود (نگارندگان، ۱۴۰۰).
Fig. 8: A: Dalma stone structures, B: Modern stone architecture in the Gerdi Shaytan village (Authors, 2021).

ابزارهای سنگی

از دیگر یافته‌ها ابزارهای سنگی هستند که از لایه‌های مختلف به دست آمدند؛ از میان ۲۴ قطعه، ۱۵ قطعه از لایه‌های دالمایی یافت شدند که از این میان، ۵ قطعه از جنس افسیدین هستند. از میان لایه‌های پیزدلی ۷ قطعه یافت شد که ۵ قطعه شامل سنگ افسیدین می‌شوند. دو قطعه ابزارسنگی افسیدین نیز از میان لایه‌های اشکانی به دست آمد که احتمالاً مربوط به همان دوره مس‌وسنگ هستند. روی هم‌رفته نیمی از ابزارهای گردی شیطان را سنگ افسیدین تشکیل می‌دهند که بیشتر آن‌ها دور ریز هستند (تصویر ۹: بخش A). منشأیابی افسیدین‌های پیرانشهر در دوره مس‌وسنگ، براساس جدیدترین مطالعه‌ای که در دو محوطه ریک‌آباد و عبید انجام شده است، مربوط به منابعی از شرق آناتولی هستند و با دو معدن مهم میدان داغ (Meydan Dağ) و نمرودداغ (Nemrut Dağ) هم منشأ هستند (Binandeh et al., 2020: 5). علاوه بر این، مطالعات دیگری در حوضه شمال غرب ایران انجام گرفته است که در این میان افسیدین‌های دوره مس‌وسنگ و مفرغ در دشت خوی

(عابدی و همکاران، ۱۳۹۸: ۵۶) و محوطه کول تپه جلفا (Abedi et al., 2018:410-) با دو منطقه مهم اطراف دریاچه وان و سوان خصوصاً معدن میدان داغ (ترکیه) و معدن سیونیک (ارمنستان) هم منشأ هستند. این نتایج بیانگر ارتباطات فرامنطقه‌ای شمال غرب ایران با مناطق آناتولی و ارمنستان در دوران پیش از تاریخ است؛ هم‌چنین سنگ ابسیدین از تپه نمشیر بانه (ساعدموچشی و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۸) تپه لاورین پیرانشهر (Hejebri et al., 2012: 113) تپه باغی سردشت (فلاحیان و نزهتی، ۱۳۹۵: ۴۹۶) و محوطه دالما گزارش شده که علاوه بر یک قطعه ابسیدین سبز، مابقی از نوع سیاه و یا سیاه خاکستری هستند. ابسیدین‌های محوطه دالما از نوع تراشه و تیغه هستند و هیچ‌کدام سنگ مادر نیستند و عمدتاً ابعاد آن‌ها از سنگ چرت و چخماق کوچک‌تر و ریزتر هستند (Hamlin, 1975: 116) این وضعیت در محوطه گردی شیطان نیز دیده می‌شود.



► تصویر ۹: A: ابزارهای سنگی شامل ابسیدین و چرت، B: ابزار استخوانی، C: چکش سنگی شکسته (نگارندگان، ۱۴۰۰).

Fig. 9: A: Obsidian and Chert lithics, B: Bone artefact, C: Broken hammer stone (Authors, 2021).

سفال

فرهنگ سفال دالمایی خصوصاً گونه منقوش و فشاری به‌عنوان ملاک گسترش این فرهنگ در مناطق دیگر قرار گرفته است. بر این اساس، شواهد فرهنگ دالما در خارج از مرزهای کنونی ایران^۱ در مناطق جبل حمیرین و کرکوک (Henrickson & Vitali, 1987: 39) و در کاوش‌های جدیدی که در منطقه اربیل انجام شد (Stein, 2020:143) شناسایی شده است. در داخل ایران علاوه بر شمال غرب (Hamlin,

1975: 111-128; Abedi et al., 2015; Hejebri et al., 2012: 101; Binandeh, 2012: 32) از منطقه اردبیل (نوبری و پورفرج، ۱۳۸۲: ۲۶-۱؛ حصاری، ۱۳۹۸: ۴۰-۲۳)، زنجان (خسروی و همکاران، ۱۳۸۸: ۵۲-۳۷؛ رحیمی سرخنی و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۳-۷۰) و در زاگرس مرکزی به دلیل مطالعات بیشتری که انجام شده میزان اطلاعات ما از گسترش سفال دالمایی بیشتر است. سفال‌های دالمایی از بخش‌های زیادی از کردستان، همدان و کرمانشاه به دست آمده است (Young & Levin, 1974: 2; Motarjem & Sharifi, 2014: 49-65; Zaynivand et al., 2013: 39-47; ۱۳۹۵: ۸۲-۶۳، مترجم و شریفی، ۱۳۹۵: ۱۰۲-۸۳، زارعی و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۴-۹؛ حیدری دستنایی، ۱۳۹۵: ۳۸-۲۵؛ ساعد موچشی و همکاران، ۱۳۹۰: ۳۱-۵۶؛ حیدریان و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۴-۱) به دست آمده است.

بخش عمده و قابل توجه یافته‌های دالمایی گردی شیطان، شامل قطعات سفال می‌شوند که به دلیل متنوع بودن و برای این‌که نگاه دقیق‌تری به این سفال‌ها صورت گیرد، از لحاظ شکل و تزئینات دسته‌بندی گردیده است. به صورت کلی از کانتکتست ۱۰۲۵ به بعد شواهد سفال دالمایی در لایه‌نگاری گمانه کاوش شده ظاهر می‌شوند. در مجموع ۱۰۰۰ قطعه سفال از لایه‌های دالمایی به دست آمد که از این تعداد ۸۳۶ قطعه شامل سفال‌های ساده و ۱۶۴ قطعه از جمله سفال‌های شاخصی بودند که مورد بررسی و مطالعه قرار گرفتند. از نظر آماری، لبه‌ها با ۵۳٪ و بدنه‌ها با ۴۱٪ فراوانی بیشترین جامعه آماری را تشکیل می‌دهند. از این میان، ۷۱٪ از نوع سفال‌های بدون نقش هستند و ۲۹٪ را سفال‌های نقش‌دار تشکیل می‌دهند که در ادامه به نوع و شکل تزئینات پرداخته شده است. از نظر طیف رنگی رنگ‌های نارنجی با ۵۶٪ و قهوه‌ای با ۲۲٪ فراوانی بیشترین میزان فراوانی را دارند. از نظر کیفیت پخت ۶۶٪ پخت ناکافی و ۳۴٪ پخت کافی داشتند. از نظر ظرافت سفال، حدود ۷۰٪ از نوع سفال‌های متوسط، ۱۰٪ از نوع سفال‌های ظریف و ۲۰٪ از نوع سفال‌های خشن هستند. از نظر آمیزه، در ۹۷٪ سفال‌ها مواد آلی مشاهده شد. از لحاظ شکلی چهار شکل کلی قابل تشخیص است؛ البته میزان فراوانی آن‌ها به یک اندازه نیست و دو شکل اول که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود درصد فراوانی بیشتری در مجموعه سفالی دارند.

گروه اول، شامل کاسه‌ها هستند که نسبت به سایر شکل‌های دیگر درصد فراوانی بیشتری دارند؛ البته در محوطه‌های پیش از تاریخ استفاده از این نوع ظروف به دلیل کاربری گسترده روزانه نسبت به سایر ظروف دیگر بیشتر بوده است. قطر دهانه این نوع ظروف بین ۴۲-۸ سانتی‌متر است. اگرچه ظروف سالم به دست نیامد تا ارتفاع آن‌ها سنجیده شود، اما براساس قوسی که لبه‌ها داشتند می‌توان تصور کرد که ارتفاع آن‌ها بین ۱۵-۱۰ سانتی‌متر بوده است. میانگین ضخامت آن‌ها بین ۱۰-۷ سانتی‌متر است و در مجموع در بین ظروف متوسط جای می‌گیرند. آثار و رد زیاد مواد آلی بر روی بدنه سفال‌ها بیانگر استفاده زیاد از مواد گیاهی در آمیزه است که در کنار مواد معدنی به کار رفته و به صورت مواد ریز و درشت در سطح سفال قابل مشاهده است. این گروه سفالی ساده و فاقد نقش و تزئینات هستند و عمدتاً تزئینات (رنگ و نقوش کنده نیشگونی) در گروه‌های دیگر دیده می‌شوند (تصویر

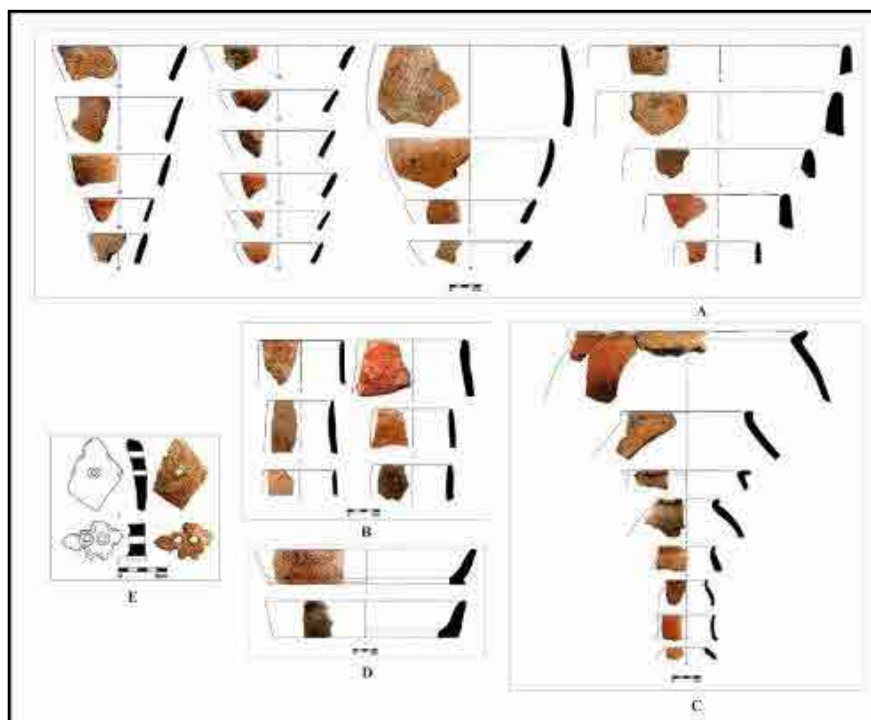
۱۰: گروه A). نزدیک‌ترین محوطه دالمایی به گردی شیطان که کاوش شده است، تپه لایون است که مشابه این نوع کاسه‌ها را می‌توان دید (Hojebri Nobari et al., 2012: Figs 10-7). علاوه بر این، در تپه باغی در حوضه جنوبی زاب (سردشت) نمونه این کاسه‌ها به دست آمده است (فلاحیان و نزهتی، ۱۳۹۵: تصویر ۸). در حوضه شمال غرب از محوطه دالما (Hamlin, 1975: Figs 6, 9, 10) و کول تپه (Abedi et al., 2014: fig. 8-10) مشابه این کاسه‌ها گزارش شده است. خارج از محدوده شمال غرب می‌توان با کاسه‌های سفالی محوطه شاخصی هم‌چون: گودین تپه (Young & Levin, 1974: 9-10)، از زنجان (رحیمی سرخنی و همکاران، ۱۳۹۵: تصاویر ۱ و ۲؛ خسروی و همکاران، ۱۳۸۸: طرح ۳-۱)، از همدان (بلمکی، ۱۳۹۵: اشکال ۶، ۷، ۹، ۱۱، ۱۳)، از ماهی دشت کرمانشاه (حیدری دستنایی، ۱۳۹۵: طرح ۱-۴) از دشت سنقر و کلیایی کرمانشاه (حیدریان و همکاران، ۱۳۹۲: تصویر ۶؛ Zaynivand et al., 2012: fig. 5)، از سنندج (زارعی و همکاران، ۱۳۹۶: تصویر ۷)، از بیجار (Sharifi & Motarjem, 2018, Fig. 18؛ ساعدموجشی و همکاران، ۱۳۹۰: شکل ۱۶، ۱۱) مقایسه کرد.

گروه دوم، شامل ظروفی هستند که از لحاظ شکلی با گروه کاسه‌ها متفاوت هستند؛ به این صورت که ارتفاع نسبت به قطر دهانه بیشتر است. میانگین قطر دهانه بین ۱۰-۱۶ سانتی‌متر است، اگرچه شکل کامل این نوع ظروف به دست نیامد، اما با نگاهی به طرح سفال‌ها می‌توان پی برد که ارتفاع این نوع ظروف حدوداً $1/5-2$ برابر قطر دهانه است. از نظر ظرافت در گروه سفال‌های متوسط جای می‌گیرند و میانگین ضخامت آن‌ها بین ۵-۸ سانتی‌متر است (تصویر ۱۰: گروه B). نمونه مشابه آن‌ها کمتر به دست آمده در حوضه شمال غرب از محوطه دالما (Hamlin, 1975: Figs 6, 7) و در بعضی مناطق دیگر هم‌چون: بیجار (ساعدموجشی و همکاران، ۱۳۹۰: شکل ۱۳، ۱۲)، کرمانشاه (Young & Levin, 1974: 9؛ حیدریان و همکاران، ۱۳۹۲: تصویر ۵) و زنجان (خسروی و همکاران، ۱۳۸۸: طرح ۱) گزارش شده است. گونه سوم، شامل ظروفی هستند که با توجه به خصوصیات و ابعاد و قطر دهانه، می‌توان آن‌ها را در گروه ظروف با کاربری ذخیره قرار داد. این نوع ظروف در سه گروه کلی ظروف بزرگ با قطر دهانه ۴۰ سانتی‌متر، ظروف متوسط با قطر دهانه ۲۰-۱۵ سانتی‌متر و ظروف کوچک‌تر با قطر دهانه کمتر از ۱۰ سانتی‌متر قابل دسته‌بندی هستند. ظروف بزرگ و متوسط (شماره ۴-۱) عمدتاً شامل خمره‌های ذخیره هستند (تصویر ۱۰: گروه C). مشابه این نوع ظروف در حوضه شمال غرب از محوطه‌های کول تپه (Abedi et al., 2015: Fig. 5)، دالما (Hamlin, 1975: Figs 6, 7) گزارش شده است. در خارج از شمال غرب از کرمانشاه (Young & Levin, 1974: Fig. 4, 6؛ Zaynivand et al., 2012: Fig. 10) گزارش شده است.

گونه چهارم که تنها دو نمونه از آن‌ها در مجموعه سفالی وجود دارد، شبیه تشت یا تغار است که احتمالاً به دلیل کاربری خاص این نوع ظروف وجود تعداد کم منطقی به نظر می‌رسد. از این نوع ظروف لبه، کف و بدنه با هم به دست آمد و به همین دلیل شکل کامل آن قابل بازسازی است. قطر دهانه ۴۵ سانتی‌متر و ارتفاع

حدود ۷ سانتی‌متر است. این نوع ظروف ضخامتی در حدود ۳۰-۲۰ سانتی‌متر دارند و از گونه‌های خشن به‌شمار می‌آیند و مواد گیاهی درشت به‌همراه سنگریزه در سطح قابل مشاهده است که بیانگر آمیزه متفاوت از سایر ظروف قبلی است (تصویر ۱۰: گروه D). نمونه مشابه آن از حوضه شمال غرب (Hamlin, 1975: Figs 9؛ حصاری، ۱۳۹۸: طرح ۱)، کرمانشاه (Zaynivand et al., 2012: 10؛ Young & Levin, 1974: 10؛ fig. 4)، از همدان (بلمکی، ۱۳۹۵: شکل ۹) و بیجار (ساعدموچشی و همکاران، ۱۳۹۰: شکل ۱۵) گزارش شده است.

گونه دیگر شبیه ظروف صافی یا آبکش است که در بین سفال‌ها تنها دو نمونه از کل مجموعه را شامل می‌شوند. این نوع ظروف پرداخت نسبتاً خشنی دارند و همانند سایر سفال‌ها آمیزه مواد آلی و معدنی به‌کار رفته است (تصویر ۱۰: گروه E).



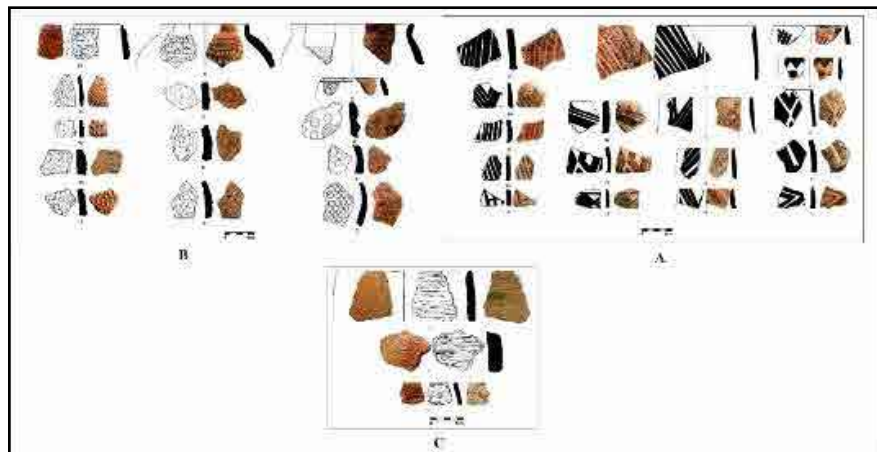
تصویر ۱۰: شکل‌های سفالی دوره دالما (نگارندگان، ۱۴۰۰).

Fig. 10: Dalma ware forms (Authors, 2021).

تزئینات

تزئینات سفال دالمایی را می‌توان در دو گروه کلی دسته‌بندی کرد؛ گروه اول، شامل تزئینات رنگ است که سه رنگ قرمز آخرایبی، قهوه‌ای و سیاه جهت تزئین به‌کار رفته است. چند نمونه قطعه سنگ آخرایبی در طول کاوش به‌دست آمد که شاید بتوان با انجام آزمایش پتروگرافی با رنگ آخرایبی سفال‌های منقوش مرتبط دانست. سفال‌های منقوش دالمایی گردی شیطان حدوداً از کانتکست ۱۰۳۰ و از عمق ۲۰۵- سانتی‌متر ظاهر می‌شوند و تا عمق پایانی کاوش گمانه درمیان سفال‌ها به چشم می‌خورند و میزان پراکندگی این نوع از سفال‌ها در عمق‌های پایین بیشتر می‌شود. نقوش دالمایی تنوع زیادی ندارند و در مجموع همه نقش‌ها از نوع نقوش هندسی هستند که از قسمت لبه شروع می‌شود و تمام سطح بیرونی سفال را پوشش

می‌دهد. شاخص‌ترین نقوش، نقوش لوزی هستند. علاوه بر این نقش، به نقوش خطوط مورب و زیگزاگی می‌توان اشاره کرد. درواقع تزئینات رنگ روی سفال، ازجمله رایج‌ترین تزئین روی سفال به‌شمار می‌آیند که از همه محوطه‌های شاخص دالمایی شمال غرب و زاگرس مرکزی شناسایی شده‌اند (تصویر ۱۱: گروه A). گروه دوم، شامل تزئینات با نقوش فشاری و کنده (نیشگونی) است که درواقع شاخصه اصلی سفال‌های دالمایی به‌شمار می‌آیند. این نوع از تزئینات برای اولین بار از کانتکست ۱۰۲۵ و از عمق ۱۸۰- سانتی‌متر گمانه ظاهر می‌شوند. نقوش فشاری متنوع هستند و در تعدادی منظم و در مواردی به‌صورت نامنظم به‌کار رفته‌اند. این نوع تزئینات در سفال‌های با ضخامت متوسط و خشن ایجاد شده‌اند. درواقع، یکی از شاخصه‌های اصلی که در بیشتر محوطه‌ها ملاک اصلی فرهنگ سفال دالمایی قرار می‌گیرد، همین تزئینات فشاری و کنده است که براساس آن گسترش فرهنگ سفال دالمایی را در بخش‌های زیادی از شمال غرب، زاگرس مرکزی، شمال بین‌النهرین و بخش‌هایی از ترکیه و آذربایجان کنونی می‌دانند. اگرچه عمده این نوع تزئینات در بیشتر محوطه‌های دالمایی شناسایی شده است، اما در بعضی از محوطه‌های مهم شمال غرب هم چون: کول‌تپه (Abedi et al., 2014: 38) گزارش نشده است (تصویر ۱۱: گروه B). علاوه بر تزئینات ذکر شده، چند قطعه سفال در بین مجموعه سفالی به چشم می‌خورند که داخل ظرف خطوط کنده افقی شکل مشاهده می‌شود؛ البته این نوع خطوط کنده چون در داخل ظرف ایجاد شده‌اند نمی‌توان ازجمله تزئینات به‌شمار آورد. این نوع سفال از کانتکست ۱۰۳۱ و در عمق ۲۱۵- سانتی‌متر ظاهر می‌شوند و هم‌زمان با گسترش سفال‌های منقوش هستند. نمونه قابل مقایسه برای این نوع سفال در محوطه‌های دیگر گزارش نشده است.



► تصویر ۱۱: طیف نقوش و تزئینات سفال‌های دالمایی محوطه گردی شیطان (نگارندگان، ۱۴۰۰).
Fig. 11: Variety of motifs and decorations of Dalma sherds in Gerdi Shaytan (Authors, 2021).

نتیجه‌گیری

اگرچه هدف اصلی از کاوش لایه‌نگاری محوطه گردی شیطان صرفاً دستیابی به اطلاعات کلی از وضعیت لایه‌های محوطه بود، اما با این‌وجود گمانه کوچک لایه‌نگاری این محوطه شواهد ارزشمند و رضایت‌بخشی را آشکار کرد. شناسایی چند فاز مختلف معماری بر روی هم از دوره اشکانی، بیانگر اهمیت قابل توجه

گردی شیطان در این دوره است؛ هم‌چنین وجود ساختارهای معماری از جمله پی و دیوار نشان‌دهنده وجود فضاهای بزرگی از این دوره است که در صورت کاوش گسترده، می‌توان این فضاها را به خوبی آشکار کرد.

دوره پیزدلی (مس‌وسنگ متأخر) بلافاصله بعد از دوره اشکانی در گمانه‌لایه‌نگاری ظاهر می‌شوند. از یافته‌های مهم این دوره می‌توان به سازه‌های حرارتی و تدفین در داخل ظرف سفالی اشاره کرد. سفال‌ها تفاوت چندانی با دوره تحتانی (دالما) نشان نمی‌دهند. فرم کاسه‌ها کاملاً شبیه به دوره دالماست. بعضی از فرم لبه‌ها که برگشته به بیرون هستند، در این دوره رواج بیشتری دارند. تفاوت در سفال‌های منقوش نسبت به دوره دالما کاملاً محسوس است.

تحتانی‌ترین لایه‌ها که به دوره دالما برمی‌گردند، نسبت به دوره‌های بالایی، شواهد بیشتری را آشکار کرد. به صورت کلی، یافته قابل توجه این دوره، شامل شواهد سازه‌های حرارتی است که وجود این سازه‌ها در لایه‌های بالایی (دوره پیزدلی) کاربری پخت و پز در این بخش از محوطه را در ذهن تداعی می‌کند. شکل سازه‌های حرارتی نسبت به دوره پیزدلی کوچک‌تر و ظریف‌تر هستند. وجود بقایای معماری سنگ چین در این دوره بیانگر کاربرد معماری سنگی در این محوطه است که در صورت ادامه کاوش‌ها قطعاً فضاها و شواهد بیشتری از معماری دوره دالما به دست خواهد آمد. شاخص‌ترین یافته دالمایی گردی شیطان را مجموعه سفال تشکیل می‌دهد. عمده شکل سفالی مجموعه مطالعه شده، شامل کاسه‌ها و خمره‌ها هستند که کاربری روزانه و ذخیره داشته‌اند. از نظر مقایسه با سایر محوطه‌ها، می‌توان شباهت‌های کلی را با محوطه‌های دالمایی کاوش شده شمال غرب و زاگرس مرکزی مشاهده کرد. از نظر تزئینات، می‌توان مجموعه کامل تزئینات دوره دالما از جمله تزئینات کنده و فشاری و هم‌چنین نقوش هندسی اشاره کرد. در پایان لازم است که به این نکته اشاره شود که پروژه کاوش محوطه گردی شیطان در آغاز راه است و قطعاً ادامه کاوش‌های باستان‌شناسی اطلاعات بیشتری را از دوره‌های فرهنگی ذکر شده به دنبال خواهد داشت و انتشار این نتایج بر دانسته‌ها در حوضه زاب و دشت پیرانشهر می‌افزاید.

سپاسگزاری

در پایان برخود لازم می‌دانیم از جناب دکتر اکبر عابدی و آقای سیروان محمدی‌قصریان به خاطر راهنمایی در گاهنگاری سفال‌ها و تهیه برخی منابع سپاسگزاری نماییم؛ هم‌چنین از سرکار خانم هلاله بایزیدی طراح سفال‌قردانی و تشکر می‌گردد.

درصد مشارکت نویسندگان

نگارش و ویرایش نهایی متن مقاله، آماده‌سازی فایل‌های اصلی جهت ارسال، پیگیری روند داوری توسط بایرام آقالاری و نگارش متن مقاله، طبقه‌بندی یافته‌های کاوش و تهیه و تنظیم تصاویر توسط صلاح سلیمی صورت گرفته است.

تعارض منافع

نویسندگان ضمن رعایت اخلاق نشر، در این پژوهش هیچ‌گونه تعارض منافع وجود ندارد.

پی‌نوشت

۱. شواهد اندکی از این نوع سفال‌ها در خارج از مرزهای ایران به دست آمده که در این میان می‌توان به کاوش‌های «استین» در محوطه سوره اشاره کرد که در سال‌های اخیر مورد کاوش قرار گرفته و هم‌چنان کاوش آن ادامه دارد. تعداد سفال‌های شاخص دالمایی خصوصاً گونه نیشگونی و فشاری درمیان مجموعه سفالی بسیار اندک است (Stein, 2020:143).
۲. سفال‌های تصاویر ۱۰ و ۱۱ با هم از کانتکست و لایه‌های دالمایی به دست آمده‌اند و صرفاً برای معرفی و دسته‌بندی بهتر شکل‌ها و تزئینات در دو تصویر جداگانه ارائه شده‌اند.

کتابنامه

- آقالاری، بایرام، (۱۳۹۶). «بررسی باستان‌شناسی نجات‌بخشی محدوده سد کانی شینکا پیرانشهر». مجموعه مقالات شانزدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی: ۵۵-۵۸.
- بلمکی، بهزاد، (۱۳۹۶). «فرهنگ دالما در دشت همدان بخشی از نتایج کاوش لایه‌شناختی تپه تازه‌کند در همدان». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۱۲: ۶۳-۸۲. <https://nbsh.basu.ac.ir/Doi: 10.22084/NBSH.2017.11149.1477> article_1969.html
- حصاری، مرتضی، (۱۳۹۸). «تحلیل و بررسی تغییرات در سنت سفال مس‌وسنگی تپه ایدیر دشت مغان، استان اردبیل». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۲۱: ۲۳-۴۰. https://nbsh.basu.ac.ir/article_2797.html?lang=en Doi: 10.22084/NBSH.2019.16391.1748
- حیدری‌دستنایی، محسن، (۱۳۹۵). «دشت سرفیروزآباد در دوره مس‌سنگ: مروری بر استقرارهای دالمایی حاشیه شرقی ماهیدشت در زاگرس مرکزی». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۱۱: ۲۵-۳۸. Doi: 10.22084/NBSH.2016.1737
- حیدری، رضا؛ سرخ‌ابی، عبیدالله؛ و سلیمی، صلاح، (۱۳۹۶). «بررسی باستان‌شناسی رودخانه زاب پیرانشهر (حداصل روستاهای زنگ‌آباد و کاسه‌گران)». مجموعه مقالات شانزدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی: ۱۴۲-۱۳۸.
- حیدریان، محسن؛ زینی‌وند، محسن؛ و حریریان، حمید، (۱۳۹۲). «استقرارگاه‌های دوره مس‌وسنگ میانی (فرهنگ دالما) دشت سنقر و کلییایی، کرمانشاه». پیام باستان‌شناسی، ۱۹: ۱-۱۴. <https://sanad.iau.ir/Journal/peb/Article/935482>
- خان‌محمدی، بهروز، (۱۳۹۸). «گزارش مقدماتی نخستین فصل کاوش نجات‌بخشی محوطه سوغانلو-محدوده سد کانی سیو پیرانشهر، آذربایجان غربی».

مجموعه مقالات هفدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی، جلد اول، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی: ۳۶۹-۳۶۳.

- خسروی، شکوه؛ خطیب شهیدی، حمید؛ و علی بیگی، سجاد، (۱۳۸۸). «حوضه آبریز ابهر رود در دوره مس و سنگ: مروری بر استقرارهای دالمایی حاشیه شمال غربی مرکز فلات ایران». پیام باستان‌شناس، ۱۲: ۵۲-۳۷. <https://sanad.iau.ir/Journal/peb/Article/935551>

- خضری، سعید، (۱۳۷۹). جغرافیای طبیعی کردستان مکریان با تأکید بر حوضه زاب. چاپ اول، تهران: ناخوس.

- رحیمی سرخنی، رقیه؛ نیکنامی، کمال‌الدین؛ و اسلامی، معین، (۱۳۹۵). «سفال‌های غیر دالمایی در بستر دالمایی: تشخیص باستان‌شناختی و توضیح آزمایشگاهی نمونه موردی: سه‌چای تپه زنگان». مطالعات باستان‌شناسی، ۲: ۷۰-۵۳. [https://jarcs.ut.ac.ir/Doi: https://doi.org/10.22059/jarcs.2017.61726](https://jarcs.ut.ac.ir/Doi:https://doi.org/10.22059/jarcs.2017.61726). <https://doi.org/10.22059/jarcs.2017.61726>. [article_61726.html?lang=en](https://doi.org/10.22059/jarcs.2017.61726)

- زارعی، محمدابراهیم؛ محمدی‌قصریان، سیروان؛ و عبدالله‌پور، محمد، (۱۳۹۶). «بررسی باستان‌شناختی تپه گریاشان سنندج براساس مدارک و شواهد سطحی». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۱۲: ۲۴-۹. Doi: [10.22084/NBSH.2017.14028.1614](https://doi.org/10.22084/NBSH.2017.14028.1614)

- ساعدموچشی، امیر؛ زمانی‌دادانه، مرتضی؛ قاسمی، محسن، و کریمی، زاهد، (۱۳۹۶). «لایه‌نگاری تپه نمشیر در بانه: محوطه‌ای در غرب ایران». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۱۲: ۶۲-۴۳. Doi: [10.22084/NBSH.2017.9477.1423](https://doi.org/10.22084/NBSH.2017.9477.1423). [https://nbsb.basu.ac.ir/article_1968.html?lang=en](https://doi.org/10.22084/NBSH.2017.9477.1423)

- ساعدموچشی، امیر؛ نیکنامی، کمال‌الدین؛ مشکور، مرجان؛ فاضلی‌نشلی، حسن؛ و فیروزمندی شیرجینی، بهمن، (۱۳۹۰). «گاهنگاری نسبی و مطلق تپه کلنان بیجار: محوطه‌ای متعلق به دوره مس و سنگ میانه در غرب ایران». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۱: ۵۶-۳۱. [https://nbsb.basu.ac.ir/article_318.html?lang=fa](https://doi.org/10.22084/NBSH.2017.9477.1423)

- سرخ‌آبی، عبیدالله؛ و سلیمی، صلاح، (۱۳۹۸). «محوطه گورینگان شواهد جدید از عصر آهن در دشت پیرانشهر». مجموع مقالات همایش بین‌المللی عصر آهن در غرب ایران و مناطق همجوار، جلد ۱، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری: ۲۲۷-۲۰۸.

- شریفی، مهناز، (۱۳۹۹). «فصل اول کاوش باستان‌شناسی گردآشوان در حوضه زاب کوچک، مس و سنگ جدید/حسنلو VIII». مجموع مقالات هجدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی: ۴۸۸-۴۸۱.

- صدرائی، علی، (۱۳۹۷). پژوهش‌های باستان‌شناسی از بیگم قلعه (نقده) تا ریک آباد (پیرانشهر). چاپ اول، تبریز: پروژه ترجمه حسنلو.

- عابدی، اکبر؛ بهره‌مندی پورفرد، رعنا؛ گراوند، افراسیاب؛ ملک‌پور، فاطمه؛ رازانی، مهدی، (۱۳۹۶). «منشأیابی ابزارهای ابسیدینی محوطه‌های پیش‌ازتاریخ

دشت خوی براساس آنالیز فلورانس اشعه ایکس (XRF). پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۲۱: ۶۰-۴۱. Doi: 10.22084/NBSH.2019.17589.1839

https://nbsb.basu.ac.ir/article_2798.html?lang=en

- عابدی، اکبر؛ و ابراهیمی، قادر، (۱۳۹۷). «گزارش نخستین فصل کاوش تپه سیلوه پیرانشهر شواهدی از دوره دالما تا عصر آهن». مجموعه مقالات شانزدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی: ۲۴۲-۲۴۵.

- فلاحیان، یوسف؛ و نزهتی، خاطره، (۱۳۹۵). «کاوش نجات بخشی در تپه باغی سردشت». پانزدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی: ۴۹۸-۴۹۲.

- قهرمانی، نسربین، (۱۳۹۵). «بررسی و شناسایی باستان‌شناختی طرح خط انتقال آب از سد کانی سیب به سد چپراآباد-گذار». مجموعه مقالات شانزدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی: ۴۰۵-۴۰۰.

- گراوند، افراسیاب؛ و ملک‌پور، فاطمه، (۱۳۹۷). «گزارش مقدماتی بررسی باستان‌شناختی حوضه آبرگیری سد سیلوه پیرانشهر». مجموعه مقالات شانزدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی: ۳۲۱-۳۱۹.

- گراوند، افراسیاب؛ و ملک‌پور، فاطمه، (۱۳۹۸). «گزارش مقدماتی فصل نخست کاوش نجات بخشی محوطه کد کودان (سوغانلو ۴)». مجموعه مقالات شانزدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی، جلد دوم: ۱۰۸۶-۱۰۷۹.

- مترجم، عباس؛ شریفی، مهناز؛ و عبدالله‌پور، محمد، (۱۳۹۷). «فرایند گذار از سنت‌های فرهنگی نوسنگی جدید به مس‌وسنگ قدیم در پسرکرانه‌های شرق زاگرس مرکزی». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۱۶: ۱۰۲-۸۳. Doi: 10.22084/NBSH.2018.11334.1486

https://nbsb.basu.ac.ir/article_2301.html?lang=en

- میراسکندی، سید محمود؛ جوادی‌نیا، زهرا؛ و صادقی‌راد، مسعود، (۱۳۹۸). «نخستین فصل از کاوش باستان‌شناختی تپه قلات سوغانلو-حوضه آبرگیری سد کانی‌سیب (پیرانشهر-آذربایجان غربی)». مجموعه مقالات هفدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی، جلد دوم، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی: ۱۳۱۴-۱۳۰۹.

- هژیری‌نوبری، علیرضا؛ و پورفرج، اکبر، (۱۳۸۵). «تبین دوران نوسنگی و کالکولتیک منطقه اردبیل براساس داده‌های قوشاتپه شهریری». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۱۸۰: ۲۶-۱. https://jflh.ut.ac.ir/article_28120.html?lang=fa

- Abedi, A.; Bahremandi Poorfard, R.; Garavand, A.; Malekpour, F. & Razani, M., (2019). "Provenance of Prehistoric Obsidian Artifacts of Khoy Plain in NW Iran Using X-ray Fluorescence (XRF) Analysis". *Pazhoheshha-ye Bastan Shenasi Iran*, 9(21): 31-56. doi: 10.22084/

NBSH.2019.17589.1839 (in Persian). https://nbsb.basu.ac.ir/article_2798.html?lang=en

- Abedi, A. & Ebrahimi, GH., (2017). "A preliminary report of archaeological excavation in Silwe, New evidence from Dalma to the Iron Age periods". *Proceeding of 16th Annual Symposium on the Iranian Archaeology*, Tehran: RICHT: 242-2445 (in Persian).

- Abedi, A.; Omrani, B. & Karimifar, A., (2015). "Fifth and fourth millennium B.C. in north-western Iran: Dalma and pisdeli revisited". *Documenta Praehistorica*, XLII: 321-328. DOI: <https://doi.org/10.4312/dp.42.23>

<https://journals.uni-lj.si/DocumentaPraehistorica/article/view/42.23>
 Abedi, A.; Khatib Shahidi, H.; Chataigner, C.; Niknami, K.; Eskandari, N.; Kazempour, M.; Pirmohammadi, A.; Hoseinzadeh, J. & Ebrahimi, G., (2014). "Excavation at Kul Tepe of (Jolfa), north-western Iran, 2010: first preliminary report". *Ancient Near Eastern Studies*, 51: 33-167. DOI: [10.2143/ANES.51.0.3038717](https://doi.org/10.2143/ANES.51.0.3038717)

- Abedi, A.; Mohammadi, V. D.; Steiniger, D. & Glascock, M. D., (2018). "The provenance of Kul Tepe obsidian artifacts: Syunik and the highlands of Armenia as possible seasonal pastureland". *Journal of Archaeological Science*, 21: 406-412. doi: DOI: <https://doi.org/10.1016/j.jasrep.2018.08.027>

- Aqalari, B., (2017). "Archaeological rescue survey around The Kani Shinka Dam". *Proceeding of 16^h Annual Symposium on the Iranian Archaeology*, Vol. 1, Tehran: RICHT: 138-142 (in Persian).

- Balmaki, B., (2017). "The Dalma Culture in the Hamedan Plain Stratigraphic Excavation at Tappeh Taze-Kand". *Pazhoheshha-ye Bastan Shenasi Iran*, 7(12): 63-82. doi: [10.22084/nbsb.2017.11149.1477](https://doi.org/10.22084/nbsb.2017.11149.1477) (in Persian). https://nbsb.basu.ac.ir/article_1969.html?lang=en

- Binandeh, A., (2012). "A New Archaeological Research in Northwestern Iran: Prehistoric Settlements of Little Zab River Basin". *The International Journal of Humanities*, 19 (2): 27-42. <http://ejh.modares.ac.ir/article-27-9547-en.html>

- Binandeh, A.; Glascock, M. D. & Oga, A., (2020). "Origin of obsidian tools from Ubaid and Rick Abad in Little Zab basin, Northwestern Iran". *Journal of Archaeological Science*, 32: 1-6. DOI: <https://doi.org/10.1016/j.jasrep.2020.102395>

- Burney C. A., (1962). "The excavations at Yanik Tepe, Azerbaijan,

1961 Second Preliminary Report". *Iraq*, 24: 134–152. DOI: <https://doi.org/10.1017/S0003598X00035122>

- Dyson R. H. & Young T. C. Jr., (1960). "The Sulduz Valley Iran: Pisdeli Tepe". *Antiquity*, 34: 19–28. <https://www.cambridge.org/core/journals/antiquity/article/abs/solduz-valley-iran-pisdeli-tepe/B98F2C8D774E92BEF7D146E3BF3DB855>

- Falahian, Y. & Nazhati, Kh., (2016) "Rescue excavation at Tepe Baghi of Sardasht". *Proceeding of 15th Annual Symposium on the Iranian Archaeology*, Tehran: RICHT: 492-498 (in Persian).

- Garavand, A. & Malekpour, F., (2017) "A preliminary report of archaeological rescue excavation at Kad Kodan (Soghanlu 4)". *Proceeding of 16th Annual Symposium on the Iranian Archaeology*, Vol. 2, Tehran: RICHT: 1079-1086 (in Persian).

- Garavand, A. & Malekpour, F., (2017) "A preliminary report of the archaeological survey of the Silweh dam in Piranshahr". *Proceeding of 16th Annual Symposium on the Iranian Archaeology*, Tehran: RICHT: 319-321 (in Persian).

- Ghahremani, N., (2015). "Archaeological investigation along the transferring water line from Kanisib Dam to the Chaparabad". *15th Annual Symposium on the Iranian Archaeology*, Tehran: RICHT: 400-405 (in Persian).

- Hamlin, C., (1975). "Dalma Tepe". *Iran*, 13: 111-127. DOI: <https://doi.org/10.2307/4300529> & <https://www.jstor.org/stable/4300529>

- Heidari, M., (2017). "Sarfirouzabad Plain in the Middle Chalcolithic Period: A Review of Dalma Settlements on the Eastern Edge of the Mahidasht, Central Zagros". *Pazhoheshha-ye Bastan Shenasi Iran*, 6(11): 25-38. doi: [10.22084/NBSH.2016.1737](https://doi.org/10.22084/NBSH.2016.1737) (in Persian). https://nbsb.basu.ac.ir/article_1737.html?lang=en

- Heidari, R.; Sorkhabi, O. & Salimi, S., (2017). "Archaeological survey of Lower Zab River Basin of Piranshahr (between Zangiawe and Kasekaran Villages)". *16th Annual Symposium on the Iranian Archaeology*, Vol1, Tehran: RICHT: 55-58 (in Persian).

- Heidarian, M.; Zeynivand, M. & Haririan, H., (2013). "Middle Chalcolithic (Dalma) settlements of Sanghor and Keliain plains, Kermanshah". *Payam Bastanshenas*, 19: 1-14 (in Persian). <https://sanad.iau.ir/Journal/peb/Article/935482>

- Hejabri Nobari, A. & Porfaraj, A., (2007). "Explanation of Neolithic

and Chalcolithic period of Ardabil region according to the data of the Ghosh Tepe of Shahreyeri”. *Journal of Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran*, 2 (180): 1-26 (in Persian). https://jflh.ut.ac.ir/article_28120.html?lang=fa

- Hejebri Nobari, A.; Binandeh, A.; Neyeštani, J. & Vadati Nasab, H., (2012). “Excavation at Lavin Tepe in north west Iran”. In: *ANES*, 49: 95-117.

- Henrickson, E. F. & Vitali, V., (1987). “The Dalma Tradition: Prehistoric Inter-Regional Cultural Integration Highland Western Iran”. *Paleorient*, 13(2): 37-45. <https://www.jstor.org/stable/41492253>

- Hessari, M., (2019). “A Study, Analyses and Variation of the Chalcolithic Pottery Tradition in Idier Tappeh, Ardabil Province”. *Pazhoheshha-ye Bastan Shenasi Iran*, 9(21): 23-40. doi: 10.22084/NBSH.2019.16391.1748 (in Persian). https://nbsb.basu.ac.ir/article_2797.html?lang=en

- Khanmohammadi, B., (2019). “A Preliminary report of archaeological rescue excavation in Soghanlu site,, Kani Siew dam of Piranshahr-western Azarbaijan”. *17th Annual Symposium on the Iranian Archaeology*, Vol. 1, Tehran: RICHT: 363-369 (in Persian).

- Khezri, S., (2001). *Natural geography of Kurdistan's Mukriyan with emphasis on the Zab Basin*. First edition, Tehran:Naghos (in Persian).

- Khosravi, Sh.; Khatib Shahidi, H. & Ali Beigi, S., (2010). “Abharrod basin in the Chalcolithic period: a review of the Dalma settlements in the northwestern margin of the central Iranian plateau”. *Payam Bastanshenas*, 12: 37-52 (in Persian). <https://sanad.iau.ir/Journal/peb/Article/935551>

- Kroll, S., (2005). “The Southern Urmia Basin in The Early Iron Age”. *Iranica Antiqua*, XL: 65-85. DOI: 10.2143/IA.40.0.583200

- Marro C., Bakhshaliyev V., Ashurov S., (2011). “Excavations at Ovcular Tepesi (Nakhchivan, Azerbaijan): Second preliminary report: The 2009–2010 Seasons”. *Anatolia Antiqua* 19: 53–100.

- Mir Eskandari, S. M.; Jawadi Nia, Z. & Sadeghi Rad, M., (2019). “First season of the archaeological excavation of the Qalat-e Soghanlu-Kanisib dam basin (Piranshahr-western Azerbaijan)”. *17th Annual Symposium on the Iranian Archaeology*, Vol2, Tehran: RICHT: 1309-1314 (in Persian).

- Motarjem, A. & Sharifi, M., (2018). “The Cultural Transition from Late Neolithic to Early Chalcolithic in Border Land of Eastern Central Zagros” *Pazhoheshha-ye Bastan Shenasi Iran*, 8(16): 83-102. doi: 10.22084/NBSH.2018.11334.1486 (in Persian). https://nbsb.basu.ac.ir/article_2301.html?lang=en

- Motarjem, A. & Sharifi, M., (2014). "Cultural Development of Chalcolithic Era in the East of Central Zagros based on Archaeological Excavations at Tepe Geshlagh". *Iranian Journal of Archaeological Studies*, 4: 49-65. Doi: [10.22084/NBSH.2018.11334.1486](https://doi.org/10.22084/NBSH.2018.11334.1486); https://nbsb.basu.ac.ir/article_2301.html?lang=en
- Rahimi Sorkhani, R.; Niknami, K. & Eslami, M., (2017). "Non-Dalma Ceramics in Dalma Context: Archaeological Detection and Analytical Explanation: Case study Soha Chai Tepe in Zanzan Province". *Journal of Arhaeological Studies*, 8(2): 53-70. doi: <https://doi.org/10.22059/jarcs.2017.61726> (in Persian). https://jarcs.ut.ac.ir/article_61726.html?lang=en
- Saed Mucheshi, A.; Niknami, K.; Mashkour M.; Fazeli Nasheli, H. & Firozmandi Shirehjini, B., (2010). "Relative and absolute chronology of Kelnan Tepe of Bijar: A site belonging to the Chalcolithic period in western Iran". *Pazhoheshha-ye Bastan Shenasi Iran*, 8(2): 53-70. (in Persian). https://nbsb.basu.ac.ir/article_318.html?lang=fa
- Saed Mucheshi, A.; Zamani Dandaneh, M. & Ghasemi, M. Karimi, Z., (2017) "Stratigraphy at Tepe Namashir of the Baneh: Western Iran" *Pazhoheshha-ye Bastan Shenasi Iran*, 7(12): 43-62. doi: [10.22084/NBSH.2017.9477.1423](https://doi.org/10.22084/NBSH.2017.9477.1423) (in Persian). https://nbsb.basu.ac.ir/article_1968.html?lang=en
- Sadrai, A., (2018). *Archaeological research from Baygem qalhe Naqadeh to the Riqabad Piranshahr*. First edition, Tabriz: Hasanlu Translation Project (in Persian).
- Sharifi, M., (2020). "The first archaeological excavation of Gerd-Ashawan in the small Zab basin, Late Chalcolithic/Hasanlu VIII". *18th Annual Symposium on the Iranian Archaeology*, Tehran: RICHT: 481-488 (in Persian).
- Sharifi, M. & Motarjem, A., (2018). "The process of cultural change in the Chalcolithic period in the highlands of Western Iran at Tepe Geshlagh". *Documenta Praehistorica*, XLV: 86-99. DOI: <https://doi.org/10.4312/dp.45.7>
- Sorkhabi, O. & Salimi, S., (2019). "Goringan: new evidence of Iron Age of Piranshahr". *Proceeding of the International Conference on The Iron Age in western Iran and Neighbouring Regions*, Tehran: RICHT: 208-227 (in Persian).
- Stein, G. J. & Fisher, M.T., (2020). *Surezha Excavations 2019*. The Oriental Institute 2019-20 Annual Report.

- Young, C. T. & Levin, L., (1974). *Excavation of the Godin Project*. Second Progress Report, Royal Ontario Museum Art and Archaeology.

- Zarei, M. E.; Mohammadi Qasrian, S. & Abdolahpur, M., (2017) “An Archaeological Survey of Tappeh Geryashan of Sanandaj”. *Pazhoheshha-ye Bastan Shenasi Iran*, 8(2): 53-70. doi: [10.22084/NBSH.2017.14028.1614](https://doi.org/10.22084/NBSH.2017.14028.1614) (in Persian). https://nbsh.basu.ac.ir/article_1966.html?lang=en

- Zeynivand, M.; Hariryan, H. & Heydarian, M., (2013). “The Dalma Settlements of Songhor and Koliyaei Plains, Central Zagros”. *Iranian Journal of Archaeological Studies*, 3: 39-47. DOI: [10.22111/IJAS.2013.1734](https://doi.org/10.22111/IJAS.2013.1734) & https://ijas.usb.ac.ir/article_1734.html



ژورنال علمی باستان‌شناسی ایران

PAZHOSHESH-HA-YE BASTANSHENASI IRAN
P. ISSN: 2345-5225 & E. ISSN: 2345-5500
Homepage: <https://nbsh.basu.ac.ir/>
Vol. 13, No. 39, Winter 2024



Investigation of Some of the Selected Susa Cylinder Seals from the First Half of the Third Millennium B.C

Tahere Shokri¹, Kamal Aldin Niknami²

<https://dx.doi.org/10.22084/NB.2023.27791.2589>

Received: 2023/05/07; Accepted: 2023/10/22

Type of Article: **Research**

Pp: 39-60

1. Post Doctorate in Archaeology, Department of Archeology, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran
2. Professor, Department of Archeology, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author)
Email: kniknami@ut.ac.ir

Citations: Shokri, T. & Niknami, K., (2024). "Investigation of Some of the Selected Susa Cylinder Seals from the First Half of the Third Millennium B.C.". *Pazhohesh-ha-ye Bastanshenasi Iran*, 13(39): 39-60. doi: [10.22084/nb.2023.27791.2589](https://doi.org/10.22084/nb.2023.27791.2589)

Homepage of this Article: https://nbsh.basu.ac.ir/article_5350.html?lang=en

PAZHOSHESH-HA-YE BASTANSHENASI IRAN
Archaeological Researches of Iran
Journal of Department of Archaeology, Faculty of Art and Architecture, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran.

Publisher: Bu-Ali Sina University. All rights reserved.

© Copyright©2022, The Authors. This open-access article is published under the terms of the *Creative Commons*.

Abstract

Since the invention of seals up until now, the Glyptic on them have passed down different styles in different communities, so that the images may be investigated in terms of economic, administrative, and cultural issues, and the researchers may understand the development and technical progress of the art of engraving seals in the communities during the eras that such seals were used. Since the late 4th millennium and the beginning of the third 3rd millennium BC, the basis for establishing civilizations in Iran was prepared, almost at the same time as Mesopotamia. The artistic styles of imaging and glyptic seals of this period have drawn too much attention and were so effective and important in identifying the culture of this land. Susa is one of the centers that has provided researchers with archaeology and cultural data about this period. The seals and sealing obtained from archaeological excavations in Susa show the existence of different styles in the illustration of seals from this period of Iranian cultural history. The goal of the present study is to study some selected seals of the 1st half of the 3rd millennium BC of Susa and compare them in terms of function according to the iconography of patterns. Moreover, we try to answer this question: "Does the iconography of the selected seals show an aspect of their function in a special area? (economic, social, and cultural)?" and "could we identify special persons or the social levels of the community in the direction of using such seals in the study and compare the seals patterns?". The study was done using an analytical approach and the museum-library comparative studies method, and has yielded fruitful answers to the relevant questions.

Keywords: Seal, Susa, Glyptic & Iconography, Cultural Function.

Introduction

The human population has probably begun using seals for guaranteeing the originality, ownership, and securing their properties (Collon & Porada, 2015: 231), and by illustrating on them, they have spoken with their audience for such purposes. Both engraved stamp seals and their ancient impressions in masses of malleable clay are commonly found in archaeological sites as early as the seventh millennium BC (Wickede 1990; Pittman, 2001: 231). The sealing reflects the manner of interpretation of their owner regarding the world around them and the interpretation of their observation (Collon & Porada, 2015: 3-4, 16-17). In fact, the analysis of the symbols is an approach to identifying the social classification. In this method, we may identify social classes since some of the archaeologists believe that the cultural materials reflect the special social classes (Dark, 2011: 111-112). The seals are divided into two categories: flat and cylinder seals. The application of cylinder seals began in the second half of the 4th millennium and lasted until the 1st millennium BC, when they were replaced by flat seals. The function of cylinder seals was as follows: administrative, amuletic, votive, and funerary (Collon, 1987/2005: 11-16; Roach, 2008: 9-10). Glyptic art began with stamp seals and was reinforced by the invention of cylinder seals, which were important tools in administrative-economic systems (Pittman, 2001: 231; Pittman 1994). An administrative employee was known by a seal, and the illustration on the seal was a part of the administrative process. Images on seals as an administrative tool may have a meaning in that administrative area, and an image may determine each of the information relevant to the economic cooperation of the communities (Pittman, 1997: 134). The development of seals and different styles of illustration may be used differently in identifying changes and social progress in different periods; therefore, the goal of this study is to investigate the selected seals of the first half of the 3rd millennium of Susa and compare them for determination of their function according to the iconology of the patterns on them. This has been done with analytical approach and with the museum-library comparative method.

Discussion

In the present paper, a selection of cylinder seals in Susa from different periods of the 3rd millennium BC has been investigated. These seals have been grouped based on the image and patterns engraved on them, with the goal of analyzing the patterns and symbols. They belong to the “post Susa II” or “Jemdat Nasr” periods (9 items), the dawn of the Elamite Period

(classic, glazed steatite, and geometric, 7 items), and Susa III/IV Period (3 items). The communicative seals of Jemdet Nasr are classified into smaller subclasses that include animal, symbolic or human patterns. The human images on these cases show the social activities of women. The cylinder seals belonging to the beginning of the Elamite Period have been classified by Pittman based on the style of illustration into the following subclasses: Classic, glazed steatite, wheelcut, and incised (Pittman, 1997: 139). They have been classified a bit differently here, since we include the subclasses of classic, glazed steatite, and geometric (in fact, the same style as wheelcut and incised). In the images on these seals, symbols related to animals, plants and geometric motifs were observed. Finally, several seals belonging to the Susa III/IV Period were investigated, which showed animal and plant motifs.

Conclusion

The function of the seals has been mostly within the administrative and economic spheres, and people used seals to ensure the authenticity and correctness of their properties. Therefore, on one side, the holders of seals had special status, or, in other words, they were rich. On the other side, seals may have been the credit of their holder, who assures the quality of the property by sealing them. The images on the seals may show the status of the person and be a symbol of their rank, beliefs, tradition, environment, and even their story. In the Susa II or Jemdat Nasr periods, the seals show women performing some activities. The images may be in connection with economic or cultural activity and even lifestyle, and generally show the activity and presence of women in the community. On the other hand, even when the animal or natural landscape images, such as mountains, are depicted on the seals, we can point to economic issues such as herds or the estates of the owner and the lands under his/her influence. In most of the images of the seals in this set, symbolic aspects are suggested, but the realism may be found in some of the following samples: Finally, we could say that the images of seals may express special social functions like economic issues and may express special classes of the community. Since the seals were in connection with financial affairs, and the rich people need seals, it may be possible that the person having a seal was one of the authorities of the community.

Acknowledgments

Thanks to the excellent cooperation of the “National Museum of Iran”, especially the research department, the seal and coin archives, the

conservation department, and the library; and dear colleagues at “The center for The Great Islamic encyclopedia.” We are indebted to all of them.

Observation Contribution:

This article is a part of a post-doc research done by the first Author. The second Author actively participated in the writing of this research as a supervisor.

Conflict of Interest

The authors, while observing publishing ethics, declare the absence of conflict of interest. This research did not receive any specific grants and no financial support from any governmental or non-governmental institution.



پژوهشی در شمایل‌نگاری گزیده‌ای از مهرهای استوانه‌ای شوش*

طاهره شکر^۱، کمال‌الدین نیکنامی^{II}

شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/NB.2023.27791.2589>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۳۰

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۳۹-۶۰

چکیده

از زمان ساخت مهر در گذشته تا به امروز تصاویر حکاکی شده بر روی آن‌ها سبک‌های گوناگونی را در جوامع مختلف پشت سر گذاشته‌اند؛ این تصاویر از یک سو می‌تواند در زمینه‌های مختلف، از جمله مسائل اقتصادی، اداری و فرهنگی مورد مطالعه و بررسی قرار گیرند و از سوی دیگر تحولات و پیشرفت فنی هنر حکاکی و تراش مهر را در جوامع در طول دوره‌های استفاده آن‌ها، به پژوهشگران بشناسانند. از آنجایی که بستر ورود به تمدن تقریباً هم‌زمان با میان‌رودان در ایران نیز فراهم آمد، سبک‌های شمایل‌شناسی، تصویرپردازی و حکاکی مهرهای این برهه زمانی بسیار مورد توجه بوده است؛ از جمله مراکزی که داده‌های باستان‌شناسی و فرهنگی بسیاری را در اختیار پژوهشگران قرار داده، شهر باستانی شوش است. مهرها و اثرمهرهای به دست آمده از کاوش‌های باستان‌شناسی شوش گویای وجود سبک‌های مختلف در تصویرپردازی مهرهای این بخش از تاریخ فرهنگی ایران است. در این پژوهش تعدادی از مهرهای موجود در مخزن موزه ملی ایران که از فصول مختلف کاوش‌های شوش مربوط به بازه زمانی هزاره سوم پیش از میلاد به دست آمده، مورد بازنگری قرار گرفته‌اند تا با مطالعه تطبیقی پاسخی به پرسش‌هایی در ارتباط با شمایل‌شناسی مهرها برای تعیین کارکرد احتمالی آن‌ها در این برهه زمانی داده باشد. پژوهش پیش‌رو با هدف مطالعه و بررسی گزیده‌ای از مهرهای نیمه نخست هزاره سوم پیش از میلاد شوش و مقایسه آن‌ها در جهت تعیین موضوع کارکردشان با توجه به مفاهیم نقوش، تلاش دارد به این پرسش‌ها که، با شمایل‌شناسی مهرهای گزینش شده می‌توان کارکرد خاصی در زمینه‌ای خاص (اقتصادی-اجتماعی-فرهنگی) را نشان داد؟ و در مطالعه و مقایسه نقوش مهرها، افراد یا سطح اجتماعی خاصی از جامعه را در راستای استفاده از این مهرها می‌توان مورد پی‌جویی قرار داد؟ پاسخ دهد. این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با روش مطالعه تطبیقی منابع کتابخانه‌ای انجام گرفته؛ و تا حدودی پاسخی مثبت به پرسش‌های مربوطه را نتیجه داده است.

کلیدواژگان: مهر، شوش، حکاکی و شمایل‌نگاری، کارکرد فرهنگی.

* مقاله حاضر مستخرج از رساله پسادکتری نگارنده اول به راهنمایی نگارنده دوم است.
I. پژوهشگر پسادکتری گروه باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

II. استاد گروه باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: kniknami@ut.ac.ir

ارجاع به مقاله: شکر، طاهره؛ و نیکنامی، کمال‌الدین، (۱۴۰۲). «پژوهشی در شمایل‌نگاری گزیده‌ای از مهرهای استوانه‌ای شوش». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۳۹(۳۹): ۳۹-۶۰. doi: 10.22084/nb.2023.27791.2589

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه:

https://nbsh.basui.ac.ir/article_5350.htm-1?lang=fa

فصلنامه علمی گروه باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

© حق نشر متعلق به نویسنده(گان) است و نویسنده تحت مجوز Creative Commons Attribution License به مجله اجازه می‌دهد مقاله چاپ شده را در سامانه به اشتراک بگذارد، منوط بر این‌که حقوق مؤلف اثر حفظ و به انتشار اولیه مقاله در این مجله اشاره شود.

مقدمه

انسان احتمالاً برای تضمینی بر اصالت، مالکیت و یا محافظت از دارایی‌های خود اقدام به ساخت مهر نمود (Collon, 1990: 11) و با تصویرپردازی روی آن‌ها به نوعی با مخاطب خود سخن گفت. مهرهای استامپی و اثرمهرهای آن‌ها بر روی گِل در محوطه‌های باستانی از دوره نوسنگی بدون سفال یافت شده‌اند (Wickede 1990; Pittman, 2001: 231). نقوش روی مهرها را می‌توان مدارک قابل توجهی از اعتقادات دینی دارندگان آن‌ها، سبک‌ها و تحولات در نوع لباس، معماری، حمل‌ونقل، موسیقی، ورزش، جشنواره‌ها، اساطیر، الگوها و شمایل‌نگاری دانست؛ آن‌ها بازتابی از شیوه تفسیر صاحبانشان از جهان پیرامون به شمار می‌روند و تفسیری از آن‌چه آنان می‌دیدند؛ به عنوان مثال، با مطالعه نقوش روی مهرها می‌توان تغییر در نوع پوشاک را از دوره‌ای به دوره دیگر و از منطقه‌ای به منطقه دیگر به دقت پیگیری کرد (کولون و پردا، ۱۳۹۴: ۳-۴ و ۱۶-۱۷؛ Neumann, 2013: 83). در واقع، تحلیل نمادها و آثار به دست آمده رهیافتی برای شناسایی طبقه‌بندی اجتماعی است. با این روش شاید بتوان به شناسایی موقعیت اجتماعی افراد در جامعه نیز پرداخت و بعضی از باستان‌شناسان معتقدند برخی مواد ذاتاً نماد موقعیت اجتماعی خاصی هستند (دارک، ۱۳۷۹: ۱۱۱-۱۱۲). جنس و شکل مهرها نیز مطابق با سبک تغییر کرده و گاهی تنوع پدید آمده در تجارت را منعکس می‌کند. خود مهرها معمولاً بسیار جذاب‌اند و صاحبانشان آن‌ها را به مثابه قطعه جواهری می‌پنداشتند که پایگاه و موقعیت اجتماعی آن‌ها را نمایش می‌داد. گاهی اوقات مهرها معمولاً جزء اشیاء موروثی نگه‌داری می‌شدند و ممکن است در لایه‌های باستان‌شناختی یافت شوند که بسیار جدیدتر از بستر دوره تولیدشان بوده است (Collon, 1990: 19). افزون بر این وجود مهر در قبور نیز می‌تواند مانند وجود ژتون‌ها در گورها نشان‌دهنده نخبه بودن افراد باشد، چنان‌چه بزرگان دوره پیش از آغازنگارش پایگاه اجتماعی والایی داشتند (ن.ک. به: اشمانت بسرات، ۱۳۹۵: ۱۳۶).

مهرها به دو دسته مهر مسطح و مهر استوانه‌ای تقسیم می‌شوند؛ کاربرد مهر استوانه‌ای پس از مهر مسطح و از نیمه دوم هزاره چهارم پیش از میلاد/۳۵۰۰ پ.م. تا هزاره اول پیش از میلاد ادامه یافت و بعدها مجدداً جای خود را به مهر مسطح داد (9: Roach, 2008; Collon, 1987/2005: 11-16). هرچند شاید بتوان گفت کاربرد این نوع مهر تا به امروز تا حدودی کم و بیش باقی مانده است. مهرهای استوانه‌ای آن‌گونه که از نامشان پیداست، استوانه‌هایی سنگی بودند که نقوشی بر روی آن‌ها کنده‌کاری شده بود و بر روی گل غلتانده می‌شدند تا نقش ممتدی برجای گذارند (Collon, 1990: 15) و این خاصیت بالقوه آن‌ها در تکرار نشانه پیام‌ها جایگزینی برای مهرهای استامپی اولیه شد (Pittman, 1997: 134). از ویژگی مهم مهر استوانه‌ای می‌توان از سطح گسترده‌تر برای ایجاد نقش‌های مختلف و راحتی و سرعت در مهر و موم کردن عنوان کرد (حصاری، ۱۳۹۶: ۱۴). نقش پیوسته و ممتدی که مهر استوانه‌ای برجای می‌نهاد برای اعتبار بخشی به کالاها و نوشته‌ها مناسب‌تر بود. به علاوه، ترسیم کل صحنه در نقش مهرها تسهیلات جدیدی برای

انتقال اطلاعات فراهم ساخت (اشمانت بسرات، ۱۳۹۵: ۱۴۳-۱۴۴)؛ اگرچه عملکرد مهرهای استوانه‌ای را در چهار مورد می‌توان در نظر گرفت: اداری، طلسم، نذری و مراسم تدفین (Roach, 2008: 10)، اما مهرهای استوانه‌ای را بیشتر شاهان یا مقامات عالی‌رتبه به کار می‌بردند. این مهرها در مقایسه با مهرهای مسطح میزان بالاتری از تغییرات پدید آمده در شیوه و سبک را منعکس می‌کنند. این ویژگی نه تنها در شکل طرح‌های مورد استفاده، بلکه در محتوای آن‌ها نیز آشکار است (Collon, 1990: 19). در واقع هنر حکاکی با مهرهای استامپی شروع شد و با اختراع مهرهای استوانه‌ای که یک ابزار مهم در سیستم‌های اداری-اقتصادی بود، افزایش پیدا کرد (Pittman, 2001: 231; Pittman, 1994). یک کارمند اداری با مهر شناخته می‌شد (اشمانت بسرات، ۱۳۹۵: ۱۳۷) و تصویرسازی روی مهر قسمت و جزئی از پروسه اداری بود. تصویر اثر مهر روی یک وسیله اداری می‌توانسته در زمینه اداری معنی دار باشد و یک تصویر می‌توانست هریک از شمار انواع مختلف اطلاعات مربوط به عملیات اقتصادی اجتماع را مشخص کند (Pittman, 1997: 134; Neumann, 2013: 83).

فاز شوش A/I را در واقع زمان شکل‌گیری محوطه شوش می‌توان دانست (Le Berton, 1957: 97) که در لایه‌های ۲۷ الی ۲۳ آکروپل I شوش (ملک شه‌میرزادی، ۱۳۸۲: ۲۰۰) قابل شناسایی است. طی دوره شوش I، پروژه‌های ساخت و گسترش تجربه مهرزنی [مهر مسطح] برای شناسایی و امنیت دارایی‌ها، گواهی بر آن است که شوش، مانند شهرهای سومری، نقطه تمرکز پیشرفت‌های اداری و اجتماعی بوده است (پاتس، ۱۳۹۷: ۵۷). لایه ۲۰ آکروپل شوش ناظر پیدایش مهر استوانه‌ای بود (لوبرن، ۱۳۷۶: ۱۶۹). سبک پیشرفته مهرسازی مهرهای استوانه‌ای دوره شوش II، تنوع فعالیت‌های کارگران در کشاورزی و صنعت را در اثر مهرهای به دست آمده نشان می‌دهد. طی کاوش‌های «ژان پرو» از لایه ۱۸ آکروپل شوش رو به ازدیاد نهاد (Porada, 1993: 483). در لایه ۱۸ آکروپل پیوستگی معنوی بین صحنه نقش بسته روی مهر استوانه‌ای و فعالیت و شغل مالک آن دیده می‌شود و سرانجام مهر استوانه‌ای جایگزین مهر مسطح می‌گردد (ن. ک. به: «لایه ۱۸ در آکروپل شوش...»؛ لوبرن، ۱۳۷۶: ۱۶۵-۱۶۸). «هالی پیتمن» (Pittman, 1990) معتقد است که خلق صحنه‌هایی که فعالیت‌هایی تمام توصیفی از این دست را نمایش می‌دادند در پایان لایه ۱۷ آکروپل متوقف شده، شکل لوح‌ها تغییر کرده و علائم نوشتاری با کاربرد دستگاه شمارشی که قبلاً با نقوش مهر پر می‌شد، جایگزین شدند (Pittman, 1990)؛ هم‌چنین ن. ک. به: (Shendge, 1983: 123-124). پیتمن، چهار سبک را به جز مهرهای مسطح برای مهرهای استوانه‌ای دوره شوش III یا آغازیلامی در نظر گرفته است که عبارتند از: سبک کلاسیک، سبک سنگ صابونی لعاب‌دار، سبک ساخته شده با چرخ و سبک حجاری شده (Pittman, 1997: 139). در پایان دوره آغازیلامی، که با سلسله‌های قدیم در میان رودان هم‌زمان است، نقش‌ها بر مهرها دوباره به شیوه‌ای جان‌دار و مستحکم بر روی خط زمینه قرار گرفتند. در دوره سلسله‌های قدیم II و III چندین سبک ساده تراش مهر در ایران شکل گرفت (Porada, 1993: 485؛ ن. ک. به: (Levine & Young 1987: 48ff; Niknami & Khyani, 2020).

هیچ مهری در لایه‌های ۱۲-۷ شهرشاهی که دوره شوش IV را شامل می‌شود، یافت نشده است؛ اما به هر حال در جدول «لوبرتون» که از مهرهای بدون منشأ دقیق ارائه شده است، به برتری مهرهای سبک میان‌رودان در طول نیمه اول هزاره سوم اشاره دارد (Carter, 1979: 453; Carter, 1980: 25). مدارک شمایل‌نگاری، سبک‌شناسی و گونه‌شناسی مرتبط با جنبه‌های هنری شوش، به‌ویژه حکاکی مهر، پیوند تنگاتنگی را با هنر معاصر میان‌رودان در دوره سلسله‌های قدیم II و III نشان می‌دهند (اسکالونه، ۱۳۸۷: ۳۶۳؛ ۲۲: ۲۰۰۶، Ascalone, 2006)، به‌ویژه در ظهور و تثبیت تصاویر خدایان و اقتباس آن‌ها از مضامین و شخصیت‌های محبوب، مانند صحنه مبارزه با قهرمانان برهنه و گاومردها؛ سنت‌های محلی که مردم را در حال انجام رسومات و فعالیت‌ها نشان می‌دهد (یادآور مهرهای شوش II) نیز می‌تواند شناسایی شود؛ اما حتی این‌ها نیز با روند کلی موضوعات و هنر مهرسازی میان‌رودان در ارتباطند (Alvarez-Mon, 2020: 209؛ هم‌چنین ن. ک. به: Frankfort, 1939).

پرسش‌های پژوهش: پژوهش پیش‌رو با هدف مطالعه و بررسی گزیده‌ای از مهرهای نیمه نخست هزاره سوم شوش و مقایسه آن‌ها در جهت تعیین موضوع کارکردشان با توجه به مفاهیم و شمایل‌شناسی نقوش، تلاش دارد به این پرسش‌ها پاسخ دهد؛ با شمایل‌شناسی مهرهای گزینش‌شده می‌توان کارکرد خاصی در زمینه‌ای به خصوص (اقتصادی-سیاسی-فرهنگی) را نشان داد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، این موضوع چگونه اعمال گردیده است؟ و در مطالعه و مقایسه نقوش مهرها، افراد یا سطح اجتماعی خاصی (به‌عنوان نمونه جامعه فرهیختگان) از جامعه را در راستای استفاده از این مهرها می‌تواند مورد پی‌جویی قرار گیرد؟
روش پژوهش: مطالعه صورت گرفته به روش کتابخانه‌ای و با تحلیل تطبیقی تصاویر همراه بوده است.

پیشینه پژوهش

مهرهای به دست آمده از کاوش‌های شوش توسط محققینی هم‌چون «پیر آمیه» (Pittman, 1990؛ ۱۹۷۳؛ ۱۹۷۲؛ ۱۹۷۱؛ ۱۹۵۹؛ ۱۹۵۷، Amiet, 1957)؛ «هالی پیتمن» (Pittman, 1990؛ ۲۰۰۶؛ ۲۰۰۱؛ ۱۹۹۷؛ ۱۹۹۴)؛ «ادیت پرادا» (Porada, 1948; 1965; 1993) و «ک. ج. روچ» (Roach, 2008) مورد بررسی قرار گرفته است؛ البته در تحقیقات و مطالعات مهرهای باستانی، به دلیل اهمیت و پیشینه شوش، مهرهای این محوطه مقایسه و بررسی گردیده‌اند (از جمله آن‌ها ن. ک. به: Frankfort, 1939; Dittmann, 1986; Collon, 1987; 2005). در کل، بیشتر تحقیقات انجام‌گرفته از لحاظ سبک‌شناسی و شمایل‌نگاری بوده و کمتر به مسأله کارکرد اجتماعی-فرهنگی مهرها به‌طور جداگانه توجه گردیده است؛ در صورتی که سیرتحول مهرها و سبک‌های مختلف تصویرپردازی، می‌تواند در شناسایی تغییرات و پیشرفت‌های اجتماعی در برهه‌های زمانی متفاوت نیز مورد استفاده قرار گیرد؛ از این‌رو، پژوهش حاضر، کنکاشی دوباره با روش تطبیقی و رویکرد تحلیلی در ارتباط با کارکرد مهرها بر مبنای مفاهیم نقوش آن‌ها داشته است.

بررسی مهرهای گزینش شده و سبک آن‌ها

پژوهش پیش‌رو با گزینش تعداد ۱۹ عدد مهر استوانه‌ای از مهرهای بازه زمانی حدود نیمه نخست هزاره سوم پیش از تاریخ به دست آمده از بخش‌های متفاوت و فصل‌های مختلف کاوش در شوش^۱ و موجود در مخزن موزه ملی ایران با هدف «مطالعه و بررسی گزیده‌ای از مهرهای نیمه نخست هزاره سوم پیش از میلاد شوش و مقایسه آن‌ها در جهت تعیین موضوع کارکردشان با توجه به شمایل‌شناسی نقوش روی مهرها» انجام گرفته است؛ هرچند این مهرها را آمیه به صورت کلی مورد بررسی قرار داده است (ن. ک. به: Amiet, 1972; MDP43)، اما این پژوهش رویکرد و نگاهی جدید در جهت تعیین کارکرد احتمالی آن‌ها با توجه به تصاویرشان داشته است. در ادامه به بررسی سبک مهرهای قرار گرفته در یک زیرمجموعه به صورت جداگانه پرداخته خواهد شد.

سبک تکاملی شوش II

این سبک شامل مهرهای شماره^۲ ۵۹۴ (شوش)، ۶۱۲/۲ (شوش)، ۶۱۱ (شوش)، ۵۷۷/۲ (شوش)، ۵۷۶ (شوش)، ۵۷۵ (شوش)، ۵۸۰/۱ (شوش)، ۵۷۹ (شوش)، ۵۷۸ (شوش) (شوش) این مجموعه می‌شود.

تصاویر نه عدد مهر بالا از مجموعه ۱۹ مهر گزینش شده تقریباً در ادامه سبک شوش II است. سبک پیشرفته مهرسازی دوره شوش II تنوع فعالیت‌های کارگران در کشاورزی و صنعت را در اثر مهرهای به دست آمده نشان می‌دهد. مهرهایی که چنین فعالیت‌هایی را به تصویر می‌کشند، طی کاوش‌های «ژان پرو» از لایه ۱۸ آکروپل شوش رو به ازدیاد نهاد (Porada, 1993: 483). «هالی پیتمن» (Pittman, 1990) معتقد است که خلق صحنه‌هایی که فعالیت‌هایی تمام توصیفی از این دست را نمایش می‌دادند؛ در پایان لایه ۱۷ آکروپل متوقف شده، شکل لوح‌ها تغییر کرد و علایم نوشتاری با کاربرد دستگاه شمارشی که قبلاً با نقوش مهر پُر می‌شد، جایگزین شدند (Pittman, 1990; Porada, 1993: 483؛ هم‌چنین ن. ک. به: Shendge, 1983: 123-124).

تصاویر این مهرها از بسیاری جهات ادامه تکامل مهرهای شوش II بوده، و از طرفی یادآور سبک معاصر میان‌رودان، یعنی جمدت نصر میان‌رودان جنوبی است. مهرهای سبک جمدت نصر در بسیاری از موضوعات به سبک شوش II شبیه هستند، اما سبک توصیف و ارائه مضامین تا حدودی متفاوت است. جایی که پیکره‌های انسانی و حیوانی سبک شوش II بزرگ هستند، پیکره‌های جمدت نصر به طور محسوسی کاهش یافته و در بسیاری از موارد واقعی‌تر یا تناسب دقیق‌تری دارند. خطوط برش نیز کمتر از برش‌های عمیق سبک شوش II هستند که نشانگر تغییر در روش برش می‌باشد. طرح‌هایی که به نظر می‌رسد توسط علامت‌های دایره‌ای کوچک تشکیل شده است. تکنیک سوراخ‌مته‌ای نیز در این سبک ظاهر می‌شود. براساس تجزیه و تحلیل میکروسکوپی و آزمایش‌های انجام شده روی مهرها ثابت شده است که طرح‌ها با استفاده از مته (مکانیکی، کمان) ایجاد شده‌اند (Roach, 2008).

339). این سبک با «سبک میان‌رودانی» دوره آغازیلامی (شوش III) آمیه برابری دارد (Amiet, 1972: 110-128); و تغییر اصلی آن از طبقه‌بندی آمیه، بیشتر به دلیل ترم خاص گاهنگاری است که اجازه سردرگمی با دیگر سبک‌های میان‌رودانی را نمی‌دهد (Roach, 2008: 339).

- مهر شماره ۵۹۴ موزه ملی^۳: سنگ مرمر خاکستری، ارتفاع: ۲۰ میلی‌متر، قطر: ۲۱ میلی‌متر، قطر سوراخ مرکزی: ۵ میلی‌متر، وزن: ۲۳/۱۸ گرم.
طرح: بزسانانی با نقوشی نردبان‌مانند در پشت که دو شاخه گیاهی و یک شکل چندضلعی نیز در زمینه دیده می‌شود (تصویر و طرح ۱).

در این سبک مهرها زمینه حیوانی با برههایی کار شده که البته مهرهایی با طرح مشابه این در سبک شوش II نیز دیده می‌شود. در این مهرها زمینه‌های حیوانی با طرح برهها یا روبان‌هایی که از پشت حیوانات بلند شده یا در پشت آن‌ها قرار دارند، دیده می‌شود. پیشنهاد شده که این برهها ممکن است حصار یا محفظه حیوانات باشد (Roach, 2008: 341).

- مهر شماره ۵۷۷/۲ موزه ملی^۴: سنگ آهک سفید، ارتفاع ۱۳ میلی‌متر، قطر ۱۰ میلی‌متر، قطر سوراخ مرکزی: ۱ میلی‌متر، وزن: ۴/۵۷ گرم.

طرح: ماهی‌ها؟ بیضی‌هایی زائده‌دار به صورت تکرار شونده (تصویر و طرح ۲).

- مهر شماره ۵۸۰/۱ موزه ملی^۵: سنگ مرمر سیاه، ارتفاع ۲۱ میلی‌متر، قطر ۱۸ میلی‌متر، قطر سوراخ مرکزی: ۲۵ میلی‌متر، وزن: ۱۸/۸۹ گرم.

طرح: بیضی‌های کشیده زائده‌دار و محصور در خطوط، طرح گیاه یا جانور را نیز به ذهن متبادر می‌کند (تصویر و طرح ۳).

- مهر شماره ۵۷۹ موزه ملی^۶: شیست سبز، ارتفاع: ۱۵ میلی‌متر، قطر: ۱۳ میلی‌متر، قطر سوراخ مرکزی: ۲۰ میلی‌متر، وزن: ۷/۲۰ گرم.

طرح: بیضی‌های تودرتوی چشم‌مانند و محصور در خطوط؟ (تصویر و طرح ۴).

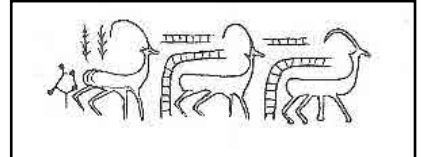
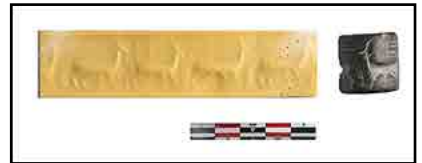
- مهر شماره ۵۷۸ موزه ملی^۷: سنگ آهک سفید، ارتفاع: ۱۵ میلی‌متر، قطر: ۱۲ میلی‌متر، قطر سوراخ مرکزی: ۳ میلی‌متر، وزن: ؟.

طرح: ماهی‌ها؟ بیضی‌هایی که در کنار برخی از آن‌ها خطوطی مورب یادآور باله‌های ماهی طراحی شده است (تصویر و طرح ۵).

- مهر شماره ۵۷۵ موزه ملی^۸: سنگ آهک صورتی، ارتفاع: ۱۰ میلی‌متر، قطر ۸ میلی‌متر، قطر سوراخ مرکزی: ۵/۵ میلی‌متر، وزن: ۲/۶۰ گرم.

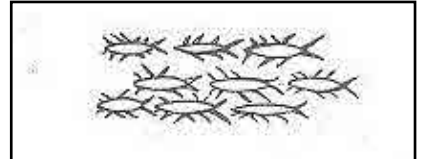
طرح: چشم‌ها؟ بیضی‌های تودرتو با خطوطی مورب اطراف بیضی مرکزی (تصویر و طرح ۶).

این گروه شامل تصاویری از انواع مختلف اشیاء کوچک مانند: ماهی‌ها، چشم‌ها، بیضی‌ها (محاصره شده) می‌شوند که شبیه و مطابق با الگوی اساسی یا ردیف‌های بیشتری از اشیای دایره‌ای یا بیضی‌شکل هستند. بعضی مواقع تمایز بین عناصر مختلف از مضامین (یعنی بیضی با زائده‌ها می‌تواند مانند چشم یا ماهی به نظر برسد) دشوار است. بسیاری از این طرح‌ها در روش سوراخ‌مته‌ای استفاده شده است (Roach, 2008: 342; ن.ک. به: Amiet, 1972).



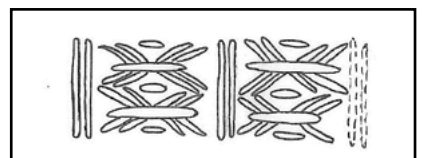
▲ تصویر و طرح ۱: مهر شماره ۵۹۴، با طرح بزسانان (نگارندگان، ۱۴۰۱).

Fig. 1: Seal No. 594, with a goat design (Authors, 2022).



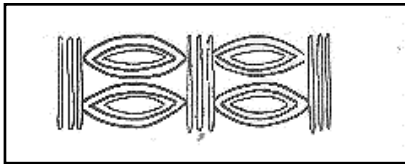
▲ تصویر و طرح ۲: مهر شماره ۵۷۷/۲، با طرح ماهی‌ها؟ (نگارندگان، ۱۴۰۱).

Fig. 1: Seal No. 2/577, with the design of fishes? (Authors, 2022).

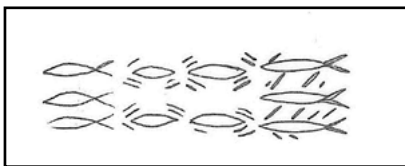
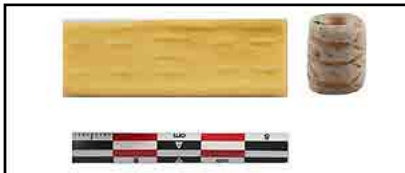


▲ تصویر و طرح ۳: مهر شماره ۵۸۰/۱، با طرح بیضی‌های زائده‌دار (نگارندگان، ۱۴۰۱).

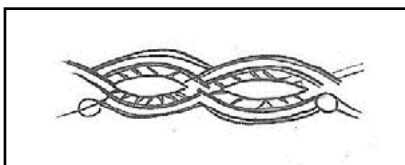
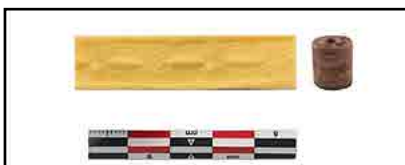
Fig 3: Seal No. 580/1 with an oval design (Authors, 2022).



▲ تصویر و طرح ۴: مهر شماره ۵۷۹، با طرح بیضی‌های تودرتوی محصور (نگارندگان، ۱۴۰۱).
Fig 4: Seal No. 579, with nested ovals (Authors, 2022).



▲ تصویر و طرح ۵: مهر شماره ۵۷۸، با طرح ماهی‌ها؟ (نگارندگان، ۱۴۰۱).
Fig 5: Seal No. 578, with the design of fishes? (Authors, 2022).



▲ تصویر و طرح ۶: مهر شماره ۵۷۵، با طرح چشم‌مانند؟ (نگارندگان، ۱۴۰۱).
Fig 6: Seal No. 575, with an eye-like design? (Authors, 2022).

- مهر شماره ۵۷۶ موزه ملی^۱: آرگونیت سبز شفاف، ارتفاع: ۱۳ میلی‌متر، قطر: ۷ میلی‌متر، قطر سوراخ مرکزی: ۲/۵ میلی‌متر، وزن: ۲/۹۱ گرم.

طرح: خطوط منحنی ناقص؟ که برخی قسمت‌ها طرح چنگک یا ماهی را به خاطر می‌آورد (تصویر و طرح ۷).

«روچ» طرح این مهر را جزو مواردی قرار داده که زیرمجموعه طرح‌های هندسی قرار می‌گیرد و از عناصر خطی منحنی و مستقیم تشکیل شده‌اند (Roach, 2008: 342)؛ اما به نظر نگارندگان طرح این مهر نیز می‌تواند در ادامه طرح‌های گروه قبلی بوده که طرح ماهی یا بیضی‌ها را به ذهن متبادر می‌کند؛ با این تفاوت که ناشیانه‌تر/کم‌دقت‌تر کار شده است.

- مهر شماره ۶۱۲/۲ موزه ملی^۱: سنگ آهک خاکستری، ارتفاع: ۱۶ میلی‌متر، قطر: ۱۶ میلی‌متر، قطر سوراخ مرکزی: ۱/۵ میلی‌متر، وزن: ۱۰/۸۵ گرم.

طرح: بانوان نشسته بر روی بالشتک‌هایی؟ با دستان بالابرده، در زمینه خطوطی نیز دیده می‌شود که نمی‌توان تشخیص داد که چه شیئی است. شاید نشان‌دهنده پوشش کف مانند حصیر یا زیراندازی باشد. طرح‌ها با مته کار شده و با دایره‌های ایجاد شده، تصویر را به وجود آورده‌اند (تصویر و طرح ۸).

- مهر شماره ۶۱۱ موزه ملی^۱: سنگ صابون/استاتیت، ارتفاع: ۱۵ میلی‌متر، قطر: ۱۵ میلی‌متر، قطر سوراخ مرکزی: ۲ میلی‌متر، وزن: ۱۱/۳۸ گرم.

طرح: بانوانی نشسته با دستانی بالابرده به حالت نیایشی در زمینه نیز طرح دو گوی شعاع‌دار دیده می‌شود و در زیر پاهایشان طرح‌هایی نردبان‌مانند که شاید نشان‌دهنده زیرانداز کف باشد؟ قرار دارد (تصویر و طرح ۹).

موضوع مهرهای ۶۱۲/۲ و ۶۱۱ یادآور طرح مهرهای شوش II با صحنه‌های «کار و صنعت» است؛ اما تفاوت در تصویر، تکنیک رند/پرداز زدن و برش تصاویر در این مهرها است. هم‌چنین در مهرهای شوش II پیکره‌ها بدون مو تصویر شده‌اند، اما در این نمونه‌ها مدل مو یا پوشش سر به تصویر کشیده شده است. در طرح این مهرها برخی پیکره‌ها به نظر می‌رسد که روی سکو یا حصیر نشسته‌اند (Roach, 2008: 342). پیکره‌های این مهرها تصاویر انسان‌نمایی به حالت نیم‌رخ را به تصویر می‌کشد با زائده‌ای که از پشت سر آمده و به عنوان مدل مو (دُم اسبی) می‌توان عنوان کرد. در ادبیات میان‌رودانی این پیکره‌ها به عنوان زن مشخص می‌شوند، در نتیجه مهرهایی که این تصاویر را نشان می‌دهند به عنوان کارگران زن شاغل در صنعت و مشاغل تحت سلطه زنان مشخص شده‌اند. گرچه این تصاویر جنسیت زن مدرن را استنباط می‌کند؛ با این وجود هیچ توصییه واقعی برای این فرض وجود ندارد که این مدل مو به طور مشابه زنان را در حکاکی‌های ایلامی (یا حتی در نمونه‌های میان‌رودانی) نشان دهد (Roach, 2008: 343; Collon, 1987; 2005: 15-16; Nissen, 1977: 15-16). البته صحنه‌هایی از مهرهای میان‌رودان در ارتباط با ریسندگی و بافندگی تفکیک جنسیتی را نشان می‌دهد و نشان‌دهنده این است که از همان ابتدا نهادهای بافندگی تحت حمایت نهادهای اجرایی در هزاره چهارم پیش از میلاد در میان‌رودان را تا حدودی یا به طور کامل، زنان غیرمستقل

حمایت می‌کردند (الغازه، ۱۳۹۷: ۱۱۷). در محوطه چغامیش نیز اثر مهرهایی درهمین زمینه نساجی و با نقش زنان به دست آمده است (Delougaz & Kantor, 1996: Pl)؛ هم‌چنین اثر مهرهایی با تصاویر شرکت بانوان در امور کشاورزی (Hinz, 146, N:e) تأییدی بر نقش زنان در فعالیت‌های اجتماعی است. (1964: 20-22)

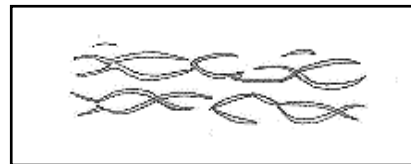
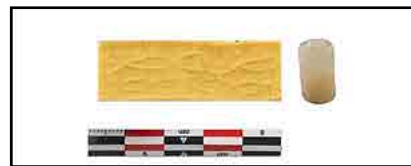
مهرهایی با سبک آغازایلامی

در مضامین غالباً حیوانی دوره آغازایلامی حس پویایی، همان‌طوری‌که در پیکره‌های حکاکی شده دیده می‌شود، نشان از اصالتی والا دارد؛ از سوی دیگر، مسائل روزمره آدمی چون تصاویر کاریکاتوری در قالب افسانه و اسطوره تغییر شکل یافته‌اند (آمیبه، ۱۳۸۹: ۶۶). یکی از مشخصه‌های مهم و برجسته هنر حکاکی آغازایلامی، نمایش و ترسیم حیوانات در زمینه یک منظره می‌باشد؛ اگرچه نشانه‌های مربوط به این مناظر، یک طبیعت‌گرایی بصری معمولی و عادی برای ما محسوب می‌شود، اما چنین نشانه‌هایی در هنر شرق نزدیک باستان بسیار به ندرت دیده می‌شوند و در موارد معدودی که واقع می‌شوند، کاملاً نمادین هستند. ابزار دیگری که در هنر مهر آغازایلامی یافت شده استفاده از سبک کنایه برای ترسیم است که در این روش، بخشی از بدن حیوان برای نشان دادن کل جانور استفاده شده است (Harper et al., 1992: 69). صحنه‌های جنگ و گروه‌های حیوانی به تصویر کشیده شده و حرکت برای اولین بار نشان داده شده است. مشخصه‌های انسانی نادرند و پیکرنگاری روی قهرمانان با جنبه‌های حیوانی و فیگورهای ترکیبی مانند گریفین تمرکز یافته است. دیگر مشخصه خاص آغازایلامی تصویر حیوانات وحشی، مانند: شیرها یا گاوها در حالت انسانی است و مثل انسان عمل می‌کنند (Helwing, 2004: 160). نقش یک در میان شخصی صاحب قدرت و شخصی هم‌تراز، درون مایه‌ای در هنر ایرانی است که نخستین بار در دوره آغازایلامی دیده می‌شود، اما در این دوره تغییر جایگاه قدرت حاکم بین شیر و گاو مشاهده می‌شود (پرادا، ۱۳۸۹: ۷۴). برخلاف مهرهای میان‌رودانی که با استفاده زیاد از مته/ دریل حکاکی شده‌اند؛ مهرهای ایرانی اوایل هزاره سوم پیش از میلاد با گراور کننده‌کاری شده‌اند (Pittman, 2001: 233)؛ در ارتباط با مهرهای آغازایلامی هم‌چنین ن. ک. به: (Dittmann, 1986; 1987).

مهرهای این دوره را به چندین سبک مختلف می‌توان تقسیم کرد؛ پیتمن، چهار سبک را به جز مهرهای مسطح برای مهرهای استوانه‌ای این دوره در نظر گرفته است که عبارتند از: سبک کلاسیک، سبک سنگ صابونی لعاب‌دار، سبک ساخته شده با چرخ و سبک حجاری شده (Pittman, 1997: 139؛ ن. ک. به: Pittman, 2006: 26) و روچ با بررسی دوباره این سبک‌ها تغییراتی را اعمال نموده است (ن. ک. به: Roach, 2008). در ادامه به سبک‌های تصویرسازی مهرهای این دوره در مهرهای مجموعه مورد نظر پرداخته می‌شود.

۱- سبک کلاسیک آغازایلامی

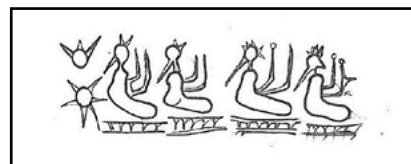
- مهر شماره ۵۵۸ موزه ملی^{۱۲}: سنگ مرمر سیاه، ارتفاع: ۲۸ میلی‌متر، قطر: ۱۲



▲ تصویر و طرح ۷، مهر شماره ۵۷۶، با طرح خطوط منحنی (نگارندگان، ۱۴۰۱).
Fig 7: Seal No. 576, with a design of curved lines (Authors, 2022).



▲ تصویر و طرح ۸: مهر شماره ۲/۶۱۲، با طرح بانوان نشسته (نگارندگان، ۱۴۰۱).
Fig 8: Seal No. 2/612, with a design of sitting women (Authors, 2022).

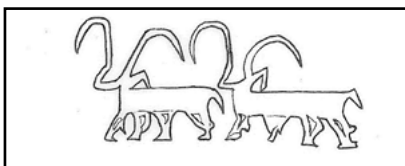


▲ تصویر و طرح ۹: مهر شماره ۶۱۱، با طرح بانوان نشسته با دست‌ها بالا برده (نگارندگان، ۱۴۰۱).
Fig 9: Seal No. 611, with a design of seated women with raised hands (Authors, 2022).



▲ تصویر و طرح ۱۰: مهر شماره ۵۸۸، با طرح کوه و گیاهان (نگارندگان، ۱۴۰۱).

Fig 10: Seal No. 588, with a design of mountains and plants (Authors, 2022).



▲ تصویر و طرح ۱۱: مهر شماره ۵۹۰، با طرح بز شاخ‌دار (نگارندگان، ۱۴۰۱).

Fig 11: Seal No. 590, with a horned goat design (Authors, 2022).



▲ تصویر و طرح ۱۲: مهر شماره ۵۹۱، با طرح انسان و بزسانان (نگارندگان، ۱۴۰۱).

Fig 12: Seal No. 591, with the design of humans and goats (Authors, 2022).

میلی‌متر، قطر سوراخ مرکزی: ۲ میلی‌متر، وزن: ۱۲/۸۰ گرم.
طرح: کوه‌ها و نشانه‌های گیاهی (تصویر و طرح ۱۰).

- مهر شماره ۵۸۸ (شوش): زیرمجموعه این سبک قرار می‌گیرد. نام این سبک به طور کلی توسط آمیه (Amiet, 1972: 129-141) و پیتمن (Pittman, 1997: 139) عنوان شده است. مهرهای سبک کلاسیک آغازیلامی تمایز زیاد پیکرنگاری و سبکی دارند و معمولاً با موضوعات حیوانی حکاکی شده‌اند (Pittman, 2001: 233). در مواردی حیوانات همراه با کوه‌ها دیده می‌شوند و در مهر مورد نظر اینجا فقط کوه‌ها با نشانه‌های گیاهی دیده می‌شوند.

۲- سبک سنگ صابونی لعاب‌دار

- مهرهای شماره ۵۹۰ (شوش)، ۵۹۱ (شوش)، ۵۹۸ (شوش)، ۵۸۲/۵ (شوش)، ۵۸۴/۱ (شوش) در این سبک جای می‌گیرند.

این سبک قبلاً توسط پیتمن عنوان شده است (Pittman, 1994: 1997). سبک سنگ صابونی لعاب‌دار نه تنها در ایلام، بلکه در میان رودان و در شمار بزرگی مشاهده می‌شود؛ به خصوص منطقه کوهپایه‌های شمالی یا پیدمونت / Piedmont که مرز دشت‌های آبرفتی جنوب میان‌رودان از کوهپایه‌های زاگرس ایران در شرق است، از ناحیه دیاله / حمیرین به شمال شرق میان‌رودان (Pittman, 1994: 29; Collon, 1987; 2005: 20-23; Pittman, 2006: 30). ک. به.

مهرهای سنگ صابونی لعاب‌دار بلند و نازک هستند و به دلیل جنسشان بسیار بیشتر از مهرهای دیگر شکسته شده‌اند (Pittman, 1997: 139). این سبک در اصل یک سبک هندسی است، اما نمونه‌های پیکره‌ای کاملاً از این گروه غایب نیستند (Roach, 2008: 366). پیتمن این مهرها را به دو زیرگروه تقسیم کرده است؛ گروه هاشوردار / Hatched Group و گروه چند عنصر / Multiple Elamite Group؛ گروه چند عنصر (MEG) طرح‌هایی را که شامل دو یا بیشتر عناصر یا موضوعات اصلی دربر می‌گیرد. مهرهایی که دارای نقوش / طرح‌های فیگورال (عموماً حیوانات) و تصاویر اشیاء (مانند: صلیب / Cross) هستند، در این گروه غالب‌اند. گروه هاشوردار گروه بزرگ‌تر و شامل کلاسیک یا سنگ صابونی لعاب‌دار استاندارد می‌باشد. مضامین اشکال هندسی یا باندها / نوارهایی که زمینه را پر می‌کنند در این گروه دیده می‌شود (Roach, 2008: 366; Pittman, 1997: 139).

- مهر شماره ۵۹۰ موزه ملی^{۱۳}: سنگ صابون لعاب‌دار؛ ارتفاع: ۳۲ میلی‌متر، قطر: ۱۶ میلی‌متر، قطر سوراخ مرکزی: ۲/۵ میلی‌متر، وزن: ۱۹/۶۴ گرم.
طرح: دو بز شاخ‌دار با شاخ‌های انحنایافته به سمت بیرون و به صورت قرینه (تصویر و طرح ۱۱).

- مهر شماره ۵۹۱ موزه ملی^{۱۴}: سنگ مرمر سیاه، ارتفاع: ۲۰ میلی‌متر، قطر: ۱۰ میلی‌متر، قطر سوراخ مرکزی: ندارد، وزن: ۶/۴۷ گرم.

طرح: انسان (نشسته؟) با زانوی خمیده و دستان بالآمده تا کنار گوش که از آرنج خم شده، در مرکز تصویر، دوبر شاخ‌دار به صورت واقع‌گرا، از نیم‌رخ و با شاخ‌های

انحنا یافته به سمت بیرون، درحالی‌که برروی یک پا زانو زده‌اند، در دو سوی طرح انسان مرکزی تصویر شده‌اند (تصویر و طرح ۱۲).

- **مهر شماره ۵۹۸ موزه ملی**^{۱۵}: سنگ صابون لعاب‌دار، ارتفاع: ۲۴ میلی‌متر، قطر: ۱۸ میلی‌متر، قطر سوراخ مرکزی: ۱/۵ میلی‌متر، وزن: ۱۸/۳۳ گرم.

طرح: دو حیوان از نیم‌رخ به تصویر کشیده شده که بیشتر شباهت به خانواده اسب‌سانان (الاغ؟) دارند. در زمینه طرح دایره/ حلقه‌هایی با نقطه مرکزی نیز دیده می‌شود (تصویر و طرح ۱۳).

هرچند که مهر سنگ صابونی لعاب‌دار معمولاً سبک هندسی یا حداقل غیرپیچیده‌ای را دربر می‌گیرد، تعداد مشخصی از آن‌ها -از جمله مهرها این مجموعه- مضامین حیوانی را به تصویر می‌کشند. بیشتر آن‌ها بزسانان را به طرح کشیده‌اند، اما در مواردی نیز نوع حیوان به تصویر کشیده شده مشخص نیست. حیوانات در این گروه مهرها می‌توانند به تنهایی به تصویر کشیده شوند و یا این‌که در زمینه مهر از نشانه‌های دیگری مانند، ستاره حلقه‌ها و غیره نیز استفاده شده باشد (Roach, 2008: 367).

- **مهر شماره ۵۸۲/۵ موزه ملی**^{۱۶}: سنگ صابون، ارتفاع: ۳۴ میلی‌متر، قطر: ۱۰ میلی‌متر، قطر سوراخ مرکزی: ۱ میلی‌متر، وزن: ۹/۶۳ گرم.

طرح: طاق‌های تودرتو که با خطوط موب و موازی پر شده است و ورودی یک بنا را به ذهن متبادر می‌کند، خطوط شکسته کوه‌مانند پر شده با خطوط مورب موازی نیز در سمت دیگری از طرح دیده می‌شود. زمینه را دو نقش با دوایر تودرتو در بالای نقش طاق‌دار و نقوش اشکی‌شکل در زیر خطوط شکسته پر کرده است. (تصویر و طرح ۱۴).

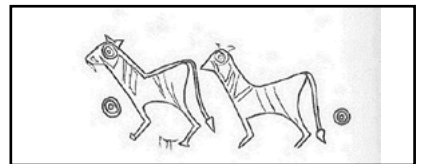
- **مهر شماره ۵۸۴/۱ موزه ملی**^{۱۷}: سنگ صابون کرمی، ارتفاع: ۲۰ میلی‌متر، قطر: ۶ میلی‌متر، قطر سوراخ مرکزی: ۱ میلی‌متر، وزن: ۳ گرم.

طرح: یک گل هشت‌پر محاط شده با دو دایره تودرتو و در کنار آن نقشی ستون‌مانند (تصویر و طرح ۱۵).

این نمونه طرح‌ها در زیرگروه هاشوردار و چند عنصر پیتمن جای می‌گیرند (Pittman, 1994: 141-168).

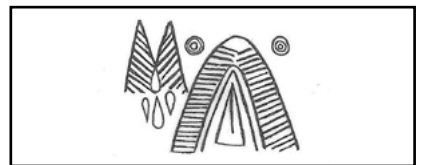
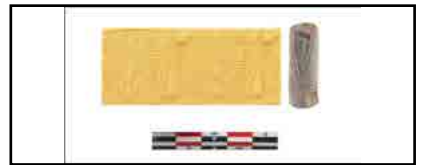
۳- سبک هندسی

- **مهر شماره ۵۸۳ (شوش)**: مشخصه اصلی این مهرها طرح هندسی آن‌هاست؛ در نوع برش، مواد، تکنیک یا سایر موارد یکنواختی وجود ندارد و در این طبقه، طرح‌ها به لحاظ ارائه و سایر جزئیات متفاوت هستند (Roach, 2008: 375). پیتمن این نمونه مهرها را تحت عنوان «با چرخ برش داده شده/ Wheelcut» یا «Incised / تراش داده شده / حجاری شده» در نظر گرفته است؛ البته در سبک برش داده شده با چرخ، کاپریدها/ نوعی بز شاخ‌دار و الگوهای گل‌دار نادر نیستند و این مهرها به‌طور معمول به سبک مهرهای گل‌برجسته که در منطقه دیاله در میان رودان در طول این دوره دیده می‌شوند، ارتباط دارند.



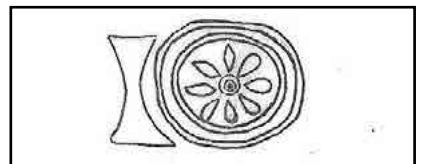
▲ تصویر و طرح ۱۳: مهر شماره ۵۹۸، با طرح اسب‌سانان؟ (نگارندگان، ۱۴۰۱).

Fig 13: Stamp No. 598, with Caprids?! design (Authors, 2022).



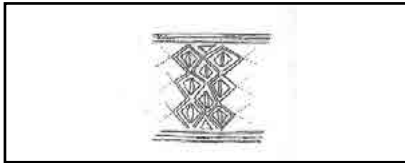
▲ تصویر و طرح ۱۴: مهر شماره ۵/۵۸۲، با طرح طاق (نگارندگان، ۱۴۰۱).

Fig 14: Seal No. 5/582, with arch design (Authors, 2022).



▲ تصویر و طرح ۱۵: مهر شماره ۱/۵۸۴، با طرح گل هشت‌پر (نگارندگان، ۱۴۰۱).

Fig 15: Seal No. 584/1, with eight-petal flower design (Authors, 2022).



▲ تصویر و طرح ۱۶: مهر شماره ۵۸۳، با طرح لوزی‌ها (نگارندگان، ۱۴۰۱).

Fig 16: Seal No. 583, with a design of rhombuses (Authors, 2022).

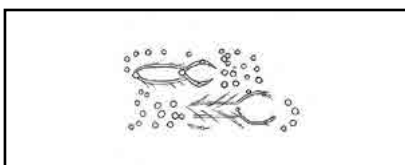
۴- سبک حجاری شده

تصویرسازی سبک حجاری شده شامل طرح‌های خطی، مانند لوزی‌ها، اژه‌ای‌ها، یا زیگزاگ‌ها می‌شود. این مهرها معمولاً بلند و باریک هستند (Pittman, 1997: 139); هم‌چنین ن. ک. به: (Pittman, 2006: 30). آمیه، آن‌ها را معاصر با گل‌نوشته‌های آغازایلامی دانسته است (Amiet, 1972: 142-169) و پیتمن ادامه استفاده از این دو سبک را پس از سبک کلاسیک و نوشتار آغازایلامی نیز در نظر گرفته است (Pittman, 1997: 139). روچ این نظرات را رد کرده و همه موارد را در زیرطبقه طرح‌های هندسی باستانی قرار داده است (Roach, 2008: 377).

- مهر شماره ۵۸۳ موزه ملی^{۱۸}: سنگ صابون لعاب‌دار، ارتفاع: ۳۶ میلی‌متر، قطر: ۴ میلی‌متر، قطر سوراخ مرکزی: ۵/۵ میلی‌متر، وزن: ۳۴۲ گرم. طرح: لوزی‌های نامتقارن (تصویر و طرح ۱۶).

سبک شوش دوره ۳ و ۴ / Susa III & IV

- مهرهای شماره ۵۷۱ (شوش)، ۵۷۳ (شوش)، ۵۷۴ (شوش): این سبک همان‌طور که از نامش برمی‌آید سبکی دوگانه از دوره‌های شوش III و IV است. این سبک توسط صحنه‌های پیکره‌انسان و حیوان که یا ماهرانه یا خیلی قابل تشخیص نیستند و بدون دقت اجرا شده‌اند، مشخص می‌شود. این سبک اساساً تکه‌تکه و همراه با بسیاری صحنه‌های گیج‌کننده و یا تاحدودی مشکل است. سبک برش و تکنیک ارائه تاحدودی یادآور سبک کلاسیک آغازایلامی است؛ اگرچه تاحدودی نازک‌تر از کلاسیک آغازایلامی به نظر می‌رسد. موضوعات این سبک با کلاسیک آغازایلامی از این بابت که پیکره‌های انسانی را به تصویر کشیده، تاحدودی متفاوت است. نوع جدید صحنه در این سبک پیکره‌ها در ظاهر گیج‌کننده، غیرقابل توصیف یا آشفته مشخص می‌شوند (Roach, 2008: 388). آمیه برخی از نمونه مهرهای این دسته را در زیر عنوان «سری متنوع» که هم‌زمان با الواح آغازایلامی در نظر گرفته بود، قرار داده است و برخی دیگر را در گروه سبک «پیش از سارگونی» که هم‌زمان با سلسله‌های اولیه II در نظر گرفته است، طبقه‌بندی کرده است (Amiet, 1972: 142-183). هم‌چنین وی بسیاری از نمونه‌های این سبک را در سری (Diverse) DPE با الواح آغازایلامی (Tablets / خود معرفی کرده که به عنوان پایان یا فروپاشی دوره آغازایلامی در نظر گرفته است (Amiet, 1972: 142-145); هرچند که ممکن است این اصطلاح رد شود، اما در این گروه از مهرها بسیاری از موارد با دقت اجرا نشده‌اند، به‌ویژه در مقایسه با تصاویر دقیق مهرهای کلاسیک آغازایلامی. در پایان دوره آغازایلامی، که با سلسله قدیم I در میان‌رودان هم‌زمان است، پس از نمونه‌هایی که شکل موجودات به شیوه‌ای غیرطبیعی تحریف شده و احتمالاً طی دورانی بحرانی و در زمان افول دوره آغازایلامی اجرا شده است و نمونه آن نیز در شهرشاهی دوره IIIB لایه‌های ۱۷-۱۸ به دست آمده است؛ نقش‌ها در مهرهای استوانه‌ای دوباره به شیوه‌ای جان‌دار و مستحکم بر روی خط زمینه قرار گرفته‌اند. نمونه این نوع مهرها



▲ تصویر و طرح ۱۷: مهر شماره ۵۷۱، با طرح عقرب؟ (نگارندگان، ۱۴۰۱).

Fig 17: Seal No. 571 with a scorpion design? (Authors, 2022).

با صحنه‌های اواخر سلسله قدیم I نیپور مشابهت دارد (Carter, 1980: 65- fig). هم‌چنین برای اطلاعات جزئی‌تر مهرهای آغازیلامی ن.ک. به: (Roach, 2008).

مهر شماره ۵۷۱ موزه ملی^{۱۹}: قیر؛ ارتفاع: ۳۲ میلی‌متر، قطر: ۱۴ میلی‌متر، قطر سوراخ مرکزی: ۴ میلی‌متر، وزن: ۱۲/۶۹ گرم.
طرح: تاحدی شبیه عقرب، در زمینه نیز تعداد زیادی دایره مشخص است (تصویر و طرح ۱۷).

مهر شماره ۵۷۳ موزه ملی^{۲۰}: شیبست خاکستری، ارتفاع: ۳۷ میلی‌متر، قطر: ۲۶ میلی‌متر، قطر سوراخ مرکزی: ۵ میلی‌متر، وزن: ۵۸/۰۲ گرم.
طرح: سه حیوان، یک گربه‌سان، یک گاو کوهان‌دار و احتمالاً یک بز شاخ‌دار؛ در زمینه نیز علائمی هندسی وار دیده می‌شود (تصویر و طرح ۱۸).

مهر شماره ۵۷۴ موزه ملی^{۲۱}: قیر، ارتفاع: ۲۰ میلی‌متر، قطر: ۱۸ میلی‌متر، قطر سوراخ مرکزی: ۱ میلی‌متر، وزن: ۳/۲۵ گرم.
طرح: دو بز شاخ‌دار در دو سوی یک درخت، در زمینه نیز اشکالی از جمله دایره دیده می‌شود (تصویر و طرح ۱۹).

این مهرها شامل تصاویر حیوانات می‌شود که از جمله آن‌ها گاوها، پرندگان، عقرب، گاو و موارد دیگر است. بسیاری از چهارپایان ناشناخته نیز در تصویر برخی از مهرها دیده می‌شود. موجودات ممکن است تنها یا به صورت چندتایی در زمینه دیده شوند. عناصر دیگری نیز چون صلیب مالتی، حلقه‌های نقطه‌دار، طرح‌های هندسی و شکل‌های ساده در زمینه دیده می‌شوند (Roach, 2008: 390). تصویر بز در مقابل درخت یکی از پدیدارترین نقش‌مایه‌های خاور نزدیک باستان است؛ و علاقه ایرانیان به گل و گیاه عنصری بوده که شاخصه هنر ایرانی در طول هزاران سال بوده است (Porada, 1993: 485) که در تصویر آخرین مهر این مجموعه نیز دیده می‌شود.

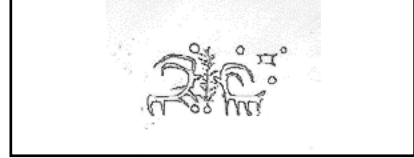
نتیجه‌گیری

در تصاویر مهرهای این مجموعه، برخی از تصاویر مهرهایی که زیرمجموعه سبک تکاملی شوش II قرار می‌گیرند، می‌توانند نمادین باشند؛ مانند نمونه‌هایی که مانند چشم یا ماهی هستند، و برخی دیگر واقع‌گرا؛ به‌طور مثال، تصاویری که اشاره به حیوانی مانند بز دارد. این تصاویر حیوانی می‌تواند نشان‌دهنده حیواناتی باشد که در زندگی روزمره مردمان نقش به‌سزایی داشته است، اما مهرهایی با تصاویری شبیه بانوان، می‌تواند به گروهی خاص با اعمالی خاص اشاره کند. اگر این تصاویر مذکور شمایل بانوان در نظر گرفته شود، ممکن است شرکت بانوان در امور جامعه را به‌وضوح نشان دهند؛ هم‌چنان‌که در مهرهای شوش II نیز چنین تصاویری که حضور افراد را در امور مختلف نشان می‌داد، دیده شده است. در مهرهایی که زیرمجموعه دوره آغازیلامی قرار می‌گیرند نیز هم‌نقوش نمادین دیده می‌شود و هم تصاویر واقع‌گرا. نمادها می‌توانند به‌عنوان مثال، به کوه یا گیاه اشاره داشته باشند. از طرفی تصاویر



▲ تصویر و طرح ۱۸: مهر شماره ۵۷۳، با طرح حیوانی (نگارندگان، ۱۴۰۱).

Fig 18: Seal No. 573 with an animal design? (Authors, 2022).



▲ تصویر و طرح ۱۹: مهر شماره ۵۷۴، با طرح بزها و درخت (نگارندگان، ۱۴۰۱).

Fig 19: Seal No. 574, with the design of goats and trees (Authors, 2022).

حیوانی نشان از تصاویر واقع‌گرایی دارد که می‌تواند روزانه در مقابل دیدگان طراح مهرها قرار داشته و ایده‌ای برای حکاکی‌های او ایجاد کرده باشند. مهرهای دوره شوش III & IV نیز تصاویر حیوانی را دربر می‌گیرد که می‌تواند همان نکته تأثیر از پیرامون مهرهای قبلی را برای آن‌ها در نظر گرفت؛ حتی می‌توان اشاره به روایتی خاص را نیز در نقوشی مانند طرح مهر ۵۷۳ دید. در مجموع نمی‌توان به پس‌زمینه فکری طراح مهر به‌طور دقیق پی‌برد؛ شاید از پیرامون خود متأثر بوده‌اند (به‌طور مثال، طرح موجوداتی مثل عقرب و یا حیواناتی مانند بز) و شاید زمینه فکری خاصی از جمله مسائل و عقاید سنتی آن‌ها را به طرح چنین تصاویری رهنمون ساخته است. در ارتباط با سبک مهرهایی که در میان رودان هم مشابه آن‌ها وجود داشته است، مراودات و ارتباطات اقتصادی و فرهنگی می‌توانسته به این همسانی‌ها کمک کند. اما کارکرد مهرها و ارتباطشان با تصاویر؛ از آنجایی که کارکرد مهرها بیشتر با مسائل اداری و اقتصادی گره خورده است و افراد برای اطمینان از صحت و درستی اموال خود معمولاً از مهر استفاده می‌نموده‌اند؛ از این‌رو، از یک سو دارندگان مهر مسلماً دارای اموال و یا به عبارتی تمول مالی بوده‌اند و از سوی دیگر مهر می‌توانسته اعتبار فرد نگه‌دارنده این اموال باشد که با استفاده از مهر خود بر روی «رسید» ارائه شده به افراد، آن‌ها را از سلامت اموال امانت داده‌شان مطمئن می‌نموده است. تصاویر روی مهرها هم می‌توانند به اموال افراد (به‌طور مثال، دارایی‌های حیوانی آن‌ها) اشاره داشته باشند و هم نمادی از افکار، جایگاه فرد، عقاید، رسوم، محیط زیست و حتی گویای داستان و واقعه‌ای باشند. در نمونه مهرهای سبک تکاملی شوش II که احتمالاً بانوانی را در حال انجام فعالیت نشان می‌دهد، تصاویر می‌توانند در ارتباط با فعالیت اقتصادی یا فرهنگی و یا حتی آئینی باشند و در کل نشان از حضور زنان در فعالیت‌های جامعه است؛ پس تصاویر می‌تواند کارکردی اجتماعی-اعم از اقتصادی یا فرهنگی یا آئینی- را توصیف کند؛ از سوی دیگر، تصاویر حیوانی و یا منظر طبیعی چون کوه‌ها می‌تواند به مسائل اقتصادی چون «گله» فرد دارنده مهر و یا حتی محدوده مایملک یک فرد و زمین‌های زیرنفوذ او اشاره داشته باشد؛ از این‌رو تصویر مهر می‌تواند به‌صورت ویژه کارکرد اقتصادی مهر را بیان دارد؛ هرچند در بیشتر تصاویر مهرهای این مجموعه بحث نمادین بودن تصاویر مطرح است، اما واقع‌گرایی را در نمونه‌هایی از تصاویر نیز می‌توان پی‌جویی کرد. در انتها و در پاسخ به پرسش‌ها که شمایل‌شناسی مهرهای گزینش شده می‌تواند نشان‌دهنده کارکرد خاصی در زمینه‌ای خاص (اقتصادی-اجتماعی-فرهنگی) باشد؟ و در مطالعه و مقایسه نقوش مهرها، می‌توان افراد یا سطح اجتماعی خاصی از جامعه را در راستای استفاده از این مهرها مورد پی‌جویی قرار داد؟ می‌توان چنین عنوان کرد که تصاویر مهرها هم می‌توانند کارکردهای اجتماعی خاصی مانند مسائل اقتصادی را بیان نمایند و هم طبقه یا گروه خاصی از جامعه؛ چنان‌چه از آنجایی که مهرها بیشتر در ارتباط با امور مالی بوده و در کل افراد دارای تمول مالی به مهر احتیاج داشته‌اند؛ احتمال این‌که افراد دارای مهر، نمایندگان سطوح بالای جامعه بوده‌اند، مطرح بوده است.

سپاسگزاری

از همکاری بسیار خوب موزه ملی ایران، به‌ویژه کارکنان بخش پژوهش، مخزن مهر و سکه (سرکار خانم لسانی)، بخش مرمت و کتابخانه، و همکاران گرامی در مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی کمال تشکر را داریم.

درصد مشارکت نویسندگان

نویسندگان اعلام می‌دارند که با توجه به استخراج مقاله از رساله پسادکتری، نگارش برعهده نویسنده اول با راهنمایی و نظارت نویسنده دوم صورت گرفته است.

تعارض منافع

نویسنده گان ضمن رعایت اخلاق نشر، نبود تعارض منافع و عدم حمایت مالی از هیچ مرکز دولتی و غیردولتی را اعلام می‌دارند.

پی‌نوشت

۱. برای اطلاع از مکان و کاوشگر مهرها نگاه کنید به منبع و کاتالوگ هر مهر در منبع مربوطه.
۲. شماره‌های به‌کار برده شده برای مهرها، شماره اموال موزه ملی ایران است.

3. MDP43: 908
4. MDP43:781
5. MDP43:810
6. MDP43: 807
7. MDP43: 771
8. MDP43: 805
9. MDP43: 815
10. MDP43: 736
11. MDP43: 717
12. MDP43: 977
13. MDP43: 1057
14. MDP43: 1066
15. MDP43: 1055
16. MDP43: 1176
17. MDP43: 1127
18. MDP43: 1303
19. MDP43: 1322
20. MDP43: 1024
21. MDP43: 2267

کتابنامه

- آمیه، پیر، (۱۳۸۹). شوش شش هزارساله. ترجمه علی موسوی، تهران: نشرفرزان روز.
- اسکالونه، انریکو، (۱۳۹۴). باستان‌شناسی جوامع ایران باستان. ترجمه سیدمنصور سیدسجادی، تهران: سمت.
- اشمانت-بسات، دنیز، (۱۳۹۵). نگارش چگونه پدید آمد. ترجمه علی اکبر وحدتی، تهران: شاپیکان.
- الغازه، گیلرمو، (۱۳۹۷). میان رودان باستان در سپیده دم تمدن. ترجمه زهره

- عطایی آشتیانی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- پرادا، ادیت، (۱۳۸۹). «مهرها و اشیاء مربوطه از بین‌النهرین و ایران باستان». در: بین‌النهرین و ایران باستان. ترجمه زهرا باستی، تهران: انتشارات سمت.
- پاتس، تیموتی. اف، (۱۳۹۷). ایران در اسناد میان رودانی، هزاره سوم و دوم پیش از میلاد. ترجمه خشایار بهاری، تهران: نشرفرزان روز.
- حصاری، مرتضی، (۱۳۹۶). «بررسی تعدادی از اثرمهرهای حیوانی دوره آغازیلامی محوطه سفالین پیشوا، استان تهران». مطالعات باستان‌شناسی، ۹ (۲): ۱۳-۲۸. <https://doi.org/10.22059/jarcs.2018.204847.142281>
- دارک، کن. آر، (۱۳۷۹). مبانی نظری باستان‌شناسی. ترجمه کامیار عبدی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کولون، دومینیک؛ و پرادا، ادیت، (۱۳۹۴). مهر در خاور نزدیک و ایران باستان. ترجمه پوریا خدیش. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- لوبرن، آلن، (۱۳۷۶). «شوش، کارگاه کاوش آکروپل I». در: شوش و جنوب غربی ایران. ژان پرو و ژنویو دلفوس (ویراستار)، ترجمه هایده اقبال، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- لوبرن، آلن، (۱۳۷۶). «لایه ۱۸ در آکروپل شوش، یادگارخاک، یادگار زمان». در: شوش و جنوب غربی ایران. ژان پرو و ژنویو دلفوس (ویراستار)، ترجمه هایده اقبال، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ملک شهمیرزادی، صادق، (۱۳۸۲). ایران در پیش از تاریخ. تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی.

- Algaze, G., (2019). *Ancient Mesopotamia at the dawn of civilization*. Translate: Zohre Ataei Ashtiani. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. (In Persian).
- Álvarez-Mon, J., (2020). *The Art of Elam CA. 4200–525 BC*. Routledge.
- Amiet, P., (2010). *Susa, translate: Ali Musavi*. Tehran: Farzan Ruz. (In Persian).
- Amiet, P., (1957). “Glyptique Susienne Archaique”. *RA*, (51): 121 – 129.
- Amiet, P., (1959). “Représentations antiques de construction susiennes”. *RA*, (53): 39 - 44.
- Amiet, P., (1971). “La Glyptique de l’Acropole (1969 – 1971). Tablettes Lenticulaires de Suse”. *CDAFI*, (1): 217 – 233.
- Amiet, P., (1972). *Glyptique Susienne*. Volume ½. Memoires de la Delegation Archaeologique. Paris.
- Amiet, P., (1973). “Glyptique Elamite – à propos de documents nouveaux”. *AA*, (26): 2 – 35.

- Ascalone, E., (2006). *Archeologia Dell'Iran Antico: Interazioni, Integrazioni e discontinuità nell'Iran dell III millennio a. C.* Messina.
- Ascalone, E., (2015). *Archeology of ancient Iranian societies (in the third millennium BC)*. Translate: M. Seyyed Sajjadi. Tehran: Samt. (In Persian).
- Carter, E., (1979). "The Susa Sequence-3000-2000 B. C.: Susa, Ville Royale I". *American Journal of Archaeology*, 83(4): 451-454. <https://doi.org/10.2307/504144>
- Carter, E., (1980). "Excavation in Ville Royal I at Susa: the third millennium BC occupation". *DAFI* ,(11): 11-134.
- Collon, D., (1990). *Near Eastern Seals*. Berkly and Los Angeles: University of California Press.
- Collon, D. & Prada, E., (2015). *Near Eastern Seals and Cylinder Seals*. Translate: Puria Khadish. Tehran: Scientific and Cultural. (In Persian (.
- Collon, D., (1987). *First Impressions Cylinder Seals in the Ancient Near East*. University of Chicago Press and British Museum Publication. Chicago. (Review 2005).
- Dark, K. R., (2011). *Theoretical Archaeology*. Translate: Kamyar Abdi. Tehran: University Publication Center. (In Persian(.
- Delougaz, P. & Kantor, H. J., (1996). *Choghamish, Volume I. The First Five Seasons of Excavations 1961-1971*. The Oriental Institute of the University of Chicago.
- Dittmann, R., (1986). "Seals, Sealings and Tablets". In: *Jamdat Nasr: Period or Regional Style?* edited by: Uwe Finkbeiner and Wolfgang Röllig. 332-366, Wiesbaden: Reichert Verlag.
- Dittmann, R., (1987). "Bemerkung zum Protoelamischen Horizont". in: *Archaeologische Mitteilung aus Iran Verlag von Dietrich Reimer in Berlin*, 20: 31-64.
- Frankfort, H., (1939). *Cylinder Seals*. London: The Gregg Press.
- Harper, P.; Aruz, J. & Tallon, F., (1992). *The Royal of Susa: ancient near eastern treasures in the Louver*. New Yourk: Metropolitan Museum of Art.
- Helwing, B., (2004). "Early Towns in Iran". *Persiens Antike Pracht, Katalog der Ausstellung des Deutscher Bergbau- Museum Bochum in verbindung mit der Iranischen*. Kulturebe Organisation (ICHO). Vom 28.11.2004 bis 28. O5. 2005. Bochum: 154-165.
- Hessari, M., (2017). "Explaining Some Animal Motifs of Proto-Elamite Seal Impressions from Tepe Sofalin, Pishva". *Journal of Archaeological*

Studies, 9(2): 13-28. <https://doi.org/10.22059/jarcs.2018.204847.142281>
(In Persian).

- Hessari, M., (2017). "Explaining Some Animal Motifs of Proto-Elamite Seal Impressions from Tepe Sofalin, Pishva". *Journal of Archaeological Studies*, 9(2): 13-28. <https://doi.org/10.22059/jarcs.2018.204847.142281>
(In Persian).

- Hinz, W., (1964). *Das Reich Elam*. W. Kohlhammer GmbH. Stuttgart.

- Khayani, A. & Niknami, K. A., (2020). "Early Bronz Age Clay Sealing from Choga Maran, the West Central Zagros: A Preliminary Analysis". *Journal of Near Eastern Studies*, (79): 89-99.

- Le Brun, A., (1998). "Layer 18 in the Acropolis of Susa, a relic of soil, a relic of time". *Susa and Southwest Iran*. Translate: Haydeh Eqbal. Tehran: Academic Publishing Center. (In Persian).

- Le Brun, A., (1998). "Susa, Excavation Acropolis 1". *Susa and Southwest Iran*, Translate: Haydeh Eqbal, Tehran: Academic Publishing Center. (In Persian).

- Levine, L. & Young, Jr., (1987). "A Summery of the Ceramic Assemblages of the Central Western Zagros from the Middle Neolithic to the Late Third Millennium B.C.". in: *Prehistoire de la Mesopotamie. La Mesopotemie prehistorique et l'exploration recente du Djebel Hamrin*, Colloque International du C.N.R.S., Paris. 15-54.

- Malek Shahmirzadi, S., (2004). *Iran in Prehistory*. Tehran: Tourism & Research Institute of Cultural Heritage. (In Persian).

- Neumann, G., (2013). "Elams Kulturkontakt mit seinen Nachbarn im Spiegel der Glyptik des 2. Jahrtausendes V.CHR". in: *Susa and Elam*. Boston. Brill.

- Nissen, H. J., (1977). "Aspects of the Development of Early Cylinder Seals". in: McGuire Gibson and R. D. Biggs (eds.). *Seals and Sealing in the Ancient Near East*. Malibu: Bibliotheca Mesopotamica 6. Undena Publications: 15-23.

- Pittman, H., (1990). *The Glazed Steatite Style*. Columbia University. New York.

- Pittman, H., (1994). *The Glazed Steatite Glyptic Style*. Dietrich Reimer Verlag. Berlin.

- Pittman, H., (1997). "The Administrative Function of Glyptic Art in Poroto – Elamite Iran: a survey of the Evidence". *Sceaux d Orient et leur emploi ROS Orientals*, X: 133-161.

- Pittman, H., (2001). "Glyptic Art of Period IV". in: Potts. D.T(ed).

Excavation At Tepe Yahya, Iran 1967-1975. The Third Millennium. General Editor C.C Lamberg Karlovsky. Harvard University. Cambridge, Massachusetts: 231-268.

- Pittman, H., (2006). "Poroto – Elamische Kunstperiode (Poroto – Elamite Art)". in: *Reallexikon der Assyriologie und Vorderasiatischen Archäologie*, Berlin. New York, (11): 26-34.

- Porada, E., (1948). *Corpus of Ancient Near Eastern Seals in North American Collections*. The Collection of the Pierpont Morgan Library, Washington: The Bollingen Series 14.

- Porada, E., (1965). *Ancient Iran: the Art of Pre-Islamic Times*. New York. Crown.

- Porada, E., (1993). "Cylinder Seals". in: *Encyclopedia Iranica*, VI: 479-505.

- Potts, T. F., (2018). *Mesopotamia and the East*. Translate: Khashayar Bahari, Tehran: Farzan Ruz. (In Persian).

- Prada, E., (2010). "Seals and Objects of Ancient Mesopotamia and Iran". In: *Early Mesopotamia and Iran: Contact and Conflict, 3500- 1600 B.C*. Translate: Ahra Basti, Tehran: Samt. (In Persian).

- Roach, K., (2008). *The Elamite Cylinder Seal Corpus, C.3500-1000 B.C*. The University of Cydney.

- Schmandt- Besserat, D., (2017). *Haw Writing came about*. Translate: Ali Akbar Vahdati, Tehran: Shapikan. (In Persian).

- Shendge. M. J., (1983). "The Use of Seals and Invention of Writing". *Journal of the Economic and Social History of the Orient*, 26 (2): 113-136.

- Wickede. A. V., (1990). "Die Entwicklung der vor- und Frühgeschichtlichen Stempelsiegel in Iran". *Archäologische Mitteilungen aus Iran Ergänzungsband*, 13. Berlin: Dietrich Reimer Verlag.



ژورنال علمی باستان‌شناسی ایران

PAZHOSHESH-HA-YE BASTANSHENASI IRAN
P. ISSN: 2345-5225 & E. ISSN: 2345-5500
Homepage: <https://nbsh.basu.ac.ir/>
Vol. 13, No. 39, Winter 2024



Administrative Management in the Bronze Age of Southeast Iran: Evidence from Tepe Taleb Khan in Sistan

Hossein Ali Kavosh¹; Zohreh Oveisi-Keikha²

<https://dx.doi.org/10.22084/NB.2023.27525.2569>

Received: 2023/02/19; Accepted: 2023/06/25

Type of Article: Research

Pp: 61-88

Abstract

The southeast region of Iran, especially the Hirmand civilization area, played a key role in regional and inter-regional trade during the late 4th and 3rd millennia BC. During this period, we witness the formation of large urban centers with numerous related settlements, workshops, and specializations, followed by administrative management, and social and economic complexity. So far, many archaeological studies have been conducted in this region, but little has been done to study administrative management systems based on archaeological evidence. The Department of Archaeology at Zabol University conducted six seasons of fieldwork at Tepe Taleb Khan in the framework of the student's educational excavations. As a result, and due to the fact that this mound is a representative of the Hirmand Civilization, the recovered evidence helped us to examine the cultural, social, and economic aspects of this civilization. Ample archaeological evidence related to administrative management was documented at the site. Here, an attempt is made to read such evidence that was recovered in the fifth and sixth seasons of excavation. According to the objectives, the main questions are as follows: What was the nature of administrative-related evidence that was recovered from Tepe Taleb Khan? And what are their cultural significance? During the excavations, numerous pieces of evidence related to accounting and administrative management were found, including seals, sealing-related material, and tokens, which could reflect social hierarchy in the region during the third millennium BC. In addition, the production of such various materials was controlled by the elites. In this research, the administrative structure of the Hirmand civilization was studied within the framework of the administrative management system. The archaeological findings obtained from Tepe Talebkhan include seals, sealing, tokens, bullae, and numerical clay tablets. They could collectively be considered as important evidence related to the management and administrative systems, correlated to what happened in the related settlement of Shahr-i Sukhta during the third millennium BC.

Keywords: Hirmand Civilization, Bronze Age, Administrative Management, Accounting.

1. Associate Professor, Department of Archeology, Faculty of Art and Architecture, Zabol University, Zabol, Iran (Corresponding Author)

Email: h.kavosh@uoz.ac.ir

2. Assistant Professor, Faculty of Art and Architecture, Department of architecture, Zabol University, Zabol, Iran

Citations: Kavosh, H. A. & Oveisi-Keikha, Z., (2024). "Administrative Management in the Bronze Age of Southeast Iran: Evidence from Tepe Taleb Khan in Sistan". *Pazhoheshha-ye Bastan Shenasi Iran*, 13(39): 61-88. doi: [10.22084/nb.2023.27525.2569](https://doi.org/10.22084/nb.2023.27525.2569)

Homepage of this Article: https://nbsh.basu.ac.ir/article_5301.html?lang=en

PAZHOSHESH-HA-YE BASTANSHENASI IRAN
Archaeological Researches of Iran
Journal of Department of Archaeology, Faculty of Art and Architecture, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran.

Publisher: Bu-Ali Sina University. All rights reserved.

© Copyright©2022, The Authors. This open-access article is published under the terms of the Creative Commons.

Introduction

The ancient economic system in Southeast Iran, particularly the Hirmand civilization, was significant and important for the formation of the East-West and North-South Bronze Age trade in Southwest Asia. Several archaeological fieldworks have been carried out in this region; among them are archaeological surveys (e.g., Mehrafrin and Mousavi Haji 2009) and excavations in Shahr-i Sokhta (Seyyd Sajjadi 2003; 2005; 2014; 2019; Tosi 1969; 1970; 1973), Tappeh Graziani (Kavosh et al. 2019), Tepe Taleb Khan (Kavosh 2022), Roštam (Kavosh 2020), Dasht (Mortazavi et al. 2011), Sadeq (Shirazi 2018), and Yalda (2015). The recovered evidence provides glimpses of the formation of an urban center with related villages, and the production and industrial centers, the presence of part-time and full-time crafts, intra-regional and regional exchanges, and technological development. Archaeologists always emphasize the importance of the southeastern part of the Iranian Plateau during the Bronze Age as part of a large inter-regional trade and exchange network (Lamberg-Karlovsky 1972; Kohl 1975; Alden 1982; Potts 1982, 1993, 2009; Aruz and Wallenfels 2003). Certainly, such massive production and exchange required an administrative management system. Although valuable previous research has been done on various issues in this region, the administrative management system, as reflected in the archaeological record, has remained unexplored. In this article, the aim is to examine the evidence related to such a system in a Bronze Age setting based on the new findings from Tepe Taleb Khan after describing the related findings. According to the above objectives, the questions are as follows: how was administrative management in the Bronze Age community of Tepe Taleb Khan structured? What types of related material culture were recovered from the site? And what is their cultural significance? According to the subject, the data were collected using direct observation in the field (excavation), laboratory, and library methods.

Identified Traces

Tepe Taleb Khan is located in the southern part of Qala-e-Roštam district, 66 km southwest of the city of Zabol in Sistan and Baluchestan Province. This site is located 15 km south of the ancient site of Shahr-i Sokhta, with dimensions of 70×50m. Its height is about 8.2m above its surroundings (Figures 1 and 2). The objectives pursued for the excavation of this site were to study the cultural sequence, assessing the function of the site during the settlement period, its relationship with Shahr-i Sokhta, understanding

its architectural structures, and also, to train the archaeology students. The recovered potsherds imply the contemporaneity of the settlement at this site with Shahr-i Sokhta phases III and IV. In addition, C14 analysis yielded dates from 2500 to 2300 BC for the cultural layers (Kavosh 2022).

During the excavation at Tepe Taleb Khan, various clay and stone objects were recorded, which could be considered as related artifacts to the administrative management system in a Bronze Age society. Although there are different opinions, their function cannot be shown definitively. Yet, comparisons could open windows to talk about the control and accounting functions. Here, we consider seven types of cultural materials hinting to the administration systems, including seals, sealing (fig 3), tokens (fig 4), reused potteries (fig 5), bullae (fig 6), door locks (fig 7), and numerical clay tablets (fig 8).

Discussion

The existence of trade networks in Southwest Asia during the Bronze Age was dependent on a management system and the Hirmand Civilization played a pivotal role in this integrated system. Quantitative evidence of administrative management and accounting was obtained during the excavations in Tepe Taleb Khan.

In societies lacking written documents, the use of seals, often as one of the most important evidence of administrative management, could be considered as an important criterion for the recognition and reconstruction of the social, economic, and political systems. Evidence of seals and sealing have been unearthed from Tepe Taleb Khan, and the other archaeological sites of the region, such as Yalda and Graziani. The most important and explicit evidence related to the administrative control and recording is clay tablets that were in use from the second half of the fourth millennium BC. Four numerical clay tablets were obtained from Tepe Taleb Khan. Impressions and signs in these tablets were created in circular forms. The clay tablets obtained from Tepe Taleb Khan and Yalda indicate that until the beginning of the second half of the third millennium BC, that is, the time when writing was invented in Mesopotamia, the accounting system was still used as in previous periods. It is possible that the societies in the Hirmand area had familiarity with the Mesopotamian cuneiform due to trade with the latter region, yet they preferred to continue to use the previous recording methods in their accounting and administrative control system.

Conclusion

The archaeological excavations of Tepe Taleb Khan in Sistan and Baluchistan provide clear evidence for administrative activities and control tools. The cultural materials recovered from the site clearly show that the Hirmand Civilization with its Bronze Age settlements is important for the assessment of socio-economic institutions and their growth in this period. In this region, the characteristics of urban societies, such as the separation of residential areas from production centers, specialized production, and evidence for the existence of management techniques in a Bronze Age society could be seen. The presence of seals and sealings show that the industrial activities were managed through central management and had full supervision. The need to record and monitor the production and consumption goods that arose as a result of the expansion of socio-economic activities could have important contribution to the development of administration management system in the related settlements to Shahr-i sukhta, such as Tepe Taleb Khan. One of the most important effective factors in the emergence of states and social rank is the emergence of specialization in the process of the formation of social structures, which is clearly seen in the excavations of the related settlements to Shahr-i sukhta.

Acknowledgment

We are grateful to supporters of Zabol University and the ICAR for conducting the excavation of Tepe Talebkhan. For the first and second season of excavations, we are grateful for the support of Dr. Seyyd Sajjadi. We also appreciate the cooperation of Dr. Seyyed Mehdi Miri, Dr. Hamid Hassanalipour, Dr. Javad Hosseinzadeh, Javad Salmanzadeh, Soroush Razi, Mahyar Khademi and all archeology students at Zabol University.

Observation and Contribution

The contribution of the first author was %60 and second author was %40.

Conflict of Interest

This research was supported by the Zabol University under Grant number "IR-UOZ-GR-7523".



مدیریت اداری در عصر مفرغ جنوب شرق ایران: شواهدی از تپه طالب خان سیستان

حسینعلی کاوش^۱، زهره اوپسی‌کیخا^{II}

شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/NB.2023.27525.2569>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۰۴

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۸۸-۶۱

چکیده

منطقه جنوب شرق ایران و به‌طور اخص حوزه تمدنی هیرمند در اواخر هزاره چهارم و هزاره سوم پیش از میلاد نقش کلیدی در تجارت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای داشته است. در این برهه زمانی شاهد شکل‌گیری بزرگ‌ترین مرکز شهری با استقرارهای اقماری بی‌شمار، مراکز صنعتی و تخصص‌گرایی و در پی آن‌ها مدیریت اداری و پیچیدگی‌های اجتماعی و اقتصادی هستیم. تاکنون پژوهش‌های متعدد باستان‌شناسی در این منطقه صورت گرفته که در این بین کمتر به بررسی نظام‌های مدیریت اداری براساس شواهد باستان‌شناسی پرداخته شده است. از سوی گروه باستان‌شناسی دانشگاه زابل شش فصل کاوش در تپه طالب خان به‌منظور آموزش دانشجویان این گروه و هم‌چنین بررسی شاخصه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی حوزه تمدنی هیرمند صورت‌گرفت که شواهد باستان‌شناسی متعددی از مدیریت اداری به‌دست آمده که در این پژوهش سعی بر آن است تا براساس کاوش‌های صورت گرفته در فصول پنجم و ششم تپه طالب خان به بررسی شواهد مرتبط با مدیریت اداری در این استقرار اقماری شهرسوخته پرداخته شود. با توجه به اهداف فوق، پرسش‌های این پژوهش عبارت است از این‌که چه شواهدی از نظام مدیریت اداری از تپه طالب خان به‌دست آمده و شاخصه‌های فرهنگی آن‌ها چیست؟ طی کاوش در تپه طالب خان شواهد متعددی از حسابداری و مدیریت اداری مانند: مهر، اثرمهر، کالاشمار به‌دست آمد که نشان می‌دهد در هزاره سوم پیش از میلاد در این منطقه، جامعه رتبه‌ای وجود داشته و علاوه بر تولید مواد مختلف، کنترل و نظارت دقیقی بر آن‌ها وجود داشته است. در این پژوهش ساختار اداری حوزه تمدنی هیرمند با نگرش بر نظام مدیریت اداری مورد بررسی قرار گرفت. می‌توان یافته‌های باستان‌شناسی به‌دست آمده از تپه طالب خان شامل: مهر، اثرمهر، کالاشمار، گویچه و لوحه‌های گلی شمارشی را به‌عنوان شواهدی مهم از نظام‌های مدیریتی و اداری تپه‌های اقماری شهرسوخته در هزاره سوم پیش از میلاد در نظر گرفت.

کلیدواژگان: حوزه تمدنی هیرمند، دوره مفرغ، تپه طالب خان، مدیریت اداری، حسابداری.

I. دانشیار گروه باستان‌شناسی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه زابل، زابل، ایران (نویسنده مسئول).

Email: h.kavosh@uoz.ac.ir

II. استادیار گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه زابل، زابل، ایران

ارجاع به مقاله: کاوش، حسینعلی؛ و اوپسی‌کیخا، زهره، (۱۴۰۲). «مدیریت اداری در عصر مفرغ جنوب شرق ایران: شواهدی از تپه طالب خان سیستان». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۳۹(۱۳): ۶۱-۸۸. doi: 10.22084/nb.2023.27525.2569

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه:

https://nbsh.basui.ac.ir/article_5301.htm-1?lang=fa

فصلنامه علمی گروه باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

© حق نشر متعلق به نویسنده(گان) است و نویسنده تحت مجوز Creative Commons Attribution License به مجله اجازه می‌دهد مقاله چاپ شده را در سامانه به اشتراک بگذارد، منوط بر این‌که حقوق مؤلف اثر حفظ و به انتشار اولیه مقاله در این مجله اشاره شود.

مقدمه

استفاده از رویکردهای باستان‌شناسانه در تحلیل اقتصادی تحولات فرهنگی در دوره‌های مختلف، بستر مناسب‌تری را جهت شناخت دقیق‌تر تحولات صورت گرفته دارد. از نظر رویکرد اقتصادی جنوب شرق ایران و به‌طور اخص حوزه تمدنی هیرمند نقش محوری در تجارت عصر مفرغ شرق-غرب و شمال به جنوب در جنوب غرب آسیا داشته است. فعالیت‌های باستان‌شناسی صورت‌گرفته در این منطقه شامل بررسی‌های باستان‌شناسی (مهرآفرین و موسوی حاجی، ۱۳۸۸) و کاوش در شهرسوخته (سیدسجادی ۱۳۸۴؛ ۱۳۹۸؛ Tosi, 1969; 1970; 1973; Seyyd Sajjadi, 2003; 2014)، تپه گراتزیانی (Kavosh et al., 2019)، تپه طالب‌خان (کاوش، ۱۴۰۱)، تپه رستم (کاوش، ۱۳۹۹)، تپه دشت (Mortazavi et al., 2011)، تپه صادق (شیرازی، ۱۳۹۷) و تپه یل (کاوش، ۱۳۹۴) نشان‌دهنده شکل‌گیری مرکز شهری با روستاها و مراکز تولیدی و صنعتی اقماری، حضور صنعتگران نیمه‌وقت و تمام‌وقت، مبادلات تجاری درون و برون منطقه‌ای، توسعه فناوری و نقش کلیدی این حوزه در ارتباطات فرهنگی و تجاری آسیای مرکزی و دره سند با مناطق غربی مثل حوزه فرهنگی فارس، شوشان و بین‌النهرین در اواخر هزاره چهارم و هزاره سوم پیش از میلاد است؛ به‌طور مثال، با توجه به شواهد مادی به‌دست آمده از بین‌النهرین شاهد تجارت لاجورد از شرق به این منطقه هستیم که در این بین در شهرسوخته به‌عنوان یک مرکز واسط شواهد زیادی از تولید مصنوعات لاجورد به‌دست آمده (Wilkinson, 2014: 126-129)؛ هم‌چنین در کرمان نیز مهره‌هایی از جنس لاجورد از تپه یحیی گزارش شده است (Mutin, 2013b: 153). مطالعات «سالواتوری» و «ویداله» نشان می‌دهد که با توجه به شواهد باستان‌شناسی به‌دست آمده در هزاره سوم پیش از میلاد یک سیستم اقتصادی و تجاری گسترده‌ای در منطقه وجود داشته است (Salvatori & Vidale, 1997).

پژوهشگران جابه‌جایی کالای مادی یا غیرمادی بین افراد را مبادله می‌دانند (Homans, 1958; Renfrew, 1975: 5). «پولانی» تجارت را جابه‌جایی اختصاصی کالا و مترادف مبادله ذکر نموده است (Polanyi, 1957: 266). با توجه به موقعیت جغرافیایی و یافته‌های فرهنگی به‌دست آمده از حوزه فرهنگی جنوب شرق ایران، باستان‌شناسان همواره به جایگاه کلیدی و مهم این حوزه در عصر مفرغ به‌عنوان بخشی از یک شبکه بزرگ مبادلاتی و تجاری فرامنطقه‌ای، اذعان دارند (Lamberg-karlovsky, 1972; Kohl, 1975; Alden, 1982; Potts, 1982; 1993; 2009; Aruz & Wallenfels, 2003). «توزی» به مقایسه نسبی مواد فرهنگ‌های به‌دست آمده از جنوب شرق ایران و سند (Tosi, 1977) و «لمبرگ کارلوفسکی» نیز به مطالعه ارتباطات فرهنگی و تجاری این حوزه فرهنگی با دیگر مناطق پرداخته است (Lamberg-karlovsky, 1972; Lamberg-karlovsky & Beale, 1986; Lamberg-karlovsky & Potts, 2001). طی سال‌های اخیر نیز «موتین» سعی به بررسی تعاملات فرهنگی جنوب شرق ایران با مناطق هم‌جوار نموده است (Mutin, 2013b; 2013a; Mutin & Minc, 2017). وجود مرکز شهری بزرگی به‌مانند شهرسوخته با روستاهای متعدد

اقماری، تولید محصولات متنوع صنعتی، نقش داشتن در ارتباطات تجاری منطقه و فرامنطقه‌ای همگی یک نظام مدیریت اداری سازمان یافته را می‌طلبد؛ هرچند پژوهش‌های متعددی در مورد توالی گاهنگاری و برهم‌کنش‌های فرهنگی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای حوزه تمدنی هیرمند صورت گرفته، اما تاکنون به نظام مدیریت اداری حاکم در منطقه براساس شواهد باستان‌شناسی پرداخته نشده است. طی کاوش‌های باستان‌شناسی که از سوی گروه باستان‌شناسی دانشگاه زابل در تپه‌های اقماری صورت گرفته، شواهد باستان‌شناسی متعددی از مدیریت اداری به دست آمده که در این پژوهش سعی بر آن است تا براساس کاوش‌های صورت گرفته در تپه طالب‌خان و با تمرکز بر نتایج کاوش فصل‌های پنجم و ششم این تپه به بررسی شواهد مرتبط با مدیریت اداری در این استقرار اقماری پرداخته شود.

همان‌طور که گفته شده پژوهشگران مختلفی براساس یافته‌های فرهنگی به دست آمده از بررسی و کاوش‌های باستان‌شناسی به نقش مهم حوزه فرهنگی جنوب‌شرق ایران و به‌طور خاص حوزه تمدنی هیرمند در تولید و تجارت کالاهای مختلف طی عصر مفرغ اشاره کرده‌اند، مطمئناً چنین حجم وسیع تولید و مبادله نیازمند یک سیستم مدیریت اداری بوده است؛ هرچند پژوهش‌های ارزشمندی بر روی موضوعات مختلف این منطقه صورت گرفته، اما تاکنون پژوهشی در مورد نظام مدیریت اداری براساس شواهد باستان‌شناسانه انجام نشده است؛ طی کاوش تپه طالب‌خان شواهدی از چنین نظام مدیریت اداری به دست آمد که براساس آن‌ها می‌توان به این معقوله مهم باستان‌شناسی پرداخت. در این پژوهش هدف بر آن است تا ضمن توصیف و معرفی یافته‌های فرهنگی به مانند: مهر، اثرمهر، گویچه، کالاشمار و لوحه‌های شمارشی، مدیریت اداری در یک جامعه تولیدی عصر مفرغ تحلیل شود.

پرسش‌ها و فرضیات پژوهش: با توجه به اهداف فوق، پرسش‌های این پژوهش عبارت است از این‌که، مدیریت اداری در جامعه عصر مفرغی تپه طالب‌خان چگونه بوده؟ چه شواهدی مادی از نظام مدیریت اداری به دست آمده؟ و شاخصه‌های فرهنگی آن‌ها چیست؟ بنابراین با توجه به پرسش‌های مذکور می‌توان فرض کرد؛ طالب‌خان یکی از محوطه‌های مهم تولیدی و تجاری در هزاره سوم پیش از میلاد بوده که با توجه به یافته‌های فرهنگی به مانند: مهر، اثرمهر، گویچه، کالاشمار و لوحه‌های شمارشی یک سیستم متمرکز و کنترل‌کننده اداری وجود داشته که مشابه آن‌ها از دیگر مناطق مثل فارس و شوشان نیز به دست آمده است.

روش پژوهش: این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی سعی بر تبیین مدیریت اداری عصر مفرغ داشته که طی کاوش‌های باستان‌شناسی به دست آمده‌اند. با توجه به موضوع پژوهش و متغیرهای مورد بررسی، روش گردآوری اطلاعات به صورت کاوش باستان‌شناسی در تپه طالب‌خان، اطلاعات کتابخانه‌ای شامل مطالعه مقالات و کتاب‌های مرتبط بوده است.

پیشینه پژوهش

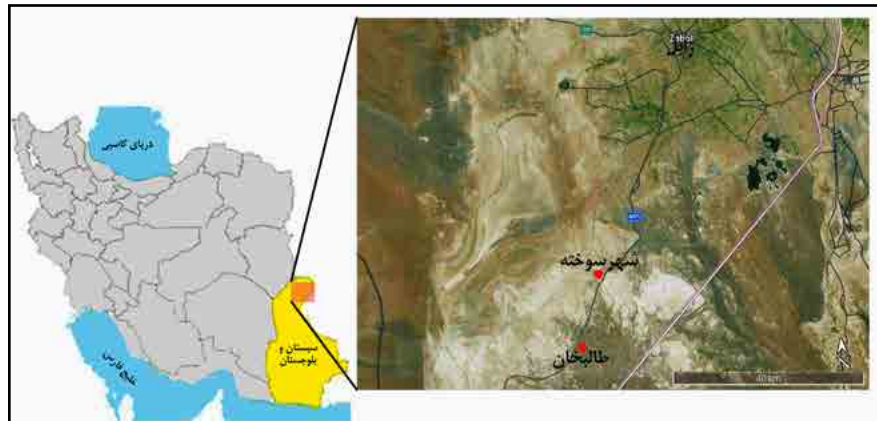
حوزه تمدنی هیرمند به مرکزیت شهرسوخته در جنوب شرق ایران قرار دارد. کاوش‌های باستان‌شناسی صورت‌گرفته در این منطقه شامل کاوش در شهرسوخته (سیدسجادی ۱۳۸۴؛ ۱۳۹۸؛ ۱۳۸۳؛ ۱۹۷۳؛ ۱۹۷۰؛ ۱۹۶۹؛ Tosi, 2014; Seyyd Sajjadi, 2003)، تپه گراتزیانی (Kavosh et al., 2019)، تپه طالب‌خان (کاوش، ۱۴۰۱)، تپه رستم (کاوش، ۱۳۹۹)، تپه دشت (Mortazavi et al., 2011)، تپه صادق (شیرازی، ۱۳۹۷) و تپه یل (کاوش، ۱۳۹۴) بوده که طی این کاوش‌ها شواهد متعددی تولید تخصصی و مدیریت اداری به دست آمده است. از آنجا که مبنای این پژوهش براساس کاوش‌های باستان‌شناسی تپه طالب‌خان است، می‌بایست ذکر کرد که تاکنون تنها گاهنگاری مطلق این محوطه (کاوش، ۱۴۰۱) منتشرشده و در این پژوهش برای نخستین بار شواهد مدیریت اداری منتشر می‌شود.

نظام مدیریت اداری و شواهد باستان‌شناسی

در مدیریت، علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی، به هماهنگ کردن منابع انسانی و مادی جهت نیل به اهداف مدیریت اداری گفته می‌شود (اقتداری، ۱۳۷۸: ۷۷)؛ هرچند با نگاهی به منابع مختلف تفاوت‌هایی در تعاریف مدیریت اداری دیده می‌شود، اما همواره استفاده از مفاهیمی مانند: تخصص، سلسله‌مراتب، کنترل، تصمیم‌گیری، قدرت، اطلاعات و شبکه، همواره در تعاریف مختلف مدیریت اداری به چشم می‌خورد؛ که «رژمن» معتقد است در بین موارد گفته شده «کنترل» نقش کلیدی فهم جوامع پیچیده دارد که هم‌زمان با تغییر از جوامع برابر و بدون کنترل پدید آمده است (Rothman, 1994: 97). با توجه به یافته‌های باستان‌شناسی شاید بتوان گفت از اواخر هزاره ششم و در طول هزاره پنجم پیش از میلاد یک تغییر اساسی در نگرش مردمان این برهه زمانی اتفاق افتاده که از سوی گروه‌های نخبه نظارت و کنترل بر خود را پذیرفته‌اند. به عقیده پژوهشگران مختلف نخبگان یک رتبه والاتر از عموم داشته‌اند. درحقیقت به توانمندی هماهنگی، نظارت و تصمیم‌گیری در یک جامعه، «کنترل اداری» یا «کنترل مرکزی» گفته می‌شود؛ بدین دلیل کنترل مرکزی گفته می‌شود، چون که یک گروه کوچکی توانسته‌اند از یک محل مرکزی، بر تمام اعضای تحت کنترل جامعه که پراکنده هستند تسلط و دسترسی داشته باشند (Rothman, 1994: 97). به عقیده اکثر باستان‌شناسان و دیگر پژوهشگران و رشته‌های مرتبط در چرخه اقتصادی و اجتماعی، قدیمی‌ترین نشانه از مدیریت اداری درواقع مهر و اثرمهرهای موجود است. «پیتمن» عقیده دارد چون اثرمهر مربوط به پلمپ در یا پلمپ ظروف در طول بیش از پنج هزاره استفاده می‌شده، نمی‌توان صرفاً کارکرد اداری یک دوره را برای همه دوره‌ها تعمیم داد (Pittman, 1997: 133). در یک دوره، اثرمهر شاید برای حفاظت در برابر ورود غیرمجاز استفاده می‌شده، درحالی‌که در دوره دیگری ممکن است دلالت بر زمان و موقعیتی از سال باشد که چیزی ذخیره می‌شده است.

► شکل ۱: موقعیت تپه طالب خان (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Fig. 1: Location of tape Taleb Khan (Authors, 2023).



تپه طالب خان

تپه طالب خان در حوزه جنوب قلعه رستم و در ۶۶ کیلومتری جنوب غربی شهر زابل در استان سیستان و بلوچستان قرار دارد (شکل ۱). این تپه در ۱۵ کیلومتری جنوب محوطه باستانی شهر سوخته با ابعاد ۵۰×۷۰ مترمربع قرار گرفته و ارتفاع آن از سطح دشت ۸/۲ متر است (شکل ۲). تپه طالب خان به علت قرار گرفتن در مسیر جاده‌های قدیم و جدید زاهدان به زابل در غرب آن و هم‌چنین کانال انتقال آب زابل به زاهدان در شرق آن، به شدت آسیب دیده و بخش‌هایی از آن تخریب شده است. فصل اول (۱۳۸۲) و دوم (۱۳۸۳) این محوطه به سرپرستی «سید منصور سیدسجادی»، فصل سوم (۱۳۸۴) و چهارم (۱۳۸۶) به سرپرستی «مهدی میری» و فصل پنجم (۱۳۸۸) و ششم (۱۳۹۴) به سرپرستی نگارنده (کاوش) مورد کاوش باستان‌شناسی قرار گرفته است. اهداف کاوش در این تپه، مطالعه توالی فرهنگی، کارکرد محوطه در طول دوران استقرار و ارتباط آن با شهر سوخته، درکی نسبی از ساختارهای معماری آن و هم‌چنین آموزش دانشجویان رشته باستان‌شناسی بوده است. به همین منظور در فصل پنجم دو ترانسه لایه‌نگاری، یکی به صورت پلکانی و دیگری به صورت عمودی و هم‌چنین یک ترانسه افقی در سطح محوطه انتخاب و کاوش گردید. لایه‌نگاری و تاریخ‌گذاری نسبی و مطلق تپه طالب خان نتایج درخورتوجه‌ای داشته است، به طوری که امروزه می‌توان تاریخ نسبی و آغازین استقرارهای پیرامونی شهر سوخته را در دشت جنوبی سیستان با اطمینان بیشتری ارزیابی کرد. در نتیجه کاوش‌های صورت گرفته در این تپه، ساختارهای متعدد معماری از قبیل فضاهای مسکونی، کوره، اجاق و هم‌چنین ظروف سفالی، اشیاء گلی، سافته‌های سنگی و فلزی یافت شده که ارتباط آن را با شهر سوخته و دیگر محوطه‌های مجاور به روشنی می‌توان مشاهده کرد. مقایسه نسبی سفال‌های به دست آمده هم‌زمانی استقرار در این محوطه را با دوره‌های شهر سوخته III و IV به خوبی نشان می‌دهد. جهت انجام آزمایش و گاه‌نگاری مطلق چهار نمونه زغال از گمانه II لایه‌نگاری به آزمایشگاه مؤسسه باستان‌شناسی و تاریخ هنر دانشگاه آکسفورد انگلستان فرستاده شد. نمونه‌های تاریخ‌گذاری شده، تاریخی برابر با ۲۵۰۰ تا ۲۳۰۰ پ.م. (جدول ۱) را برای لایه‌های فرهنگی مورد نظر نشان می‌دهد (کاوش، ۱۴۰۱). نتایج گیاه‌باستان‌شناسی تپه طالب خان و شهر سوخته نشان می‌دهد که اقتصاد معیشتی برپایه کشاورزی بوده است (کاوش و همکاران، ۱۳۹۹)؛



شکل ۲: نمای کلی تپه طالب‌خان (کاوش، ۱۳۸۸). ◀

Fig. 2: overview of tape Taleb Khan (Kavosh, 2009).

Context	Trench Number	Depth	Date BC	Lab Number
2005	II	44	2488-2338	OxA-23163
2017	II	123	2300-2343	OxA-23164
2024	II	189	2476-2297	OxA-23165
2034	II	268	2495-2336	OxA-23166

جدول ۱: نمونه‌های تاریخ‌گذاری شده تپه طالب‌خان (کاوش ۱۴۰۱). ◀

Table 1: C14 from tape Taleb Khan (Kavosh 2022)

هم‌چنین یافته‌های متعددی شامل: کالاشمار، گویچه، مهر و اثرمهر به دست آمد، که در ادامه پژوهش به آن پرداخته می‌شود.

توالی لایه‌نگاری تپه طالب‌خان

کامل‌ترین توالی لایه‌نگاری از گمانه II به دست آمد، در این گمانه حدود ۳۵۰ سانتی‌متر نهشته فرهنگی شامل ۶ فاز استقرار (۴۳ کانتکست) شناسایی گردید که از ۴ فاز آن معماری و از دو فاز تنها نهشته‌های فرهنگی شامل انباشت خاک و خاکستر به دست آمد. فاز نخست استقرار از سطح ترانشه تا عمق حدود ۶۰ سانتی‌متری است که شامل انباشت خاک و خاکستر می‌باشد. فاز دوم از عمق حدود ۶۰ سانتی‌متری تا حدود ۱۰۰ سانتی‌متری ترانشه قرار دارد که شامل سه دیوار خشتی و یک کف کوبیده بوده است. فاز سوم استقرار نیز از عمق حدود ۱۰۰ سانتی‌متری تا ۱۶۰ سانتی‌متری قرار دارد که شامل انباشت خاک و خاکستر بوده و از این فاز در گمانه فوق معماری به دست نیامد. در عمق ۱۶۱ سانتی‌متری بقایای معماری (فاز چهارم استقرار) به دست آمد که شامل یک دیوار خشتی با خشت‌های حرارت دیده قرمز رنگ است که از ضلع جنوبی گمانه شروع و تا ضلع شمالی آن ادامه دارد. فاز پنجم استقرار از عمق ۱۹۷ سانتی‌متری گمانه شروع و تا عمق ۲۸۷ سانتی‌متر ادامه دارد. پس از آن، فاز ششم استقرار از عمق ۲۸۷ سانتی‌متری تا ۳۲۶ سانتی‌متری گمانه قرار دارد که بر روی خاک بکر قرار دارد (کاوش، ۱۴۰۱).

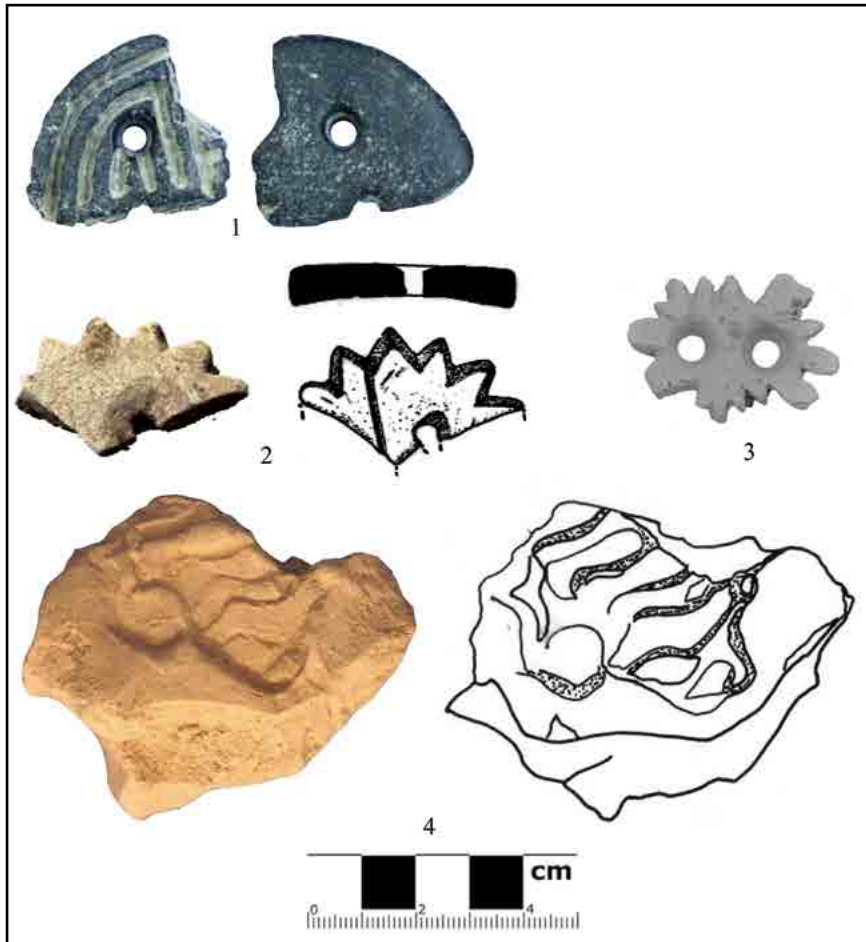
مدارک مرتبط با مدیریت اداری تپه طالب خان

تاکنون تحقیقات مختلفی در مورد اشیاء مرتبط با حسابداری و مدیریت اداری انجام شده است که جامع‌ترین آن‌ها را می‌توان پژوهش «اشمانت بسرات» (Schmandt, 1992) «علیزاده» نیز به فن مدیریت اداری در تل باکون (Alizadeh, 2006; 1988) مربوط به هزاره پنجم پیش از میلاد پرداخته است. طی کاوش تپه طالب خان اشیای گلی، سفالی و سنگی مختلفی یافت شد که می‌توان آن‌ها را مربوط به نظام مدیریت اداری در یک جامعه صنعتی عصر مفرغ دانست؛ هرچند در مورد کارکرد آن‌ها نظرات متفاوتی وجود دارد و کارکرد آن‌ها را نمی‌توان به طور قطع ثابت کرد، اما با مقایسه نسبی شاید بتوان کارکردهایی مرتبط با کنترل و حسابداری را تا حدودی منطقی‌تر دانست. در اینجا، هفت گونه ماده فرهنگی کشف شده شامل: مهر، اثرمهر، گل‌های مهر و موم، سفال‌های استفاده مجدد شده، گویچه، کالا شمار و لوحه‌های گلی شمارشی را به عنوان نشانه‌هایی از اشیای مرتبط با مدیریت اداری در نظر گرفته شده که در ادامه به هر یک از آن‌ها پرداخته می‌شود.

مهر

طی کاوش‌های باستان‌شناسی صورت گرفته همواره مهر به عنوان یک یافته مهم فرهنگی و علائمی از وجود مالکیت، ثبت و ضبط، دادوستد و یا نظام مدیریت اداری در نظر گرفته می‌شود که پژوهشگرانی مانند: «ادیت پرادا» (کولون و پرادا، ۱۳۹۴)، «بیانی» (بیانی، ۱۳۶۳)، «پیتمن» (Pittman, 1997) «دیتمن» (Dittman, 1986) و «اسکالونه» (Ascalone, 2011) به طبقه‌بندی و گونه‌شناسی مهرهای پیش از تاریخی ایران پرداخته‌اند. در واقع می‌توان گفت که مهر جهت اطمینان از «کنترل کیفیت» و «صحت سنجی» به کار می‌رفته و مرتبط با استانداردسازی و مبادلات غیرشخصی بوده است (Wilkinson, 2014: 200)؛ هرچند برخی از پژوهشگران به مانند «گاف» معتقدند که مهر با فعالیت اداری چندان ارتباطی ندارد (Goff, 1963: 60)، اما دیگر پژوهشگران معتقدند که در امور اداری، تصویرنگاری صرفاً برای تشخیص و تعیین اشخاص مسئول به کار می‌رود (Rothman, 1994; Charvat, 1994) و البته برخی مهر را به عنوان جزئی از فعالیت‌های مدیریت اداری می‌دانند (Pittman, 1994; 1997). پیتمن معتقد است که یک تصویر می‌تواند بر گونه‌های مختلف کارکرد اقتصادی هر جامعه، معنای زیادی را برساند؛ بارزترین آن در شواهد باستان‌شناسی «پیچیدگی فزاینده نمادین» بوده که در بافت‌های اداری به کار می‌رفته است (Pittman, 1997: 134)؛ در واقع، کارکرد مهر در ابتدا در میان نظام‌های اداری بوده که کنترل جمع‌آوری و پرداخت کالا بین نهادها و از نهادها به افراد وابسته به آنان را برعهده داشته است (Pittman, 2018: 34). طی کاوش صورت گرفته در تپه طالب خان تاکنون دو مهر به دست آمده که هر دو شکسته است. نخستین مهر در کاوش سال ۱۳۸۴ ه.ش. به دست آمد که از جنس سنگ صابون بوده و نقش آن از نوع هندسی است، بر روی آن نیز یک سوراخ وجود دارد (شکل ۳: ۱)، (میری، ۱۳۸۴)؛ مهر دوم نیز از کاوش فصل پنجم به دست آمد که لبه‌های آن کنگره‌دار بوده و بر روی آن سوراخی قرار دارد

(شکل ۳: ۲)، (کاوش، ۱۳۸۸)؛ هرچند با توجه به شکل خاص و ناقص بودن، تصور کارکرد مهر برای این شیء سخت است، اما از آنجاکه نمونه سالم مشابه آن (شکل ۳: ۳) از تپه گراتزیانی (Kavosh et al., 2019) به دست آمده می‌تواند فرض کارکرد مهر را تقویت کند. این مهر از فاز پنجم تپه طالب خان به دست آمده است.

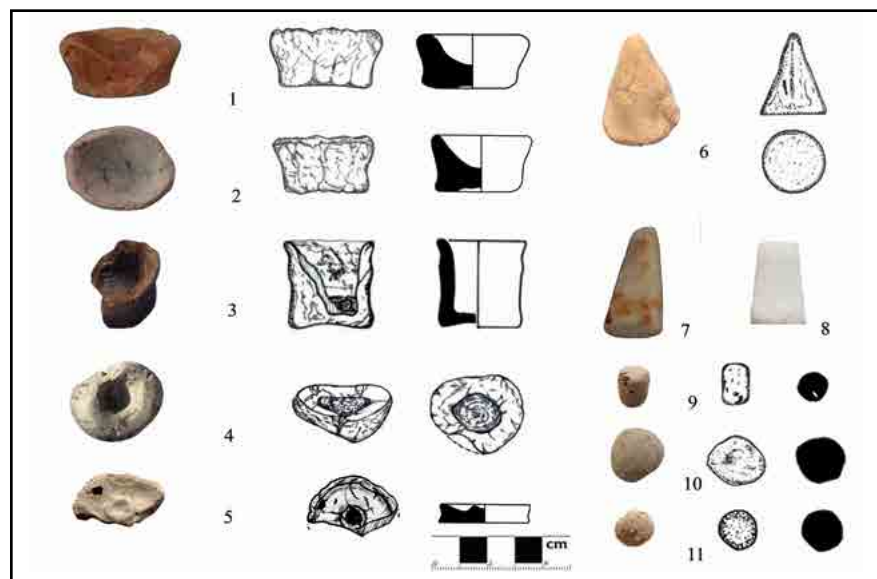


شکل ۳: مهر و اثرمهر به دست آمده از تپه طالب خان (شماره‌های ۱، ۲ و ۴) (کاوش، ۱۳۸۸) و گراتزیانی (شماره ۳)، (Kavosh et al., 2019).
Fig. 3: Seals and sealings from tape Taleb Khan (No. 1, 2 and 4) (author, 2009) and Graziani (No. 3), (Kavosh et al., 2019).

کالاشمار یا ژتون

از کاوش محوطه‌های دوره نوسنگی به بعد اشیاء ریز گلی و یا سنگی به دست می‌آمده (Khanipour et al., 2021) که باستان‌شناسان تا مدت‌ها از کاربرد این اشیاء آگاهی نداشتند. کاوشگران محوطه‌های مختلف در خاورمیانه معمولاً طی فعالیت‌های خود تصاویر و یا طرح‌هایی از اشیاء شمارشی ذیل عنوان «اشیاء گلی با کاربرد نامشخص» ارائه می‌کردند. این اشیاء با عنوان اشیاء نذری (Mecquenum, 1943: 161) وسیله تزئینی گوش یا بینی (Fukai et al., 1973: 57-63) و یا زیورآلاتی برای لب (Hole, 1977: 236, Delougaz & Kantor, 1996: 252) و وسیله بازی (Delougaz & Kantor, 1972: 14-33) «پیون» نامیده‌اند (Bernbeck, 2004: 42; Sarianidi, 1972: 42) توصیف شده‌اند؛ «دلوگاز» و «کنتور»، این اشیاء را «پیون» نامیده‌اند (Delougaz & Kantor, 1972: 14-33). «برومن»، احتمال داد که اشیاء مخروطی به عنوان پیکرک‌های مسبک و نمونه‌های کروی و

نیم‌کروی، اشیاء شمارشی مربوط به دام‌ها هستند (Broman, 1983). «لئووپنهایم» مقاله‌ای در باب اشیای مربوط به حساب هزاره دوم پیش از میلاد نوشت و از آن پس بود که چپستی اشیاء شمارشی تا حدودی مشخص گردید (Oppenheim, 1959). جامع‌ترین مطالعات توسط «اشمانت بسرات» صورت گرفته که وی کارکردی شمارشی برای آن‌ها ذکر کرده است (Schmandt Besserat, 1992). «مترجم» و «شریفی» نیز با تحلیل نمونه‌های به دست آمده از تپه قشلاق تالوار کارکرد نمادکالا برای این اشیاء ذکر کرده‌اند (مترجم و شریفی، ۱۳۹۳). این اشیاء برای رفع نیازهای اقتصادی به وجود آمد که در دوره شهرنشینی برای نگه‌داری حساب کالاهای ساخته شده در کارگاه‌ها به کار می‌رفت (Schmandt Besserat, 1996). طی کاوش فصول اول تا چهارم ۱۹ نمونه و طی کاوش فصول پنجم و ششم تپه طالب خان ۱۱ نمونه کالاشمار از جنس سنگ و یا گل پخته به دست آمد (شکل ۴) که از نوع کروی (شش نمونه)، استوانه‌ای (پنج نمونه)، مخروطی (سه نمونه)، دیسکی (دو نمونه) و ظروف مینیاتوری (چهارده نمونه) هستند. کالاشمارهای کروی در دو اندازه متفاوت بوده که در بافت نمونه کوچک‌تر ذرات سفیدرنگ احتمالاً آهک دیده می‌شود و نمونه بزرگ‌تر کاملاً کروی نیست. یک نمونه از مخروطی‌ها از جنس گل پخته شده و دیگری از جنس سنگ مرمر است که درمیان رنگ سفید آن رگه‌های قهوه‌ای دیده می‌شود. نمونه‌های ظرفی شکل همگی از جنس گل پخته به رنگ‌های قرمز و نخودی بوده که عمق و ضخامت دیواره‌های آن‌ها متفاوت بوده و کف سه نمونه از نوع مقعر و یک نمونه کمی محدب است. در نمونه‌های دیسکی شکل در یک نمونه سوراخی در وسط آن قرار دارد، اما در نمونه دیگر سطح زیرین آن کاملاً تخت بوده، اما بر روی سطح دیگر لبه و مرکز آن کمی برجسته است (کاوش، ۱۳۸۸؛ ۱۳۹۴). نمونه‌های کالاشمارهای به دست آمده از تپه طالب خان را می‌توان به عنوان ابزاری جهت ثبت و ضبط کالا در محوطه‌ای با کارکرد تخصصی-صنعتی دانست که مؤید نظریه اشمانت بسرات در مورد چپستی و کارکرد این‌گونه اشیاء است.



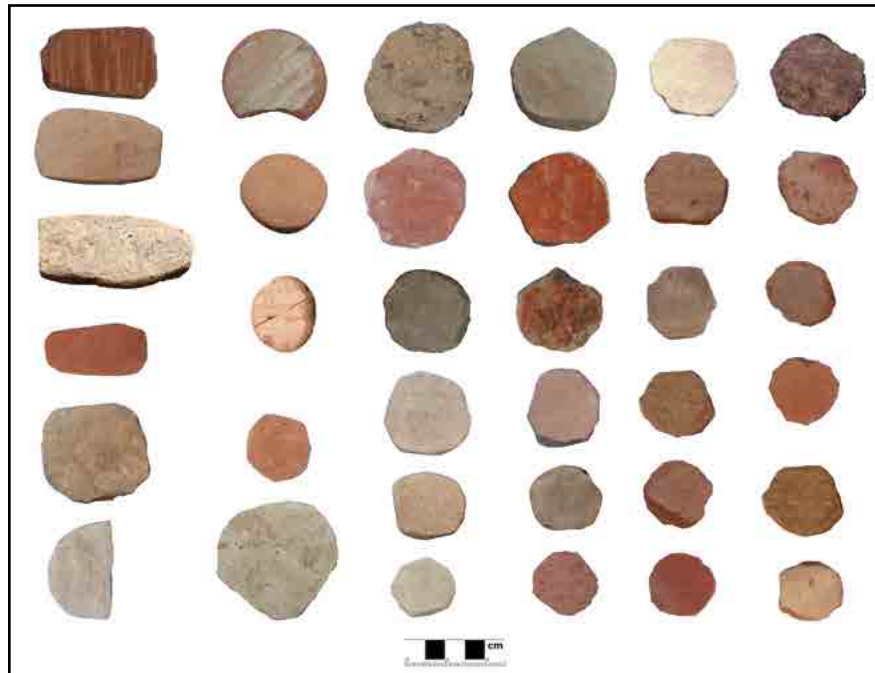
► شکل ۴: نمونه کالاشمارهای به دست آمده از تپه طالب خان (کاوش، ۱۳۸۸ و ۱۳۹۴).
 Fig. 4: A Tokens from tape Taleb Khan (Kavosh, 2009 and 2015).

سفال‌های کار شده

طی کاوش در محوطه‌های مختلف باستانی قطعات سفالی که استفاده مجدد شده‌اند با اشکال گرد، مربع یا بیضی به دست می‌آید که نشان می‌دهد بسیاری از مردمان پیش‌اتاریخ، قطعات سفال را به عنوان اشیایی مفید یا به عنوان ماده خامی برای ساختن مصنوعات جدید در نظر می‌گرفتند که تاکنون نظرات مختلفی در مورد کارکرد آن‌ها ذکر شده است. برخی معتقدند سفال‌های ساییده شده و گرد به عنوان ابزاری برای شکل‌دادن و تکمیل ظروف استفاده می‌شده است (López Varela et al., 2002). به عقیده اشمانت بسرات با توسعه کشاورزی، در حدود ۷۵۰۰ پ.م. نیاز به شمارش و حسابداری به منظور کنترل و مدیریت مازاد جامعه و اقتصادهای بازتوزیعی پدید آمد (Schmandt-Besserat, 2007: 162; 2009: 147). اشیاء سفالی گرد کشف شده در این محوطه‌ها معمولاً به عنوان کالا شمار تفسیر می‌شوند که برای اداره این اقتصادهای کشاورزی جدید استفاده می‌شوند. «صبوری» با توجه به سفال‌های سطحی تپه فریزی معتقد است که این قطعات بر اثر فرآیندهای طبیعی پس از نهشته شدن به این شکل درآمده‌اند (Sabori, 2014). طی کاوش در فصول پنجم و ششم تپه طالب‌خان تعداد ۴۵ و فصول قبلی ۲۰ قطعه شکسته سفالی که مجدداً مورد استفاده قرار گرفته‌اند، به دست آمد (شکل ۵). به نظر می‌رسد که پس از شکستن ظروف سفالی و ازدست دادن کارکرد اصلی خود بخشی از بدنه آن‌ها جهت استفاده ثانویه به کار رفته است. نکته قابل توجه این است که از قسمت‌های انحنادار ظروف مثل قوس منتهی به گردن و یا کف و یا بخش زاویه دار ظروف استفاده نشده و تنها از قسمت‌های صاف و بدون انحنا استفاده شده است. نمونه‌های فوق از دو گونه سفال‌های نخودی و قرمز رنگ انتخاب شده که به شکل‌های مختلف شامل مستطیلی با گوشه‌های پخ‌شده، مربع‌شکل و مدور درآمده‌اند. بیشتر نمونه‌ها از نوع مدور بوده و تنها یک نمونه از نوع مربع به دست آمد. مقطع شکسته اطراف برخی از قطعات کاملاً صاف و پرداخت شده و در برخی از قطعات لبه‌های تیز و نامنظم وجود دارد (کاوش، ۱۳۸۸؛ ۱۳۹۴). نمونه‌هایی از این گونه سفال‌های مجدد استفاده شده در مناطق مختلف از دوران نوسنگی تا دوران اسلامی دیده شده است. هنوز بین محققان در مورد کارکرد این اشیاء اتفاق نظر وجود ندارد؛ برخی از محققان معتقدند که می‌توان کارکردی مربوط به حسابداری به مانند کالا شمارها در نظر گرفت. از آنجاکه از تپه طالب‌خان شواهد مختلف مربوط به حسابداری به دست آمده و نمونه‌های فوق نیز از همان بافت‌ها به دست آمده و اندازه و اشکال متفاوت دارند، می‌توان فرض این‌که کارکردی مشابه کالا شمار داشته‌اند را محتمل‌تر دانست.

گویچه یا توپی‌های گلی

در دوره آغاز شهرنشینی، شاهد یافته‌های باستان‌شناسی دیگری در جوامع رتبه‌ای اواخر هزاره چهارم تا اوایل هزاره سوم پیش از میلاد هستیم که حکایت از ثبت و ضبط و تجارت دارد. با افزایش تعاملات اقتصادی، اشیاء گلی مدور ایجاد می‌شود که در آن‌ها کالا شمارهایی به صورت پیشرفته قرار می‌گیرد یا بر روی آن‌ها حک می‌شود

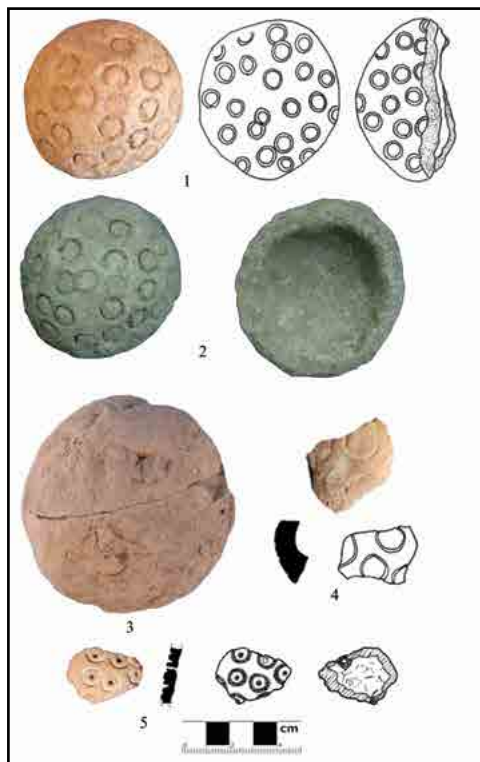


► شکل ۵: سفال‌های مجدد استفاده شده به‌دست آمده از تپه طالب‌خان (کاوش، ۱۳۸۸ و ۱۳۹۴).

Fig. 5: Reused pottery from tape Taleb Khan (Kavosh, 2009 and 2015).

(حصاری، ۱۳۹۲: ۵۱). وجود ژتون‌های ساده به‌تنهایی دلالت می‌کند بر مبادله‌ای دو جانبه در دوره جوامع برابر مبتنی بر خویشاوندی که صرفاً تعداد و کیفیت کالا را عرضه می‌داشتند و به‌نوعی فاقد مکانیسم کنترلی پیچیده بوده‌اند؛ درواقع ژتون‌ها، ابزارهایی برای حسابداری و ذخیره اطلاعات در جریان انتقال آن بوده است، اما با پیدایش جوامع نابرابر و پیچیده، ما شاهد ظهور فناوری‌های دیگری برای تضمین تعداد و شمارش کالا توسط یک فرآیند کنترل اداری رتبه‌های برتر اجتماع هستیم که شامل ابداع محفظه‌های پلمپ‌شده با گل همراه با محتویات درون آن‌ها می‌شود. برای اولین بار «اپنه‌ایم» بود که جنبه کارکرد اداری بودن به آن‌ها داد و با عنوان لوحه‌های تخم‌مرغی شکل در محوطه نوزی اولین قدم در راه شناخت آن‌ها برداشت (Oppenheim, 1959). چند سال بعد از گزارش او، «پیرآمیه» توانست سیستم شمارشی مشابهی با کشف این گونه دست‌سازها در شوش تأیید کند؛ اما برخلاف محفظه‌های نوزی دارای شکلی کروی بودند و آمیه آن‌ها را «بولا»^۲ نامید که به معنای پاکت‌های مهرشده توسط «پاپ» در قرون وسطی به‌کار می‌رفت. روش ساخت گویچه‌ها را می‌توان به دو صورت متصور شد؛ ۱- ابتدا یک محفظه توپی شکل را درست می‌کردند و همانند قلق بر روی آن سوراخی ایجاد کرده و ژتون‌ها را درون آن می‌گذاشتند و سپس سوراخ آن را مسدود می‌کردند (Schmandt-Besserat, 1996: 42). یا این‌که این توپی‌ها همانند گردو از دو نیم‌کره درست شده بودند و با گذاشتن ژتون‌ها در داخل آن‌ها این دو بخش را به هم متصل می‌کردند و با کشیدن نوار عرضی مهر جای شکاف را می‌پوشاندند (Delougaz & Kantor, 1996). کشف مقادیر زیادی فنجان‌های نیم‌کروی شکل از تپه شرف‌آباد که نشان‌دهنده استفاده نشدن آن‌ها است، فرضیه دوم را تأیید می‌کند (Wright et al., 1980). طی کاوش تپه طالب‌خان سه گویچه ساده توپر (کاوش، ۱۳۹۴) و بخش‌هایی از شش

گویچه توخالی که بر روی آن‌ها نقوش فشاری مدور با اصلاح مهر شده به دست آمد (شکل ۶)، (میری، ۱۳۸۶). بر روی سطح بیرونی نمونه‌های ۱ و ۲ که تقریباً نیمی از گویچه بوده به طور نامنظم و بدون الگوی خاصی نقوش کنده مدور وجود دارد که میزان عمق آن‌ها تا حدودی متفاوت است و سطح داخلی آن کاملاً پرداخت شده است. این دو شیء از لایه‌های فاز اول استقراری به دست آمد (میری، ۱۳۸۴؛ سیدسجادی، ۱۳۸۲). نمونه ۳، به صورت گویچه توپور مدور بوده که سطح آن ساده و بدون مهر است که از فاز سوم استقراری به دست آمد. نمونه ۴ نیز نخودی بوده که دوایر نقوش آن دارای قطری بیشتر از دو نمونه قبل دارد. با توجه به شکسته بودن، اندازه واقعی این دو نمونه به درستی مشخص نیست، اما با انحنا مقاطع هریک به نظر می‌رسد که نمونه ۴ کوچک‌تر از نمونه ۵ بوده و از فاز دوم استقراری به دست آمد. بر روی نمونه ۵ نیز که به رنگ نخودی بوده، نقوش مدور به مانند دیگر نمونه‌ها ایجاد شده است؛ با این تفاوت که در مرکز آن‌ها نیز حفره‌های مدوری با عمق متفاوت وجود دارد که یکی از حفره‌ها تا داخل امتداد دارد، سطح داخلی نیز کاملاً پرداخت شده است که از فاز اول استقراری به دست آمد (کاوش، ۱۳۹۴). شش قطعه گویچه مهر شده کاملاً پخته شده، اما نمونه‌های توپیر حرارت کمی دیده‌اند. مشابه گویچه‌های فوق از کاوش‌های ملیان (Nicholas, 1981: 46)، یحیی (Schmandt Besserat, 1992)، شوش (LeBrun & Vallat, 1978; Vallat, 1986: 336)، چغامیش (Kantour & delougaz 1996)، سفالین (حصاری، ۱۳۹۲: ۱۳۴، تصاویر ۱۸ و ۱۹)، شهداد (حاکمی، ۱۳۸۵: ۷۸۷؛ حصاری، ۱۳۹۲: ۱۳۴) و تپه یل (کاوش، ۱۳۹۴) یافت شده که با نمونه‌های طالب‌خان قابل مقایسه هستند.

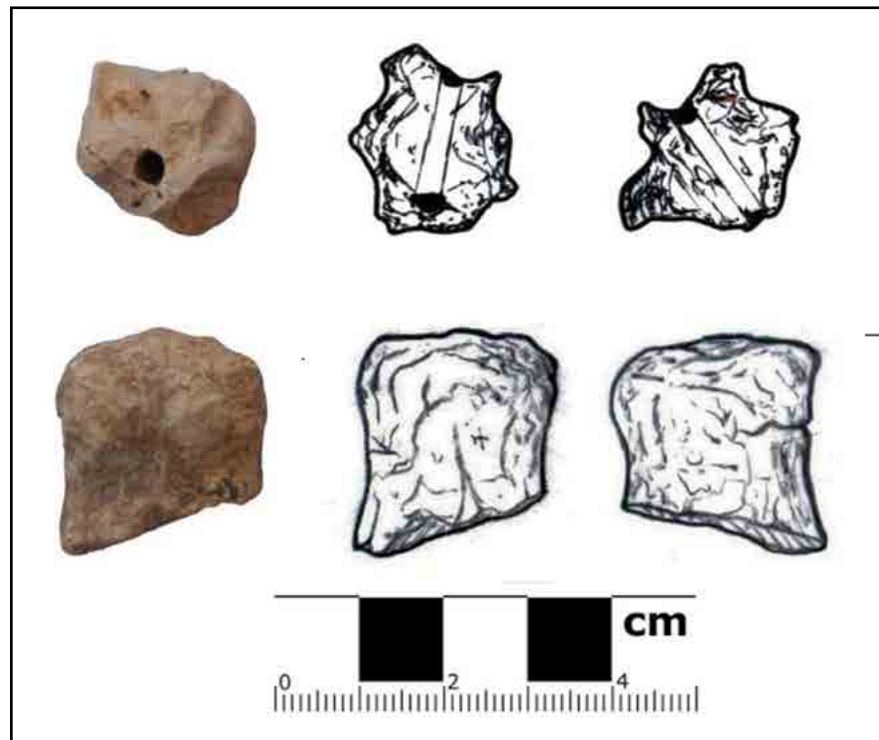


شکل ۶: نمونه گویچه‌های به دست آمده از تپه طالب‌خان (نمونه شماره ۱: میری، ۱۳۸۴؛ نمونه شماره ۲: سیدسجادی، ۱۳۸۲؛ نمونه‌های شماره ۳-۴ و ۵: کاوش، ۱۳۸۸، ۱۳۹۴).

Fig. 6: Bullae obtained from tape Taleb Khan No. 1 (Miri, 2005); No. 2: Seyyed Sjjadi, 2003; No. 3-4 & 5; Kavosh, 2009; 2015).

اثر مهر و گل‌های مهر و موم

از هزاره پنجم پیش از میلاد شاهد مهر و موم خمره‌ها و درهای اتاق‌ها هستیم که طی کاوش‌های تل باکون شواهد مرتبط با مهر و موم به دست آمده و از آن به عنوان مدیریت اداری در یک جامعه پیش از تاریخی نام برده شده است (Alizadeh, 2006). «رایت» و «جانسون» این آثار را مربوط به مدیریت اداری دانسته و به دو گروه شامل آن‌هایی که «مهر کالا» نامیده می‌شوند و برای مسدود کردن در ظرف‌هایی چون: کوزه، سبد و عدل به کار می‌رفتند و آن‌هایی که «مهر پیام» خوانده می‌شوند و برای فرستادن یا بایگانی کردن مطالبی در مورد کالا یا افراد به کار می‌رفته و شامل کالاشمارها، محفظه‌هایی گلی، برچسب‌ها و لوحه‌ها می‌شدند، تقسیم کرده‌اند (Wright & Johnson, 1975: 271). این شیوه در هزاره چهارم و سوم پیش از میلاد نیز ادامه داشته که از محوطه‌های مختلف بقایای مرتبط با آن به دست آمده است. در برخی موارد اطراف در ظرف سفالی با گل پلمپ می‌شده و بر روی آن مهر می‌شده، یا طنابی از میان گل عبور کرده و گل قبل از خشک شدن در برخی موارد مهر می‌شده است. طی کاوش تپه طالب خان بقایایی از یک اثر مهر (میری، ۱۳۸۶) و هم‌چنین دو قطعه گل خشک شده به دست آمد (شکل ۳: ۴ و شکل ۷) که در مقطع یکی سوراخی وجود دارد که به نظر می‌رسد جهت عبور نخ از میان آن ایجاد شده و مربوط به پلمپ بوده است. اثر مهر فوق شامل خطوط مواج موازی بوده که در انتهای آن نقش مدوری قرار داشته است. به نظر می‌رسد که اثر مهر و گل‌های ذکر شده جهت پلمپ (درب انبار یا ظرف سفالی) استفاده می‌شده است. هر دو شیء مربوط به فاز اول استقرار در این تپه هستند (کاوش، ۱۳۹۴).



► شکل ۷: گل‌های مهر و موم به دست آمده از تپه طالب خان (نگارندگان، ۱۳۹۴).

Fig. 7: Clay Sealing from tape Taleb Khan (Authors, 2015).

لوچه‌های گلی شمارشی

آخرین گروه از مدارک مربوط به مدیریت اداری در دوران پیش‌ازتاریخ، لوچه‌های گلی است که جدیدترین آن‌ها از نظر زمانی محسوب می‌گردد. با ظهور این گونه آثار، در واقع پیچیده‌ترین نوع ابزارهای اداری ظاهر می‌گردد که تا دوره‌های تاریخی و معاصر نیز شکل خود را حفظ می‌کند. سیستم علائم موجود بر روی تویی‌های گلی پیش‌درآمدی بر مرحله جدید از سیستم کالاشمار بود. در ابتدا ارقام نقش شده به طور جزئی برای شمارشگرها بود، اما سرانجام این نقوش جایگزین کالاشمارها شدند. این هنگامی پدید می‌آید که لوچه‌های گلی توپر با علائم منقوش جانشین تویی‌های توخالی محتوی ژتون‌ها می‌شوند. لوچه‌های اداری با علائم شمارشی نخستین بار از لایه ۱۸ آکروپل شوش به دست آمد؛ علاوه بر علائم حک شده بیشتر لوچه‌ها با مهر استوانه‌ای نشانه‌گذاری شده بودند (Mutin, 2013b, 169). از جنوب شرق ایران نیز طی کاوش‌های یحیی ۲۷ لوچه با علائم آغازیلامی (Lamberg-karlovsky & Tosi, 1989: 104-5) و دو لوچه از شهر سوخته به دست آمده‌اند (Amiet et al., 1978; Seyyd Sajjadi & Moradi, 2022). «انگلاند» و «دمرو» معتقدند که در نمونه‌های یحیی تعدادی علائم نوشتاری مختص خود، علاوه بر آغازیلامی وجود دارد (Damerow et al., 1989, 61). طی کاوش تپه طالب‌خان چهار لوچه گلی شمارشی به دست آمده (شکل ۸) که دارای سه شکل بیضی، مستطیل و مربع هستند. نمونه شماره ۱ و ۲، بیضی شکل بوده که دو فرورفتگی در یک سمت آن‌ها وجود دارد؛ قسمتی از این لوچه‌ها شکسته است. هر دو لوچه از فاز اول استقرار تپه به دست آمده‌اند (کاوش، ۱۳۹۴؛ میری، ۱۳۸۴). لوچه سوم از نوع مستطیلی بوده که بر روی سطح آن پنج فرورفتگی یا علامت وجود دارد که عمق و اندازه آن‌ها نسبت به نمونه قبلی کوچک‌تر است. چهارمین لوچه نیز به شکل مربع بوده که در مرکز آن فرورفتگی با علامت به صورت تک علامت ایجاد شده است. نمونه‌های ۳ و ۴ از فاز اول استقرار به دست آمده‌اند (سیدسجادی، ۱۳۸۲). مشابه این نمونه لوچه‌ها از محوطه هم‌زمان تپه یل سیستان به تعداد بیشتر و استقرارهای قدیمی‌تر از شوش به دست آمده است. هم‌زمان با استفاده از این‌گونه لوچه در تپه طالب‌خان و یا به طور کلی در حوزه تمدنی هیرمند در بین‌النهرین از خط استفاده می‌شده است. از آنجا برخی محققان مانند «کارلوفسکی» و «توزی» (Lamberg-Karlovsky & Tosi, 1973) معتقدند که در هزاره سوم پیش از میلاد این حوزه فرهنگی ارتباط تجاری زیادی با بین‌النهرین داشته است؛ بنابراین می‌بایست مردمان حوزه تمدنی هیرمند با خط و کتابت بین‌النهرینی‌ها آشنا بوده‌اند، اما به دلایل نامعلومی از خط جدید اقتباس ننموده و سیستم شمارشی که از نیمه دوم هزاره چهارم رایج بوده را تا اواسط هزاره سوم پیش از میلاد هم چنان حفظ کرده‌اند، و یا شاید استفاده شده، اما به دلیل حجم کم کاوش‌های صورت گرفته در شهر سوخته و محوطه‌های اقماری تاکنون کلنگ باستان‌شناسان موفق به کشف لوچه‌های مذکور نشده است.



► شکل ۸: لوحه‌های شمارشی به دست آمده از تپه طالب‌خان (نمونه‌های شماره ۱ و ۲: کاوش، ۱۳۸۸ و ۱۳۹۴؛ نمونه‌های شماره ۳ و ۴: سیدسجادی، ۱۳۸۲).

Fig. 8: Counting tablets obtained from tape Taleb Khan (No. 1 and 2: Kavosh, 2009 and 2015; No. 3 and 4; Seyyed Sjjadi, 2003).

نتیجه‌گیری

کاوش‌های باستان‌شناختی تپه طالب‌خان سیستان، مدارکی روشن از فعالیت‌های اداری و ابزارهای کنترل را نشان می‌دهد، این مدارک باستان‌شناسی به روشنی نشان می‌دهد که استقرارهای عصر مفرغ حوزه تمدنی هیرمند نه تنها یک جامعه ساده نیست، بلکه برای مطالعه رشد نهادهای اجتماعی-اقتصادی در این دوره مکانی مهم به شمار می‌رود. در این منطقه ویژگی‌های جوامع شهری، یعنی جدایی مناطق مسکونی از مراکز تولید، تولید تخصصی با نظام کالاهای مصرفی و شواهدی از وجود فن مدیریت در یک جامعه عصر مفرغی به چشم می‌خورد. وجود مهر و اثرمهر نشان می‌دهد که فعالیت‌های صنعتی از طریق مدیریت مرکزی اداره می‌شده و بر آن نظارت کامل داشته‌اند. نیاز به ثبت و ضبط و حسابرسی و نیاز به نظارت بر کالاهای تولیدی و مصرفی که در اثر گسترش فعالیت‌های اجتماعی-اقتصادی به وجود آمده بود می‌بایست در توسعه یک نظام مدیریت بازرگانی در تپه‌های اقماری شهرسوخته هم چون تپه طالب‌خان سهم مهمی داشته باشد.

یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در پیدایش سلسله و رتبه اجتماعی، ظهور تخصص در فرآیند کنش‌های اجتماعی است که این تخصص‌گرایی در کاوش تپه‌های

اقماری شهرسوخته به‌وضوح دیده می‌شود. فن مدیریت اداری به‌عنوان کنش اجتماعی، نقش اساسی در شناخت و بررسی جوامع پیچیده و پیدایش نهادهای حکومتی در دوره‌های پیش‌ازتاریخ داشته است؛ درواقع شیوه‌های کنترل و نظارتی که در نظام‌های اداری دیده می‌شود که شواهد آن در تپه طالب‌خان مهرها، اثرمهرها، اشیای شمارشی و ابزارهای حسابداری به‌دست آمده هستند. اطلاعاتی که توسط اشخاص کنترل‌گر مهروموم شده و به دور دسترس عامه، انحصار آن‌ها تنها در اختیار طبقه خاصی بوده است؛ لذا در جوامع بدون مدارک مکتوب، کاربرد مهر اغلب به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اثر باقی‌مانده از مدیریت اداری می‌تواند معیار مهمی در شناخت و بازسازی نظام اجتماعی، اقتصادی و سیاسی هم‌اکنون کاربرد و هم‌سبک موردتوجه قرار گیرد که از تپه طالب‌خان و دیگر محوطه‌های اقماری به‌مانند تپه یل و تپه گراتزیانی مهرهای متنوعی به‌دست آمده است. شناخت تکه‌های گلی مهر شده نیز می‌تواند در بازسازی طرح‌های مختلف مهر بر روی قطعات این آثار کمک کند.

سپاسگزاری

نگارندگان، از حامیان مادی و معنوی کاوش‌های تپه طالب‌خان، دانشگاه زابل، پژوهشکده باستان‌شناسی کشور و جناب دکتر سید منصور سید سجادی که در دو فصل نخست یاریگر ما بودند، قدردانی می‌نمایند؛ هم‌چنین از همکاران گرامی آقایان دکتر سید مهدی میری، دکتر حمید حسنعلی‌پور، دکتر جواد حسین‌زاده، جواد سلمانزاده، سروش راضی و مهیار خادمی و کلیه دانشجویان باستان‌شناسی دانشگاه زابل که در کاوش‌ها شرکت داشتند، کمال تقدیر و تشکر داریم. هم‌چنین نویسندگان بر خود لازم می‌دانند از داوران محترم ناشناس نشریه که قبول زحمت کرده و بایست‌نهادهای سازنده خود بر غنای متن مقاله افزودند، قدردانی نمایند.

درصد مشارکت نویسندگان

درصد مشارکت نگارنده اول ۶۰٪ و نگارنده دوم ۴۰٪ بوده است.

تعارض منافع

نگارندگان ضمن رعایت اخلاق نشر، اعلام می‌دارند، این پژوهش با گزنت شماره IR-UOZ-GR-7523 دانشگاه زابل مورد حمایت قرار گرفته است.

پی‌نوشت

۱. از آنجا که مقایسه نسبی سفال‌های تپه طالب‌خان به‌صورت کامل منتشر شده است (کاوش، ۱۴۰۱) جهت جلوگیری از تکرار به این مقاله رجوع شود.

2. Bulle

کتابنامه

- اقتداری، علی‌محمد، (۱۳۷۸). سازمان و مدیریت: سیستم و رفتار سازمانی.

- چاپ سی و یکم، تهران: انتشارات مولوی.
- بیانی، ملکزاده، (۱۳۶۳). تاریخ مهر در ایران. تهران: یزدان.
- حاکمی، علی، (۱۳۸۵). گزارش هشت فصل بررسی و کاوش در شهرداد دشت لوت (۱۳۴۷ - ۱۳۵۴ شمسی). به کوشش: محمود موسوی، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.
- حصاری، مرتضی، (۱۳۹۲). شکل گیری و توسعه آغاز نگارش در ایران، از پیش نگارش تا آغاز ایلامی. تهران: سمت.
- سیدسجادی، سید منصور، (۱۳۸۲). گزارش نهایی اولین فصل کاوش باستان‌شناختی تپه طالب خان سیستان». دانشگاه زابل، دانشکده هنر و معماری (منتشر نشده).
- سیدسجادی، سید منصور، (۱۳۸۴). نخستین شهرهای فلات ایران. جلد دوم، تهران: انتشارات سمت.
- سیدسجادی، سید منصور، (۱۳۹۸). «گزیده‌ای از پژوهش‌های میدانی سال ۱۳۹۳ در شهر سوخته». در: مجموعه مقالات شهر سوخته ۲، به کوشش: سید منصور سیدسجادی و انریکو اسکالونه: ۲۳-۱۱۶، تهران: پیشین پژوه.
- شیرازی، روح‌الله، (۱۳۹۷). «کاوش باستان‌شناسی در تپه صادق (فصول ششم و هفتم: ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶)». در: مجموعه مقالات کوتاه شانزدهمین گردهمایی سالیانه باستان‌شناسی، به کوشش: روح‌الله شیرازی: ۲۹۸-۳۰۶، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.
- کاوش، حسینعلی، (۱۳۹۱). «دشت جنوبی سیستان در عصر مفرغ». رساله دکتری گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران (منتشر نشده).
- کاوش، حسینعلی، (۱۳۹۹). «گزارش نهایی اولین فصل کاوش باستان‌شناختی تپه رستم سیستان». دانشگاه زابل، دانشکده هنر و معماری (منتشر نشده).
- کاوش، حسینعلی، (۱۴۰۱). «گاهنگاری مطلق تپه طالب خان سیستان براساس آزمایش کربن ۱۴». پژوهش باستان‌سنجی، ۸ (۱): ۸۲-۶۷. DOI: 10.52547/jra.8.1.67
<https://jra-tabriziau.ir/article-1-321-fa.html>
- کاوش، حسینعلی، (۱۳۹۱). «پنجمین فصل کاوش در تپه طالب خان سیستان». در: مجموعه مقالات کوتاه یازدهمین گردهم‌آیی سالانه باستان‌شناسی ایران، به کوشش: عباس مقدم: ۳۴۷، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.
- کاوش، حسینعلی، (۱۳۹۵). «ششمین فصل کاوش در تپه طالب خان سیستان». در: مجموعه مقالات کوتاه پانزدهمین گردهم‌آیی سالانه باستان‌شناسی ایران، به کوشش: حمیده چوبک: ۵۳۴-۵۳۸، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.
- کاوش، حسینعلی؛ شیرازی، زهره؛ و ناصری، رضا، (۱۳۹۹). «مطالعات گیاه‌باستان‌شناسی تپه طالب خان، سیستان، جنوب شرق ایران». پژوهش باستان‌سنجی، ۶ (۱): ۱۳۷-۱۵۴. DOI: 10.29252/jra.6.1.137
https://jra-tabriziau.ir/browse.php?a_id=217&sid=1&slc_lang=fa

- کاوش، حسینعلی، (۱۳۸۸). «گزارش نهایی پنجمین فصل کاوش باستان‌شناختی تپه طالب خان سیستان». دانشگاه زابل، دانشکده هنر و معماری (منتشر نشده).
- کاوش، حسینعلی، (۱۳۹۴). «گزارش نهایی ششمین فصل کاوش باستان‌شناختی تپه طالب خان سیستان». دانشگاه زابل، دانشکده هنر و معماری (منتشر نشده).
- کولون، دومینیک؛ و پرادا، ادیت، (۱۳۹۴). مهر در خاور نزدیک و ایران باستان. ترجمه پوریا خدیش، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- مهرآفرین، رضا؛ و موسوی حاجی، سید رسول، (۱۳۸۸). «بررسی روشمند باستان‌شناختی سیستان فاز (۲)». جلد ۱۶ (مطالعات میدانی) حوزه جنوب قلعه‌رستم، زاهدان، دانشگاه سیستان و بلوچستان (منتشر نشده).
- میری، سید مهدی، (۱۳۸۴). «گزارش نهایی سومین فصل کاوش باستان‌شناختی تپه طالب خان سیستان». دانشگاه زابل، دانشکده هنر و معماری (منتشر نشده).
- میری، سید مهدی، (۱۳۸۶). «گزارش نهایی چهارمین فصل کاوش باستان‌شناختی تپه طالب خان سیستان». دانشگاه زابل، دانشکده هنر و معماری (منتشر نشده).
- مترجم، عباس؛ و شریفی، مهناز، (۱۳۹۳). «تحلیلی بر کارکرد و ماهیت نمادکالاها (توکن) و پیکرک‌های گلی در دوره مس‌وسنگ تپه قشلاق تالوار، کردستان». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۷(۴): ۲۷-۴۶. https://nbsh.basu.ac.ir/article_986.html

- Alden, J. R., (1982). "Market Place Exchange as Indirect Disturbtion; An Iranian Example". In: *Contexts for Prehistoric Exchange*, edited by: J. E. - Earle T. K. Ericson: 83-102, New York: Academic Press.

- Alizadeh, A., (1988). "Socio - Economic Complexity in Southwestern Iran during the Fifth and Fourth Millennia B. C: The Evidence form Tall - i Bakun A". *Iran*, 26: 17 - 34. DOI: [10.2307/4299798](https://doi.org/10.2307/4299798)

- Alizadeh, A., (2006). *The Origins of State Organizations in Prehistoric Highland Fars, Southern Iran, Excavations at Tall-e Bakun*. Oriental Institute Publication, 128. Chicago: Oriental Institute Publications.

- Amiet, P.; Tosi, M. & Meriggi, P., (1978). "Phase 10 at Shahr-i Sokhta: Excavations in Square XDV and the Late 4th Millennium B.C. Assemblage of Sīstān". *East and West*, 28: 9-31. <https://www.jstor.org/stable/29756451>

- Aruz, J. & Wallenfels, R., (2003). *Art of the First Cities: The Third Millennium BC from the Mediterranean to the Indus*. New York: Metropolitan Museum of Art.

- Ascalone, E., (2011). *Glittica elamita: dalla metà del III alla metà del II millennio a. C.: sigilli a stampo, sigilli a cilindro e impronte*

rinvenute in Iran e provenienti da collezioni private e museali. L'Erma di Bretschneider.

- Bayani, M., (1984). *History of seal in Iran*. Tehran: Yazdan. (in Persian)

- Charvat, P., (1988). "Archaeology and Social History: The Susa Sealings, Ca. 4000 – 2300 B. C". *Paleorient*, 14(1): 57-63. <https://www.jstor.org/stable/41492269>

- Colon, D. & Prada, E., (2015). *Seal in the Near East and Ancient Iran*. Translated by: Pouria Khadish, Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company.

- Damerow, P. & Englund, R. K., (1989). *The Proto-Elamite Texts from Tepe Yahya*. The American School of Prehistoric Research Bulletin 39. Peabody Museum of Archaeology and Ethnology.

- De Mecquenem. R., (1943). "Fouilles de Suse, 1933-1939". *MDP*, 29: 3-161.

- Delougaz, P. P. & Kantor, H., (1996). *Choga Mish, The first five seasons of excavations 1961-197*. A. Alizadeh (ed.), Chicago: Oriental institute publications.

- Dittman, R., (1986). "Seals, Sealings and Tablets: Thoughts on the changing pattern of Administrative control from the late Uruk to the Proto – Elamite period at Susa". In: *Gamdat Nasr: Period or Regional Style?* Edited by: Uwe Finkbeiner and Wolfgang Röllig. Beihefte Zum Tübinger Atlas des Vorderen orient, Reihe B., 62: 332 – 66.

- Eghtari, A. M., (1999). *Organization and Management: System and Organizational Behavior*. 31st edition, Tehran: Molavi. (in Persian)

- Fukai S.; Horiuchi, K. & Matsutani, T., (1973). *Marv Dasht III: Excavations at Tall-I-Mushki, 1965 (Tokyo University Iraq-Iran Archaeological Expedition Reports 14)*. Tokyo, Institute of Oriental Culture of the University of Tokyo.

- Goff, B. L., (1963). *Symbols of Prehistoric Mesopotamia*. New Haven.

- Hakimi, A., (2006). *Report of eight seasons of excavation and research in Shahdad Dasht Lut (1968 - 1975)*. M. Mousavi (ed.), Tehran: Research Institute of Cultural Heritage and Tourism. (in Persian)

- Hessari, M., (2012). *The formation and development of the beginning of writing in Iran, from pre-writing to the Proto-Elamite*. Tehran: SAMT. (in Persian).

- Hole, F., (1977). *Studies in the archeological history of the Deh Luran Plain: the excavation of Chagha Sefid*. Museum of Anthropology, University of Michigan.

- Homans, G. C., (1958). "Social Behavior as Exchange". *American Journal of Sociology*, 63: 597–606. <https://doi.org/10.1086/222355>

- Kavash, H., (2012). "The fifth season of excavation in tape Taleb Khan, Siestan". In: *Proceedings of the 11th annual conference of Iranian archeology*, Tehran: Research Center of Iranian Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism Organization: 347. (in Persian).
- Kavash, H., (2015). *Final report of the sixth season of the archaeological excavation of Taleb Khan, Siestan*. Zabol University, Faculty of Art and Architecture (unpublished). (in Persian).
- Kavash, H., (2016). "The sixth season of excavation in tape Taleb Khan in Siestan". In: *Proceedings of the 15th annual conference of Iranian archeology*. Tehran: Research Center of Iranian Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism Organization: 534-538. (in Persian).
- Kavash, H., (2019). *Final report of the fifth season of the archaeological excavation of Taleb Khan, Siestan*. Zabol University, Faculty of Art and Architecture (unpublished). (in Persian).
- Kavash, H., (2022). "Chronology of Tape Taleb Khan based on C14". *Journal of research on Archaeometry*, 8 (1): 67-82. (in Persian).
- Kavosh, H. A.; Shirazi, Z. & Naseri, R., (2020). "The Archaeobotanical Studies of Tepe Taleb Khan, Siestan, Southeast of Iran (2500-2300 BCE)". *JRA*, 6 (1): 137-154. (In Persian). DOI: [10.29252/jra.6.1.137](http://jra-tabriziau.ir/article-1-217-en.html). <http://jra-tabriziau.ir/article-1-217-en.html>
- Kavosh, H., (2012). Southern Plain of Siestan in the Bronze Age. Doctoral Dissertation, Department of Archeology, University of Tehran (unpublished). (in Persian)
- Kavosh, H., (2020). *Final report of the first season of the archaeological excavation of tape Roostam in Siestan*. Zabol University, Faculty of Arts (unpublished). (in Persian).
- Kavosh, H.; Vidale, M. & Fazeli Nashli, H., (2019). *Prehistoric Siestan 2: Tappeh Graziani, Siestan, Iran: Stratigraphy, Formation Processes and Chronology of A Suburban Site of Shahr-I Sokhta*. Roma: ISMEO.
- Khanipour, M.; Niknami, K. & Abe, M., (2021). "Challenges of the Fars Neolithic Chronology: An Appraisal". *Radiocarbon*, 63 (2): 693-712. <https://doi.org/10.1017/RDC.2020.113>
- Kohl, Ph. L., (1975). "Carved Chlorite Vessels: A Trade in Finished Commodities in the Mid-Third Millennium B.C.". *Expedition*, 18 (1): 18-31.
- Lamberg-Karlovsky C. C. & Tosi, M., (1973). "Shahr-i Sokhta and Tepe Yahya: Tracks on the Earliest History of the Iranian Plateau". *East and West*, 23: 21-57.
- Lamberg-karlovsky, C. C., (2001). "Foreward; Afterward: Excavations at Tepe Yahya: Reconstruction the Past". In: *Excavations*

at Tepe Yahya, Iran 1967-1975. *The Third Millennium*. C. C. Lamberg-karlovsky and D. T. Potts (Eds.): 269–80. Cambridge: American School of Prehistoric Research Bulletin 45.

- Lamberg-karlovsky, C. C., (1972). “Tepe Yahya 1971: Mesopotamia and the Indo-Iranian Borderlands”. *Iran*, 10: 89–100. <https://doi.org/10.2307/4300467>

- Lamberg-karlovsky, C. C. & Beale, T. W., (Eds.) (1986). *Excavations at Tepe Yahya, Iran, 1967–1975. The Early Periods*. American S. Cambridge: Peabody Museum of Archaeology and Ethnology.

- Lamberg-Karlovsky, C.C. & Potts, D.T., (2001). *Excavations at Tepe Yahya, Iran 1967-1975: The Third Millennium*. Peabody Museum of Archaeology and Ethnology, Harvard University. ASPR Bulletin 45.

- Le Brun, A. & Vallat, F., (1978). “L’ Origine de L’écriture à Suse”. *Cahiers de la Delegation Archeologique francaise en Iran* (8): 11 – 59, Paris: Paul Geuthner.

- López Varela, S. L.; Van Gijn, A. & Jacobs, L., (2002). “De-Mystifying Pottery Production In The Maya Lowlands: Detection Of Traces Of Use-Wear On Pottery Sherds Through Microscopic Analysis And Experimental Replication”. *Journal of Archaeological Science*, 29: 1133–47. DOI: [10.1006/jasc.2002.0760](https://doi.org/10.1006/jasc.2002.0760)

- Masson, V. M. & Sarianidi, V., (1972). *Central Asia: Turkmenia before the Achaemenids*. New York: Praeger.

- Mehrafarin, R. & Mousavi Haji S R., (2009). “Archaeological Survey in Sistan, Phase 2, Volume 16 (Field Studies) South of Qale Roštam”. ICAR archive (unpublished).

- Miri, S. M., (2005). “Final report of the third season of the archaeological excavation of Taleb Khan in Sistan”. Zabul University, School of Art and Architecture (unpublished). (in Persian)

- Miri, S. M., (2006). “Final report of the fourth season of the archaeological excavation of Taleb Khan”. Sistan. Zabul University, Faculty of Art and Architecture (unpublished). (in Persian)

- Mortazavi, M.; Mishmašt, M. & Good, I., (2011). “Bronze Age textiles: a preliminary analysis of fragments discovered at Tepe Dasht, Sistan”. *Iranian journal of archaeological studies*, 1: 61- 8. DOI: [10.22111/IJAS.2011.459](https://doi.org/10.22111/IJAS.2011.459)

- Motarjem, A. & Sharifi, M., (2014). “An analysis of the function of the token and clay figurines in the chalcolithic period of Qeshlaq site in Talwar, Kurdistan”. *Pazhohesh-ha-ye Bastanshenasi Iran*, 7(4): 27-46. (in Persian). https://nbsh.basu.ac.ir/article_986.html

- Mutin, B., (2013a). “Ceramic Traditions And Interactions On

The South-Eastern Iranian Plateau During The Fourth Millennium BC.”. In: *Ancient Iran And Its Neighbours: Local Developments And Long-Range Interaction In The Fourth Millennium BC*, edited by: Cameron A Petrie: 253–85. Oxford: Oxbow books.

- Mutin, B., (2013b). *The Proto-Elamite Settlement and Its Neighbors: Tepe Yahya, Period IVC*. Edited by C. C. Lamberg-karlovsky. Oxbow books.

- Mutin, B.; Minc, L. D.; Lamberg-karlovsky, C. C., & Tosi, M., (2017). “Regional and Long-Distance Exchange of an Emblematic Prestige Ceramic in the Indo-Iranian Borderlands. Results of Neutron Activation Analysis.” *Paléorient*, 43 (1): 141–62. DOI: [10.3406/paleo.2017.5755](https://doi.org/10.3406/paleo.2017.5755)

- Nicholas, M., (1981). “Investigating an Ancient Suburb: Excavations at the TIN Mound, Tal-e Malyan, Iran”. *Expedition*, 23(3): 39-47. <https://www.penn.museum/sites/expedition/investigating-an-ancient-suburb/>

- Oppenheim, A. L., (1959). “On an Operational Device in Mesopotamian Bureaucracy”. *Journal of Near Eastern Studies*, 18 (2): 121-128. <https://www.jstor.org/stable/543273>

- Pittman, H., (1994). *The Glazed Steatite Glyptic Style: The Structure and Function of an Image System*. Berliner B. Berlin: Dietrich Reimer Verlag.

- Pittman, H., (1997). “The Administrative Function of Glyptic Art in Proto-Elamite Iran: A Survey of the Evidence”. *Res Orientales*, 10: 1–31. https://www.academia.edu/21780661/The_Administrative_Function_of_Glyptic_Art_in_Proto-Elamite_Iran_A_Survey_of_the_Evidence

- Pittman, H., (2001). “Glyptic Art of Period IV”. In: *Excavations at Tepe Yahya, Iran 1967-1975*, edited by C. C. Lamberg-karlovsky and Daniel T. Potts: 231–68. Cambridge: Peabody Museum of Archaeology and Ethnology.

- Pittman, H., (2018). “Administrative Role of Seal Imagery in the Early Bronze Age: Mesopotamian and Iranian Trades on the Plateau”. In: *Seals and Sealing in the Ancient World*, edited by Marta Ameri, Sarah Kiel, and Sarah Jarmer Scott: 13–35. New York: Cambridge University Press.

- Polanyi, K., (1957). “The Economy As Instituted Process”. In: *Trade And Market In The Early Empires*, K. Arensberg C. M. and Pearson H. W. Polanyi (Eds.). New York: New York Free Press.

- Potts, D. T., (1982). “The Zagros Frontier and the Problem of Relations between the Iranian Plateau and Southern Mesopotamia in the Third Millennium BC”. In: *Mesopotamien Und Seine Nachbarn*.

Politische Und Kulturelle Wechselbeziehungen Im Alten Vorderasien Vom 4. Bis 1. Jahrtausend v. Chr., Hans J. Nissen and Johannes Renger (Eds.): Pp. 33–55. D. Reimer.

- Potts, D. T., (1993). "Soft-Stone from Oman and Eastern Iran in Cuneiform Sources?". *Res Orientales*, 54: 9–13. B2n.ir/d16528

- Potts, D. T., (2009). "The Archaeology and Early History of the Persian Gulf". In: *The Persian Gulf in History*, L. G. Potter (ed.): 27–56. New York: Palgrave Macmillan.

- Renfrew, C., (1975). "Trade As Action At A Distance: Questions Of Integration And Communication". In: *Ancient Civilization and Trade*, C. C. Sabloff, Jeremy A. & Lamberg-Karlovsky (Eds.): 3–59. New Mexico: University of New Mexico Press.

- Sabori, H., (2014). "Rounded potsherds: new evidence from Tepeh Ferizi, Sabzevar plain, north-eastern Iran". *Antiquity Project Gallery*, 88 (339). <https://www.antiquity.ac.uk/projgall/sabori339/>

- Salvatori S. & Vidale M., (1997). *Shahr-i Sokhta 1975-1978: Central Quarters Excavations*. Preliminary Report (Reports and Memoirs, Serie Minor I). IsIAO, Rome.

- Schmandt-Besserat, D., (1992). *Before Writing*. Texas: University of Texas Press.

- Schmandt-Besserat, D., (1996). *How Writing Came About*. University of Texas Press, Austin.

- Schmandt-Besserat, D., (2007). "From Tokens to Writing: The Pursuit of Abstraction". *Bulletin of the Georgian National Academy of Sciences*, 175(3): 162–67. <http://science.org.ge/old/moambe/2007-vol3/denise-schmandt-besserat.pdf>

- Schmandt-Besserat, D., (2009). "Tokens and Writing: The Cognitive Development". *Scripta*, 1: 145–54. <https://sites.utexas.edu/dsb/tokens/tokens-and-writing-the-cognitive-development/>

- Seyed Sajjadi, S. M. & Moradi, H., (2022). "The Preliminary Report on Excavations at Eastern Residential Area of Shahr-i Sokhta: Rooms 27 and 28". *Persica Antiqua*, 2(3): 101-109. DOI: [10.22034/PA.2022.347323.1015](https://doi.org/10.22034/PA.2022.347323.1015)

- Seyyd Sajjadi S. M., (2014). "Excavation at Buildings Nos. 1 and 20 at Shahr-I Sokhta". *International Journal of the Society of Iranian Archaeologists*, 1 (1): 77-90.

- Seyyd Sajjadi, S. M., (2003). "Excavations at Shahr-i Sokhta. First Preliminary Report on the Excavations of the Graveyard 1997-2000". *Iran*, 41: 21-97. <https://doi.org/10.2307/4300639>

- Seyyed Sajjadi, S. M., (2003). "Final report of the first season of the archaeological excavation of TalebKhan in Siestan". Zabol University, Faculty of Art and Architecture (unpublished). (in Persian)

- Seyyed Sajjadi, S. M., (2005). *The first cities of the Iranian plateau*. Volume II, Tehran: SAMT. (in Persian)
- Seyyed Sajjadi, S. M., (2019). "A selection of field researches in 2013 in the Shahr-i sukhta". In: *The collection of articles of Shahr-i sukhta 2*, S. M. Seyyed Sajjadi and E. Ascalone: 116-23, Tehran: Pishinpazhouh.
- Shirazi, R., (2018). "Archaeological excavation in Tepe Sadegh (sixth and seventh seasons: 2016 and 2017)". In: *Proceedings of the 16th annual conference of Iranian archeology*, Tehran: Research Center of Iranian Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism Organization: 298-306. (in Persian).
- Tosi, M., (1969). "Excavations at Shahr-i Sokhta. Preliminary Report on the Second Campaign". *East and West*, 19: 109-122. <https://www.jstor.org/stable/29755447>
- Tosi, M., (1970). "Tepe Rud-i Biyaban". *Iran*, 8: 189. <https://www.tandfonline.com/doi/abs/10.1080/05786967.1970.11834799>
- Tosi, M., (1973). "The cultural sequence of Shahr-I Sokhta". In *Bulletin of Asia institute of Pahlavi University*, Shiraz.
- Tosi, M., (1977). "The Proto-Urban Cultures of Eastern Iran and the Indus Civilization. Notes and Suggestions for a Spatio-Temporal Frame to Study the Early Relations between India and Iran". *South Asian Archaeology*, 1: 149-71.
- Tosi, M., (1983). "Development, Continuity and Cultural Change in the Stratigraphic Sequence of Shahr-i Sokhta". In: *Pre historic Sistan 1*, Tosi M. (ed.): 127-180. Roma: ISMEO (ISMEO Reports and Memoirs XIX, 1)
- Vallat, F., (1986). "The most ancient Scripts of Iran: the current situation". *World Archaeology*, 17(3): 335-347. <https://www.jstor.org/stable/124699>
- Wilkinson, T. C., (2014). *Tying the Threads of Eurasia; Trans-Regional Routes and Material Flows in Transcaucasia, Eastern Anatolia and Western Central Asia, c.3000-1500BC*. Leiden: Sidestone Press.
- Wright, H. T. & Johnson, G. A., (1975). "Population, Exchange and Early State Formation in Southwestern Iran". *American Anthropology*, 77: 267 - 89. <https://www.jstor.org/stable/674534>
- Wright, H. T.; Miller, N. & Redding, R., (1980). "Time and Process in an uruk Rural center". In: *L'Archeologie de L'Iraq du debut de lepoque neolithique a 333 avant notre ere: Perspectives et limits de L'interpretation anthropologique des documents*. Colloques Internationaux du centre National de la Recherche scientifique no. 580. Ed. Marie - Therese Barrelet. Paris: Edition du centre National de la Recherch Scientifique.



ژورنال علمی باستان‌شناسی ایران

PAZHOSHESH-HA-YE BASTANSHENASI IRAN
P. ISSN: 2345-5225 & E. ISSN: 2345-5500
Homepage: <https://nbsh.basu.ac.ir/>
Vol. 13, No. 39, Winter 2024



Characterization of the Pottery Structure of the First Millennium BC in Pila Qala, Rudbar Based on Petrographic Results

Mohammad Eghbal Chehri¹, Ali Mansouri Nasafji²

<https://dx.doi.org/10.22084/NB.2022.25188.2410>

Received: 2021/11/10; Accepted: 2022/02/17

Type of Article: **Research**

Pp: 89-118

Abstract

In terms of archaeological studies, Gilan Province is considered as one of the most important and influential regions of the Iranian Plateau during the first millennium BC. One of the sites of this cultural area is Pila Qala (Pileh Qaleh) in Rudbar in the northeast of Nesfi Village, whose archaeological studies dates to the excavations of Negahban in 1961. During the excavation of this mound, which has been introduced as one of the mounds related to Marlik in the first millennium BC, 17 archaeological deposits dating from the second and first millennia BC to the newer periods were recorded. The site even covers the Sassanian and Islamic periods up to the 5th century AH. Even though the potteries of the first millennium BC documented in Pila Qala have previously been studied based on typology and classification, no laboratory studies like petrographic and mineralogical analysis have been done so far. This article is dedicated to the petrographic analysis of nine potsherds related to the first millennium BC in Pila Qala with the aim of examining construction technique and mineralogical composition. Petrographic results showed that, except in one case, all the potsherds had non-carbonate compounds (clay) and used igneous rocks and related minerals as temper. In terms of texture, two silty, or fine-grained and coarse-grained textures could be seen. Excessive use of igneous rocks for temper suggests that these types of rocks were readily available and that the potters were familiar with the properties of igneous rocks, such as their strength. In the case of pottery, the temperature was close to 800 degrees Celsius, and only the samples without calcite experienced a firing temperature slightly higher than 800 degrees Celsius.

Keywords: First Millennium BC, Marlik Hill, Pila Qaleh, Pottery Pieces, Petrography.

1. Assistant Professor, Department of History and Archaeology, Faculty of Literature and Humanities, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author)

Email: eghbal1262@yahoo.com

2. M. A. in Archaeology, Department of Archaeology, Faculty of Literature, Humanities and Social Sciences, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Citations: Chehri, M. E. & Mansouri Nasafji, A., (2024). "Characterization of the Pottery Structure of the First Millennium BC in Pila Qala, Rudbar Based on Petrographic Results". *Pazhohesh-ha-ye Bastan Shenasi Iran*, 13(39): 89-118. doi: [10.22084/nb.2022.25188.2410](https://doi.org/10.22084/nb.2022.25188.2410)

Homepage of this Article: https://nbsh.basu.ac.ir/article_4780.html?lang=en

PAZHOSHESH-HA-YE BASTANSHENASI IRAN
Archaeological Researches of Iran
Journal of Department of Archaeology, Faculty of Art and Architecture, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran.

Publisher: Bu-Ali Sina University. All rights reserved.

© Copyright©2022, The Authors. This open-access article is published under the terms of the *Creative Commons*.

Introduction

Gilan region was a suitable area for establishing human settlement due to factors such as fertile soil, a suitable climate, the ubiquity of surface water, and the possibility of irrigating land from different prehistoric and historical periods, especially the first millennium BC (Jahani and Babayev, 2017: 60). The vast cemeteries of Talesh (Khaltabari, 2013), Marlik (Negahban, 1966), Deilaman (Egami, 1965), Clozer (Hakemi, 1973) and Jamshidabad (Falahian, 2013), along with the other sites, show the importance of this region in archaeological studies of the first millennium BC. One of the significant sites in the region is Pila Qala, which was noticed at the same time as Marlik's excavations (Negahban, 1999). The exploration of Pila Qala was started by Negahban, as a result of which 17 settlement layers with works from the end of the second and first millennia BC (contemporary to Marlik) and even later periods, like Sassanid and Islamic settlements up to the 5th century AH were identified (Negheban, 1999: 28, 53-52. 2006: 238-250). The article "Typology of Iron Age Pottery of Pila Qala" was the next archaeological research in which 13 types of Iron Age pottery were identified (Naghshineh, 2009). In addition, the brief architectural evidence of Pila Qala was studied in an article entitled: "Evidence of new architecture of the late 2nd and 1st millennia BC in the sites of the southwestern shores of the Caspian Sea (Gilan)" (Jahani and Babayev, 2017). Since so far, no laboratory research has been done on the structure of pottery from the first millennium BC of this region. In this article, the potsherds recovered from these strata of Pila Qala are analyzed using petrography. Pila Qala could be considered as one of the prominent sites of the region, which has a continuity of settlement with architectural evidence from the end of the second to the first millennia BC (Negheban, 1999: 52). Thus, the petrographic analysis of the pottery of the first millennium BC from Pila Qala could provide new topics in the field of understanding the method of construction and mineralogy of the pottery texture and their firing temperature. Therefore, the important question is as follows: What is the structure and texture of the pottery of the 1st millennium BC based on the petrographic results? And, how much have their mineralogical structures changed?

Article text

In terms of macroscopic characteristics, nine potsherds from Pila Qala which belong to the Iron Age, were selected. All of which were simple and wheel-shaped with a mineral temper and adequate firing with a mud

coating in a range of brown, pea, and gray colors. It is worth noting that these nine sherds were selected from a population of 65 pieces. Based on the results of the petrographic test, it was found that the potsherds could be grouped into two main categories: rough texture and fine-grained or silty texture. The geological origin of clayey raw materials is mainly silty clay or sand from natural outcrops in alluvial sediments and soils. Except for one of the samples that has a carbonated paste composition, the other samples feature a non-carbonated composition. In these samples, the quartz mineral is the most abundant. Other constituents present in these mineral samples are pyroxene, plagioclase, igneous rock fragments such as quartz mineral, and iron oxide, which are seen in the form of fine fragments and scattered in the clay paste in the form of temper. Some of the samples have calcite minerals, and some do not have that.

Conclusion

The matrix of Pila Qala pottery is silty, but the filler material is different and could be seen as siliceous and carbonated, which could be analyzed as a tradition of pottery-making due to the non-cohesive dispersion and non-uniform size of the filler material. Multicolored matrix dough helps in estimating the baking temperature. According to the presented examples, it could be said that clay paste fillers are igneous materials. This importance could be seen in the angularity of the matrix of filler materials and the fact that none of them are rounded, and the presence of minerals like amphibole with a yellow color in the clay texture could indicate this importance. Another remarkable point about some of these pottery samples is the colloidal concentration of iron and hematite caused by the high temperature. In terms of fabric or texture, two types of silty texture and peripheral texture, or coarse crystal, are seen. In the samples that contain calcite, this mineral is in two forms: coarse crystal and fine crystal. The presence of this mineral in the composition of pottery shows that the firing temperature of pottery is not higher than 800 degrees Celsius, and in samples without calcite, the firing temperature of pottery is more than 800 degrees Celsius. The high use of igneous rocks for clay temper raises the possibility that these types of rocks were easily available, and the potters were familiar with their properties, such as their strength. In terms of geological structure, the dominant bedrock in the region is composed of igneous rocks. In general, igneous rocks have a higher strength of brittleness than other rocks, and they can be crushed without being powdered. In some studied samples, there is an empty space in the clay paste, which can be related to the amount

of kneading of the clay paste or the burning and complete decomposition of the organic materials in the paste due to the high amount of heat.

Acknowledgement

The authors are grateful to Mr. Iraj Beheshti for his cooperation in the petrography of potteries and also to the reviewers of the article for providing valuable suggestions to improve the article.

Observation and Contribution

The authors declare that the writing of the article was done by the first author and with the cooperation of the second author, that the first author did 70% of this article and the second author did 30% of it.

Conflict of Interest

The Authors, while complying with publishing ethics, declare the absence of conflict of interest and lack of financial support from any government or non-government center.



ساختارشناسی سفال‌های هزاره اول پیش‌ازمیلاد پیلقلعه رودبار براساس نتایج پتروگرافی

محمد اقبال چهری^۱، علی منصوری نصفجی^{II}

شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/NB.2022.25188.2410>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۸

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۸۹-۱۱۸

چکیده

استان گیلان از نظر مطالعات باستان‌شناسی، به‌عنوان یکی از مناطق مهم و تأثیرگذار در هزاره اول پیش‌ازمیلاد در فلات ایران محسوب می‌شود. یکی از محوطه‌های شاخص این حوزه فرهنگی، پیلقلعه (پيله قلعه) در شهرستان رودبار و شمال شرقی روستای نصفی است که پیشینه مطالعات باستان‌شناسی آن به کاوش‌های «عزت‌الله نگهبان» در سال‌های ۴۱-۱۳۴۰ ه.ش. برمی‌گردد. در جریان کاوش این تپه که به‌عنوان یکی از تپه‌های اقماری مارلیک در هزاره اول پیش‌ازمیلاد معرفی شده است، ۱۷ لایه استقرار با آثاری از هزاره دوم تا هزاره اول پیش‌ازمیلاد هم‌زمان با استقرار در تپه مارلیک و دوره‌ای جدیدتر از آن و دوره‌های ساسانی و اسلامی تا سده ۵ ه.ق. شناسایی شد. با وجود این‌که در پژوهش‌های پیشین به مطالعات گونه‌شناختی سفال‌های هزاره اول پیش‌ازمیلاد پیلقلعه پرداخته شده است، اما تاکنون هیچ‌گونه مطالعه آزمایشگاهی پتروگرافی درخصوص شیوه ساخت و ساختار کانی‌شناسی سفال‌های هزاره اول پیش‌ازمیلاد این منطقه انجام نگرفته است. در این پژوهش پرسش مهم این است که ساختارشناسی و بافت سفال‌های هزاره اول پیش‌ازمیلاد پیلقلعه براساس نتایج مطالعه پتروگرافی چگونه است و چه قدر ساختار کانی‌شناسی آن‌ها تغییرات داشته‌اند؟ این پژوهش با روش آزمایشگاهی، به مطالعه نتایج پتروگرافی تعداد ۹ قطعه سفال مربوط به هزاره اول پیش‌ازمیلاد در محوطه پیلقلعه اختصاص دارد، با این هدف که شیوه ساخت و اجزای کانی‌شناسانه این سفال‌ها چگونه است. نتایج پتروگرافی این ۹ قطعه نشان داد که به جز یک مورد، تمامی سفال‌ها ترکیباتی غیرکربناتی (خاک رس) داشته و از سنگ‌های آذرین و کانی‌های وابسته بدان به‌عنوان آمیزه استفاده کرده‌اند. از نظر فابریک یا بافت نیز دو بافت سیلتی یا ریزدانه و بافت پرفیری یا درشت بلور در سفال‌ها دیده می‌شوند. استفاده زیاد از سنگ‌های آذرین برای آمیزه سفال، این فرض احتمالی را مطرح می‌کند که این نوع سنگ‌ها به سهولت در دسترس قرار داشته و سفالگر با خواص سنگ‌های آذرین مانند استحکام آن‌ها آشنا بوده‌اند. در موضوع پخت سفال‌ها نیز دمای نزدیک به ۸۰۰ درجه سانتی‌گراد مدنظر بوده است و فقط نمونه‌های فاقد کلسیت دمای پخت کمی بالاتر از ۸۰۰ درجه سانتی‌گراد داشته‌اند.

کلیدواژگان: هزاره اول پیش‌ازمیلاد، تپه مارلیک، پیلقلعه، قطعات سفال، پتروگرافی.

I. استادیار گروه تاریخ و باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
Email: eghbal1262@yahoo.com

II. کارشناس ارشد باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

ارجاع به مقاله: چهری، محمد اقبال؛ منصوری نصفجی، علی، (۱۴۰۲). «ساختارشناسی سفال‌های هزاره اول پیش‌ازمیلاد پیلقلعه رودبار براساس نتایج پتروگرافی». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۳۹(۱۳): ۸۹-۱۱۸. doi: 10.22084/nb.2022.25188.2410

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه:

https://nbsh.basui.ac.ir/article_4780.html?lang=fa

فصلنامه علمی گروه باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

© حق نشر متعلق به نویسنده(گان) است و نویسنده تحت مجوز Creative Commons Attribution License به مجله اجازه می‌دهد مقاله چاپ شده را در سامانه به اشتراک بگذارد، منوط بر این‌که حقوق مؤلف اثر حفظ و به انتشار اولیه مقاله در این مجله اشاره شود.

مقدمه

در مطالعات باستان‌شناختی، سفال همواره بنا به دلایل پیش‌رو مهم بوده است؛ سفال یک شاخص فناورانه ارزشمند است، زیرا گذار از مرحله بهره‌برداری ساده از آتش تا کنترل پیچیده آن را نشان می‌دهد. سفال‌ها اولین محصولات تولیدی بشر در زمینه فن‌آوری با پیچیدگی‌های خاصی همراه هستند. فناوری‌های تولید سفال، منجر به توسعه فرآیند فناوری‌های دیگری چون فلز و شیشه شد. سفال‌ها به عنوان یک شاخص ارزشمند اقتصادی و اجتماعی هستند، زیرا سفال در تمامی خانواده‌های فقیر و غنی مورداستفاده بوده است. آن‌ها می‌توانند شواهدی از مسیرهای تجاری و تبادل فرهنگی را ارائه دهند و سفال‌ها قادر به انتقال اطلاعات قابل توجهی در مورد تکامل سلیقه زیبایی و هم‌چنین عادات غذایی در طول قرن‌ها هستند. هم‌چنین سفال به عنوان یک شاخص گاهنگارانه ارزشمند است، زیرا مطالعه مقایسه‌ای آن‌ها می‌تواند یک تاریخ‌گذاری دقیق را ارائه دهد. آن‌ها می‌توانند تاریخ‌گذاری‌های مطلق با آزمایش ترمولومینسانس ارائه دهند و با استفاده از سفال‌ها می‌توان تاریخ‌گذاری سایر مواد موجود در مقاطع لایه‌نگاری را انجام داد (Gliozzo, 2020: 1).

هزاره اول پیش‌ازمیلاد از حدود ۱۵۰۰ تا ۵۵۰ پ.م. به مثابه دوران زمینه‌ساز ورود تمام عیار ساکنان فلات ایران به دوران تاریخی با محوریت شکل‌گیری حکومت‌ها و امپراتوری‌های جهانی مانند هخامنشی بوده است (طلایی، ۱۳۹۱: ۱). استان گیلان به خاطر عواملی چون خاک حاصلخیز، آب‌وهوای مناسب، جریان رودهای پرآب و امکان آبیاری اراضی از دوره‌های مختلف پیش‌ازتاریخی و تاریخی و به خصوص هزاره اول پیش‌ازمیلاد به عنوان منطقه‌ای مناسب جهت سکونت مورداستفاده قرار می‌گرفته است (جهانی و بابایف، ۱۳۹۷: ۶۰). قبرستان‌های وسیع تالش (خلعتبری، ۱۳۸۳)، مارلیک (Negahban, 1966)، دیلمان (Egami, 1965)، کلورز (Hakemi, 1973) و جمشیدآباد (فلاحیان، ۱۳۸۲) به همراه سایر محوطه‌ها، بیانگر اهمیت این منطقه در مطالعات باستان‌شناسی هزاره اول پیش‌ازمیلاد است؛ لذا تاکنون گزارش‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناختی متعددی در مورد محوطه‌های هزاره اول پیش‌ازمیلاد استان گیلان صورت‌گرفته است که به مواردی هم‌چون: تدفین و ساختار قبور به همراه هدایای تدفینی (نگهبان، ۱۳۷۸)، شواهد معماری (جهانی و بابایف، ۱۳۹۷) و گونه‌شناسی سفال‌های هزاره اول پیش‌ازمیلاد پیلقلعه (نقشینه، ۱۳۸۹) پرداخته شده است. یکی از محوطه‌های شاخص منطقه، پیلقلعه است که هم‌زمان با کاوش‌های مارلیک موردتوجه قرار گرفت (نگهبان، ۱۳۷۸). با توجه به این‌که تاکنون هیچ‌گونه پژوهش آزمایشگاهی در مورد ساختارشناسی سفال‌های هزاره اول پیش‌ازمیلاد این منطقه صورت نگرفته است، در این پژوهش به مطالعه پتروگرافی سفال‌های هزاره اول پیش‌ازمیلاد پیلقلعه پرداخته شده است. پیلقلعه را می‌توان به عنوان یکی از محوطه‌های شاخص منطقه محسوب نمود که دارای تداوم استقراری با شواهد معماری از اواخر هزاره دوم تا هزاره اول پیش‌ازمیلاد است (نگهبان، ۱۳۷۸: ۵۲؛ ۱۳۸۵: ۲۳۸)؛ لذا مطالعه پتروگرافی سفال‌های این محوطه می‌تواند از اهمیت فراوانی در زمینه شناخت بافت و ساختار کانی‌شناسی سفال‌های

محوطه برخوردار باشد؛ زیرا پتروگرافی شواهدی از ترکیب کانی‌شناسی، تعیین ماهیت و ویژگی‌های اجزای غیرپلاستیکی و خواص مشخصی از آن اجزاء مثل اندازه ذرات و توزیع و ارتباط آن‌ها با یکدیگر و درنهایت تخمین دمای پخت براساس تغییر و تحولات معدنی در دمای بالا ارائه می‌دهد (علیرضازاده نودهی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۰؛ Farger, 2007: 313). مطالعه برروی قطعات سفال، می‌تواند سطح فناوری، دانش محیطی و هم‌چنین منابع ماده خام را نشان دهد و پتروگرافی در کنار سایر روش‌های آزمایشگاهی سفال به‌عنوان یکی از روش‌های موفق در زمینه تجزیه و تحلیل فناوریانه و ترکیبی سفال‌های باستانی بوده است (Giurgiu et al., 2019: 1). از مزیت‌های روش پتروگرافی می‌توان به کانی‌شناسی، شناسایی صحیح ترکیبات مشابه و فراهم نمودن اندازه‌گیری‌های دقیق برروی اندازه ذرات، شکل و خصوصیات شیمیایی و تغییرات فازی آن اشاره نمود. تجزیه و تحلیل پتروگرافی شامل شناسایی سنگ‌ها و مواد معدنی در داخل خاک رس و ارتباط آن‌ها با منابع زمین‌شناسی سازگار با شواهد و مدارک باستان‌شناسی می‌باشد (علیرضازاده نودهی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۰؛ Livingood et al., 2009: 201; Farger, 2007: 313).

پرسش و فرضیات پژوهش: بنابراین مطالعه پتروگرافی سفال‌های هزاره اول پیش از میلاد محوطه، می‌تواند مباحث جدیدی در زمینه شناخت شیوه ساخت و کانی‌شناسانه بافت سفال و میزان پخت آن‌ها ارائه دهد؛ لذا پرسش مهم این است که ساختارشناسی و بافت سفال‌های هزاره اول پیش از میلاد پیلاقعه براساس نتایج مطالعه پتروگرافی چگونه است و چه قدر ساختار کانی‌شناسی آن‌ها تغییرات داشته‌اند؟
روش پژوهش: روش پژوهش، تلفیقی از روش‌های کتابخانه‌ای و آزمایشگاهی است.

پیشینه پژوهش پتروگرافی

در زمینه پیشینه پتروگرافی، نخست فسیل‌شناسان برای مطالعات خود از روش پتروگرافی استفاده نمودند (زارع، ۱۳۸۳: ۹۷). اولین کاربرد مقطع نازک میکروسکوپی برای تشخیص سفال‌های باستان‌شناختی به نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی برمی‌گردد که توسط دانشمند انگلیسی «سوربی» (Sorby, H. C.) انجام‌گرفت (Montana, 2020: 2)؛ اما پتروگرافی با میکروسکوپ به‌عنوان یک روش قابل اعتماد در زمینه باستان‌شناسی از دهه ۱۹۳۰م. مورد استفاده قرار گرفته است و مشخص گردید که اجرای موفقیت‌آمیز تجزیه و تحلیل پتروگرافی سفال حداقل به سه شرط نیاز دارد؛ ۱. در دسترس بودن قسمت‌های نازکی از مقطع سفالی که به درستی تهیه شده است. ۲. در دسترس بودن یک میکروسکوپ پتروگرافی مناسب. ۳. آموزش لازم در زمین‌شناسی و تجربه در استفاده از میکروسکوپ پتروگرافی و یا کمک از یک پترون‌گار واجد شرایط (Stoltman, 2001: 297-298). پس از آن در مطالعات علوم باستان‌شناختی، مطالعه منشأیابی سفال با یک روش‌شناسی پیشرفته و مناسب بر مبنای ترکیبات عنصری در اواخر دهه ۱۹۵۰م. صورت گرفت (Hein & Kilikoglou, 2017: 564)؛ البته سهم ارزشمند «آنا شپرد» را امروزه به‌عنوان یک

نقطه عطف در تاریخ باستان‌سنجی می‌دانند که برای اولین بار به ترکیب ارزیابی سبکی-ریخت‌شناختی با تحلیل‌های پتروگرافی پرداخته است (Shepard, 1965). از منابع مهم دیگر پتروگرافی می‌توان به کتاب آنالیزهای پتروگرافی (Rice, 1987)، کتاب علوم زمین و باستان‌شناسی (Golberg et al., 2001)، کتاب پتروگرافی مقاطع نازک مواد فرهنگی سفالی و سنگی (Reedy, 2008) اشاره کرد. رواج عمده کارهای پژوهشی در مورد پتروگرافی سفال در ایران از دهه ۱۳۹۰ ه.ش. است (برای نمونه ر. ک. به: نقشینه و همکاران، ۱۳۹۲؛ رازانی و همکاران، ۱۳۹۵؛ بخت‌آور و همکاران، ۱۳۹۹؛ نودهی و همکاران، ۱۳۹۹).

پیشینه مطالعات باستان‌شناسی

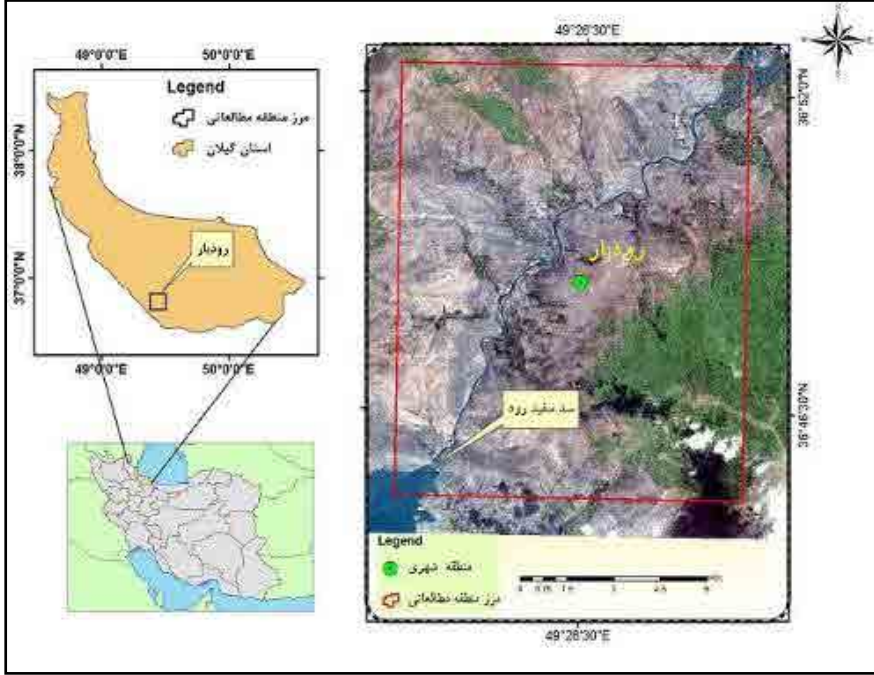
هرچند که نخستین بار «الکساندر خودزکو» در سال ۱۸۳۹ م. در کوهپایه‌های غربی شهرستان رودبار دست به کاوش‌هایی زد (خودزکو، ۱۳۴۸)، اما کاوش‌های برادران «مورگان» در فاصله سال‌های ۱۸۹۹ تا ۱۹۰۱ م. در محوطه‌های منطقه تالش به‌عنوان نخستین پژوهش‌های میدانی باستان‌شناختی گیلان محسوب می‌شود (De Morgan, 1905: 267, 305). در اواسط قرن بیستم میلادی درحالی‌که فعالیت‌های هیأت ژاپنی در این استان و به‌ویژه منطقه دیلمان ادامه داشت (Sono & Fukai, 1968)؛ نخستین مطالعات علمی باستان‌شناختی توسط هیأت‌های ایرانی نیز در حوضه سپیدرود شکل‌گرفت (حاکمی، ۱۳۴۳؛ ۱۳۴۴؛ ۱۳۴۵؛ ۱۳۴۶؛ حاکمی و همکاران، ۱۳۴۳؛ شهیدزاده، ۱۳۴۸). از بین این مطالعات، کاوش تپه مارلیک به‌عنوان گورستان سلاطین آمارد، به‌عنوان نقطه عطفی در باستان‌شناسی ایران و گیلان است (نگهبان، ۱۳۷۸؛ ۱۳۸۵). با معرفی تپه مارلیک به‌عنوان گورستان سلاطین آمارد، روند پژوهش‌های باستان‌شناختی در این استان تاکنون بی‌وقفه ادامه داشته و باوجود تمرکز اغلب این پژوهش‌ها بر گورستان‌های هزاره دوم و اول پیش‌ازمیلاد بررسی‌های فراگیر منطقه‌ای در کنار کاوش‌ها و گمانه‌زنی‌های متعددی که در نواحی مختلف استان انجام شده، علاوه بر عقب‌بردن قدمت حضور انسان در این استان تا دوره پارینه‌سنگی قدیم و معرفی آثار مرتبط با استقرار و معماری مربوط به هزاره‌های دوم و اول پیش‌ازمیلاد گرایشی به‌سوی بررسی محوطه‌های استقراری و شاخصه‌های معماری ساکنین پیش‌ازتاریخی و نیز ادوار تاریخی ایجاد کرده است (ر. ک. به: حاکمی، ۱۳۴۳؛ خلعتبری، ۱۳۷۱؛ ۱۳۹۲؛ موسوی، ۱۳۸۰؛ نوکنده و فهمیمی، ۱۳۸۲؛ فلاحیان، ۱۳۸۴؛ جهانی، ۱۳۸۷؛ وحدتی‌نسب، ۱۳۸۸؛ جهانی، ۱۳۹۳؛ ۱۳۹۵؛ Ohtsu et al., 2003. Biglari & Jahani, 2012).

پیشینه مطالعات باستان‌شناسی در پیلاقلعه به کاوش‌های عزت‌الله نگهبان در محوطه‌های نزدیک به روستای نصفی برمی‌گردد. در میان این تپه‌ها، پنج تپه مارلیک، زینب بیجار، دور بیجار، پیلاقلعه و جازم‌کول، مهم‌تر و غنی‌تر از دیگر تپه‌ها بودند. در بعد از کاوش قبور تپه مارلیک که مربوط به سلاطین باستانی، افراد برجسته و خانواده‌های ثروتمند آن‌ها بود، نزدیک‌ترین تپه به آنجا، یعنی پیلاقلعه در فاصله ۵۰۰ متری مارلیک به‌عنوان محل احتمالی مقر حکومتی ساکنان

مارلیک مورد توجه قرار گرفت. در اواخر زمستان ۱۳۴۰ و اوایل بهار ۱۳۴۱ ه.ش. کاوش در پیلاقلعه توسط نگهبان آغاز شد که در نتیجه آن ۱۷ لایه استقراری با آثاری از اواخر هزاره دوم و اول پیش از میلاد هم‌زمان با تپه مارلیک و حتی استقرار در دوره‌ای جدیدتر از آن در دوره ساسانی و سپس دوران اسلامی تا سده ۵ ه.ق. مورد شناسایی قرار گرفت (نگهبان، ۱۳۷۸: ۲۸، ۵۳-۵۲؛ ۱۳۸۵: ۲۵۰-۲۳۸). مقاله «گونه‌شناسی سفال عصر آهن پیلاقلعه» پژوهش باستان‌شناختی بعدی بود که ۱۳ گونه ظروف سفالی عصر آهن در آن مورد شناسایی قرار گرفت (نقشینه، ۱۳۸۹)؛ هم‌چنین شواهد مختصر معماری پیلاقلعه در مقاله‌ای با عنوان: «شواهد نویافته معماری اواخر هزاره دوم و هزاره اول پیش از میلاد در محوطه‌های کرانه‌های جنوب‌غربی دریای کاسپین (گیلان)» مورد مطالعه قرار گرفت (جهانی و بابایف، ۱۳۹۷). در نهایت، مقاله «بهره‌برداری از حیوانات در کرانه‌های جنوبی دریای کاسپی طی عصر آهن» دیگر پژوهشی است که به مطالعه بقایای استخوان حیوانات به دست آمده در کاوش‌های پیلاقلعه و تپه جلالیه اختصاص دارد (داودی و همکاران، ۱۳۹۸).

موقعیت جغرافیایی و زمین‌شناسی منطقه

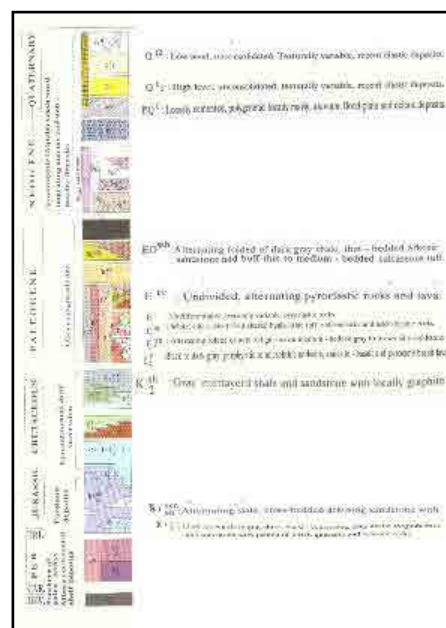
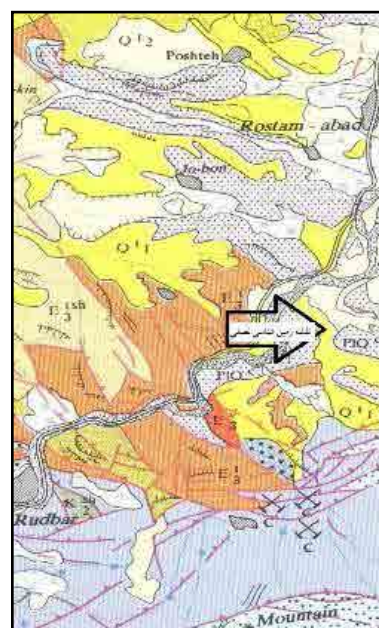
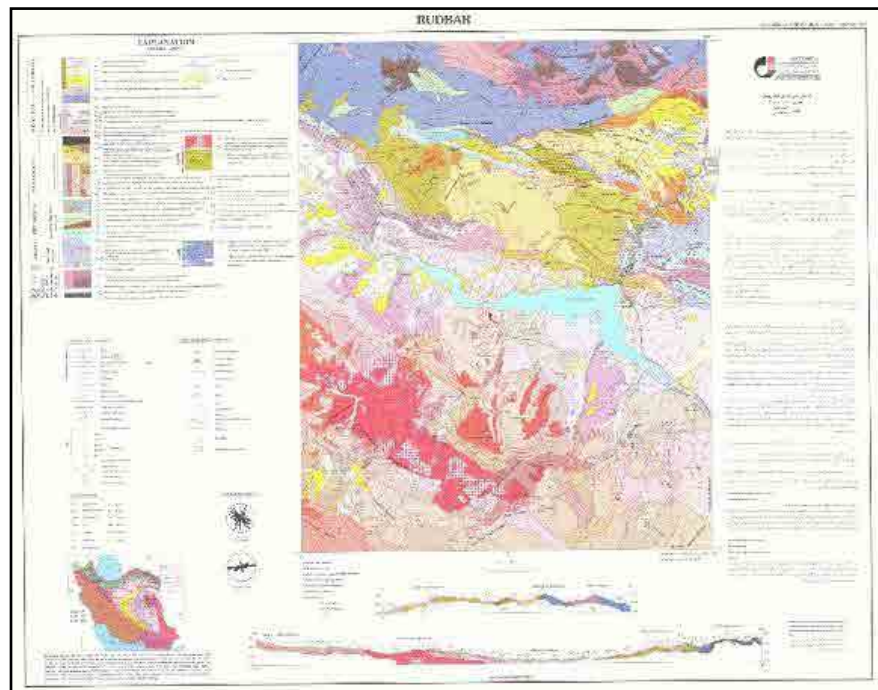
استان گیلان (به گیلکی: گیلان یا گیلون)، با مساحت بالغ بر ۱۴۷۱۱ کیلومتر مربع، از استان‌های شمالی ایران به مرکزیت شهر رشت است. این استان در ۳۶ درجه و ۳۴ دقیقه تا ۳۸ درجه و ۲۷ دقیقه عرض شمالی و ۴۸ درجه و ۵۳ دقیقه تا ۵۰ درجه و ۳۴ دقیقه طول شرقی از نصف‌النهار قرار گرفته است. این استان، از شمال به دریای کاسپین و کشور آذربایجان، که از طریق آستارا با آن دارای مرز بین‌المللی است، از غرب به استان اردبیل، از جنوب به استان‌های زنجان و قزوین و از شرق به استان مازندران محدود می‌شود (پندی، ۱۳۸۷: ۱۹؛ جهانی و بابایف، ۱۳۹۷: ۴۸). استان گیلان به عنوان یکی از استان‌های شمالی ایران دارای ۱۶ شهرستان است که رودبار به عنوان یکی از شهرستان‌های مهم آن است. این شهرستان با وسعت ۲۵۷۴ کیلومتر مربع دومین شهرستان استان گیلان به لحاظ وسعت است و از شمال به رشت، از جنوب به الموت استان قزوین، از شرق به شهرستان لاهیجان و از غرب به شفت و استان زنجان محدود می‌شود (اصلاح‌عربانی، ۱۳۷۴: ۴۷)، (تصویر ۱). از نظر زمین‌ریختار، رودبار از سمت جنوب به شمال به شکل یک دره حاصل از عملکرد فرسایشی رودخانه سفیدرود شکل گرفته که هرچه از جنوب به سمت شمال آن حرکت کنیم، عمق این دره کمتر و شیب توپوگرافی در دو سمت رودخانه ملایم‌تر می‌گردد. این امر می‌تواند در ارتباط با واحدهای سنگی تشکیل‌دهنده منطقه باشد، به نحوی که در بخش جنوبی که بیشتر از واحدهای کربناته و ماسه‌سنگی پر ارتفاع تشکیل شده با کاهش ارتفاع دره کم عمق‌تر و زاویه شیب ملایم‌تر می‌شود. شکل‌گیری ارتفاعات و عوارض ساختاری منطقه تماماً از دگرریختی پویای پهنه البرز نشأت می‌گیرد؛ به صورتی که رژیم فشارشی حاکم بر منطقه در شکل‌گیری تاقدیس بزرگ رودبار نقش داشته و در واقع توپوگرافی آن، حاصل عملکرد همین رژیم در منطقه می‌باشد (کیانی و همکاران، ۱۳۹۹: ۶۸).



تصویر ۱: موقعیت جغرافیایی استان گیلان و رودبار بر روی نقشه ایران با عکس‌هوایی آن (کیانی و همکاران، ۱۳۹۹: ۶۹).
Fig. 1: The geographical location of Gilan province and Rudbar on the map of Iran with its aerial photo (Kiani et al., 2019: 69).

از نظر چینه‌شناسی، سنگ‌های منطقه رودبار در دوره‌های پالئوزوئیک، مزوزوئیک و سنوزوئیک شکل گرفته است. سنگ‌های پالئوزوئیک منطقه، ردیفی از سنگ‌های آتشفشانی بازالت و آندزیت است که می‌توان آن را هم ارز واحدهای دونین دانست؛ هم‌چنین ماسه‌سنگ‌های قرمز تا خاکستری با میان‌لایه‌های شیل و سنگ‌های آهکی هم ارز با سازند درود و سازند روته دیده می‌شوند. سنگ‌های رسوبی مزوزوئیک شامل: سنگ‌های تریاس بالا-ژوراسیک پایین، چینه‌های آواری ژوراسیک پایین و میانی، ردیف کربناته ژوراسیک میانی و بالایی و برون‌زدهایی از سنگ‌های کرتاسه را شامل می‌شود. چینه‌های ستبر کنگلومرا به همراه ماسه‌های درشت دانه و شیل در جنوب و پیرامون رودبار برون‌زد دارد؛ هم‌چنین از دوره موردنظر در این منطقه، سنگ‌های آتشفشانی بازیک، ولکانیک ائوسن، چرت، سنگ‌های دگرگونی، سنگ‌های آهکی خاکستری و کربناته نیز دیده می‌شوند (جعفری و شاه‌زیدی، ۱۳۹۷: ۲۰۱؛ نقشه زمین‌شناسی ۱:۱۰۰ ۰۰۰ رودبار)؛ بنابراین از نظر زمین‌شناسی، واحدهای سنگی تشکیل‌دهنده این پهنه، از پالئوزوئیک فوقانی-پرمین با سنگ‌های کربناته سازند روته آغاز شده و با توالی واحدهای سنگ چینه‌ای شمشک در ژوراسیک تحتانی، سنگ‌های کربناته کرتاسه زیرین تا بالایی در مزوزوئیک و هم‌چنین توالی سنگ‌های آتشفشانی ائوسن در سنوزوئیک ادامه و با رسوبات عصر حاضر خاتمه می‌یابد. با توجه به این‌که منطقه مورد بررسی تحت‌تأثیر فازهای شدید تکتونیکی بوده، مجموعه نهشته‌های سنگی منطقه، مدل یک تاقدیس عظیم پلانژدار را با روند جنوب‌خاور-شمال باختر شکل داده است که البته وجود گسل‌های امتداد لغز مانند گسل رودبار نشانه‌ای از عملکرد ثانویه تکتونیک فعال در منطقه می‌باشد؛ بنابراین از دیگر شاخصه‌های بارز منطقه وجود زمین‌لغزش‌های فراوانی است که به‌نظر می‌رسد نتیجه تکتونیک فعال

منطقه است. یکی از این زمین لغزش‌ها در روستای نصفی قرار دارد که به‌عنوان مجموعه زمین‌لغزش‌های پراکنده نصفی با عملکردی خزشی از سری لغزش‌های قدیمی می‌باشند که اکثر مصالح آن از کنگلومراهای پلیستوسن تا رسوبات هولوسن تشکیل یافته‌اند. سنگ بستر منطقه نصفی شامل سنگ‌های آتشفشانی (سنگ‌های آذرین درونی مانند گرانیت و گرانودیوریت)، آذرآواری و ولکانیک است که در آن انواع مختلف سنگ رسوبی مانند: سنگ آهک، سیلت، کنگلومرای پلیستوسن تا رسوبات هولوسن به چشم می‌خورد (کیانی و همکاران، ۱۳۹۹: ۷۶-۶۸)، (تصویر ۲).



► تصویر ۲: نقشه زمین‌شناسی منطقه رودبار و روستای نصفی (نظری و سلامتی، سازمان نقشه‌برداری کشور، مقیاس ۱:۱۰۰۰۰۰).

Fig. 2: Geological map of Rudbar area and Nesfi village (Nazari and Salamati, Country Mapping Organization, scale 1:100000).

معرفی محوطه پیلقلعه

در کرانه خاوری سفیدرود رودبار، دره زیبایی به نام «گوهررود» وجود دارد که به علت حاصل خیزی خاک و رطوبت و ملایمت هوا از بهترین نقاط منطقه رحمت آباد رودبار به شمار می‌رود. در دره گوهررود، تپه‌های باستانی بزرگ و کوچک به چشم می‌خورند که پیلقلعه به فاصله ۵۰۰ متری تپه مارلیک یکی از آنهاست. پیلقلعه به عنوان یکی از تپه‌های اقماری گورستان مارلیک توسط نگهبان در فاصله سال‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱ ه.ش. کاوش شد (نگهبان، ۱۳۷۸: ۲۸). پیلقلعه (پیلقلعه) در ۷۰۰ متری شمال شرقی روستای نصفی و حدود ۱۴ کیلومتری رودبار قرار دارد. پیلقلعه از سه جانب شرق، غرب و جنوب به مزارع برنج و از شمال به دره‌ای عمیق، مملو از درخت‌های زربین محدود است. پیلقلعه، تپه‌ای مخروطی شکل به وسعت تقریبی ۹۰۷۵ متر و ارتفاع در حدود ۳۰ متر که در جوار رود گوهررود و مشرف به آن قرار دارد. در جریان کاوش این تپه، ۱۷ لایه استقرار و آثاری از اواخر هزاره دوم پیش از میلاد تا دوران اسلامی (قرن ۵ ه.ق.) شناسایی شد (نگهبان، ۱۳۷۸: ۵۲؛ ۱۳۸۵: ۲۳۸)؛ از جمله مهم‌ترین دستاوردهای کاوش در پیلقلعه، کشف دیوارهای احاطه‌کننده‌ای پیرامون دامنه تپه بود. این قلعه دارای دیوارها، برج و بارو، اتاق‌ها و راهروهایی بوده که سقف آن‌ها را با تیرهای چوبی پوشانده بودند. آثار سوختگی شدید بر روی این دیوارها، احتمالاً حاکی از حمله اقوام مهاجم به این محوطه و آتش‌سوزی بزرگی است که منجر به فروپاشی این سازه تدافعی شده بود. کاوشگر پیلقلعه، سازه‌های کشف شده در این محوطه را قلعه‌ای احتمالاً متعلق به اواخر هزاره دوم پیش از میلاد می‌داند. به عقیده وی در این منطقه، شهری باستانی با ویژگی‌های نظامی به عنوان یکی از اولین مراکز استقرار گیلان وجود داشت (نگهبان، ۱۳۸۵: ۲۴۰-۲۳۸؛ جهانی و بابایف، ۱۳۹۷: ۵۰). در سه گوشه پیلقلعه، شمال غربی، شمال شرقی و جنوب این تپه، سه برج دیده‌بانی وجود دارد. در قسمت شمالی پیلقلعه که به دره‌ای پرشیب و عمیق منتهی می‌شود، دیواری تدافعی به بلندای ۴ متر دیده می‌شود؛ هم‌چنین آبرفتی که از دامنه کوه جاری شده است، نشان می‌دهد که در اطراف محوطه خندقی وجود داشته است. تخته‌سنگ‌های بزرگی به طول ۲ متر و عرض ۱ متر در سطح تپه پراکنده است که از معدنی در ۱۵ کیلومتری روستای نصفی به این مکان آورده شده است. این تخته‌سنگ‌ها بخشی از این دیوار بزرگ بوده‌اند که بر اثر شرایط طبیعی چون زلزله به پایین ریخته شده‌اند (نگهبان، ۱۳۸۵: ۲۴۹). سفال‌های هزاره اول پیش از میلاد به دست آمده از محوطه در زمره سفال‌های عصر آهن I منطقه رودبار بوده و دارای گونه‌های شاخص مشابهی با محوطه‌های مهمی چون: مارلیک، قلعه‌کوتی و لمه‌زمین و لاسلوکان است (نقشینه، ۱۳۸۹: ۷۳). مطالعات اولیه مشخص نمود که پیلقلعه ۱۷ لایه باستانی از روی خاک بکر تا مرتفع‌ترین قسمت تپه بدین شرح است: لایه اول تا هفتم از روی خاک بکر، یعنی عمده‌ترین لایه‌های باستانی تپه از اوایل هزاره دوم پیش از میلاد شروع شده و تا اواخر هزاره دوم پیش از میلاد ادامه دارد؛ به عبارت دیگر، شروع تاریخ استقرار در تپه پیلقلعه در حدود اوایل هزاره دوم پیش از میلاد بوده است. لایه هشتم تا سیزدهم،

دورانی را هم‌زمان با قبرستان سلاطین در تپه مارلیک معرفی می‌نماید؛ در این دوران، اولین آثار معماری در تپه پیلقلعه به وجود آمده است. لایه‌های چهاردهم و پانزدهم، دورانی پس از تمدن مارلیک را در این منطقه معرفی می‌نماید؛ به علت این‌که محوطه کاوش بسیار کوچک بوده و آثار محدودی از این دوران در ترانشه آزمایشی آشکار گردید، تاریخ دقیق آن معلوم نیست، ولی مسلماً پس از دوره استقرار مارلیک، یعنی اوایل هزاره اول پیش از میلاد و قبل از دوره ساسانی قرار داشته است. لایه شانزدهم هم‌زمان با دوره ساسانی است و بقایای قلعه دفاعی ساسانی را دربر می‌گیرد. لایه هفدهم شامل دورانی است که قلعه دوره ساسانی پس از متروک ماندن و احتمالاً تا اندازه‌ای خراب شدن، در دوران اسلامی و در فاصله قرن اول تا قرن پنجم هجری قمری مرمت گردیده و مجدداً مورد استفاده و سکونت قرار گرفت. این قلعه حدود قرن هفتم هجری قمری به کلی متروک شد (نگهبان، ۱۳۸۵: ۲۵۰؛ Negahban, 1964: 18)، (تصویر ۳).



▲ تصویر ۳. ردیف بالا: عکس هوایی پیلقلعه و تپه مارلیک (مأخذ از Google Earth)، ردیف پایین سمت راست: تپه پیلقلعه قبل از کاوش؛ ردیف پایین سمت چپ: عکس تپه پیلقلعه در زمان کاوش (نگهبان، ۱۳۷۸: ۸۵، ۱۳۸۵).

Fig. 3: Top row: aerial photo of Pila Qala and Tepe Marlik (source from Google Earth), bottom right row: Tepe Pila Qala before excavation; Bottom row on the left: a photo of the Tepe Pila Qala during the excavation (Negahban, 1999: 85. 2006)



مواد و روش‌ها

محوطه پیلقلعه در کنار روستای نصفی به عنوان یکی از محوطه‌های شاخص و کاوش شده با گاهنگاری مشخص در منطقه رودبار گیلان است که گونه‌شناسی سفال‌های هزاره اول پیش از میلاد آن براساس شاخصه تزئین و شکل ظاهری در پژوهش‌های پیشین ارائه شده بود (نقشینه، ۱۳۸۹)؛ لذا به مطالعه پتروگرافی تعداد ۹ قطعه از سفال‌های هزاره اول پیش از میلاد محوطه با هدف شناخت شیوه ساخت

و ساختارشناسی آن‌ها پرداخته شده است. از نظر ویژگی‌های ماکروسکوپی، این قطعات متعلق به عصر آهن بودند که همگی به شکل ساده و چرخ‌ساز با آمیزه کانی و پخت کافی با پوشش گلی در طیفی از رنگ‌های قهوه‌ای، نخودی و خاکستری بودند. شایان ذکر است که این ۹ قطعه سفال پیلقلعه از بین تعدادی قطعات سفال پشت‌نویسی شده (۶۵ قطعه) انتخاب گردید و لذا در مطالعات ماکروسکوپی و میکروسکوپی از همان شماره‌های ثبت شده این قطعات استفاده شده است. با توجه به این‌که تنها تفاوت موجود در بین این قطعات براساس رنگ خمیره و پوشش آن‌ها بود، لذا معیار برای انتخاب این نمونه‌ها براساس تنوع در رنگ خمیره و پوشش ظاهری آن‌ها بود و هر سه دسته سفال‌های خاکستری، قهوه‌ای و نخودی بدین منظور انتخاب شده است. عکس و طرح تعدادی از این نمونه‌ها به همراه مشخصات آن‌ها در جدول شماره ۱ و ۲ نشان داده شده است (جدول ۱ و ۲). در مطالعه میکروسکوپی سفال‌ها از میکروسکوپ دوچشمی پلاریزان مدل JamesSwift استفاده شده و بزرگ‌نمایی به کار رفته در این مطالعه ۴X بوده است. برای سهولت در دست‌یابی به نتایج پتروگرافی، نتایج بررسی در یک جدولی ارائه شده که در بخش نتایج مطالعه پتروگرافی سفال‌ها به تفصیل با جزئیات بدان پرداخته شده است. در ردیف اول جدول، اجزا سازنده سفال آورده شده است و در ستون اول نام و شماره هر سفال به تفکیک ارائه شده است. در این جدول به هر یک از اجزا سازنده دقت شده و اگر از کانی‌های مورد مطالعه در یک نمونه دیده شوند، با علامت * و اگر در صورت عدم حضور هر یک از این سازنده‌ها با علامت - مشخص شده است. در مطالعه پتروگرافی سفال، مبحث بسیار مهم در خصوص مواد افزوده شده به خمیره سفال است. باستان‌شناسان اجزائی که اندازه آن‌ها در سفال بزرگ‌تر از ۰٫۱ میلی‌متر باشد را به عنوان افزاینده یا پرکننده در نظر می‌گیرند. در زمین‌شناسی برای دسته‌بندی سنگ‌ها در زیر میکروسکوپ از واژه‌ای به نام «بافت» یا (Texture) استفاده می‌کنند. بر این اساس اگر اجزا درشت بلور در زمینه ریزبلور قرار گرفته باشد به آن «بافت پورفیری» می‌گویند. در بافت پورفیری اندازه اجزا سازنده در حدود ۱-۲ میلی‌متر هستند که در زمینه ریزبلور به صورت پراکنده و شناور قرار دارند. نمونه‌هایی که اندازه اجزا سازنده در حدود ۰٫۵ میلی‌متر و یا کوچک‌تر باشد به آن «بافت سیلتی» می‌گویند. در مطالعه سفال‌های این محوطه، از روش پتروگرافی در شناسایی اجزا و ترکیبات موجود در زمینه استفاده گردید.

پتروگرافی سفال‌های عصر آهن پیلقلعه رودبار

پتروگرافی یکی از روش‌های کاربردی در زمین‌شناسی و باستان‌شناسی است که در زمین‌شناسی برای مطالعه سنگ‌ها و کانی‌ها به کار می‌رود. در باستان‌شناسی نیز از آن در مطالعه ساختارشناسی و فازشناسی اشیاء سفالی و مواد سنگی استفاده می‌شود. در این روش مقطع نازکی از سنگ یا شیء سفالین موردنظر در ضخامت ۳۰ میکرون تهیه می‌شود (Quinn, 2013: 4). این مقطع به قدری نازک است که می‌تواند نور را از خود عبور دهد و با قرار دادن آن در زیر میکروسکوپ زمین‌شناسی

► جدول ۱: عکس و طرح برخی نمونه سفال‌های آزمایش شده (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Tab. 1: Photo and design of some tested pottery samples (Authors, 2024)

شماره	طرح نمونه	عکس نمونه
۲۴		
۴۶		
۴۳		
۵۰		
۵۴		

جدول ۲: مشخصات ظاهری قطعات سفال آزمایش شده در جدول سفال (نگارندگان، ۱۴۰۲). ▼

Tab. 2: Appearance characteristics of pottery pieces tested in pottery table (Authors, 2024).

شماره سفال	نوع قطعه	پرداخت نهایی		پخت	شبهه ساخت	رنگ			ماده چسبنده	تزیینات	توضیحات دوره
		نیروی	کروی			آجری	نیروی	آجری			
P.GH.14	پدنه	صیقلی	خشن	کافی	چرخ ساز	آجری	قهوه‌ای مویزانه	قهوه‌ای	کالی	-	عصر آهن
P.GH.17	کانه	کالی رقیق	کالی رقیق	کافی	چرخ ساز	سبزه	سبزه	سبزه	کالی	-	عصر آهن
P.GH.19	پدنه	کالی رقیق	کالی رقیق	کافی	چرخ ساز	خاکستری	خاکستری	خاکستری	کالی	-	عصر آهن
P.GH.24	له	کالی رقیق	کالی رقیق	کافی	چرخ ساز	آجری	آجری	آجری	کالی	-	عصر آهن
P.GH.27	له	صیقلی	صیقلی	کافی	چرخ ساز	آجری	آجری	آجری	کالی	-	احتمالاً عصر آهن
P.GH.43	له	کالی رقیق	کالی رقیق	کافی	چرخ ساز	تارنجی	تارنجی	تارنجی	کالی	-	عصر آهن
P.GH.46	دسته	کالی رقیق	کالی رقیق	کافی	چرخ ساز	آجری	آجری	آجری	کالی	-	عصر آهن
P.GH.50	پدنه	کالی رقیق	کالی رقیق	کافی	چرخ ساز	تارنجی	لغاب سبز	تارنجی	کالی	-	احتمالاً عصر آهن
P.GH.54	پدنه	صیقلی	صیقلی	کافی	چرخ ساز	قهوه‌ای دودزده	قهوه‌ای دودزده	قهوه‌ای دودزده	کالی	-	عصر آهن

(پلاریزان) به بررسی و مطالعه کانی‌های موجود در آن براساس قوانین شکست نور و تعیین ضریب شکست فازهای کریستالین یا مینرال‌ها به عنوان یکی از اصول شناسایی کانی‌ها می‌پردازند. از آنجایی که مواد معدنی تشکیل دهنده سنگ‌ها یا موجود در سفال‌ها در مقابل نور پاریزه ویژگی‌ها و رنگ تفاضلی متفاوتی دارند، متخصصین پتروگرافی می‌توانند آن‌ها را از یک دیگر تشخیص دهند و به نحوه

تشکیل و خصوصیات شیمیایی و ترمودینامیکی آنان اشاره کنند؛ به این ترتیب، کانی‌ها و مواد معدنی تشکیل دهنده سنگ‌ها یا موجود در سفال‌ها را مشخص و خصوصیات و شکل و اندازه آن‌ها را معلوم سازند. به‌کارگیری پتروگرافی در مطالعه سفال می‌تواند اطلاعاتی چون: منشأیابی خاک رس براساس خصوصیت‌های آنیزوتروپی ماتریکس و مواد افزوده (آمیزه) به خمیره سفال، اطلاعات فنی در مورد پخت سفال، شامل: میزان حرارت و شرایط پخت و نحوه رفتار سفالگر را در اختیار باستان‌شناسان قرار دهد (پترسون، ۱۳۹۷: ۶۷-۶۴؛ نقشینه و همکاران، ۱۳۹۲: ۶۸؛ Quinn, 2013). در این بررسی تعداد ۹ نمونه سفال مربوط به عصر آهن پیلاقلعه رودبار (گیلان)، برای مطالعه پتروگرافی به آزمایشگاه ارائه شده است (جدول ۳). هدف از انجام آزمایش پتروگرافی بر روی این نمونه سفال‌های مطالعاتی، شناسایی اجزای سازنده هر سفال و اختلاف بین نمونه‌ها از نظر ترکیب و اجزای سازنده آن‌ها است. از دیگر اهداف، تعیین درصد هریک از اجزاء، تعیین درجه حرارت پخت سفال با توجه به کانی‌های موجود و بررسی منشأ احتمالی مواد اولیه تشکیل دهنده سفال است. همان‌گونه که ذکر شد برای مطالعه میکروسکوپی سفال‌ها از میکروسکوپ دو چشمی پلاریزان مدل James Swift استفاده گردید. بزرگ‌نمایی به‌کار رفته در این مطالعه با عدسی ۴X است.

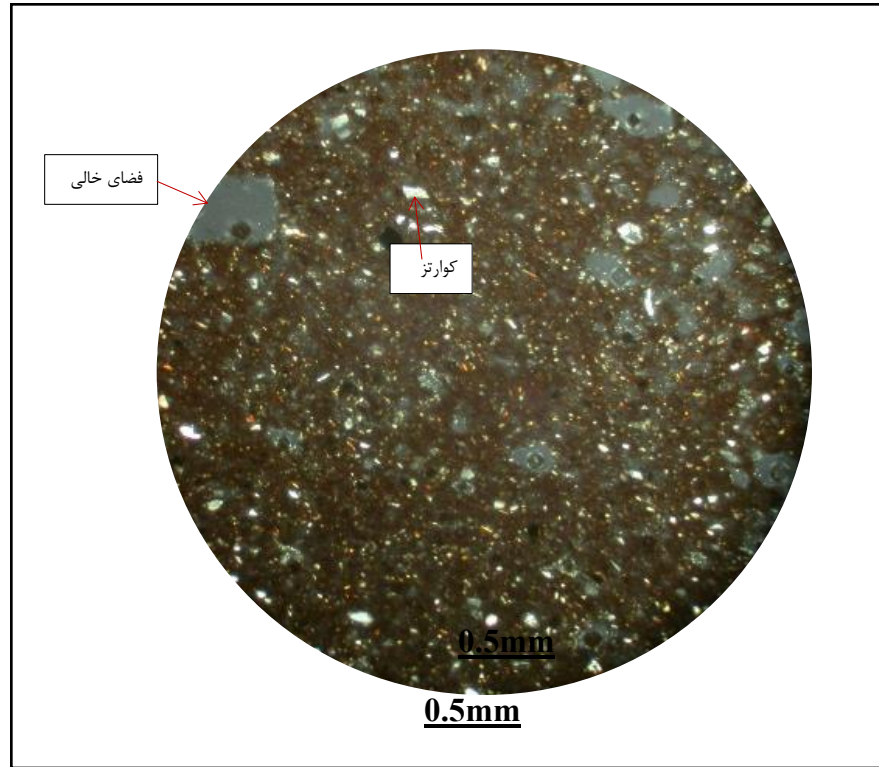
جدول ۳: نتایج مطالعه پتروگرافی سفال‌های هزاره اول پیلاقلعه رودبار (نگارندگان، ۱۴۰۲).
Tab. 3: The results of the petrographic study of the potteries of the 1st millennium Tepe Pila Qala of Rudbar (Authors, 2024).

N. Sample	Qz (Clean)	Qz (Cloudy)	Plg	Am & Py	Fe-oxid	Cc	P.Rock V.Rock	Silt Shale	chert	Texture
P.GH.14	*	*	*	*	*	-	*	-	*	پور فیبری
P.GH.17	*	*	*	-	*	*	*	-	-	پور فیبری
P.GH.19	*	*	*	-	*	*	*	-	-	پور فیبری
P.GH.24	*	*	*	*	*	-	-	-	*	ناهمگن
P.GH.27	*	*	*	*	*	*	-	-	-	ناهمگن
P.GH.43	*	*	*	*	*	-	-	-	-	سیلتی
P.GH.46	*	*	*	-	*	-	*	-	-	پور فیبری
P.GH.50	*	*	*	-	*	-	-	*	-	سیلتی
P.GH.54	*	*	*	*	*	*	*	-	-	پور فیبری

Qz (Clean) = کوارتز شفاف و فنوکریست. Qz (Cloudy) = کوارتز ابری و پلی کریستالین. Plg = پلاژیوکلاز، Alkali-Feldspar = فلدسپات، Am&Py = آمفیبول و پیروکسن، Fe-oxid = اکسید آهن، Cc = کلسیت، P-Rock = سنگ آذرین (پلوتونیک). V-Rock = سنگ آذرین (ولکانیک)، Silt&Shale + قطعات سیلتی و شیل اضافه شده به سفال، chert: قطعات سنگ چرت.

در یک دید کلی می‌توان سفال‌های مورد مطالعه را از دیدگاه بافت یا فابریک (Texture) به دو دسته اصلی تقسیم‌بندی کرد؛ نمونه‌هایی که دارای بافت پورفیری

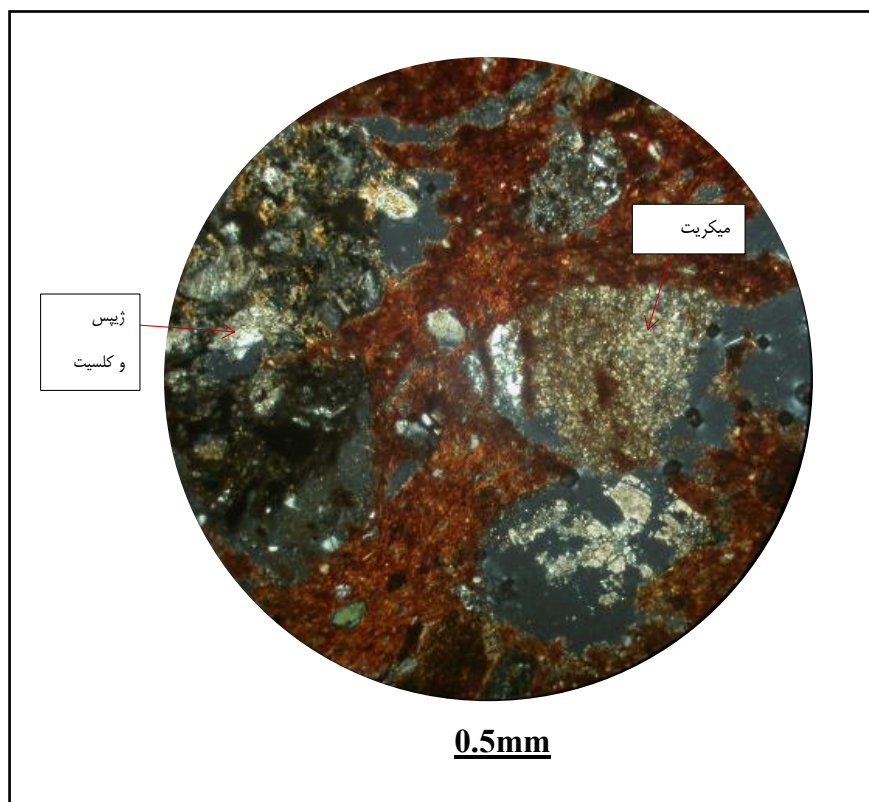
هستند و نمونه‌ای که دارای بافت سیلتی است. دو نمونه ۴۳ و ۵۰ دارای بافت ریزدانه یا سیلتی هستند. در این نمونه اندازه اجزا سازنده کمتر از ۰/۵ میلی‌متر است و به طور متوسط اندازه بین ۲۰-۳۰ میکرون دارد (تصویر ۴).



► تصویر ۴: فتومیکروگراف، نمونه شماره ۴۳، نور XPL، طول میدان دید ۲،۷mm، بافت سیلتی، قطعات ریز و فراوان کانی کوارتز که به رنگ روشن دیده می‌شوند. فضای خالی به رنگ تیره است (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Fig. 4: Photomicrograph, sample number 43, XPL light, field of view length 2.7mm, silty texture, small and abundant pieces of quartz minerals that can be seen in bright color. The empty space is dark (Authors, 2024).

دیگر نمونه‌های مطالعاتی دارای بافت درشت دانه یا پورفیری هستند (پورفیر: قطعات درشت از سنگ‌ها و یا کانی‌های مختلف است که در خمیره سفال به صورت پراکنده و آمیزه استفاده شده است). در این نمونه‌ها اندازه قطعات آمیزه گاه تا ۲ میلی‌متر هم می‌رسد و انواع مختلف سنگ آذرین، کانی کوارتز، پلاژیوکلاز، پیروکسن و... به صورت آمیزه استفاده شده است. حضور بافت قرمز رنگ حاکی از اکسید شدن و یا تجمع آهن است؛ به طور کلی رنگ قرمز در سفال‌ها زمانی دیده می‌شود که از اکسیدهای آهن مثل هماتیت برای خمیره سفال استفاده شده و دمای کوره در هوایی اکسیده بدان رسیده است؛ درحالی‌که قطعات خاکستری تیره به دلیل پخت کوره با هوایی ثابت، اما رو به کاهش به وجود آمده است (Enea-Giurgiu et al., 2019: 11)؛ هم‌چنین در شرایط مختلف اکسیداسیون و فرآیند مولکولی، حضور هماتیت‌ها در دمای ۸۰۰ درجه سانتی‌گراد و اسپینل و هرسینیت (hercynite) یک ماده کانی سیاه رنگ متشکل از اکسید آهن و آلومینیوم که در رسوبات رسی غنی از آهن دگرگون شده و هم‌چنین صخره‌های اولترامافیک دیده می‌شود) در دمای بالای ۸۵۰ درجه سانتی‌گراد و آهن فلزی در بالای ۱۰۵۰ درجه سانتی‌گراد در هسته خمیر سفال دیده می‌شود (Maritan et al., 2006: 13)، (تصویر ۵).



تصویر ۵: فتومیکروگراف، نمونه شماره ۵۴، نور XPL، طول میدان دید ۲٫۷mm، بافت پورفیری، قطعات درشت از کریستال‌های عدسی شکل ژپس و کلسیت و بافت میکروکریستالین کلسیت موسوم به میکریت که به صورت پرکننده در خمیره سفال استفاده شده است (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Fig. 5: Photomicrograph, sample number 54, XPL light, field of view length 2.7mm, porphyry texture, large pieces of lenticular gypsum and calcite crystals and calcite microcrystalline texture known as micrite, which is used as a filler in clay paste (Authors, 2024).

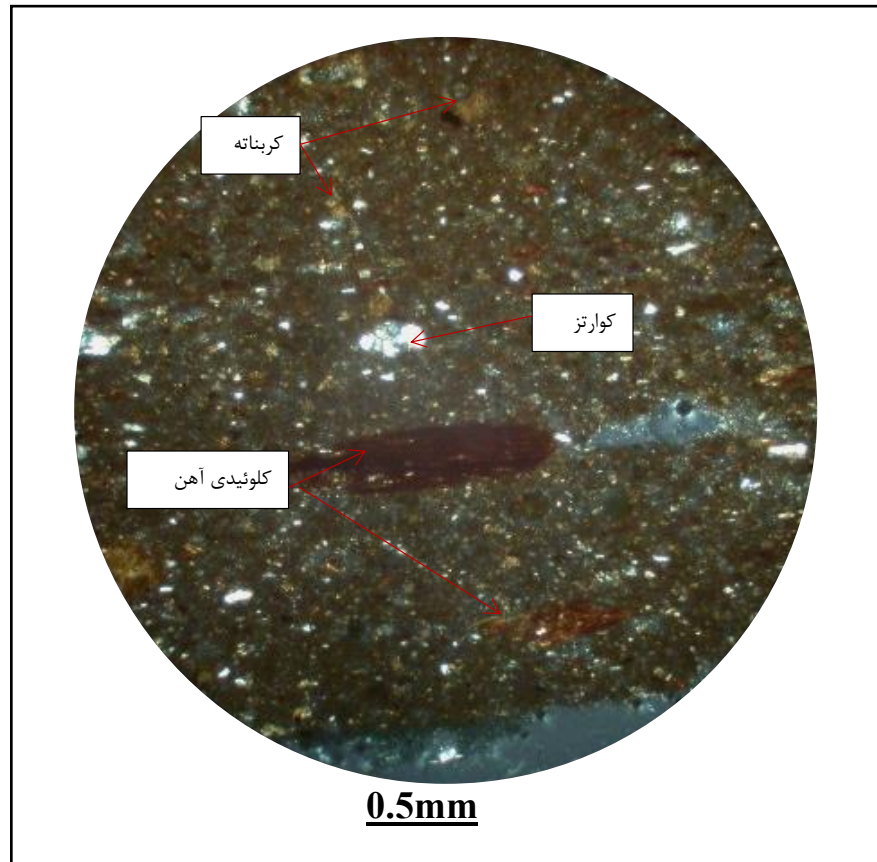
از نظر ترکیب خمیره نیز، نمونه‌ها به دو دسته تقسیم می‌شود؛ نمونه شماره ۵۰ که ترکیب خمیره کربناتی دارد. در این نمونه، کانی سنگ آهک و کربناته بیشترین فراوانی را دارد و در حدود ۱۵٪ حجم نمونه را تشکیل داده است. این کانی به دو فرم ریزدانه یا میکربیتی (ترکیب خمیره) و به فرم قطعات مجزا و نسبتاً درشت دیده می‌شود. کانی کوارتز نیز به صورت ریزدانه و تک بلور با فراوانی کمتری در خمیره دیده می‌شود. در این نمونه به مقدار محدود، قطعات قرمز رنگ حاصل از تجمع کلوئیدی آهن نیز دیده می‌شود (تصویر ۶). در دیگر نمونه‌های مطالعاتی ترکیب خمیره غیرکربناتی (ژس) است و کاملاً با نمونه شماره ۵۰ تفاوت دارند.

نمونه شماره ۴۶ از نظر قطعات آمیزه با دیگر نمونه‌ها تفاوت دارد. در این نمونه از کانی پلاژیوکلاز به همراه کوارتز و قطعات سنگ آذرین به صورت آمیزه استفاده شده است. کانی پلاژیوکلاز بیشترین فراوانی را دارد و در حدود ۲۰٪ حجم نمونه را تشکیل می‌دهد و با توجه به خصوصیات زونینگ دایره‌ای، می‌تواند دارای خصوصیت میرمکیتی نیز باشد، یعنی از پرتوهای رادیو اکتیو متأثر شده است (تصویر ۷).

به جز نمونه ۵۰ که ترکیب خمیره کربناتی است، دیگر نمونه‌ها ترکیب غیرکربناتی دارند. در این نمونه کانی کوارتز بیشترین فراوانی را دارد. این کانی به دو فرم تک بلور و یا پلی کریستال در خمیره دیده می‌شود و در حدود ۵-۲۰٪ حجم نمونه‌ها را تشکیل داده است (تصویر ۸). دیگر سازنده‌های موجود در این نمونه‌های کانی پیروکسن، قطعات سنگ آذرین و اکسید آهن است که به صورت قطعات درشت و ریز و به طور پراکنده در خمیره سفال‌ها دیده می‌شود.

► تصویر ۶: فتومیکروگراف، نمونه شماره ۵۰، نور XPL، طول میدان دید ۲٫۷mm، بافت سیلتی، خمیره کربناتی، قطعات کانی سنگ کربناته به صورت درشت دانه و ترکیب با خمیره همراه با کانی کوارتز و تجمع کلونیدی آهن به صورت قرمز رنگ در خمیره دیده می‌شود (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Fig. 6: Photomicrograph, sample number 50, XPL light, field of view length 2.7mm, silty texture, carbonate paste, carbonate rock mineral pieces in the form of coarse grains and combined with the paste along with quartz minerals and colloidal accumulation of iron can be seen in red color in the paste (Authors, 2024).

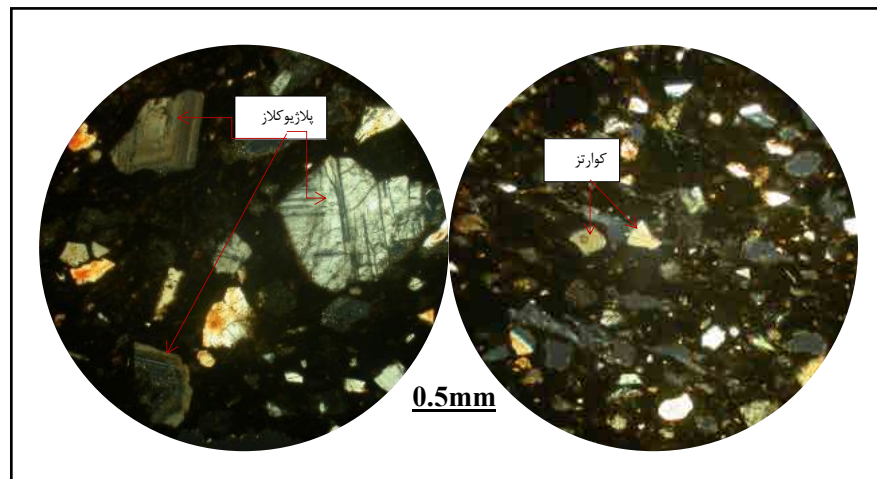


► تصویر ۷: سمت چپ: فتومیکروگراف، نمونه شماره ۴۶، نور XPL، طول میدان دید ۲٫۷mm، بافت پورفیری، استفاده از قطعات درشت کانی پلاژیوکلاز همراه با کوارتز به صورت پرکننده در خمیره سفال (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Fig. 7: Left side: photomicrograph, sample number 46, XPL light, field of view length 2.7mm, porphyry texture, use of large pieces of plagioclase mineral along with quartz as filler in clay paste (Authors, 2024).

► تصویر ۸: سمت راست: فتومیکروگراف، نمونه شماره ۲۴، نور XPL، طول میدان دید ۲٫۷mm، بافت ناهمگن. قطعات فراوان و نسبتاً ریز کوارتز با حاشیه زاویه دار در خمیره. زاویه دار بودن کانی کوارتز و دیگر قطعات موجود در خمیره نشان دهنده انتخابی بودن آگاهانه این قطعات توسط سازنده است که به صورت آمیزه مورد استفاده قرار گرفته است (نگارندگان، ۱۴۰۲).

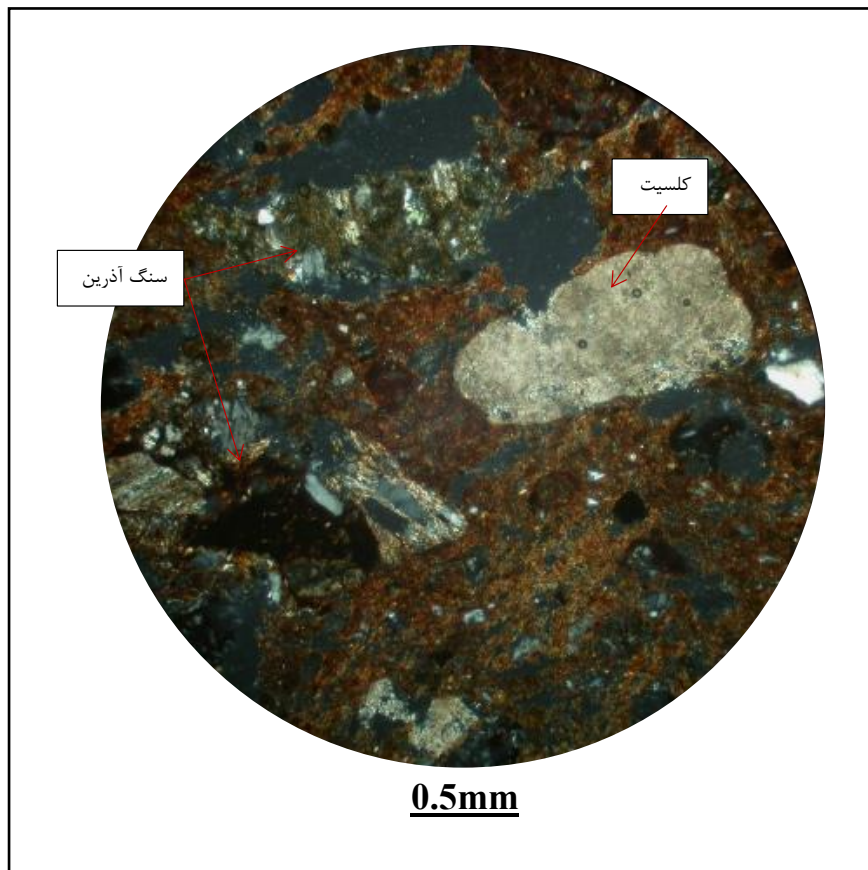
Fig. 8: Right: photomicrograph, sample no 24, XPL light, field length 2.7mm, heterogeneous texture. Abundant and relatively small pieces of quartz with angular edges in the paste. The angularity of the quartz mineral and other parts in the paste indicates the conscious selection of these parts by the manufacturer, which were used as tempers (Authors, 2024).



در جدول بالا تعدادی از نمونه‌ها کانی کلسیت دارند و تعدادی فاقد این کانی هستند. کانی کلسیت سنگ آهکی در مطالعه دمای پخت سفال از اهمیت خاصی برخوردار است. در مطالعه سفال کانی کلسیت سنگ آهکی به صورت یک ترمومتر عمل می‌کند. این کانی در دمای حدود ۸۰۰ درجه سانتی‌گراد در اثر حرارت از بین می‌رود. عدم وجود این کانی در نمونه‌ها، مشخص می‌کند که دمای پخت سفال‌ها بیشتر از ۸۰۰ درجه سانتی‌گراد بوده و نمونه‌های ۱۴-۲۴-۳۳-۴۳-۴۶ و ۵۰ فاقد سنگ

آهک بوده و دمای پخت بیش از ۸۰۰ درجه سانتی‌گراد داشتند و بقیه نمونه‌ها که کانی کلسیت در خمیره و یا به صورت درشت دانه در زمینه سفال دیده می‌شود، دمای پخت کمتر از ۸۰۰ درجه سانتی‌گراد داشته است (Maniatis & Tite, 1981: 75)، (تصویر ۹).

هم‌چنین چهار تصویر متفاوت از نمونه ۱۹، نمونه ۵۰، نمونه ۲۷ و نمونه ۱۴ در ادامه ارائه شده است (تصویر ۱۰). همان‌طور که در چهار تصویر مشاهده می‌شود،



تصویر ۹: فتومیکروگراف، نمونه شماره ۵۴، نور XPL، طول میدان دید ۲٫۷mm، بافت پورفیری، استفاده از قطعات درشت سنگ آذرین و کلسیت به صورت پرکننده در خمیره سفال (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Fig. 9: Photomicrograph, sample number 54, XPL light, field of view length 2.7mm, porphyry texture, use of large pieces of igneous rock and calcite as filler in clay paste (Authors, 2024).

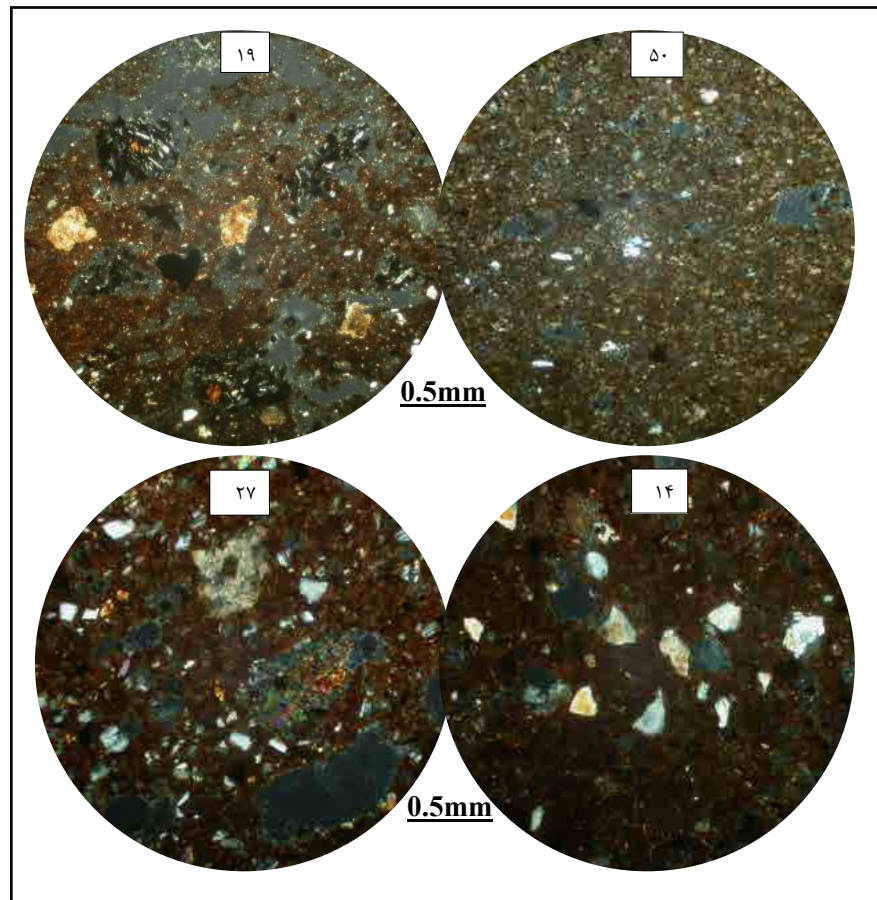
تفاوت بافت نمونه‌ها از نظر ترکیب و اندازه قطعات پرکننده (آمیزه) و کانی‌های موجود در خمیره را می‌توان به خوبی مشاهده و تشخیص داد. در تصویر نمونه ۱۹ استفاده از قطعات سنگ آذرین درونی به صورت آمیزه استفاده شده است. در تصویر نمونه ۵۰، بافت سیلتی و ریزدانه با ترکیب کربناته دیده می‌شود. در تصویر نمونه ۲۷، استفاده از قطعات سنگ آذرین درونی با یک به صورت آمیزه به کار رفته است و در تصویر نمونه ۱۴، شواهد استفاده از قطعات کانی کوارتز و سنگ چرت به صورت مواد پرکننده دیده می‌شود (تصویر ۱۰).

بحث و تحلیل

مجموعه ساخته‌های ظروف سفالی، فراوان‌ترین داده‌های عصر آهن را تشکیل

► تصویر ۱۰: چهار تصویر متفاوت که از نمونه‌های ۱۹، ۵۰، ۲۷ و ۱۴ با نور XPL، طول میدان دید ۲٫۷mm، ارائه شده است. در نمونه ۱۹ قطعات سنگ آذرین درونی به صورت آمیزه با بافت پورفیری و فضای خالی به کار رفته است. در نمونه ۵۰ بافت سیلتی و ریزدانه با ترکیب کربناته و به صورت محدود کانی کوارتز و فضای خالی دیده می‌شود. نمونه ۲۷ با بافتی ناهمگن شامل کلسیت، سنگ آذرین و کوارتز که قطعات سنگ آذرین درونی بازیک به صورت آمیزه به کار رفته است. نمونه ۱۴ دارای بافت پورفیری و استفاده از قطعات کانی کوارتز و سنگ چرت به صورت مواد پرکننده است (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Fig. 10: Four different images of samples 19, 50, 27 and 14 are presented with XPL light, field of view length 2.7mm. In sample 19, pieces of internal igneous rock are used in the form of temper with porphyry texture and empty space. In sample 50, silty and fine-grained texture with carbonate composition and limited quartz mineralization and empty space can be seen. Sample 27 with a heterogeneous texture including calcite, igneous rock and quartz, where the pieces of internal basic igneous rock are used as temper. Sample 14 has a porphyry texture and the use of quartz and chert mineral fragments as filling materials (Authors, 2024)



می‌دهند. مطالعات سفال‌های عصر آهن به دست آمده از محل‌های استقرار و قبرستان‌ها نشان می‌دهد که در سفالگری این دوران پیشرفت‌ها و نوآوری‌های فنی جدیدی ظهور کرده است (طلایی، ۱۳۹۱: ۱۱۰-۱۰۹). پیلقلعه به عنوان یکی از مهم‌ترین محوطه‌های استقرار عصر آهن در منطقه رودبار گیلان در ۵۰۰ متری گورستان معروف مارلیک قرار دارد (نگهبان، ۱۳۷۸: ۲۸). در پیلقلعه سفال‌های شاخصی با ۱۳ گونه مختلف ظرف از عصر آهن I به دست آمده که از نظر فرم و تزئینات با سایر محوطه‌های عصر آهن، مانند: تپه مارلیک، قلعه کوتی، لاله زمین و لاسولکان قابل مقایسه بود. این قطعات دارای طیفی از رنگ‌های خاکستری-سیاه تا قهوه‌ای و قرمز بودند. رنگ خمیره سفال عمدتاً خاکستری و گاهی خاکستری مایل به قهوه‌ای تا قرمز دیده می‌شود. همچنین رنگ قرمز و ذرات آهک در خمیره سفال‌های زیادی وجود داشت (نقشینه، ۱۳۸۹: ۴-۱). سفال‌های عصر آهن غار هوتو نیز براساس رنگ غالب شامل ظروف خاکستری، قهوه‌ای و قرمز بود (نقشینه و همکاران، ۱۳۹۲: ۷۰-۶۹). از ویژگی‌های بارز هنر سفالگری در عصر آهن، کوره‌های پخت سفال‌های خاکستری کاملاً با کوره‌های سفال قرمز رنگ متفاوت است؛ درواقع این کوره‌ها که به کوره‌های احیاء معروف هستند، فضایی کاملاً بسته دارند و از ورود و خروج اکسیژن در آن‌ها جلوگیری می‌شود. در این حالت مونواکسید کربن در فضای کوره بسیار بالا می‌رود، تا جایی که اکسیژن موجود در بدنه سفال را

نیز جذب کرده و باعث تیرگی رنگ سفال می‌شود (توحیدی، ۱۳۸۴: ۱۵۲). سفال قهوه‌ای نسبت به انواع دیگر سفال، تحت تأثیر بیشترین دما در طول فرآیند پخت قرار داشته‌اند (نقشینه و همکاران، ۱۳۹۲: ۷۷). در یک ارزیابی تجربی با استفاده از دو تکنیک پخت باستانی به تأثیر شرایط پخت در تولید ظروف سفالی پرداخته شده است؛ پخت گودالی که با درجه حرارت بالا و مدت زمان کوتاه حرارت‌دهی در گودال آتش برای کاهش هوا شناخته شده است. در این شیوه پخت، ظروف سفالی را در درون چاله‌ای باز قرار می‌دهند و با کاه و چوب آن را می‌پوشانند و پس از پخت با خاک به منظور حفظ حرارت و افزایش دمای آن پوشانده می‌شود. پخت کوره‌ای سفال یک روش پیشرفته‌تر از پخت گودالی بود که سفال در سازه‌ای نسبتاً دائمی (کوره) تهیه می‌شد و حرارت آتش از درون آتشدان کوره برای پختن ظروف سفالی به کار می‌رفت. در این شیوه، چیدمان متفاوت و موقعیت ظروف با توجه به وضعیت حرارت آتش منجر به پخت متفاوت ظروف می‌شود. پخت کوره‌ای که با میزان حرارت‌دهی پایین، مدت زمان پخت طولانی در کوره به همراه اکسیداسیون هوا است (Maritan et al., 2006: 1-2). فرم ظروف نیز در میزان پخت آن‌ها تأثیر گذار است، به طوری که ظروف با فقدان زاویه در بخش تحتانی و فرم نیمه‌مدور می‌توانست حرارت را به شکل آسان‌تر و بهتری به تمامی سطح ظرف منتقل کند؛ هم‌چنین ترکیب گل رس با آمیزه خرده‌سنگ باعث می‌شود که علاوه بر مقاومت در مقابل شوک‌های حرارتی، گرما را بهتر جذب نماید (علی بیگی، ۱۴۰۰: ۴۶). در شرایط پخت چاله‌ای با دمای مناسب (بالای ۹۰۰ درجه سانتی‌گراد)، مواد کانی موجود در سفال‌ها به طور یکنواختی کاهش می‌یافت و سفال‌های با بافت یکسانی را تهیه می‌کرد؛ هرچند که درجه حرارت پخت سفال، اغلب بر مبنای حضور یا عدم حضور مجموعه مواد کانی در ترکیبات شیمیایی آن‌ها سنجیده می‌شوند، اما سفال‌های خاکستری بسیار سیاه تا سیاه در شرایط پخت چاله‌ای (یعنی کاهش هوا، میزان حرارت بالا، مدت زمان کم برای پخت) به دلیل حضور مواد آلی به دست می‌آید. حداقل تا بالای ۷۰۰ درجه سانتی‌گراد، کریستالی شدن یا تبلور اسپینل (یک ماده معدنی شیشه‌ای سخت که به صورت بلورهای هشت‌ضلعی با رنگ متغیر و عمدتاً از اکسیدهای منیزیم و آلومینیوم تشکیل شده است)، تشکیل آهن فلزی در ۹۵۰ درجه سانتی‌گراد و مواد سربی سیاه آن تا نهایت درجه حرارت کوره باقی می‌مانند (Maritan et al., 2006: 13).

براساس نتایج آزمایش پتروگرافی ۹ قطعه سفال عصر آهن پیلقلعه مشخص شد که سفال‌های مورد مطالعه از دیدگاه بافت یا فابریک (Texture) شامل دو دسته اصلی بافت پورفیری و بافت ریزدانه یا سیلتی هستند. خاستگاه زمین‌شناختی مواد خام گل سفال، عمدتاً خاک‌های رسی سیلتی یا ماسه‌ای از برون‌زدهای طبیعی در رسوبات آبرفتی و خاک‌ها است؛ لذا پژوهشگران معمولاً به معادن، برون‌زدهای وسیع، محیط ژئومورفولوژیکی، خاک‌های رسی سیلتی-ماسه‌ای در رسوبات هولوسین آبرفتی و اراضی گسترده کشاورزی توجه نشان می‌دهند و با تحلیل اندازه‌دانه‌ها در بافت سفال، آن‌ها را به سه دسته اصلی تقسیم‌بندی می‌کند: ۱. شن (اندازه < ۲

میلی‌متر)، ۲. ماسه (۰،۰۰۶-۲ میلی‌متر) و ۳. گل که شامل دو دسته سیلت (۰،۰۰۶-۰،۰۰۴ میلی‌متر) و گل رس (۰،۰۰۴ میلی‌متر) است (Montana, 2020: 9-14). در ظروف مخصوص پخت و پز نیز به دلیل دوام و مقاومت بیشتر، اولویت با استفاده از آمیزه شن بوده است. آمیزه سفال نقش مهمی در مقاومت در مقابل شکنندگی داشته و آمیزه ماسه ریز مقاومت بیشتری در مقابل شوک‌های حرارتی دارد تا شن‌های درشت (علی بیگی، ۱۴۰۰: ۴۱). در پیلاقلعه، برخی نمونه‌های مطالعاتی دارای بافت درشت دانه یا پورفیری هستند. به جز نمونه ۵۰ که ترکیب خمیره کربناتی است، دیگر نمونه‌ها ترکیب غیرکربناتی دارند. در این نمونه‌ها کانی کوارتز بیشترین فراوانی را دارد. دیگر سازنده‌های موجود در این نمونه‌های کانی پیروکسن، پلاژیوکلاز، قطعات سنگ آذرین مثل کانی کوارتز و اکسید آهن است که به صورت قطعات درشت و ریز و به طور پراکنده در خمیره سفال‌ها به شکل آمیزه دیده می‌شود. تعدادی از نمونه‌ها دارای کانی کلسیت بوده و تعدادی فاقد این کانی هستند. به عقیده «نقشینه» و همکارانش در ظروف خاکستری آشپزخانه‌ای از ذرات درشتی مثل کلسیت به عنوان آمیزه استفاده می‌شده که خاصیت بالا بردن مقاومت در برابر شوک حرارتی داشته است؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت به شکلی آگاهانه از مواد آهکی (کربناته) به عنوان آمیزه استفاده شده است که نشانگر اطاع سفالگر از خاصیت این ماده در کاهش تنش حرارتی در ظروف سفالی است (نقشینه و همکاران، ۱۳۹۲: ۷۷). شواهدی برای انتخاب عمدی از بین خاک رس‌های موجود برای تهیه خمیر سفال وجود دارد؛ زیرا سفالگران درصدد دست‌یابی به خمیر گل سفالی هستند که برای قالب‌گیری و پخت در کوره مناسب باشد (Hein & Kilikoglou, 2017: 567)؛ لذا در خاک‌های رسی آهک‌دار (کلیسیتی) که بیشتر از ۱۵٪ اکسید کلسیم دارند، بایستی دمای پختی بالاتر از ۸۰۰ درجه سانتی‌گراد برای تولید چنین سفال‌هایی موجود باشد، اما سفال‌هایی که از خاک رسی غیرکلیسیتی ساخته می‌شوند؛ به طور معمول در دمای زیر ۸۰۰ درجه سانتی‌گراد پخته می‌شوند (Maniatis & Tite, 1981: 75).

نتیجه‌گیری

از مطالعه پتروگرافی سفال‌های عصر آهن پیلاقلعه رودبار در راستای پرسش مطرح شده، نتایج زیر به دست آمده است.

ماتریکس سفال‌های پیلاقلعه سیلتی است، ولی مواد پرکننده متفاوت است و به شکل سیلیسی و کربناته دیده می‌شود که با توجه به پراکندگی غیرمنسجم و اندازه غیریکسان مواد پرکننده، می‌توان به عنوان یک سنت ساخت سفال تحلیل نمود. چندانگ بودن خمیره ماتریکس در تخمین درجه حرارت پخت کمک می‌کند. با توجه به نمونه‌های ارائه شده، می‌توان گفت که مواد پرکننده خمیره سفال مواد آذرین هستند. این مهم را می‌توان در گوشه‌دار بودن مواد پرکننده ماتریکس مشاهده کرد و این‌که هیچ‌کدام گرد شدگی ندارند و وجود کانی‌هایی شبیه به آمفیبول با رنگ زرد در بافت سفال می‌تواند حاکی از این مهم باشد. یکی دیگر از نکات قابل توجه

درمورد برخی از این نمونه‌های سفال، تمرکز کلوئیدی آهن و هماتیت ناشی از درجه حرارت بالا است. از نظر فابریک یا بافت دو بافت سیلتی و بافت پرفیری یا درشت بلور در سفال‌ها دیده می‌شود. در نمونه‌هایی که دارای کلسیت هستند، این کانی به دو صورت درشت بلور و ریزبلور هستند. وجود این کانی در ترکیب سفال نشان می‌دهد که درجه پخت سفال از ۸۰۰ درجه سانتی‌گراد بالاتر نرفته است و در نمونه‌های فاقد کلسیت دمای پخت سفال بیش از ۸۰۰ درجه سانتی‌گراد است. استفاده زیاد از سنگ‌های آذرین برای آمیزه سفال، این فرض احتمالی را مطرح می‌کند که این نوع سنگ‌ها به سهولت در دسترس قرار داشته و سفالگر با خواص سنگ‌های آذرین مانند استحکام آن‌ها آشنا بوده‌اند. از نظر ساختار زمین‌شناسی نیز سنگ بستر غالب در منطقه، سنگ آذرین است. به‌طور کلی سنگ‌های آذرین، قدرت شکنندگی بالاتری نسبت به سایر سنگ‌ها دارند و با ضربه‌زدن می‌توان آن‌ها را بدون این‌که پودر شوند به صورت خرد و ریز شده مورد استفاده قرار داد. در برخی نمونه‌های مورد مطالعه، فضای خالی در خمیره سفال وجود دارد که می‌تواند در ارتباط با میزان ورز دادن خمیره سفال و یا سوختن و تجزیه کامل مواد آلی موجود در خمیره بر اثر حرارت بالا باشند.

سپاسگزاری

نگارندگان از جناب آقای مهندس ایرج بهشتی جهت همکاری در انجام آزمایش پتروگرافی سفال‌ها و هم‌چنین از داوران ناشناس مقاله به خاطر ارائه پیشنهادهای ارزنده در ارتقای مقاله سپاسگزاری می‌کنند.

درصد مشارکت نویسندگان

نویسندگان اعلام می‌دارند که نگارش مقاله برعهده نویسنده اول و با همکاری نویسنده دوم انجام گرفته است که نویسنده اول ۷۰٪ از این مقاله و نویسنده دوم ۳۰٪ از آن را انجام داده است.

تعارض منافع

نویسندگان ضمن رعایت اخلاق نشر، نبود تعارض منافع و عدم حمایت مالی از هیچ مرکز دولتی و غیردولتی را اعلام می‌دارد.

کتابنامه

- اصلاح‌عربانی، بهزاد، (۱۳۷۴). «گیلان از نظر جهان گردان و مستشرقین». در: کتاب گیلان (همه‌جای ایران)، به‌کوشش: ابراهیم اصلاح‌عربانی، ج ۱، تهران: گروه پژوهشگران ایران، ۶۶۵-۶۴۵.
- اصلاح‌عربانی، ابراهیم، (۱۳۷۴). «گیلان در تقسیمات کشور از دوران باستان تا جمهوری اسلامی ایران». در: کتاب گیلان (همه‌جای ایران)، به‌کوشش: ابراهیم اصلاح‌عربانی، تهران، گروه پژوهشگران ایران، ج ۱: ۴۷.

- پترسون، سارا، (۱۳۹۵). پتروگرافی مقطع نازک مواد سرامیکی. ترجمه مهدی رازانی و حکیمه افشاری نژاد، دو فصلنامه تخصصی دانش مرمت و میراث فرهنگی، ۴ (۷): ۷۳-۵۷. <http://93.126.25.7/images/majalat/danesh/1395/5.pdf>
- پندی، ک.، (۱۳۸۷). سرزمین و مردم فومنات. رشت: فرهنگ ایلیا.
- جهانی، ولی؛ و بابایف، الیاس، (۱۳۹۷). «شواهدی نویافته از معماری محوطه‌های استقرار هزاره‌های دوم و اول قبل از میلاد در کرانه‌های جنوب غرب دریای کاسپی (گیلان)». مطالعات باستان‌شناسی، ۱۰ (۲): ۶۵-۴۷. doi: 10.22059/jarcs.2019.68517 https://jarcs.ut.ac.ir/article_68517.html?lang=fa
- حاکمی، علی، (۱۳۴۳). «گزارش کاوش رودبار». گزارش شماره ۱۲۴۱ RA مرکز اسناد، تهران: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور، (منتشر نشده).
- حاکمی، علی، (۱۳۴۴). «گزارش حفاری علمی رودبار». گزارش شماره الف ۱۲۵۵ RA مرکز اسناد، تهران: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور، (منتشر نشده).
- حاکمی، علی، (۱۳۴۵). «گزارش عملیات حفاری هیأت باستان‌شناسی در منطقه ناوه لیلی جان». گزارش شماره ۱۳۱۷ RA مرکز اسناد، تهران: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور، (منتشر نشده).
- حاکمی، علی، (۱۳۴۶). «اولین گزارش هیأت بررسی و حفاری منطقه رستم‌آباد رودبار». گزارش شماره ۱۳۱۴ RA مرکز اسناد، تهران: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور، (منتشر نشده).
- حاکمی، علی؛ کردوانی، محمود؛ و شهیدزاده، عبدالحسین، (۱۳۴۳). «رودبار، نصفی، مارلیک، استان گیلان». گزارش شماره ۵۶ RA مرکز اسناد، تهران: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، (منتشر نشده).
- خلعتبری، محمدرضا، (۱۳۸۳). «بررسی و شناسایی آثار تاریخی و فرهنگی حوزه فرمانداری تالش». اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری گیلان، (منتشر نشده).
- خودزکو، الکساندر، (۱۳۴۸). سرزمین گیلان. ترجمه سیروس سهامی، رشت: فرهنگ ایلیا.
- داودی، حسین؛ مشکور، مرجان؛ و نوکنده، جبرئیل، (۱۳۹۸). «بهره‌برداری از حیوانات در کرانه‌های جنوبی دریای کاسپی طی عصر آهن». در: مجموعه مقالات همایش بین‌المللی عصر آهن در غرب ایران و مناطق همجوار، به‌کوشش: یوسف حسن‌زاده، علی‌اکبر وحدتی و زاهد کریمی، جلد اول، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری و موزه ملی ایران: ۴۸۳-۴۵۶.
- طلایی، حسن، (۱۳۹۱). باستان‌شناسی و هنر ایران در هزاره اول قبل از میلاد. تهران: انتشارات سمت، چاپ یازدهم.
- علی‌بیگی، سجاد، (۱۴۰۰). «بررسی ارتباط سفال با آمیزه خرده سنگ با ارتقای روند پخت غذا؛ از دوره مس‌وسنگ تا دوره اسلامی». پژوهش‌های باستان‌شناسی

ایران، ۱۱ (۲۹): ۵۸-۳۳. https://nbsb.basu.ac.ir/article_4107.html; DOR: 10.22084/NBSH.2020.19272.1954

- علیرضا زاده نوده‌ی، مهدی؛ حیدریان، محمود؛ و خسرو زاده، علیرضا، (۱۳۹۸). «فرهنگ لیویی و حوزه نفوذ آن در کوهستان‌های چهارمحال و بختیاری». اولین کنفرانس ملی دوسالانه باستان‌شناسی و تاریخ هنر ایران، ۱۱ و ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۸، دانشگاه مازندران، نشر ژینو، چاپ اول: ۱۹۲۸-۱۹۱۶.

- فلاحیان، یوسف، (۱۳۸۲). «نگاهی اجمالی به دستاوردهای باستان‌شناختی بررسی و شناسایی در حوضه رودخانه شاهرود (عمارلو)»، در: گزارش‌های باستان‌شناسی ایران شماره ۴، تهران: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، پژوهشکده باستان‌شناسی: ۱۹۸ - ۲۲۰.

- نقشینه، امیرصادق، (۱۳۸۹). «گونه‌شناسی سفال عصر آهن پیلقلعه، رودبار گیلان». پیام باستان‌شناسی، ۷ (۱۳): ۷۳-۹۰. Doi: 20.1001.1.20084285.1389.7. <https://sanad.iau.ir/Journal/peb/Article/935603>; 13.4.5

- نقشینه، امیرصادق؛ حاتمی، الناز؛ و نیکروان متین، هومن، (۱۳۹۲). «مطالعه پتروگرافی سفال عصر آهن غار هوتو». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۳ (۵): ۶۳-۷۸. https://nbsb.basu.ac.ir/article_706.html

- نگهبان، عزت‌الله، (۱۳۷۸). حفاری‌های مارلیک. تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- نگهبان، عزت‌الله، (۱۳۸۵). مروری بر پنجاه سال باستان‌شناسی ایران. تهران: سازمان میراث فرهنگی.

- Alibaigi, S., (2021). "Investigation the Role of Gird Inclusion in Pottery to Improve the Process of Food Preparing; from Chalcolithic to Islamic Period". *Pazhohesh-ha-Ya Bastanshenasi Iran*, 11 (29): 33-58, doi: 10.22084/NBSH.2020.19272.1954 (in persian). https://nbsb.basu.ac.ir/article_4107.html.

- Alirezazade Nodehi, M.; Heydarian, M. & Khosrozadeh, A. R., (2018). "Lapui culture and its sphere of influence in Chaharmahal & Bakhtiari mountains". *The first biennial national conference of Iranian archeology and art history*, May 11 and 12, 2018, Mazandaran University, Jino Publishing, first edition: 1916-1928, (in persian).

- Chodzko, A., (1969). *Gilan land*. Translated by: Siros Sahami, Rasht, Farhang Iliya publication (in persian).

- Davodi, H.; Mashkoor, M. & Noukande, J., (2018). "Exploitation of animals on the southern shores of the Caspian Sea during the Iron Age". in: the book: *Proceedings of the International Conference on the Iron Age in Western Iran and Neighboring Regions*, by: Yusuf Hassanzadeh, Ali Akbar Vahdati and Zahid Karimi, first volume, Tehran: Research Institute

of Cultural Heritage and Tourism and National Museum of Iran: 456-483, (In Persian).

- De Morgan, J., (1905). "Récherches au Talyche Persan en 1901". in: *Necropoles des Ages du Bronze et du Fer; Mémoires de la Delegation en Perse*, vol. 8, Ernest Leroux, Editeur, Paris: 251-342.

- Egami, N.; Fukai, Sh. & Masuda, S., (1965). *Dailaman I, the excavations at Ghalekuti and Lasulkan 1960*. Institute of Oriental Culture, The Tokyo University Iraq-Iran Archaeological Expedition, Report 6.

- Enea-Giurgiu, A.; Ionescu, C.; Hoeck, V.; Tămaș, T. & Roman. C., (2019). "An archaeometric study of early copper age pottery from a cave in Romania". *Clay Minerals*, Cambridge university press: 1-14. DOI: <https://doi.org/10.1180/clm.2019.35>

- Eslah Arabani, B., (1995). "Gilaan from the point of view of the world-traveller and the Orientalists". in: the book: *Gilan*, by: Ebrahim Islah Arabani, vol. 1, Tehran: Iran Research Group: 645-665 (in persian).

- Eslah Arabani, B., (1995). "Gilan in the divisions of the country from ancient times to the Islamic Republic of Iran". in: the book: *Gilan*, by: Ebrahim Islah Arabani, Vol. 1, Tehran: Iran Research Group, Vol. 1: 47 (in persian).

- Fallahian, Y., (2008). "Overview of the archaeological achievements of research and identification in the area of Shahroud River (Amarlu)". in: *Archaeological Reports of Iran*, No. 4, Tehran, Organization of Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism, Research Institute Archaeology: 198-220, (in persian).

- Fargher, L., (2007). "A Microscopic View of Ceramic Production: An Analysis of ThinSections from Monte". *Latin American Antiquity*, Vol. 18, 3: 313-332. <https://doi.org/10.2307/25478183>

- Gliozzo. E., (2020). "Ceramics investigation: research questions and sampling criteria". *Archaeological and Anthropological Sciences*, 12: 202. 1-19. <https://doi.org/10.1007/s12520-020-01128-9>

- Hakimi, A.; Kordavani, M. & Shahidzadeh, A. H., (1965). "Rodbar, Nesfi, Marlik, Gilan Province". Report No. 56, Document Center, Tehran, Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism Organization, unpublished, (In Persian).

- Hakimi, A., (1965). "Rudbar Excavation Report". Report No. 1255, Document Center, Tehran, Organization of Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism of the country, unpublished, (In Persian).

- Hakimi, A., (1965). "Rudbar Excavation Report". Report No. 1255,

Document Center, Tehran, Organization of Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism of the country, (unpublished), (In Persian).

- Hakimi, A., (1966). "Report of excavation operations of the Archaeological Board in Naveh Lilijan area". Report No. 1317, Document Center, Tehran, Organization of Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism of the country, unpublished, (In Persian).

- Hakimi, A., (1966). "The first report of the survey and excavation team of Rostam-Abad Rudbar region". Report No. 1314, Document Center, Tehran, Organization of Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism of the country, unpublished, (In Persian).

- Hein, A. & Kilikoglou, V., (2017). "Compositional variability of archaeological ceramics in the eastern Mediterranean and implications for the design of provenance studies". *Journal of Archaeological Science: Reports* 16: 564-572. <https://doi.org/10.1016/j.jasrep.2017.03.020>

- Jahani, V. & Babayof, A., (2018). "New Evidence for the Architectural Structure of the Second and First Millennium BC Settlement Sites in the Southwestern Coast of Caspian Sea (Gilan)". *Journal of Archaeological Studies*, 10(2): 47-65. DOI: [10.22059/jarcs.2019.68517](https://doi.org/10.22059/jarcs.2019.68517) (In Persian). https://jarcs.ut.ac.ir/article_68517.html

- Khalatbari, M. R., (2004). "Investigation and identification of historical and cultural monuments of Talash Governorate". General Directorate of Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism of Gilan, unpublished report, (In Persian).

- Livingood, A.; Patrick. C. & Cordell, A., (2009). "Point/counter point: the accuracy and Feasibility of digital image techniques in the analysis of ceramic thin section". *Journal of Archaeological Science*, 36(3): 867-872, DOI: [10.1016/j.jas.2008.11.015](https://doi.org/10.1016/j.jas.2008.11.015)

- Maniatis, Y. & Tite, M. S., (1981). "Technological Examination of Neolithic-Bronze Age Pottery from Central and Southeast Europe and from the Near East". *Journal of Archaeological Science*, 8: 59-76. [https://doi.org/10.1016/0305-4403\(81\)90012-1](https://doi.org/10.1016/0305-4403(81)90012-1)

- Maritan, L., (2020). "Ceramic abandonment. How to recognize post-depositional transformations". *Archaeological and Anthropological Sciences*, 12 (199): 1-20. <https://doi.org/10.1007/s12520-020-01141-y>

- Maritan, L.; Nodari, L.; Mazzoli, C.; Milano, A. & Russo, U., (2006). "Influence of firing conditions on ceramic products: Experimental study on clay rich in organic matter". *Applied Clay Science*, 31: 1-15. <https://doi.org/10.1016/j.clay.2005.08.007>

- Montana, G., (2020). "Ceramic raw materials: how to recognize them and locate the supply basins- mineralogy, petrography". *Archaeological and Anthropological*, 12 (175): 1-19. DOI: [10.1007/s12520-020-01130-1](https://doi.org/10.1007/s12520-020-01130-1)
- Naghsineh, A. S., (2009). "Typology of Iron Age Pila Qala pottery, Rudbar, Gilan". *Payam Bastan-Shanas journal*, 7 (13): 73-90. DOI: [20.1001.1.20084285.1389.7.13.4.5](https://doi.org/10.1001.1.20084285.1389.7.13.4.5) (in Persian), <https://sanad.iau.ir/Journal/peb/Article/935603>.
- Naghsineh, A. S.; Hatami, A. & Nikrvan Matin, H., (2014). "Study of Petrography of Iron Age Pottery of Hoto Cave". *Pazhohesh-ha-Ya Bastanshenasi Iran journal*, 3 (5): 63-78, (in persian). https://nbsh.basu.ac.ir/article_706.html
- Negahban, E., (1999). *Marlik excavations*. Tehran: Cultural Heritage Organization, (in Persian).
- Negahban, E., (2006). *A review of fifty years of Iranian archaeology*. Tehran: Iran's Cultural Heritage Organization, (in persian).
- Negahban, E. O., (1964). "A Brief Report on the Excavations of Marlik Tepe and Pila Qaleh". *IRAN*, II: 13-19. <https://doi.org/10.1080/05786967.1964.11834373>
- Negahban, E. O., (1996). *Marlik, the complete excavation report*. 2 Vols. University Museum Monograph 87, Philadelphia. PA, University of Pennsylvania Pr.
- Pandi, K., (2008). *Fomanat land and people*. Rasht: Farhang Iliya publication (in Persian).
- Peterson, S., (2016). "Thin Section Petrography of Ceramic Materials". translated by: Mehdi Razani and Hakimeh Afsharinejad, *two specialized quarterly journals of restoration knowledge and cultural heritage*, 4 (7): 57-73 (in Persian). <http://93.126.25.7/images/majalat/danesh/1395/5.pdf>
- Quinn, P. S., (2013). *Ceramic Petrography: The Interpretation of Archaeological Pottery & Related Artefacts in Thin Section*. Archaeopress Publishing Ltd.
- Riley, J. A., (1981). "Petological Examination of Coarse-Ware Stirrup-Jars from Mycenae". *The Annual of the British School at Athens*, 76: 335-340. <https://www.jstor.org/stable/30103041>
- Sono, T. & Fukai, Sh., (1968). *Dailaman III, the expedition at HassaniMahalle and GhaleKuti, 1964*. Tokyo: The University of Tokyo.
- Stoltman, J. B., (2001). "The role of Petrography in the Study of Archaeological Ceramics". in the book: *Earth Sciences and Archaeology*, Edited by Paul Goldberg, Vance T. Holliday, and C. Reid Ferrind, Kluwer

Academic/ Plenum Publishers, New York, Poston, Dordrecht, London, Moscow: 297- 326.

- Talai, H., (2011). *Archeology and Iranian Art in the First Millennium BC*. Tehran: Samt Publications, 11th edition, (In Persian).



ژورنال علمی باستان‌شناسی ایران

PAZHOSHESH-HA-YE BASTANSHENASI IRAN
P. ISSN: 2345-5225 & E. ISSN: 2345-5500
Homepage: <https://nbsh.basu.ac.ir/>
Vol. 13, No. 39, Winter 2024



A New Interpretation of the Use of the Bandian Dargaz Complex Based on a Revision of the Function of the Architectural Space D: An Rxample of Family Fire Temples in the Sassanid Period

Mohammad Mortezaei¹, Alireza Zabanavar²,
Solmaz Ahmadzadeh Khosrowshahi³

<https://dx.doi.org/10.22084/NB.2023.27196.2537>

Received: 2022/12/05; Accepted: 2023/06/16

Type of Article: Research

Pp: 119-142

Abstract

Sassanid dynasty mainly known as a religious government that tried to develop Zoroastrianism through Iran. Religious structures are among the most outlined archaeological evidence, generally known as “Chahar Taqi”. Despite of vast studies about Sassanid religious architecture, during recent half century, there are ambiguities about excavated Sassanid religious sites, including religious function, and relation to the three sacred fires. The site A of Bandian Dargaz, was excavated during late 20th century, is one of the most important Sassanid sites at northeastern Iran, for architectural spaces and modeling. It was suggested as a Bahram V’s sanctuary. Later, the suggestion changed to a lord house or a burial complex. The authors attempt to present better understanding of the architectural identity and function of site A, considering comparing the D architectural space of Bandian, known as fire temple, to similar architectures and adaption to Zoroastrian rites. The most significant question is the function of Architecture D of Bandian Site A, in relation to the triad sacred fires, and any relevant application. Consequently, what was the function of Bandian Site A, considering the function of Architecture D? Methodologically, present paper follows descriptive-analytical method, while it has a fundamental nature. The data collected in a bibliographic and field work, which compare the sites in filed, use disseminated reports, and adaptation architectural spaces to Zoroastrian rites. Comparison of “T” form platform of Space D to the features of Space B of Takht-i-Suleiman, and internal features of the modern Zoroastrian Yazisngāh, architectural limitation for keeping fire except Ātaš Dādghāh, and finally conditions relevant to the Zoroastrian Yazisngāh can indicate Space D of Bandian as Yazisngāh, whereas the fire was the third sacred Ātaš Dādghāh. Present paper is significant for a new presentation of the identity of Bandian Dargaz complex, and revelation of a Sassanid family Fire Temple.

Keywords: Bandian Dargaz, Sassanid Period, Ātaš Dādghāh, Fire Temple, Zoroastrianism.

1. Associate Professor, Institute of Archeology, Institute of Cultural Heritage and Tourism, Tehran, Iran.

2. PhD in Archaeology, Department of History, Faculty of Literature, Humanities and Social Sciences, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran (Corresponding Author).

Email: alirezazabanavar@gmail.com

3. PhD student in Archeology, Department of Archaeology, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

Citations: Mortezaei, M.; Zabanavar, A. & Ahmadzadeh Khosrowshahi, S., (2024). “A New Interpretation of the Use of the Bandian Dargaz Complex Based on a Revision of the Function of the Architectural Space D: An Rxample of Family Fire Temples in the Sassanid Period”. *Pazhoheshha-ye Bastan Shenasi Iran*, 13(39): 119-142. doi: [10.22084/nb.2023.27196.2537](https://doi.org/10.22084/nb.2023.27196.2537)

Homepage of this Article: https://nbsh.basu.ac.ir/article_5248.html?lang=en

PAZHOSHESH-HA-YE BASTANSHENASI IRAN
Archaeological Researches of Iran
Journal of Department of Archaeology, Faculty of Art and Architecture, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran.

Publisher: Bu-Ali Sina University. All rights reserved.

© Copyright©2022, The Authors. This open-access article is published under the terms of the Creative Commons.

Introduction

Sassanid dynasty mainly known as a religious government that tried to develop Zoroastrianism through Iran. Religious structures are among the most outlined archaeological evidence, generally known as “ChaharTaqi”. Despite of vast studies about Sassanid religious architecture, during recent half century, there are ambiguities about excavated Sassanid religious sites, including religious function, and relation to the three sacred fires. One of the most important Sassanid religious site that recognized through recent decades is Bandian Dargaz. The site, consisting of three neighboring mounds, is located 2 Km northwest of Dargaz town, mound A has a structure known as the Prayer Hall, whereas the mound B has a structure known as Borj-i-Khamooshi [silence tower] (Heidarpour & Rahbar 2009: 16; Rahbar 2007: 460-466). Historical phase consists of three sub phases, where the architectural complex of Prayer Hall is in the 2nd phase. The excavation area was 21×20 m², including a hypostyle architecture that has few friezes and cornices and fillets, a cruciform architecture known as fire temple, a rounded space and few halls and chambers, which called as “ossuary” [Ostudan in Persian], “Barashnūmgāh” by the excavator (Rahbar 2004: 8) (fig. 1).

Present paper attempts to revise the identity of Site A of Bandian, considering reading out of Architecture D, while revising function of the same space comparing available features to similar evidences. Considering architecture and inscriptions, Rahbar suggests the architectural complex of Bandian as a fire temple that founded after defeating Hephthalites by Bahram V, functionally as a Daštgerd fire temple (Rahbar 1999: 327-329). Gignoux denies Rahbar’s hypothesis and introduce the Bandian complex as a mansion, where probably belonged to a Marzban, who kept a domestic fire known as “Ātaš Ādarān” (Gignoux 2008: 165). Then, Gignoux suggested function of structures different to whatever the excavator introduced. For example, he differently suggested the ossuaries as storages of grains and food stuffs, whereas introduced the Round Space as an ossuary, not a Barashnūmgāh (Ibid: 166). Another hypothesis about Bandian is Howard-Johnston’s (2008: 126) that suggested the site, alongside with Gignoux, as a “Villa”. Also, Callieri compared Gignoux and Rahbar, then interpreted the function of Site, A, B, and C, while suggested the Round Space of Site A (Architectural Space G), alongside to Gignoux, a ritual complex relevant to the burials of Daštgerd that mentioned in the inscription of the hypostyle hall of the complex, where fire of “Dādghāh” were used (Callieri 2014: 93-98). It should be noted that Sadraei and his colleagues (2019: 171-190)

assigned the paintings of the hypostyle hall to the battle of Bahram V in Kashmahin.

Discussion

The cruciform space, among architectural spaces of Bandian A, is the most important architecture that caused assigning fire temple to the structure, where the excavator calls “Architectural Space D”. The assignment is for the lack of obvious religious features in the other excavated spaces, whereas their probable function is relying on the identity of the cruciform architectural space, however, the inscriptions and engravings of the hypostyle hall indicate a simple structure, not a religious one. Considering lack of appropriate written source about Sassanian rites, the best way of determining identity and function of contemporary archaeological evidence is comparing to similar structures and conforming to later Zoroastrian rites that maintain earlier Sassanid roots. Therefore, one should consider modern religious rites that conform to Sassanian architecture, while finding the most similar structure to the space of Bandian Architecture D.

Relying on differences to the Sassanid ChaharTaqis with general four open entrances and the cruciform plan of this structure, one can compare only few architectures to this structure. Comparing two open entrances of the structure to the other similar architectures, the only comparable architecture to Architecture D of Bandian is Architecture B of Takht-i-Soleiman. There is a square stone plate with two cut stone blocks, a foot of a brazier, in addition to a pond (Von Der Osten and Naumann 2007: 5- 87; Naumann 1961: 37-38; 1977: 50).

Considering present platforms at architecture B of Takht-i-Suleiman and structure D of Bandian, one can compare the features to the platforms in the modern Yazisngāh. The difference is that the Yazisngāh of Takht-i-Suleiman has platforms next to the main ChaharTaqis, the location of praying the Ātaš Bahrām, while, in Bandian, the platforms positioned as the central building and unjuxtaposed to higher rank fires (Ādarān or Bahrām). Regarding earlier discussions by Rahbar and Gignoux about Yasna ceremony in D Architectural Space (Rahbar 2010-11: 168; Rahbar 2004: 11; Gignoux 2008: 165), it appears that both indirectly confirmed the architectural space as Yazisngāh, which is for unfamiliarity to Yasna ceremony that is performed only in Yazisngāh and with Ātaš Dādgāh (Boyd & Kotwal 1983: 304, 317); Rahbar wrongly calls the fire, an Ādarān and a local one (Rahbar 2010-11: 168), whereas Gignoux believes in the small size of Space D for reciting Yasna (Gignoux 2008: 165-166).

Conclusion

Comparison of “T” form platform of Space D to the features of Space B of Takht-i-Suleiman, and internal features of the modern Zoroastrian Yazīšnġāh, architectural limitation for keeping fire except Ātaš Dādġāh, and finally conditions relevant to the Zoroastrian Yazīšnġāh can indicate Space D of Bandian as Yazīšnġāh, whereas the fire was the third sacred Ātaš Dādġāh. Historical references to dynastic fire temples in Iranian Zoroastrian families and modern Indian Persians confirm continuation of family fire temples since Sassanid period to modern era. Therefore, considering evidences, one can assign site A of Bandian functionality to family fire temple; however, inscriptions and engravings of Space A confirm that the sanctuary of the Daštgerd belonged to the dynasty of Marzban [margrave]. Finally, considering lack of burials in Space E, and regarding evidences of activities including seals in Space B, one can deny Callieri’s theory that prefers burial for the complex of Bandian.

Acknowledgement

The authors wish thank to the manager and staff of Bandian Dargaz Archaeological Site for allowing us to take various photos from different parts of the complex. The authors would also like to thank the anonymous referees of the PAZHOSHESH-HA-YE BASTANSHENASI IRAN.

Observation Contribution

The authors contributed equally to this research. The contributions of the first, second and third authors is 33%, 34% and 33%, respectively.

Conflict of Interest

The authors have followed publication ethics and there is no conflict of interest in this article.



تفسیری نو از کاربری مجموعه بندیان درگز براساس بازنگری در کارکرد فضای معماری D: نمونه‌ای از نیایشگاه‌های خانوادگی در دوره ساسانی

محمد مرتضایی^۱، علیرضا زبان‌آور^{II}، سولماز احمدزاده خسروشاهی^{III}

شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/NB.2023.27196.2537>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۶

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۱۴۲-۱۱۹

چکیده

محوطه A بندیان درگز به سبب وجود فضاهای معماری و گچ‌بری‌های بی‌نظیر، یکی از مهم‌ترین محوطه‌های ساسانی شمال شرقی ایران است که در دهه ۷۰ ه.ش. مورد کاوش قرار گرفت و به‌عنوان نیایشگاهی متعلق به «بهرام پنجم» معرفی گردید. در سال‌های بعد این نظریه مورد نقد قرار گرفته و کاربری محوطه بندیان در حد یک خانه اربابی یا مجموعه‌ای مرتبط با تدفین پیشنهاد شد. نگارندگان این نوشتار سعی کرده‌اند تا براساس مقایسه فضای معماری D بندیان که به آتشکده معروف است با فضاهای معماری مشابه و هم‌چنین منطبق‌سازی با برخی از رسومات آئینی زرتشتی، شناخت و درک بهتری از هویت معماری و کارکرد فضاهای معماری محوطه A بندیان ارائه دهند. مهم‌ترین پرسش قابل طرح در این پژوهش کارکرد محوطه A بندیان است که از منظر ارتباط با آتش‌های مقدس سه‌گانه دارای چه مرتبه‌ای بوده و چه عملکردی را برای این مجموعه می‌توان در نظر گرفت؟ فرضیه قابل طرح برای این پرسش بدین ترتیب است که احتمالاً این مجموعه با آتش دادگاه در ارتباط بوده و عملکرد آن به‌عنوان یک نیایشگاه خانوادگی است. پژوهش پیش‌رو از منظر ماهیت بنیادی و روش آن از نوع تحقیقات تاریخی و توصیفی-تحلیلی است و روش گردآوری اطلاعات در آن به‌صورت میدانی-کتابخانه‌ای و براساس مقایسه محوطه‌های مورد مطالعه به‌صورت میدانی و استفاده از گزارش‌های منتشرشده و منطبق‌سازی این فضاهای معماری با رسومات زرتشتیان است. نتایج پژوهش این موضوع را مطرح می‌سازد که احتمالاً فضای معماری D یک یزشنگاه بوده که در آن برای مراسم‌هایی مانند «یزشن» از آتش دادگاه استفاده می‌شده است و مجموعه بندیان نیایشگاهی خانوادگی مرتبط با خانواده مرزبان نواحی شمال شرقی ایران در دوره میانی ساسانی است. این پژوهش از این منظر می‌تواند مورد اهمیت باشد که ضمن ارائه تفسیری نو از هویت مجموعه بندیان، نمونه‌ای از نیایشگاه‌های خانوادگی دوره ساسانی را نمایان می‌سازد که تا پیش از این تنها در منابع مکتوب قابل مشاهده بوده است.

کلیدواژگان: بندیان درگز، دوره ساسانی، آتش دادگاه، آتشکده، دین زرتشتی.

I. دانشیار گروه اسلامی، پژوهشکده باستان‌شناسی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران
II. دکترای باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی دانشکده ادبیات، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: alirezazabanavar@gmail.com

III. دانشجوی دکترای باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

ارجاع به مقاله: مرتضایی، محمد؛ زبان‌آور، علیرضا؛ و احمدزاده خسروشاهی، سولماز، (۱۴۰۲). «تفسیری نو از کاربری مجموعه بندیان درگز براساس بازنگری در کارکرد فضای معماری D: نمونه‌ای از نیایشگاه‌های خانوادگی در دوره ساسانی». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۳۹(۱۳): ۱۴۲-۱۱۹. doi: 10.22084/nb.2023.27196.2537

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه:

https://nbsh.basui.ac.ir/article_5248.html?lang=fa

فصلنامه علمی گروه باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

© حق نشر متعلق به نویسنده(گان) است و نویسنده تحت مجوز Creative Commons Attribution License به مجله اجازه می‌دهد مقاله چاپ شده را در سامانه به اشتراک بگذارد، منوط بر این‌که حقوق مؤلف اثر حفظ و به انتشار اولیه مقاله در این مجله اشاره شود.

مقدمه

دوره ساسانی بیشتر به عنوان یک حکومت دینی شناخته شده که سعی داشته تا آئین زرتشتی را در سراسر ایران گسترش دهد. یکی از شاخص‌ترین شواهد باستان‌شناختی این دوره نیز سازه‌های مذهبی می‌باشد که غالب آن‌ها با نام «چهارطاقی» مورد معرفی قرار گرفته است. با وجود تحقیقات گسترده در رابطه با معماری مذهبی دوره ساسانی طی نیم قرن اخیر، اما هم‌چنان در مورد اکثر محوطه‌های مذهبی ساسانی که مورد کاوش قرار گرفته‌اند، ابهاماتی هم‌چون عملکرد مذهبی و ارتباط با آتش‌های مقدس سه‌گانه وجود دارد. یکی از مهم‌ترین محوطه‌های مذهبی دوره ساسانی که در دهه‌های اخیر مورد شناسایی قرار گرفته محوطه «بندیان» درگز است. با توجه به یافت شدن عنصر معماری آتشدان در فضای معماری D بندیان، ارتباط فضای معماری مذکور با مراسم‌های آئینی تا حدود زیادی قابل اثبات است، اما کیفیت مذهبی فضای معماری D از نظر ارتباط با آتش‌های مقدس سه‌گانه بهرام، آدران و دادگاه نامشخص و به صورت کلی تر هویت محوطه A بندیان نیز با ابهام مواجه می‌باشد؛ زیرا سایر فضاهای معماری کاوش شده از نمادهای مذهبی شاخص و آشکاری برخوردار نبوده و کاربری احتمالی آن‌ها نیز براساس هویت فضای معماری چلیپایی شکل معین شده است؛ ضمن آن‌که کتیبه‌ها و گچ‌بری‌های موجود در تالار ستون‌دار نیز هیچ اشاره دقیقی به مذهبی بودن این مکان نداشته و تنها به یک دستگرد اشاره دارند. با توجه به این موضوع که به علت نبود منابع مکتوب مناسب از مراسم‌های آئینی در دوره ساسانی، عملاً بهترین راه برای تعیین کارکرد و هویت شواهد باستان‌شناختی مرتبط با دین این دوره، مقایسه آن‌ها با سازه‌های مشابه و هم‌چنین منطبق‌سازی با برخی از رسومات زرتشتیان سده‌های متأخر که رگه‌هایی از سنت‌های مذهبی دوره ساسانی را در خود نگه داشته‌اند، است؛ بنابراین باید ضمن یافتن شبیه‌ترین سازه نسبت به فضای معماری D بندیان، آئین‌های مذهبی امروزی که می‌توان با این فضای معماری عهد ساسانی منطبق نمود را نیز باید در نظر گرفت. در پژوهش پیش‌رو، سعی شده تا براساس بازخوانی معماری فضای معماری D و بازنگری در عملکرد آن براساس مقایسه عناصر موجود در این فضای معماری با شواهد مشابه، ضمن تعیین عملکرد فضای معماری D، هویت محوطه A بندیان مورد بازنگری قرار گیرد.

پرسش‌های پژوهش: مهم‌ترین پرسش قابل طرح در این پژوهش کارکرد فضای معماری D محوطه A بندیان است که از منظر ارتباط با آتش‌های مقدس سه‌گانه دارای چه مرتبه‌ای بوده و چه عملکردی می‌توانسته داشته باشد؟ تا در نهایت به این پرسش پاسخ داده شود که براساس کارکرد فضای معماری D، کل مجموعه موجود در محوطه A بندیان دارای چه کاربری بوده است؟ فرضیه قابل طرح برای پرسش‌های مذکور بدین ترتیب است که، به نظر می‌رسد براساس شواهد موجود، آتش‌نگه‌داری شده در فضای معماری D بندیان آتش دادگاه بوده و محوطه A بندیان به عنوان یک -نیایشگاه خانوادگی- متعلق به مرزبان این ناحیه کاربرد داشته است.

روش پژوهش: این پژوهش براساس هدف از نوع تحقیقات بنیادی و از منظر ماهیت و روش تحقیق به صورت تاریخی و توصیفی - تحلیلی است؛ هم‌چنین روش گردآوری داده‌ها در آن کتابخانه‌ای-میدانی بوده و به این شکل است که ضمن مطالعه میدانی مجموعه بندیان درگز، نظریات مرتبط با عملکرد فضاهای معماری آن نیز به صورت کتابخانه‌ای مورد مطالعه قرار گرفته تا در مرحله بعد ضمن مقایسه مجموعه مورد نظر با سایر سازه‌های مشابه براساس مشاهدات میدانی و گزارش‌های منتشرشده از کاوش‌های باستان‌شناسی محوطه‌های مذهبی ساسانی و هم‌چنین منابع مکتوب تاریخی بتوان پیشنهادی برای عملکرد محوطه A بندیان ارائه کرد.

پیشینه پژوهشی

«مهدی رهبر» براساس فضاهای معماری و کتیبه‌های یافت شده، مجموعه فضاهای معماری بندیان را آتشکده‌ای معرفی می‌نماید که به مناسبت پیروزی «بهرام پنجم» بر «هپتالیان» ساخته شده و کاربری آن به عنوان «آتشکده دستگرد» بوده است (رهبر، ۱۳۷۸: ۳۲۷-۳۲۹). «فیلیپ ژینیو» با رد نظریات رهبر مجموعه بندیان را یک اقامتگاه مجلل دانسته که احتمالاً به یک مرزبان تعلق داشته و آتش خانگی در آن نگه‌داری می‌شود و از این آتش خانگی تحت عنوان «آتش آدران» نام برده می‌شود (Gignoux, 2008: 165)؛ هم‌چنین ژینیو کارکرد برخی از فضاهای معماری این مجموعه را متفاوت از آن‌چه کاوشگر معرفی نموده دانسته است؛ به عنوان مثال، این پژوهشگر برای اتاق استودان‌ها کاربری محل نگه‌داری غلات و انبار مواد غذایی و برای فضای مدور به جای کاربری «برش‌نوم گاه»، کاربرد نگه‌داری اجساد در انتظار حمل به دخمه را پیشنهاد داده است (Ibid: 166). از دیگر نظریات مطرح شده درباره مجموعه بندیان می‌توان به نظریه «هوارد-جانستون» اشاره نمود که او نیز هم‌راستا با ژینیو از محوطه A بندیان تحت عنوان «ویلا» نام می‌برد (Howard-Johnston, 2008: 126)؛ هم‌چنین «کالیری» ضمن مقایسه نظریات ژینیو و رهبر، با تفسیر کارکرد محوطه‌های A, B و C بندیان و هم‌نظر با ژینیو در مورد فضای مدور محوطه A (فضای معماری G)، این محوطه را (محوطه A بندیان) یک مجموعه آئینی دانسته که با تدفین‌های دستگرد ذکرشده در کتیبه تالار ستون‌دار مجموعه در ارتباط بوده و در آن آتش «دادگاه» استفاده می‌شده است (Callieri, 2014: 93-98). لازم به ذکر است که «صدرایی» و همکاران نیز در رابطه با نقوش تالار ستون‌دار، این نقوش را به نبرد بهرام پنجم در کشمیر نسبت داده‌اند (صدرایی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۷۱-۱۹۰).

فضای معماری D بندیان

محوطه بندیان در ۲ کیلومتری شمال غربی شهرستان درگز قرار گرفته و شامل سه تپه نزدیک به هم است که تپه A شامل بنای معروف به «نیایشگاه» و تپه B شامل بنایی معروف به «برج خاموشی» است (Rahbar, 2007: 460-466). مجموعه معماری معروف به نیایشگاه که در لایه دوم محوطه A قرار گرفته، دارای ابعاد ۲۰×۲۱ متر

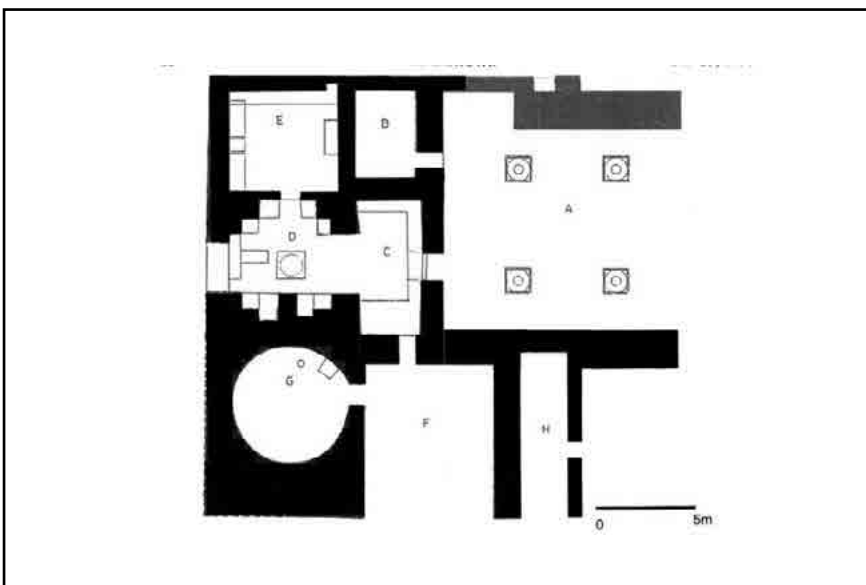
بوده و شامل یک فضای معماری ستون‌دار با تعدادی گچ‌بری و کتیبه، یک فضای چلیپایی شکل معروف به «آتشکده»، یک فضای دایره‌ای شکل و تعدادی تالار و اتاق دیگر است که توسط کاوشگر با عناوینی هم‌چون: «اتاق استودان‌ها» و «برش‌نوم‌گاه» نام‌گذاری شده‌اند (8: 2004, Rahbar)، (شکل ۱). در میان فضاهای معماری موجود در تپه A بندیان مهم‌ترین فضای معماری که موجب گردیده تا کاربری آتشکده به این مجموعه نسبت داده شود، فضای چلیپایی است که از جانب کاوشگر به عنوان فضای معماری D نام‌گذاری شده است (شکل ۲).

فضای معماری D در غرب اتاق C قرار گرفته و ابعاد مربع میانی آن ۴/۱×۴/۱ متر و عرض درگاه‌های آن نیز در حدود ۲/۷ متر بوده، ضمن آن‌که احتمالاً ارتفاع این طاق‌ها به حدود ۱/۶ تا ۱/۸ متر می‌رسیده (رهبر، ۱۳۷۸: ۳۱۸-۳۱۹)؛ هم‌چنین کف این فضای معماری هم‌سطح با فضای معماری C و نسبت به فضای معماری ستون‌دار در حدود ۵۳/۰ متر پایین‌تر بوده است. در قسمت درگاه شمالی مدخلی



شکل ۱: نمای شمالی مجموعه A بندیان (نگارندگان، ۱۳۹۹).

Fig. 1: North perspective of Complex A, Bandian Dargaz (Authors, 2020).



شکل ۲: پلان محوطه A بندیان (Rahbar, 2004: 22).

Fig. 2: Plan of complex A, Bandian Dargaz (Rahbar, 2004: 22)

به عرض تقریبی ۱ متر وجود دارد که فضای معماری D را به فضای معماری E که به اتاق استودان‌ها معروف است، متصل می‌نماید. مصالح به کاررفته در مجموعه غالباً از نوع چینه بوده، اما در ساخت طاق‌های این فضای معماری از مخلوط گچ و خاک استفاده شده است (همان: ۳۲۲). طبق گفته کاوشگر این فضای معماری چلیپایی شکل دارای دو ورودی، تعدادی سکو و یک آتشدان در میانه آن می‌باشد. در زیر طاق سمت غربی، سکویی به عرض ۰/۶ متر و ارتفاع ۰/۵۲ متر ایجاد شده که سطح آن دارای اندود گچی می‌باشد. در زیر طاق جنوبی نیز سکویی از جنس چینه با اندود کاه‌گل و به صورت سرتاسری وجود دارد که ارتفاعی در حدود ۰/۵ متر و پهنای ۰/۵۸ متری دارد؛ هم‌چنین علاوه بر این دو سکو، سکوهایی با ارتفاع‌های متفاوت نیز در گوشه‌های فضای چلیپایی ایجاد شده که طبق نظر کاوشگر این سکوهایی کوچک مکان قرارگیری لوازم و اشیای مرتبط با مراسم مذهبی می‌باشد (همان: ۳۱۹). در میانه فضای معماری D و متمایل به قسمت جنوب شرقی آن و درست روبه‌روی درگاه غربی تالار ستون‌دار، پایه آتشدان گچی قرار گرفته است (همان). طبق نقشه ارائه شده توسط رهبر، به نظر می‌رسد که سکوی مستطیل‌شکلی بر سکوی غربی فضای معماری D عمود شده و فضای میان پایه آتشدان و سکوی غربی را اشغال کرده (رهبر، ۱۳۷۸: ۳۳۰؛ ۲۲: Rahbar, 2004) که در گزارش‌های منتشر شده توسط کاوشگر هیچ اشاره‌ای به ابعاد و کارکرد آن نشده و این سکو نادیده گرفته شده است (شکل ۳). در حال حاضر، سکوی مذکور دارای پهنای ۰/۶۳ متر، طول ۱/۸۶ متر و ارتفاع تقریبی ۹ سانتی‌متر می‌باشد.

براساس مقایسه این سکوی کم‌ارتفاع با عناصر معماری موجود در فضای معماری E که کاوشگر این عناصر را مرتبط با استودان دانسته (شکل ۴) می‌توان دریافت که احتمالاً سکوی T شکل نیز این قابلیت را داشته که بر روی آن، عناصر معماری دیگری به صورت ثابت یا متحرک قرار گرفته و ارتفاع سکو را افزایش دهد.



► شکل ۳: نمای شرقی داخل فضای معماری D به همراه سکوی T شکل (نگارندگان، ۱۳۹۹).

Fig. 3: Eastern view inside the architectural space D with Platform T (Authors, 2020).

مقایسه و تعیین عملکرد فضای معماری D

با توجه به یافتن پایه آتشدان در مرکز این فضای معماری می‌توان بر هویت مذهبی این قسمت از محوطه تأکید کرد؛ هم‌چنین براساس نظریات مطرح شده در مورد آتش مقدس نگه‌داری شده در فضای معماری D بندیان، در این پژوهش نگارندگان سعی کرده‌اند تا ابتدا فضای معماری مذکور را با موارد مشابه مقایسه کرده و سپس به تعیین کاربری آن بپردازند. با توجه به پلان چلیپایی این سازه و



شکل ۴: نمای داخلی فضای معماری E
(نگارندگان، ۱۳۹۹).

Fig. 4: Internal view of architectural space E
(Authors, 2020).

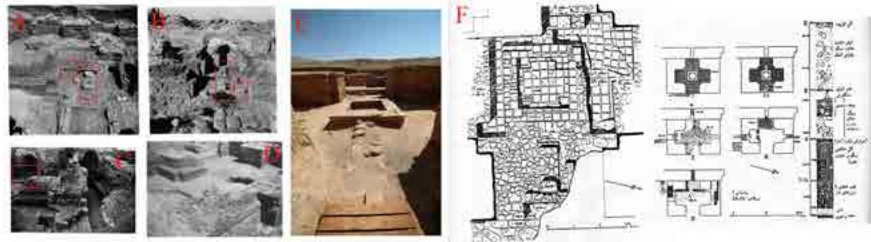
این که از نظر پلان با چهارطاقی‌های ساسانی که به طور معمول دارای چهار درگاه باز هستند متفاوت است؛ تعداد محدودی از فضاهای معماری ساسانی با این فضای معماری قابل مقایسه هستند. چنانچه دو درگاه باز این سازه و فضاهای معماری پیرامونی را در نظر بگیریم، در این صورت تنها سازه‌ای که از نظر پلان با فضای معماری D بندیان تا حدود زیادی قابل مقایسه و همسان‌سازی بوده، فضای معماری B تخت سلیمان است. در این فضای معماری علاوه بر یک حوضچه، یک صفحه چهارگوش سنگی به همراه دو قطعه بلوک سنگی تراشیده شده و یک پایه آتشدان به دست آمده است (فون دراوستن و ناومان، ۱۳۸۶: ۸۵-۸۷؛ Naumann, 1961: 37-50; 1977: 38)، (شکل ۵).

مهم‌ترین شباهت بین این دو فضای معماری، پلان آن‌هاست که در هر دو مورد یک پلان چلیپایی و برخلاف چهارطاقی‌های سنگی مرسوم، به صورت بخشی از یک مجموعه پیچیده با فضاهای متعدد معماری بوده و هر دو سازه مورد بحث دارای دو مدخل ارتباطی هستند (شکل ۶). در تخت سلیمان، فضای معماری B از طریق درگاه غربی به راهروی پیرامونی چهارطاقی اصلی راه دارد و این در حالی است که درگاه شمالی فضای چلیپایی بندیان به اتاق استودان‌ها (فضای معماری E) راه داشته که طبق نظر مهدی رهبر درب این اتاق قابلیت رفت و آمد دائمی را نداشته و کاربری آن به صورتی بوده که فقط در مواقع خاص مورد استفاده باشد (Rahbar, 2004: 11). هم‌چنین درگاه شرقی فضای معماری D بندیان به واسطه یک تالار باریک (فضای معماری C) به فضای معماری ستون‌دار راه می‌یابد و این در حالی است که در رابطه با درگاه جنوبی فضای معماری B تخت سلیمان طبق پلان‌های ارائه شده توسط کاوشگران می‌توان متوجه شد که فضای U که ارتباط دهنده فضای معماری B و قسمت‌های دیگر بوده (Naumann, 1977: 47)، یک تالار باریک مشابه با فضای معماری C بندیان است. رهبر، تالار ستون‌دار (فضای معماری A) محوطه بندیان را ورودی مجموعه دانسته (Rahbar, 2004: 9) و این در حالی است که «کائیم» هم این احتمال را مطرح می‌سازد که با توجه به عرض درگاه جنوبی فضای معماری B تخت سلیمان، ورودی این فضای معماری نیز در فضای پایین دست فضای معماری U قرار داشته (Kaim, 2004: 334) که این موضوع می‌تواند شباهت این قسمت را بیش از پیش قابل باور نماید.

با توجه به شباهت‌های ساختاری که دو فضای مورد مطالعه دارا هستند، می‌توان بر اساس شناخت کاربری فضای معماری B تخت سلیمان به درک بهتری از کاربرد

► شکل ۵: A) نمای شرقی فضای معماری B و بقایای صفا سازی زیر سکو، سکوی شرقی و بلوک‌های سنگی تراش خورده (Naumann, 1961: 33); B) نمای غربی فضای معماری B و بقایای سکوهایی شرقی و غربی (Naumann, 1961: 37); C) بقایای سکوی شرقی، دید از اتاق C IA قسمت شرقی (Naumann, 1961: 39); D) فضای معماری B پس از پاک‌سازی قسمت IA (Naumann, 1962: 639); E) وضعیت بقایای سکوی غربی پس از مرمت و حفاظت کف بنا (نگارندگان، ۱۳۹۵)، F) پلان و دوره‌های ساختمانی فضای معماری B (فون دراوستن و ناومان، ۱۳۸۶: ۸۸، ۹۱).

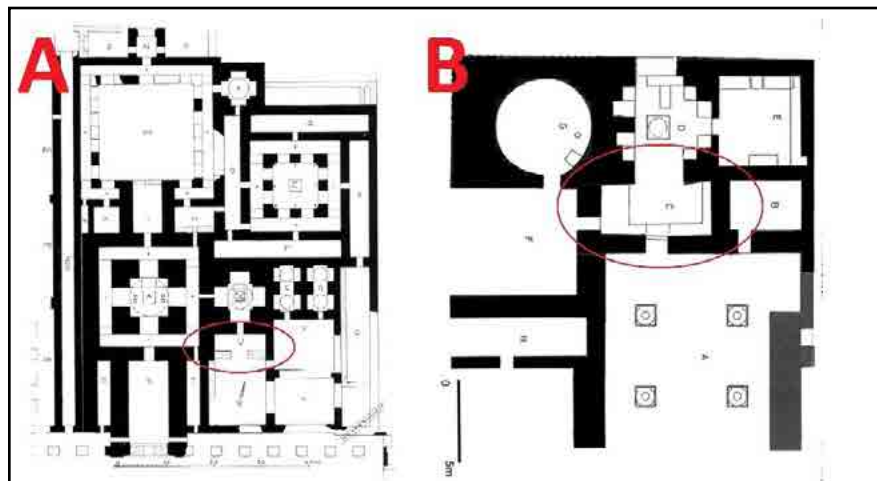
Fig. 5: A) Eastern view of the architectural space B and the remains of the constructed platform under the platform and cut stone blocks (Naumann, 1961: 33); B) Western view of the architectural space B and western and eastern platforms remnants (Naumann, 1961: 37); C) Eastern platform remnants from room C veiw (Naumann, 1961: 39); D) Eastern part of the architectural space B after cleaning the part IA (Naumann, 1962: 639); E) The situation of the western platform remnants after the restoration and floor conservation (Authors, 2016); F) Plan and period of construction of the architectural space B (Von Der Osten & Naumann, 2007).



فضای معماری D بندیان دست‌یافت و برای رسیدن به این هدف باید تفاوت‌های احتمالی میان فضاهای معماری A و B تخت سلیمان را مورد بررسی و سنجش قرارداد. در فضای معماری A یک فرورفتگی مربع‌شکل در میانه، چهارپایه سنگی در اطراف آن و تعدادی برجستگی آجری در شمال فرورفتگی قرار گرفته (Naumann, 1977: 48); بنابراین، براساس عناصر موجود در هر دو فضای معماری A و B می‌توان این‌گونه احتمال داد که نوع کاربری یا شأن مذهبی این دو فضا تا حدودی با یک‌دیگر متفاوت بوده است. «ناومان» در ابتدای کاوش‌های تخت سلیمان احتمال می‌دهد فضای معمار B مکانی جهت پرستش آب بوده (فون دراوستن و ناومان، ۱۳۸۶: ۸۷)، اما با تکمیل کاوش‌های قسمت شمالی تخت سلیمان، وی فضای معماری B را براساس حوضچه میانی آن، محل نگه‌داری آتش در اوقاتی که آتش جهت نیایش در فضای معماری A قرار نداشت، معرفی می‌کند (Naumann, 1977: 49-50) و با توجه به تعریف خود از «یزشگاه» این مکان را محل شعله‌ور نگه‌داشتن آتش و یک «یزشگاه» می‌داند (Ibid: 46); هم‌چنین نویمان فضای معماری A تخت سلیمان را چهارطاقی اصلی و به‌عنوان آتشگاه، محل نیایش آتش مقدس و مرکز جایگاه مقدس ذکر می‌کند (Ibid: 48). «بویس» فضاهای معماری A و B تخت سلیمان را بخشی از مسیر راهپیمایی نیایش تصور نموده و به‌طور کلی فضاهای شمالی‌تر مجموعه، مانند اتاق PD را مکان مقدس دانست (Boyce, 1975: 465); «گروپ» با بیان این‌که آتشکده آذرگشنسپ همان فضای A است، از این فضای معماری تحت عنوان «آدوریان» نام می‌برد و کاربری فضای B را نامشخص و نامعلوم می‌داند (Gropp, 1969: 170). «شیپمان» نیز ضمن رد کردن عنوان مقدس‌ترین اتاق مجموعه برای

► شکل ۶: A) پلان فضای معماری B تخت سلیمان و فضاهای معماری مجاور (Naumann, 1977: 47); B) پلان مجموعه A بندیان (Rahbar, 2004: 22).

Fig. 6: A) Plan of the architectural space B in Takht-i-Suleiman and adjacent architectural spaces (Naumann, 1977: 47); B) Plan of the complex A at Bandian Dargaz (Rahbar, 2004: 22).

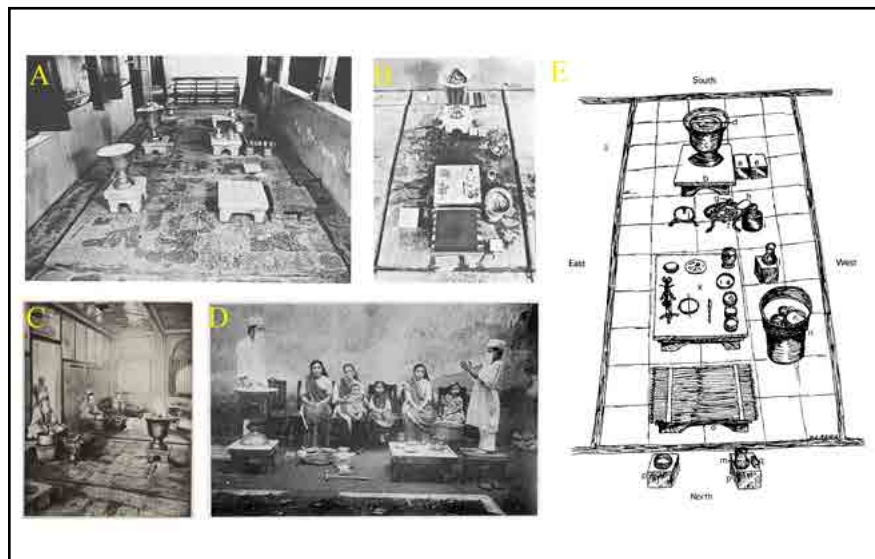


فضای معماری B، فضای معماری A را به علت مرکزیت داشتن و بزرگ‌تر بودن مهم‌ترین فضای معماری مجموعه تخت سلیمان می‌داند (Schipmann, 1971: 355)، و در نهایت «هوف» مرکز فضای معماری A را مکانی جهت قرارگیری آتش آذرگشنسپ فرض نموده و در مورد فضای معماری B ضمن رد کردن محلی به عنوان آتشگاه یا نیایشگاه آن‌ها به علت نبود شواهد باستان‌شناختی، محتمل‌ترین نوع کاربری برای این بنا را با توجه به حوضچه مرکزی آن، محل نگه‌داری خاکستر آتش مقدس به منظور توزیع نمودن میان نیایش‌کنندگان دانسته است (Huff, 2008: 3). به جز نظریات مطرح شده در مورد فضای معماری B تخت سلیمان، «کائیم» الگویی براساس فرم آتشدان‌های میانی فضای مذهبی دوره ساسانی ارائه داده که براساس آن‌ها احتمالاً در دو فضای معماری مورد بحث (فضای معماری B تخت سلیمان و D بندیان) آتش «آدران» نگه‌داری می‌شده (Kaim, 2004: 323-337) که این نظریه توسط برخی پژوهشگران مانند «مرادی» و «کیل» (Moradi & Keall, 2020: 37) و «کالیری» (Callieri, 2014: 90) با تردید روبه‌رو شده است. در مورد تخت سلیمان با توجه به این که طبق نظر غالب پژوهشگران به نظر می‌رسد که فضای معماری A مهم‌ترین فضای معماری این محوطه بوده و احتمالاً آتش بهرام یا آدران در آن نگه‌داری می‌شده؛ بنابراین برای فضای معماری B باید کارکرد متفاوتی جستجو نمود. در تقسیم‌بندی ارائه شده توسط گروه از نیایشگاه‌های معاصر پارسیان هند می‌توان دریافت که دو فضای معماری آدوریان و یزشنگاه، نقش محوری در این سازه‌ها دارند و نیایشگاه‌های مورد نظر براساس این دو فضای معماری به سه گروه تقسیم شده‌اند (Gropp, 1969: 148-149). در روایات «داراب هرمزدیار» و به روایت «کاوس کامدین» در مورد ساخت یزشنگاه این نکته اشاره شده که در یک درمهر، بهترین محل برای ساخت یزشنگاه در کنار آتشخانه (گنبد) است (اون‌والا، ۱۹۲۲: ۱۸؛ Dhabhar, 1932: 403)؛ هم‌چنین با توجه به اشاره به آتش بهرام در روایت مذکور (اون‌والا، ۱۹۲۲: ۱۸؛ Dhabhar, 1932: 403)، می‌توان دریافت که در این روایت، اشاره به آتشکده‌ای است که آتش بهرام در آن نگه‌داری می‌شود. با توجه به موقعیت مکانی فضاهای معماری A و B تخت سلیمان به نظر می‌رسد که بتوان این دو فضای معماری را با روایت «کاوس کامدین» و هم‌چنین یکی از گونه‌های معرفی شده از نیایشگاه‌های امروزی پارسیان هند براساس دسته‌بندی گروه که شامل آدوریان و یزشنگاه است، منطبق دانست. «یزشنگاه» یا «اورویسگاه» جای مخصوصی در آتشکده است که مراسم داخلی نماز و نیایش در آن انجام می‌شود (بویس، ۱۳۸۹: ۱۲۳-۱۲۴؛ Boyce, 1971: 223)؛ هم‌چنین مهم‌ترین آئین پرستش زرتشتی، یعنی مراسم «یسنا» نیز در مقابل آتش و در این مکان صورت می‌گیرد (تفضلی، ۱۳۹۱: ۸۸؛ Boyd & Kotwal, 1983: 304) و این مکان، فضایی متفاوت نسبت به مکانی است که در آن آتش به صورت پیوسته نگه‌داشته می‌شود (دوشن‌گیمن، ۱۳۸۵: ۱۰۹). استفاده از واژه یزشنگاه برای این فضای معماری مذهبی از این‌رو است که در آن عبادت یزشن صورت می‌گیرد و هم‌چنین استفاده از واژه اورویسگاه نیز از این بابت است که مهم‌ترین عنصری که در این مکان قرار دارد

اورویس بوده که تخته‌سنگ بزرگی است که به‌عنوان میز مراسم لوازم مراسم یزشن روی آن قرار می‌گیرد (Darmesteter, 1892: LXIII; Modi, 1922: 263-). قرار می‌گیرد (264; Kotwal & Boyd, 1991: 63; Windfuhr, 2004: 177; Choksi, 2006: 327 (شکل ۷). امروزه در برخی از نواحی، به این فضای اجرای مراسم مذهبی (یزشگاه) «در-مهر» نیز گفته می‌شود (Boyd & Kotwal, 1983: 304; Kotwal & Boyd, 1991: 3; Boyce, 1993: 669-670). اورویسگاه امروزی توسط جوی‌هایی معروف به «پاوی» از فضاهای مجاور جدا شده و درمیان پارسیان هند عموماً سومین رتبه آتش، یعنی آتش دادگاه در اورویسگاه مورد تطهیرسازی جهت اجرای آئین‌ها و مراسم نیایش مورد استفاده واقع می‌شود (Boyd & Kotwal, 1983: 297) و در برخی از نیایشگاه‌های زرتشتیان، آتش دادگاه هنگامی که در اورویسگاه قرار می‌گیرد در کنار آتش‌های آدریان و بهرام جهت مراسم‌های مذهبی مورد استفاده واقع می‌شود (Boyce, 1968: 55). آتش در یزشنگاه به صورت منظم، ولی نه به صورت مداوم روشن است (Boyce, 1993: 669-670). طبق منابع زرتشتی سده‌های متأخر مانند روایات داراب هرمزدیار (Unvala, 1922: 18) و نیایشگاه‌های امروزی در یزشنگاه‌ها (مانند نیایشگاه «آتش بهرام وادیا» در هندوستان) سه میز سنگی وجود دارد که با ارتفاع کم و به صورت پایه‌دار هستند، در میانه یزشنگاه میز اصلی (اورویس/آلات خوان) قرار گرفته که محل قرارگیری ادوات و لوازم مراسم است؛ در قسمت شمالی اورویسگاه سکوی سنگی دوم (زودگاه) قرار دارد که دارای پوشش حصیری است و محل نشستن و قرارگیری موبد برگزارکننده مراسم می‌باشد، و در نهایت سکوی سوم سنگی (آتشخوان) در قسمت جنوبی اورویسگاه واقع شده و محل قرارگیری ظرف آتشدان می‌باشد (Boyd & Kotwal, 1983: 306; Kotwal & Boyd, 1991: 32-). لازم به ذکر است که برخی مانند «مودی» تعداد میزهای سنگی بزرگ در یزشنگاه را چهار عدد دانسته و «کوندی خوان» (محل ظرف آب) را نیز علاوه بر سه میز سنگی دیگر آورده‌اند (Modi, 1922: 270-271).

► شکل ۷: A) مجموعه یزشنگاه‌های (در-مهر) نیایشگاه آتش بهرام‌وادیا در بمبئی (Kotwal & Boyd, 1991: 42)، B) نمای کلی یزشنگاه نیایشگاه آتش بهرام‌وادیا (Kotwal & Boyd, 1991: 43)، C) اورویسگاه‌های نیایشگاه مانکجی ست بمبئی (Darmesteter, 1892: PL IV)، D) اورویسگاه نیایشگاه نوساری هندوستان (AlmutHintze, 2018)، E) اجزا و لوازم موجود در اورویسگاه (Boyd & Kotwal, 1983: 305).

Fig. 7: A) Yazišngāh, Bahram wadia fire temple in Mumbai (Kotwal & Boyd, 1991: 42); B) A general view of Bahram wadia fire temple (Kotwal & Boyd, 1991: 43); C) The urvisgah of Maneckji fire temple in Mumbai (Darmesteter, 1892: PL IV); D) The urvisgah of Navsari fire temple in India (AlmutHintze, 2018); E) Components present in the urvisgah (Boyd & Kotwal, 1983: 305).



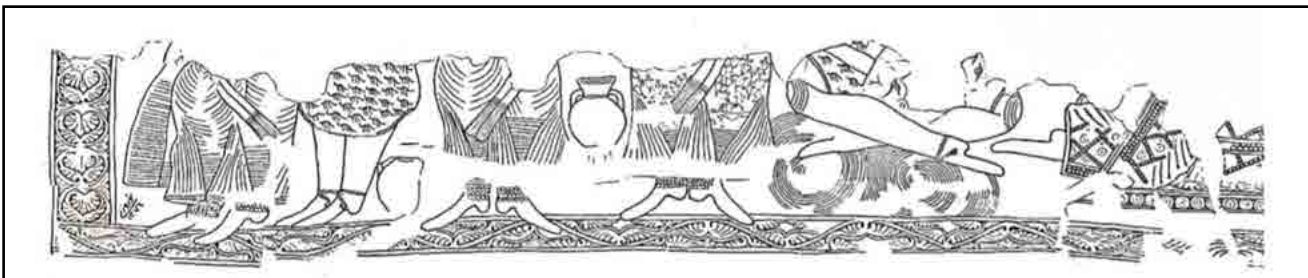
تعیین کاربری محوطه A بندیان

چنانچه کاربری فضای معماری D را به عنوان یک یزشنگاه بپذیریم، آنگاه موضوع بعدی وضعیت و کاربرد کل مجموعه است. به منظور درک بهتر از عملکرد کلی فضاهای معماری محوطه A بندیان، می‌توان در کنار توجه به هویت فضای معماری D، به دو فضای معماری A یا تالار ستون دار و فضای معماری E یا اتاق استودان‌ها پرداخت. شاید برای درک بهتر صحنه‌های نقش شده در تالار A بهترین کار ممکن اولویت دادن به مفهوم کتیبه‌های موجود در این تالار است. نخستین بار «رسول بشاش» اقدام به ترجمه این کتیبه‌ها کرده است (بشاش، ۱۳۷۶: ۳۳-۳۸). ژینیو با مطرح نمودن ایراداتی نسبت به ترجمه بشاش، این فرضیه را مطرح می‌سازد که مفهوم کتیبه‌های پنج‌گانه تالار A بندیان متعلق به مرزبانی با نام «وه‌شاپور» در قرن پنجم میلادی بوده و ارتباطی با بهرام پنجم نداشته است (Gignoux, 1999: 169-171; 2008: 253). به جز رهبر که از ترجمه بشاش پیروی می‌کند، پژوهشگران دیگری مانند: کالیری (Callieri, 2014: 95) و «دریایی» (دریایی، ۱۳۸۹: ۲۴۷) از ترجمه ژینیو استقبال کرده‌اند. در نگاه کلی به پنج کتیبه موجود در تالار ستون دار می‌توان دریافت که به جز اسامی ذکر شده، احتمالاً مهم‌ترین واژه‌ای که سبب نتیجه‌گیری و تعیین رتبه آتشکده توسط رهبر شده واژه «دستکرت/دستگرد» است (رهبر، ۱۳۷۸: ۳۴۰؛ ۲۰۰۴: ۸). در فرهنگ پهلوی این واژه به صورت «ملک» معنی شده (MacKenzie, 1971: 25)، برخی پژوهشگران مانند «هومباخ» و «شروو» بر اساس سنگ‌نبشته‌های نخستین شاهنشاهان ساسانی، «دستکرت» را به معنای «مالکیت مادی» و «مالکیت معنوی» دانسته‌اند (Humbach & Skjærvø, 1978: 31) و «اسکالموسکی» دستکرت را به مفهوم «استحکامات دفاعی-امنیتی» دانسته است (Skalmowski, 1993: 159-160)، اما به نظر می‌رسد به صورت صحیح‌تر اشاره به املاک سلطنتی و یا اربابی داشته باشد که در آن‌ها خانه و ساختمان‌هایی وجود دارد که صاحب ملک می‌تواند در آن‌ها سکنی گزیده و بندگان/برده‌هایی نیز در این اراضی ساکن و مشغول به کار هستند (پیگولوسکایا، ۱۳۸۷: ۲۸۷-۲۸۹؛ Gignoux, 1994: 105-106). بر اساس تعاریف موجود از دستکرت، دریایی به خوبی مفهوم کتیبه‌های بندیان را تحلیل کرده و این مجموعه را متعلق به یکی از خاندان‌های بزرگ ساسانی و نه بهرام پنجم دانسته است (دریایی، ۱۳۸۹: ۲۴۷). در کنار موارد ذکر شده در مورد دستکرت، باید به این نکته نیز توجه داشت که ایجاد سنگ‌نبشته و کتیبه در دوره ساسانی محدود به شاهنشاهان ساسانی نبوده و افرادی از طبقات گوناگون اجتماعی قادر به این کار بوده‌اند. از مهم‌ترین نمونه‌های قابل ذکر می‌توان به کتیبه «شاپور سکانشاه» در تخت جمشید (دریایی، ۱۳۸۰: ۱۰۷-۱۱۴)، کتیبه «مهرنرسه» در تنگاب (Henning, 1954: 101) و گورنوشته‌های پهلوی (نصراله‌زاده، ۱۳۹۸: ۸۹-۲۶۰) اشاره نمود که همه آن‌ها گواهی بر تنوع اقشار اجتماعی در خصوص کتیبه‌های خصوصی و دودمانی دارند.

در مورد نقوش و صحنه‌های فضای معماری A، طبق نظر کاوشگر محوطه بندیان، هفت صحنه شامل موضوعات: شکار، جنگ، پیروزی بر دشمن، مذهبی،

اشخاص، تاج‌بخشی و ضیافت وجود دارد (شکل ۸). در مورد نقش برجسته‌های موجود در تالارستون دار بندیان ذکر دو نکته لازم است؛ نخست، به دلیل از بین رفتن قسمت فوقانی نقوش، عملاً حدس دقیق و مطابقت دادن آن‌ها با موارد مشابه تا حدود زیادی منتفی است، و نکتهٔ دوم آن‌که، براساس همین شواهد موجود و با توجه به موضوعاتی که رهبر (۱۳۷۶: ۱۳-۱۵؛ ۱۴۰۱: ۶۹-۹۲) و صدرایی و همکاران (۱۳۹۸: ۱۷۱-۱۹۰) معرفی کرده‌اند، می‌توان صحنه‌هایی مشابه مانند: «خان‌تختی» سلماس (واندنبیگ، ۱۳۷۹: ۱۱۸-۱۱۹)، «خواسک» شوش و «تنگ سروک» (گیرشمن، ۱۳۹۰: ۵۴-۵۶؛ هرمان، ۱۳۸۷: ۹۱) را در نظر گرفت که به نظر می‌رسد توسط فرمانداران محلی ساخته شده و نمادی از قدرت‌گیری این افراد از شاهنشاهان ساسانی، شاهان اشکانی و یا شاهزاده‌های الیمایی است (شکل ۹).

بنابراین صحنه‌های موجود در بندیان با توجه به خوانش کتیبه‌های فضای معماری A، می‌تواند به‌عنوان ادامهٔ رسم نمایش قدرت‌گیری فرمانداران محلی، تنها به مرزبان محلی مربوط بوده و صحنه‌هایی از قدرت‌گیری وی از شاهنشاه ساسانی یا مقامی بالادست، نمایش شجاعت‌های دودمان مرزبان در نبردها و ارادت آن‌ها به دین زرتشتی را دربر گرفته باشد که در نیایشگاه خانوادگی آن‌ها در دستگرد متعلق به همین دودمان به‌نمایش درآمده است.



▲ شکل ۸: طرح صحنهٔ تاج‌بخشی بهرام پنجم به پادشاه هپتالی بر طبق نظریهٔ مهدی رهبر (رهبر، ۱۳۷۸: ۱۳۳۸؛ ۱۴۰۱: ۸۵).

Fig. 8: Crown giving scene of Bahram V to the king of Hephthalite monarch based on Rahbar view (Rahbar, 1999: 338; 2022: 85).



► شکل ۹: بخشیدن حلقهٔ اقتدار توسط اردوان پنجم به شهرب شوش (گیرشمن، ۱۳۹۰: ۵۶).

Fig. 9: Giving the ring of authority to the governor of Susa by Ardavan V (Ghirshman, 2011: 56).

با توجه به کاربری تعیین شده برای فضای معماری E توسط رهبر که این فضای معماری را «اتاق استودان‌ها» نامیده، می‌توان فضای معماری مذکور را در راستای تدفین اعضای خانواده مرزبان دانست. کالیری با مقایسه نظریات رهبر و ژینیو، محوطه A بندیان را مجموعه‌ای مرتبط با «مراسم خاک‌سپاری دستگرد» معرفی می‌نماید که در فضای معماری D آتش دادگاه روشن بوده و در مجاورت آن یک اتاق استودان، یک فضای دایره‌ای شکل جهت فراهم‌سازی مقدمات خاک‌سپاری (با پیروی از نظریه ژینیو) و یک تالار دارای تزئینات گچ‌بری با موضوعات مرتبط با افتخارات دودمان قرار داشته‌اند (Callieri, 2014: 98). در تصحیح دیدگاه کالیری می‌توان به دو نکته اشاره کرد؛ نخست آن‌که، چنان‌چه این مجموعه را منطبق با نظر وی بدانیم، آنگاه این سؤال قابل طرح است که، چرا درحالی‌که هیچ استخوانی در اتاق استودان یافت نشده و نشانه‌ای از عدم تدفین در این مکان است، در فضای معماری B که به اتاق نذورات معروف است، آثاری از مهر و موم‌هایی به دست آمده که نشانگر وجود فعالیت در این مجموعه است؟ برای پاسخ به این پرسش می‌توان این چنین استدلال کرد که این مجموعه بیش از آن‌که با تدفین در ارتباط باشد، با مراسم‌های نیایش مرتبط با آتش دادگاه در ارتباط بوده است. به منظور اثبات این ادعا نیز می‌توان مواردی که در منابع مکتوب تاریخی و رسومات متأخر زرتشتی به آن‌ها اشاره شده را قابل مقایسه با وضعیت محوطه A بندیان دانست.

آتش دادگاه به عنوان سومین رتبه از آتش‌های مقدس سه‌گانه، تنها شامل یک آتش خانگی بوده و توسط روحانی زرتشتی تقدیس می‌شود و برخلاف دو آتش بهرام و آدران، توسط هر فرد زرتشتی قابل نگه‌داری و خدمت است (Boyce, 1968: 54). آتش دادگاه در سه مکان قابل نگه‌داری بوده که شامل آتشکده‌ها، مجاورت دخمه‌ها و خانه‌های اعیانی می‌باشد (اون‌والا، ۱۹۲۲: ۷۱؛ تفضلی، ۱۳۹۸: ۲۶۱؛ Boyce, 1968: 54). این آتش که از آن، گاهی با عنوان «دوده» نیز یاد شده (شهمردان، ۱۳۴۶: ۲۰۹)، در ایران باستان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و خانواده‌ها اجازه خاموش شدن آن را نمی‌دادند و امروزه نیز در بسیاری از خانواده‌های زرتشتی یزد و کرمان و هم‌چنین پارسیان هند، سنت حفظ این آتش به منظور اجرای اعمال دینی به چشم می‌خورد (آذرگشسب، ۱۳۵۳: ۱۵؛ تفضلی، ۱۳۹۸: ۲۶۱). قدیمی‌ترین آتش دادگاه خانوادگی که تاکنون شناخته شده به سال ۱۷۰۹ م. و بمبئی تعلق داشته که توسط خانواده «باناجی لیمجی» نشانده شده و بعدها با قرارگیری در یک آتشکده عمومی در دسترس سایر زرتشتیان قرار گرفت (Boyce, 1968: 55). درمورد زرتشتیان ایران نیز «بویس» از وجود یک آتشکده آتش دادگاه در باغ یک بازرگان ثروتمند تهرانی به نام «ارباب جمشید بهمن» خبر می‌دهد (Boyce, 1968: 55; 1977: 24). آتشکده‌های خصوصی یا خانوادگی می‌توانسته توسط اعضای خانواده یا موبدی که برای این وظیفه استخدام می‌شده، اداره گردد (Boyce, 1968: 55). براساس منابع مکتوب می‌توان به مواردی دست‌یافت که به آتشکده‌هایی با آتش خانگی اشاره دارند. نخستین موردی که می‌تواند تا حدود زیادی به درک این مسأله کمک نماید، کتیبه «شاپور یکم» در کعبه زرتشت است؛ در این سنگ‌نبشته شاهنشاه

ساسانی به برپایی آتش‌هایی (آتشکده) جهت آموزش روان خود و برخی فرزندان و اهدای نذورات به آن‌ها اشاره دارد (Sprængling, 1953: 17). شاپور به وضوح میان کیفیت مذهبی آتش آتشکده‌هایی که در فتوحات خود برپا کرده و آتشکده‌هایی که برای آموزش روان خود و فرزندان برپا داشته تفاوت قائل شده است^۳، زیرا واژه «آتش بهرام» تنها برای فتوحات و سرزمین‌های اصلی آمده (Sprængling, 1953: 372; Frye, 1984: 316; Maricq, 1958: 17) که با شرایط برپایی آتش بهرام و استفاده از ۱۶ آتش‌گوناگون هم‌خوانی دارد؛ بنابراین آتش نیایشگاه‌هایی که برای دودمان خود بنا کرده را باید بین نوع دوم و سوم آتش‌ها جستجو نمود. نخستین پرسش قابل طرح، این موضوع است که، شاپور آتشکده‌های مورد بحث را به مانند بناها و آتشکده‌های عام‌المنفعه و عمومی در راستای استفاده عموم احداث کرده یا صرفاً جهت برگزاری آئین‌های نیایشی برای افراد مورد نظر؟ در این رابطه دو نکته قابل بحث است؛ نخست آن‌که، اگرچه ساخت آتشکده و وقف آن توسط اشخاص در مورد آتش‌آدران وجود دارد (Modi, 1922: 239)، اما چنان‌چه شاپور در نواحی گوناگون آتشکده‌های بهرام برپا کرده چه لزومی دارد که برای آموزش روان خود و فرزندان آتشکده‌هایی با رتبه آدران یا محلی جهت وقف برپا سازد؟ و نکته دوم، مبحث آموزش روان و وقف دارایی است که شاپور جهت آن مواردی را تعیین می‌نماید؛ اگرچه برخلاف فقه اسلامی در فقه زرتشتی ساسانی میان وقف خصوصی و عمومی تفاوتی وجود ندارد (Macuch, 1991: 380-385)، اما در MHD4 فصلی به یزشن و وقف دارایی‌ها به خزانه آتشکده جهت شادی روان اختصاص دارد (Perikhanian, 1980: 96-100) که بندهایی از آن را می‌توان به صورت دقیق با وقف بیان شده توسط شاپور در کعبه زرتشت (Sprængling, 1953: 17) تطبیق داد. طبق رسومات زرتشتی، در مراسم‌هایی هم‌چون یزشن و وندیداد در آتشکده‌ها از آتش دادگاه استفاده می‌گردد (Modi, 1922: 243)؛ بنابراین می‌توان با اطمینان بیان کرد که آتش‌های برپاشده توسط شاپور یکم از نوع آتش دادگاه بوده و تفسیر پریخانیان از مترادف بودن برپا کردن این آتشکده‌ها با وقف بناهایی هم‌چون پل‌ها و آتشکده‌های عمومی (Perikhanian, 1983: 662) می‌تواند اشتباه باشد. در نمونه‌ای دیگر، MHD به اسارت فردی به نام «آذرفرنبغ» در جنگ اشاره دارد که بندگان آتشکده آذرفرنبغ، وی را با استفاده از دارایی‌های آتشکده خریده و از اسارت دشمنان آزاد کرده‌اند (عریان، ۱۳۹۳: ۳۶۶)؛ از این عبارت این‌گونه استنباط می‌شود که آذرفرنبغ آتشکده‌ای بنا کرده و موقوفاتی نیز برای آموزش روان خویش وقف این بنا کرده و از همین رو بوده که برای نجات وی از درآمد همان موقوفات استفاده شده و به عبارتی دیگر، اختیار موقوفات و آتشکده در دست مالک بوده است. در موردی دیگر «طبری» درباره «مهرنرسه» وزیر دوره میانی ساسانی به احداث آتشکده‌هایی توسط وی اشاره دارد؛ طبری در گزارش خود به پنج آتشکده اشاره دارد که یک آتشکده در ناحیه جره و چهار آتشکده در ناحیه ابروان قرار داشته است (Nöldeke, 1881-2: 868-871).^۴ در متن عربی گزارش طبری از واژه‌های نشان‌دهنده مالکیت در مورد آتشکده‌های ابروان استفاده شده که شاید بتوان این‌گونه استنباط نمود

که چهار آتشکده مورد بحث وقف به فرد بوده و جنبه وقف عمومی نداشته و این درحالی است که برای آتشکده‌ای که در جره بنا شده هیچ واژه یا حرف مالکیتی وجود ندارد.^۶ با توجه به گزارش طبری که در سده‌های نخستین پس از شاهنشاهی ساسانی نیز هم‌چنان اداره و قیومیت این آتشکده‌ها با نوادگان مهرنرسه بوده^۷، می‌توان نتیجه گرفت که این آتشکده‌ها تحت مالکیت کامل دودمان مهرنرسه قرار داشته و با توجه به عدم پیشینه روحانیت این خانواده (شاپورشهبازی، ۱۳۸۹: ۴۵۳)، آتش مورد نگرانی نمی‌توانسته از نوع آتش‌های درجه نخست و دوم باشد؛ هم‌چنین اگر نظریه «شاپورشهبازی» درباره نام «ابروان» را بپذیریم که از نام اجداد مهرنرسه برگرفته شده (همان: ۴۵۵)، با توجه به گزارش طبری از وضعیت املاک مهرنرسه در دشت بارین، می‌توان این‌گونه برداشت نمود که مهرنرسه دهکده‌ها را در املاک اجدادی خود احداث نموده و به نوعی این دهکده‌ها به عنوان بخشی از دستگرد وی به شمار می‌رفته و مقایسه آن‌ها با دهکده‌های معمولی نمی‌تواند درست باشد و می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که چهار آتشکده احداث شده در ابروان کاملاً خصوصی و متعلق به دودمان مهرنرسه بوده و آتشکده جره احتمالاً به صورت عمومی و عام‌المنفعه برپا شده است؛ بنابراین با توجه به نمونه‌های آتشکده‌های خصوصی که در منابع مکتوب تاریخی به آن‌ها اشاره شده می‌توان به این نکته دست‌یافت که مجموعه بندیان درگز یک نمونه از آتشکده‌های خانوادگی است که براساس شواهد باستان‌شناختی به دست آمده است.

نتیجه‌گیری

منطبق سازی سکوی T شکل فضای معماری D با عناصر موجود در فضای معماری B تخت‌سلیمان و مقایسه آن‌ها با عناصر داخلی یزشنگاه‌های زرتشتی در دوران متأخر، محدودیت‌های فضاهای معماری مجموعه برای نگه‌داری آتشی غیر از آتش دادگاه و درنهایت شرایط مرتبط با یزشنگاه‌های زرتشتی می‌تواند این نکته را روشن سازد که کاربری فضای معماری D بندیان به عنوان یزشنگاه بوده و آتش مورد استفاده در این فضای معماری از نوع آتش‌های مقدس نوع سوم و «دادگاه» است؛ هم‌چنین اشارات منابع مکتوب تاریخی به آتشکده‌های خانوادگی در دوره ساسانی و اشارات برخی از پژوهشگران مانند «بویس» به وجود آتشکده‌هایی در املاک خانواده‌های زرتشتی ایرانی و پارسیان هند در دوران متأخر، گواهی بر وجود آتشکده‌هایی خانوادگی از دوره ساسانی هستند که تا دوران معاصر نیز این سنت ادامه داشته است؛ بنابراین با توجه به شواهد یادشده می‌توان کاربری مجموعه موجود در محوطه A بندیان را از نوع نیایشگاه‌های خانوادگی که به مرزبان این محدوده در دوره میانی ساسانی تعلق داشته دانست، ضمن آن‌که وجود کتیبه‌ها و نقوش در فضای معماری A بر این موضوع تأکید می‌نماید که این نیایشگاه در دستگرد/املاک متعلق به دودمان مرزبان قرار گرفته است. درنهایت با توجه به عدم تدفین در فضای معماری E و وجود شواهدی مبنی بر وجود فعالیت در مجموعه مانند وجود آثار مهروموم در فضای معماری B، می‌توان نظریه «کالیری» و اولویت دادن

به تدفین برای کاربری مجموعه بندیان را با تردید نگریست و بیش از هر کاربری دیگری بر نیایشگاه خانوادگی محوطه A بندیان تأکید نمود.

سپاسگزاری

در پایان بر خود لازم می‌دانیم از مدیریت وقت و کارکنان مجموعه بندیان درگز که کمال همکاری را برای تهیه تصاویر از قسمت‌های گوناگون مجموعه، با نگارندگان داشتند نهایت سپاسگزاری را داشته باشیم؛ هم‌چنین از عوامل و داوران ناشناس نشریه پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران قدردانی و تشکر می‌نماییم.

درصد مشارکت نویسندگان

نگارندگان این مقاله در پژوهش سهمی مساوی داشته و نویسنده اول در نگارش، نویسنده دوم در نگارش و تهیه تصاویر و نویسنده سوم در نگارش ایفای نقش نموده‌اند.

تعارض منافع

نویسندگان ضمن رعایت اخلاق نشر، در این پژوهش هیچ‌گونه تعارض منافع وجود ندارد.

پی‌نوشت

۱. «مهدی رهبر» در مقاله جداگانه‌ای به صورت اختصاصی به مقاله «ژینیو» پرداخته و به ابهامات مطرح شده پاسخ داده است (رهبر، ۱۳۸۹-۱۳۹۰: ۱۶۷-۱۷۷) که در ادامه این نوشتار نیز به برخی از پاسخ‌های ارائه شده پرداخته خواهد شد.
۲. در این روایت مفهوم «درمهر» به معنای «آتشکده» است (Boyce, 1993: 669).
۳. ترجمه برخی از پژوهشگران از کنیه شاپور در کعبه زرتشت این تصور را پدید می‌آورد که شاپور نام آتش‌های بهرام را ذکر می‌کند که این تحلیل نمی‌تواند صحیح باشد (به عنوان مثال، ن. ک. به: اکبرزاده، ۱۳۸۲: ۴۳).
۴. به علت تکرار نام «مادیان هزار دادستان» در قسمت‌های مختلف این نوشتار، به اختصار از صورت کوتاه‌شده آن (MHD) استفاده شده است.
۵. درحالی‌که به نظر می‌رسد منظور «طبری» از مکان این آتشکده ناحیه جره باشد (نولدکه، ۱۳۸۸: ۱۴۱)، «شاپورشه‌بازی» مکان این آتشکده را در ایروان ذکر می‌کند (شاپورشه‌بازی ۱۳۸۹، ۱۳۹۰). با توجه به این‌که طبری در سطرهای پایین‌تر به ایروان می‌پردازد، به نظر می‌رسد که منظور وی از مکان آتشکده معروف به مهرنرسیان جره باشد؛ باین‌وجود حتی اگر گفته شاپورشه‌بازی را صحیح بدانیم، با توجه به ذکر نام آتشکده‌ای که مهرنرسه برای خود در ایروان بنا کرده، بنابراین صحبت از پنج آتشکده است. برخی از پژوهشگران به اشتباه تعداد آتشکده‌های ذکر شده توسط طبری را چهار آتشکده پنداشته‌اند (به عنوان مثال، ن. کبه: دوشن‌گیم، ۱۳۸۵: ۳۵۶؛ Perikhanian, 1983: 662).
۶. «...وقیل کان من قریه یقال لها ایروان من رستاق دشتبارین من کوره اردشیرخره فابتنی فیه وفی جره من کوه سابور لاتصل ذلک ودشتبارین ابنیه رفیعہ واتخذ فیها بیت نار هو باق فیما ذکر الی الیوم وناره توقد الی هذه الغایه یقال لها مهرنرسیان واتخذ بالقرب من ایروان اربع قری وجعل فی کل واحده منها بیت نار فجعل واحدا منها لنفسه وسماه فراز مرا اور خدایان وتفسیر ذلک اقبلی الی سیدتی علی وجه التعظیم للنار و جعل الآخر لزرانداد وسماه زراوندان والآخر لکارد وسماه کاردازان والآخر لماجنسن وسماه ماجشنسغان...» (Nöldeke, 1881-2: 870). به کاربردن واژه «لنفسه» و استفاده از حرف «ل» در ابتدای اسامی فرزندان، نشانه مالکیت و به معنای «برای» می‌باشد، درحالی‌که درمورد آتشکده جره هیچ عبارتی دال بر مالکیت مهرنرسه بیان نشده که این می‌تواند نشانه وقف عمومی این آتشکده باشد؛ با این‌حال به نظر می‌رسد «باتورث» در ترجمه انگلیسی خود به اشتباه بیان کرده که مهرنرسه آتشکده جره را برای خود ساخته است (Bosworth, 1999: 105).
۷. درباره زمان مورد نظر طبری تردید وجود دارد، به طوری‌که مشخص نیست زمان مورد نظر او، معاصر خود است یا هم‌عصر، منبع مورد استفاده وی (نولدکه، ۱۳۸۸: ۱۴۱؛ ۲۷۸؛ Christensen, 1944: 278؛ Bosworth, 1999: 105)؛ با این‌حال، «هرتسفلد» اعتقاد دارد که احتمالاً منبع مورد استفاده «طبری» «ابن مقفع» بوده (Herzfeld, 1935: 92-93) و «شاپورشه‌بازی» منبع این قسمت را «ابوجعفر زرتشت المتوکل» دانسته و زمان مورد اشاره طبری را در حدود ۸۴۰ م. برآورد می‌کند (شاپورشه‌بازی، ۱۳۸۹: ۴۵۵-۴۵۶).

کتابنامه

- اون‌والا، ارواد مانوکجی روستمچی، (۱۹۲۲). روایات داراب هرمزدیار. جلد اول، بمبئی.
- آذرگشسب، اردشیر، (۱۳۵۳). آتش در ایران باستان. چاپ دوم، تهران: اختر شمال.
- بشاش‌کنزق، رسول، (۱۳۷۶). «قرائت کتیبه‌های بندیان درگز دستگرد یزدشاپوران». گزارش‌های باستان‌شناسی، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی، ۱: ۳۳-۳۸.
- بویس، مری، (۱۳۸۹). دیانت زرتشتی در دوران متأخر. ترجمه فریدون وهمن، چاپ دوم، تهران: ثالث.
- پیگولوسکایا، نینا، (۱۳۸۷). شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان. ترجمه عنایت‌اله رضا، چاپ چهارم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- تفضلی، احمد، (۱۳۹۸). «آتشکده». مقالات احمد تفضلی، به‌کوشش: ژاله آموزگار، تهران: توس: ۲۶۰-۲۶۳.
- تفضلی، احمد، (۱۳۹۱). مینوی خرد. چاپ پنجم، تهران: انتشارات توس.
- دریایی، تورج، (۱۳۸۰). «کتیبه شاهپور سکانشاه در تخت جمشید». فرهنگ، ۳۷ و ۳۸: ۱۰۷-۱۱۴.
- دریایی، تورج، (۱۳۸۹). «دستگرد وه-شاپور در بندیان». پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس، ۴ و ۵: ۲۴۷-۲۴۸.
- دوشن‌گیمن، ژاک، (۱۳۸۵). دین ایران باستان. ترجمه رویا منجم، چاپ دوم، تهران: نشر علم.
- رهبر، مهدی، (۱۳۷۶). «کاوشه‌ای باستان‌شناسی بندیان درگز». گزارش‌های باستان‌شناسی، ۱: ۹-۳۲.
- رهبر، مهدی، (۱۳۷۸). «معرفی آدریان (نیایشگاه) مکشوفه دوره ساسانی در «بندیان» درگز و بررسی مشکلات معماری این بنا». مجموعه مقالات دومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، جلد دوم، تهران: سازمان میراث فرهنگی: ۳۱۵-۳۴۱.
- رهبر، مهدی، (۱۳۸۹). «آتشکده بندیان درگز: یک بار دیگر». پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس، ۴ و ۵: ۱۶۷-۱۷۷.
- رهبر، مهدی، (۱۴۰۱). «بازخوانی دوباره گچ‌بری‌های تالار آتشکده بندیان و پاسخی به انتقادهای اخیر». مطالعات باستان‌شناسی، ۳۱: ۶۹-۹۲. <https://doi.org/10.22059/jarcs.2021.331938.143058>
- شاپورشه‌بازی، علیرضا، (۱۳۸۹). تاریخ ساسانیان. چاپ اول، تهران: نشر دانشگاهی.
- شهرمدان، رشید، (۱۳۴۶). پرستشگاه زرتشتیان. چاپ اول، بمبئی.
- صدراایی، علی؛ و همکاران، (۱۳۹۸). «نبرد بهرام گور در کشمهرین؛ بازنگری در برخی از نقوش گچ‌بری بندیان درگز». مطالعات باستان‌شناسی، ۲۰: ۱۷۱-۱۹۰. <https://doi.org/10.22059/jarcs.2019.73113>

- عربیان، سعید، (۱۳۹۳). فرخ مرد بهرامان مادیان هزار دادستان. چاپ دوم، تهران: علمی.
- فون دراوستن، هانس‌هنینگ؛ و ناومان، رودلف، (۱۳۸۶). تخت سلیمان. ترجمه فرامرز نجد سمیعی، چاپ سوم، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- گیرشمن، رومن، (۱۳۹۰). هنر ایران در دوران پارتی و ساسانی. ترجمه بهرام فره‌وشی، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- نصراله‌زاده، سیروس، (۱۳۹۸). کتیبه‌های خصوصی فارسی میانه ساسانی و پس‌ساسانی. جلد اول، چاپ نخست، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نولدکه، تئودور، (۱۳۸۸). تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان. ترجمه عباس زریاب، چاپ سوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هرمان، جورجینا، (۱۳۸۷). تجدید حیات هنر و تمدن در ایران باستان. ترجمه مهرداد وحدتی، چاپ دوم، تهران: نشر دانشگاهی.

- Azargoshasb, A., (1974). *Fire in Ancient Iran*. Tehran: Akhtar-e Shomal. (in Persian).
- Bashash Kanzaq, R., (1997). "Qara't Katibeha-ye Bandian Dargaz". *Gozarashhaye Bastanshenasi*, 1: 33-38. (in Persian).
- Bosworth, C. E. ed., (1999). *The History of Al-Tabari: The Sasanids, the Lakhmids, and Yemen*. New York: SUNY Press.
- Boyce, M., (1968). "On the sacred fires of the Zoroastrians". *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 31(1): 52-68. <https://doi.org/10.1017/S0041977X00112789>.
- Boyce, M., (1971). "Zoroastrianism". In: Bleeker, C.J. and Widengren, G. (Eds.), *Historia Religionum: handbook for the history of religious*, 2: 211-236.
- Boyce, M., (1975). "On the Zoroastrian temple cult of fire". *Journal of the American Oriental Society*, 95: 454-465. <https://doi.org/10.2307/599356>
- Boyce, M., (1977). *A Persian stronghold of Zoroastrianism*. Oxford: Clarendon Press.
- Boyce, M., (1993). "Dar-e mehr". *Encyclopedia Iranica*, VI (6): 669-670.
- Boyce, M., (2010). *Zoroastrian religion in modern times*. tr. by: F. Vahman, Tehran, Thaleth. (in Persian).
- Boyd, J. W., & Kotwal, F. M., (1983). "Worship in a Zoroastrian fire temple". *Indo-Iranian Journal*, 26 (4): 293-318. <https://doi.org/10.1163/000000083790081798>.
- Callieri, P., (2014). *Architecture et représentations dans l'Iran sassanide*. Paris: Association pour l'avancement des études iraniennes.
- Choksy, J. K., (2006). "Altars, precincts, and temples: medieval and

modern Zoroastrian praxis”. *Iran*, 44 (1): 327-346. <https://doi.org/10.1080/05786967.2006.11834693>

- Christensen, A., (1944). *L'Iran sous les Sassanides*. Otto Zeller.
- Darmesteter, J., (1892). *Le Zend-Avesta*. Vol.I, Paris.
- Daryaeae, T., (2001). “Katibeye Shapur Sakanshah”. *Farhang*, 37 & 38: 107-114. (in Persian).
- Daryaeae, T., (2010). “Vah-Shapoor Dastgerd in Bandian”. *Modares Archaeological Research*, 3: 247-248. (in Persian).
- Dhabhar, B. N., (1932). *The Persian Rivayats of Hormazyar Framarz and Others*. Bombay.
- Duchesne-Guillemin, J., (2006). *Religion of ancient Iran*. tr. by: R. Monajem, Tehran: Elm. (in Persian).
- Frye, R. N., (1984). *The History of ancient Iran*. CH Beck.
- Ghirshman, R., (2011). *Persian Art, Parthian and Sassanian Dynasties, 249 BC-AD 651*. tr. by: B. Farahvashi, Tehran: Elmi va Farhangi. (in Persian).
- Gignoux, P., (1994). “Dastgerd”. *Encyclopedia Iranica*, 7: 105-106. <https://iranicaonline.org/articles/dastgerd>
- Gignoux, P., (1998). “Les inscriptions en moyen-perse de Bandian”. *Studia Iranica*, 27 (2): 251-258. https://poj.peeters-leuven.be/content.php?url=article.php&id=2003928&journal_code=SI
- Gignoux, P., (2008). “Le Site De Bandian Revisite”. *Studia Iranica*, 37: 163-174. https://poj.peeters-leuven.be/content.php?url=article&id=2034313&journal_code=SI
- Gropp, G., (1969). “Die Funktion des Feuertempels der Zoroastrier”. *AMI*, 2: 147-175.
- Henning, W. B., (1954). *The Inscription of Firuzabad*. Verlag nicht ermittelbar.
- Herrmann, G., (2008). *The Iranian Revival*. tr. by: M. Vahdati, Tehran: Nashr-e Daneshgahi. (in Persian).
- Herzfeld, E., (1935). *Archaeological history of Iran*. British Academy.
- Howard-Johnston, J., (2008). “State and society in late antique Iran”. *The Idea of Iran*, 3: 118-131.
- Huff, D., (2008). “The functional layout of the fire sanctuary at Takht-i Sulaimān”. *Current Research in Sasanian Archaeology, Art and History*: 1-13.
- Humbach, H. & Skjærvø, P. O., (1978). *The Sassanian Inscription of Paikuli*. Wiesbaden: Reichert Verlag.
- Kaim, B., (2004). “Ancient Fire temples in the light of the discovery at Mele Hairam”. *Iranica Antiqua*, 39: 223-237. <https://poj.peeters-leuven.be/content.php?id=503900&url=article>
- Kotwal, F. M. & Boyd, J. W., (1991). *A Persian offering: the yasna: a Zoroastrian high liturgy* (Vol. 8). Association pour l'avancement des études iraniennes.

- MacKenzie, D. N., (2014). *A concise Pahlavi Dictionary*. Oxford University Press.
- Macuch, M.; Hinnells, J. R.; Boyce, M. & Shahrokh, S., (1991). "Charitable Foundations". In: *Encyclopaedia Iranica Online*, Brill, V (4): 380-385. <https://iranicaonline.org/articles/charitable-foundations-mpers>
- Maricq, A., (1958). "Classica et Orientalia: 5. Res Gestae Divi Saporis". *Syria*, 35: 295-360. <https://www.jstor.org/stable/4197176>
- Modi, J. J., (1922). *The Religious ceremonies and customs of the Parsees*. Bombay: British India Press.
- Moradi, Y. & Keall, E. J., (2020). "The Sasanian fire temple of Gach Dawar in western Iran: New evidence". *Iran*, 58(1): 27-40. <https://doi.org/10.1080/05786967.2019.1566761>
- Nasrollahzadeh, C., (2019). *Middle Persian Private Inscriptions in the Sasanian and Post-Sasanian Period (Funerary and Memorial Inscriptions)*. vol. 1, Tehran: Reserch Institute for Humanities and Cultural Studies. (in Persian).
- Naumann, R., (1961). "Takht-i Suleiman und Zendan-i Suleiman: Vorläufiger Bericht über die Ausgrabungen im Jahr 1960". *Archäologischer Anzeiger*, 76: 28-68.
- Naumann, R., (1977). *Die Ruinen von Tacht-e Suleiman und Zendan-e Suleiman und Umgebung*. Berlin.
- Nöldeke, T., (1881-2). *Abu Djafar Mohammed Ibn Djarir At-Tabari*. M. J. De Goeje (Ed), E. J. Brill.
- Noldeke, T., (2009). *History of the Persians and Arabs in the Sasanid Period*. tr. by: A. Zaryab, Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. (in Persian).
- Oryan, S., (2014). *Madayan e Hezar Dadeštan*. Tehran: Elmi. (in Persian).
- Panthaki, E. G. M., (2014). "The Context and Meaning of Alat", *Fezana*, 27 (4): 8-11. https://fezana.org/fjissue/FEZANA_2014_04_Winter.pdf
- Perikhanian, A., (1980). *The Book of a thousand judgments*. California and New York: Mazda Pub.
- Perikhanian, A., (1983) "Iranian society and law". E. Yarshater, (ed.), *CHI*, Vol. III (2): 627-80.
- Pigulevskaia, N. V., (2008). *Shahrhaye Iran dar roozegare Parthian va Sassanian*. tr. By: E. Reza, Tehran: Elmi va Farhangi. (in Persian).
- Rahbar, M., (1998). "Découverte d'un monument d'époque sassanide à Bandian Dargaz". *Studia Iranica*, 27: 213-250. <https://poj.peeters-leuven.be/content.php?id=2003927&url=article>
- Rahbar, M., (1999). "Introducing the Adrian (Worship) of the Sassanid Artifact in Ba. ndian-e Dargaz, and examining the architectural problems of this building". *Second Congress of Iranian Architecture and Urban History*, 2: 315-341. (in Persian).

- Rahbar, M., (2004). "Le monument sassanide de Bandiān Dargaz". *Studia Iranica*, 33: 7-30. <https://poj.peeters-leuven.be/content.php?id=563192&url=article>
- Rahbar, M., (2007). "A Tower of Silence of the Sasanian Period at Bandiyan: some Observations about Dakhmas in Zoroastrian Religion". *After Alexander: Central Asia before Islam*, Cribb, J. and Herrmann, G. (Eds), British Academy: 455-473.
- Rahbar, M., (2010-11). "The Bandian Dargaz Fire Temple, Ones again". *Modares Archaeological Research*, 4 & 5: 167-177. (in Persian).
- Rahbar, M., (2022). "Rereading the Stucco Paintings of Hall in Bandian Fire Temple and a Response to Recent Criticisms". *Journal of Archaeological Studies*, 14(3): 69-92. <https://doi.org/10.22059/jarcs.2021.331938.143058> (in Persian).
- Sadrayi, A.; Gholinejad, M.; Kooheštani, H.; Toghraie, M. & Azar, M., (2019). "A Study on the Battle of Bahram-e Goor in Keshmahin on the Basis of Motifs from Bandian-e Dargaz". *Journal of Archaeological Studies*, 11(2): 171-190. <https://doi.org/10.22059/jarcs.2019.73113> (in Persian).
- Schippmann, K., (1971). *Die iranischen Feuerheiligtümer*. Berlin: Walter de Gruyter.
- Shahmardan, R., (1967). *Temple of Zoroastrians*. Bombay. (in Persian).
- Shapour Shahbazi, A., (2010). *History of Sassanian*. Tehran: Nashr-e Daneshgahi. (in Persian).
- Skalmowski, W., (1993). "On Middle Iranian dškr(y)". *Medioiranica: Proceedings of the International Colloquium Organized by the Katholieke Universiteit Leuven from the 21st to the 23rd of May 1990*, Peeters Publishers, (Vol. 48): 157-162.
- Sprengling, M., (1953). *Third Century Iran: Sapor and Kartir*. Chicago, The Institute.
- Tafazzoli, A., (2012). *Minu ye xrad*. Tehran: Toos. (in Persian).
- Tafazzoli, A., (2019). "Fire Temple". *Ahmad Tafazzoli Articles*, By: Zh. Amouzegar, Tehran: Toos. (in Persian).
- Unvala, E. M. R., (1922). *Persian Revayat of Darab Hormozdyar*. Vol 1, Bombay. (in Persian).
- Unvala, R. M., (1922). *Dârâb Hormazyâr's rivâyat*. British India Press.
- Von Der Osten, H. H. & Naumann, R., (2007). *Takht-e Suleiman*. tr. by: F. Najd Samie, Tehran: CHN. (in Persian).
- Windfuhr, G., (2004). "Zoroastrian and Taoist Ritual: Cosmology and Sacred Numerology". Stausberg, M. (Ed.), *Studies in the History of Religions*: 173-232.



ژورنال علمی باستان‌شناسی ایران

PAZHOSHESH-HA-YE BASTANSHENASI IRAN
P. ISSN: 2345-5225 & E. ISSN: 2345-5500
Homepage: <https://nbsh.basu.ac.ir/>
Vol. 13, No. 39, Winter 2024



Stone Fire-Altars of Fars Province in the Sasanian Era

Ali Hozhabri¹, Hosein Tofighian², Hassan Karimian³

<https://dx.doi.org/10.22084/NB.2023.26257.2483>

Received: 2022/05/12; Accepted: 2022/07/12

Type of Article: **Research**

Pp: 143-178

Abstract

The institutions of religion and state had a deep connection during the Sasanian period. Fire temples played an important role in national unity with governmental support throughout Iran, aiding the central government by conducting religious ceremonies. Fire altars, as part of the Sasanian fire temples, were essential for worship and one of the most important tools of worship in Zoroastrianism, serving as the place and throne of the great god; therefore, they are considered among the most sacred parts of fire temples. Sasanian fire altars varied in shape and material, serving different purposes. Most Sasanian fire altars were made of stone or gypsum, with a few cases made of clay. Some fire altars were cone-shaped with spoon or simple designs. An interesting point to note is that in the province of Fars (including the present-day provinces of Fars and Bushehr, and parts of the neighboring areas) during the Sasanian period, all discovered fire altars were made of stone. Except for a few cases possibly dedicated to Azar-Bahram, all the other discovered fire temples had gypsum fire altars. With this description, there may be a specific meaning hidden in the choice of fire altar material during the Sasanian period. The question raised here is about the geographical location of fire temples in relation to the material of fire altars whether a clear connection could be established between the Sasanian-Period Fars and the construction materials of fire altars or not. This fundamental research was conducted by examining field data, archaeological studies, accidental discoveries from various locations, and utilizing library information. Additionally, one of the known types of fire altars, in the form of a curtain, is depicted on some Sasanian coins. Ultimately, it seems that since Fars was the seat of the Sasanian Empire, they displayed fire on stone fire altars.

Keywords: Sasanian Period, Fire Temple, Fire Altar, Fars Province.

1. PhD in Archaeology, Department of Archaeology, Faculty of Literature and Human Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author)

Email: a.hozhabri@richt.ir

2. Assistant Professor, Iranian Center of Archaeological Research, Research Institute of Cultural Heritage and Tourism, Tehran, Iran

3. Professor, Department of Archaeology, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran

Citations: Hozhabri, A.; Tofighian, H. & Karimian, H., (2024). "Stone Fire-Altars of Fars Province in the Sasanian Era". *Pazhoheshha-ye Bastan Shenasi Iran*, 13(39): 143-178. doi: [10.22084/nb.2023.26257.2483](https://doi.org/10.22084/nb.2023.26257.2483)

Homepage of this Article: https://nbsh.basu.ac.ir/article_5117.html?lang=en

PAZHOSHESH-HA-YE BASTANSHENASI IRAN
Archaeological Researches of Iran
Journal of Department of Archaeology, Faculty of Art and Architecture, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran.

Publisher: Bu-Ali Sina University. All rights reserved.

© Copyright©2022, The Authors. This open-access article is published under the terms of the **Creative Commons**.

Introduction

The three sacred fires (Adur Faranbagh, Adur Gushnasp, Adur Burzin-Mihr) shone in important fire temples across the country, each associated with one of the three major Iranian empires: the Medes (Adur Gushnasp), the Parthians (Adur Burzin-Mihr), and the Sasanians (Adur Faranbagh). The fire temple Adur Faranbagh in Kariyan was considered the primary fire of Bahram. The fire Adur Gushnasp, possibly originating from ancient Median fires, was located near the Lake Urmia in Shiz (modern Takht-i Soleiman), and Adur Burzin-Mihr was situated in the mountains of Riwand in northwestern Nishapur. The fire of Bahram was revered as a warrior deity for the monarchy, and elaborate purification rituals were performed before placing it on the throne.

Fars province held a special significance as the religious capital of the Sasanians due to the numerous fire temples present, reflecting its religious importance during the Sasanian Period. The material used for constructing fire altars here was predominantly stone. The province was mentioned prominently in the Ka'ba-ye Zartosht inscription by Shahpur I, indicating its importance within the Sasanian Empire.

The research aims to explore the relationship between the material of fire altars and their geographical locations during the Sasanian period. By analyzing the discovered fire altars, insights into the type of fire burning within them and their geographical context could be gained. This study seeks to aid in distinguishing the fire of Bahram from the other known fires and sheds light on the significance of fire altars in the ancient Iranian society.

Fire Altar in Fars Province

The fire altars of Fars Province were classified into three types based on the importance of the fire and the fire site: the victorious fire of Bahram, the local fire or the ancestral fire, and the domestic fire. The Azar Faranbagh fire temple in Karian held the primary position, while the fire altars of Fars included Imamzadeh Hasel, Khevrooyeh Alamarvdasht, Chah Kooreh, Tal-e Shabestan Maz, Kalat Bahrestan, Tomb-e Bot Sheldan, Sargah Asir, Behdeh Gavbandi, Sargah Firouzabad, Shahr-e Gor, and the coastal fire altars such as Tal Shahid, Imamzadeh Shah Nooraldin, Qaleh Borazjan, and the village of Kashtoo in the Dashti district were of the local type. The domestic fire altars sits in the third group, but they have not been identified yet.

The discovered Sasanian fire altars on the coasts of the Persian Gulf, including Tal-e Shahid, Imamzadeh Shah-Nooraldin, Qaleh Borazjan, and the village of Kashtoo, have specific characteristics, such as the following:

- 1- They are made from limestone.
- 2- In terms of shape and design, they can be compared to examples from the Fars region and other parts of Iran.
- 3- They are slightly larger compared to the examples from the other

regions of Iran.

4- Like other examples, they have vertical spoon-shaped designs resembling rose petals on their bodies; however, the base design of the fire altars on the coasts of the Persian Gulf is more intricate compared to the other examples.

5- Simple base designs were not observed in the Persian Gulf region, but in other areas, a combination of simple and engraved bases in various shapes and dimensions could be seen.

Fire Altars in the other areas of Iran

During the Sasanian period, gypsum fire altars were prevalent in various regions of Iran. Many gypsum fire altars have been discovered in different parts of Iran, including the following examples:

Vigol Fire Temple in Kashan.

Bandian Fire Temple in Gonabad.

Imamzadeh Mohammad Vli Beyg in Daregaz.

Shiyan Fire Temple.

Mil-e Milagah, along with rectangular and cone-shaped gypsum and stone bases with spoon-shaped grooves on their quadrilateral sides.

Chem Namasht in Darreh Shahr, decorated with floral designs.

Cemetery B in the east of Kakavus, Gonbad-e Kavus.

Neyzar, Qom.

Palangerd, Islamabad, Kermanshah.

Torang Tepe, Gorgan.

Fulad Mahalleh, Semnan.

Koohzad Castle in Rumeshkan, Luristan.

Hajiabad, Darabgerd, Fars.

Qale-Davar, Ban-Zardeh in Qale-Yazgird, Kermanshah.

Arfeh-Deh, Savadkuh, Mazandaran.

Qale-Iraj, Varamin.

Conclusion

Bahram was sat between heaven and earth, serving as the guardian of the throne, and the fires of Bahram, each representing a “Koost” as a geographical, political, and religious unit, bestowed identity. What makes fire and fire temples significant in ancient Iran is the role fire temples played in establishing identity for communities and strengthening social unity and cohesion through the credibility of the blazing fires within them. In this regard, the role of the Bahram fires as the highest-ranking fires with no dependency on other fires, was very prominent. The geographical area under the coverage of a Bahram fire was independent in terms of religious and judicial matters and had its own religious and judicial orders or authorities, with the Bahram fire holding the highest position in that area. Bahram also symbolized and emphasized a certain degree of political and administrative independence. The three Bahram fires, Azar-

Faranbagh, Azar-Gushnasp, and Azar-Burzinmehr, were among the most important Sasanian fires and belonged to the category of Bahram fires. These fires were introduced as symbols of the three-tiered identity of priests, warriors, and the general populace by the Sasanian propaganda system. In Zoroastrian culture, Bahram fire was known as “King Bahram’s Fire,” and his establishment ceremony in the fire temple was referred to as “enthronement.” Up to now, approximately 30 fire altars have been obtained from Fars province. Considering that only stone fire altars have been found in Fars Province, these altars had two interesting characteristics: it was the seat of the Sasanian kingship and the location of the Azar-Faranbagh fire. From these important points, two conclusions could be drawn: firstly, given the presence of Azar-Faranbagh in Fars, the throne of kingship was shared with the clergy, and secondly, considering the characteristic of stone fire altars in Fars Province, they were meant to signify the continuity of kingship. Additionally, it is noted that most fire altars have been found broken, except for a few cases. Furthermore, since only one main Bahram fire should have been lit in each province and other fire temples were subordinate to it, it is highly likely that the central fire temple had a stone fire altar while other fire temples had gypsum fire altars. Although we have few information about the gypsum fire altars in the subordinate fire temples of Azar Gushnasp due to the paucity of historical resources, we hope that with increasing archaeological discoveries in the future, we will have more precise results in this regard. Finally, only two examples of fire altars in the background of most Sasanian coins in the form of columns, one in Gur city and the other in Takht-i Soleiman, alongside historical sources, indicate that the Bahram fire was blazing in these two locations.

Acknowledgments

We are very grateful to Dr. Kamal-addin Niknami (Professor of Archaeology in University of Tehran) for her advice; Also, Dr. Mohammad-Esmail Esmaili Jolodar (Assistant Professor of Archaeology in University of Tehran), Dr. Madjid Montazer Zohuri (Assistant Professor of Archaeology in University of Tehran) and Mohammad Mortezaei (Assistant Professor of Archaeology in Iranian Center of Archaeological Research).

Observation Contribution

Considering that this article is from the Hozhabri’s thesis, he is holding the author’s responsibility. The research was conducted under the advice of Dr. Hossein Tofighian (the second author), and the supervision of Dr Hasan Karimian (as the third author).

Conflict of Interest

The authors of the article, while observing publication ethics, declare the absence of conflict of interest and lack of financial support from any governmental or non-governmental institution.



آتشدان‌های سنگی ولایت فارس در دوره ساسانی

علی هژبری^۱، حسین توفیقیان^۲، حسن کریمیان^۳

شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/NB.2023.26257.2483>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۲۱

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۱۷۸-۱۴۳

چکیده

نهاد‌های دین و دولت در دوره ساسانیان پیوند عمیقی با هم داشته است. آتشکده‌ها با حمایت‌های دولتی در سراسر ایران، نقش مهمی در پیوند ملی داشته و با اجرای مراسم دینی یک‌دست به حکومت مرکزی یاری می‌رساندند. آتشدان با قرارگیری در میان آتشکده‌های ساسانی، یکی از ملزومات پرستش و از مهم‌ترین ادوات نیایش در دین مزدیسنی و به‌عنوان جایگاه و تختگاه نماد خدای بزرگ بوده است؛ بنابراین از مقدس‌ترین بخش‌های آتشکده به‌شمار می‌رود. آتشدان‌های دوره ساسانی از تنوع زیادی در شکل برخوردار بوده و به‌تبع مصالح متفاوتی دارند. بیشتر آتشدان‌های ساسانی از جنس سنگ یا گچ و در معدود مواردی از گل ساخته شده‌اند و تعدادی از آتشدان‌ها مخروطی‌شکل با طرح قاشقی یا ساده در آن‌ها دیده می‌شود؛ اما نکته جالب توجه این‌که در ایالت فارس در دوره ساسانی، (شامل: استان‌های فارس و بوشهر امروز و بخش‌هایی از نواحی مجاور آن‌ها)، تمام آتشدان‌های کشف‌شده از جنس سنگ ساخته شده و در بیرون از این ایالت به استثناء چند آتشدان که احتمالاً به آتش بهرام اختصاص داشته، همگی آتشکده‌های مکشوف دیگر، آتشدانی از جنس گچ داشته‌اند. با این‌وصف احتمالاً معنای خاصی در این انتخاب جنس آتشدان در دوره ساسانی نهفته است. پرسشی که اینجا مطرح است در مورد ارتباط مکان جغرافیایی آتشکده با جنس آتشدان است که آیا می‌توان بین ولایت‌فارس در دوره ساسانی و جنس و مصالح ساخت آتشدان ارتباطی مشخص نمود یا خیر؟ این پژوهش بنیادی با کمک گرفتن از داده‌های میدانی، حاصل بررسی‌های باستان‌شناختی و نیز کشفیات اتفاقی از نقاط مختلف و نیز بهره گرفتن از اطلاعات کتابخانه‌ای انجام شده است. علاوه بر این، یکی از انواع آتشدان‌های شناخته‌شده به شکل پرده جمع‌شده است که در برخی سکه‌های دوره ساسانی نیز دیده می‌شود. در نهایت به نظر می‌رسد از آنجایی‌که ولایت فارس به‌عنوان تختگاه شاهنشاهی ساسانی، دارای اهمیت به‌سزایی بوده، از این‌رو، آتش را در آتشدان‌های سنگی بر تخت می‌نشاندند.

کلیدواژگان: دوره ساسانی، آتشکده، آتشدان، ولایت فارس.

I. دکتری باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
Email: a.hozhabri@richt.ir

II. استادیار پژوهشکده باستان‌شناسی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران.

III. استاد گروه باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

ارجاع به مقاله: هژبری، علی؛ توفیقیان، حسین؛ و کریمیان، حسن، (۱۴۰۲). «آتشدان‌های سنگی ولایت فارس در دوره ساسانی». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۳۹(۳): ۱۷۸-۱۴۳. doi: 10.22084/nb.2023.26257.2483

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه:

https://nbsh.basui.ac.ir/article_5117.htm-1?lang=fa

فصلنامه علمی گروه باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

© حق نشر متعلق به نویسنده(گان) است و نویسنده تحت مجوز Creative Commons Attribution License به مجله اجازه می‌دهد مقاله چاپ شده را در سامانه به اشتراک بگذارد، منوط بر این‌که حقوق مؤلف اثر حفظ و به انتشار اولیه مقاله در این مجله اشاره شود.

مقدمه

«اردشیر بابکان» از احیاگران آئین زردشتی (ن. ک. به: زند بهمن یسن، ۱۳۷۰: فصل ۳، بند ۲۴؛ Madan, 1911: 412) از آن جهت که خود از خانواده‌ای مذهبی بود با فرونشاندن آتش‌های پیش از شاهنشاهی خود و نشان دادن آتش‌های بهرام در قلمروی تحت حکومت خود به اعلام دین رسمی جدید با هدف تثبیت هویت ملی در جهت تقویت قدرت مرکزی پرداخت. فرمانروای طبرستان در پاسخ نامه «گشنسب» به «تنسر هیرید»، به اردشیر نسبت گستاخی نسبت به مقدسات دینی از راه تخریب آتشکده‌ها داد: «شهنشاه آتش‌ها از آتشکده‌ها برگرفت و بکشت و نیست کرد و چنین دلیری هرگز در دین کسی نکرد» (کاتب، تاریخ طبرستان: ۲۵)، اما تنسر هیرید در دفاع از اردشیر آورد که «بداند که این حال بدین صعبی نیست، ترا به خلاف راستی معلوم است، چنانست که بعد از دارا ملوک الطوایف هر یک برای خویش آتشگاه ساخته و آن همه بدعت بود که بی فرمان شاهان قدیم نهادند، شهنشاه باطل گردانید و نان‌ها بازگرفت و با مواضع اول نقل فرمود» (نامه تنسر به گشنسب، ۱۳۵۴: ۶۸؛ کاتب، تاریخ طبرستان: ۲۵). پس از استقرار شاهنشاهی دینی، انگاره مذهبی در ارکان گوناگون از حکومت و طبقات اجتماعی گرفته تا نظارت بر شیوه زندگی مردم با ایجاد فرایض مذهبی از بدو تولد تا مرگ دیده می‌شود. در این میان، آتشکده‌ها نقش مهمی را به عنوان رشته پیونددهنده اقوام مختلف در سراسر شاهنشاهی ساسانی با انجام این فرائض دینی ایفا می‌کردند. لاجرم بسیاری از الگوها در هنر ساسانی نیز اندیشه مذهبی داشته و نمودی از تعلق ساسانیان به آئین مزدیسنا را نشان می‌دهند؛ نقوش مختلف در هنرهای مختلف از قبیل: حجاری، گچبری، فلزگری، نقاشی و بسیاری موارد دیگر این مورد را تأیید می‌کند؛ از جمله تأثیر مذهب بر رکن اصلی اقتصادی ساسانیان را شاید بتوان در سکه‌های سراسر این دوران با نقش آتشکده در پشت سکه تشخیص داد. بر روی سکه‌ها نیز نقش رسمی شاهان با نشانه‌های ویژه شهریاری، تاج و زیورهایی که آن‌ها نیز نمادهای مذهبی محسوب می‌شدند (مانند: نوارها، گوشواره و گردنبند) به چشم می‌خورد (سرفراز و آورزمانی، ۱۳۹۱: ۹۰).

در دوره ساسانی این سه آتش مقدس (آذَر فَرَنْبَغ؛ آذَر گُشَنسَب؛ آذَر بُرزیَن مهر) در آتشگاه‌های مهم گوشه و کنار کشور می‌درخشید که هر یک از این سه آتشکده به سرزمین اصلی هرکدام از سه شاهنشاهی بزرگ ایرانی، یعنی مادها (آذَرگشنسب) و پارت‌ها (آذَربرزیَن مهر) و ساسانیان (آذَرفرنَبغ) منتسب بوده است؛ از این روی عده‌ای آتشکده آذَرفرنَبغ در کاریان، در جایگاه نخست آتش‌های بهرام می‌دانند (گاتاه، پورداوود، ۱۳۵۴: ۵۴-۵۱؛ اوستا، دوستخواه، ۱۳۷۷: ۸۹۶-۷)؛ آذَرفرنَبغ که معتقدند از جایی دیگر به کاریان فارس جابه جا شده، آذَرگشنسب که ظاهراً آتش قدیم مغان ماد بوده، در کنار دریاچه اورمیه احتمالاً در شیز (گنرک؛ تخت سلیمان کنونی) و آذَربرزیَن مهر در کوه‌های ریوند در شمال غربی نیشابور جای داشته است (هینلز، ۱۳۹۷: ۱۷۷). آتش ایزد بهرام را به عنوان ایزدی جنگاور برای شاهنشاهی، با مراسمی طولانی و دشوار برای پاکیزگی هیمه در نهایت بر تخت می‌نشاندند؛

در این هنگام چهار موبد مسلح به گرز و شمشیر آتش بهرام را با هم چون شاهی بر دوش خود حمل می‌کردند، درحالی‌که دیگر موبدان نیز با سلاح، سایبانی را بر روی آتش گرفته، همگی با هم هماهنگ حرکت می‌کردند. پس از آن‌که آتش را بر تخت می‌نشاندند فقط موبدانی که دشوارترین آداب تطهیر را گذرانید بودند، با دستکش‌های سفید به دست و پنام بر دهان می‌توانستند از آن پرستاری کنند و به غیر از ایشان کسی حق نداشت وارد حرم امن آتش شود. آتش‌های شاهی که هم‌زمان با بر تخت‌نشینی پادشاهان برپا می‌شدند و معمولاً پس از مرگ ایشان هم همان فروزان بودند، و سه آتش آذرفرنبغ یا آذرخره و آذرگنسب و آذربرزین مهر از جنس آتش بهرام هستند (فرنبرگ دادگی، ۱۳۸۵: ۹۲-۹۱). «اردشیرخوره» به عنوان پایتخت مذهبی ساسانیان بوده است (وندایی و تاجبخش، ۱۳۹۳: ۱۰-۴۲)؛ چراکه تعداد زیاد آتشکده‌ها در این ایالت نسبت به نقاط دیگر نشانه‌ای از اهمیت مذهبی این کوره در دوره ساسانی است. زردشتیان در فارس بیشتر از دیگر نقاط ایران بوده‌اند؛ زیرا که مرکز فرمانروایی و ادیان و آتشکده‌های آنان در آنجا بوده است (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۶۴). آتشدان، دل آتشکده بوده؛ بنابراین آتش را باید با مراسم ویژه‌ای در جایگاه خود که همان تختگاه اوست، قرار می‌دادند؛ از این روی، این مهم بود که تختگاه آتش را از چه ماده‌ای بسازند و پس از ساخت در کجای جغرافیای پهنه شاهنشاهی ساسانی قرار بدهند.

ایالت فارس در کتیبه شاپور اول در نقش‌رستم به عنوان اولین ایالت شاهنشاهی ساسانی نام‌برده و در رأس دیگر ایالات ایران جاگرفت. پس می‌توان نتیجه گرفت که دارای اهمیتی ویژه برای شاهنشاهی ساسانی بوده است. ایالت فارس تاریخی، از شرق به کرمان، از غرب به خوزستان، از جنوب به خلیج فارس و از شمال به اصفهان و کویر مرکزی محدود بود (میری، ۱۳۹۷: ۱۴۲) و باید توجه داشت که بدون استثناء آتشدان‌هایی که تا امروز از در این محدوده شامل استان‌های فارس و بوشهر امروزی به دست آمده‌اند همگی از جنس سنگ ساخته شده‌اند. با این مقدمه در این پژوهش با بررسی دو موضوع شامل حدود ایالت فارس و جنس پایه‌های آتشدان سعی خواهد شد به این پرسش مهم پاسخ داده شود که، چه ارتباطی بین جنس آتشدان با موقعیت مکانی آتشکده برقرار بوده است؟ با توجه به کشف و معرفی تعداد نسبتاً زیادی از آتشدان‌های دوره ساسانی به نظر می‌رسد تحلیل آتشدان‌هایی که تا امروز کشف شده‌اند می‌تواند راهگشای حل بسیاری از پرسش‌ها در رابطه با نوع آتشی که در داخل آن فروزان بوده و نیز جغرافیایی که آتشدان در آن قرار داشته، باشد. با این وصف مهم‌ترین هدف در این پژوهش بررسی آتشدان و کمک به فهم آن در بررسی‌های آتی باستان‌شناختی برای تشخیص آتش بهرام از دیگر آتش‌های شناخته شده است. این نکته را فراموش نشود، این عنصر که تحت عنوان آتشدان مورد بررسی قرار داده شده ممکن است کاربری‌های دیگری داشته باشد؛ اما هرچه هست جنس آن در مراکز مختلف با فارس متفاوت است.

پرسش و فرضیه پژوهش: با توجه به این‌که جنس اکثریت قریب به اتفاق آتشدان‌های کشف شده در اقصی نقاط کشور یا از سنگ یا از گچ بوده است، مهم‌ترین

پرسش‌هایی که در این رابطه می‌توان مطرح کرد این است که چه ارتباطی بین جنس آتشدان و منطقه جغرافیایی که آتش در آن فروزان بوده، وجود داشته است؟ فرض بر این است که در فارس جنس آتشدان‌ها یا عناصری شبیه آتشدان با همین کارکرد در نقاط دیگر متفاوت است.

روش پژوهش: این پژوهش بنیادی به روش توصیفی، تاریخی-تحلیلی انجام شد. با بررسی‌های میدانی صورت‌گرفته تا حدود زیادی مواد فرهنگی برای این پژوهش گرد آمد، از آن جمله می‌توان به بررسی‌های میدانی حوضه خلیج فارس (توفیقیان، ۱۳۸۳؛ Carter, et. al, 2006)؛ بررسی‌های باستان‌شناسی جنوب استان فارس (عسکری چاوردی، ۱۳۸۳؛ ۱۳۸۹؛ ۱۳۹۲)؛ و نیز کاوش‌ها در آتشکده‌هایی از اقصی نقاط کشور اشاره کرد؛ البته کشفیات اتفاقی از آتشدان‌هایی در نقاط مختلف نیز در این پژوهش گنجانده شد. با این وصف مواد فرهنگی این پژوهش معمولاً حاصل کار میدانی تعدادی از باستان‌شناسان است که با بررسی کتابخانه‌ای به منظور این پژوهش در مشخص نمودن یکی از وجوه کاربری آتشدان سعی کافی شده است.

پیشینه پژوهش

هرچند که پژوهش‌های گسترده‌ای در خصوص ساختار آتشکده‌های ساسانی در نواحی مختلف ایران صورت‌گرفته و دسته و گریخته به آتشدان نیز اشاراتی شده است (Carter et all, 2006)؛ اما شاید بتوان جامع‌ترین پژوهش در رابطه با «آتشدان» به عنوان عنصری مستقل و مقدس در آتشکده را نوشته «حسین توفیقیان» دانست؛ او دو نوشته در این خصوص دارد (توفیقیان، ۱۳۸۳؛ ۱۳۹۶؛ ۱۳۹۷) که به خصوص در مورد آتشدان‌های حوضه خلیج فارس تحقیق جامعی است، اما از آنجا که به مقایسه با نمونه‌های بیشتری در ایران پرداخته، یک پژوهش جامع تا امروز در مورد آتشدان‌های ساسانی محسوب می‌شود.

پژوهش پیش‌رو حاصل بخشی از نتایج رساله نگارنده اول با عنوان «ساختار اجتماعی و سازمان اعتقادی ایرانیان در قرون اوله اسلامی؛ مطالعه موردی: تطور معماری آتشکده‌ها و پرستشگاه‌های زردشتی» است (هژبری، ۱۴۰۱).

آتشدان؛ تختگاه آتش

یکی از ملزومات آتشکده‌های ساسانی، آتشدان است که در بخش میانی آتشکده قرار می‌گرفت؛ همانند مصالح متنوع به‌کار رفته در ساخت چارتاقی‌ها و آتشکده‌های ساسانی، آتشدان‌های این دوره از تنوع زیادی در شکل و مصالح برخوردار هستند. در بیشتر آتشدان‌های ساسانی مانند: شیان (مرادی، ۱۳۸۸؛ رضوانی، ۱۳۸۵)، میل‌میلگه (رضوانی، ۱۳۸۵؛ مرادی، ۱۳۸۸؛ تصاویر ۱۴ و ۱۵)، پلنگ‌گرد (خسروی و رشنو، ۱۳۹۱)، بندیان درگز (رهبر، ۱۳۸۹؛ ۱۶۷-۱۷۷؛ Rahbar, 2008)، ویگل (جاوری، ۱۳۹۱)، روستای کاکا در گنبد کاووس (مرتضایی، ۱۳۸۴؛ ۱۹۸-۱۸۷)، چمن‌مشت (مظاهری، ۱۳۸۵؛ ۳۱۳-۳۱۴)، آتشکده محمدولی بیگ درگز (رهبر، ۱۳۸۵)،

تورنگ‌تپه (Bucharlat & Lecomte, 1987: Pl. 130; C: 51-75) و قلعه کهزاد ویزنهار در رومشکان لرستان (معمدی، ۱۳۷۱) از مصالح گچ یا سنگ استفاده شده که آدوشت یا پایه‌آتشدان معمولاً مخروطی شکل با طرح قاشقی است. در بخش‌هایی از منطقه فارس (Vanden Berghe, 1961 & 1984) مانند: محوطه امامزاده حاصلی، خفرویه علاءمرودشت، چاه‌کور، تل شبستان مز، کلات بهرستان، تمب بت شلدان، سرگاه اسیر، بهده گاوبندی، سرگر فیروزآباد، شهر گور و کاریان (عسکری چاوردی، ۱۳۹۲: ۴۰۶-۴۱۹) و در سواحل خلیج فارس (توفیقیان، ۱۳۸۳: ۳۵) آتشدان‌هایی از جنس سنگ آهک و به صورت پایه‌های مخروطی شکل ساخته شده است (توفیقیان، ۱۳۸۳: ۳۵)؛ امامزاده شاه‌نورالدین بوشهر، قلعه برازجان، آتشدان‌های تل شهید بوشهر و آتشدان‌های محوطه خانه‌گیری در روستای کشتو از توابع بهرستان دشتی در استان بوشهر، این آتشدان‌های سنگی خود به دو گروه ساده و منقوش به شیارهای قاشقی تقسیم می‌شوند. تمامی نمونه‌های خلیج فارس دارای نقوش قاشقی هستند و در میان آتشدان‌های ناحیه فارس، آتشدان امامزاده حاصل ظالمی و خفرویه، مزچاه، بهرستان، بهده و سرگاه دارای نقش قاشقی بوده و مابقی به صورت ساده هستند. نقش قاشقی آتشدان‌های سواحل خلیج فارس و ناحیه فارس می‌تواند متأثر از برگ‌های نخل باشد. با این وصف، تنها یک آتشکده با عنوان چمنرگسی در استان بوشهر، شهرستان دشتستان، منطقه پشتکوه، تنگ ارم، از دوره ساسانی به شماره ۶۵۰۸ در تاریخ ۷ مهر ۱۳۸۱ به ثبت رسیده است.

آتشدان‌های سنگی متشکل از یک بلوک سنگی (در بخش زیرین به شکل مکعب مربع) و سپس بخش میانی آتشدان (به شکل مخروط با نقش قاشقی که در بخش تحتانی خود به یک شالی دایره‌شکل منتهی می‌شود) بود. نقوش قاشقی در پایین به صورت گل رزت درآمده و سطح زیرین آتشدان‌ها به صورت زبره‌تراش بوده و جهت اتصال بهتر آن‌ها با بلوک زیرین دارای حفره‌ای مربع شکل برای قرار دادن بست‌های فلزی است. محل قرارگیری پایه‌آتشدان بر روی بلوک زیرین کمی گودتر شده است تا آتشدان با بلوک سنگی زیرین به خوبی چفت و بست گردد. بدنه اصلی پایه‌آتشدان از دو تکه ساخته می‌شد که به صورت قرینه در بالا و پایین قرار می‌گرفته است. بر روی پایه نیز مجمر آتش یا بخش فوقانی تعبیه می‌شد که خود به صورت سطح مربع شکل در یک یا چند پله بر روی پایه قرار گرفته و دارای گودی مناسب برافروختن آتش در سطح بالایی خود بود. نمونه‌های مکشوف در سواحل خلیج فارس به صورت شکسته و ناقص شناسایی شده‌اند که هرچند شکل نهایی و کامل آن‌ها مشخص نیست، اما امید است در کاوش‌های باستان‌شناسی نمونه‌های کامل به دست آید. پایه‌های مخروطی شکل آتشدان‌های ساسانی القاء‌کننده چین‌های یک پرده‌آویزان است که کمر آن به وسیله روبان جمع شده باشد. شیارهای ایجاد شده روی آتشدان درحقیقت تجسم چین‌های پرده است. بخش تحتانی و فوقانی آتشدان‌های ساسانی به صورت سه پله است که در قسمت زیرین از بزرگ به کوچک و در بالای آتشدان از کوچک به بزرگ دیده می‌شود. این پله‌های سه‌گانه تعبیر روشن اعتقادات زرتشت شامل: گفتار نیک، کردار نیک و پندار نیک

است. جالب است که تمام آتشدان‌های کشف‌شده در فارس سنگی است و در این مقاله به دنبال چرایی آن و ارتباط آن با آتش بهرام هستیم.

بهرام در کرده یکم بهرام‌یشت، خود را نیرومندترین، پیروزمندترین، فرهمندترین، نیکترین، سودمندترین، درمان‌بخش‌ترین معرفی کرده که «ستیزگی را خواهم درهم شکست ستیزگی همه دشمنان را». گویا بین آتش بهرام و ایزد بهرام پیوندی برقرار نموده است؛ چراکه «آتش را به نام بهرام از آن روی خوانند که همه آتش‌ها را در جهان، درپنشتی از بهرام و پاسبانی از سرواست و ایشان را با هم همکاری است.» (فرنبرگ دادگی، بندهش، ۱۳۸۵: ۹۱). مجازات خاموشی این آتش که در آتشکده‌های سه‌گانه (آذرگشنسب، آذرفرنبرگ و آذربرزین مهر) دائماً در حال سوختن جاودان گشته، مرگ بوده است، اما در آتشکده‌های دیگر وضعیت متفاوت بود چون «اینک آتش بهرام را که در شهری یا دهی نهاده باشند نیکو باید داشتن و به شب یک بار باید بر افروختن و به روز دو بار» (صد در بندهش).

نام‌ها و القاب او در کتاب اوستا عبارتند از: آفریده شده به وسیله اهورا (اهوراداده)، دارای فره، دارای صلح و آرامش، دارای جایگاه خوب، بخشنده قدرت مردانگی، مقابله با پیری و ناتوانی، شگفت‌آور و قوی یا دارای قدرت جنگاوری زیاد. «ورث‌رغنه آتر» (آتش پیروزمند) به احتمال بسیار نیای آدوروزهران ذکرشده در کتیبه‌های کرتیر در قرن سوم میلادی بوده که همان آتش بهرام دوره ساسانی است (Gnoli, 1993: 573).

سلسله‌مراتب سیاسی آتش در دوره ساسانی شامل: آتش دادگاه یا خانگی، آتش آدران یا ایالتی، و آتش بهرام یا شاهی است (مینوی‌خرد، ۱۳۶۵: ۱۶۵؛ آموزگار، ۱۳۸۳: ۲۵) و سه آتش شاهی در آذرگشنسب، آذرفرنبرگ و آذربرزین مهر (بویس، ۱۳۸۶: ۱۲۳؛ Modi, 1922: 211) قرار داشته است که به ترتیب با اولویت آذرگشنسب در صدر (Gignoux, 2008: 165)، جایگاه اجتماعی هرکدام از وابستگان به آن‌ها و طبقات اجتماعی آن‌ها را نیز مشخص می‌کند. با توجه به این‌که هر سه این آتش‌ها از نوع بهرام و شاهی هستند نشان می‌دهد که شاه در رأس همه این گروه‌های اجتماعی قرار داشته است: «اورمزد در آغاز آفرینش همه زمین را برای پاسبانی به آذرفرنبرگ ورجاوند و آذرگشنسب تکاور و آذربرزین مهر پرسود سپرد که هماننداند به آسرون (روحانی) و ارتشتار و واستریوش (کشاورز). آذرفرنبرگ در فرهمند کوه در خوارزم جای‌گرفت و آذرگشنسب در اسنوند کوه در آذربایجان و آذربرزین مهر بر گریوه ریوند، که پشت‌گشتاسپان است. هستی و پیدایی این [آتش‌ها] در گیتی بیشتر در حکومت هوشنگ بود که مردمان با گاو سریشوگ به کشور همی‌رفتند. در نیمه راه بر اثر باد سخت، آتش پایه که آتش در آن بود و بر پشت گاو قرار داشت، به دریا افتاد و به جای آن یک آتش بزرگ که پیدا بود، به سه بخش شد و به سه آتش پایه [آتشدان] نشانده شدند و آن‌ها [آتش‌ها] خود سه فره بودند که جایشان بر «آذرفرنبرگ»، «آذرگشنسب»، و «آذربرزین مهر» است» (گزیده‌های زادسپرم، ۱۳۶۶: ۱۷-۱۶). با این وصف می‌توان دریافت که هر یک از این آتش‌ها/آتشگاه‌ها به نوعی با یکی از طبقات اجتماعی جامعه ساسانی تطبیق داده شده‌اند که البته شاید این امر به تاسی از همان نظام

طبقاتی جامعه ساسانی انجام گرفته باشد. در این میان، «بهرام»، نیرومندترین ایزدان، در فارسی میانه به صورت «ورهران/ ورهرام/ وهرام» در یشت چهاردهم اوستا دارای ۲۲ کرده و ۶۴ بند از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است. ورهرام ایزد توانا، درفش نبرد با مینوی بدی را در دست دارد؛ او به نام «شاه‌شاهان»، «شاه ورهرام»، «ایزد فیروزگر» خوانده می‌شد، از همین روی او را با مراسم خاصی هم‌چون یک پادشاه در تختگاه خود، یعنی آتشدان می‌نشانند (دوشن‌گیمن، ۱۳۸۵: ۱۲۹-۱۱۶).

درواقع برای برافروختن این آتش ابتدا هیزم پاکیزه‌ای را با آتش آدران می‌افروختند، سپس آن را طبق مراسم ویژه‌ای با ۱۶ آتش دیگر ترکیب می‌کردند تا بدین وسیله شعله‌ای پاکیزه‌تر و بلندتر پدید آید؛ البته این عمل طبق فلسفه و آئین خاصی از ۳۱ تا ۹۵ بار پی‌درپی تظہیر می‌شد تا شعله نهایی به دست آید و در نهایت به مدت سه روز دعای آتش‌نمایش را بر آن خوانده و طبق مراسم بسیار مفصلی این آتش را که در حکم آتش پادشاه بوده و از ماهیت و موقعیت سیاسی-اجتماعی هم قابل مقایسه با مقام پادشاه نیز بود، بر تختی که بر آن تاجی آویزان بود، می‌نشانند (برای اطلاع بیشتر ر. ک. به: Duchesne-Guillemin, 1962). متون کهن به پادشاهی آتش بهرام اشاره کرده‌اند که «از آن روی این آتش را پادشاه پیروزگر آتش‌ها خوانند که اورمزد خود آن را به بهرامی-پیروزمندی- به جایگاهش نشاند» (روایات پهلوی، ۱۳۶۷: ۲۸-۲۹). با این اوصاف، حتی جایگاه او را حتی هنگامی که خاموش شود، زنده دانسته‌اند: «سه دیگر از مینویان اردیبهشت است. او از آفرینش مادی، آتش را به خویش پذیرفت. به همکاری او آذر، سروش، بهرام و تریوسنگ داده شدند، بدان روی که در دوران اهریمنی آتش را که اندر خانه نشاند و سامان یافته است، بهرام پناه دهد و سروش پاسبانی کند، چون خاموش شود از بهرام به سروش، از سروش به آذر و از آذر باز به اردیبهشت پیوند که دیوان را توان میراندن آن نباشد» (فرنبرگ دادگی، بند هشت، ۱۳۸۵: ۳۵). رساله روایات پهلوی نیز به گونه‌ای اسطوره و فلسفه فرود آمدن آتش بر زمین را که در واقع لازمه تشکیل آتشگاه/ آتشگاه است، بیان کرده و آگاهی‌هایی درباره آن ارائه می‌کند: «در انجمن امشاسپندان و اورمزد، آتش از انتقال و فرود به زمین ناخشنود بود. اما در پایان اورمزد و امشاسپندان بر آن شدند که اورمزد آتش را به بهرامی به زمین/ آتشگاه بنشانند و دیگر این که به روز پسین او را با گریزی بر در بهشت بنشانند تا کسانی را که در دنیا موجب آزار وی شده است، با ضرب‌های به دوزخ افکند» (روایات پهلوی، ۱۳۶۷: ۲۸). در منابع محافظت و نگاهبانی زمین وظیفه‌ای است که از سوی اورمزد به عهده آتش بهرام گزارده شده است؛ در واقع، براساس این منابع یکی از مهم‌ترین خویشکاری‌های آتش‌های/ آتشگاه‌های سه‌گانه ایران باستان، محافظت و پناه دادن به جهانیان و به خصوص نابودی تاریکی و آفرینش‌های اهریمنی است. «آتش پرزیسوه خود در گرودمان بیافریده شد، آتش و هو فریان که وه فرنافتار معنا شود، آن است که در تن مردمان و جانوران است. آتش اوروازیشت آن است که در گیاهان است. آتش وازیشت آن است که در ابر به پذیره اسپنجروش به نبرد ایستند. آتش شینیشت که به برکت بخشنده معنا شود، آن است که به گیتی به کار داشته شود و نیز آتش بهرام

است» (فرنبغ دادگی، بندهش، ۱۳۸۵: ۱۸: ۵.۱؛ روایات پهلوی، ۱۳۶۷: ۵۸ به بعد؛ گزیده‌های زادسپرم، ۱۳۶۶، فصل ۳، بندهای ۸۶-۷۷). در این بین، آتش سپنیشته از آتش‌های مرتبط با بهرام است که گاهی از آن با عنوان «افزونیگ» یاد شده و درباره آن آمده است: «جای آتش بلند سوت (سپنیشته) در آسمان و فره آن در آتش بهرام است. همانند کدخدایی است که در خانه باشد. افزونی نیرویش از روشنی آتش‌ها و سوزاندن بوی‌های خوش است. وظیفه دیگر آن زدن پری پیکرانی است که با جادو آفریدگان را تباه می‌کنند» (فرنبغ دادگی، بندهش، ۱۳۸۵: ۹۰). «بهرام بغ فیروزگر جنگ‌آوری و ارتشتاری در آئین ایران باستان است. در روایات ایرانی از اوستا گرفته تا آثار پهلوی به اژدرکشی وی اشاره نشده است. اما قراین پراکنده‌ای در دست است حاکی از این‌که روزگاری درباره این ایزد ایرانی نیز همانند هندیش ایندرا چنین افسانه‌ای رایج بوده است. بیشترین این قراین گواهی‌های ارمنی درباره «Vahagn» همان «بهرام ارمنستان» است که از شهرت و محبوبیت فراوان برخوردار بوده است» (سرکراتی، ۱۳۸۵: ۲۳۹). برای همین پیروگری بوده که اردشیر سر مخالفان خود در مرو را به فارس فرستاد تا بر در آتشکده استخر آویزان کنند (طبری، ۱۳۶۲: ۶۰۴). بنابر گزارش بندهش می‌توان تا حدودی بر جایگاه آتش بهرام دست‌یافت: «آتش را به نام بهرام از آن روی خوانند که همه آتش‌ها را در جهان، در پُشتی از بهرام و پاسبانی از سروش است و ایشان را با هم همکاری است. آذرفرنبغ که آسرون آذرهاست و آذرگنسب که ارتشتار و آذربرزین مهر که واستریوش خوانده شوند، همکار بهرام‌اند و تا فرشکرد پاسبانی‌کنندگان جهان‌اند» (فرنبغ دادگی، بندهش، ۱۳۸۵: ۹۱؛ وندیداد، ۱۳۸۵: ۳۵۳)؛ بنابراین در دوره ساسانی و پس از آن در دوران اسلامی، بهرام هم‌چنان از اهمیت به‌سزایی برخوردار است و «آتش بهرام چنان ارجمند است زمانی که آن را به نیمه شب بیفروزند اهریمن را بزند و از فرزندان اهریمن ۹۹۹۹۹۹ فرزند را بزند. زمانی که آتش بر بوی نهند، از آن سوی که بوی آید، آن آتش بهرام هزار دیو و دو برابر جادو و پری را بزند» (روایات پهلوی، ۱۳۶۷: ۲۵۴). آتش از نشانه‌های فروغ اهورامزدا در آئین ایرانیان باستان به قدری اهمیت داشت که بی‌احترامی به آن موجب خشم خدا می‌شد، آن‌چنان‌که گرشاسپ مستوجب آن گردید. برترین آتش آشه، «ورهران» یا «بهرام»، در متن پهلوی دینکرد و روایت پهلوی از آن بین زمین و آسمان نام‌برده که قادر است توجه تمام ایزدان دیگر را به خود جلب کرده و پیش از آمدن ایزدان به زمین ابتدا نزد آتش ورهران یا بهرام می‌روند. شاید به همین سبب بوده که قربانی کردن در مقابل آتش و خطاب به ایزدان دیگر انجام می‌شد (دوشن‌گیمن، ۱۳۸۵: ۱۱۴). آذر میان پروردگار و بندگان، واسطه نزدیکی به درگاه ایزدی قرار داده شده است (هفت‌ها، یسنای ۳۶، فقرة ۱). آتش (اُتر) ایزدی است که پسر اورمزد به‌شمار می‌رود و آتش روشن نشانه حضور مرئی اورمزد است. همراهی او با مهر، رشن و سروش بازتابی است از تعالیمی که از پیش در اوستا موجود بوده است (Gereshevitch, 1959: 167).

از یک سو با توجه به تعداد آتش‌های بهرام محدود است و به مراقبت‌های ویژه نیاز دارد. آتش بهرام خود شخصیت اساطیری است که هم‌چون شاهی بر تخت

می‌نشیند و با دیوان مینوی نبرد می‌کند (آموزگار، ۱۳۸۳: ۲۸). از سوی دیگر تن این آتش را در گیتی و روان؛ و فرّه آن را در آسمان و مینو می‌دانستند، برای او نیروی برکت بخش قائل بوده که موجب پاکی جان و روان و ستایش اهورامزدا و به‌کار بستن کرفه‌ها و کوشیدن با دروج و ناشایست‌ها بوده‌اند (ر.ک. به: بهار، ۱۳۷۶: ۱۳۶-۱۳۸). با این اوصاف آتشدان به‌عنوان تختی که آتش بهرام بر روی آن می‌نشیند در مرکز آتشکده جایگاه ویژه‌ای پیدا می‌کند. در روایت پهلوی بیان شده که «مان آتش بهرام» [آتشکده بهرام] مسیر آمدن ایزدان به زمین را روشن می‌سازد و راهنمای آن‌ها در سفرشان به گیتی می‌شود (روایات پهلوی، ۱۳۶۷: ۲۶). پایه‌های آتشدان از دو نوع مصالح گچی یا سنگی ساخته شده‌اند. در استان فارس و بوشهر حدود ۲۰ آتشدان یا بخش‌هایی از آن کشف شده که همگی از جنس سنگ ساخته شده و اتفاقاً نمونه‌های آتشدان کشف‌شده در بوشهر هیچ‌کدام ساده نبوده و بزرگ‌تر از دیگر نواحی فارس هستند (توفیقیان، ۱۳۹۶: ۲۰۳). با این وصف، باید حدود ایالت فارس را در دوره ساسانی، به‌خصوص از منابع اوایل دوران اسلامی مشخص نمود. آتش ایزد بهرام را به‌عنوان ایزدی جنگاور برای شاهنشاهی، با مراسمی طولانی و دشوار برای پاکیزگی هیمه در نهایت بر تخت می‌نشاندند؛ در این هنگام چهار موبد مسلح به گرز و شمشیر آتش بهرام را با هم چون شاهی بر دوش خود حمل می‌کردند؛ درحالی‌که دیگر موبدان نیز با سلاح، سایبانی را بر روی آتش گرفته، همگی با هم هماهنگ حرکت می‌کردند. پس از آن‌که آتش را بر تخت می‌نشاندند فقط موبدانی که دشوارترین آداب تطهیر را گذرانید بودند، با دستکش‌های سفید به دست و پنام بر دهان می‌توانستند از آن پرستاری کنند و به‌غیر از ایشان کسی حق نداشت وارد حرم امن آتش شود. آتش‌های شاهی که هم‌زمان با بر تخت‌نشینی پادشاهان برپا می‌شدند و معمولاً پس از مرگ ایشان هم هم‌چنان فروزان بودند، و سه آتش آذرفرنبغ یا آذرخره و آذرگشنسب و آذربرزین مهر از جنس آتش بهرام هستند (فرنبغ‌دادگی، بندهش، ۱۳۸۵: ۹۲-۹۱). آتش بهرام (در زبان پهلوی: آتخش و هرام) پادشاه پیروزمند آتش‌ها، آتش ایالتی بوده است. هم‌چنین آتش‌های شاهی که با بر تخت‌نشینی پادشاهان برپا می‌شدند و معمولاً پس از مرگ ایشان هم هم‌چنان فروزان بودند، و نیز سه آتش آذرفرنبغ یا آذرخره و آذرگشنسب و آذربرزین مهر از جنس آتش بهرام هستند (فرنبغ‌دادگی، بندهش، ۱۳۸۵: ۹۲-۹۱). از این آتش در کنار اورمزد می‌خواهند تا به آن‌ها در برابر قوای تاریکی اهریمنی نیرو ببخشند. آتش بهرام با قداست خاصی که دارد با تشریفات طولانی و با مراسم ویژه آماده می‌شد و باید دائم بسوزد (بویس، ۱۳۸۴: ۱۵۶).

از آنجا که آتش‌های بهرام اندک بود و در هر شرایطی می‌بایست با شعله‌های فروزان بسوزد (بویس، ۱۳۸۱: ۱۵۶) به نگره‌داری ویژه‌ای نیاز داشت. نگره‌داری آتش بهرام نسبت به آتش‌های آدران و یا آتش دادگاه، پیچیده‌تر و دشوارتر است (Modi, 1922: 210-244). متولیان آتش‌های بهرام از روحانیان طراز اول زردشتی یا اصطلاحاً «دستوران» هستند. آتش‌های آدران و دادگاه در مقابل آتش بهرام از اهمیت بسیار کمتری برخوردار بودند (آموزگار، ۱۳۸۳: ۲۸). نکته بسیار مهمی در روایات داراب

هرمزديار آمده که می‌تواند راهگشای ما در یافتن علت سنگی بودن آتشدان‌ها باشد؛ آتش بهرام را هم چون پادشاهی با آیینی ویژه بر روی سنگی (آتشدان) به نام «تخت» می‌نشانند (روایات داراب هرمزديار، ۱۹۲۲: ج ۱/۲: ۴۶۸)؛ یک سینی فلزی میان گنبد آتشگاه و آتشدان به نام «تاج آویزان» می‌کردند. موبدان با شمشیر و گرز هم چون سربازان «آتش بهرام پادشاه» را در این مراسم همراهی می‌کردند و گاهی آن‌ها را به عنوان نماینده آتش بهرام «پادشاه» می‌نامیدند (Modi, 1922: 225-227)؛ بنابراین یکی از وظایف پادشاهان نشان دادن آتشی در حد و اندازه شاهنشاهی در اقصی نقاط کشور بود. شاپور اول در کتیبه کعبه زردشت، از آتشکده‌های بسیاری نام می‌برد که برای شادی روان و دوام نام همسر، دختر، پسران و دیگر نزدیکانش بنا نموده و برای آن‌ها مقرری‌هایی نیز تعیین نموده بود (ن. ک. به: عریان، ۱۳۸۲: ۷۵-۴۸).

ایالت فارس در دوره ساسانی

طبق نظام تقسیمات کشوری کستگ‌ها به ناحیه‌هایی تقسیم شده بودند که مرزبانانی بر آن‌ها فرمانروایی می‌کردند (Christensen, 1971: 136-137)؛ ناحیه‌ها نیز به استان‌هایی تقسیم شده بودند که حاکم آن‌ها را «استاندار» می‌گفتند. ظاهراً استانداران، که مثل مرزبانان قوای نظامی نیز در اختیار داشتند، در اصل مباشر املاک سلطنتی بوده‌اند. تقسیم استان‌ها به بخش‌های کوچک‌تر فقط به سبب مقتضیات اداری بود. حکومت هر یک از بخش‌های کوچک، که آن را شهر و کرسی آن را شهرستان می‌گفته‌اند، بر عهده یک شهریک بود که او را از میان دهقانان (یکی از طبقات نجبای درجه دوم) انتخاب می‌کردند. در رأس هر ده و مزارع تابع آن (روستاگ/ رستاق)، یک دیهیک قرار داشت (Christensen, 1971: 139-140) در دولت ساسانیان حکام نواحی مستقل را شهردار می‌گفتند، آن‌ها مطیع ساسانیان بودند و از عالی‌ترین مقام‌ها بودند (پیگولوسکایا و همکاران، ۱۳۶۳، ج ۱: ۷۹). «خسرو انوشیروان» (۵۳۱-۵۷۹ م.) ایران را به چهار کوست تقسیم کرد؛ استان فارس در این تقسیم‌بندی همراه با خوزستان، بحرین، اسپاهان، کرمان و سگستان جزو کوست نیمروز بود و به عنوان سرزمین اصلی این کوست محسوب می‌شده است (امیری، ۱۳۹۱، ج ۱: ۲۹۸) که این محدوده وسیع با توصیف استخری از فارس مطابقت دارد که از سمت شمال به بیابان خراسان و بهری از حدود سپاهان و از سمت جنوب به دریای پارس محدود می‌شده است (اصطخری، ۱۳۴۷: ۵۹). اما آن‌چه به «ایالت فارس» مشهور بود در اوایل دوران اسلامی نیز کمتر تفاوتی با حدود دوره ساسانی خود داشته و به پنج ولایت یا کوره تقسیم می‌شد. این بنیاد تقسیمات سیاسی از دوره ساسانی به قدری خوب طراحی شده بود که تا حمله مغولان هم چنان پابرجای ماند. پنج کوره فارس عبارت بودند از: ۱- «کوره اردشیرخوره» که مرکز آن شیراز بود؛ ۲- کوره شاپورخوره که مرکز آن شهر شاپور بود؛ ۳- «کوره ارجان» که مرکز آن به همین نام بود؛ ۴- «کوره استخر» که مرکز آن اصطخر بود؛ و ۵- «کوره دارابجرد» که مرکز آن دارابجرد بود (ابن خردادبه، ۱۳۷۱: ۳۸).

در این میان خلیج فارس در ایالت فارس از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. در ترتیبی که «ابن خردادبه» از ایالت فارس برشمرده، اردشیرخوره جایگاه سوم را داراست (ابن خردادبه، ۱۳۷۱: ۳۸)؛ اما «اصطخری»، اردشیرخوره را دومین ولایت بزرگ فارس آورده (اصطخری، ۱۳۴۷: ۹۹) که گور، مرکز شاهنشاهی ساسانی در آن قرار داشته است (لسترنج، ۱۳۷۷: ۲۶۷). پیش از آن «اصطخر مقرر قدرت حکومت فارس بود تا این‌که اردشیر آن را به جور منتقل کرد» (اصطخری، ۱۳۴۷: ۱۱۰). اردشیر در همانجا که بر دشمنانش پیروز شد «شهر بسیار دلکش و آباد» (مقدسی: ۶۴۴) گور یا جور را بنا کرد (طبری، ۱۳۶۲: ۵۸۵؛ اصطخری، ۱۳۴۷: ۹۶).

در اوایل دوران اسلامی نیز راه‌های ایالت فارس همه از شیراز به نقاط دیگر منشعب می‌شد (لسترنج، ۱۳۷۷: ۳۱۷) که یکی از آن‌ها از کوار گذشته به گور می‌رسید و از آنجا به سیراف (لسترنج، ۱۳۷۷: ۳۱۸). سیراف «سیراف قصبه اردشیرخوره» (مقدسی: ۶۳۶) و از «بزرگ‌ترین شهرهای اردشیرخوره» (ابن حوقل: ۵۱) یا بهتر است بگوییم «بزرگ‌ترین شهر بعد از شیراز» (اصطخری، مسالک و ممالک، ۱۳۴۷: ۱۱۳) به شمار می‌رفت که بندرگاه اصلی گور بوده است (وثوقی، ۱۳۸۴: ۸۱). در حدود ۳۲۷ ه.ق. «سیراف شهری بزرگ و... جای بازرگانی است و بارگاه پارس است» (حدود العالم، ۱۳۶۱: ۱۳۱). در تأیید گستردگی ایالت فارس به خلیج فارس همین بس که مراکزی چون کنافه در فارس به خاطر مرواریدهایش مشهور بود (حدود العالم: ۱۳)؛ به نحوی که اعتقاد داشتند که «جز دریای پارس هیچ جای، معدن مروارید نگفته‌اند» (اصطخری، ۱۳۴۷: ۳۴)؛ هم‌چنین خارک یک اسقف‌نشین مسیحی و بخشی از اردشیرخوره بوده است (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۵۱).

آتشدان‌های ولایت فارس

آتشدان‌های ساسانی براساس میزان اهمیت آتش و آتشگاه به سه گروه شامل آتش پیروزگر بهرام، آتش محلی یا آتش آتشان و آتش خانگی طبقه‌بندی می‌شدند (بویس، ۱۳۸۵: ۹۲؛ دوشن‌گیمن، ۱۳۸۵: ۱۲۸-۱۲۱). آتشکده آذرفرنبغ در کاریان، در جایگاه نخست (پورداوود، ۱۳۵۴: ۵۴-۵۱؛ دوستخواه، ۱۳۷۷: ۸۹۶-۷) است و آتشدان‌های فارس شامل امامزاده حاصل، خفرویه علامرودشت، چاه‌کور، تل شبستان مز، کلات بهرستان، تمب بت شلدان، سرگاه اسیر، بهده گاوبندی، سرگر فیروزآباد، شهر گور و آتشدان‌های سواحل خلیج فارس شامل تل شهید، امامزاده شاه‌نورالدین، قلعه برازجان و روستای کشتو از توابع شهرستان دشتی از نوع محلی هستند. آتشدان‌های خانگی نیز در گروه سوم جای می‌گرفتند که تاکنون شناسایی نشده است (عسکری‌چاوردی، ۱۳۹۲: ۲۰۶). آتشدان‌های ساسانی مکشوف در سواحل خلیج فارس شامل: ۱- تل شهید، ۲- امامزاده شاه‌نورالدین، ۳- قلعه برازجان، و ۴- روستای کشتو دارای ویژگی‌های خاصی هستند، عبارتند از:

- از جنس سنگ آهک ساخته شده‌اند.
- از نظر شکل و نقش قابل مقایسه با نمونه‌های ناحیه فارس و سایر نقاط ایران هستند.

- از نظر اندازه اندکی بزرگ‌تر از نمونه‌های مناطق دیگر ایران هستند.
- مانند دیگر نمونه‌ها دارای نقش قاشقی عمودی به صورت گل رزت هستند؛ البته نقش پایه‌آتشدان‌های سواحل خلیج فارس با ظرافت بیشتری نسبت به نمونه‌های دیگر ایجاد شده است.
- در منطقه خلیج فارس پایه‌آتشدان ساده مشاهده نشد، اما در سایر نقاط ترکیبی از پایه‌های ساده و منقوش در اشکال و ابعاد متفاوت دیده می‌شود.
جالب است که آتشدان‌های متعددی در استان‌های فارس و بوشهر کشف شده که با پایه مدور، بدنه استوانه‌ای و کشیده همراه با تزئین دورتادور سطح بدنه با شیارهای برجسته و کنده شبیه به برگ‌های درخت نخل دیده می‌شود (عسکری چاوردی، ۱۳۹۲: ۱۹۹). تعدادی از محوطه‌های باستانی جنوب فارس در حوزه شهرستان لامرد و مهر با پایه‌های آتشدان سنگی عبارتند از: I محوطه امامزاده حاصل ظالمی، II خفرویه، III چاه‌کور علامرودشت، IV مزچاه توس، V کلات بهرستان، VI تمب بت شلدان، VII سرگاه اسیر، VIII بهده گاوبندی. تعدادی پایه‌آتشدان سنگی نیز از ناحیه فیروزآباد (عسکری چاوردی، ۱۳۹۲: ۲۰۰) به قرار ذیل به دست آمده است:

۱- پایه‌های سنگی آتشدان از محوطه امامزاده حاصل ظالمی (تصاویر ۱ و ۲) شامل سه پایه سنگی از آتشدان مزین به شیارهای تزئینی به شکل ساقه نخل (عسکری چاوردی، ۱۳۹۲: ۲۰۰؛ Gaube, 1980: 149-166)؛ هم چنین قطعات شکسته قاب سرپوش آتشدان و قطعات سکوی کف چارتاقی در این محوطه شناسایی گردیده است (عسکری چاوردی، ۱۳۹۲: ۲۰۱-۲۰۰، تصاویر ۷-۲ و تصاویر رنگی ۲۹-۲۶)؛



▲ تصاویر ۱ و ۲: حاصل ظالمی و بخشی از آتشدان امامزاده حاصل ظالمی (عسکری چاوردی، ۱۳۹۲).

Fig. 1 & 2: A stone fire altar from Hasel Zalemi & A part of altar from Imamzade Hasel Zalemi (Askari Chaverdi, 1392).

- ۲- آتشدان سنگی از محوطه خفرویه علامرودشت (عسکری چاوردی، ۱۳۹۲: ۱۳۸۴؛ ۲۰۱-۱۰ و تصاویر رنگی ۳۰ و ۳۱)؛
۳- آتشدان سنگی از محوطه چاه‌کور (تصویر ۳) علامرودشت (عسکری چاوردی، ۱۳۹۲: ۲۰۱، تصویر ۱۱ و تصویر رنگی ۳۴)؛
۴- آتشدان سنگی از محوطه تل شبستان مز (عسکری چاوردی، ۱۳۹۲: ۲۰۲، تصویر ۱۲ و تصویر رنگی ۳۳)؛
۵- آتشدان سنگی از محوطه کلات بهرستان به همراه با یک ظرف آتشدان (مجمر) (عسکری چاوردی، ۱۳۹۲: ۲۰۲، تصویر ۱۴-۱۳ و تصاویر رنگی ۳۲ و ۳۵-۳۶)؛
۶- آتشدان سنگ آهکی از محوطه بهده گاوبندی (عسکری چاوردی، ۱۳۹۲: ۲۰۳، تصویر ۲۰ و تصویر رنگی ۴۰)؛

۷- در محوطه‌های تمب بت و محوطه سرگاه اسیر در دشت لامرد و مهر نیز قطعاتی از قاب شکسته و قطعات شکسته پایه آتشدان سنگی مزین به شیارهای ساقه نخلی شناسایی گردید (عسکری چاوردی، ۱۳۹۲: ۳۰۳، تصاویر ۱۹-۱۶ و تصاویر رنگی ۳۹-۳۷).

- در نواحی دیگر استان فارس نیز تعدادی آتشدان به دست آمده است؛ از جمله:
- ۱- پایه‌های سنگی آتشدان محوطه سرگر فیروزآباد (عسکری چاوردی، ۱۳۹۲: ۲۰۳، تصویر ۲۲-۲۴ و تصاویر رنگی ۴۲-۴۴)؛
 - ۲- آتشدان سنگی محوطه چارتاق خیرگر (عسکری چاوردی، ۱۳۹۲: ۴۱۸، تصویر رنگی ۴۸)،
 - ۳- آتشدان سنگی قلعه گوری دهبان، چاه‌ورز (عسکری چاوردی، ۱۳۹۲: ۴۱۹، تصویر رنگی ۴۹)
 - ۴- آتشدان سنگی محوطه شیخ عامر (عسکری چاوردی، ۱۳۹۲: ۴۱۹، تصویر رنگی ۵۰)؛
 - ۵- پایه‌های سنگی آتشدان شهر اردشیرخوره (تصویر ۴) یا گور (عسکری چاوردی، ۱۳۹۲: ۲۰۴، تصویر ۲۶-۲۵ و تصاویر رنگی ۴۶-۴۵)؛



► تصویر ۳ و ۴: قاب زیرین پایه آتشدان در چاه کور علامرودشت؛ آتشدان شهر گور ۱ (عسکری چاوردی، ۱۳۹۲).

Fig. 3 & 4: The lower frame of the fire altar from Chah-Kur, Alla-Marvdasht; A stone fire altar from Gur, Fars (Askari Chaverdi, 1392).

- ۶- پایه‌های سنگی آتشدان از کاریان (عسکری چاوردی و کایم، ۱۳۹۱) که جایگاه و اهمیت آتش روحانیان زرتشتی در دوره ساسانی و آغاز دوران اسلامی را نشان می‌دهند (عسکری چاوردی، ۱۳۹۲: ۲۰۴)؛
- ۷- آتشدان سنگی به نقش آتش، دشت گله‌دار فارس (تصویر ۵) با تزئین تخریب شده یک جفت بال مانند نقش بال در تاج پادشاهان ساسانی نظیر بهرام اول، ۲۷۳-۲۷۶ م. (Gaubé, 1980: 149-166) از جنس ماسه سنگ شبیه به آتشدان‌هایی از بیشابور (توسط رومن گیرشمن)، قنات باغ (توسط لوئی واندنبرگ) و حاکریز (توسط ه. لوشای) است (عسکری چاوردی، ۱۳۹۲: ۲۵۲، تصاویر ۳۲-۱، ۳۲-۴ و ۳۲-۵)؛
- ۸- آتشدان سنگی با کتیبه‌ای از آبنون (تصویر ۶) از دوره شاپور یکم ساسانی در امامزاده ابراهیم روستای نصرآباد نزدیک شیراز (طاووسی، ۱۳۷۵: ۲۰۳-۲۱۱؛ Gignux, 1991; Mackenzie, 1993; Gignux, 1985; Tavoosi, 1989)؛



تصویر ۵: آتشدان سنگی با نقش آتش، دشت گله‌دار فارس (Gaubе, 1980: Abb. 32.1).
Fig. 5: A stone fire altar with a fire motif, Galehdār Plain, Fars (Gaubе, 1980: Abb. 32.1).

تصویر ۶: امامزاده ابراهیم نصرآباد شیراز (Tavoosi & Frye: 1989).
Fig. 6: A stone fire altar from Imamzade Ebrahim, Nasrabad, Shiraz (Tavoosi & Frye, 1989).

هرچند سواحل خلیج فارس در تقسیمات سیاسی در جنوب و غرب استان فارس امروزه مستقل است، اما در دوره ساسانی یک منطقه جغرافیای سیاسی بوده؛ از این رو تعدادی آتشدان سنگی مانند نمونه‌های فارس در محوطه‌های حوضه خلیج فارس و سواحل بوشهر شناسایی شده است:

۱- پایه‌هایی از جنس سنگ آهک مربوط به آتشدان از تل شهید (زارع، ۱۳۷۹؛ Carter, 2006: 1-41) قابل مقایسه با نمونه‌های شناسایی شده در امامزاده شاه‌نورالدین برازجان، آتشدان موجود در قلعه برازجان، آتشدان‌های مکشوف از محوطه «خانه گیر» در روستای کشتو از توابع شهرستان دشتی (توفیقیان، ۱۳۸۳: ۴۵-۱۶) و نیز ویگل کاشان (جاوری، ۱۳۹۱)، پلنگ‌گرد اسلام آباد غرب (خسروی و رشنو، ۱۳۹۱)، شیان در اسلام آباد غرب (مرادی، ۱۳۸۸)، بندیان درگز و امامزاده محمدولی بیگ درگز (رهبر، ۱۳۸۹: ۱۷۷-۱۶۷)، تپه نیزار قم (Kleiss, 1992)، چمنمشت دره شهر (مظاهری، ۱۳۸۵: ۳۱۴-۳۱۳)، میل میلگه (مرادی، ۱۳۸۸: تصاویر ۱۴ و ۱۵)، تورنگ تپه (Bucharlat & Lecomte, 1987: Pl. 130; C, pp) حاجی‌آباد فارس (Azarnoush, 1994: Fig. 77)، آتشدان‌های اتاق PD تخت‌سلیمان (ناومان، ۱۳۷۴: ۶۷، تصویر ۳۹)، نقش آتشدان دشت گله‌دار فارس (Gaubе, 1980: Abb. 32.1)، قبرستان سرفولاد محله سمنان و روستای کاکا در گنبدکاووس (مرتضایی، ۱۳۸۴: ۱۹۸-۱۸۷): آتشدان امامزاده حاصل ظالمی و قاب زیرین پایه آتشدان در چاه کور علامرودشت (عسکری‌چاوردی، ۱۳۹۲: ۴۰۶-۴۱۹) در جنوب فارس است (تصاویر ۷ تا ۱۰)؛

۲- پایه‌های سنگی آتشدان خانه گبرها (تصاویر ۱۱ تا ۱۳) در روستای کشتو دشتی بوشهر قابل مقایسه با نمونه‌های کشف شده در تل شهید، قلعه برازجان (احتمالاً از تل شهید)، امامزاده شاه‌نورالدین در بوشهر و نیز امامزاده حاصل ظالمی (عسکری‌چاوردی، ۱۳۹۲: ۴۰۶-۴۱۹) در جنوب فارس است؛

۳- آتشدان سنگی موجود در قلعه برازجان (تصویر ۱۴) که احتمالاً از محوطه تل شهید به قلعه برازجان انتقال یافته است (عسکری‌چاوردی، ۱۳۹۲: ۲۰۳، تصویر ۲۱ و تصویر رنگی (۴۱)؛

۴- آتشدان سنگی امامزاده شاه‌نورالدین (تصویر ۱۵) بوشهر (توفیقیان، ۱۳۸۳: ۴۵-۱۶)؛



تصویر ۷: تل شهید (توفیقیان، ۱۳۹۷).
Fig. 7: A part of altar from Tol-e Shahid (Tofighian, 1397).



تصویر ۸: تل شهید (عکس از: حمید زارع).
Fig. 8: The lower frame of the fire altar from Tol-e Shahid (by: Hamid Zare).



تصویر ۹: تل شهید (عکس از: حمید زارع).
Fig. 9: The lower frame of the fire altar from Tol-e Shahid (by: Hamid Zare)

► تصویر ۱۰: تل شهید (تصویر از: حمید زارع).

Fig. 10: The lower frame of the fire altar from Tol-e Shahid (by: Hamid Zare).

► تصویر ۱۱: کشتو (توفیقیان: ۱۳۹۷).

Fig. 11: A part of altar from Keshto (Tofighian, 1397).



► تصویر ۱۲: کشتو (توفیقیان، ۱۳۹۷).

Fig. 12: A part of altar from Keshto (Tofighian, 1397).

► تصویر ۱۳: کشتو (توفیقیان: ۱۳۹۷).

Fig. 13: The lower frame of the fire altar from Keshto (Tofighian, 1397).



► تصویر ۱۴: قلعه برازجان (توفیقیان، ۱۳۹۷).

Fig. 14: The lower frame and a part of the fire altar from Ghale Borazjan (Tofighian, 1397).

► تصویر ۱۵: شاه نورالدین (توفیقیان، ۱۳۹۷).

Fig. 15: A part of altar from Shah Noor al-Din (Tofighian, 1397).



۵- آتشدان سنگی و تعدادی قاب زیرین آتشدان (تصاویر ۱۶ تا ۲۰) از باغ مرتضی‌علی بردستان بوشهر (توفیقیان، ۱۳۹۷: ۱۷-۲۴)؛

۶- آتشدان لوحک (تصویر ۲۱)، نزدیک بندر بردستان (توفیقیان، ۱۳۹۷: ۱۵-۱۶)؛

با این وصف، وجه مشترک همه آتشدان‌ها در یک نکته است؛ همگی از جنس سنگ ساخته شده‌اند. حال پرسشی که در اینجا مطرح است این‌که مگر آتشدان‌ها در دیگر نواحی شاهنشاهی ساسانی از چه جنسی ساخته شده‌اند؟ هم آتشدان گچی و هم آتشدان سنگی در دیگر نواحی پهنا جغرافیایی ایران در دوره ساسانی به دست آمده و بنابراین در بخشی مجزا مختصراً در ذیل ادامه شده‌اند.

آتشدان‌های گچی از دوره ساسانی در پهنه ایران

آتشدان‌ها در همه نواحی شاهنشاهی ساسانیان برپا بوده است و از این روی تعداد زیادی آتشدان در دیگر نواحی ایران کشف شده است که از آن جمله می‌توان به نمونه‌های پیش‌رو اشاره کرد.



▲ تصویر ۱۶: آتشدان مکشوف از باغ مرتضی‌علی بردستان (توفیقیان، ۱۳۹۷).

Fig. 16: Altar from Morteza-Ali, Bardestan (Tofighian, 1397).

- ۱- آتشدان گچی آتشکده ویگل (تصویر ۲۲) کاشان (جاوری، ۱۳۹۱)؛
- ۲- آتشدان گچی آتشکده بندیان (تصویر ۲۳) درگز (رهبر، ۱۳۷۸: ۳۱۹-۳۱۸) که نقش آن در تالار آتشگاه نیز گجبری شده است (همانجا: ۳۲۵-۳۲۴)؛
- ۳- آتشدان گچی امامزاده محمودلی بیگ (تصویر ۲۴) درگز (همو، ۱۳۸۵: ۳۷)؛
- ۴- آتشدان گچی آتشکده شیان (رضوانی، ۱۳۸۴: ۳۷-۳۶؛ ۱۳۸۵: ۵)، (تصویر ۲۵)؛



▲ تصویر ۱۷: پایه آتشدان به همراه شالی از باغ مرتضی‌علی بردستان (ایرنا).

Fig. 17: Parts of the fire altar from Morteza Ali, Bardestan

- ۵- آتشدان گچی آتشکده میل میلگه (تصویر ۲۶) و تعدادی پایه گچی و سنگی با مقطع مستطیلی و به شکل مخروط ناقص و دارای شیارهای قاشقی در اضلاع چهارگانه هستند (مرادی، ۱۳۸۵: ۱۵۵-۱۸۳)؛
- ۶- آتشدان گچی محوطه چم نمشت (تصویر ۲۷)، دره شهر (مظاهری، ۱۳۸۵: ۳۱۳-۳۱۴) که سطح آن با استفاده از طرح گلبرگ‌های گل تزئین شده است. انتهای

جدول ۱: آتشدان‌های کشف‌شده از ولایت فارس (نگارندگان، ۱۴۰۰).

Tab. 1: Fire Altars discovered from Fars (Authors, 2020).

ردیف	نام محوطه	جنس	مبادی کشف	رفرنس	توضیحات
۱	امامزاده حاصل ظالمی	سنگی	بررسی	عسگری چاوردی، ۱۳۹۲	تصاویر ۱ و ۲
۲	خفرویه	سنگی	بررسی	عسگری چاوردی، ۱۳۸۴	-
۳	چاه کور	سنگی	بررسی	عسگری چاوردی، ۱۳۹۲	تصویر ۳
۴	تل شبستان	سنگی	بررسی	عسگری چاوردی، ۱۳۹۲	-
۵	کلات بهرستان	سنگی	بررسی	عسگری چاوردی، ۱۳۹۲	-
۶	بهده	سنگی	اتفاقی	عسگری چاوردی، ۱۳۹۲	-
۷	تمب بت و سرگاه اسیر	سنگی	بررسی	عسگری چاوردی، ۱۳۹۲	-
۸	سرگر	سنگی	بررسی	عسگری چاوردی، ۱۳۹۲	-
۹	خیرگر	سنگی	بررسی	عسگری چاوردی، ۱۳۹۲	-
۱۰	قلعه گوری شیخ‌بان	سنگی	بررسی	عسگری چاوردی، ۱۳۹۲	-
۱۱	شیخ عامر	سنگی	بررسی	عسگری چاوردی، ۱۳۹۲	-
۱۲	اردشیرخوره	سنگی	بررسی	عسگری چاوردی، ۱۳۹۲	تصویر ۴
۱۳	کاریان	سنگی	بررسی	عسگری چاوردی و کایم، ۱۳۹۱	-
۱۴	گله‌دار	سنگی	بررسی	Gaube, 1980	تصویر ۵
۱۵	نصرآباد	سنگی	اتفاقی	Gignux, 1985	تصویر ۶ (کتیبه آنون)
۱۶	تل شهید	سنگی	اتفاقی	Carter, 2006	تصاویر ۷ تا ۱۰
۱۷	خانه گبرها	سنگی	اتفاقی	عسگری چاوردی، ۱۳۹۲	تصاویر ۱۱ تا ۱۳
۱۸	قلعه برازجان	سنگی	نامعلوم	عسگری چاوردی، ۱۳۹۲	تصویر ۱۴
۱۹	امامزاده شاه‌نورالدین	سنگی	اتفاقی	توفیقیان، ۱۳۸۳	تصویر ۱۵
۲۰	باغ مرتضی علی	سنگی	اتفاقی	توفیقیان، ۱۳۹۷	تصاویر ۱۶ تا ۲۰
۲۱	لوحک	سنگی	اتفاقی	توفیقیان، ۱۳۹۷	-

► تصویر ۱۸: قاب زیرین پایه آتشدان از باغ مرتضی‌علی (توفیقیان، ۱۳۹۷).

Fig. 18: The lower frame of the fire altar from Morteza-Ali (Tofighian, 1397).



►► تصویر ۱۹: قاب زیرین آتشدان محوطه باغ مرتضی‌علی بردستان (توفیقیان، ۱۳۹۷).

Fig. 19: The lower frame of the fire altar from Morteza-Ali (Tofighian, 1397).



► تصویر ۲۰: یکی از قاب‌های زیرین آتشدان از شهرستان بردستان (توفیقیان، ۱۳۹۷).

Fig. 20: One of the lower frames of the fire altar from Bardestan (Tofighian, 1397).



►► تصویر ۲۱: آتشدان مکشوف از روستای لوحک بردستان، بوشهر (تصویر از: محمد رنجبر).

Fig. 21: A part of altar from Lohak, Bardestan, Bushehr (by: Mohammed Ranjbar).



► تصویر ۲۲: آتشدان گچی ویگل کاشان (جاوری، ۱۳۹۱).

Fig. 22: Gypsum altar of the Wigol, Kashan (Javeri, 2011).



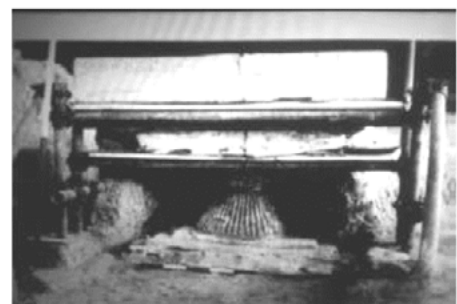
►► تصویر ۲۳: آتشدان گچی آتشدان بندیان درگز (رهبر، ۱۳۷۸).

Fig. 23: Gypsum altar of the Bandian, Darghaz (Rahbar, 2008).



► تصویر ۲۴: آتشدان گچی امامزاده محمد ولی‌بیگ درگز (رهبر، ۱۳۸۵).

Fig. 24: Gypsum altar of the Imamzadeh Mohammed Vali Bey Darghaz (Rahbar, 2006).



گلبگ‌ها گرد است و تعداد ۷ عدد از آن‌ها باقی مانده است. در مرکز این آتشدان سوراخی به قطر ۴ سانتی‌متر ایجاد شده است (علی‌بیگی، ۱۳۹۱: ۱۹۶-۲۰۲)؛
 ۷- آتشدان گچی قبرستان B شرق روستای کاکا (تصویر ۲۸)، گنبدکاووس (مرتضایی، ۱۳۸۴: ۱۹۵-۱۸۷)؛
 ۸- آتشدان گچی تپه نیزار (تصویر ۲۹) قم (Kleiss, 1992)؛



تصویر ۲۵: آتشکده شیان، اسلام‌آباد غرب (آرشيو ميراث‌فرهنگي اسلام آباد غرب). ◀

Fig. 25: Gypsum altar of the Shi'an, Islamabad West (Office of Cultural Heritage in Islamabad, Archive).

تصویر ۲۶: پایه گچی چهارتاقی میل میلگه (مرادی، ۱۳۸۸). ◀◀

Fig. 26: Gypsum altar of the Mille-milaga (Moradi, 2008).



تصویر ۲۷: پایه گچی آتشدان چمنمشت دره‌شهر (مظاهری، ۱۳۸۵؛ علی بیگی، ۱۳۹۱). ◀

Fig. 27: Gypsum altar of the Cham Nemesht, Dere-Shahr (Mazaheri, 2015; Alibeigi, 2015)

تصویر ۲۸: قبرستان ب روستای کاکا در گنبد کاووس (مرتضایی، ۱۳۸۴). ◀◀

Fig. 28: Gypsum altar of Cemetery B of Kaka Village in Gonbad-Kavoos (Mortzaei, 2004).

۹- آتشدان‌های گچی پلنگرد (تصویر ۳) اسلام‌آباد غرب، کرمانشاه (خسروی و رشنو، ۱۳۹۱؛ ۱۳۹۳: ۱۷۹-۱۷۴).

۱۰- آتشدان گچی تورنگ‌تپه (تصویر ۳۱) گرگان (Bucharlat & Lecomte, 1987: 75, 197, pl. 130: C)

۱۱- آتشدان گچی فولاد محله (تصویر ۳۲) سمنان (مرکز اسناد سازمان میراث‌فرهنگی کشور، پرونده ثبتی اثر به شماره ۶۹۵۴ به تاریخ ۱۳۸۱/۱/۱۰)؛

۱۲- آتشدان گچی قلعه کهزاد (تصویر ۳۳) رومشکان لرستان که سرپرست هیأت کاوش آن راستون تزئینی معرفی کرده است (معمدی، ۱۳۷۱: ۱۶-۸)؛

۱۳- آتشدان گچی حاجی‌آباد (تصویر ۳۴) دارابگرد، فارس (Azarnoush, 1994: 5; 101, fig. 77)

۱۴- آتشدان گچی قلعه‌داور، بان‌زرده در قلعه‌زگرد کرمانشاه (Moradi & Keal, 2020: 35)

۱۵- آتشدان گچی ارفه‌ده سوادکوه، مازندران (عابدینی عراقی، ۱۴۰۰)؛

۱۶- آتشدان خشتی قلعه ایرج ورامین (محمدرضا نعمتی، گفتگوی شخصی؛ برای اطلاع بیشتر از ساختار خشتی قلعه، ر. ک. به: نعمتی و موسوی‌نیا، ۱۳۹۸)؛



تصویر ۲۹: بخشی از یک آتشدان تپه نیزار قم (Kleiss, 1992: taf. 47. 1 & abb. 12). ◀

Fig. 29: A part of altar in Tepe-Neyzar, Qom (Kleiss, 1992: taf. 47. 1 & abb.12)

تصویر ۳۰: آتشدان پلنگ‌گرد اسلام‌آباد (خسروی و وشنو، ۱۳۹۱). ◀◀

Fig. 30: Gypsum altar of Islamabad (Khosravi and Vashnu, 1391)

►► تصویر ۳۱: بخشی از آتشدان گچی تورنگ‌تپه
Bucharlat & Lecomte, 1987: PL. 130: C.
(130: C).

Fig. 31: A part of the altar of the Torang-Tepe (Bucharlat & Lecomte, 1987: PL. 130: C).

► تصویر ۳۲: آتشدان گچی قبرستان سرفولاد محله سمنان (تصویر از: علی حقیقت).

Fig. 32: Gypsum altar of Sarfulad-mahale cemetery, Semnan (by: Ali Haqiqat).

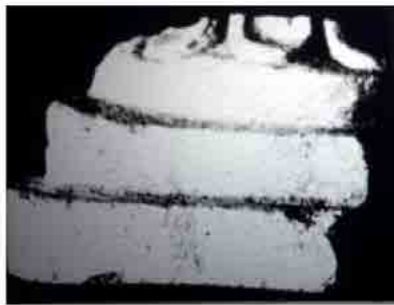


►► تصویر ۳۳: پایه گچی آتشدان قلعه کهزاد در رومشکان لرستان (معمدی، ۱۳۷۱).

Fig. 33: Gypsum altar of Gale Kohzad in Rumeshgan, Lorestan (Motamedi, 1371).

► تصویر ۳۴: بخشی از آتشدان حاجی‌آباد فارس (Azarnoush, 1994: fig. 77)

Fig. 34: A part of the altar of the Haji Abad Fars (Azarnoush, 1994: fig. 77).



▲ تصویر ۳۵: آتشدان سنگی بقعه دانیال نبی در شوش (مصطفوی، ۱۳۴۷).

Fig. 35: The stone altar of the tomb of Daniel in Susa (Mustafavi, 1347).



▲ تصویر ۳۶: آتشدان ساسانی تخت سلیمان (ناومان، ۱۳۷۴).

Fig. 36: Sasanian altar of Takht-e Suleiman (Naumann, 1374)

آن چه مشخص است این‌که تمام پایه‌های آتشدان در دیگر نواحی ایران به استثناء ولایت فارس همگی از جنس گچ هستند و تنها یک مورد از جنس خشت گزارش شده است؛ بنابراین پرسشی دیگری که در اینجا مطرح است این‌که آیا در دیگر نواحی هم آتشدان سنگی وجود داشته است؟

آتشدان‌های سنگی در دیگر ایالات ایران در دوره ساسانی

۱- آتشدان سنگی در روستای شوهان سفلی در حفاصل محوطه پلنگرد و شیان، استان کرمانشاه (خسروی و رشنو، ۱۳۹۱)؛

۲- آتشدان سنگی بقعه دانیال نبی (تصویر ۳۵) در شوش (مصطفوی، ۱۳۴۷)؛

۳- آتشدان سنگی آتشکده تخت سلیمان (تصویر ۳۶)، (ناومان، ۱۳۷۴: ۶۹-۵۰) و در اتاق PB و در بین ستون‌های مدور خشتی این فضا، مخروط‌های گچی (پایه آتشدان) کوچکی ایجاد شده است (ناومان، پیشین: ۵۳ و ۵۶)؛

۴- آتشدان سنگی کوه‌خواجه (تصویر ۳۷) (هرتسفلد، ۱۳۹۱: ۲۵۸-۲۵۷) که امروزه اثری از آن وجود ندارد (موسوی، ۱۳۷۴: ۸۴)؛ و احتمالاً از نمونه‌های کوچک قابل جابه‌جایی بوده است.

با توجه به مطالعات سکه‌شناسی به استثناء چند مورد غالباً آتشدان‌های پشت سکه‌های ساسانی دو نوع هستند؛ یکی به شکل ستونی با پایه و قسمت فوقانی آتشدان (تصویر ۳۸) و دیگری به صورت دو مخروط بر روی هم با پایه و قسمت فوقانی آتشدان (تصویر ۳۹)؛ اما جالب‌ترین نکته در این پژوهش شباهت فراوان یکی از آتشدان‌های کشف‌شده در شهر گور (تصویر ۴) و نیز تخت سلیمان (تصویر ۳۶) با عمده نقوش آتشدان‌های پشت سکه‌ها به شکل ستون است که به نظر

می‌رسد انتساب نوع آتشی که در آتشدان‌های پشت سکه‌ها فروزان بوده به آتش بهرام را تأیید کند.

آذرفرنبغ، آتش ایالتی بهرام در فارس

«...آورده‌اند که فارسیان را هفت آتشکده بود که هرکدام بیکی از کواکب سبعة منسوب می‌داشتند و بخوری که متعلق بدان کواکب بود در آن می‌سوختند: ۱- آذر مهر؛ ۲- آذرنوش که نوش آذر نیز گویند؛ ۳- آذربهرام؛ ۴- آذرابتین که منسوب به آبتین پدر فریدون است؛ ۵- آذرخرزین که آذرخورداد و آذرخراد نیز گویند، و آن آتشکده‌ای بود عالی بنا در شیراز، و در اصل خورداد نام یکی از مؤبدان است که بانی آن بود، و بعضی پارسیان را عقیده آنست که نام ملکیت که بمحافظت آتشکده‌ها مأمورست و در لغت خورداد بیاید؛ ۶- آذر زردهشت؛ ۷- آذربرزین» (فرهنگ رشیدی: ۸۰).

آتش بهرام (در زبان پهلوی: آتخس وهرام) پادشاه پیروزمند آتش‌ها، آتش ایالتی بوده است؛ هم‌چنین آتش‌های شاهی که با بر تخت نشینی پادشاهان برپا می‌شدند و معمولاً پس از مرگ ایشان هم هم‌چنان فروزان بودند، و نیز سه آتش آذرفرنبغ یا آذرخره و آذرگشنسب و آذربرزین مهر از جنس آتش بهرام هستند (فرنبغ دادگی، ۱۳۸۵: ۹۱-۹۲). از بین سه آتشکده مهم ساسانی، آتشکده آذرفرنبغ در فارس است (کمالی سروستانی، ۱۳۸۴: ۲۳). آتشکده آذرفرنبغ را آتشکده کاریان نیز گفته‌اند (مسعودی، ۱۳۷۴: ۶۰۵-۶۰۶). ابن بلخی (فارسنامه، ۱۳۷۴: ۱۰۶) به غلط مکان این آتشکده را برکه جور دانسته و آن را با آتشکده بارین یکی انگاشته است، اما حدودالعالم، کاریان را شهرکی از دارابگرد می‌داند (حدودالعالم، ۱۳۶۱: ۷۹). «کریستن سن» مکان آتش آذرفرنبغ را در کاریان فارس می‌داند که گویا تا قرن ۳ م. آتش سایر آتشکده‌ها را از این آتشکده می‌برده‌اند (کریستن سن، ۱۳۸۴: ۱۷۶). «طبری» مکان کاریان را در یک منزلی باختری جویم می‌داند و از آتشکده‌ای در آنجا سخن می‌گوید که آتش مقدس را در آنجا نگه می‌داشته‌اند (۱۳۶۲، ج ۲: ۱۶۱).

«در پادشاهی گشتاسپ شاه، چنان‌چه از دین برمی‌آید، (آتش فرنبغ) از خوارزم به روشن‌کوه، به سرزمین کاریان نشانده شد، چنان‌که اکنون نیز آنجا ماندگار است» (فرنبغ دادگی، بندهش، ۱۳۸۵: ۹۱). آذرفرنبغ در فرهمندکوه در خوارزم جای گرفت، آذرگشنسب در کوه اسنوند در آذربایجان و آذربرزین مهر در گریوه ریوند که در پشته گشتاسپان است (راشد محصل، ۱۳۶۶: ۱۷؛ Tafazzoli & Gignoux, 1993: 51-54).

نتیجه‌گیری

بهرام میان زمین و آسمان قرار داشته و نگه‌دارنده عرش است و آتش‌های بهرام هرکدام، یک «کوست» را به مثابه واحدی جغرافیایی، سیاسی و دینی، هویت می‌دادند. آن‌چه آتش و آتشکده را در ایران باستان حائز اهمیت می‌سازد، نقشی است که آتشکده‌ها به اعتبار آتش‌های فروزان در آن‌ها، در هویت‌سازی برای جوامع و تقویت یگانگی و هم‌بستگی اجتماعی برعهده داشتند. در این رابطه، نقش آتش‌های بهرام که بلندمرتبه‌ترین آتش‌ها بوده و هیچ وابستگی به آتش‌های دیگر



▲ تصویر ۳۷: آتشدان سنگی کوه‌خواجه (هرتسفلد، ۱۳۹۱؛ موسوی، ۱۳۷۴).

Fig. 37: Sculpted stone altar of Mount Khwaja (Hertzfeld, 1391; Musavi, 1374).



▲ تصویر ۳۸: سکه شاپور اول ساسانی با آتشدان ستونی (سایت سکه‌ها؛ راهنمای سکه‌های ایران).

Fig. 38: The coin of Shapur I of the Sasanian with a columnar altar (Coins website; Iranian coins guide).



▲ تصویر ۳۹: سکه یزگرد سوم با آتشدان مخروطی (سایت سکه‌ها؛ راهنمای سکه‌های ایران).

Fig. 39: The coin of Yazdegerd III with a conical altar (Coins website; Iranian coins guide).

نداشتند، بسیار پررنگ بود. حوزه جغرافیایی تحت پوشش یک آتش بهرام، از منظر دینی و قضایی از دیگر حوزه‌ها مستقل بوده و دستوران یا مراجع دینی و قضایی ویژه خود را داشت که در صدر مقام آتش بهرام در آن حوزه به‌شمار می‌رفت. بهرام در عین حال، بیانگر و موجد درجه‌ای از استقلال سیاسی و اداری نیز بود. سه آتش آذر فرنبغ و آذرگشنسب و آذربرزین مهر از مهم‌ترین آتش‌های ساسانی و از نوع آتش بهرام بودند که دستگاه تبلیغی ساسانیان، آن‌ها را به ترتیب، نماد هویت طبقات سه‌گانه روحانیان و جنگاوران و توده ملت معرفی می‌کرد. در فرهنگ زردشتی، آتش بهرام را «آتش بهرام پادشاه» می‌نامند پس به مراسم استقرار او در آتشکده را «تخت نشینی» می‌گویند، چنان‌که در روایات داراب هرمزدیار جایگاه آتش سپینشت را در «سنگ» معرفی نموده و «تخته‌سنگی» که آتشدان را بر روی آن می‌گذارند را «تخت» آتش می‌دانند، سینی فلزی که میان گنبد آتشگاه و آتشدان آویزان است را «تاج» آتش می‌نامند. موبدان گویا سربازان «آتش بهرام پادشاه» بوده که در مراسم بر تخت نشاندن او، با شمشیر و گرز در دست حضور داشتند. تا به امروز کمابیش ۳۰ آتشدان از استان فارس به دست آمده است؛ با توجه به این‌که تنها از ولایت فارس آتشدان‌های سنگی به دست آمده، بنابراین ولایت فارس دو خصیصه جالب توجه داشت؛ یکی این‌که تختگاه پادشاهان ساسانی بود، و دیگر این‌که جایگاه آتش آذر فرنبغ بود. با این وصف، دو نتیجه از این مهم حاصل می‌شود که با توجه به قرارگیری آذر فرنبغ در فارس، تخت شاهنشاهی بر دوش روحانیت قرار داشته و دیگر این‌که با توجه به این خصیصه آتشدان‌های ولایت فارس سنگی بوده است تا نشانه‌ای از دوام شاهی باشد؛ چراکه آتش بهرام را هم‌چون شاهان ساسانی و به نام «شاه بهرام» در طی مراسم طولانی و خاص بر تخت که همان آتشدان سنگی است می‌نشاندند؛ حتی اگر این موارد آتشدان نباشند باز همین حکم درموردشان صادق است و سنگی هستند. نکته دیگری که نشان از تخریب آتشکده‌ها در دوران اسلامی است این‌که به استثناء یکی-دو مورد تمام آتشدان‌های دیگر شکسته به دست آمده‌اند؛ هرچند تعدادی از آن‌ها در اماکن متبرکه اسلامی کشف شده که احتمالاً برای تداوم فضای قدسی از دوره ساسانی به دوران اسلامی است؛ هم‌چنین از آنجا که در هر ایالت تنها یک آتش اصلی بهرام باید مشتعل می‌بود و آتشکده‌های دیگر تابع و زیرمجموعه آن باشند، به احتمال قریب به یقین آتشکده مرکزی دارای آتشدان سنگی بوده و دیگر آتشکده‌ها، آتشدان گچی داشته‌اند؛ هرچند به دلیل فقر منابع اطلاعاتی از جنس آتشدان‌های آتشکده‌های تابعه آذرگشنسب اطلاع کمتری وجود دارد؛ امید که با افزایش یافته‌های باستان‌شناختی در آینده شاهد نتایج دقیق‌تری در این زمینه باشیم. در نهایت، تنها دو نمونه آتشدان در نقش پشت اغلب سکه‌های ساسانی به شکل ستون، یکی در شهر گور و دیگری در تخت سلیمان در کنار منابع تاریخی، مؤید این است که آتش بهرام در این دو مکان شعله‌ور بوده است.

سپاسگزاری

از آقای دکتر کمال‌الدین نیک‌نامی (عضو هیأت علمی گروه باستان‌شناسی دانشگاه

تهران) جهت دادن مشاوره و از آقایان دکتر محمداسماعیل اسماعیلی جلودار (عضو هیأت علمی گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران)، دکتر مجید منتظرظهوری (عضو هیأت علمی گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران) و دکتر محمد مرتضایی (عضو هیأت علمی پژوهشکده باستان‌شناسی کشور) کمال تشکر را داریم.

درصد مشارکت نویسندگان

لازم به ذکر است که با توجه به استخراج این مقاله از رساله دکتری نویسنده اول، نگارش مقاله برعهده ایشان بوده که با مشاوره نویسنده دوم و با راهنمایی و نظارت به عنوان نویسنده سوم صورت گرفته است.

تعارض منافع

نویسندگان ضمن رعایت اخلاق نشر، نبود تعارض منافع و عدم حمایت مالی از هیچ مرکز دولتی و غیردولتی را اعلام می‌دارند.

کتابنامه

- آموزگار، ژاله، (۱۳۸۳). تاریخ اساطیری ایران. تهران: سمت
- ابن بلخی، (۱۳۷۴). فارسنامه. به کوشش: منصور رستگار فسایی، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.
- ابن حوقل، محمد، (۱۳۴۵). صورةالأرض. ترجمه جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن خردادبه، (۱۳۷۱)، المسالك و الممالک. مترجم: سعید خاکرند، تهران: میراث ملل.
- ابن فقیه، احمد بن محمد، (۱۳۷۹). مختصر البلدان. ترجمه ح. مسعود (ترجمه مختصر محمد رضا حکیمی)، تهران: بنیاد فرهنگ.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، (۱۳۴۷). المسالك و الممالک. به کوشش: ایرج افشار و تحت نظر: احسان یارشاطر، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب (هم‌چنین: اصطخری، ابواسحاق، (۱۳۶۸). مسالك و ممالک. به اهتمام: ایرج افشار، تهران: علمی و فرهنگی).
- امیری، سیدرزاق، (۱۳۹۱). پارسه (تاریخ فارس، شهرها و روستاهای آن). ج ۹. شیراز: نوید.
- اوستا: گاتاها، سرودهای زرتشت. (۱۳۵۴). گزارش: ابراهیم پورداوود، زیرنظر: بهرام فره‌وشی، تهران: دانشگاه تهران
- اوستا: کهن‌ترین سروده‌های ایرانیان. (۱۳۷۷). گزارش: جلیل دوستخواه، تهران: مروارید.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ، (۱۳۸۶). تذکره جغرافیای تاریخی ایران. ترجمه حمزه سردادور، تهران: توس.
- بویس، مری، (۱۳۸۵). زردشتیان (باورها و آداب دینی آن‌ها). ترجمه عسکر

- بهرامی، تهران: انتشارات ققنوس.
- بویس، مری، (۱۳۸۴). «میثره در ایزدکده مانوی». ترجمه عسگر بهرامی، در: مهر در ایران و هند باستان، ویراسته بابک علیخانی، تهران: انتشارات ققنوس: ۱۴۳-۱۵۸.
- بویس، مری، (۱۳۸۶). «دیانت زرتشتی در دوران متأخر». در: دیانت زرتشتی، کای بار، پروفیسور آسموسن و مری بویس. ترجمه فریدون وهمن، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- بهار، مهرداد، (۱۳۷۶). پژوهشی در اساطیر ایران. تهران: آگه.
- [بی‌نا]، (۱۳۶۱). حدود العالم من المشرق الی المغرب. به کوشش: منوچهر ستوده، تهران: طهوری.
- پازوکی، ناصر؛ و شادمهر، عبدالکریم، (۱۳۸۴). آثار ثبت شده ایران در فهرست آثار ملی. تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- پیگولوسکایا، نینا و ویکتور وونا و همکاران، (۱۳۶۳). تاریخ ایران: از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم میلادی. ترجمه کریم کشاورز. تهران: پیام.
- توفیقیان، حسین، (۱۳۹۳). بنادر تاریخی خلیج فارس، از دوره ساسانی تا صدر اسلام. تهران: انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.
- توفیقیان، حسین، (۱۳۸۳). «گزارش بررسی و شناسایی باستان‌شناسی بوشهر. هیأت مشترک ایران- انگلستان». مرکز اسناد و کتابخانه پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده)
- توفیقیان، حسین، (۱۳۹۶). «پژوهشی در پایه آتشدان‌های ساسانی نویافته در سواحل خلیج فارس». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۷ (۱۲): ۱۹۵-۲۱۰. DOI: https://nbsb.basu.ac.ir/article_1976.html?lang=fa; 10.22084/NBSH.2017.9103.1400
- جاوری، محسن، (۱۳۹۱). «محوطه باستانی ویگل». گمانه، نشریه تخصصی باستان‌شناسی دانشگاه کاشان، ۱ (۲): ۴۳-۵۴.
- جدی، محمدجواد، (۱۳۸۷). مهر و حکاکی در ایران. تهران: فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران.
- خسروی، شکوه؛ و رشنو، اصغر، (۱۳۹۳). «کاوش اضطراری محوطه پلنگرد شهرستان اسلام‌آباد، کرمانشاه». مجموعه مقاله‌های کوتاه دوازدهمین گردهم‌آیی سالانه باستان‌شناسی ایران، ۲۹ تا ۳۱ اردیبهشت‌ماه ۹۳، پژوهشکده باستان‌شناسی: ۱۷۷-۱۷۹.
- دوشن‌گیمن، ژاک، (۱۳۸۵). واکنش غرب در برابر زرتشت. ترجمه تیمور قادری، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- رضوانی، حسن، (۱۳۸۴). «گزارش مقدماتی کاوش نجات‌بخشی سد شیان کرمانشاه (شماره دو)». تهران: مرکز اسناد پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده)
- رضوانی، حسن، (۱۳۸۵). آتشدان شیان. (بروشور منتشر شده توسط پایگاه میراث فرهنگی محور ساسانی کرمانشاه - قصرشیرین).

- روایات پهلوی، (۱۳۶۷). ترجمه و گزارش: مهشید میرفخرایی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- روایات داراب هرمزدیار. (۱۹۲۲ م.). به کوشش: موبد مانک رستم اونوالا، ۲ جلد، بمبئی.
- رهبر، مهدی، (۱۳۷۸). «معرفی آدریان (نیایشگاه) مکشوفه در دوره ساسانی در بندیان درگز و بررسی مشکلات معماری این بنا». مجموعه مقالات دومین کنگره معماری و شهرسازی ایران، جلد دوم، ارگ بم، کرمان، ۲۵ تا ۲۹ فروردین ۱۳۷۸، به کوشش: دکتر باقر آیت‌الله زاده شیرازی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور: ۳۱۵-۳۴۱.
- رهبر، مهدی، (۱۳۸۵). «آیا امامزاده روستای محمودلی بیگ یک آتشکده است؟». چکیده مقالات سومین همایش باستان‌شناسان جوان و مروری بر چشم‌انداز باستان‌شناختی خراسان و بم، ۱۸ تا ۲۰ آذر ۱۳۸۵، به کوشش: شهرام زارع، تهران: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور: ۳۷.
- رهبر، مهدی، (۱۳۸۹). «آتشکده بندیان درگز، یک بار دیگر». پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس، ۲ و ۳ (۴ و ۵): ۱۶۸-۱۷۷.
- زند بهمن یسن. (۱۳۷۰). گزارش: محمدتقی راشد محصل، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- سرکراتی، بهمن، (۱۳۸۵). سایه‌های شکارشده. تهران: طهوری، چاپ دوم.
- سرفراز، علی اکبر؛ و فریدون آوزمانی، (۱۳۹۱). سکه‌های ایران از آغاز تا دوران زندیه. تهران: سمت.
- شریعت‌زاده، اصغر، (۱۳۹۶). سکه‌های ایران زمین: مجموعه سکه‌های مؤسسه کتابخانه و موزه ملی ملک از دوره هخامنشی تا پایان دوره پهلوی. تهران: پازینه.
- صد در نثر و صد در بندش. (۱۹۰۹ م.). به کوشش: ب. ن. ده‌آبهار، بمبئی.
- طاووسی، محمود، (۱۳۷۵). «آتشدان برم‌دلک و نتیجه تاریخی آن». مجموعه مقالات اولین گردهمایی زبان، کتیبه و متون کهن، تهران: سازمان میراث فرهنگی: ۲۰۵-۲۱۲.
- عابدینی عراقی، مهدی، (۱۴۰۰). «فصل اول کاوش تپه کلا (آتشکده) ارفه‌ده سوادکوه». مرکز اسناد اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان مازندران (منتشر نشده).
- عریان، سعید، (۱۳۸۲). راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه. تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی.
- عسکری چاوردی، علیرضا، (۱۳۸۹). «مدارکی از جنوب فارس در زمینه تکریم آتش در ایران باستان». باستان‌شناسی و تاریخ، ۴۹: ۲۷-۳۹.
- عسکری چاوردی، علیرضا، (۱۳۹۲). پژوهش‌های باستان‌شناسی کرانه‌های خلیج فارس، شهرستان لامرد و مهر، فارس. دانشگاه هنر شیراز: انتشارات سبحان نور.
- عسکری چاوردی، علیرضا؛ و آذرنوش، مسعود، (۱۳۸۳). «بررسی باستان‌شناسی

- محوطه‌های باستانی واقع در پس کرانه‌های خلیج فارس: لامرد و مهر فارس». باستان‌شناسی و تاریخ، ۱۸ (۲: ۳۶): ۳-۱۹.
- عسکری چاوردی، علیرضا؛ و کایم، باربارا، (۱۳۹۲). «پژوهش‌های باستان‌شناسی در منطقه کاریان لارستان: فرضیه‌ای بر محل آتش آذر فرنیخ». نامورنامه: ۳۹۵-۴۲۱.
- علی بیگی، سجاد، (۱۳۹۱). «آیا شیئی گچی مکشوف از محوطه چمنمشت، نشانی از یک آتشکده دوره ساسانی دارد؟». پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس، ۴ (۸): ۱۹۶-۲۰۲.
- کریستین سن، آرتور، (۱۳۸۴). ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رشید یاسمی. تهران: نگاه.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۳۶۲). تاریخ طبری. ج ۲، مترجم: ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.
- فرنبرگ دادگی، (۱۳۸۵). بندهش. ترجمه و گزارش: مهرداد بهار، تهران: توس.
- کاتب، بهاء‌الدین محمد بن حسن اسفندیار، (۱۳۲۰). تاریخ طبرستان. به تصحیح: عباس اقبال، تهران: بی‌نا.
- کمالی سروستانی، کورش، (۱۳۸۴). دانشنامه آثار تاریخی فارس. تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- گزیده‌های زادسپرم. (۱۳۶۶). ترجمه و تصحیح: محمدتقی راشد محصل، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- لسترنج، گای، (۱۳۷۷). جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی. محمود عرفان، تهران: علمی و فرهنگی.
- مرادی، یوسف، (۱۳۸۸). «چهارطاقی میل میلگه: آتشکده‌ای از دوره ساسانی». مطالعات باستان‌شناسی، ۱ (۱): ۱۵۵-۱۸۳. https://jarcs.ut.ac.ir/article_28636.html
- مرتضایی، محمد، (۱۳۸۴). «گزارش مقدماتی گمانه‌زنی و ساماندهی محوطه تپه قبرستان شرقی روستای کاکا شهرستان گنبد کاووس». گزارش‌های باستان‌شناسی، ۴: ۱۸۷-۱۹۸.
- مسعودی، علی بن حسین، (۱۳۷۴). مروج الذهب. مترجم: ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.
- مصطفوی، محمدتقی، (۱۳۴۷). «آتشدان‌های در ابنیه متبرکه اسلامی». یادنامه پنجمین کنگره باستان‌شناسی و هنر ایران، جلد اول، شیراز: فرهنگ و هنر.
- مظاهری، خداکرم، (۱۳۸۵). «بررسی و شناسایی باستان‌شناسی دره سیمره». فصل دوم، جهاد دانشگاهی واحد ایلام (منتشر نشده).
- معتمدی، نصرت‌الله، (۱۳۷۱). «مهرابه ویزنهار قلعه کهزاد». میراث فرهنگی، ۳ (۱۶): ۸-۱۶ و ۵۷.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، (۱۳۶۱). احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم. ترجمه علینقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- موسوی، محمود، (۱۳۷۴). «یادمان خشتی کوه خواجه زابل و خلاصه‌ای از

نتایج مطالعات باستان‌شناسی انجام شده در آن». در: مجموعه مقالات نخستین کنگره معماری و شهرسازی ایران، ارگ بم، کرمان (۱۲ تا ۱۷ اسفند ۱۳۷۴)، جلد چهارم، به کوشش: دکتر باقر آیت‌الله زاده شیرازی، تهران: میراث فرهنگی: ۶۶-۹۸. - میری، نگین، (۱۳۹۷). «تداوم و افول سنت‌های پیش از اسلام و زرتشتیگری در فارس در سده‌های میانه اسلامی بر مبنای شواهد تاریخی». تاریخ ایران، ۱۱ (۱): ۱۴۱-۱۶۰. https://irhj.sbu.ac.ir/article_95677.html; doi: 20.1001.1.20087357.1397.11.1.7.8

- مینوی خرد. (۱۳۶۵). ترجمه احمد تفضلی، تهران: توس.
- نامه تنسر به گشنسب، (۱۳۵۴). ترجمه از عربی به فارسی به قلم: ابن اسفندیار، به نقل از نسخه خطی و مقابله با چاپ دارمستتر به ضمیمه دیباچه و حواشی و توضیحات، گزارش و پژوهش: مجتبی مینوی، تهران: انتشارات خوارزمی.
- ناومان، رودلف، (۱۳۷۴). ویرانه‌های تخت سلیمان و زندان سلیمان. ترجمه فرامرز نجدسمیعی، تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- نعمتی، محمدرضا؛ و موسوی‌نیا، سید مهدی، (۱۳۹۸). «ساختار معماری باروی قلعه ایرج با استناد به کاوش‌های باستان‌شناسی (پاییز ۱۳۹۶)». باغ نظر، ۱۶ (۷۷): ۱۵-۲۸. DOI: 10.22034/BAGH.2019.160033.3889 و https://www.bagh-sj.com/article_95617.html

- وثوقی، محمدباقر، (۱۳۸۴). تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار. تهران: سمت.
- وندایی، میلاد؛ و رویا تاجبخش، (۱۳۹۳). «اردشیرخوره پایتخت مذهبی ساسانیان». دانش مرمت و میراث فرهنگی، ویژه‌نامه آتشکده‌ها و آتشگاه‌های ایران: ۵۱-۹.

- وندیداد. (۱۳۸۵). ترجمه و پژوهش: هاشم رضی، تهران: بهجت.
- هرتسفلد، ارنست امیل، (۱۳۹۱). ایران در شرق باستان. ترجمه محمد شریفی نعمت‌آباد، کرمان: انتشارات فرزانه و شرکت ملی مس ایران.
- هینلز، جان راسل، (۱۳۹۷). شناخت اساطیر ایران. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: چشمه.
- یارشاطر، احسان، (۱۳۸۳). تاریخ ایران: از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان. ترجمه حسن انوشه، جلد سوم، قسمت اول، تهران: امیرکبیر.
- یارشاطر، احسان، (۱۳۸۷). تاریخ ایران: از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان. ترجمه حسن انوشه، جلد سوم، قسمت دوم، تهران: امیرکبیر.
- یسنه، (۱۳۸۷). گزارش: ابراهیم پورداوود، تهران: اساطیر.
- یشته‌ها، (۱۳۷۷). گزارش: ابراهیم پورداوود، ۲ جلد، تهران: اساطیر.

- Abedini Araqi, M., (2021). "The first chapter of the exploration of Tepe Kala (Fire Temple) of Arfa-deh Sawadkouh". Document Center of the General Administration of Cultural Heritage, Tourism and Crafts of Mazandaran Province (unpublished), (In Persian).

- Alibeigi, S., (2013). "Does the exposed plaster object from Cham-e Namesht site indicate a fire temple of Sasanian period?". *Pazhuhesh-ha-ye Bastan-shenasi-ye Modares*, 4 (8): 196-202 (In Persian).
- Amiri, S. R., (2011). *Parse (history of Fars, its cities and villages)*. Vol. 9, Shiraz: Navid (In Persian).
- Amouzegar, Zh., (2004). *Mythical History of Iran*. Tehran: SAMT (In Persian).
- Askari Chaverdi, A., (2010). "Evidences from South Persia in the field of honoring fire in ancient Iran". *Bastan-shenasi va Tarikh*. 49: 27-39 (In Persian).
- Askari Chaverdi, A. & Kaim, B., (2012). "Archaeological researches in the Karian area of Larestan: a hypothesis on the fire site of Azar Farnbagh". *Namvarnameh*: 395-421 (In Persian).
- Askari Chaverdi, A., (2012). *Archaeological research on the shores of the Persian Gulf, Lamerd and Mohr cities, Fars*. Shiraz University of Arts: Sobhan Noor Publication (In Persian).
- Askari Chaverdi, A. & Azarnoush, M., (2013). "Archaeological survey of ancient sites located behind the shores of the Persian Gulf: Lamerd and Mohr in Fars". *Bastan-shenasi va Tarikh*, 18 (2: 36): 3-19 (In Persian).
- *Avesta: The oldest persian poems*. (1998). Ed. Jalil Doustkhah. Tehran: Marwarid (In Persian).
- *Avesta: Gathas, Zarathustra's hymns*. (1975). Ebrahim Pourdavoud's report, Under the supervision of Bahram Farahvashi. Tehran: University of Tehran (In Persian).
- Azarnoush, M., (1994). *The Sassanian Manor House at Hajiabad, Iran*. Firenze: Le Lettere.
- Bahar, M., (1997). *A research in Persian mythology*. Tehran: Agah (In Persian).
- Boyce, M., (2004). "Mithra in Manavi synagogue". Translated by: Asgar Bahrami. *Mehr in Iran and Ancient India*. Edited by Babak Alikhani. Tehran: Phoenix Publications: 158-143 (In Persian).
- Bartold, V. V., (2007). *An Historical Geography of Iran*. Translated by: Hamza Sardadvar, Tehran: Tous (In Persian).
- Boyce, M., (2006). *Zoroastrian (their religious beliefs and practices)*. Translated by: Askar Bahrami, Tehran: Phoenix Publication (In Persian).
- Boyce, M., (2007). "Zoroastrian religion in the late period". *Zoroastrian religion*, Eds. Kai Barr, Professor Asmussen and Mary Boyce. Translated by Fereydoun Vahman. Tehran: Farhang Iran Foundation Publication (In Persian).
- Bucharlat, R. & O. Lecomte, (1987). "Fouilles de Tureng Tape". *les Perodes Sassanides et Islamiques*, Editions Recherche sur les civilization, Paris.

- Bundahish, F. D., (2006). Translated by: Mehrdad Bahar, Tehran: Tous (In Persian).
- Carter, R. A.; Chalis, K.; Priestman, S. M. N. & Tofighian, H., (2006). "The Bushehr Hinterland, Results of the First Season of the Iranian-British Archaeological Survey of Bushehr Province November-December 2004". *Iran*, 44: 63-103.
- Christensen, A. E., (1971). *L'Iran sous les Sassanides*. 2nd ed., Osnabrück: Otto Zeller.
- Christensen, A. E., (2004). *Iran during the Sasanian era*. Translated by: Rashid Yasemi, Tehran: Negah (In Persian).
- *Dârâb Hormazyâr's Rivâyat*. (1992). Mobad Maneckji Ruštam Unvala, 2 vols., Bombay (In Persian).
- Duchesne-Guillemin, J., (1962). *Religion of Ancient Iran*. Paris: PUF.
- Duchesne-Guillemin, J., (1962). "Fire in Greece and Iran". *East and West*. 13: 202-210.
- Duchenne Gaiman, J., (2015). *The reaction of the West against Zoroaster*. Translated by Timur Qadri, Tehran: Amirkabir Publications, (In Persian).
- Greshvitch, I., (1959). *The Avestan Hymn to Mithra*. London: Cambridge University Press.
- Gaube, H., (1980). "Im hinterland von Siraf: das talvon galledar/ fal und seine nachbaugebiete". *AMI*, 13: 149-166, taf 30-37.
- Gignoux, Ph., (1985). "Les Bulles sassanides de Qar-I Abu Nasr (Collection du Metropolitan Museum of Art)". In: Papers in Honor of Prof. Mary Boyce, *Acta Iranica*. XXIV: 195-215, Leiden.
- Gignoux, Ph., (1991). "D'Abnūn à Māhān, étude de deux inscriptions sassanides". *Studia Iranica*. XX (1): 9-22.
- Gignoux, Ph. & Tafazzoli, A., (1993). "Anthologie de Zādsparn". *Studia Iranica*, Cahier 13. Paris: Peeters.
- Gignoux, Ph., (1985). "Les Bulles sassanides de Qar-I Abu Nasr (Collection du Metropolitan Museum of Art)". In: Papers in Honor of Prof. Mary Boyce, *Acta Iranica*, XXIV: 195-215, Leiden.
- Gnoli, G. & Jamzadeh, P., (1993). "BAHRĀM, the Old Iranian god of victory, Avestan Vərəθraϥna, Middle Persian Warahrān, Wahrān". *Encyclopaedia Iranica*, III (5): 510-514.
- *Gozide-ha-ye Zadspram*. (1986). Translated by: Mohammad Taqi Rashed Mohassel, Tehran: Institute of Cultural Studies and Research (In Persian).
- Greshvitch, I., (1959). *The Avestan hymn to Mithra*. London: Cambridge University Press.
- Hertzfeld, E. E., (2011). *Iran in the ancient east*. Translated by: Mohammad Sharifi Nemat-Abad, Kerman: Farzaneh Publications and National Copper Company of Iran (In Persian).

- Hinnells, J. R., (2017). *Persian Mythology*. Translated by: Jale Amouzgar and Ahmad Tafzali, Tehran: Cheshme (In Persian).
- *Hudud al-'Alam*. (1982). Ed. Manouchehr Sotoudeh, Tehran: Tahouri (In Persian).
- Ibn Balkhi, (1995). *Farsnameh*. Ed. Mansour Rašteggar Fasai, Shiraz: Farsology Foundation (In Persian).
- Ibn Faqih, A- ibn-A., (2000). *Mokhtasar al-Boldan*. Translated by: H. Massoud, (short translation by: MohammadReza Hakimi), Tehran: Farhang Foundation (In Persian).
- Ibn Huqil, (1966). *Surat al-arz*. Translated by: Jafar Shoaar. Tehran: Farhang Iran Foundation (In Persian).
- Ibn Kh., (1992). *Masalik ol Mamalik*. Ed. Saeed Khakrand. Tehran: Heritage of Nations (In Persian).
- Istakhri, Abu-I., (1968). *Masalik ol Mamalik*. Ed. Iraj Afshar and under the supervision of Ehsan Yarshater, Tehran: Book Translation and Publishing Company (also: Istakhari, Abu Isaq, (1989). *Masalik ol Mamalik*. under the care of Iraj Afshar. Tehran: Scientific and Cultural) (In Persian).
- Javari, M., (2012). "Ancient Site of Vigol". *Gomaneh, specialized journal of archeology of Kashan University*, 1 (2): 43-54 (In Persian).
- Jeddi, M. J., (2008). *Stamp and engraving in Iran*. Tehran: Art Academy of the Islamic Republic of Iran (In Persian).
- Kamali Sarvestani, K., (2005). *Encyclopaedia of historical sites of Fars*. Tehran: Cultural Heritage Organization (In Persian).
- Katib, B. M. Ibin-H. E., (1941). *The history of Tabaristan*. Edited by: Abbas Iqbal, Tehran: Bina (In Persian).
- Khosravi, Sh. & Reshno, A., (2013). "Emergency excavation of Palangard site, Islamabad, Kermanshah". *A collection of short articles of the 12th Annual Iranian Archeology Conference*, May 29-31, 2013, Archaeological Research Institute: 179-177 (In Persian).
- Le Strange, G., (1998). *The lands of the Eastern Caliphate*. Translated by: Mahmoud Erfan, Tehran: Scientific and Cultural (In Persian).
- *Letter of Tansar*. (1982). Translated from Arabic to Persian by: Ibn Esfandiari. Quoted from the manuscript and compared to Darmstetter's edition, with preface, footnotes and explanations, Mojtaba Minavi's report and research, Tehran: Kharazmi Publications (In Persian).
- Madan, D. M., ed. (1911). *The Complete Text of the Pahlavi Dēnkard*. 2 vols., Bombay.
- Maqdisi, Abu-A. M. ibn-A., (1982). *Ahsan al-Taqaṣim fi Ma'rifat al-aqalim*. Translated by: Alinaghi Monzavi. Tehran: Authors and Translators Company of Iran (In Persian).
- Mas'ūdī, A. ibn-H., (1995). *Murūj al-Dhahab*. Translated by: Abolqasem Payandeh, Tehran: Scientific and Cultural (In Persian).

- Mazaheri, Kh., (2006). "Investigation and Identification of Archeology of Seymareh Valley, Second Chapter". Jahad Daneshgahi of Ilam Branch (unpublished), (In Persian).
- *Menog-i Khrad*. (1986). Translated by: Ahmad Tafazzoli, Tehran: Tous (In Persian).
- Miri, N., (2017). "Continuity and Decline of Pre-Islamic Traditions and Zoroastrianism in Fars in Middle Islamic Centuries Based on Historical Evidence". *Tarikh-e Iran*, 11 (1): 141-160. dor: [20.1001.1.20087357.1397.1.1.1.7.8](https://doi.org/10.22087/1.20087357.1397.1.1.1.7.8) (In Persian). https://irhj.sbu.ac.ir/article_95677.html
- Modi, J. J., (1922). *The Religious Ceremonies and Customs of the Parsees*. Bombay.
- Moradi, Y., (2009). "Mile-Milege square: a fire temple from the Sasanian period". *Motaleat-e Bastan-shenasi*, 1 (1): 155-183 (In Persian). https://jarcs.ut.ac.ir/article_28636.html
- Moradi, Y. & Keall, E. J., (2020). "The Sasanian Fire Temple of Gach Dawar in Western Iran: New Evidence". *Iran*, 58: 27-40.
- Mortezaei, M., (2005). "Preliminary report on speculation and organization of the eastern cemetery hill area of Kaka village, Gonbad-e Kavous city". *Gozaresh-ha-ye Bastan-shenasi*, 4: 187-198 (In Persian).
- Mostafavi, M. T., (1968). "Fire Altars in the blessed Islamic building". *Minutes of the 5th Congress of Archeology and Art of Iran*, first volume, Shiraz: Culture and Art (In Persian).
- Motamedi, N., (1992). "Mithraeom of Wizenhaar Castle of Kohzad". *Miras Farhangi*, 3 (16): 8-16 & 57 (In Persian).
- Mousavi, M., (1995). "Monument the Khawaja in Zabul and a summary of the results of the archaeological studies carried out in it". *Collection of articles of the first Congress of Architecture and Urban Planning of Iran, Arg Bam*, Kerman (12-17 March 1995), vol. 4, edited by: Dr. Baqer AyatollahZadeh Shirazi, Tehran: Cultural Heritage: 66-98 (In Persian).
- Naumann, R., (1995). *The ruins of Takht-e Suleiman and the Zendan-e Suleiman*. Translated by: Faramarz Najad Samiei, Tehran: Cultural Heritage Organization (In Persian).
- Nemati, M. R. & Mousavinia, S. M., (2018). "Architecture structure of Ghale Iraj rampart based on archaeological excavations (autumn 2016)". *Bagh-e Nazar*, 16 (77): 15-28 (In Persian).
- Oran, S., (2003). *A Guide to Middle Persian Inscriptions*. Tehran: Cultural Heritage Research Institute (In Persian).
- *Pahlavi narrations (Revayat-e Pahlavi)*. (1988). Translated and reported by: Mahshid Mirfakhrai, Tehran: Institute of Cultural Studies and Research (In Persian).
- Pazoki, N.; Shadmehr, Abdul-K., (2004). *Iran's registered sites in the national list*. Tehran: Cultural Heritage Organization (In Persian).

- Pigulevskaya, N. V. et al., (1984). *History of Iran: from ancient times to the end of the 18th century*. Translated by: Karim Keshavarz, Tehran: Payam (In Persian).
- Rahbar, M., (1998). "Decouverte D'un Monument D'Époque Sassanide Á Bandian, Dargaz (Nord Khorassan) fouilles 1994 et 1995". *Studia Iranica*, 27/2: 213-250.
- Rahbar, M., (1999). "A Dargaz (Khorassan): découvertes de panneaux de stucs Sassanides". *Dossiers 'Archéologie*, 243: 62-65.
- Rahbar, M., (1999). "Introduction of Hadrian (monastery) uncovered in Sasanian period in Bandian Darghaz and investigation of the architectural problems of this building". *Proceedings of the Second Congress of Architecture and Urban Planning of Iran*, Vol. II, Bam Citadel, Kerman, 25 to 29 April 1378, by: Dr. Baqer Ayatollah Zadeh Shirazi, Tehran: Iranian Cultural Heritage Organization: 315-341 (In Persian).
- Rahbar, M., (2008). "The Discovery of a Sasanian Period Fire Temple at Bandian, Dargaz". in: *urrent esearch in Sasanian Archaeology, Art and History, Proceedings of A Conference Held at urham University*, 2001, D. Kennet & P. Luft (eds.): 15-40.
- Rahbar, M., (2010). "Fire Temple of Dargaz, one more time". *Pazhuhesh-ha-ye Bastan-shenasi-ye Modares*, 2 & 3 (4-5): 168-177 (In Persian).
- Rahbar, M., (2015). "Is the imamzadeh of Mohammadwali Bey village a fire temple?". *Abstract of the articles of the third conference of young archaeologists and a review of the archaeological landscape of Khorasan and Bam*. 18 to 20 December 2016, Ed. by: Shahram Zare, Tehran: Iranian Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism Organization: 37 (In Persian).
- Rezvani, H., (2004). *Preliminary report of the rescue exploration of the Shian Dam in Kermanshah* (no. 2). Tehran: Archeological Research Institute Document Center (unpublished), (In Persian).
- Rezvani, H., (2015). *Fire Temple of Shiān*. (Brochure published by the cultural heritage base of the Sassanid axis of Kermanshah- Qasr Shirin) (In Persian).
- *Sad dar Nasr and Sad dar Bundelesh*. (1990). Ed. Dhabhar, B. N., Bombay (In Persian).
- Sarfaraz, A. A. & Avarzamani, F., (2011). *Iranian coins from the beginning to the Zand period*. Tehran: SAMT (In Persian).
- Sarkarati, B., (2006). *Hunted shadows*. Tehran: Tahouri, second edition (In Persian).
- Shariatzadeh, A., (2016). *Coins of Iran: collection of coins of Malek National Museum and Library Institute from the Achaemenid period to the end of the Pahlavi period*. Tehran: Pazineh (In Persian).

- Ṭabarī, M. ibn-J., (1983). *The History of Tabari*. Translated by: Abolqasem Payandeh, Tehran: Asatir (In Persian).
- Tavousi, M., (1996). "Altar of Barm-e Delak and its historical result". Proceedings of the first gathering of languages, inscriptions and ancient *Texts*. Tehran: Cultural Heritage Organization: 205-212 (In Persian).
- Tavooosi, M. & Frye, R. N., (1989). "An Inscribed Capital Dating from the Time of Shapur I". *Bulletin of the Asia Institute*, N.S., 3: 25-38.
- Tofighian, H., (2004). "Bushehr archeological survey and identification report. Iran-UK joint delegation". Archeology Research Institute Library and Documentation Center (unpublished), (In Persian).
- Tofighian, H., (2017). "A Research on the Newly Discovered Sassanid Fire-Bases from Persian Gulf Beaches". *Pazhoheshha-ye Bastan Shenasi Iran*, 7(12): 195-210. doi: [10.22084/nbsh.2017.9103.1400](https://nbsh.basu.ac.ir/article_1976.html) (In Persian). https://nbsh.basu.ac.ir/article_1976.html
- Vandai, M. & Tajbakhsh, R., (2013). "Ardeshir-khore, the religious capital of Sasanian". *Knowledge of Restoration and Cultural Heritage, Special Journal of Fire Temples of Iran*: 9-51 (In Persian).
- Vanden Berghe, L., (1961). "Recntes Decouvertes de mounuments Sassanides dans Le Fars". *Iranica Antiqua*, 1: 163-200.
- *Vendidad*. (2006). Translation and research by: Hashem Razi, Tehran: Behjat (In Persian).
- Vosouqi, M. B., (2004). *History of the Persian Gulf and neighboring countries*. Tehran: Side (In Persian).
- Weber, U., (2016). "The Inscription of Abnun and its Dating to the Earley Days of Shabuhr I". in: *Word and Symbols, Sasanian Object and the Tabarestan Archive* (Res Orientales 24). Leuvev: Peeters.
- Yarshater, E., (1387). *History of Iran: From the Seleucids to the collapse of the Sassanid government*. Translated by: Hasan Anoushe, Vol. 3, Part 2, Tehran: Amir Kabir (In Persian).
- Yarshater, E., (2004). *History of Iran: From the Seleucids to the collapse of the Sassanid government*. Translated by: Hassan Anousheh, Vol. 3, Part 1, Tehran: Amir Kabir (In Persian).
- *Yasht*. (1998). Ebrahim Pourdavoud, Tehran: Asatir (In Persian).
- *Yasna*. (2008). Ebrahim Pourdavoud, Tehran: Asatir (In Persian).
- *Zand-e Bahman-yasn*. (1991). Ed. MohammadTaghi Rashed Mohassel, Tehran: Institute of Cultural Studies and Research (In Persian).



ژورنال علمی باستان‌شناسی ایران

PAZHOSHESH-HA-YE BASTANSHENASI IRAN
P. ISSN: 2345-5225 & E. ISSN: 2345-5500
Homepage: <https://nbsh.basu.ac.ir/>
Vol. 13, No. 39, Winter 2024



A New Look at One Sassanid Shapur I Gold Coin (241-272 AD)

Mohammad Jafar Ashkevari¹, Seyyed Ali Alavinia Abarghuei²,
Amir Hosein Abolhassani Jabali³

<https://dx.doi.org/10.22084/NB.2023.25347.2435>

Received: 2021/12/25; Accepted: 2022/06/15

Type of Article: **Research**

Pp: 179-202

Abstract

In the minting of the first Sasanian coins, the details of the designs, faces, figures, and arrays of the king were carefully considered. In this research, the content of a gold coin from the time of King Shapur I (241-272 AD) has been investigated. The shape of the Shah's face is different compared to other coins minted during Shapur's time, which shows weakness and withering. There is also a three-horned spear in the hands of two figures around the fire pit on the back of the coin. Dihim's attachment to Shapur's foot is one of the important points of the studied coin. For a better understanding of Shapur's face, the verses of Ferdowsi's Shahnameh, which narrates the end of Shapur's life, have been used. Studies have shown that the image on the studied coin shows the sick face of the king at the end of his life, which is confirmed by referring to the poems of Shahnameh. The three-horned spear on the back of the coin as a symbol of Shiva and the hyacinth of the Kushan religion is a sign of the king's power and his successes, especially in the battle against the Kushans. It could be said that the three-pronged spear in the hands of the king and Ahura Mazda, the guardian of the hearth and the sacred fire, is a reminder of the submission of the Kushan religion to the Iranian religion, and Dihim is its symbol. From the Sassanid kings, along with a three-pronged spear, fire, crescent, and moon, meaning connection and friendship with Ahura Mazda and the gods Mehr and Anahita. Also, the similarity of the faces of the king and Ahura Mazda shows the same claim that the early Sassanid kings considered themselves to be of Yazdani race and face.

Keywords: Shapur I, Sasanian Coins, Ferdowsi's Shahnameh, Three-Pronged Spear.

1. Assistant Professor of History and Civilization of Islamic Nations, Faculty of Humanities, University of Zanjan, Zanjan, Iran (Corresponding Author)

Email: ashkevari@znu.ac.ir.

2. Researcher in History and Coin, Tehran, Iran

3. PhD student in Persian literature, Imam Khomeini International University, Faculty of Literature and Humanities, Qazvin, Iran.

Citations: Ashkevari, M. J.; Alavinia Abarghuei, S. A. & AbolhassaniJabali, A. (2024). "A New Look at One Sassanid Shapur I Gold Coin (241-272 AD)". *Pazhohesh-ha-ye Bastan Shenasi Iran*, 13(39): 179-202. doi: [10.22084/nb.2023.25347.2435](https://doi.org/10.22084/nb.2023.25347.2435)

Homepage of this Article: https://nbsh.basu.ac.ir/article_5108.html?lang=en

PAZHOSHESH-HA-YE BASTANSHENASI IRAN
Archaeological Researches of Iran
Journal of Department of Archaeology, Faculty of Art and Architecture, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran.

Publisher: Bu-Ali Sina University. All rights reserved.

© Copyright©2022, The Authors. This open-access article is published under the terms of the *Creative Commons*.

Introduction

The necessity of using historical texts and reports in the analysis of coins was revealed several decades ago in Greek and Roman numismatics. Sasanian coins are precious documents of Iran's history, culture, art, and religion, through which the names of kings, mints, religious symbols, images of goddesses, sacred rituals, and Zoroastrian gods are revealed. The study of Sasanian coins began at the end of the 18th century AD and has made significant progress ever since. Since the beginning of the 20th century, the development of archaeological research on the one hand, and the increase in historical awareness of the Sasanian period, on the other hand, have shown the importance of numismatic data for researchers and the field of numismatics as a discipline. The link between history and archaeology received more attention, and in the second half of the 20th century, new methods and approaches were considered in Sasanian numismatics. In the middle of the 20th century, Franz Altheim (1898-1976) strongly realized the greatest weakness of the previous research about the history of Iran in the Sassanid period, and that was the historians' neglect of the sources and documents of the first financial and economic category, i.e., coins. Thus, in collaboration with an Austrian archaeologist named Robert Gobel (1919-1997 AD), he started writing a book titled "Asian State and Systematic Classification of Coins". In Sasanian numismatics, the place of historical texts and reports is not yet known correctly, and in the last two decades, the authors of the Sasanian encyclopaediae have looked at historical texts in addition to numismatic data, but regarding the importance of historical texts, comprehensive research in data interpretation is needed. Numismatics has not been done yet. For example, texts such as Tabari's *Tarikh* or Ferdowsi's *Shahnameh*. These sources provide us with information about how comparing financial documents could solve some of the old mysteries of Sasanian history and numismatics. Therefore, in the current research, verses from Ferdowsi's *Shahnameh*, which narrates the end of Shapur's life, have been used to analyze the studied gold coin. This historical research has been done in a descriptive, analytical-comparative way. In this way, to better understand Shapur's face, the verses of Ferdowsi's *Shahnameh*, which narrates the end of Shapur's life, have been used. In this research, in addition to the detailed introduction of the desired coin, misconceptions about the coin, including its weight (8.2g) and the place of minting (Merv) were corrected.

Identified Traces

King Shapur's gold coin has a weight of 7.2 grams and a diameter of 22 mm. There is no information about the year and location of the minting but based on the weight of the coin (2.8 g), Zohrabian and Afgari considered it belong to the monetary system of Kushan and Merv, which is not true because Shapur's coins in Merv are similar to coins minted by the government. On the coin, in the center, the image of Shapur is right. The spherical crown is a symbol of the sun. On the crown, there are numerous grooves, a ring, and a crescent moon. The curly hair of the king's head protrudes from the crown and is tied at the back. The king's beard is tied at the bottom with a ribbon, and a band descends from the crown and covers the ears. A pearl necklace hangs on the king's neck. In general, the Shah's face is in a state of weakness and illness, and it is different from his statue in the Shapur Cave and the reliefs of Kazeroon, and it is more in line with the verses of the Shahnameh, which described the end of his life. On the back of the coin, in the center, there is a high elongated pillar-shaped fire pit on a pillar, a tablet image, and a crescent moon. Two figures with regal and spherical crowns stand on the left and right sides of the hearth, with their backs to each other, one with a curly beard and the other with a pointed beard. The three-pronged spear in the hands of Shah and Ahura Mazda is not seen in any of the coins of Shapur I. Therefore, the face of Shapur is the distinguishing feature of the studied coin from the other coins.

Conclusion

Based on the face of Shapur, it could be said that the studied gold coin is related to the end of Shapur's life and when he was suffering from illness. The crown and its decorations are carefully depicted on the coin, and the weakness and illness of Shapur's face were also confirmed by referring to the poems of Ferdowsi's Shahnameh. Shapur's permission for such an image of him to be engraved on the coin shows his interest in character and moral development. Therefore, doubts such as a mistake in molding or inaccuracy in the role of Shapur's face on the studied coin are not correct. The three-horned spear that is in the hands of the two icons around the hearth shows the dominance of Shapur over the Kushans and the dominance of the Iranian religion over the Kushans', with the guard of Ahura Mazda and the king with Shiva's three-horned spears in his hand, with the hearth and fire as the symbols of the Iranian religion. Two sides of the coin show two separate concepts: one side speaks of the majesty and power of the king, and the other tells of the end of the victorious king's life.

Acknowledgment

The authors of the article consider it necessary to appreciate and thank the respected referees of the publication.

Observation Contribution

This article is the result of the research about a rare coin from the Sassanid Shapur I period in the personal collection of the second author, who presented the initial idea of this research, and the first author actively participated in the analysis of historical data and the third author in the analysis of literary data.

Conflict of Interest

The Authors, while declaring the observance of publishing ethics, undertake that this article is the result of original research and the use of other research is done in full compliance with the research principles and by mentioning the source, and there is no conflict of interest in it.



نگاهی نو به یک سکه طلای شاپور اول ساسانی (حک. ۲۴۱-۲۷۲ م.)

محمدجعفر اشکواری^۱، سید علی علوی نیابرقویی^۲، امیرحسین ابوالحسنی جبلی^۳

شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/NB.2023.25347.2435>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۰۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۵

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۲۰۲-۱۷۹

چکیده

از طریق بررسی سکه‌های ساسانی می‌توان اطلاعات گرانبهایی از تاریخ، فرهنگ، هنر و مذهب ایران به دست آورد. در ضرب نخستین سکه‌های ساسانی برخلاف دوره‌های میانه و به خصوص اواخر، دقت در جزئیات نقوش، چهره، پیکره و آرایه‌های شاه دیده می‌شود. هدف از پژوهش پیش‌رو، معرفی، بررسی دقیق و تحلیل محتوای یک سکه طلا از دوره نخستین ساسانی، یعنی شاپور اول (حک. ۲۴۱-۲۷۲ م.) است. سکه‌های شاپور در نهایت دقت ضرب شده‌اند؛ با این حال ظاهر متفاوت تصویر چهره شاه در سکه مورد مطالعه نسبت به سکه‌های دیگر ضرب شده در دوره پادشاهی شاپور که حالت ضعف و پژمردگی در آن دیده می‌شود، نیزه سه شاخ در دستان دو شمال در اطراف آتشدان در پشت سکه و هم چنین دیهیم متصل به پای شاپور از نکات مهم سکه مورد مطالعه به شمار می‌رود. این پژوهش به روش توصیفی، تحلیلی-تطبیقی انجام پذیرفته است. پرسش‌های اصلی مطرح در این پژوهش عبارتند از: تصویر شاپور در سکه مورد مطالعه گویای چه مطلبی است؟ چه جزئیات خاصی از نقوش، آرایه‌های تزئینی، نشانه‌ها و تصاویر سکه پشت می‌توان دریافت کرد؟ آیا می‌توان برای فهم چهره شاپور از متون دیگر نیز بهره گرفت؟ نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که تصویر روی سکه در واقع نشان دهنده چهره بیمار شاه در اواخر عمر وی است که این موضوع با استناد به اشعار شاهنامه تأیید می‌شود. نیزه سه شاخ در پشت سکه به عنوان نماد شیوا و نشان آئین کوشانیان گویای موفقیت‌های شاپور، به ویژه در نبرد با کوشانیان و به نوعی نمایانگر قدرت شاه است. می‌توان گفت نیزه سه شاخ در دستان شاه و اهورامزدا-نگهبان آتشدان و آتش مقدس، تداعی‌کننده تسلیم آئین کوشانیان در برابر آئین ایرانیان است و دیهیم که نماد شاهان ساسانی است به همراه نیزه سه شاخ، آتش، هلال و ماه به معنای پیوند و دوستی با اهورامزدا و ایزدان مهر و آناهیتا تعبیر می‌شود و تشابه چهره شاه و اهورامزدا نشان همان ادعایی است که شاهان اولیه ساسانی خود را دارای نژاد و چهره یزدانی می‌دانستند.

کلیدواژگان: شاپور اول، مسکوکات ساسانی، شاهنامه فردوسی، نیزه سه شاخ.

I. استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه زنجان، زنجان، ایران (نویسنده مسئول).
Email: ashkevari@znu.ac.ir

II. پژوهشگر تاریخ و سکه، تهران، ایران.
III. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.

ارجاع به مقاله: اشکواری، محمدجعفر؛ علوی نیابرقویی، سید علی؛ و ابوالحسنی جبلی، امیرحسین، (۱۴۰۲). «نگاهی نو به یک سکه طلای شاپور اول ساسانی (حک. ۲۴۱-۲۷۲ م.)». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۱۳(۳۹): ۱۷۹-۲۰۲. doi: 10.22084/nb.2023.25347.2435

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه:

https://nbsh.basui.ac.ir/article_5108.htm-1?lang=fa

فصلنامه علمی گروه باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

© حق نشر متعلق به نویسنده(گان) است و نویسنده تحت مجوز Creative Commons Attribution License به مجله اجازه می‌دهد مقاله چاپ شده را در سامانه به اشتراک بگذارد، منوط بر این که حقوق مؤلف اثر حفظ و به انتشار اولیه مقاله در این مجله اشاره شود.

مقدمه

سکه‌شناسی یکی از منابع مهم و معتبر برای استخراج داده‌های تاریخی است. تحلیل نقوش موجود در مسکوکات تاحدودی به منابع مکتوب وابسته است و سکه‌شناسی را به یکی از رشته‌های میان‌دانشی تبدیل کرده است. ضرورت استفاده از متون و گزارش‌های تاریخی در تحلیل سکه‌ها چند دهه قبل در سکه‌شناسی یونان و روم معلوم شد (شواربی، ۱۳۹۵: ۹۲). مطالعات سکه‌شناسی تاکنون پیشرفت‌های چشمگیری داشته است، به‌گونه‌ای که امروز پاسخ بسیاری از پرسش‌ها و ابهامات تاریخ از تحقیقات سکه‌شناسی به دست می‌آید. سکه چون از فلزات گوناگون و پایدار مانند: مس، برنج، نیکل، نقره و طلا، ساخته و پرداخته می‌شود، تقریباً به حالت اصلی و بدون آن‌که کمترین تغییر و تحولی در آن حاصل شده باشد، صحیح و سالم به دست ما می‌رسد و از ادوار گذشته داستان‌ها و سرگذشت‌های مهمی بیان می‌کند و پرده از روی بسیاری نکات مبهم تاریخ برمی‌دارد و از بسیاری وقایع تاریخی از جنگ‌ها و پیمان‌ها و از نام بسیاری شهرها و سایر مسائل تاریخی و جغرافیایی آگاه می‌سازد (موقر، ۱۳۳۱: ۱۸۴).

سکه‌های ساسانی اسناد و مدارک گرانبهایی از تاریخ، فرهنگ، هنر و مذهب ایران به‌شمار می‌روند و از جنس طلا، نقره، مفرغ و آلیاژی از قلع و سرب هستند (سرافراز و آورزمانی، ۱۳۹۱: ۸۷). از طریق سکه‌های این دوره می‌توان نام پادشاهان، ضرابخانه‌ها، تاریخ ضرب سکه، علائم و نمادهای دینی، تصویر الهه‌ها و ایزدان مذهب زرتشت و نیز شعائر مقدس را استخراج کرد (درخشی و شهبازی، ۱۳۹۴: ۱۴۶). مطالعه سکه‌های ساسانی از اواخر قرن ۱۸م. آغاز شد و تاکنون پیشرفت‌های چشمگیری نیز داشته است. از ابتدای قرن ۲۰م. گسترش تحقیقات باستان‌شناختی از یک‌سو و افزایش آگاهی‌های تاریخی از دوره ساسانی ازسوی دیگر اهمیت داده‌های سکه‌شناختی را به محققین نشان داد و رشته سکه‌شناسی به‌عنوان حلقه اتصال تاریخ و باستان‌شناسی بیش از پیش موردتوجه قرار گرفت و در نیمه دوم قرن ۲۰م. روش‌ها و رویکردهای تازه‌ای در سکه‌شناسی ساسانی موردنظر قرار گرفت (شواربی، ۱۳۹۵: ۸۰). در میانه قرن ۲۰م. «فرانتس آلت‌هایم» (Franz Altheim) (۱۸۹۸-۱۹۷۶م.) مورخ و خاورشناس آلمانی با تیزبینی متوجه بزرگ‌ترین نقطه ضعف تحقیقات پیشین درباره تاریخ ایران دوره ساسانی شد و آن غفلت مورخین از دسته اول‌ترین مدارک مالی و اقتصادی این دوره، یعنی سکه‌ها بود؛ از همین رو، با همکاری یک محقق باستان‌شناس اتریشی به‌نام «روبرت گوبل» (Robert Gobl) (۱۹۱۹-۱۹۹۷م.) تألیف کتابی با عنوان یک دولت آسیایی را آغاز (همان: ۸۴) و سکه‌ها را روشمندان طبقه‌بندی کرد (بهنامی‌فر، ۱۳۹۶: ۳۱).

در سکه‌شناسی ساسانی هنوز جایگاه متون و گزارش‌های تاریخی به‌درستی شناخته نشده است و در دو دهه اخیر نویسندگان مجموعه دایرةالمعارف ساسانیکا در کنار داده‌های سکه‌شناختی به متون تاریخی نیز نیم‌نگاهی داشته‌اند، ولی هنوز تحقیق جامعی درباره جایگاه و اهمیت متون تاریخی در تفسیر داده‌های سکه‌شناختی انجام نشده است؛ برای مثال، متونی مانند تاریخ طبری یا شاهنامه

فردوسی اطلاعاتی در اختیار ما می‌گذارند که سنجش آن‌ها با مدارک مالی می‌تواند به حل برخی معماهای کهنه تاریخ و سکه‌شناسی ساسانی بیانجامد (شواری، ۱۳۹۵: ۹۲-۹۳)؛ بنابراین در پژوهش حاضر برای بررسی و تحلیل سکه طلای مورد مطالعه از ابیاتی از شاهنامه فردوسی که اواخر حیات «شاپور» را روایت می‌کند، بهره گرفته شده است.

پرسش‌های پژوهش: پژوهش حاضر درصدد پاسخ به پرسش‌های ذیل است: تصویر شاپور در سکه مورد مطالعه گویای چه مطلبی است؟ چه جزئیات خاصی از نقوش، آرایه‌های تزئینی، نشانه‌ها و تصاویر پشت سکه می‌توان دریافت کرد؟ آیا می‌توان برای فهم چهره شاپور از متون دیگر نیز بهره گرفت؟

روش پژوهش: این پژوهش با استفاده از روش کتابخانه‌ای و تحلیل مقایسه‌ای انجام شده است. در ابتدا، مشخصات کلی سکه‌های اوایل دوره ساسانی بیان شد؛ سپس، یافته‌های حاصل از معرفی و بررسی دقیق سکه مورد مطالعه با آثار دیگر برجای مانده از دوره شاپور اول ساسانی مقایسه شده‌اند. در انتها، اطلاعات موجود در شاهنامه فردوسی درباره شاپور ساسانی با یافته‌های پژوهش مقایسه و تطبیق داده شده‌اند. این روش مستدل و روشمند، پژوهشگر را به سمت دوری از اشتباه در نتایج هدایت می‌کند و امکان ارائه نتایج قابل اعتماد را فراهم می‌آورد.

پیشینه پژوهش

اولین بار «زهرا بیان» سکه مورد مطالعه را در دایره‌المعارف آنلاین ساسانیکا معرفی و سپس افقری آن را با عنوان «یک سکه طلای استثنایی از شاپور اول ساسانی» به فارسی ترجمه و به چاپ رساند.^۳ بیشترین تمرکز نویسندگان بر محتوای پشت سکه است و توجه چندانی به تصویر همراه با ضعف و پیری پادشاه ندارند که در این پژوهش به آن پرداخته شده است. هم‌چنین وزن سکه به اشتباه ۸/۲ گرم برآورد شده است و براساس آن ضرب سکه را به شهر مرو نسبت داده‌اند که این موضوع نیز صحیح نیست (بنگرید به ادامه مطالب).

بحث و بررسی

پادشاهی شاپور اول ساسانی (حک. ۲۴۱-۲۷۲ م.)

«شاپور اول» پسر «اردشیر اول (بابکان)» دومین شاه ساسانی است که به عنوان شاهی توانگر شناخته شده است و ایرانیان به خاطر جنگاوری اش لقب «شاپور سپاه» (سابور الجنود) را به او داده بودند (ن.ک: طبری، ۱۹۶۷: ج. ۲، ۴۵؛ مسعودی، ۱۹۷۳: ۲۴۹). هم‌چنین وی در یکی از سنگ‌نبشته‌های خود در حاجی‌آباد، در نزدیکی نقش‌رستم، به خود می‌بالد که چگونه پیش چشم شهرداران، ویسپوهران، بزرگان و آزادان، نیرومندی خود را در تیراندازی به رخ همگان کشیده است (جلیلیان، ۱۳۹۷: ۱۰۴-۱۰۷). امپراتوری ساسانی که در دوره اردشیر اول بنیان نهاده شد در مدت پادشاهی شاپور اول دارای عظمت و استحکامی بی‌نظیر شد و با پیروزی‌های بزرگی که در غرب و شرق در مقابل دو امپراتوری بزرگ روم و کوشانی به دست آورد به قدرتی

بزرگ و مقتدر با قلمروی بسیار گسترده تبدیل شد؛ تا جایی که عنوان «شاهنشاه ایران و انیران» در کتیبه نقش رجب برای وی به کار رفته است. پدرش اردشیر در زمان حیات خویش وی را در سلطنت با خود شریک کرد (گیرشمن، ۱۳۹۴: ۲۹۳). شاهد این ماجرا دو سجع مختلف است که در سکه‌های مربوط به دوره شاپور اول دیده می‌شود؛ یکی «شهبوهر یزدانی» و دیگر «مزدیسن بغ شهبوهر ملکان ملکا (هزوارش شاهان شاه) ایران مینوچیتری من یزدان» و چنان می‌نماید که سجع اول متعلق به دوره‌ای است که اردشیر زنده بود و هنوز شاپور به سلطنت نرسیده بود و حکمرانی یکی از نواحی مهم ایران را داشت و به عنوان حکمران آن ناحیه سکه به اسم او زده‌اند (نفیسی، ۱۳۸۴: ۳۴۲).

یکی از نکات مهم در دوره شاپور نوع رابطه و برخورد وی با مانی، به عنوان مبلغ یک آئین در برابر دین رسمی است؛ در کتاب کفالایا چنین آمده است: «به حضور شاهپور شاه رفتیم و او با احترام بسیار مرا پذیرفت و اجازه مسافرت [در کشور خود] مرحمت کرد، تا کلمه حیات را تبلیغ کنم. من چندین سال صرف کردم... و در مرکب او سالیان دراز در ایران و کشور پارت تا آدیب و ممالکی که با دولت روم مجاور است مسافرت نمودم» (کریستین سن، ۱۳۹۴: ۲۸۱). البته در مورد این که آیا آزاداندیشی شاپور باعث چنین رفتاری بوده یا این که چنین تصمیمی برخاسته از سیاست خاصی بوده، مباحث مختلفی مطرح شده است (درباره نوع برخورد شاپور با مانی ن. ک. به: یوسف جمالی و بابایی توسکی، ۱۳۹۱: ۱۳۴-۱۳۶). «سایکس» معتقد است «شاپور در سال‌های آخر سلطنت خویش مخصوصاً به عمران و آبادانی کشور توجه نموده و به ترویج صنایع و فنون می‌کوشید» (سایکس، ۱۳۸۰، ج. ۱: ۵۴۹). وی هم چنین آن چه را که به طب و نجوم مربوط بود از هند و یونان جمع‌آوری کرده به آئین اوستا بیفزود (پیرنیا، ۱۳۷۵، ج. ۲: ۱۵۱۷). مرگ شاپور به دلیل بیماری ذکر شده است (سرکاراتی، ۱۳۵۴: ۴۹۹؛ نیز بنگرید به ادامه مطالب).

مشخصات کلی سکه‌های شاپور اول ساسانی (حک. ۲۴۱-۲۷۲ م.)

برای شناخت بهتر سکه‌های شاپور اول نیاز است تا تصویری از سکه‌های اوایل دوره ساسانی ارائه شود. ساسانیان در ضرب سکه به سنت‌های کهن توسل جستند و این موضوع در طرح سکه‌های آنان مشخص است. به عنوان مثال، ساسانیان در پشت سکه‌هایشان تصویر آتشدان ایرانی و در طرف روی سکه تصویر پادشاه وقت را نشان می‌دادند. از طرفی خود سکه‌های ساسانی دارای طرح جدیدی هستند، زیرا آن‌ها برای اولین بار قطعات نازک را در ساخت سکه استفاده کردند (قلیزده، ۱۳۸۳: ۵). سکه‌های اردشیر (آرتِ خِشتر) اول ساسانی (حک. ۲۲۴-۲۴۱ م.) به عنوان یکی از شاهکارهای هنری دوره ساسانی از طلا، نقره، مس و برنز ساخته شده‌اند اما از آنجا که نام شهر بر روی سکه‌ها نقر نشده است نمی‌توان محل ضرب سکه‌ها را مشخص و تعیین کرد. اولین سکه‌های اردشیر با تصویر پدرش بابک همراه است (تصویر ۱).



▲ تصویر ۱: سکه اردشیر اول ساسانی به همراه بابک (<http://creativecommons.org/licenses/by-sa/3.0/>).
Fig. 1: Coin minted by Ardashir I, with the portrait of Pabag (<http://creativecommons.org/licenses/by-sa/3.0/>).



▲ تصویر ۲: سکه اردشیر اول ساسانی
<http://www.worldofcoins.eu/forum/index.php?topic=462990>

Fig. 2: Silver coin of Ardashir I (<http://www.worldofcoins.eu/forum/index.php?topic=462990>).

سکه‌های دیگری از این دوره سلطنت اردشیر نیز موجود است که تصویر او در یک طرف سکه و آتشدان مشتعلی در طرف دیگر قرار دارد (لوکونین، ۱۳۵۰: ۶۸)، (تصویر ۲).

یکی دیگر از انواع سکه‌های اردشیر مربوط به اواخر دوره سلطنت او و زمانی است که پسرش شاپور را در سلطنت با خود سهیم کرد (بهنامی‌فر، ۱۳۹۶: ۴۱؛ Göbl, 1954: 58)، (تصویر ۳).

شاپور اول ساسانی به دلیل فتوحات بسیار، نام خود را بر کتیبه‌ها و سنگ نبشته‌ها، «شاهنشاه ایران و غیرایران»^۴ نامید، ولی بر اکثر سکه‌ها تنها لقب شاهنشاه ایران نقش بسته است (بهنامی‌فر، ۱۳۹۶: ۱۰). سکه‌های دوره شاپور اول ساسانی (حک. ۲۴۱-۲۷۲ م.) را به دو دسته کلی تقسیم می‌کنند؛ دسته اول سکه‌های مربوط به نوجوانی و دوران ولیعهدی شاپور است که اردشیر وی را در کارهای کشور وارد ساخته و در مملکت‌داری سهیم کرده بود. در این سکه‌ها، تصویر نیم‌رخ اردشیر و شاپور روبه‌روی یک دیگر قرار دارند (ن.ک. به: سکه ۳) دسته دوم از سکه‌ها که در آن تصویر نیم‌رخ و نیم‌تنه شاپور با آرایش کامل رو به راست درون دایره برروی سکه نقر شده است. حاشیه سکه با دایره مرواریدنشان از محدوده آن جدا می‌شود؛ البته بخش‌های انتهایی تاج شاه از دایره مرواریدنشان بیرون زده است. در ردیف بعدی حروف پهلوی دیده می‌شوند که نام شاپور و لقب وی حک شده است (بهنامی‌فر، ۱۳۹۶: ۶۷). تاج شاه در این سکه‌ها سه نوع است که یکی شبیه تاجی است که در نقش برجسته فیروزآباد به سر دارد؛ نوع دوم تاج کنگره‌دار است. درون کنگره زرین مزین به مروارید، گویی گوهرنشان زربافت قرار دارد؛ نوع سوم، اضافه بر این تزئینات تاج، دارای زبانه‌ای است که گوش را پوشانده تا روی گردن آمده و حاشیه این زبانه مروارید نشان است (بیانی، ۱۳۵۱: ۴۲). ریش توسط تعداد زیادی دانه‌های مروارید نشان داده شده که در قسمت پایین با ریان بسته شده است. دسته گیسوان از پشت گوش بیرون زده و به صورت انبوه و توپ‌گردی از مو یا دانه‌های بزرگ مروارید برروی شانه راست قرار گرفته است. چشمان شاه درشت و بینی با برآمدگی نشان داده شده است؛ گردنبندی از مروارید از گردن شاه آویزان است (تصویر ۴).



▲ تصویر ۳: سری سوم از سکه‌های اردشیر اول ساسانی به همراه تصویری از شاپور (https://upload.wikimedia.org/wikipedia/commons/d/d1/Ardashir_I_3rd_Series_of_Coins_with_the_head_of_Prince.jpg)

Fig. 3: Ardashir I 3rd Series of Coins with the head of Prince Shapur (https://upload.wikimedia.org/wikipedia/commons/d/d1/Ardashir_I_3rd_Series_of_Coins_with_the_head_of_Prince.jpg).

► تصویر ۴: چهره شاپور اول ساسانی برروی سکه‌ها (امینی، ۱۳۹۵: ۲۳۴).

Fig. 4: The face of Sassanid Shapur I on coins (Amini, 2017: 234).



بر پشت سکه و در مرکز، آتشدانی قرار دارد که دو شمایل با نیزه‌ای در دست قرار دارند (تصویر ۵).

نکته مهم در ترسیم چهره شاپور بر سکه‌ها این است که اغلب چهره شاپور بر سکه‌ها با صلابت و شکوه نقر شده است (تصویر ۶). با وجود این، در سکه مورد مطالعه نه تنها در چهره، بلکه در برخی از جزئیات تفاوت‌هایی با سکه‌های دیگر پادشاهی وی دارد که در ادامه معرفی و بررسی خواهد شد (بنگرید به جدول تطبیقی شمایل نگاری سکه مورد مطالعه با سکه دیگری از شاپور).



▲ تصویر ۵: دو نمونه از طرح آتشدان پشت سکه‌های شاپور در جزئیات تفاوت‌هایی دارند (امینی، ۱۳۹۵: ۲۴۲).

Fig. 5: Two examples of the design of the fire altar on the reverse side of Shapur's coins differ in detail. (Amini, 2017: 242).



تصویر ۶: تصاویر با صلابت شاپور بر سکه‌ها (امینی و داشکوف، ۱۳۹۴: ۶۶).

Fig. 6: Images with the majesty of Shapur on coins (Amini & Dashkoff, 2016: 66).

معرفی و بررسی سکه طلای شاپور ساسانی

بدون شک سکه مورد مطالعه در دسته دوم تقسیم‌بندی سکه‌های شاپور ساسانی قرار دارد. سکه طلای شاپور ۷/۲ گرم وزن و ۲۲ میلی‌متر قطر دارد. درباره سال و محل ضرب سکه اطلاعی در دست نیست، اگرچه «زهرابیان» و «افقری» براساس وزن سکه (۸/۲ گرم) آن را متعلق به سیستم پولی کوشانی و محل ضرب را مرو دانسته‌اند (۷-۸) که صحیح نیست؛ زیرا سکه‌های شاپور ضرب مرو «هیچ‌گونه تفاوتی با سکه‌های ضرب شده از سوی حکومت مرکزی شاپور یکم ندارند» (لوکونین، ۱۳۵۰: ۸۷-۸۸) و «وزن واحد یک دینار [ساسانی] بین ۷/۲ تا ۷/۴ گرم متغیر است» (امینی، ۱۳۹۵: ۲۴۸). روی سکه و در مرکز، تصویر نیم‌رخ شاپور به سمت راست با تاجی کنگره‌دار به عنوان «نمادی از طبقات سه‌گانه بهشت» (پوپ، ۱۳۹۰: ۶۸) و گوی کروی (کوریمبوس) که نمادی از خورشید است (بهنامی‌فر، ۱۳۹۶: ۶۸) قرار دارد. «ابوریحان بیرونی» درباره تاج شاهان ساسانی چنین نوشته است: «شاهان ساسانی تاجی بر سر می‌گذاشتند که بر آن نقش گردونه خورشید بود» (بیرونی، ۱۳۵۲: ۲۹۰)؛ بر روی تاج چند شیار، حلقه و هلال ماه دیده می‌شود. نکته مهم این‌که حک شدن طرح قرص و هلال ماه برای اولین بار بر سکه‌ای ساسانی در این سکه دیده می‌شود. پیش از این ظهور اولین هلال ماه در سکه‌های ساسانی را مربوط به دوره یزدگرد اول می‌دانستند (بهنامی‌فر، ۱۳۹۶: ۱۲۷). هلال ماه مظهر آناهیتا (ناهید) ایزدبانوی آب‌ها است. اوستا، آناهیتا را با صفات بالندگی و قدرت، مورد ستایش قرار داده است (همان: ۱۲۶). از آنجایی‌که ساسانیان از آغاز به عنوان نگهبان موبدان معبد آناهیتا مطرح بودند و همواره آناهیتا مورد ستایش پارسیان قرار داشت و ساسانیان آناهیتا را به عنوان خدای جنگ‌آوری نیز می‌دانستند، وجود نماد آن بر سکه نیز نشانه ایزد حافظ سلسله ساسانی مطرح است.

موی مجعد سر شاه درحالی که از تاج بیرون زده به صورت گرد بسته شده است. سربند شاپور در پشت تاج به شکل موج درآمده و ریش شاه در قسمت پایین با ریان بسته شده و از قسمت تاج نواری به پایین آمده و روی گوش را پوشانده است؛ هم چنین گردنبند مرواریدی به گردن شاه آویخته شده است (ن.ک. به: لوکونین، ۱۳۵۰: ۲۷۲) که مروارید به عنوان مظهری از ایزدمهر شناخته می شود (بهنامی فر، ۱۳۹۶: ۳۲). نوشته ها به خط پهلوی به ترتیب از ساعت ۱۱ و در خلاف جهت عقربه های ساعت و پشت سر شاه، (مزد) یسن، بغی، شهپوهری (به این صورت که «شهپوه» تا ساعت ۷ امتداد دارد و تصویر شاه باعث جدایی بخشی از کلمه، یعنی «ری» شده است). از ساعت ۷ تا ۵ نیز دو کلمه «ری» از شهپوهری تکرار شده که چندان دقیق نیست؛ سپس «ملکان» (هزاروش شاهان) و «ملکا» که بین «م» و «لکا» بخشی از تصویر شاه قرار گرفته است. بعد از ساعت ۴ و رو به بالا، یعنی روبه روی تصویر شاه عبارت «ایران منوچتری» نقر شده است؛ بنابراین متن روی سکه چنین است: مزدیسن بغی شهپوهری ملکان ملکا (هزاروش شاهان شاه) ایران منوچتری [من یزدان]. «مزدا پرست خدای (خدایگان) شاهپور شاهنشاه ایران [که چهره از یزدان دارد]». نکته مهم این که بر روی سکه های دیگر شاپور ساسانی عبارت «من یزدان - min yazdan» دارند (ن.ک. به: امینی، ۱۳۹۵: ۲۵۳-۲۵۴؛ سرافراز و آورزمانی، ۱۳۹۱: ۸۸). با وجود این بر روی سکه مورد مطالعه چنین عبارتی دیده نمی شود. به نظر می رسد کمبود فضای کافی برای نقر عبارت پایانی سبب حذف «من یزدان - min yazdan» شده باشد؛ اگرچه در داخل «کوریمبوس» تزئیناتی شبیه حروف دیده می شود، اما با اطمینان نمی توان گفت که «من یزدان» باشند (تصویر ۷).

در پشت سکه و در مرکز، آتشدانی به شکل یک ستون بلند دارای قاعده و سرستونی در دو طبقه قرار دارد؛ هم چنین آتش دان با دایره های ریز و توپُر تزئین شده است و بر روی ستون نقش قرص و هلال ماه دیده می شود. از آنجا که ایرانیان توجه زیادی به ارزش های مادی و معنوی آتش داشته و در این میان گرمی و روشنایی حاصل از آن را مظهر مهر و محبت و روشنی آن را سرچشمه دانش و خرد اهورایی می دانستند و همواره شناخت و پرستش این پدیده را امری مهم برمی شمردند، در دوره ساسانیان که آئین زرتشت مذهب رسمی ایران گردید، آتش نیز به عنوان نماد اهورامزدا مورد احترام و پرستش بیشتری قرار گرفت و «آتشدان محور اصلی زندگی مذهبی بود» (موله، ۱۳۵۶: ۷۱). به این سبب تصویر آتش و ایزدانی که مسئول نگه داری این فروغ ایزدی بودند نیز بر روی سکه هایی که در این زمان ضرب می شدند، جایگاه مهمی داشتند (زهراییان و افقری، ۱۳۹۲: ۶).

از دوره شاپور اول در دو سمت آتشدان دو شمایل قرار داده می شد (امینی، ۱۳۹۵: ۲۳۷). در سکه مورد مطالعه دو شمایل با تاج شاهی و کروی در سمت چپ و راست آتشدان و پشت به یک دیگر ایستاده اند؛ درحالی که یکی از آن ها ریش مجعد و دیگری نوک تیز دارد.^۵ برخی، شمایل های پشت سکه های ساسانی را «افسر کنگره دار» (لوکونین، ۱۳۵۰: ۲۷۴) دانسته اند، گاهی شمایل های اطراف آتشدان سکه های ساسانی، ایزدانی چون: اهورامزدا، میترا (مهر) و ایزدانو ناهید معرفی



▲ تصویر ۷: تصویر روی سکه طلای شاپور ساسانی (مجموعه شخصی).

Fig. 7: The image on the Sassanid Shapur gold coin (Personal collection).

شده‌اند (امینی، ۱۳۹۵: ۲۴۱). درمورد سکه‌های شاپور اول، بیانی این دو شمایل را از شاهزادگان یا شاپور و ولیعهد وی (هرمزد اردشیر) معرفی کرده است که «درحال احترام نیزه به دست برای حفاظت و حراست از آتش ایستاده‌اند» (همان: ۴۴). در سکه مورد نظر زهرابیان و افقری شمایل‌ها را شاپور (سمت چپ) و اهورامزدا معرفی کرده‌اند.^۷ با توجه به تاجی که بر سر دو شمایل است؛ هم‌چنین نوشتار پهلوی روی سکه که شاه را دارای چهره ایزدی دانسته؛ هم‌چنین دیهیم متصل به پای شاپور در هر دو شمایل که در بیشتر سنگ‌نگاره‌های شاپور دیده می‌شود و به نوعی مشخصه شاه می‌باشد، درواقع تصویر شمایل اهورامزدا و شاپور کسی که نژاد و چهره یزدانی دارد، بهترین گزینه می‌باشد. وجود دیهیم در پای نگهبانان آتش در کمتر سکه ساسانی دیده شده است.

از دیگر نکات مهم در بررسی نمادهای این سکه، وجود نیزه سه شاخ در دستان پادشاه و اهورامزدا است که تاکنون در هیچ‌کدام از سکه‌های یافت شده از پادشاهان ساسانی - حتی سکه‌های دوره شاپور - دیده نشده است. نیزه سه شاخه به عنوان نشان «شیوا»، خدای برهمنان و نماد کوشانیان در سکه‌های سلسله رقیب، یعنی کوشانیان که مغلوب شاپور شدند، دیده می‌شود (برای اطلاع بیشتر ن.ک. به: لوکونین، ۱۳۵۰: ۲۱۷). «شیوا» یکی از بلندپایه‌ترین ایزدان آئین هندو، خدای نگه‌دار آسمان و زمین، نابودکننده اهرمنان، بخشاینده گناهان و بسیارکننده روزی است؛ عصای سه شاخه شیوا «تریشول» نام دارد که نشان دهنده سه عملکرد مهم خلق، نگه‌داری و مرگ است و وجود آن در دستان شیوا به معنی آن است که این قدرت‌ها در دست او است (شایگان، ۱۳۸۹: ۲۵۶). اما وجود این نشان در دستان شاپور به معنای در اختیار داشتن نماد کوشانیان و به نشانه تحت سلطه داشتن آنان است؛ هم‌چنین از طرف دیگر، وجود نماد شیوا در دستان اهورامزدا چیرگی مذهبی آئین مزدپرستی بر آئین هندو را نیز می‌رساند.

در حاشیه آتشدان و در سمت چپ و در ساعت ۹ عبارت «نورازی-نوراهزاورش- آتش» و در سمت راست و ساعت ۳ عبارت «شهبوهر» نوشته شده است. به نظر می‌رسد حکاک در ضرب این عبارت دچار اشتباه شده باشد، زیرا «شهبوری» نوشته است؛ هم‌چنین حرف «ش» را به شکل «الف» نقر کرده است. بر سکه‌های دیگر شاپور عبارت «شهبوهری» نقر شده است (امینی، ۱۳۹۵: ۲۵۴-۲۵۵). درنهایت حلقه‌ای از دایره‌های ریز و توپر اطراف سکه را احاطه کرده‌اند. محققان، دایره نقطه چین اطراف سکه را دارای مفاهیم جهان‌شناختی برمی‌شمارند و با در نظر گرفتن این‌که مروارید از نمادهای آئین مهر می‌باشد، این حلقه گردنبد مروارید را نشانه‌ای از ایزدانوی مهر و دربرگیرنده دایره هستی عنوان می‌کنند (بهنامی‌فر، ۱۳۹۶: ۶۸)، (تصویر ۸).



تصویر ۸: پشت سکه طلای شاپور ساسانی (مجموعه شخصی).
Fig. 8: The reverse of the Shapur's gold coin. (Personal collection).

بررسی تصویر شاه بر سکه طلای مورد مطالعه

در دوره ساسانیان توجه و اهتمام ویژه‌ای به انعکاس دقیق چهره و کیفیت تصویر پادشاه در آثار مختلف وجود داشت (امینی، ۱۳۹۵: ۲۳۱ و ۲۳۲). در سکه‌ها نیز این



▲ تصویر ۹: مجسمه شاپور در غار شاپور، کازرون (نگارندگان، ۱۴۰۰).
Fig. 9: Shapur I statue in Shapur Cave, Kazerun (Authors, 2021).



▲ تصویر ۱۰: نقش برجسته شاپور در تنگه چوگان، کازرون (نگارندگان، ۱۴۰۰).
Fig. 10: Shapur relief in Tange - Chogan, Kazerun (Authors, 2021).

اهتمام به خصوص در اوایل ساسانی دیده می‌شود. «بنابر عقیده ایرانیان شاپور دارای وجاهت و صباحت منظر بود و نقوش برجسته موجود، این عقیده را تأیید می‌کند» (سایکس، ۱۳۸۰، ج. ۱: ۵۵۲).

به عنوان نمونه، مجسمه شاپور در غار شاپور و نقش برجسته شاپور در دره چوگان در شهر بیشاپور موضوع شباهت تنومندی و ابهت چهره شاپور را با تصاویر سکه‌های وی تأیید می‌نماید (تصاویر ۹ و ۱۰).

هرچند شاید چهره‌های با صلابت شاهان در روی سکه‌ها را نتوان واقعی و رئال در نظر گرفت و عنصر غلو در تصویرگری ممکن است در آن‌ها دخالت زیادی داشته باشد، اما وجود این تصویر منقوش از شاه بر روی سکه طلای مورد مطالعه به گونه‌ای که او را هم چون تصویر همیشگی بر روی سکه‌ها محکم و استوار و با صلابت نشان نمی‌دهد، بلکه تصویری شکسته و لاغر از او برای مخاطب تداعی می‌کند؛ و دیگر نشانی از یک پادشاه تنومند و جوان سال در آن نیست گویای نکته‌ای می‌تواند باشد که به آن می‌پردازیم؛ درحالی‌که وجود نمادهای کوشانی در پشت سکه نشان می‌دهد قلمرو کوشانیان تحت سیطره شاپور بوده است و بنابراین دوره‌ای از فرمانروایی شاپور را دربر می‌گیرد که پس از فتوحات بسیاری که به دست آورده بود، از لحاظ سیاسی در اوج ثبات قرار داشته و به همین دلیل از طریق نمادهای موجود در سکه اقتدار و شوکت خویش را به رخ می‌کشد؛ اما بر روی سکه تصویر شاه مانند همیشه در اوج قدرت اجازه می‌دهد در روی سکه تصویر او را نحیف‌تر و سر به زیرتر از همیشه حکاکی کنند، مورد سؤال است؛ البته باید توجه داشت که در سکه‌های برخی دیگر از شاهان ساسانی، از جمله «خسرو دوم (خسرو پرویز)» (حک. ۵۹۱-۶۲۸ م.) می‌توان تغییرات سن را مشاهده کرد (تصویر ۱۱)؛ اما تفاوت چهره شاپور در سکه مورد مطالعه و سکه‌های پیشین بسیار زیاد است و فقط نمی‌تواند گذر ایام باشد.



► تصویر ۱۱: تغییرات چهره خسرو دوم (خسرو پرویز) بر سکه‌ها (امینی، ۱۳۹۵: ۲۳۶).
Fig. 11: Changes of the face of Khosrow II (Khosrow Parviz) on coins. (Source: Amini, 2017: 236).

در این باره چندین احتمال را می‌توان مطرح کرد؛ احتمال اول، این‌که حکاک سکه تبحر یا تجربه‌ای در کشیدن نقش زیبای شاه نداشته است، اما این نکته با وجود نقوش زیبای شاه و اهورامزدا در پشت سکه و هم‌چنین حکاکی زیبای سایر موارد تنه و تاج شاه نمی‌تواند درست باشد.

احتمال دوم، آن است که حکاک چهره واقعی شاه را ندیده باشد و تصویری از خود نقش زده باشد؛ این احتمال هم با توجه به تعداد زیاد سکه‌های شاپور در سراسر کشور که همگی کمابیش تصویر مشابهی از شاه ارائه می‌دهند، قابل قبول نیست.

ضمن آن‌که ضرب سکه طلا از طرف پادشاه امکان‌پذیر بود و به نوعی با نظارت وی صورت می‌گرفت (درخشی و شهبازی، ۱۳۹۴: ۱۴۸) و به بیانی «گویی هنرمندان حکاک کوشیده‌اند چهره شاه بر سکه، به چهره واقعی شاه همانندتر باشد (امینی، ۱۳۹۵: ۲۳۱)؛ بنابراین، احتمال یاد شده هم نمی‌تواند صحیح باشد.

این‌که با اجازه شاپور تصویری از دوران پیری و نژندی او منعکس شود، نوع نگرش و جهان‌بینی وی را نشان می‌دهد؛ او با اعتقاد به این اصل که سکه‌ها همان‌گونه که در دوران پیروزی‌ها و افتخارات منعکس‌کننده برتری و چیره‌دستی صاحب تصویر سکه هستند، باید در دوران ضعف بدنی و کاهش توان جسمی نیز نشانگر واقعیت باشند، خردمندی و واقع‌گرایی خود را به اثبات می‌رساند. علاوه بر این، اندیشه‌ورزی و بن‌مایه‌های موعظه‌گونه و اخلاقی نیز در تحلیل محتوایی این تصویر به چشم می‌خورد؛ در تفکر شاپور چنین تصویری، می‌تواند اشاره‌ای به فانی بودن قدرت و قدرتمندی را به همگان برساند؛ هم‌چنین این بحث می‌تواند مدخلی به اندیشه آرمان‌شهری افلاطون نیز داشته باشد که در آن پادشاه باید علاوه بر تربیت قوای جسمانی که با ورزش حاصل می‌شود، به وسیله علوم و

جدول ۱: بررسی تطبیقی شمایل‌نگاری یک نمونه سکه شاپور اول ساسانی با سکه مورد مطالعه (نگارندگان، ۱۳۹۹).

(Tab. 1: Comparative table of the iconography of a Sassanid Shapur I coin with the studied coin (Authors, 2021)

<p>۱. چهره شاپور مهم‌ترین وجه‌تمایز سکه مورد مطالعه با سکه‌های دیگر است.</p> <p>۲. کلمه «یزدان» در آخر عبارت حاشیه سکه دیده نمی‌شود که به احتمال زیاد در داخل تاج شاهی حک شده باشد.</p> <p>۳. املاي کلمه شهپوهري غلط است.</p> <p>۱. نیزه سه شاخ در دستان پادشاه و اهورامزدا</p> <p>۲. استفاده از نماد ماه و ستاره برای اولین بار</p> <p>۳. دیهیم در پای شاپور بر روی سکه بسیار نادر است.</p>		 <p>(بهنمایی فر، ۱۳۹۶: ۶۶)</p>
<p>۴. اهورامزدا و چهره شبیه به آن، یعنی «منوچهری یزدان» که همان شاه باشد، بعدها به صورت سایه خدا هم تعبیر شده است. از آنجا که سایه معمولاً بلندتر است، در سکه‌ها شاه را کمی بلندتر نشان می‌دادند.</p>		 <p>(امینی، ۱۳۹۵: ۲۴۲)</p>

هنرهای مختلف نیروی ذهنی و خصایل اخلاقی خویش را نیز پرورش دهد؛ افلاطون تعلیم و تربیت شاهزادگان ایرانی را شامل این دو بخش می‌داند و ذکر می‌کند که آنان تا ۱۴ سالگی به تربیت اندام‌ها و نیروی جسمانی می‌پردازند و از آن به بعد تحت تعلیم آموزگاران شاهی قرار می‌گیرند (مجتبایی، ۱۳۵۲: ۲۶-۲۷).

بخش تاریخی شاهنامه

شاهنامه را به سه بخش متمایز اساطیری (از روزگار کیومرث تا پادشاهی فریدون)، پهلوانی (از خیزش کاوه آهنگر تا کشته شدن رستم و فرمانروایی بهمن پسر اسفندیار) و تاریخی (از پادشاهی بهمن و پیدایش اسکندر تا گشودن ایران به دست اعراب) تقسیم بندی می‌کنند (برتلس، ۱۳۲۲: ۱۵۷-۱۵۸؛ صفا؛ ۱۳۷۹: ۲۰۶). وجود شخصیت‌های تاریخی در بخش تاریخی شاهنامه، یعنی از زمان ظهور اسکندر تا پایان عصر ساسانی یکی از ویژگی‌های برجسته آن به شمار می‌رود که می‌توان در پژوهش‌های تاریخی به آن مراجعه کرد. پژوهشگران بر این عقیده‌اند که اساس کار شاهنامه در این بخش به احتمال زیاد ترجمه‌های عربی و یا تحریرهای فارسی خدای نامه‌های پهلوی و برخی کتب دیگر دوره ساسانی است، به این صورت که رنگ دینی خدای نامه در شاهنامه تغییر کرده است، اما از این واقعیت نباید غافل شد که از حیث حکایت و وقایع به کمبود عمده‌ای در شاهنامه نسبت به خدای نامه نمی‌توان قائل شد (یارشاطر، ۱۳۶۳: ۱۹۱). یکی دیگر از مهم‌ترین مآخذ اصلی شاهنامه فردوسی، «شاهنامه ابومنصوری» است که به منبعی مانند کارنامه اردشیر بابکان متصل است. برخی از محققان با مقایسه شاهنامه با دیگر منابع تاریخی به این موضوع اشاره می‌کنند که بن‌مایگان تاریخی مانند سنگ‌نبشته‌های ساسانی، نوشته‌های پهلوی (پارسی میانه) و تاریخ‌های پارسی و عربی مانند تاریخ طبری گزارش‌های گونه‌گونی از تبار و نژاد دودمان ساسانی به دست داده‌اند و در این میان، گزارش شاهنامه از تبار ساسانیان در سنجش با دیگر بن‌مایگان از ناهماهنگی فراوانی برخوردار است که نمایانگر ناهماهنگی بن‌مایه دانسته‌های فردوسی با تاریخ‌نگاران سده‌های نخست اسلام است (ایمان‌پور، ۱۳۹۰: ۲)؛ هم‌چنین عده‌ای بر این باورند که به علت عدم ذکر برخی مشهورات تاریخی که در این بازه زمانی و در پهنه جغرافیایی ایران رخ داده و در دیگر متون اخباری از این وقایع منعکس شده است، این بخش از شاهنامه مخدوش و غیرقابل اعتماد است؛ «یارشاطر» در پاسخ به چنین ادعاهایی می‌نویسد: «تاریخ باستانی به‌گونه‌ای که در شاهنامه است، مبتنی بر یک رشته منظومه‌ها و داستان‌های قهرمانی و نیمه‌قهرمانی است که در شهرهای شمال شرق ایران ساخته و پرداخته شده و هسته اصلی آن به احتمال قوی متعلق به عموم ایران بوده است» (همان: ۱۹۲). هم‌چنین برخی بر این باورند که در داستان‌های شاهنامه از ساسانیان، هنوز نقل تاریخ بر داستان‌سرایی تقدم دارد و شخصیت‌ها به صورت داستانی محض در نیامده‌اند اما سیر استحاله آغاز گشته است و این قضیه نشان از تداوم تکوین سیری است که تاریخ در روند پیوستن به افسانه در شاهنامه طی می‌کند (اخوان‌مقدم، ۱۳۸۵: ۲). در واقع، با توجه به این‌که

بخش‌ها و اجزای متعددی در شاهنامه وجود دارد و نیز بدین سبب که خاستگاه‌ها و منابع شاهنامه متعدد و محدوده جغرافیایی منابع نیز گسترده است و مدت زمانی که منابع آن گردآمده و مکتوب گشته بسیار طولانی است؛ چنین به نظر می‌رسد که برخی موارد در آن متناقض به نظر می‌رسد، اما نکته حائز اهمیت است که باید بدان اشاره کرد این است که از آنجایی که شاهنامه ساختاری تودرتو یافته می‌توان به کمک بررسی ساختاری اجزا نشان داد که اعضای آن با هم پیوند دارند و اگرچه در نگاه ظاهر تناقض و تضاد میان اجزا به چشم می‌خورد، اما با تأمل در ساختار کلی شاهنامه روشن می‌شود که این تناقض و تضادها بنیاد آئینی و اندیشه‌ای دارد (مالمیر، ۱۳۸۷: ۲۲۱). تا جایی که همین مسأله از سوی برخی محققان به عنوان یکی از محاسن شاهنامه و نشانه امانت‌داری فردوسی تلقی شده است (مرتضوی، ۱۳۷۲: ۱۴)؛ بنابراین با مقایسه داده‌های بخش تاریخی شاهنامه درباره شاپور با تصویر سکه طلای مورد مطالعه می‌توان اعتبار این بخش را تقویت کرد.

شاپور در شاهنامه

مطالب ذیل پادشاهی شاپور در شاهنامه با ابیاتی پیرامون چگونگی بر تخت نشستن شاپور و حضور بزرگان نزد وی آغاز می‌شود؛ فردوسی در این قسمت شاپور را این‌گونه وصف می‌کند:

خداوند با بخش و با فر و داد	زمانه به فرمان او گشت شاد
خداوند گویال و شمشیر و رنج	خداوند آسانی و تاج و گنج
جهان‌دار با فرّ و نیکی شناس	که از تاج دارد ز یزدان سپاس
خردمند و زیبا و چیره‌سخن	جوانی به سال و به دانش کهن
همی مشتری بارد از فرّ اوی	بنازیم در سایه پَرّ اوی
به رزم آسمان را خروشان کند	چو بزم آیدش گوهر افشان کند

(فردوسی، ۱۳۸۴: ۲۴۲)

این ابیات منطبق بر نقوش سکه‌های ضرب‌شده در ابتدای دوران شاپور است که وی را با اوصافی چون «خداوند گویال و شمشیر»، «جهان‌دار با فرّ»، «زیبا»، «جوانی به سال» و «به رزم آسمان را خروشان کند» دارای توانمندی و ویژگی‌های انسانی شکوهمند معرفی می‌کند (تصویر ۱۲).

بخش بعدی به نبرد شاپور با رومیان اختصاص دارد (همان: ۲۴۵-۲۴۹) که در انتهای آن چنین آمده است:

همی بود شاپور با داد و رأی	بلند اختر و تخت شاهی به جای
چو سی سال بگذشت بر سر دو ماه	پراگنده شد فرّ و اورنگ شاه

(همان: ۲۴۹)

در این ابیات، عبارت «پراگنده شد فرّ و اورنگ شاه» یعنی شکوه و قدرت او کم‌کم از بین رفت؛ در بعضی نسخ به جای اورنگ، «اورند» آمده است که معنای آن نیز در چنین بیتی به معنای شکوه و والایی است (نوشین، ۱۳۸۶: ۶۵).
ابیات آخر این بخش توصیفی از اواخر حیات شاپور است:



▲ تصویر ۱۲: تصویر شاپور اول ساسانی بر سکه نقره با لقب «شاهنشاه ایران و انیران» از موزه‌الازیگ ترکیه (Yücel, 2017: 334).
Fig. 12: The image of Shapur I, on a silver coin with the title “Emperor of Ērān (Iran) and ANĒRĀN (“non-Iran”) from Elazığ Museum, Turkey (Yücel, 2017: 334).

بفرمود تا رفت پیش اورمزد
 تو بیدار باش و جهان دار باش
 نگر تا به شاهی نداری امید
 بجز داد و خوبی مکن در جهان
 به دینار کم یاز و بخشنده باش
 مزن بر کم آواز بانگ بلند
 همه پند من سربسر یادگیر
 بگفت این و رنگ رخس زرد گشت

بدو گفت شد زرد روی فُرزد
 جهان‌دیدگان را خریدار باش
 بخوان روز و شب دفتر جمشید
 پناه کهان باش و فرّ مهان
 همان دادده باش و فرخنده باش
 چو خواهی که بخت بود یارمند
 چنان هم که من دارم از اردشیر
 دل مرد برنا پر از درد گشت

(فردوسی، ۱۳۸۴، ج. ۶: ۲۵۰)

«کزازی» در ذیل بیت «بفرمود تا رفت پیش اورمزد/ بدو گفت شد زرد روی فُرزد» چنین نوشته است: «در این بیت، فُرزد که به معنای گیاه همیشه سبز است، استعاره‌ای است، آشکار از شاپور که به پیری و پژمردگی رسیده است و مرگ را چشم می‌دارد» (کزازی، ۱۳۸۸، ج ۷: ۶۱۲). هم‌چنین «بنداری» در ترجمه خود به موضوع ضعف و ناتوانی و نزدیک بودن مرگ شاپور اشاره کرده است: «قال الفردوسی فبقی سابور مُستقراً علی سربیر الملکِ موطناً للرعیة أکناف العدل و الأمن حتی أتت علیه من مُلکِه ثلاثون سنه فطلعت علیه ثلاثُ المَنیة» (بنداری، ۱۹۷۰، م. ج. ۲: ۵۷). عبارت «فطلعت علیه ثلاثُ المَنیة» نشان‌دهنده ظاهر شدن علائم مرگ و پایان حیات در شاپور است. درباره تولد و مرگ شاپور اطلاعات دقیقی در دست نیست. «تقی‌زاده» تولد شاپور را حدود ۲۰۰ م. و اوایل ۲۴۲ م. را پادشاهی و آوریل ۲۴۳ م. را تاج‌گذاری وی به عنوان شاهنشاه ایران و نیمه آوریل ۲۷۳ م. را زمان مرگ شاپور دانسته است که بنابراین شاپور در هنگام مرگ ۷۳ سال داشت (تقی‌زاده، ۱۳۸۱: ۲۱۸). این درحالی است که به استناد منابع تاریخی دوران اسلامی، شاپور بعد از پیروزی اردشیر بر اردوان پنجم» آخرین شاه اشکانی در سال ۲۲۴ م. به دنیا آمد. به این صورت که اردشیر بعد از پیروزی بر اردوان پنجم، دختر وی را به همسری گرفت، اما دختر اردوان در صدد برآمد تا او را با جام زهر از بین ببرد که اردشیر متوجه شد و دستور قتل وی را صادر کرد؛ اما بعد از این‌که متوجه شدند باردار است از کشتن وی صرف نظر کردند و به این صورت بود که شاپور به دنیا آمد (طبری، ۱۳۸۷، ج. ۲: ۴۴-۴۵؛ مستوفی، ۱۳۶۴: ۱۰۳؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸، ج. ۲: ۲۰۱)؛ به این ترتیب، شاپور در هنگام مرگ چیزی حدود ۵۰ سال داشته است.

با توجه به توصیف فردوسی از اواخر عمر شاپور که آن را مانند زرد و پژمرده شدن گیاه فُرزد دانسته است، چهره لاغر و تحلیل رفته عضلات صورت شاپور که بر سکه طلای مورد نظر نقش بسته است نیز بیماری شاپور در اواخر عمر را تأیید می‌کند، موضوعی که «گیرشمن» با استناد به متنی مانوی مکشوف از مصر به آن اشاره کرده است: «شاپور شاه به پارس آمد/ او رسید به شهر بیشاپور/ یک بیماری عارض شد بر تن او/ او خود را در خطر بزرگی دید/ به معنای واقعی به فرجام خود رسید/ شاپور شاه مرد و از این دنیا رفت» (گیرشمن، ۱۳۷۹: ۲۶۱).

نتیجه‌گیری

بررسی‌های صورت‌گرفته نشان داد سکه‌شناسی یکی از منابع مهم و مورداستمداد برای بررسی داده‌های تاریخی، به‌ویژه دوره ساسانی است و برای تحلیل نقوش مسکوکات می‌توان به منابع مکتوب مراجعه نمود؛ به‌ویژه برای دوره‌هایی مانند ساسانیان که به این موضوع کمتر پرداخته شده است. درباره سال و مکان ضرب سکه اطلاعی به دست نیامد، اما براساس چهره شاپور منقوش بر سکه می‌توان دریافت که سکه طلای مورد مطالعه مربوط به اواخر حیات شاپور و زمانی است که وی درگیر بیماری بوده و در بیشاپور در فارس از دنیا رفته است. از نکات مهم بر روی سکه می‌توان به چهره شاپور اشاره کرد. بخش‌هایی مانند تاج و تزیینات آن با دقت به تصویر درآمده است و ضعف و بیماری چهره شاپور نیز با استناد به اشعار شاهنامه فردوسی مورد تأیید قرار گرفت. اجازه شاپور مینی بر این که چنین تصویری از او بر روی سکه حک شود، نشانگر اهتمام به رشد شخصیتی و اخلاقی در کنار توجه به قدرت و پرورش جسمی است؛ بنابراین تردیدهایی مانند اشتباه در قالب‌سازی یا عدم دقت در نقش چهره شاپور بر سکه طلای مورد مطالعه صحیح نیست. نکته دیگر بر روی سکه عدم نقر بخش انتهایی عبارت‌های معمول بر سکه‌های شاپور است که به نظر می‌رسد به دلیل کمبود فضای کافی، حکاک آن را نادیده گرفته است؛ اگرچه در پشت سکه نیز اشتباهی در نقر دو حرف دیده می‌شود که این موارد گاهی در ضرب سکه‌هایی دیگر نیز دیده می‌شود. پشت سکه گویای عظمت و قدرت شاپور است. نیزه سه شاخ که در دستان دو شمایل اطراف آتشدان قرار دارد نشان‌دهنده غلبه شاپور بر کوشانیان است و هم‌چنین غلبه آئین ایرانی بر آئین کوشانیان با نگهبانی اهورامزدا و شاه با نیزه‌های سه شاخ شیوا در دست با آتشدان و آتش به عنوان نشان آئین ایرانیان نشان داده است. در نهایت می‌توان گفت دو روی سکه، دو مفهوم جداگانه است؛ یک طرف از ابهت و قدرت شاه سخن می‌گوید و طرف دیگر از پایان عمر پادشاه پیروزمند حکایت می‌کند.

سپاسگزاری

نویسندگان مقاله بر خود لازم می‌دانند از داوران محترم نشریه قدردانی و تشکر نمایند.

مشارکت درصدی نویسندگان

این مقاله حاصل پژوهش درباره یک سکه کمیاب از دوره شاپور اول ساسانی موجود در یک مجموعه شخصی بود که نویسنده دوم آن را آورده است و ایده اولیه این پژوهش را مطرح کردند و نویسنده اول در بحث تحلیل داده‌های تاریخی و نویسنده سوم در تحلیل داده‌های ادبی مشارکت فعال داشته‌اند.

تعارض منافع

نویسندگان ضمن اعلام رعایت اخلاق نشر، متعهد می‌گردند که این مقاله حاصل

یک پژوهش اصیل است و استفاده از پژوهش‌های دیگر با رعایت کامل اصول پژوهشی و با ذکر منبع صورت‌گرفته و در آن هیچ تضاد منافع وجود ندارد.

پی‌نوشت

۱. سکه طلای مورد مطالعه از یک مجموعه شخصی است که نویسنده دوم تصویر آن را آورده است؛ ضمن این‌که در برخی از حراجی‌های معتبر اینترنتی فعال در زمینه سکه مانند «استفان آلبوم» (<https://sarc.bidinside.com/en/lot/76/>) (<https://sites.uci.edu/sasanika/2009-2/>) نیز موجود است.
۲. <https://sites.uci.edu/sasanika/2009-2/>
۳. آرمینه زهرابیان و محمد افق‌ری، ۱۳۹۲، «یک سکه طلای استثنایی از شاپور اول ساسانی»، پژوهش‌های علوم انسانی دانشگاه اصفهان، سال چهارم، شماره نوزدهم، بهار: ۱-۱۰.
۴. «شاهنشاهی ساسانی که در دوران شهریاری اردشیر اول بنیان نهاده شد در مدت شهریاری شاپور عظیمت بی‌نظیری یافت. بدین مناسبت عنوان شاهنشاه ایران و انیران به وی داده شد» (بیانی، ۱۳۵۱: ۲۸).
۵. این‌که گفته شده است شمایل‌های پشت سکه‌های شاپور اول ساسانی کاملاً همانند هستند، درست به نظر نمی‌رسد. (امینی، ۱۳۹۵: ۲۴۱).
۶. «[ف ز] [ر] سبزه است در نهایت سبزی و تازگی و تری و آن را فریز نیز گویند و بعضی گویند سبزه‌ای باشد که روی آب ایستاده به هم می‌رسد و در تابستان و زمستان سبز و خرم می‌باشد. در تازی آن را ثیل خوانند» (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۱: ۱۷۶۷).
۷. فردوسی گفته است که شاپور بر تخت شاهی برجای ماند و سایه برابری و امنیت را بر مردم گسترانید تا این‌که سی سال از پادشاهی‌اش گذشت و نشانه‌های مرگ بر او پدیدار شدند.

کتابنامه

- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، (۱۳۶۰). تاریخ ابن خلدون (دیوان المبتدا و الخبر...). تحقیق: خلیل شحاده، بیروت: دارالفکر.
- اخوان مقدم، نداء، (۱۳۸۵). «مقایسه روایاتی چند از سلسله ساسانیان در شاهنامه و منابع تاریخی». پژوهش‌نامه علوم انسانی (دانشگاه شهید بهشتی)، ۵۱: ۱-۱۰. <https://ensani.ir/fa/article/144097>
- امینی، امین، (۱۳۹۵). سکه‌های ایران پیش از اسلام در موزه آستان قدس رضوی. تهران: نشر پازینه.
- امینی، امین؛ و داشکف، سرگئی، (۱۳۹۴). سکه‌های دوره فترت (معرفی سکه‌ای ویژه). تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی پازینه.
- ایمان‌پور، محمدتقی، (۱۳۹۰). «تبارشناسی ساسانیان در شاهنامه». سلسله مقالات همایش آغاز هزاره دوم شاهنامه، مشهد: قطب علمی فردوسی‌شناسی.
- برتلس، ی. ا.، (۱۳۲۲). «منظور اساسی فردوسی». هزاره فردوسی (مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات ایراد شده در کنگره فردوسی)، تهران: وزارت فرهنگ.
- بنداری، فتح‌بن‌علی، (۱۹۷۰ م.). الشاهنامه. به‌کوشش: عبدالوهاب عزام، طهران: بی‌نا.
- بهنامی‌فر، مرضیه، (۱۳۹۶). شمایل‌نگاری سکه‌های ساسانی. تهران: نشر پازینه.
- بیانی، ملک زاده، (۱۳۵۱). «پژوهشی درباره سکه‌ها و نقوش و سنگ نبشته‌های شاپور اول، شاهنشاه ایران». بررسی‌های تاریخی، ۷ (۲): ۲۳-۴۶. <https://ensani.ir/fa/article/8364>

- بیرونی، ابوریحان، (۱۳۵۲). آثار الباقیه عن القرون الخالیه. به‌کوشش: اکبر داناسرشت، تهران: ابن سینا.
- پوپ، آرتور آپهام، (۱۳۹۰). شاهکارهای هنر ایران. به‌اهتمام: پرویز ناتل خانلری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- پیرنیا، حسن، (۱۳۷۵). تاریخ ایران باستان. تهران: دنیای کتاب.
- تقی‌زاده، سید حسن، (۱۳۸۱). بیست مقاله تقی‌زاده. مترجمان احمد آرام و کیکوس جهاننداری، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- جلیلیان، شهرام، (۱۳۹۷). تاریخ تحولات سیاسی ساسانیان. چ. دوم، تهران: سمت.
- درخشی، حسن؛ و شهبازی، زهرا، (۱۳۹۴). «بررسی اجمالی سکه‌های ساسانی». فصلنامه تاریخ پژوهی، ۶۳، ۱۴۵-۱۷۶. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1233924>
- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۷). لغت‌نامه. چاپ دوم، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- زهراییان، ارمینه؛ و افق‌ری، محمد، (۱۳۹۲). «یک سکه طلای استثنایی از شاپور اول ساسانی». پژوهش‌های علوم انسانی، ۴ (۱۹): ۱-۱۰. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/983843>
- سایکس، سرپرسی، (۱۳۸۰). تاریخ ایران. ترجمه فخرداعی گیلانی، جلد اول، چ. هفتم، تهران: افسون.
- سرافراز علی‌اکبر؛ و آوزمانی، فریدون، (۱۳۹۱). سکه‌های ایران از آغاز تا دوران زندیه. تهران: سمت.
- سرکاراتی، بهمن، (۱۳۵۴). «اخبار تاریخی در آثار مانوی (۴)». زبان و ادب فارسی (مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز). ۱۱۶: ۴۹۸-۵۲۴. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/59865>
- شایگان، داریوش، (۱۳۸۹). ادیان و مکتب‌های فلسفی هند. جلد اول، چ. هفتم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- شواری، احسان، (۱۳۹۵). «سه گفتار مقدماتی درباره سکه‌شناسی ساسانی». پژوهش‌های ایران‌شناسی، ۶ (۲): ۷۹-۹۸. DOI: [10.22059/jis.2017.62825](https://doi.org/10.22059/jis.2017.62825)
- صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۷۹). حماسه‌سرایی در ایران. چ. ششم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- طبری، محمد بن جریر؛ (۱۳۸۷). تاریخ الامم و الملوک. تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث.
- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۴). شاهنامه. به‌کوشش: جلال خالقی مطلق و محمود امیدسالار، دفتر ششم، نیویورک: بنیاد میراث ایران.
- کریستین سن، آرتور، (۱۳۹۴). ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رشید یاسمی، چ. چهارم، تهران: نگاه.

- کزازی، میرجلال‌الدین، (۱۳۸۸). نامه باستان. جلد هفتم، چ. اول، تهران: سمت.
- گیرشمن، رومن، (۱۳۷۹). بیشاپور. ترجمه اصغر کریمی، جلد اول، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- گیرشمن، رومن، (۱۳۹۴). ایران از آغاز تا اسلام. ترجمه محمد معین، چ. بیست و یکم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- لوکونین، ولادیمیر، (۱۳۵۰). تمدن ایران ساسانی. ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران: ترجمه و نشر کتاب.
- مالمیر، تیمور، (۱۳۸۷). «ساختار فنی شاهنامه». کاوش نامه: ۱۹۹-۲۲۳. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/802166>
- مجتبابی، فتح‌الله، (۱۳۵۲). شهر زیبایی افلاطون و شاه آرمانی در ایران. تهران: انجمن فرهنگ ایران باستان.
- مرتضوی، منوچهر، (۱۳۹۱). فردوسی و شاهنامه، چ. چهارم، تهران: انتشارات توس.
- مستوفی، حمدالله بن ابی بکر، (۱۳۶۴). تاریخ گزیده. تحقیق: عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- مسعودی، علی بن الحسین بن علی، (۱۹۷۳). مروج الذهب و معادن الجواهر. به تحقیق: محمد یحیی‌الدین عبد الحمید، الجزء الاول، الطبعة الخامسة، بیروت: دارالفکر.
- موقر، مجید، (۱۳۳۱). «فوائد معنوی سکه شناسی». مهر، ۸ (۳): ۱۸۴-۱۹۰. <https://ensani.ir/fa/article/290476>
- موله، م.، (۱۳۵۶). ایران باستان. ترجمه ژاله آموزگار، تهران: دانشگاه تهران.
- نفیسی، سعید، (۱۳۸۴). تاریخ تمدن ایران ساسانی. به اهتمام: عبدالکریم جریزه‌دار، چ. دوم، تهران: اساطیر.
- نوشین، عبدالحسین، (۱۳۸۶). واژه‌نامه. چ. دوم، تهران: معین.
- یارشاطر، احسان، (۱۳۶۳). «چرا در شاهنامه از پادشاهان ماد و هخامنشی ذکری نیست؟». ایران نامه، ۱۹۱-۲۱۳. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/353276>
- یوسف‌جمالی، محمدکریم؛ و بابایی‌توسکی، مهناز، (۱۳۹۱). «واکاوای مانی و آموزه‌هایش در زمان شاپور اول». تاریخ (دانشگاه آزاد)، ۲۵: ۱۳۰-۱۴۲. https://jh.mahallat.iau.ir/article_540236.html

- Akhavanmaghdam, N., (2007). "A Comparative Study of Some Narratives of the Sassanid Dynasty in Shahnameh and Historical Sources". *Research Journal of Humanities (Shahid Beheshti University)*, 51: 1-10. <https://ensani.ir/fa/article/144097/> (In Persian).

- Amini, A., (2017). *Iranian Coins Before Islam in Astan Quds Razavi Museum*. Tehran: Pazinah Publication. (In Persian).

- Bayani, M., (1973). "A Study on the Coins and Inscriptions of Shapur I, the King of Iran". *Historical Studies*, 7 (2): 23-46. <https://ensani.ir/fa/article/8364>. (In Persian).
- Behnamifar, M., (208). *Symbolism of Sassanid Coins*. Tehran: Pazinah Publication. (In Persian).
- Bertels, J. A., (1944). "The Fundamental Intention of Ferdowsi". *Ferdowsi Millenary (Collection of Speeches and Articles Presented at Ferdowsi Congress)*, Tehran: Ministry of Culture. (In Persian)
- Biruni, Abu-R., (1974). *The Remaining Signs of Past Centuries*. Edited by Akbar Daneshpazhuh, Tehran: Ibn Sina. (In Persian)
- Bondari, F. bin-A., (1970). *Shahnameh*. Edited by: Abdul Wahhab Azzam, Tehran: No publisher. (In Persian)
- Christensen, A., (2015). *Iran during the Sassanians*. Translated by: Rashid Yasami, 4th ed., Tehran: Negah. (In Persian)
- Dehkhoda, A. A., (1999). *Dehkhoda Dictionary*. 2nd ed., Tehran: Tehran University Press Institute. (In Persian).
- Derakhshi, H. & Shahbazi, Z., (2016). "An Overview of Sassanid Coins". *Quarterly Journal of Historical Research*, 63: 145-176. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1233924>. (In Persian).
- Ferdowsi, A., (2005). *Shahnameh*. Edited by: Jalal Khaleghi Motlagh and Mahmoud Omidsalar, Vol. 6, New York: Iran Heritage Foundation. (In Persian).
- Gershevitch, R., (2000). *Bishapur*. Translated by: Asghar Karimi, Vol. 1, Tehran: Cultural Heritage Organization of Iran. (In Persian).
- Gershevitch, R., (2015). *Iran from the Beginning to Islam*. Translated by: Mohammad Moein, 21st ed., Tehran: Scientific and Cultural Publications. (In Persian).
- Göbl, R., (1954). "Aufbau der Münzprägung (des Sasanidenstaates)". in: Franz Altheim – Ruth Stiehl, *Ein asiatischer Staat, Wiesbaden*: 51-128. <https://www.jstor.org/stable/23865361>
- Ibn Khaldun, A. R. ibn-M., (1982). *The History of Ibn Khaldun (Diwan al-Mubtada and al-Khabar...)*. Edited by: Khalil Shhadah, Beirut: Dar al-Fikr. (In Persian).
- Imanpour, M. T., (2012). "Sassanid Genealogy in Shahnameh". *Series of Articles in Ferdowsi Millenary Conference*, Mashhad: Ferdowsi Studies Pole. (In Persian).
- Jalilian, Sh., (2019). *History of Political Changes of the Sassanians*. 2nd ed., Tehran: Samt. (In Persian)

- Kazzazi, M. al-Din., (2009). *Ancient Letters*. Vol. 7, 1st ed., Tehran: Samt. (In Persian).
- Lukonin, V., (1971). *Sasanian Civilization*. Translated by: Enayatollah Reza, Tehran: Translation and Publishing of Books. (In Persian).
- Malmir, T., (2008). "Technical Structure of Shahnameh". *Research Journal of Persian Language and Literature*, 16: 199-223. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/802166> (In Persian).
- Masudi, A. ibn al-H. ibn-A., (1994). *Meadows of Gold and Mines of Gems*. Edited by: Muhammad Yahya al-Din Abdul Hamid, Vol. 1, 5th ed., Beirut: Dar al-Fikr. (In Persian).
- Mojtabai, F., (1985). *The Beautiful City of Plato and the Ideal King in Iran*. Tehran: Iranian Ancient Culture Association. (In Persian).
- Mortezaei, M., (2012). *Ferdowsi and Shahnameh*. 4th ed., Tehran: Tous Publications. (In Persian).
- Moštawfi, H. ibn-A. B., (1986). *Selected History*. Edited by: Abdolhossein Nowaii, Tehran: Amir Kabir. (In Persian).
- Moulé, M., (1977). *Ancient Iran*. Translated by: Zhaleh Amoozgar, Tehran: University of Tehran. (In Persian).
- Movaqqar, M., (1952). "Spiritual Benefits of Numismatics". *Mehr*, 8(3): 184-190. <https://ensani.ir/fa/article/290476> (In Persian).
- Nafisi, S., (2005). *History of Sasanian Civilization*. Edited by: Abdol Karim Jarbazaar, 2nd ed., Tehran: Asatir. (In Persian).
- Nushin, A., (2007). *Vocabulary*. 2nd ed., Tehran: Mo'een. (In Persian).
- Pirnia, H., (1997). *History of Ancient Iran*. Tehran: Donyaye Ketab. (In Persian).
- Pope, A. U., (2012). *Masterpieces of Persian Art*. Edited by: Parviz Natel Khanlari, Tehran: Scientific and Cultural Publication. (In Persian).
- Safa, Z., (2000). *Epic Poetry in Iran*. 6th ed., Tehran: Amir Kabir Publications. (In Persian).
- Saix, S. P., (2002). *History of Iran*. Translated by: Fakhreddin Gilani, Vol. 1, 7th ed., Tehran: Afsun. (In Persian).
- Sarkarati, B., (1976). "Historical News in Manavi's Works (4)". *Persian Language and Literature, Journal of Faculty of Literature and Humanities, University of Tabriz*, 116: 498-524. (In Persian).
- Shorabi, E., (2016). "Three Introductory Discussions on Sassanid Numismatics". *Iranian Studies*, 6 (2): 79-98. DOI: [org/10.22059/jis.2017.62825](https://doi.org/10.22059/jis.2017.62825). (In Persian)

- Shayegan, D., (2010). *Religions and Philosophical Schools of India*. Vol. 1, 7th ed., Tehran: Amir Kabir Publications. (In Persian).
- Tabari, M. ibn-J., (2008). *The History of Nations and Kings*. Edited by: Muhammad Abolfazl Ebrahim, Beirut: Dar al-Tharath. (In Persian).
- Taqizadeh, S. H., (2003). *Twenty Articles by Taqizadeh*. Translated by: Ahmad Aram and Keykavous Jahandari, Tehran: Scientific and Cultural Publication Company. (In Persian).
- Yarshater, E., (1984). "Why Are There No Mention of Median and Achaemenid Kings in Shahnameh?". *Irannameh*: 191-213. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/353276> (In Persian).
- Yousefjamali, M. K. & Babaei Tuski, M., (2012). "Interpretation and Lessons of Shapur I's Era". *History (Azad University)*, 25: 130- 142. https://jh.mahallat.iau.ir/article_540236.html
- Yücel, M., (2017), "A Unique Drachm Coin of Shapur I". *Iranian Studies*, 50 (3): 331-344. <https://doi.org/10.1080/00210862.2017.1303329>
- Zohrabyan, A. & Afghari, M., (2014). "An Exceptional Gold Coin of Shapur I Sassanid", *Researches in Humanities*. 4 (19): 1-10. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/983843> (In Persian).
- <http://www.worldofcoins.eu/forum/index.php?topic=462990>
- <https://encryptedbn0.gstatic.com/images/>



ژورنال علمی باستان‌شناسی ایران

PAZHOSHESH-HA-YE BASTANSHENASI IRAN
P. ISSN: 2345-5225 & E. ISSN: 2345-5500
Homepage: <https://nbsh.basu.ac.ir/>
Vol. 13, No. 39, Winter 2024



Investigating and Studying the Array of Gravestones in the Historical Cemeteries of Mahabad

Esmaeil Salimi¹, Somaye Ghezelsoufa², Mahsum Bayazidi³

<https://dx.doi.org/10.22084/NB.2023.27165.2536>

Received: 2022/12/04; Accepted: 2022/06/20

Type of Article: **Research**

Pp: 203-240

Abstract

The decorative motifs of gravestones reflect cultural, social and religious conditions, which are manifested in the form of different motifs. Studying the visible and hidden qualities of historical cemeteries is very important to understand the worlds and relationships governing past societies. In this research, which was carried out using the field and library data collection methods and written using descriptive-analytical method, the motifs and arrays on the tombstones of the historical cemeteries of Mahabad city were described, classified, designed, documented, and analyzed. The aim of this article is to understand the importance, and political, social and religious status of the city of Mahabad during the Islamic period by relying on written sources and archaeological evidence, including historical cemeteries. So far, no targeted archaeological survey has been conducted to identify and study the material that introduces these works. As a result, the study of the historical cemeteries of this region could depict the importance of this type of works in the archaeological studies of the Islamic period in Mahabad city and especially in Mukuriyan Kurdistan. The tombstones of the historical cemeteries of Mahabad as an example in the form of a statistical community, are comparable in terms of time and morphology with the tombstones of Mukuriyan Kurdistan and other regions of Iran, including Ardabil and Luristan. In this article, we try to answer these questions: Who were the prominent people buried in these cemeteries? And, what role or position did they play in the history of this region? And in the study of the literary inscriptions and the rich engravings of the tombstones of Mahabad cemeteries, in terms of the variety and quality of the works, what important cultural and social results of their era do they tell? The findings of the research indicate that most of the historical tombstones in Mahabad belonged to people with a high social status in the Mukuriyan region.

Keywords: Mahabad, Tombstone, Cemetery, Mukuriyan.

1. M.A. in Archaeology, Department of Archaeology, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

Email: salimi.esmaeil@yahoo.com

2. PhD student in Archaeology, Department of History and Archaeology, Faculty of Literature and Humanities, Tehran Central Branch, Azad University, Tehran, Iran.

3. M.A. in Archaeology, Department of Archeology, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran

Citations: Salimi, E.; Ghezelsoufa, S. & Bayazidi, M., (2024). "Investigating and Studying the Array of Gravestones in the Historical Cemeteries of Mahabad. Pazhoheshha-ye Bastan Shenasi Iran, 13(39), 203-240. doi: [10.22084/nb.2023.27165.2536](https://doi.org/10.22084/nb.2023.27165.2536)

Homepage of this Article: https://nbsh.basu.ac.ir/article_5181.html?lang=en

PAZHOSHESH-HA-YE BASTANSHENASI IRAN
Archaeological Researches of Iran
Journal of Department of Archaeology, Faculty of Art and Architecture, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran.

Publisher: Bu-Ali Sina University. All rights reserved.

© Copyright©2022, The Authors. This open-access article is published under the terms of the *Creative Commons*.

Introduction

From the beginning of human thought until today, one of the most fundamental thoughts has been the issue of death and the world after it. This vision, in all societies, has had a variety of manifestations and effects, from rituals, ceremonies, and hymns to the creation of works such as sculptures, paintings, and illustrations. One of the integral components of this thinking in all societies, which is used as a basic tool for its objective and spiritual manifestations, is the grave and tombstone (Salimi et al., 2021: 328). In the past decades, there have been historical cemeteries with significant tombstones in and around the city of Mahabad. But now, there are not many remains to be left from most of them. Qalandari Savajbalaghi is the first person to point out the importance of this type of work in her unpublished reports (Qalandari Savajbalaghi, 1992). However, until now, no comprehensive study or research has been done that deals with the importance of this type of work in the archaeological studies of Mahabad. In this article, the aim is to understand the importance and political, social, and religious status of Mahabad city during the Islamic period by relying on written sources and archaeological evidence, including historical cemeteries. So far, a targeted archaeological survey that identifies and studies the physical objects that introduce these works has not been done. Therefore, the study and investigation of the historical cemeteries of this region can show the importance of this type of work from the Islamic period in Mahabad city and especially in Mukuriyan Kurdistan. The tombstones of the historical cemeteries of Mahabad, as an example in the form of a statistical community, are comparable in terms of time and morphology with the tombstones of Mukuriyan Kurdistan and the other regions of Iran, including Ardabil and Luristan. In this article, we will try to answer these questions: Who were the prominent people buried in these cemeteries? And what role or position did they have in the history of this region? Plus, in the study of the literary inscriptions and the rich inscriptions of the tombstones of Mahabad cemeteries, in terms of the variety and quality of the works, what important cultural and social results of their era do they reveal? The findings of the research indicate that most of the historical tombstones in Mahabad belonged to people with a high social status in the Mukuriyan region. As a result, it was found that, based on the tombstones, Mahabad city had significant political and religious importance in the mentioned region during the Ilkhanate and Safavid periods.

Historical cemeteries of Mahabad

There have been many historical cemeteries in the political geography of Mahabad in the past decades. Today, due to natural and human factors, the cemeteries of Mahabad are those cemeteries with magnificent tombstones,

each of which has been an important source in relation to the political, social, religious, and economic events of this land in the past centuries. There are not many works left, and in fact, it can be said that if it were not for the scientific activities of Kamran Qalandari Savajbalaghi, our information about the historical cemeteries of Mahabad would be very meagre and incomplete. From the gravestones of nine cemeteries (together with the gravestones preserved in the Museum of Anthropology and the Cultural Heritage Department of Mahabad) of the five gravestones of Mahabad by Kamran Qalandari Savajbalaghi in the 1970s, they have been studied and documented, and after thirty years, the reports have not been published. Based on archaeological evidence and written sources, the city of Mahabad had five cemeteries belonging to the late Islamic centuries (late Safavid to first Pahlavi periods): Budag Sultan Cemetery, which belonged to the ruling family of governors Mukri. Mullah Jami cemetery, which was located at the Domain of Dasha Majid Mountain. This cemetery was the burial place of a religious figure named Mullah Jami (the first religious leader of Sur Mahabad Mosque) and her children, as well as other Muslims (Kurds). In addition to the Kurds, who made up the majority of the residents of Mahabad, Armenians and Jews also lived in this city. In this way, Armenians buried their dead behind Se Ashan and on the north side of Mulla Jami cemetery, and Jews buried their dead on Garavan Road, near Sur Bridge. At the same time as the First World War and because the people of Mahabad favored the Ottoman Turks during the Qajar Period, the residents of Mahabad were brutally massacred by the Russians, and later, they buried the victims of this horrible crime in a place called "Taghadar". Now, out of the five cemeteries mentioned, the only one is the tomb of Budag Sultan in a cemetery with the same name, Mullah Jami's tomb, which has no trace of its original structure, and also two tombstones that belonged to Takhadar cemetery, and now, they have moved from their original place. In addition to the cemeteries inside the city of Mahabad, in each of the villages of Mahabad Nazir, there are also historical cemeteries with interesting tombstones in Qom Qala, Laj, Otamish Olia, Kohneh Deh Ghazi, Khataei, Dehbokar and Ziveh, most of which have been destroyed at present. At the same time, by emphasizing the following cemeteries, we could understand the importance and place of Mahabad in the political, religious, social and economic developments during the middle and late Islamic centuries.

Conclusion

Relying on historical cemeteries and tombstones, one can look at the political, social, religious, economic and cultural events of societies in the past. In Mahabad, with an emphasis on written sources and archaeological

evidence, there were historical cemeteries with luxurious tombstones, but now there are not many remains left due to natural and human destruction. This article is the first targeted archaeological investigation that identifies and introduces these works. Now, in Mahabad, five cemeteries belonging to different classes and groups of society have been identified. They show that during the past centuries, various groups of Kurds, Armenians, and Jews lived peacefully in Mahabad. They lived together and each of them built their own religious spaces, such as mosques, churches, synagogues, and cemeteries. In addition, the governors of Mukri had created a cemetery called Budaq Sultan, two kilometers away from the city, which at first glance shows the class and social distance between the government and the city's residents. Political and religious figures were buried in each of these cemeteries, who played an important role in the political and religious events of that time. There are also many historical cemeteries in the corners of Mahabad city, such as Pir Mohammad Laj, Baba Turgen Qom Qala, and Otmish Olia, which depict the importance of the Mahabad region and Mukuriyan Kurdistan during the Islamic Middle Ages and the Mongol era. In each of these cemeteries, relying on the tombstones, religious figures are buried, who most likely had an impact on the political and religious events of the Mukuriyan region during the Mongol patriarchal period.

Acknowledgment

The authors of this article dedicate to Professor Hezhar Mukuryani, who have done very valuable actions in the way of uplifting Kurdish culture and literature, and finally, to their dear friends, Mr. Kamran Qalandari Savajbalaghi, Seyed Mohammad Samadi, Hamzeh Kake Khazri. , Hamed Hassan-Suri, Mostafa Abbasi and Obeidullah Sorkhabi for their assistance in the library section of the subject under study.

Observation Contribution

The contribution of the responsible author in writing this article was to carry out field and library activities, and the contribution of the second and third authors was to design the findings of this research.

Conflict of Interest

While observing publishing ethics, there is no conflict of interest in this research and 100% material and intellectual rights of this article belong to the authors.



پژوهشی در سنگ‌مزارهای آرامستان‌های قدیمی شهرستان مهاباد

اسماعیل سلیمی^۱، سمیه قزل‌سفلی^{II}، معصوم بایزیدی^{III}

شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/NB.2023.27165.2536>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۳۰

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۲۴۰-۲۵۳

چکیده

نقوش تزئینی سنگ‌قبرها، بازخوردی از شرایط فرهنگی، اجتماعی و دینی است که در قالب نقوش مختلف تجلی می‌یابد. مطالعه کیفیات پیدا و پنهان قبرستان‌های تاریخی، به منظور درک بخشی از عوالم و روابط حاکم بر جوامع گذشته اهمیت زیادی دارد؛ هدف نوشتار حاضر پژوهشی در سنگ‌مزارهای آرامستان‌های قدیمی شهرستان مهاباد است. فرض بر آن است که با اتکاء بر منابع نوشتاری و شواهد باستان‌شناختی، از جمله سنگ‌قبرهای قبرستان‌های قدیمی می‌توان به اهمیت و جایگاه سیاسی، اجتماعی و مذهبی شهر مهاباد در دوران اسلامی پی‌برد. تاکنون بررسی باستان‌شناختی هدفمندی که به شناسایی و مطالعه منجمی که به معرفی این آثار بپردازد، به انجام نرسیده است؛ لذا مطالعه قبرستان‌های تاریخی این منطقه می‌تواند، اهمیت این نوع آثار را در مطالعات باستان‌شناختی دوران اسلامی شهرستان مهاباد و به‌ویژه گردستان مُکریان نشان دهد. گردآوری اطلاعات در این پژوهش به شیوه میدانی و کتابخانه‌ای و روش پژوهش آن توصیفی، تاریخی و تحلیلی است و نگارندگان در مطالعات میدانی به مطالعه، مستندنگاری، توصیف، مقایسه، طراحی و تحلیل سنگ‌قبرها پرداخته‌اند. سنگ‌مزارهای، قبرستان‌های قدیمی مهاباد به‌عنوان یک نمونه در قالب یک جامعه آماری به لحاظ زمانی و ریخت‌شناسی قابل‌مقایسه با سنگ‌مزارهای گردستان مُکریان و دیگر مناطق ایران، از جمله اردبیل و لرستان هستند. در این پژوهش سعی خواهد شد تا به این پرسش‌ها پاسخ داده شود که، افراد شاخص به خاک سپرده شده در این قبرستان‌ها چه کسانی بوده‌اند و در تاریخ این منطقه چه نقش یا جایگاهی داشته‌اند و مطالعه کتیبه‌های ادبی و نقش‌مایه‌های غنی سنگ‌قبرهای قبرستان‌های مهاباد از لحاظ تنوع و کیفیت آثار، کدام نتایج مهم فرهنگی و اجتماعی عصر خویش را بازگو می‌کنند؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که اکثر سنگ‌مزارهای قدیمی مهاباد متعلق به اشخاصی با پایگاه اجتماعی بالا در منطقه مُکریان بوده‌اند. در نتیجه مشخص شد با تأکید بر سنگ‌مزارها در دوران ایلخانی و صفویه، شهرستان مهاباد از اهمیت سیاسی و مذهبی قابل توجهی در سطح منطقه مذکور برخوردار بوده است.

کلیدواژگان: مهاباد، سنگ‌قبر، قبرستان‌ها، مُکریان.

I. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
Email: salimi.esmaeil@yahoo.com

II. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، گروه تاریخ و باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد، تهران، ایران.

III. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

ارجاع به مقاله: سلیمی، اسماعیل؛ قزل‌سفلی، سمیه؛ و بایزیدی، معصومه، (۱۴۰۲). «پژوهشی در سنگ‌مزارهای آرامستان‌های قدیمی شهرستان مهاباد». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۳۹(۳): ۲۴۰-۲۵۳. doi: 10.22084/nb.2023.27165.2536

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه:

https://nbsh.basui.ac.ir/article_5181.html?lang=fa

فصلنامه علمی گروه باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

© حق نشر متعلق به نویسنده(گان) است و نویسنده تحت مجوز Creative Commons Attribution License به مجله اجازه می‌دهد مقاله چاپ شده را در سامانه به اشتراک بگذارد، منوط بر این‌که حقوق مؤلف اثر حفظ و به انتشار اولیه مقاله در این مجله اشاره شود.

مقدمه

از بدو هستی تا به امروز، یکی از اساسی‌ترین تفکرات آدمی را مسأله مرگ و جهان پس از آن تشکیل داده است. این بینش در تمامی جوامع دارای مجموعه‌ای از نمودها و جلوه‌های گوناگونی از آئین‌ها، مراسم و سرودها بوده و خلق آثاری هم‌چون: مجسمه‌ها، نقاشی‌ها و آثار مصور را دربر گرفته است. یکی از اجزای لاینفک این تفکر در کلیه جوامع، که هم‌چون ایزاری اساسی برای نموده‌های عینی و معنوی آن به‌کار رفته، قبر و سنگ‌قبر است (سلیمی و همکاران، ۱۴۰۰: ۳۲۸). در دهه‌های گذشته در داخل و اطراف شهر مهاباد قبرستان‌های تاریخی با سنگ‌قبرهای قابل توجهی وجود داشتند که اکنون از بیشتر آن‌ها آثار چندانی باقی نمانده است. «کامران قلندری ساوجبلاغی» نخستین شخصی است که در گزارشات منتشر نشده خود اهمیت این نوع آثار را گوش‌زد کرده است (قلندری ساوجبلاغی، ۱۳۷۱). با این حال تاکنون هیچ‌گونه مطالعه و پژوهش جامعی که به اهمیت این نوع آثار در مطالعات باستان‌شناختی شهرستان مهاباد بپردازد، به انجام نرسیده است. مهاباد یا سابقاً ساوجبلاغ مکرری از شهرهای شمال غرب ایران واقع در حوضه جنوب دریاچه ارومیه است که به دلیل هوای مطبوع، خاک حاصل‌خیز، منابع آب کافی و موقعیت ایده‌آل ارتباطی مابین گُردستان مَکریان و آذربایجان از قدیمی‌ترین ازمنه، محل تجمع گروه‌های مختلف انسانی بوده است. مهاباد که در گذشته «ساوجبلاغ» و به زبان مردم بومی «سابلاغ» نامیده می‌شد، مرکز بخشی از گُردستان ایران به نام «مَکریان» بوده است (دومرگان، ۱۳۳۹: ۱). با اتکاء بر شواهد باستان‌شناختی شهر مهاباد به روزگار حکومت شاه سلیمان (۱۱۰۵-۱۰۷۷ ه.ق.) و به امر فرمانروایی مَکری «بوداق سلطان» احداث شده، آن‌گونه که منابع تاریخی گزارش می‌دهند، به روزگار صفویان بوداق سلطان شهر فعلی مهاباد را به‌عنوان مرکز حکمرانی خود انتخاب می‌کند (باباطاهری، ۱۳۵۱: ۵). در منابع عصر افشاریه نیز به کرات از ساوجبلاغ، به‌عنوان مرکز ولایت مَکریان، نام برده شده (ادیب‌الشعرا، ۱۳۴۵؛ مروی وزیرمرو، ۱۳۶۴؛ ریاحی، ۱۳۷۲) و این نشان از اهمیت و تأثیرگذار بودن شهر ساوجبلاغ در دوره یادشده دارد. اطلاعات مرتبط با این شهر از ادوار زندیه و قاجاریه نیز به دلیل ارتباطات فرامنطقه‌ای مَکریان با شمال عراق، آسیای صغیر، روسیه (دومرگان، ۱۳۳۹؛ مینورسکی، ۲۰۰۷؛ اوین، ۱۳۶۲؛ ادیب‌الشعرا، ۱۳۴۵) و نیز روی دادن وقایعی چون: قیام «شیخ عبیدالله شمزینی» (نادرمیرزا، ۱۳۶۰؛ غوریانس، ۲۵۳۶)، جنگ جهانی اول (لیتن، ۱۳۶۸؛ ضیایی، ۱۳۶۳) و شورش «سمکو شکاک» (کوچرا، ۱۳۷۷؛ وان برونسن، ۱۳۸۱) بسیار است. رویدادهای مذکور سبب افزایش منابع مکتوب تاریخی و به‌ویژه گزارشات سیاحان و مستشرقان از این منطقه شد و هرکدام با نوشتن مطالبی درمورد این شهر، از آن به‌عنوان مرکز گُردستان مَکری و مهم‌ترین شهر جنوب دریاچه ارومیه یاد کرده‌اند (دومرگان، ۱۳۳۹؛ نیکیتین، ۱۳۶۶؛ Rawlinson, 1840; Bishop, 1891; Ker Porter, 1821). ارتباط تجاری و فرهنگی مناسب با روسیه و احداث کونسول‌گری‌هایی از دولت‌های عثمانی، روسیه، و آمریکا در آن (صمدی، ۱۳۷۳: ۱۳۷) ساوجبلاغ را به مهم‌ترین قطب سیاسی-

نظامی و تجاری در منطقه بدل کرد (سلیمی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۸). هدف نوشتار حاضر، پژوهشی در سنگ‌مزارهای آرامستان‌های قدیمی شهرستان مهاباد است. فرض بر آن است که با اتکاء بر منابع نوشتاری و شواهد باستان‌شناختی، ازجمله قبرستان‌های تاریخی می‌توان به اهمیت و جایگاه سیاسی، اجتماعی و مذهبی شهر مهاباد در دوران اسلامی پی برد. تاکنون بررسی باستان‌شناختی هدفمندی که به شناسایی و مطالعه منجسمی که به معرفی این آثار بپردازد، به انجام نرسیده است؛ لذا مطالعه و بررسی قبرستان‌های تاریخی این منطقه می‌تواند، اهمیت این نوع آثار را در مطالعات باستان‌شناختی دوران اسلامی شهرستان مهاباد و به‌ویژه گردستان مکریان نشان دهد. سنگ‌مزارهای، قبرستان‌های تاریخی مهاباد به‌عنوان یک نمونه در قالب یک جامعه آماری به‌لحاظ زمانی و ریخت‌شناسی قابل‌مقایسه با سنگ‌مزارهای گردستان مکریان و دیگر مناطق ایران، ازجمله اردبیل و لرستان هستند.

پرسش‌ها و فرضیات پژوهش: در این پژوهش سعی خواهد شد تا به این پرسش‌ها پاسخ داده شود که، افراد شاخص به خاک سپرده شده در این قبرستان‌ها چه کسانی بوده‌اند و در تاریخ این منطقه چه نقش یا جایگاهی داشته‌اند و مطالعه کتیبه‌های ادبی و نقش‌مایه‌های غنی سنگ‌قبرهای قبرستان‌های مهاباد از لحاظ تنوع و کیفیت آثار، کدام نتایج مهم فرهنگی و اجتماعی عصر خویش را بازگو می‌کنند؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که اکثر سنگ‌مزارهای تاریخی مهاباد متعلق به اشخاصی با پایگاه اجتماعی بالا در منطقه مکریان بوده‌اند. در نتیجه مشخص شد با اتکاء بر سنگ‌مزارها، شهرستان مهاباد در دوره ایلخانی و صفویه از اهمیت سیاسی و مذهبی قابل‌توجهی در سطح منطقه مذکور برخوردار بوده است.

بر مبنای پرسش‌ها، این فرضیات مطرح است؛ بیشتر سنگ‌مزارهای موجود در قبرستان‌های قدیمی مهاباد متعلق به افرادی با جایگاه سیاسی و مذهبی مهمی در جامعه آن روزگار مهاباد و گردستان مکریان بوده‌اند. با اتکاء بر نقش‌مایه‌های موجود بر سنگ‌قبرها می‌توان به وقایع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و مذهبی شهرستان مهاباد در قرون میانه و متأخر اسلامی خصوصاً دوران ایلخانی و صفویه پی برد.

روش پژوهش: گردآوری اطلاعات این پژوهش به شیوه میدانی و کتابخانه‌ای و روش پژوهش آن توصیفی، تاریخی و تحلیلی بوده و نگارندگان در مطالعات میدانی به مطالعه، مستندنگاری، توصیف، مقایسه، طراحی و تحلیل سنگ‌قبرها پرداخته‌اند.

پیشینه پژوهشی

تاکنون پژوهش علمی و بررسی باستان‌شناختی که منجر به شناسایی و معرفی قبرستان‌های تاریخی در شهرستان مهاباد شود به‌عمل نیامده و اطلاعات در این ارتباط بسیار اندک و ناقص است. «ایزابلا بیشوپ» نخستین شخصی است که در ارتباط با قبرستان شهر مهاباد (احتمالاً قبرستان ملاجانی) در دوره قاجاریه مطالبی نگاشته و نوشته: «پنجاه‌هزار سنگ‌قبر قهوه‌ای، مایل به قرمز و خاکستری، بین

تپه و دیوار شهر در زمین گذاشته شده بودند. این سنگ‌های (خاکستری) ساده از شش اینچ تا چند پا ارتفاع داشت و ردیف به ردیف، شامل سیصد هزار قبر بود، در امتداد دیوارها و حتی در میان خانه‌ها در زمین دفن شده بودند و به دلیل کم عمق بودن قبرها، مکانی جالب و عجیب، غم‌انگیز، و بسیار بدبو بود. در این قبرستان منظره تلخ و آشفته‌ای از مجموعه‌های سر انسان وجود داشت و استخوان‌ها بیرون ریخته شده بود» (Bishop, 1891: 206-207). «اوزن اوبن» و «دیمیتری بلیایف» نیز به صورت گذرا در ارتباط با آرامگاه «بوداق سلطان»، سنگ‌مزارهای اطراف مقبره و جنس آن‌ها مطالب ارزشمندی ارائه داده‌اند (اوبن، ۱۳۶۲: ۱۱۳-۱۱۲؛ ثنائی، ۱۴۰۲: ۵۰۰). «حسین خزنی» از وجود سه قبرستان در سطح شهر مهاباد متعلق به طیف‌های مختلف جامعه، از جمله گُردها، ارمنیان و یهودیان، سخن به میان آورده است (خزنی، ۱۹۳۸: ۳۶). «قادر فتاحی قاضی» در سال ۱۳۵۹ ه.ش. و در پژوهشی تحت عنوان «گورستان ملا جامی مهاباد» اولین مطالعه علمی درباره معرفی یکی از قبرستان‌های تاریخی مهاباد که اکنون به غیر از قبر ملا جامی از آن آثاری باقی نمانده به انجام رسانید (فتاحی قاضی، ۱۳۵۹: ۲۶-۱). کامران قلندری ساوجبلاغی در دهه ۷۰ ه.ش. مطالعات ارزشمندی درباره قبرستان‌های تاریخی مهاباد به انجام رسانید. ایشان علاوه بر شناسایی قبرستان‌های در شهرستان بوکان و میاندوآب موفق به مطالعه پنج قبرستان تاریخی، از جمله: زیویه (زیویه)، اطمیش علیا، پیربایز (بایزید)، خطایی و کهنه‌ده قاضی در شهرستان مهاباد شد، اما هیچ‌گاه موفق به انتشار گزارشات آن‌ها نشد (قلندری ساوجبلاغی، ۱۳۷۱). «محمود پدram» در کتاب تمدن مهاباد از وجود قبرستانی به نام «بابا تورگن» متعلق به ایلخانیان در نزدیکی گوردخمه فقره‌قا صحبت کرده است (پدram، ۱۳۷۳: ۱۰۵). به علاوه «اسماعیل سلیمی» نیز در پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد خود با موضوع «روند شکل‌یابی و توسعه شهر مهاباد با اتکاء بر داده‌های باستان‌شناسانه» موفق به جایابی قبرستان‌های سطح شهر مهاباد از اواخر دوران صفویه تا عصر پهلوی اول شد (سلیمی، ۱۳۹۶: ۲۳۴).

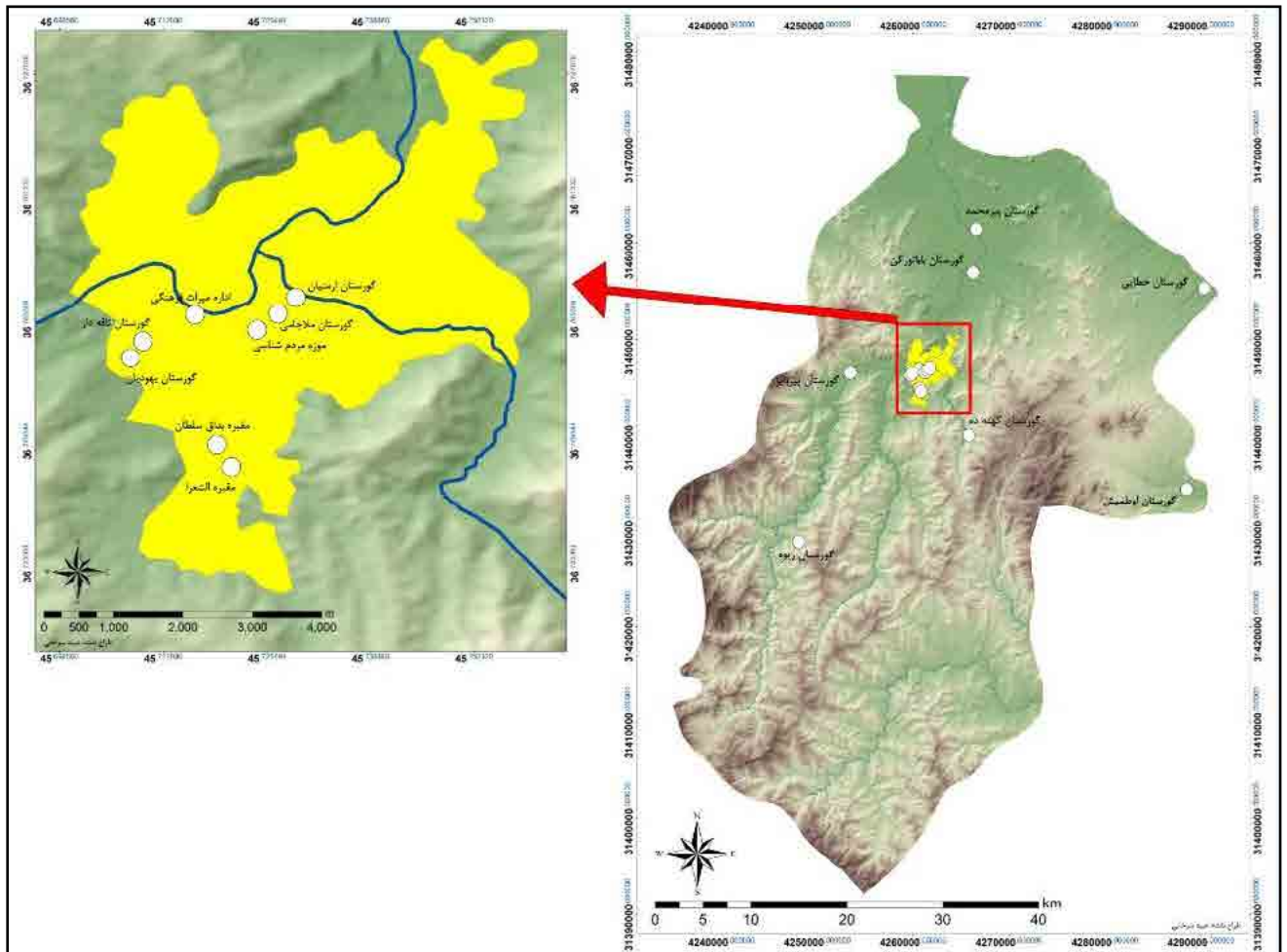
قبرستان‌های قدیمی شهرستان مهاباد

در جغرافیایی سیاسی مهاباد در دهه‌های گذشته قبرستان‌های تاریخی زیادی وجود داشته که امروزه به دلیل عوامل طبیعی و انسانی از آن قبرستان‌ها با سنگ‌قبرهای باشکوه که هرکدام از آن‌ها منبع مهمی در ارتباط با حوادث سیاسی، اجتماعی، مذهبی و اقتصادی این سرزمین در سده‌های گذشته بوده‌اند، آثار چندانی باقی نمانده است؛ درحقیقت می‌توان گفت اگر فعالیت‌های علمی کامران قلندری ساوجبلاغی نبود اکنون اطلاعات به‌جامانده از قبرستان‌های تاریخی مهاباد بسیار اندک و ناقص بود. از سنگ‌قبرهای نه قبرستان (به‌همراه سنگ‌قبرهای محفوظ در موزه مردم‌شناسی و اداره میراث فرهنگی مهاباد) شهرستان مهاباد پنج قبرستان توسط قلندری ساوجبلاغی در دهه ۷۰ ه.ش. مورد مطالعه و مستندنگاری قرار گرفته‌اند که بعد از سی سال گزارشات آن‌ها هنوز چاپ و منتشر نشده است. با اتکاء بر شواهد باستان‌شناختی و منابع نوشتاری شهر مهاباد در قرون متأخر اسلامی (اواخر صفویه

تا پهلوی اول) دارای پنج قبرستان بود. قبرستان بوداق سلطان که متعلق به خاندان حکومتی «الیان مُکری» بود. قبرستان ملاجامی که در دامنه کوه داشامجید قرار گرفته بود. این قبرستان محل دفن شخصیت مذهبی به نام ملاجامی (اولین پیشوای دینی مسجد سور مهاباد) و فرزندان ایشان و هم‌چنین دیگر مسلمانان گرد بود. علاوه بر گردها که اکثریت ساکنان مهاباد را تشکیل می‌دادند، ارمنیان و یهودیان نیز در این شهر ساکن بودند؛ بدین صورت که ارمنیان در پشت سه‌آشان و در سمت شمال قبرستان ملاجامی و یهودیان بر سر راه گراوان، در نزدیکی پل سور مردگان خود را دفن می‌کردند (خزنی، ۱۹۳۸: ۳۶). هم‌زمان با جنگ جهانی اول و به دلیل جانب‌داری اهالی مهاباد از ترکان عثمانی در دوره قاجاریه ساکنان مهاباد توسط روس‌ها به شدت تمام قتل و عام شدند و بعدها کشته‌های این جنایت هولناک را در محلی به نام «تاقه‌دار» دفن کردند. اکنون از پنج قبرستان مذکور تنها آرامگاه بوداق سلطان در قبرستانی به همین نام، قبر ملاجامی که از ساختار اولیه آن اثری باقی نمانده و هم‌چنین دو سنگ‌قبر که متعلق به قبرستان تاقه‌دار بوده‌اند و اکنون از محل اصلی خود جابه‌جا شده‌اند، باقی مانده‌اند. علاوه بر قبرستان‌های داخل شهر مهاباد در هرکدام از روستاهای مهاباد نظیر: قوم‌قلعه، لچ، اطمیش‌علیا، کهنه‌ده قاضی، خطایی، دهبکر و زیوه نیز قبرستان‌های تاریخی با سنگ‌قبرهای جالب‌توجه وجود داشته که درحال حاضر اکثر آن‌ها از بین رفته‌اند (نقشه ۱). در عین حال با تأکید بر قبرستان‌های ذیل می‌توان به اهمیت و جایگاه مهاباد در تحولات سیاسی، مذهبی، اجتماعی و اقتصادی در قرون میانه و متأخر اسلامی پی‌برد.

۱. قبرستان بوداق سلطان

قبرستان بوداق سلطان از قبرستان‌های مهم شهر مهاباد است و قدمت تاریخی آن به دوره صفویه برمی‌گردد. نام این قبرستان از مشهورترین حاکم مُکریان و بنیان‌گذار شهر مهاباد به نام «بوداق سلطان» گرفته شده، این قبرستان سابقاً در حدود ۲ کیلومتر با شهر فاصله داشت (فتاحی قاضی، ۱۳۵۶: ۴۱۰)، اما اکنون در داخل آن واقع شده است. در داخل این قبرستان جدا از آرامگاه بوداق سلطان که اکنون تنها یادگار بناهای آرامگاهی عصر صفویه در مهاباد است (ملازاده و محمدی، ۱۳۷۹: ۲۵)، آرامگاه «کریم‌خان» از نواده‌گان ایشان نیز وجود داشت که به همراه دیگر سنگ‌قبرهای فاخر و باشکوه محدوده قبرستان به کلی تخریب و آثار چندانی از آن‌ها باقی نمانده است (خزنی، ۱۹۳۸: ۳۶). «اوژن اوبن» از نخستین افرادی است که به قبرستان بوداق سلطان اشاره کرده و نوشته است: «گنبد قبر بوداق سلطان در بالای ارتفاعات و در نزدیکی شهر ساوجبلاغ واقع شده، البته ساختمان آن ویران شده و سنگ‌قبرهای افراد این خانواده، اطراف بنا را پوشانده‌اند. ردیف سنگ‌ها که به‌طور افقی روی زمین گذاشته شده‌اند، تا بیرون ساختمان ادامه دارد» (اوبن، ۱۳۶۲: ۱۱۲-۱۱۳). در سال ۱۳۷۰ ه.ش. «ابراهیم حیدری» کاوش باستان‌شناسی محدودی با هدف خاک‌برداری جهت مرمت و بازسازی در این بنا انجام داد. از مهم‌ترین



یافته‌هایی که «حیدری» از کاوش مقبره بوداق سلطان به دست آورد، می‌توان به سنگ‌قبرهایی اشاره کرد که در داخل آرامگاه به دست آمده‌اند. بدین صورت بر قطعه سنگی کلمه «سلطان» با تاریخ ۱۱۰۱ یا ۱۱۰۵ ه.ق. (جدول ۱) و نیز در گوشه جنوب مقبره سنگ‌قبری با مضمون «هذا مرقد المرحوم المغفور عبدالله خان ابن المرحوم بوداغ خان المکری سنه ۱۲۶۲» نمودار شد (حیدری، ۱۳۹۷: ۱۳-۱۲) که با توجه به نوشته این سنگ‌مزار ثابت می‌شود که سایر قبور درون و خارج از آرامگاه از بستگان بوداق سلطان بوده‌اند.

▲ نقشه ۱: پراکندگی قبرستان‌های قدیمی در سطح شهرستان مهاباد (نقشه از: عبیدالله سرخابی، ۱۴۰۱).

Map. 1: The distribution of old cemeteries in Mahabad city (map by: Obaidullah Surkhabi, 2022).

۲. قبرستان تاقه‌دار

در محدوده سد کنونی و امور آب مهاباد دو سنگ‌قبر افراشته محرابی یا در اصطلاح محلی (کیل) وجود دارد که بسیار جالب توجه هستند. سنگ‌قبرها در هر دو سمت دارای نقش‌مایه و با عنوان سنگ‌قبر شماره I و II نام‌گذاری شدند (جدول ۲). سنگ‌قبرهای امور آب مهاباد در حال حاضر جدا از هم قرار گرفته‌اند، اما تصاویر قدیمی نشان می‌دهد که سنگ‌قبرهای مذکور هر دو متعلق به یک قبر و در محلی تحت عنوان تاقه‌دار بوده‌اند. «ابراهیم افخمی» با آوردن تصویری به صورت گذرا

جدول ۱: ویژگی و مشخصات سنگ‌قبرهای قبرستان بوداق سلطان مه‌آباد (نگارندگان، ۱۴۰۱).









Tab. 1: Features and characteristics of tombstones in Bodaq Sultan Mahabad cemetery (Authors, 2021).

ردیف	نوع سنگ‌قبر	تصویر	شرح	ملاحظات	قدمت
۱	افراشته محرابی		-	نمایی از آرامگاه بوداق سلطان قبل از مرمت و سنگ‌قبرهای اطراف آن	صفویه
۲	ناقص			احتمالاً قطعه‌ای از سنگ‌قبر بوداق سلطان با تاریخ ۱۱۰۱ ه.ق.	صفویه
۳	افراشته محرابی		-	سنگ‌قبر عبدالله خان مکرری که بروی آن این عبارت نوشته شده است: «هذا مرقد المرحوم المغفور عبدالله خان ابن المرحوم بوداغ خان المکرری سنه ۱۲۶۲»	قاجاریه

درباره این سنگ‌قبرها نوشته: «تاقه‌دار و سنگ‌قبرهای قدیمی آن در محلی به نام قورغ واقع و بیش از دو متر ارتفاع دارند» (افخمی، ۱۳۷۳: ۱۷). محل تاقه‌دار و اطراف آن به دلیل قتل و عام روس‌ها در جریان جنگ جهانی اول در شهر مه‌آباد به قبرستان تبدیل شد. در این قبرستان، قبر دو شخصیت مذهبی با نام‌های «سیدغفور» و «سیداحمد» از فرزندان «سیدجامی چوری» وجود داشت که در میان مردم مه‌آباد از احترام خاصی برخوردار بودند، بر روی سنگ‌قبرهای آن‌ها طاقچه و سوراخی وجود داشت که اهالی شهر جهت شفای امراض به آن‌ها پارچه می‌بستند (صمدی، مصاحبه‌شونده، ۱۳۹۸/۱۰/۱۵). از دو قبر مذکور، تنها سنگ‌قبرهای یکی باقی‌مانده و از سنگ‌قبرهای دوم اطلاعی در دست نیست آن‌چنان‌که مشخص است در جریان احداث سد مه‌آباد قبرستان شهدای جنگ جهانی اول دچار تخریب

جدول ۲: ویژگی و مشخصات سنگ‌قبرهای قبرستان تاقه‌دار مه‌آباد (نگارندگان، ۱۴۰۱).

Tab. 2: The characteristics and characteristics of the tombstones of Taghadar Mahabad cemetery (Nargandan, 2021).

ردیف	نوع سنگ‌قبر	تصویر	شکل	ملاحظات	قدمت
۱	افراشته محرابی			سنگ‌قبر شماره ۱ (ضلع غربی): ارتفاع: ۲۴۷ س.م. عرض: ۶۴ س.م. ضخامت: ۲۱ س.م. نقش: نوک پیکانی که از هر ضلع به سه حفره‌ای کوچک و در بالا به یک تاج و در پایین به سه دسته ختم می‌شود.	صفویه
۲	افراشته محرابی			سنگ‌قبر شماره ۱ (ضلع شرقی): ارتفاع: - عرض: - ضخامت: - نقش: طاقچه‌ای با تاج مخروطی با ارتفاع کلی ۷۸ و عرض ۳۷ س.م، طاقچه به ابعاد ۳۳×۲۱ و لبه‌ای با ضخامت ۷ س.م.	صفویه
۳	افراشته محرابی			سنگ‌قبر شماره ۲ (ضلع غربی): ارتفاع: ۲۴۵ س.م عرض: ۶۷ س.م ضخامت: ۲۲ س.م نقش: نوک پیکانی که از هر ضلع به سه حفره‌ای کوچک و در بالا به یک نقش لوزی مانند و در پایین به سه دسته ختم می‌شود	صفویه
۴	افراشته محرابی			سنگ‌قبر شماره ۲ (ضلع شرقی): ارتفاع: - عرض: - ضخامت: - نقش: نقشی شبیه به گنبد با دو مناره در طرفین آن	صفویه

و ویرانی گشت و سنگ‌قبرهای مورد مطالعه در این نوشتار نیز از محل اصلی به مکان کنونی منتقل گشته‌اند.




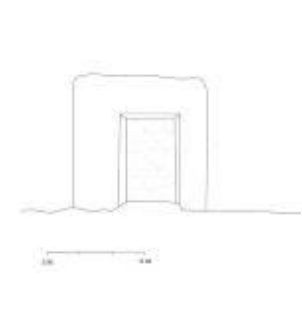

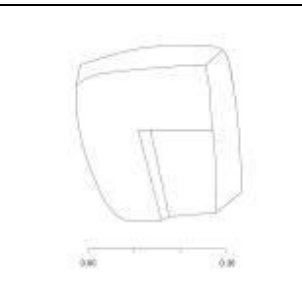
۳. قبرستان بابا تورگن

قبرستان بابا تورگن در روستای قم‌قلعه یا در اصطلاح محلی قوم قه‌لا مهاباد، در بخش مرکزی، در دهستان مَکریان غربی، در میان باغات سیب دشت شهر ویران و در شمال گوردخمه تاریخی فقره‌قا واقع شده است. نام قبرستان مذکور از شخصیت مذهبی به نام «بابا تورگن» گرفته شده است؛ ایجاد قبرهای جدید، گسترش باغات سیب اطراف و فعالیت سوداگران عتیقه موجب تخریب و نابودی هرچه بیشتر سنگ‌مزارهای آرامگاه بابا تورگن و محدوده قبرستان شده است. مساحت قبرستان مذکور در حدود ۲ هکتار و پوشش گیاهی سطح قبرستان غنی و به صورت انبوه است. این قبرستان برای نخستین بار و در دهه ۷۰ ه.ش. توسط «محمود پدرام» شناسایی و معرفی گردید. پدرام در کتاب تمدن مهاباد نوشته است: «به فاصله ۳۰ متری از آرامگاه بابا تورگن سنگ‌قبری در زمین مدفون شده بود که ۶۰ سانتی‌متر از آن به وسیله حفاران غیرمجاز از دل زمین بیرون آمده بود. سنگ قبر مذکور ۸۵ سانتی‌متر عرض و ارتفاع آن به علت مدفون شدن در زمین نامشخص بود، بر روی این سنگ قبر شکل مسجدی با یک گنبد و دو مناره با ارتفاع ۱۵ سانتی‌متر در طرفین آن به صورت برجسته قابل مشاهده بود؛ هم‌چنین بر روی این سنگ قبر عباراتی به خط عربی با چنین محتوایی «صاحب ... المبارک ... و کان یقرأ القرآن و قد توفی رحمه الله فی شهر جمادی الاخر فی سنه اثنین و سبع (ماتِه)» نوشته شده بود (پدرام، ۱۳۷۳: ۱۰۵). از گفته‌های محمود پدرام چنین استنباط می‌شود که قبرستان بابا تورگن متعلق به سال ۷۰۲ ه.ق. و دوره ایلخانیان و قابل مقایسه با سنگ‌قبر روستای چاورچین بوکان بوده است (سلیمی و صلح‌جو، ۱۴۰۰: ۱۳۷). نگارنده اول در آبان‌ماه ۱۴۰۱ ه.ش. از قبرستان بابا تورگن بازدید و موفق به شناسایی چندین سنگ‌مزار محرابی ساده و یک نمونه پلکانی شد. به احتمال زیاد جنس سنگ‌مزارهای قبرستان بابا تورگن همانند اکثر قبرستان‌های تاریخی مهاباد از نوع تراورتن هستند (جدول ۳).

۴. قبرستان اطمیش علیا

قبرستان اطمیش^۲ علیا با مساحتی بالغ بر ۵ هکتار در ضلع جنوبی و شرقی روستایی به همین نام، در بخش مرکزی، در دهستان آختاچی غربی به فاصله ۳۹ کیلومتری شهر مهاباد و در مسیر ارتباطی برهان (جاده مهاباد-بوکان) واقع شده است. قبرستان اطمیش به دلیل تنوع فرم و نقش مایه در میان دیگر قبرستان‌های مهاباد از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. این قبرستان همانند دیگر قبرستان‌های زیویه، خطایی، کهنه ده قاضی و پیر بایز، برای نخستین بار توسط کامران قلندری ساوجبلاغی بررسی و شناسایی شد و ایشان موفق به تهیه تصاویر درخورتوجهی از این قبرستان و سنگ‌قبرهای آن شده است (قلندری ساوجبلاغی، ۱۳۷۱). سنگ‌مزارهای این

جدول ۳: ویژگی و مشخصات سنگ قبرهای قبرستان بابا تورگن شهرستان مهاباد (نگارندگان، ۱۴۰۱).
Tab. 3: Characteristics and characteristics of gravestones in Baba Turgen cemetery, Mahabad city (Authors, 2021).

ردیف	نوع سنگ قبر	تصویر	نقشه	ملاحظات	قدمت
۱	پلکانی			طول: ۱۴۰ س.م. عرض: ۶۵ س.م. ضخامت: ۲۳ س.م. نقش: ساده	ایلخانی
۲	محرابی ساده			ارتفاع: ۳۷ س.م. عرض: ۳۸ س.م. ضخامت: ۱۳ س.م.	نامشخص
۳	محرابی ساده			ارتفاع: ۴۶ س.م. عرض: ۳۸ س.م. ضخامت: ۲۵ س.م.	نامشخص

قبرستان به دلیل عوامل انسانی و طبیعی دچار تخریب شده‌اند. سنگ قبرهای اطمیش علیا از نوع محرابی افرشته، پلکانی، گهواره‌ای و خوابیده ساده هستند و بر روی آن‌ها مضامین مذهبی و عباراتی در ارتباط با معرفی شخص متوفی نوشته شده‌اند. با توجه به فرم سنگ قبرها قدمت قبرستان مذکور به دوره ایلخانیان تا عصر حاضر برمی‌گردد (جدول ۴). در این قبرستان شخصیت مذهبی به نام «شیخ بال» به خاک سپرده شده که روایت‌های جالبی طبق گفته اهالی روستا درباره آن وجود دارد. جدا از قبرستان مذکور روستای اطمیش علیا دارای محوطه‌های تاریخی «توکین» متعلق به دوره مس‌وسنگ و هزاره اول پیش‌ازمیلاد (عقیفی، ۱۳۸۵) و غاری در ارتفاعات کیوه سپی^۳ است (وه‌تمانی و خلیفه، ۱۳۸۸: ۲۸).

جدول ۴: ویژگی و مشخصات سنگ‌قبرهای قبرستان اطمیش علیا شهرستان مهاباد (نگارندگان، ۱۴۰۱).
 Tab. 4: Characteristics and specifications of the tombstones of Otamish Olia cemetery, Mahabad city (Authors, 2021).

ردیف	نوع سنگ‌قبر	تصویر	نقش	ملاحظات	قدومت
۱	پلکانی			ارتفاع: ۷۴ س.م. عرض: ۱۲۰ س.م. ضخامت: ۳۳ س.م. نقش: هندسی و کتیبه‌ای با مضمون شهادتین	ایلخانی
۲	گهواره‌ای			ارتفاع: ۶۲ س.م. عرض: ۱۲۳ س.م. ضخامت: ۲۲ س.م.	ایلخانی
۳	محرابی افراشته			ارتفاع: ۲۱۵ س.م. عرض: ۹۰ س.م. ضخامت: ۲۰ س.م. نقش: فاقد نقشمایه	ایلخانی
۴	محرابی افراشته			ارتفاع: ۲/۵۲ س.م. عرض: ۹۶ س.م. ضخامت: ۱۵ س.م. نقش: نقش محراب	ایلخانی
۵	گهواره‌ای			دارای سه تورفتگی به شکل محراب	ایلخانی
۶	خوابیده ساده			این سنگ‌قبر از نوع سنگ قبر افقی ساده و دارای نقش مایه هندسی (زیگزاگی) است	نامشخص


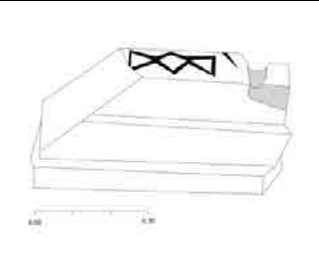



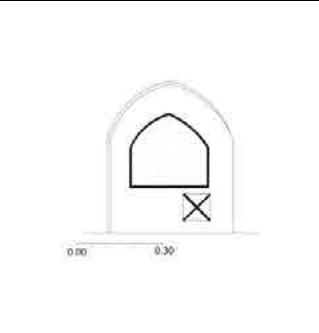


۵. قبرستان پیرمحمد لج

لج از روستاهای تاریخی شهرستان مهاباد واقع در جلگه‌ای شهر ویران است که بر ساحل شرقی رودخانه مهاباد احداث شده است. لج در بخش مرکزی، در دهستان مکریان شرقی و به فاصله ۲۲ کیلومتری شهر مهاباد قرار گرفته است. روستای لج با داشتن محوطه تحت عنوان «سه‌گردان» با مساحتی بالغ بر ۴۰ هکتار از مراکز مهم دوره مس‌وسنگ، مفرغ متأخر و عصر آهن I است (بیننده و نادری، ۱۳۹۴: ۵۲-۵۳). «ابن فوطی» در قرن ۷ ه.ق. در کتاب مجمع‌الادب فی معجم‌الاقاب از شخصی به نام «غرس‌الدین داقوقی» که آهنگری در لج، نزدیک دریا از توابع مراغه بوده سخن به میان آورده است (ابن فوطی، ۱۳۷۴: ۴۲۲). روستای لج در دوره صفویه نیز با داشتن بند آب و حمام از جایگاه ویژه‌ای در مطالعات باستان‌شناختی دوران اسلامی شهرستان مهاباد برخوردار بوده است (کریمیان و سلیمی، ۱۳۹۸: ۲۳۷). اخیراً توسط «همزه کاکه‌خضری» در کنار رودخانه‌ای مهاباد، در بین روستاهای لج و قره‌خان سنگ‌قبری از نوع پلکانی شناسایی شده که نشان از تعلق آن به دوره ایلخانی دارد (جدول ۵: ردیف ۱). قبرستان پیرمحمد لج با مساحتی بیش از ۴ هکتار در ضلع شرقی روستا و درمیان باغات و زمین‌های کشاورزی واقع شده است. این قبرستان که هنوز مورد استفاده مردم لج است، دارای پوشش گیاهی غنی و درختان نارون کهن‌سالی است که تعداد زیادی از آن‌ها عمداً دچار حریق و قلع و قم شده‌اند. به‌علاوه در این قبرستان حفاری‌های عمیقی با بیش از چند متر انجام شده و با اکتفاء بر شواهد موجود بیشتر سنگ‌مزارهای که دارای نقش‌مایه بوده‌اند از جا کنده شده‌اند. در جریان بازدید نگارنده اول از قبرستان پیرمحمد سنگ‌قبرهای از نوع محرابی ساده با نقش‌مایه‌های هندسی شناسایی و مستندنگاری شدند (جدول ۵).

۶. قبرستان زیوه

«زیویه» یا در اصلاح محلی «زیوه» از روستاهای مناطق کوهستانی منگورنشین، به فاصله ۳۵ کیلومتری جنوب غرب شهرستان مهاباد است که در بخش خلیفان و در دهستان منگور شرقی واقع شده است. در فرهنگ گردی «هه‌نبانه‌بورینه» زیوه به معنی «نیک و پیر» آمده است (وه‌تمانی و خه‌لیفه، ۱۳۸۸: ۱۰۹). در دهه ۷۰ ه.ش. کامران قلندری ساوجبلاغی تصویری از یک سنگ‌قبر شاخص از قبرستان زیوه تهیه کرده (قلندری ساوجبلاغی، ۱۳۷۱) که اکنون اثری از آن باقی‌نمانده است. آنچه که از تصویر موجود برمی‌آید پوشش گیاهی (علف‌زار بلندی) سنگ‌قبر زیوه را در خود گرفته است. سنگ‌قبر مذکور از نوع بازالت سیاه و به دلیل عوامل محیطی با خزه پوشیده شده و بر روی این سنگ‌قبر دوایر برجسته نقش شده است. بالاترین قسمت سنگ‌قبر به سمت بالا انحنا پیدا کرده و بر روی آن کلاهی با تزئینات شیاری گذاشته‌اند. سنگ‌قبر زیوه از نوع محرابی و قابل مقایسه با سنگ‌قبرهای قبرستان اونار مشکین شهر است (جدول ۶).

جدول ۵: ویژگی و مشخصات سنگ‌قبرهای قبرستان روستای لاج شهرستان مهاباد (نگارندگان، ۱۴۰۱).
 Tab. 5: Characteristics and characteristics of gravestones in Laj village cemetery, Mahabad city (Authors, 2021).

ردیف	نوع سنگ‌قبر	تصویر	طرح	ملاحظات	قیمت
۱	مطبق یا پلکانی			ارتفاع: ۴۱ س.م. عرض: ۶۹ س.م. ضخامت: ۲۰ س.م. نقش: هندسی	ایلخانی
۲	محرابی			ارتفاع: ۱۰۰ س.م. عرض: ۳۰ س.م. ضخامت: ۱۲ س.م. نقش: هندسی	قاجاریه
۳	محرابی ساده			ارتفاع: ۴۳ س.م. عرض: ۴۱ س.م. ضخامت: ۱۱ س.م. نقش: هندسی	قاجاریه
۴	محرابی ساده			-	قاجاریه

۷. قبرستان کهنه‌ده قاضی

قبرستان کهنه‌ده قاضی^۴ در روستای به‌همین نام، مابین روستاهای لاجین و اوزون دره‌سفلی، در نزدیکی قلعه تاریخی صارم‌بیگ قرار دارد (سلیمی، ۱۴۰۰: ۱۸۰-۱۷۵).

جدول ۶: ویژگی و مشخصات سنگ‌قبر قبرستان روستای زیوه شهرستان مهاباد (نگارندگان، ۱۴۰۱).

Tab. 6: The features and specifications of the tombstone of the cemetery of Ziveh village, Mahabad city (Authors, 2021).

ردیف	نوع سنگ‌قبر	تصویر	طرح	ملاحظات	قدمت
۱	محرابی			کلاه سفید رنگ با شیار واقع بر قسمت فوقانی سنگ قبر. اینکه این کلاه همانند نمونه‌های اونار مشکین شهر نماد قزلباشان و دوازده معصوم باشد با توجه به این که مهاباد جزو مناطق سنی مذهب است، نامشخص است	احتمالاً ایلخانی


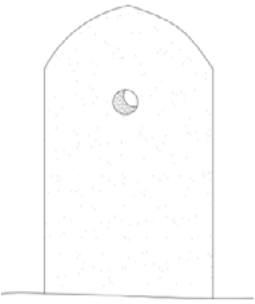
این قبرستان در بخش مرکزی، در دهستان آختاچی غربی و به فاصله ۱۰ کیلومتری جنوب شرق شهر مهاباد واقع شده است. قبرستان کهنه‌ده قاضی نیز هم‌چون دیگر قبرستان‌های تاریخی مهاباد از بین رفته و درحال حاضر به شدت تخریب شده است؛ به طوری که هنگام بازدید کامران قلندری ساوجبلاغی از این قبرستان نیز تنها یک سنگ قبر از جنس سنگ تراورتن با ارتفاع بلند و سوراخی در قسمت فوقانی آن باقی مانده بود (قلندری ساوجبلاغی، ۱۳۷۱). سنگ قبر روستای کهنه‌ده قاضی از نوع محرابی (جدول ۷) و قابل مقایسه با سنگ قبرهای قبرستان حاجی‌کند شهرستان بوکان است که در بازه زمانی قرون میانه اسلامی تاریخ‌گذاری شده‌اند (معروفی اقدم، ۱۴۰۰: ۱۱۸).

۸. قبرستان پیر بایز (بایزید)

قبرستان پیر بایز در مسیر ارتباطی مهاباد به پیرانشهر در بخش مرکزی، در دهستان مکریان غربی و بر ساحل دریاچه سد مهاباد واقع شده است. «پیر بایز» فردی عارف

جدول ۷: ویژگی و مشخصات سنگ‌قبر قبرستان روستای کهنه‌ده قاضی شهرستان مهاباد (نگارندگان، ۱۴۰۱).

Tab. 7: The characteristics and characteristics of the tombstones of the cemetery of Kohneh Ghazi village, Mahabad city (Authors, 2021).

ردیف	نوع سنگ‌قبر	تصویر	طرح	ملاحظات	قدمت
۱	محرابی			سنگ‌قبر محرابی با حفره‌ای در قسمت فوقانی که مردم محل جهت شفای امراض کودکان به آن پارچه می‌بستند.	احتمالاً قرون میانه

و صوفی بوده که به کار جولایی اشتغال داشته و در این قبرستان به خاک سپرده شده؛ هم‌چنین در این قبرستان «بیرم‌آقا» بزرگ «عشیرهٔ ده‌بُکر» نیز دفن شده است (صمدی، ۱۳۸۱: ۶۱-۶۰). قبرستان پیربایز قبل از احداث سد مهاباد توسط اهالی روستای ده‌بُکر استفاده می‌شد. کامران قلندری ساوجبلاغی نوشته است: «قبرستان پیربایز از قبرستان‌های قدیمی و تاریخی مهاباد است در این قبرستان سنگ‌قبرهای با نقش‌مایه‌های متنوع وجود داشت که اکنون بیشتر آن‌ها از بین رفته و توسط سوداگران عتیقه‌حفاری و به یغما برده شده‌اند. جدا از سنگ‌قبرهای منقوش، سنگ‌قبرهای بلند و مرتفع نیز وجود داشت» (قلندری ساوجبلاغی، ۱۳۷۱). اخیراً یکی از سنگ‌قبرهای این قبرستان در حیاط منازل یکی از اهالی شهر مهاباد کشف و جهت حفاظت و نگه‌داری از آن توسط یگان حفاظت میراث‌فرهنگی مهاباد به موزهٔ مردم‌شناسی منتقل گردید (جدول ۸: ردیف ۲). سنگ‌قبرهای گورستان پیربایز از نوع محرابی ساده و متعلق به دورهٔ قاجاریه هستند (جدول ۸).

۹. قبرستان خطایی

«خطایی» نام روستایی است در ۴۱ کیلومتری شمال‌شرق شهرستان مهاباد، در دهستان مُکریان شرقی، در بخش مرکزی که در ارتفاع ۱۳۵۰ متری از سطح دریا واقع شده است (وه‌تمانی و خه‌لیفه، ۱۳۸۸: ۸۷). قبرستان خطایی در سال ۱۳۷۰ ه.ش. توسط کامران قلندری ساوجبلاغی مورد بازدید و بررسی قرار گرفت. قلندری ساوجبلاغی در جریان سرکشی از قبرستان خطایی موفق به شناسایی و تهیهٔ تصویر از یک سنگ‌قبر تاریخی شد و در ارتباط با آن نوشته بر روی این سنگ‌قبر نقش یک شمشیر حجاری شده، به طوری که ته دستهٔ آن در قسمت زیرین و نوک آن به طرف بالا قرار دارد. سنگ‌قبر را به تناسب شکل شمشیر باریک نموده‌اند، به صورتی که از پایین با عرض زیاد شروع و در بالا نوک آن تیز می‌شود؛ هم‌چنین سطح آن را به صورت گرده‌ماهی حجاری نموده‌اند (قلندری ساوجبلاغی، ۱۳۷۱). سنگ‌قبر قبرستان خطایی احتمالاً مربوط به دورهٔ قاجار و از نوع سنگ‌قبر افراشتهٔ محرابی است؛ به علاوه به احتمال زیاد نقش موجود بر روی این سنگ‌قبر درخت سرو است (جدول ۹).

۱۰. سنگ‌قبرهای محفوظ در ادارهٔ میراث‌فرهنگی و موزهٔ مردم‌شناسی مهاباد

براساس گفتهٔ پرسنل ادارهٔ میراث در دو دههٔ گذشته در یکی از روستاهای شهرستان اُشنویه به نام «بمضرته» دو شیرسنگی توسط نیروی انتظامی از ارباب محلی روستا ضبط و جهت نگه‌داری و حفاظت از آن‌ها به میراث‌فرهنگی مهاباد انتقال داده شدند که در حال حاضر از دو شیرسنگی مزبور فقط یکی از آن‌ها موجود است. شیرسنگی ادارهٔ مهاباد از یک پارچه سنگ منظم تشکیل شده؛ پاها، صورت و دُم بر روی پشت به صورت انتزاعی و غیرواقع‌گرایانه ترسیم شده‌اند. بر پشت شیر نقوش و عباراتی ناخوانا - احتمالاً در ارتباط با معرفی شخص متوفی - نوشته شده است. در



جدول ۸: ویژگی و مشخصات سنگ‌قبرهای قبرستان پیر بایز شهرستان مهاباد (نگارندگان، ۱۴۰۱).
Tab. 8: Characteristics and characteristics of the tombstones of Pir Baiz cemetery, Mahabad city (Authors, 2021).

ردیف	نوع سنگ‌قبر	تصویر	شرح	ملاحظات	قدیمت
۱	محرابی			-	قاجاریه
۲	محرابی			طول: ۷۸ س.م. عرض: ۳۷ س.م. ضخامت: ۱۹ س.م. نقش: سه محراب تودرتو محفوظ در موزه مردم‌شناسی مهاباد	قاجاریه
۳	محرابی ساده			-	قاجاریه
۴	محرابی			-	قاجاریه

دو طرف شیر مزبور نقش یک خنجر و شمشیر دیده می‌شود که نسبت به نقوش دیگر واقع‌گرایانه‌تر کشیده شده‌اند (جدول ۱۰: ردیف ۱). در موزه مردم‌شناسی مهاباد جدا از سنگ‌قبر، قبرستان پیر بایز که مشخصات آن در سطور پیشین مطرح گردید، سه سنگ‌قبر دیگر نگه‌داری می‌شوند که دو مورد از آن‌ها در نوع خود منحصر به فرد هستند؛ یکی از سنگ‌قبرها دارای عباراتی به خط نستعلیق در میان یک کادر (حواشی) تزئینی در ارتباط با معرفی شخصی به نام «محمد صالح»

جدول ۹: ویژگی و مشخصات سنگ‌قبر قبرستان خطایی شهرستان مهاباد (نگارندگان، ۱۴۰۱).

Tab. 9: Characteristics and characteristics of the tombstones of Khataei cemetery in Mahabad city (Authors, 2021).

ردیف	نوع سنگ‌قبر	تصویر	طرح	ملاحظات	قدمت
۱	محرابی افراشته			سنگ‌قبر محرابی که سطح آن با خزه پوشیده و دارای نقش درخت سرو است.	قاجاریه

به تاریخ ۱۱۲۶ ه.ق. است که به احتمال زیاد از کارگزاران و صاحب‌منصبان دولت صفویه در دربار والیان مکریان در مهاباد بوده است. در پشت این سنگ‌قبر نقش هندسی با هشت‌پر درمیان یک کادر خودنمایی می‌کند (جدول ۱۰: ردیف ۲). در موزه مردم‌شناسی مهاباد یک نمونه سنگ جالب‌توجه با تزئیناتی در سه طرف، موجود است که نمی‌توان آن را سنگ‌قبر نامید یا بخشی از عناصر تزئینی معماری. در یک سمت این سنگ کتیبه‌ای احتمالاً کوفی و متعلق به قرون اولیه اسلامی و در طرف دیگر آن عباراتی نامفهوم و غیرخوانا قابل مشاهده است (جدول ۱۰: ردیف ۳). از دیگر سنگ‌قبرها می‌توان به سنگ‌قبری از جنس مرمر که نقوش هندسی مشابهی در امتداد هم همانند کادری اطراف آن را احاطه کرده‌اند، اشاره کرد (جدول ۱۰: ردیف ۴).

بحث و تحلیل

در شهرستان مهاباد همانند دیگر مناطق گُردستان، قبرستان و سنگ‌مزار از جایگاه ویژه و احترام خاصی در بین مردم محل برخوردار است؛ تا جایی که از گذشته‌های دور در داخل قبرستان‌ها اقدام به کاشتن درختانی نظیر بادام و نارون (در اصطلاح محلی بوز) و گیاهانی هم‌چون شش‌پر کرده‌اند (تصویر ۱)، (سلیمی و همکاران، ۱۴۰۰: ۳۳۴). محدوده قبرستان‌ها به دلیل عدم ورود دام‌ها دارای پوشش گیاهی غنی و علف‌زارهای بلند است که با توجه به انباشت هر ساله آن‌ها بر روی هم مطالعه و بررسی علمی قبرستان‌ها را با مشکل همراه می‌کنند. تاکنون بررسی باستان‌شناختی هدفمندی جهت شناسایی قبرستان‌های تاریخی مهاباد و پژوهش علمی که به معرفی این آثار بپردازد به انجام نرسیده است. با این حال، منابع نوشتاری و شواهد باستان‌شناختی حاکی از وجود قبرستان‌های تاریخی مهمی در سطح شهر مهاباد و روستاهای اطراف آن دارد که در حال حاضر به دلیل عوامل انسانی و طبیعی آثار چندانی از آن‌ها باقی‌نمانده است. جنس اکثر سنگ‌قبرهای تاریخی مهاباد از نوع تراورتن هستند، به گونه‌ای که مطالعات زمین‌شناسی صورت‌گرفته نشان از وجود

جدول ۱۰: ویژگی و مشخصات سنگ‌قبرهای محفوظ در اداره میراث فرهنگی و موزه مردم‌شناسی مهاباد (نگارندگان، ۱۴۰۱).

Tab. 10: The characteristics and characteristics of preserved tombstones in the Cultural Heritage Department and the Museum of Anthropology of Mahabad (Authors, 2021).

ردیف	نوع سنگ‌قبر	تصویر	طرح	ملاحظات	قیمت
۱	تندیس‌وار			شیر سنگی طول: ۱۰۸ س.م. عرض: ۳۵ س.م. ارتفاع: ۵۷ س.م. محفوظ در اداره میراث فرهنگی مهاباد	احتمالاً قاجاریه
۲	محرابی افراشته			طول: ۹۵ س.م. عرض: ۳۱ س.م. ضخامت: ۱۱ س.م. نقش: هندسی و نوشته‌ای با این مضمون «هذا قبر محمد صالح ابن صفی ابن بیگ سنه ۱۱۲۶ عمل...»	صفویه
۳	سنگ‌قبر یا عنصر تزیینی معماری؟			طول: ۵۱ س.م. عرض: ۳۰ س.م. ضخامت: ۲۷ س.م. نقش: کتیبه‌ای	قرون اولیه اسلامی
۴	افقی ساده			سنگ‌قبر افقی که دارای نقوش هندسی مشابه یکسانی پشت سر هم است	نامشخص

► تصویر ۱: کاشتن گل شش‌پَر بر روی قبور مردگان در منطقه کُردستان مُکریان (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Fig. 1: Planting SHash-Par flowers on the graves of the dead in Mukuryan region of Kurdistan (Authors, 2022).



ذخایر معدنی وسیع این نوع سنگ در شهرستان مهاباد دارد. به علاوه «دیمیتری بلیایف» نوشته که مقبره‌ها و سنگ‌قبرهای بوداق‌سلطان و بستگانش از سنگ‌های نیمه‌شفاف در ساحل شرقی دریاچه ارومیه تراشیده شده‌اند که ایرانی‌ها آن را «مرمر» می‌نامند (ثنائی، ۱۴۰۲: ۵۰۰). حسین خُزنی نیز از تهیه سنگ‌مزارهای بیگ‌زادگان و حاکمان مُکریان از چشمه‌های آب معدنی به نام «گراو»^۵ سخن گفته است (خُزنی، ۱۹۳۸: ۱۶).

در سده‌های گذشته در داخل شهر مهاباد پنج قبرستان متعلق به طیف‌ها و اقشار مختلف جامعه وجود داشته است. قبرستان بوداق‌سلطان که یک قبرستان سلطنتی و مربوط به والیان مُکریان بوده، در این قبرستان بوداق‌سلطان بنیان‌گذار شهر مهاباد و دیگر فرزندان و نوادگان ایشان به خاک سپرده شده‌اند که نشان می‌دهد والیان مُکری از این قبرستان از عصر صفویه تا دوره قاجاریه استفاده کرده‌اند. با اتکاء بر کاوش‌های باستان‌شناختی صورت‌گرفته (سال‌های ۱۳۷۰-۱۳۷۵ ه.ش.) در آرامگاه بوداق‌سلطان سنگ‌قبرهای شناسایی گردید که در این میان سه سنگ‌قبر به دلیل داشتن شواهد نوشتاری اطلاعات ذی‌قیمتی در اختیار قرار می‌دهد. در ضلع غربی ورودی جنوبی آرامگاه سنگ‌قبری با نوشته ناقص با این مضمون «هذا المرقد المرحو...» و تکه سنگ‌های شکسته دیگری حاوی کلمات «عبدالعزیز بن السلطان» در اطراف آن به دست آمد (حیدری، ۱۳۹۷: ۱۲). نویسنده کتاب دستور شهریاران از «بوداق‌سلطان» و «میرعزیز» به عنوان حاکم مُکری یاد می‌کند (نصیری، ۱۳۷۳: ۱۲۹-۱۲۴). در جریان دفع حملات «سلیمان بابان» توسط ایل مُکری در زمان «شاه سلطان حسین» با دو مسأله روبه‌رو خواهیم شد؛ اول این‌که بوداق‌سلطان لقب میرعزیز داشته یا این‌که میرعزیز پسر بوداق‌سلطان بوده است (خلیلی و یوسفی، ۱۳۹۵: ۱۸۴). در برخی از شجره‌نامه‌های مُکری از میرعزیز به عنوان پسر بوداق‌سلطان نام‌برده شده، ولی در متن سند ذکر شده از امارت مُکری‌ها در دوره صفویه هیچ نامی از میرعزیز به عنوان فرزند بوداق‌سلطان دیده نمی‌شود. آن‌چه که باید مدنظر قرار داد، این است که جدا از شجره‌نامه‌های مُکری، شواهد

باستان‌شناختی نیز نشان از دو هویت مستقل در ارتباط با بوداق سلطان و میرعزیز دارد. بر روی یکی دیگر از سنگ‌قبرها نوشته «سلطان» با تاریخ ناقص «سنه؟ ۱۱۰ یا ۱۱۰۵» وجود داشت که به احتمال زیاد متعلق به بوداق سلطان است (حیدری، ۱۳۹۷: ۱۲)؛ چراکه منابع محلی نیز وفات ایشان را سال ۱۱۰۱ ه.ق. ثبت کرده‌اند (که خوسره‌وی، ۱۳۷۵: ۴۵؛ باباطاهری، ۱۳۵۱؛ صفی‌زاده، ۱۳۷۸: ۶۰۸). محمود پدram در کتاب تمدن مهاباد تصویری از قطعه سنگی با مضمون «سلطان» آورده و معتقد است که تاریخ موجود بر آن ۱۱۱۱ ه.ق. است (پدram، ۱۳۷۳: ۱۳۰) با این حال تاریخ مذکور ۲۱۱۱ ه.ق. است. در جریان کاوش «ابراهیم حیدری» در گوشه جنوبی شبستان گنبددار سنگ‌قبر دیگری در عمق ۹۵ سانتی‌متری شناسایی گردید که بر روی آن نوشته شده بود: «هذا مرقد المرحوم المغفور عبدالله خان ابن المرحوم بوداغ خان المکری سنه ۱۲۶۲». بعد از بوداق خان، «عبدالله خان مکرری» فرزند ایشان زمامداری امارت مکرری را برعهده گرفت. بنابر سندی که در کتابخانه‌ای در برلین آلمان محفوظ است و در محرم سال ۱۲۵۸ ه.ق. به وسیله «میرزا اسماعیل» به رشته تحریر درآمده است، نوشته شده: «عبدالله خان در زمان محمدشاه قاجار در جنگ هرات شرکت داشته و مورد توجه محمدشاه قرار گرفته است» با توجه به سند یادشده «عبدالرحمن بیگ» فرستاده عبدالله خان به دربار «محمدشاه قاجار» و دیوان صدارت «حاجی میرزا آقاسی» بوده، به علاوه منشی مزبور نوشته «که عبدالله خان مکرری با اهل فضل و دانش سرکار داشته و به تاریخ و کتابت علاقه مند بوده» (فتاحی قاضی، ۱۳۷۲: ۲۰۹-۱۹۴). ملاجمی^۶ از دیگر قبرستان‌های مهم شهر مهاباد بود که در دوره پهلوی به علت توسعه شهری تخریب و به کلی نابود گردید. ملاجمی یکی از اعضای خاندان «مولانا ابوبکر مصنف چوری» است که در روستای چور مریوان متولد شده و بنا به درخواست بوداق سلطان برای تدریس علوم دینی به شهر مهاباد آمد و در مسجد سور^۷ به مدت ۴۰ سال امامت نماز جماعت را برعهده داشته است. سابقاً محل دفن ملاجمی قبرستان شهر ساوجبلاغ بوده که در آن مسلمانان (کردها) اقدام به دفن مردگان خود می‌کردند. از قبرستان یهودیان و ارمنیان و هم‌چنین تاقه‌دار به دلیل توسعه شهر مهاباد در دهه‌های گذشته آثار چندانی موجود نیست. تنها از قبرستان تاقه‌دار دو سنگ‌قبر موجود است که در حال حاضر به محدوده سد مهاباد منتقل شده‌اند؛ به احتمال زیاد این سنگ‌قبرها متعلق به «سید احمد» و «سید غفور» از فرزندان ملاجمی بوده باشند (صمدی، مصاحبه‌شونده، ۱۳۹۸/۱۰/۱۵). با اتکاء بر یافته‌های موجود و تصاویر قدیمی سنگ‌مزارهای قبرستان‌های بوداق سلطان و تاقه‌دار عمودی و از نوع افراشته هستند که ارتفاع و ضخامت آن‌ها متفاوت است. در زبان گردی سورانی منطقه به این سنگ‌قبرها «کیل» می‌گویند و با تأکید بر افراد به خاک سپرده شده متعلق به دوران صفویه تا عصر قاجاریه هستند. سابقه قرار دادن سنگ‌افراشته در کنار قبر در منطقه شمال غرب ایران که مهاباد بخشی از آن است به عصر مفرغ جدید و آهن I و کاوش‌های محوطه تُل چگاسفلی (هزاره ۵ پ.م.) برمی‌گردد (مقدم، ۱۳۹۸: ۴۶۸-۴۶۳). در قبرستان‌های اسلامی سطح شهر مهاباد شخصیت‌های سیاسی و مذهبی متنفذی هم‌چون بوداق سلطان و ملاجمی

به خاک سپرده شده‌اند که در حوادث سیاسی و مذهبی گُردستان مُکریان و مه‌آباد در اواخر عصر صفویه نقش مهمی داشته‌اند.

قبرستان‌های محدوده شهر مه‌آباد قدمتی بیش از عصر صفویه ندارند؛ با این حال قبرستان‌های بابا تورگن، اطمیش علیا و پیرمحمد لج که به ترتیب توسط محمود پدram (پدram، ۱۳۷۳)، کامران قلندری ساوجبلاغی (قلندری ساوجبلاغی، ۱۳۷۱) و نگارندگان معرفی و شناسایی شده‌اند در مطالعات باستان‌شناختی دوره اسلامی شهرستان مه‌آباد از اهمیت زیادی برخوردارند؛ چراکه این قبرستان‌ها از کهن‌ترین قبرستان‌های دوران اسلامی منطقه هستند و با اتکاء بر آن‌ها می‌توان به جایگاه و اهمیت گُردستان مُکریان و به‌ویژه مه‌آباد در ادوار مختلف اسلامی و به‌خصوص ایلیخانیان پی‌برد. «مینورسکی» نیز از اعتبار و جایگاه منطقه مه‌آباد در دوره مغولان سخن گفته (Minorsky, 1957: 57-58) و در جایی دیگر، از اهمیت بازرگانی مهم مه‌آباد در عصر مغولان بحث کرده (مینورسکی، ۲۰۰۷: ۱۰۱). حدفاصل شهر مه‌آباد به میاندوآب و نقده، دشت وسیعی به نام «شهر ویران» وجود دارد که به دلیل جریان رودخانه‌ای مه‌آباد از وسط آن و خاک حاصل‌خیز از کانون‌های اصلی کشاورزی در جنوب دریاچه ارومیه بوده و به احتمال زیاد با توجه به وجود سیستم اقطاع موردتوجه حکومت ایلیخانیان بوده؛ چراکه «خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی» در سال ۷۰۳ ه.ق. به اقطاع‌های حکومتی مناطق مختلف برای سران سپاه ایلیخان اشاره و در آن از سرزمین گُردستان و نواحی مُکری^۱ هم نام می‌برد (مینورسکی، ۲۰۰۶: ۴۴). از سه قبرستان مذکور دو قبرستان بابا تورگن و پیرمحمد در دشت شهر ویران قرار گرفته‌اند؛ به‌علاوه شواهد باستان‌شناختی نشان از شکل‌گیری استقرارهای مهم از جمله محوطه‌ای به‌همین نام (کهنه شهر ویران) متعلق به عصر سلجوقیان و ایلیخانیان با مساحتی بیش از ۴ هکتار در این دشت دارد. درمیان سنگ‌قبرهای گورستان‌های اطمیش علیا، بابا تورگن و پیرمحمد لج، فرم مطبق یا پلکانی قابل مشاهده‌اند که قابل مقایسه با نمونه روستای چاورچین بوکان هستند؛ این نوع سنگ‌مزارها عموماً متعلق به سده ۶ تا ۱۰ ه.ق. و غالباً مربوط به مقابر عرفا، شعرا و شخصیت‌های مذهبی جامعه بوده‌اند (ستارنژاد و همکاران، ۱۴۰۰: ۹۷). پس می‌توان گفت که در قبرستان‌های بابا تورگن، پیرمحمد لج و اطمیش علیا شخصیت‌های سیاسی، مذهبی و آئینی برجسته‌ای دفن شده‌اند و به احتمال زیاد در معادلات فرهنگی و سیاسی آن روزگار گُردستان مُکریان نقش مهمی ایفا کرده‌اند. درمیان قبرستان‌های که توسط کامران قلندری ساوجبلاغی شناسایی شده‌اند، به‌طور دقیق نمی‌توان درباره قبرستان‌های زیوه، کهنه‌ده قاضی و خطایی اظهار نظر کرد. به‌ترتیب از قبرستان‌های زیوه، خطایی و کهنه‌ده قاضی، از هرکدام یک سنگ‌قبر و از قبرستان پیر بایز چهار سنگ‌قبر تصویر و اطلاعات آن‌ها در دست است که اکنون از چهار سنگ‌قبر مذکور تنها یکی باقی مانده و در موزه مردم‌شناسی مه‌آباد محفوظ است. از قبرستان‌های زیوه، خطایی و کهنه‌ده قاضی اطلاعات چندانی در دست نیست، اما قبرستان پیر بایز متعلق به شخصی عارف و صوفی به‌همین نام و محل دفن خان عشیره دهبُکر از ایلات مهم منطقه مُکریان است.











سنگ قبرهای قبرستان‌های مذکور از نوع محرابی ساده و محرابی افراشته، و احتمالاً مربوط به دوره قاجاریه هستند.

در حیاط اداره میراث فرهنگی مهاباد سنگ مزار تندیس‌وار (شیرسنگی) وجود دارد که در سنت تدفین منطقه مکریان و شهرستان مهاباد برخلاف مناطق بختیاری و لرستان نادر است. براساس گزارشات موجود در استان آذربایجان غربی تنها پنج نمونه شیرسنگی وجود دارد (رحمانی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۰۷). در فرهنگ دهخدا در تعریف شیرسنگی چنین آمده: «صورت شیر که بر قبر پهلوانان از سنگ ساخته و نصب نمایند» (۱۳۷۷: ۱۴۶۶۱). شیرسنگی در تاریخ، تمدن و فرهنگ ایران زمین به صورت عمومی و در فرهنگ و هنر قوم بختیاری به صورت خاص، جایگاه ویژه‌ای داشته و امری حماسی محسوب می‌شود (احمدی و آزاد، ۱۳۸۶: ۹۰). مشابه شیرسنگی مهاباد در اکثر نقاط ایران و از جمله در لرستان شناسایی و به دست آمده‌اند (جدول ۱۱). در سده‌های گذشته برای قبور مردان نامی و شجاع روستا و برای افرادی که دارای پایگاه اجتماعی بالاتر بودند، استفاده شده است (نیکنامی و همکاران، ۱۳۹۶: ۸۹). در موزه مردم‌شناسی مهاباد به غیر از سنگ قبر قبرستان پیر بایز سه سنگ قبر دیگر نگه‌داری می‌شوند که از بازترین آن‌ها سنگ مزار «محمد صالح» به تاریخ ۱۱۲۶ ه.ق. هم‌زمان با سلطنت شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۰۵-۱۱۳۵ ه.ق.) است (سرفراز و آورزمانی، ۱۳۸۸: ۲۶۱). به نام «محمد صالح» در شجره‌نامه و الیان مکرری اشاره نشده (صمدی، ۱۳۷۳: ۲۰۶)؛ در نتیجه به احتمال زیاد و با توجه به معرفی ایشان، محمد صالح از بستگان و کارگزاران دولت صفویه در ولایت مکریان و شهر ساوجبلاغ بوده است.

نقوش هندسی، رایج‌ترین نقش مایه تزئینی بر سنگ قبرهای تاریخی شهرستان مهاباد از دوران ایلخانی تا قاجاریه است. از نقوش هندسی و مشتقات آن به عنوان دومین نوع نقوش هنر اسلامی یاد می‌برند. قدر مسلم این‌که نقوش هندسی با هماهنگی و احساس وحدت همراه با مضامین معنوی کتیبه‌ها، پیام‌های معنوی و روحانی ارزشمندی را نشان می‌دهند که نه تنها در روح و اندیشه بیننده رسوخ می‌کند؛ بلکه در کنار یک‌دیگر ترکیب‌های بی‌ظنیری را پدید می‌آورند که به لحاظ زیبایی‌شناختی حائز اهمیت است (فراست، ۱۳۸۵: ۲۵). نقش مایه‌های ایجاد شده بر روی سنگ مزارها در فرم‌های اصلی دایره، مربع، مثلث، مستطیل و... است که شرق‌شناسان نقوش چندضلعی‌های بافته شده در هم را بیان عارفانه جمال متعال دانسته‌اند که روح را به تأمل موجود و جذب می‌خواند (مهرداد، ۱۳۹۳: ۱۷۳). نقش مایه‌های کنده و برجسته به صورت: محراب، نقش زیگزاگ، لوزی‌های پشت سرهم، دایره به شکل برجسته و کنده، شمشه‌های با هشت اشعه، ترکه‌های با ایجاد شیار، پیکان‌های که در بالا به یک لوزی و در پایین به دسته به اشکال هندسی منتهی می‌شوند، از نقش مایه‌های هندسی معمول سنگ قبرهای تاریخی مهاباد است. کتیبه‌ها به خط نستعلیق از دیگر نقوش تزئینی سنگ قبرها هستند که در ارتباط با معرفی شخص متوفی در جامعه هستند که تعدادی از آن‌ها به دلیل از بین رفتن امکان بازخوانی آن‌ها

جدول ۱۱: مطالعه تطبیقی سنگ‌قبرهای تاریخی شهرستان مهاباد با آثار فرهنگی مُکریان و دیگر مناطق ایران (نگارندگان، ۱۴۰۱).

Tab. 11: A comparative study of the historical tombstones of Mahabad city with the cultural works of Mukuryan and other regions of Iran (Authors, 2021).

ردیف	مورد قابل مقایسه	تصویر قابل مقایسه	سنگ‌مزارهای تاریخی مهاباد	قدمت مورد قابل مقایسه
۱	حاجی کند بوکان			قرون میانه
۲	چاورچین بوکان			ایلخانی
۳	حاجی کند بوکان			قرون میانه
۴	اونار مشکین شهر (اردبیل)			۷۰۱ ه.ق.
۵	لرستان			نامشخص

امکان پذیر نیست. نقش شمشیر و خنجر از نقش مایه ابزارآلات جنگی هستند که تنها بر روی شیرسنگی اداره میراث فرهنگی مهاباد قابل مشاهده است (جدول ۱۲): نقوش نمادین، نظیر شمشیر، خنجر، تفنگ، شیر، اسب، گل، قیچی، چاقو، بز، گوسفند و... به مفاهیمی نظیر جنسیت، قدرت و شجاعت یا پیشه صاحبان قبر اشاره دارند (نیکنمایی و همکاران، ۱۳۹۶: ۸۹). در واقع با اتکاء بر سنگ قبرهای تاریخی موجود می‌توان به حوادث، رویدادها، باورها و اعتقادات مردمان مهاباد در دوره‌های مختلف اسلامی پی‌برد.

جدول ۱۲: مشخصات کلی قبرستان‌های تاریخی شهرستان مهاباد (نگارندگان، ۱۴۰۱).
Tab. 12: General characteristics of historical cemeteries of Mahabad city (Authors, 2021).

عنوان قبرستان	بابا تورگن	اطمیش علیا	لج	زنوبه	بوداق سلطان	تاقه‌دار	کهنه‌ده قاضی	پیر بایز	خطایی	مهاباد	میراث فرهنگی و مردم‌شناسی و موزه
قدمت	ایلخانی	ایلخانی تا عصر حاضر	ایلخانی - قاجاری	احتمالاً ایلخانی	صفویه - قاجاریه	صفویه	احتمالاً قرون میانه اسلامی	قاجاریه	قاجاریه	قرون اولیه اسلامی، صفویه، قاجاریه	
نوع سنگ قبر	پلکانی و ساده	محرابی افراشته، پلکانی، گهواره‌ای، افقی ساده	پلکانی - محرابی ساده	محرابی افراشته	محرابی افراشته	محرابی افراشته	محرابی	محرابی ساده	محرابی افراشته	تندیس‌وار، محرابی افراشته، محرابی ساده	
نوع نقش	کتیبه‌ای	کتیبه‌ای، هندسی	هندسی	هندسی	کتیبه‌ای	هندسی	هندسی	هندسی	گیاهی	ابزارآلات جنگی، کتیبه - ای، هندسی	
قابل مقایسه	چاورچین بوکان	پیر محمد لج، ترجان	اطمیش علیا	اونار مشکین شهر	حاجی کند بوکان	حاجی کند بوکان	حاجی کند بوکان	-	-	لرستان، ترجان سقز	

نتیجه‌گیری

«مهاباد» یا اصطلاحاً «ساوجبلاغ مَکری» از شهرهای مهم گردنشین در حوضه جنوب دریاچه ارومیه است که به مدت چهار سده به عنوان مرکز بخشی از گردستان ایران به نام «مُکریان» انتخاب گردید. شواهد باستان‌شناختی و منابع نوشتاری نشان از وجود قبرستان‌های قدیمی متعددی در جغرافیای سیاسی مهاباد دارند که اکنون به دلیل عوامل طبیعی و انسانی آثار چندانی از آن‌ها باقی نمانده است. تاکنون بررسی باستان‌شناختی هدفمندی که به شناسایی و پژوهشی که به مطالعه و معرفی این قبرستان‌ها بپردازد به انجام نرسیده است. در سطح کنونی شهر مهاباد پنج قبرستان بوداق سلطان، تاقه‌دار، ملاجامی، ارمنیان و یهودیان متعلق به اقشار

و گروه‌های مختلف شناسایی شده‌اند که نشان می‌دهند در سده‌های گذشته طیف‌های متنوعی از گردها، ارمنیان و یهودیان به شکل مسالمت‌آمیز در کنار هم زندگی می‌کردند و هرکدام از آن‌ها قبرستان‌های مختص به خود احداث کرده بودند. به علاوه، والیان مکرری به فاصله ۲ کیلومتری از شهر اقدام به ایجاد قبرستانی به نام «بوداق سلطان» کرده بودند که در نگاه نخست نشان از فاصله طبقاتی و اجتماعی بین دستگاه حکومتی و ساکنان شهر دارد. در هرکدام از این قبرستان‌ها شخصیت‌های سیاسی و مذهبی هم‌چون «بوداق سلطان» و «ملاجامی» به خاک سپرده شده‌اند که در حوادث سیاسی و مذهبی آن روزگار ساوجبلاغ و گردستان مکرران نقش مهمی داشته‌اند. با اتکاء بر یافته‌های موجود و تصاویر قدیمی سنگ‌مزارهای قبرستان‌های سطح شهر مهاباد عمودی و از نوع افراشته هستند که ارتفاع و ضخامت آن‌ها متفاوت است. در زبان کردی سورانی منطقه، به این سنگ‌قبرها «کیل» می‌گویند و با تأکید بر افراد به خاک سپرده شده متعلق به دوران صفویه تا عصر قاجاریه هستند. براساس یافته‌های باستان‌شناختی، از جمله سنگ‌مزارها روستاهای لج، قوم‌قلعه، اطمیش علیا، زیویه، کهنه‌ده قاضی، ده‌بکر و خطایی دارای قبرستان‌های قدیمی بوده‌اند که امروزه آثار چندانی از آن‌ها باقی‌نمانده‌اند. در قبرستان‌های لج، قوم‌قلعه و اطمیش علیا سنگ‌قبرهای گهواره‌ای و پلکانی شناسایی شده‌اند که این نوع سنگ‌مزارها عموماً متعلق به سده ۶ تا ۱۰ ه.ق. و غالباً مربوط به مقابر عرفا، شعرا و شخصیت‌های مذهبی جامعه بوده‌اند؛ پس با اطمینان می‌توان گفت که قبرستان‌های بابا تورگن، لج و اطمیش علیا، محل دفن شخصیت‌های سیاسی، مذهبی و آئینی برجسته‌ای بوده‌اند و به احتمال زیاد در معادلات فرهنگی و سیاسی آن روزگار گردستان مکرران نقش مهمی ایفا کرده‌اند. نقش مایه‌های هندسی از نقش‌مایه‌های رایج موجود بر سنگ‌قبرهای قدیمی مهاباد است. به علاوه کتیبه‌ها به خط نستعلیق و ابزارآلات جنگی از دیگر نقوش تزئینی سنگ‌قبرهای قدیمی شهرستان مهاباد هستند که براساس آن‌ها می‌توان به حوادث، رویدادها، باورها و اعتقادات مردمان مهاباد در دوره‌های مختلف اسلامی پی‌برد. در مجموع قبرستان‌های قدیمی مورد مطالعه در این نوشتار را می‌توان از دوره ایلخانی تا عصر حاضر تاریخ‌گذاری کرد و به اهمیت مهاباد در دوران ایلخانیان و صفویان پی‌برد.

پی‌نوشت

۱. «تاقه‌دار» در زبان کردی سورانی مکررانی به معنی «تک درخت» است. مکان سابق تاقه‌دار از مکان‌های گردشگری و زیارتی اهالی شهر مهاباد بود که بعدها با احداث سد مهاباد اهمیت تفریحی و مذهبی خود را از دست داد. تاقه‌دار کهن سال پس از سال‌ها هنوز پابرجاست. امید است که مسئولان شهری به این نماد توجه‌ای ویژه‌ای داشته باشند.
۲. «اطمیش» نام دو روستاست؛ بدین صورت که روستای «اطمیش علیا» در شهرستان مهاباد و «کوچک اطمیش» در جغرافیای سیاسی شهرستان بوکان واقع شده است.
۳. «کیوه سپی» به معنی سفید کوه است که یکی از کوه‌های اطراف روستایی اطمیش علیا است.
۴. در شهرستان مهاباد جدا از روستای کهنه‌ده قاضی که در دهستان آختاچی غربی واقع شده است، در دهستان مکرران غربی و کانی‌بازار نیز دو روستای دیگر به نام‌های «کهنه‌ده شهر ویران» و «کهنه‌ده شوگای» وجود دارد.
۵. «گراو» در زبان کردی سورانی منطقه مکرران به چشمه‌های آب معدنی با خاصیت درمانی اطلاق می‌شوند. سابقاً در محل کنونی سد مهاباد نیز چشمه آب معدنی «گراو» وجود داشت.

۶. در این قبرستان علاوه بر «ملاجامی» نواده ایشان «سید عبدالقادر»، «شاه پیکر خانم» دختر «فرخ خان مکرری»، «سید محمود بن سید عبیدالله»، «شیخ‌زاده خورشید»، «ملا معروف کوکئی»، «معروف آقا» و... نیز دفن شده بودند (فتاحی قاضی، ۱۳۵۹: ۲۶-۱).
۷. «سور» در زبان کردی به معنی «قرمز» است و دلیل نام‌گذاری مسجد و پل سور به این نام به علت آجرهای قرمز رنگی است که در ساخت آن‌ها استفاده شده است.
۸. «بیل تَمَر (ایل تیمور)» در مهاباد و سلدوز واقع در نطقه از مناطق حاصل خیز مَکریان هستند که «خواجه رشید الدین فضل الله» از آن‌ها سخن به میان آورده است.

سپاسگزاری

نگارندگان این مقاله را به استاد هژار موکریانی تقدیم می‌کنند که در راه اعتلای فرهنگ و ادبیات کردی و فارسی اقداماتی بس ارزشمند به انجام رسانده‌اند و در پایان از دوستان گران قدر جناب آقایان کامران قلندری ساوجبلاغی، سیدمحمد صمدی، همزه کاکه خضری، حامد حسن سوری، مصطفی عباسی و عبیدالله سرخابی به سبب مساعدت در بخش کتابخانه‌ای موضوع مورد مطالعه، صمیمانه سپاسگزاری می‌شود.

درصد مشارکت نویسندگان

سهم نگارنده اول در نگارش این مقاله، انجام فعالیت میدانی و کتابخانه‌ای بوده و سهم نگارنده دوم و سوم نیز طراحی یافته‌های این پژوهش بوده است.

تعارض منافع

ضمن رعایت اخلاق نشر، در این پژوهش هیچ‌گونه تعارض منافع وجود ندارد و ۱۰۰٪ حقوق مادی و معنوی این مقاله متعلق به نگارندگان است.

کتابنامه

- ابن فوطی، عبدالرزاق بن احمد، (۱۳۷۴). «مجمع الاداب فی معجم الاقاب». به کوشش: محمد الکاظم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- احمدی، مجید؛ و سحر، آزاد، (۱۳۸۶). «گزارش گردهمایی گنجینه‌های از یادرفته هنر ایران (گنج‌نامه هنر ایرانی)». آینه خیال، ۳: ۸۸-۹۲. <https://www.gisoom.com/book/1655853/2>
- ادیب‌الشعرا، میرزاشید، (۱۳۴۵). تاریخ افشار بانضمام تاریخ قیام شیخ عبیدالله. به کوشش: محمود رامیان و پرویز شهریار افشار، تبریز: شفق تبریز.
- افخمی، ابراهیم، (۱۳۷۳). تاریخ فرهنگ و ادب مَکریان (مهاباد، سردشت و آشنویه). سقز: محمدی سقز، جلد دوم.
- اوین، اوژن، (۱۳۶۲). ایران امروز ۱۹۰۷-۱۹۰۶. ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: کتاب فروشی زوار، چاپ اول.
- باباطاهری، حسن، (۱۳۵۱). مهاباد دیروز و امروز. مهاباد: شهرداری مهاباد.
- بیننده، علی؛ و نادری، رحمت، (۱۳۹۴). «کاوش در تپه سه‌گردان». مهاباد، ۱۱ (۱۷۲): ۵۲-۵۳. <https://www.academia.edu/14465352>

- پدram، محمود، (۱۳۷۳). تمدن مهاباد (مجموعه آثار باستانی از قلعه دم‌دم تا تخت سلیمان). تهران: هور، چاپ اول.
- ثنائی، کامران، (۱۴۰۲). ولایت مکرری در سفرنامه‌ها. سنندج: ماد.
- خُزنی، حسین، (۱۹۳۸). گردستان مُکریان یا آتروپاتین. ترجمه حسن داودی، سنندج: مترجم.
- حیدری، ابراهیم، (۱۳۹۷). «پژوهش، حفاظت، مرمت و احیای بنای تاریخی مقبره بَدَاق سلطان مهاباد». اثر، ۸۱: ۱۸-۳. URL: <http://journal.richt.ir/athar/article-1-970-fa.html>
- خلیلی، سیامند؛ و یوسفی، عثمان، (۱۳۹۵). «بررسی نقش بوداق سلطان موکری (۱۰۱۷-۱۱۱۱ ق.) در تاریخ ولایت موکری در دوره پابانی صفویه». پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، ۵ (۱): ۲۱۳-۲۳۸. https://localhistories.journals.pnu.ac.ir/article_3568.html
- دومرگان، ژاک، (۱۳۳۹). جغرافیا غرب ایران. ترجمه کاظم ودیعی، تبریز: شفق تبریز.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷). لغت‌نامه. تهران: دانشگاه تهران، جلد دهم.
- رحمانی، روح‌اله؛ شریف‌زاده، سید عبدالمجید؛ و امرایی، مهدی، (۱۴۰۱). «نمادشناسی و گونه‌شناسی شیرسنکی‌های ایران با تأکید بر نقوش و خطوط پیرامونی». هنرهای زیبا- هنرهای تجسمی، ۲۷ (۱): ۱۰۳-۱۱۳. DOI: 10.22059/JFAVA.2021.320212.666665
- ریاحی، محمدامین، (۱۳۷۲). تاریخ خوی. تهران: توس.
- ستارنژاد، سعید؛ راه‌چمنی، علی‌اکبر؛ و پروین، صمد، (۱۴۰). «مطالعه، گونه‌شناسی و طبقه‌بندی سنگ‌مزارهای دوران ایلیخانی تا قاجاریه در ایران». مطالعات باستان‌شناسی دوران اسلامی، ۲ (۱): ۹۳-۱۱۰. DOI: 10.22080/JIAR.2021.3221
- سرفراز، علی‌اکبر؛ و آوزمانی، فریدون، (۱۳۸۸). سکه‌های ایران از آغاز تا دوران زندیه. تهران: سمت، چاپ هفتم.
- سلیمی، اسماعیل؛ و صلح‌جو، جمیله، (۱۴۰۰). «گونه‌شناسی، طبقه‌بندی و مطالعه آرایه سنگ‌قبرهای کانی‌گل (ارمنی بلاغ) بوکان». هفتمین همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان: ایران و سرزمین‌های همجوار، به‌کوشش: آرمان وفایی و همایون خوش‌اقبال، تهران: دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران: ۱۴۰-۱۲۹. <http://soia.org.ir/Portal/Files/2022/10/Book-of-Proceedings-of-the-7th-International-Conference-of-Young-Archaeologists.pdf>
- سلیمی، اسماعیل، (۱۳۹۶). «روند شکل‌یابی و توسعه شهر مهاباد با اتکاء بر داده‌های باستان‌شناسانه». پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران، به‌راهنمای حسن کریمیان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه باستان‌شناسی، (منتشر نشده).
- سلیمی، اسماعیل، (۱۴۰۰). «بررسی و معرفی قلعه صارم‌بیگ مکرری در مهاباد». کشکول، ۶ (۱): ۱۸۰-۱۷۵.

- سلیمی، اسماعیل؛ صلح جو، جمیله؛ و عبدالله پور، ابوبکر، (۱۴۰۰). «بررسی و مطالعه آرایه سنگ قبرهای قبرستان قاجاری شیخ وسو روستای ترجان سقز». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۱۱ (۳۱): ۳۵۴-۳۲۷. DOI: 10.22084/NB.2021.21243.2103
- سلیمی، اسماعیل؛ صلح جو، جمیله؛ و کریمیان، حسن، (۱۳۹۸). «مطالعه و تحلیل تزئینات معماری مسکونی اواخر عصر قاجار و دوره پهلوی شهر مهاباد». دو فصلنامه علمی نگارینه هنر اسلامی، ۱۸(۶): ۴۰-۱۷. DOI: 10.22077/NIA.2020.2965.1265
- صفی‌زاده، صدیق، (۱۳۷۸). تاریخ گرد و گردستان. تهران: آتیه، چاپ اول.
- صمدی، سید محمد، (۱۳۷۳). تاریخ مهاباد. مهاباد: رهرو، چاپ اول.
- صمدی، سید محمد، (۱۳۸۱). طوایف و عشایر گرد. مهاباد: رهرو.
- ضیایی، شیخ رئوف، (۱۳۶۳). یادداشت‌های از گردستان. به‌کوشش: عمر فاروقی، سقز: صلاح‌الدین ایوبی.
- عقیقی، ریحانه، (۱۳۸۵). «گزارش پرونده‌های ثبتی محوطه‌های باستانی شهرستان مهاباد». ارومیه: آرشیو میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری (منتشر نشده).
- غوریانس، اسکندر، (۲۵۳۶). قیام شیخ عبیدالله شمرزینی در عهد ناصرالدین شاه. به‌کوشش: عبدالله مردوخ کردستانی، تهران: دانش.
- فتاحی قاضی، خلیل، (۱۳۵۶). «عبدالله خان مکری». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، ۱۲۳: ۴۳۰-۴۰۸. <http://ensani.ir/fa/article/163099>
- فتاحی قاضی، خلیل، (۱۳۷۲). «یک سند تاریخی درباره عبدالله خان مکری». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، ۱۶۷(۱۴۷): ۱۹۴-۲۰۹. <http://ensani.ir/fa/article/163402>
- فتاحی قاضی، قادر، (۱۳۵۹). «گورستان ملا جامی در مهاباد (به انضمام گوشه‌ی از تاریخ مهاباد)». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، ۱۸۰-۱۸۲: ۲۶-۱. opac/index.php?lvl=record_display&id=2993
- فراست، مریم، (۱۳۸۵). «همخوانی کتیبه و نقوش هندسی در بناهای اصفهان عصر صفوی». مطالعات هنر اسلامی، ۳(۵): ۴۴-۲۵. <http://fa.journals.sid.ir/ViewPaper.aspx?id=91482>
- قلندری ساوجبلاغی، کامران، (۱۳۷۱). «قبرستان‌های تاریخی مهاباد، بوکان و میاندوآب»، (منتشر نشده).
- کریمیان، حسن؛ و سلیمی، اسماعیل، (۱۳۹۸). مهاباد؛ شکل‌یابی، توسعه فضاهای شهری و بناهای تاریخی. تهران: جهاد دانشگاهی.
- کوچرا، کریس، (۱۳۷۷). جنبش ملی گرد. ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نگاه، چاپ دوم.
- که‌خوسره‌وی، عه‌زیز، (۱۳۷۵). «هوزی فه‌زولابه‌گی و پیوه‌ندایه‌تی له‌گه‌ل حوکمرانانی بابان و موکریان». گوفاری ئاوینه، تاران، ۵(۱۷-۱۸): ۴۸-۴۴.

- لیتن، ویلهلم، (۱۳۶۸). *خاطرات ویلهلم لیتن*. ترجمه پرویز صدری، تهران: ایرانشهر، چاپ اول.
- مروی وزیر مرو، محمد کاظم، (۱۳۶۴). *عالم آرای نادری*. ترجمه عنایت الله رضا، تهران: زوار، جلد اول.
- معروفی اقدم، اسماعیل، (۱۴۰۰). *بوکان (تاریخ، مدنیت، معماری)*. تهران: علم و دانش، چاپ اول.
- مقدم، عباس، (۱۳۹۸). *نیایشگاه تُل چگا سفلی*. تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.
- ملازاده، کاظم؛ و محمدی، مریم، (۱۳۷۹). *دایره‌المعارف بناهای تاریخی ایران در دوره اسلامی ۱-۴ بناهای عام المنفعه*. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی حوزه هنری، چاپ اول.
- مهرداد، سوگل، (۱۳۹۳). «بررسی نقوش نمادین سفال‌های دوره ایلخانی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد هنر اسلامی دانشگاه تربیت مدرس، (منتشر نشده).
- مینورسکی، فلاذیمیر، (۲۰۰۶). *مینورسکی و کورد، وه‌گیرانی، نئوروی سولتانی*. چاپخانه وه‌زاره‌تی په‌روه‌ده، چاپی دووهم.
- مینورسکی، فلاذیمیر، (۲۰۰۷). *بنچینه‌کانی کورد و چهند و تاریکی کوردناسی، وه‌گیرانی: نه‌جانی عه‌بدوللا*. سلیمانیه: بلاوکراوه مه‌کتبی بیر و هوشیاری، به‌رگی هه‌وه‌ل، چاپی یه‌که‌ام.
- نادرمیرزا، شاهزاده، (۱۳۶۰). *تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز*. به‌کوشش: محمد مشیری، تهران: اقبال.
- نصیری، محمدابراهیم زین‌العابدین، (۱۳۷۳). *دستور شه‌یاران*. به‌کوشش: محمدنادر نصیری مقدم، موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، تهران: چاپ اول.
- نیکنمی، کمال‌الدین؛ موچشی، امیرساعد؛ حیدری، محسن؛ و رضایی، ایرج، (۱۳۹۶). «گزارش مطالعات قوم‌نگاری و قوم‌باستان‌شناسی روستای لندی». محسن‌نامه (مجموعه مقالات ایرانشناسی یادنامه دکتر محسن جعفری مذهب)، به‌خواستاری: پروین استخری و جمشید کیان‌فر، تهران: نشر سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران: ۱۰۴-۷۷.
- نیکیتین، واسیلی، (۱۳۶۶). *گرد و گردستان*. ترجمه محمد قاضی، تهران: نیلوفر، چاپ دوم.
- وان برونسن، مارتین، (۱۳۸۱). *سرگذشت شورش سمکو قبایل گرد و دولت ایران*. ترجمه محمد صمدی، مهاباد: رهرو.
- وه‌تمانی، هه‌رمان؛ و خه‌لیفه، زانکو، (۱۳۸۸). *فه‌ره‌نگی ئاواپی‌یه‌کانی مه‌هاباد*. تاران: هه‌مایشی دانش.

- Abdulli, M., (2014). "Text of the decree appointing Budaq Sultan Mukuri and introducing one of her ministers". *Scientific Quarterly of Documents and Manuscripts of the Kurdish Regions*, 1 (2): 103-113 (In Persian).

- Adib al-Shaara. M. R., (1966). *Tarikh Afshar including the history of Sheikh Obaidullah's uprising*. by: Mahmoud Ramian and Parviz Shahryar Afshar, Tabriz: Shafaq Tabriz (In Persian).
- Afifi, R., (2015). "Report on the registration files of the ancient sites of Mahabad city". Urmia: Archive of cultural heritage, handicrafts and tourism (In Persian).
- Afkhami, E., (1984), *History of Mukrian culture and literature (Buchan)*. Saqez: Mohammadi, first edition (In Persian).
- Ahmadi, M. & Sahar, A., (2007). "Report on the gathering of treasures from the Iranian art book (The Treasures of Iranian Art)". *Aine Khayal*, 3: 88-92 (In Persian). <https://www.gisoom.com/book/1655853/2>
- Alireza, H. N.; Seyed M. M. K.; Abdolkarim, E. & Shahin, A., (2022). "Tepe Bardeh-Konte: A Mannean Site in Mahabad, Northwest Iran". *Persica Antiqua*, 2: 37-59 (In Persian).
- Baba Taheri, H., (1972). *Mahabad Yesterday and Today*. Mahabad: Mahabad Municipality (In Persian).
- Badlisi, Sh. al-Din ibin-Sh. al-Din., (1860). *Sharafnameh*. by: Mohammad Ali Aouni, Egypt: Farajullah Zaki Al-Kurdi Publications (In Persian).
- Binandeh, A. & Naderi. R., (2014). "Exploring the Sahgardan Hill". *Mahabad*, 11 (172): 52-53 (In Persian). <https://www.academia.edu/14465352>
- Bishop, I., (1891). *Journeys in Persia and Kurdistan*. Vol. (II). London.
- Curzon, G. N., (1968). *Iran and the case of Iran*. Translated by: Vahid Mazandarani, Tehran: Scientific and Cultural (In Persian).
- Dehkhoda, A. A., (1998). *Dictionary*. Tehran: University of Tehran, 10th volume (In Persian).
- Demorgan, J., (1959). *Geography of Western Iran*. Translator: Kazem Vadie, Tabriz: Shafaq Publications (In Persian).
- Fatahi G. Kh., (1977). "Abdullah Khan Mukuri". *Tabriz University School of Literature and Humanities Journal*, 123: 408-430 (In Persian). <http://ensani.ir/fa/article/163099>
- Fatahi G. Kh., (1993). "A historical document about Abdullah Khan Mukuri". *Tabriz University Faculty of Literature and Humanities Journal*, 147-167: 194-209 (In Persian). <http://ensani.ir/fa/article/163402>
- Fatahi G. Q., (1980). "Molla Jami cemetery in Mahabad (including a corner of the history of Mahabad)". (In Persian). opac/index.php?lvl=record_display&id=2993.

- Flandin, E., (1947). *Eugene Flandin's travelogue to Iran*. Translated by: Hossein Noor Sadeghi, Tehran: Ishraghi Publishing House, third edition (In Persian).
- Frost, M., (2006). "Concordance of inscriptions and geometric motifs in the buildings of Isfahan in the Safavid era". *Two scientific research quarterly journals of Islamic art studies*, 3 (5): 25-44 (In Persian). <http://fa.journals.sid.ir/ViewPaper.aspx?id=91482>
- Ghazali, M. B. M., (2007). *Revival of Ulum al-Din (Ree 4th, Raba Manjiat)*. translated by: Moayeddin Mohammad Khwarazmi, with the effort of: Hossein Khadio Jam, Tehran: Scientific and Cultural, 5th edition (In Persian).
- Ghorians, E., (2536). *Sheikh Obaidullah Shamzini's uprising during the reign of Naser al-Din Shah*. edited by: Abdullah Mardokh Kurdestani, Tehran: Danesh (In Persian).
- Heydari, E., (2017). "Research, protection, restoration and restoration of the historical monument of the tomb of Budagh Sultan Mahabad". *Scientific, technical and artistic quarterly*, 81: 3-18 (In Persian). URL: <http://journal.richt.ir/athar/article-1-970-fa.html>
- Hozni, H., (1938). *Kurdiştan Mukryian or Atropatin*. Translated by: Hassan Davodi, Sanandaj: Translator (In Kurdish).
- Ibn Foti, A. R. B. A., (1995). *Majmam al-Adab fi Majam al-Aqab*. edited by: Mohammad Al-Kazem, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance (In Persian).
- Karimian, H. & Salimi, E., (2019). *Mahabad; Shaping, development of urban spaces and historical buildings*. Tehran: Jihad University (In Persian).
- Ker Porter, S. R., (1822). *Travels in Georgia, Persia, Armenia, Ancient Babylonia*. Vol. I, London.
- Khalili, S. & Yousefi, O., (2015). "Investigation of the role of Bodaq Sultan Mokri (1111-1017 A.H.) in the history of MUKUri province in the late Safavid period". *Iranian Local Histories Research Journal*, 5 (1): 213-238. https://localhistories.journals.pnu.ac.ir/article_3568.html
- Khuzari, S., (2018). "Historical Geography of Mukuriyan in the last four centuries". *Fatnameh Geographical Research*, 92: 129-166 (In Persian).
- Kochra, Ch., (1998). *Kurdish National Movement*. Translated by: Ebrahim Yunsi, Tehran: Negah, second edition (In Persian).
- Kokhuseravi, A., (1996). "Hozi Fahizolabegi and Pih-Ndayehti Leh Ghol Hokmaranani Baban and Mukriyan". *Gofari Avineh, Taran*, 5 (18-17): 44-48 (in Kurdish).

- Litten, W., (1989). *Memoirs of Wilhelm Litten*. Translated by: Parviz Sadri, Tehran: Iranshahr, first edition (In Persian).
- Lockhart, L., (1965). *Extinction of the Safavid Dynasty*. Translated by: Esmail Dolatshahi, Tehran: Book Translation and Publishing Company (In Persian).
- Mahmoudi, F., (1996). *Geography of Iran*. Department of Planning and Compilation of Textbooks, Tehran: Iran (In Persian).
- Maroufi Aghdam, E., (2020). *Bukan (History, Civility, Architecture)*. Tehran: Alam and Danesh, first edition (In Persian).
- Marvi Wazir Marv, M. K., (1985). *Alam Arai Naderi*. Translated by: Enayatullah Reza, Tehran: Zovar, volume three (In Persian).
- Marvi Wazir Marv, M. K., (1985). *Alam Arai Naderi*. Translated by: Inayatullah Reza, Tehran: Zovar, first volume (In Persian).
- Mehrdad, S., (2013). "Investigation of Symbolic Patterns of Ilkhani Period Pottery". Master's Thesis of Islamic Art, Tarbiat Modares University, (unpublished), (In Persian).
- Minorsky, V., (1957). "Mongol Place-Names in Mukri Kurdistan (Mongolica, 4)". *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, University of London, 19 (1): 58-81.
- Minorsky, F., (2007). *The fundamentals of the Kurds and some of the darkness of Kurdish studies, and the directional implications of Abdullah's time*. The scholarly publication of Beer and Awareness: Sulaymaniyah, Volume One, First Edition (in Kurdish).
- Minorsky, V., (2006). *Minorsky and Kord*. Vahgirani Enouri Soltani, Vahzareti Pahrohrdeh Printing House, Doveh Printing House.
- Moghadam, A., (2018). *Tol Chaga Sefli Shrine*. Tehran: Research Institute of Cultural Heritage and Tourism (In Persian).
- Molazadeh, K. & Mohammadi, M., (2000). *Encyclopaedia of Historical Monuments of Iran in the Islamic Period*. 4- Beneficial Monuments, Tehran: Organization of Islamic Propaganda in the Art Field, first edition. (In Persian).
- Momeni, M., (2004). *Review (the first history of Islamic conquests in Kurdistan)*. The book of the month of history and geography (In Persian).
- Nader Mirza, P., (1981). *History and Geography of Darul-Sultaneh Tabriz*. edited by: Mohammad Moshiri, Tehran: Iqbal (In Persian).
- Nikitin, V., (1987). *Kurds and Kurdistan*. Translator: Mohammad Ghazi, Tehran: Niloufar Publications (In Persian).

- Niknami, K.; Mochshi, A. S.; Heydari, M. & Rezaei, I., (2016), "Ethnographic and Ethnoarchaeological Studies Report of Landi Village". *Mohsen Nameh (Collection of Iranology Articles in the Memoir of Dr. Mohsen Jafari Madhab)*, Courtesy: Parvin Aštakhri and Jamshid Kianfar. Tehran: Publication of the National Library and Records Organization of the Islamic Republic of Iran: 77-104 (In Persian).
- Noheh Khan, H., (2011). "Criteria of divisions of the country in the Pahlavi period". *Microcontrol*, 4 (9): 118 (In Persian).
- Pedram, M., (1994), *Civilization of Mahabad (collection of ancient works from Dam-Dam Peak to Takht Suleiman)*. Tehran: Hor, first edition (In Persian).
- Qalandari Savjbalaghi, K., (1992). "Historical cemeteries of Mahabad, Bukan and Miandoab". (unpublished), (In Persian).
- Rahmani, R.; Sharifzadeh, S. A. M. & Amraei, M., (2021). "Symbolology and Typology of Iranian Lion Stones with Emphasis on Patterns and Peripheral Lines, Fine Arts - Visual Arts". 27 (1): 103-113 (In Persian). DOI: [10.22059/JFAVA.2021.320212.666665](https://doi.org/10.22059/JFAVA.2021.320212.666665)
- Rawlinson, H. C., (1840). "Notes on Journey from Tabriz, through Persian Kurdistan, to the Ruins of Takhti- Soleiman, and fram Thence by Zenjan and Tarom, to Gilan, in October and November, 1838; With a Memoir on the Site of the Atropatenian Ecbatana". *Journal of the Royal Geographical Society of London*, 10: 1- 64.
- Rehrburn, K. M., (1970). *The State System in the Safavid Period*. translated by: Kikavos Jahandari, Tehran: Book Translation and Publishing Company (In Persian).
- Riahi, M. A., (1993). *Tarikh Khoi*. Tehran: Tos (In Persian).
- Rouhani, B., (2003). *History of Kurdish celebrities (oms and families)*. by: Mohammad Majed Marduk Rouhani, Tehran: Soroush Publications (In Persian).
- Safizadeh, S., (1999). *History of Kurds and Kurdistan*. Tehran: Atiyeh, first edition (In Persian).
- Salimi, E. & Salahjo, J., (2020). "Typology, classification and study of the tombstone array of Kanigol (Armani Balagi) Bukan". *7th International Conference of Young Archaeologists: Iran and the Land Neighbors*, effort: Arman Vafaei and Hodayun Khosh Iqbal, Tehran: Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran: 129-140 (In Persian). <http://soia.org.ir/Portal/Files/2022/10/Book-of-Proceedings-of-the-7th-International-Conference-of-Young-Archaeologists.pdf>

- Salimi, E., (2016). "The process of shaping and developing the city of Mahabad by relying on archaeological data". Master's Thesis in Archeology University of Tehran, under the guidance of Hassan Karimian, Faculty of Literature and Humanities, Archeology Department, (unpublished), (In Persian).
- Salimi, E., (2020). "Inspection and introduction of Saram-Big Mukuri fort in Mahabad". *Kashkul*, 6 (1): 180-175 (In Persian).
- Salimi, E.; Salahjo, J. & Karimian, H., (2018). "Study and analysis of residential architectural decorations of the late Qajar era and Pahlavi period of Mahabad city". *Two scientific quarterly journals of Islamic art*, 18(6): 17-40. DOI: [10.22077/NIA.2020.2965.1265](https://doi.org/10.22077/NIA.2020.2965.1265) [10.22077/NIA.2020.2965.1265](https://doi.org/10.22077/NIA.2020.2965.1265)
- Salimi, E.; Salhjo, J. & Abdollahpour, A., (2020). "Investigation and study of the array of tombstones in the Qajar cemetery of Sheikh Vusu village of Turjan, Saqez". *Iranian Archaeological Research*, 11 (31): 354-327 (In Persian). DOI: [10.22084/NB.2021.21243.2103](https://doi.org/10.22084/NB.2021.21243.2103)
- Samadi, S. M., (1994). *History of Mahabad*. Mahabad: Rahro, first edition (In Persian).
- Samadi, S. M., (2001). *Kurdish clans and nomads*. Mahabad, Rahro.
- Sanai, K., (2022). *Mukuri province in travel books*. Sanandaj: Mad.
- Sarfraz, A. A. & Avarzamani, F., (2008). *Coins of Iran from the beginning to the Zandiyeh period*. Tehran: Samit, 7th edition (In Persian).
- Satranjad, S.; Rah Chemani, A. A. & Parvin, S., (2020). "Study, typology and classification of tombstones from the Ilkhanate to Qajar era in Iran". *Archaeological Studies of the Islamic Era*, 2 (1): 110 - 93 (In Persian). DOI: [10.22080/JIAR.2021.3221](https://doi.org/10.22080/JIAR.2021.3221)
- Vahtamani, H. & Khalife, Z., (2018). *Mahabad*. Taran: Ha-Maishi Danesh (In Kurdish).
- Van Brunsen, M., (2013). *The story of the Samko revolt of the Kurdish tribes and the Iranian government*. Translated by: Mohammad Samadi, Mahabad: Rahro. (In Persian).
- Waqidi, M. B. O., (1995). *Fatuh Sawad al-Iraq*. Translated by: Abdulaziz Vaezi Sardashti, with introduction, correction and notes by Nader Karimian, Tehran: M. preacher (In Persian).
- Ziyai, S. R., (1984). *Notes from KurdiStan*. edited by: Umar Farooqi, Saqez: Salahuddin Ayubi (In Persian).



ژورنال علمی باستان‌شناسی ایران

PAZHOSHESH-HA-YE BASTANSHENASI IRAN
P. ISSN: 2345-5225 & E. ISSN: 2345-5500
Homepage: <https://nbsh.basu.ac.ir/>
Vol. 13, No. 39, Winter 2024



Analysis of the Tomb and Spiritual Place of Shams Tabrizi in Khoy Based on Historical Documents and Architectural Studies

Seyyed Hossein Hassanzadeh¹, Reza Bayramzadeh²

<https://dx.doi.org/10.22084/NB.2023.26784.2521>

Received: 2022/09/03; Accepted: 2022/11/30

Type of Article: **Research**

Pp: 241-265

Abstract

The subject of the end of Shams Tabrizi's career has attracted researchers for a long time. In recent decades, it has also attracted the attention of international cultural societies. Since different locations have been proposed as the tomb of Shams Tabrizi through the years, so how to analyze the attribution of these locations to Shams Tabrizi could be considered an issue. Regarding the cultural and tourism importance of the Shams Tabrizi tomb at the national and international levels, determining the location of this tomb is the goal of this study. Therefore, the main question is: which of the attributed sites to Shams Tabrizi is really his tomb? In doing so, the suggestion that "the minaret" of Shams in Khoy belongs to the tomb of Shams Tabrizi was examined. In order to answer this question and test the supposition, the historical documents related to the tombs attributed to Shams Tabrizi were subjected to qualitative content analysis. The analysis of the first-hand documents obtained from domestic and foreign sources, especially Ottoman sources, makes the location of Shams Tabrizi's tomb in Khoy acceptable and confirms the suggestion of the study. Analytical examination of the minarets drawn by Metraqchi showed that the architecture of the third minaret is different from the minarets on both sides of the dome of the Shams' Tomb. The textual and semantic analysis of the discourse of public culture, including the creation of works of art, the use of holy expressions, local names, and the endowment of the proceeds of public places, showed the spiritual position of the personality and tomb of Shams Tabrizi. Determining the location of Shams Tabrizi's tomb, analyzing its architectural features and determining the spiritual position of Shams Tabrizi is the final achievement of this study.

Keywords: Tomb of Shams Tabrizi, Shams Tabrizi Minarets, Khoy, Spiritual Place of Shams Tabrizi, Metraqchi.

1. PhD Candidate of Futures Studies, Department of Futures Studies, Faculty of Strategic Management, Supreme National Defense University, Tehran, Iran (Corresponding Author)

Email: s.hassanzadeh00@sndu.ac.ir

2. PhD Candidate of Comparative and Analytical History of Islamic Art, Department of Art Research, Faculty of Art, Islamic Azad University of Central Tehran Branch, Tehran, Iran

Citations: Hassanzadeh, S. H. & Bayramzadeh, R., (2024). "Analysis of the Tomb and Spiritual Place of Shams Tabrizi in Khoy Based on Historical Documents and Architectural Studies". *Pazhoheshha-ye Bastan Shenasi Iran*, 13(39): 241-265. doi: [10.22084/nb.2023.26784.2521](https://doi.org/10.22084/nb.2023.26784.2521)

Homepage of this Article: https://nbsh.basu.ac.ir/article_5294.html?lang=en

PAZHOSHESH-HA-YE BASTANSHENASI IRAN
Archaeological Researches of Iran
Journal of Department of Archaeology, Faculty of Art and Architecture, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran.

Publisher: Bu-Ali Sina University. All rights reserved.

© Copyright©2022, The Authors. This open-access article is published under the terms of the *Creative Commons*.

Introduction

Shams Tabrizi's presence in Konya caused a revolution in Rumi's thought and spirit and turned him from a dignified mystic to a child's plaything. As a result, the devotees and disciples of Rumi could not consider this presence easy. The sudden absence of Shams from Konya in 1247 AD fueled the myth-making and rumor-mongering market about his fate. Some believe that Shams was killed in a conspiracy in which Aladdin was also involved. Others believe that he was forced to emigrate from Konya to Tabriz; therefore, according to some, the tomb of Shams is in Konya, and according to others, it is in Khoy (Gholami, 2021: 137).

There are no reliable first-hand sources indicating that Shams was killed or died in Konya. Even today, there is no tomb attributed to Shams Tabrizi in Konya. The place that is referred to as "Maqam-e- Shams" in Konya is a mosque that does not have the characteristics of a tomb. It is natural to assume that if this mosque had such a status or function, a tomb similar to Rumi's would have been built for Shams. On the other hand, there are several historical documents from about a hundred years after Shams' disappearance that have suggested the tomb of Shams Tabrizi is in Khoy.

Research goals and necessity. So far, there has not been a comprehensive study on the history of Shams Tabrizi tomb, the minarets, and especially the characteristics of Shams Tabrizi tomb and its spiritual position and restoration. The remaining minaret from the tomb of Shams Tabrizi is the only minaret of this type in the country, and the identification of the location of Shams' tomb was dependent on the minaret remaining standing.

Research questions: In which place is Shams Tabrizi's tomb located? Does the minaret attributed to Shams in Khoy belongs to the tomb of Shams Tabrizi?

Research method. Historical documents related to the existence of Shams Tabrizi tomb in Khoy were collected from domestic and international first-hand sources and were analyzed. A comparative study was carried out about the minarets drawn by Nasuh al-Salahi Metaraqchi in the book *Bayan Manezal Safar-Iraqein*. Studies related to the spiritual position of Shams Tabrizi tomb in public culture were also conducted through the analysis of the resulting discourse.

Findings

Among the Ottoman documents that have mentioned the existence of Shams Tabrizi's tomb in Khoy, one could mention Samrat al-Foaad,

Siahatname-ie-Chalabi, Jahannoma-i-Chalabi, Fereydon Bey's Munshaat, Pechovi's History, Osman Pasha's History, and Mutaraqchi's book. Eloquent summaries and travelogues of the Safavid and Qajar eras are other sources pointing to this issue.

The abstract and geometric motifs on the facade of the painted minarets next to the tomb of Shams Tabrizi look different from the other painted minarets of Metraqchi in other cities. Also, the arrangement of ram skulls in the third minaret is also different from the two minarets on the sides of the luxurious dome.

The textual and semantic analysis of the discourse of historical documents, works of art, and respectful titles used all speak of the high spiritual status of Shams Tabrizi. The fact that the sultans and the Ottoman military commanders paid a visit to Shams Tabrizi's tomb out of respect and the founder of the Safavid dynasty built his palace next to it, and the lay people looked at a holy place shows the depth of influence of this personality among the rulers.

The documents of the National Library and Document Center show that the first stage of minaret restoration was done with the approval of the Minister of Education in 1938. In the area of Shams Tabrizi Tomb, at least three different periods of burial were seen, which belonged to three different periods, so that the burial of all three periods was carried out in an Islamic way, which, according to experts, is one of the few cases that we have witnessed such a phenomenon in an Islamic cemetery. Archaeological studies show that this place has been of interest since the Seljuk Period, especially since the 7th century AH. The obtained glazed pottery talks about the existence of a palace or a luxurious building in the place (Heidari, 2006).

Conclusion

The great frequency of the documents obtained from the Ottoman archives and the presence of Ottoman sultans at the tomb of Shams Tabrizi, who certainly had the advice of the most knowledgeable people regarding his tomb, along with the other historical documents inside and outside the country, made it acceptable to locate the tomb of Shams Tabrizi in Khoy. The architectural reconstruction of the Shams Tabrizi tomb and the comparative study gives a clearer picture of the tomb's structure in the early Safavid Period. The analysis of public cultural discourse reveals the spiritual position of Shams Tabrizi. Archaeological excavations in and around the tomb are necessary to discover the remains of the other parts of

the tomb, the old city, and the palace of Shah Ismail Safavi, and to try to reconstruct the original appearance of the minarets.

Acknowledgment

The authors are grateful for the cooperation and assistance of Mr. Mohammad Ali Karimzadeh Tabrizi (researcher and veteran artist living in London), Dr. Hojatullah Ayoubi (former secretary of the UNESCO National Commission), Dr. Gholam Ali Pashazadeh (Head of the National Library and Documentation Center of Tabriz), Reza Jaafarpour (CEO of Shams Tabrizi Foundation.) and the members of Zaryab House of Knowledge and Culture Mr. Seyyed Hamid Hassanzadeh, Ms. Monir Talabi, Nasrin Jafarlou and Fatemeh Rahimlou are grateful for collecting documents and compiling this article.

Observation Contribution

The participation of the first author included the design of the research, the collection and analysis of the content and discourse of historical documents and sources (80 percent), and the participation of the second author included the architectural studies of Shams Tabrizi Tomb (20 percent).

Conflict of Interest

The Authors, while observing publication ethics, declare that there is no conflict of interest in this research.



واکاوی آرامگاه و جایگاه معنوی شمس تبریزی در خوی براساس اسناد تاریخی و مطالعات معماری

سیدحسین حسن‌زاده^۱، رضا بایرام‌زاده^{II}

شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/NB.2023.26784.2521>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۹

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۲۶۵-۲۴۱



چکیده

فرجام کار شمس تبریزی از دیرباز مورد توجه پژوهشگران قرار داشته و در دهه‌های اخیر نظر مجامع فرهنگی بین‌المللی را نیز به خود جلب کرده است. با توجه به این‌که در نقاط مختلف دنیا مکان‌هایی به‌عنوان آرامگاه شمس تبریزی مطرح شده‌اند، بنابراین چگونگی واکاوی انتساب این اماکن به شمس تبریزی به‌عنوان یک مسأله قابل بررسی است. با توجه به اهمیت فرهنگی و گردشگری آرامگاه شمس تبریزی در سطوح ملی و بین‌المللی، تعیین محل این آرامگاه به‌عنوان هدف این مطالعه مشخص شده است. در این مطالعه، این پرسش که آرامگاه شمس تبریزی در کدام یک از مکان‌های منتسب به وی قرار دارد؟ و این فرضیه که، مناره منسوب به شمس در خوی متعلق به آرامگاه شمس تبریزی است، مورد بررسی قرار گرفت. برای رسیدن به پاسخ این پرسش و آزمودن فرضیه، اسناد تاریخی مرتبط با آرامگاه‌های منتسب به شمس تبریزی مورد تحلیل محتوای کیفی قرار گرفت. تحلیل اسناد دست اول به‌دست آمده از منابع داخلی و خارجی، به‌ویژه منابع عثمانی، قرارداشتن آرامگاه شمس تبریزی در خوی را قابل پذیرش کرده و فرضیه مطالعه را تأیید می‌کند. بررسی تحلیلی مناره‌های ترسیمی مطراچی نشان داد که معماری مناره سوم با مناره‌های دو طرف گنبد آرامگاه شمس، متفاوت است. تحلیل متنی و معنایی گفتمان فرهنگ عمومی، از جمله خلق آثار هنری، استفاده از عبارات مقدس، نام‌گذاری‌های محلی و وقف عواید اماکن عمومی، جایگاه معنوی شخصیت و آرامگاه شمس تبریزی را نشان داد. تعیین محل آرامگاه شمس تبریزی، تحلیل ویژگی‌های معماری آن و مشخص شدن جایگاه معنوی شمس تبریزی، دستاورد نهایی این مطالعه محسوب می‌شود.

کلیدواژگان: آرامگاه شمس تبریزی، مناره‌های شمس تبریزی، خوی، جایگاه معنوی شمس تبریزی، مطراچی.

I. دانشجوی دکتری آینده‌پژوهی، گروه آینده‌پژوهی، دانشکده مدیریت راهبردی، دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
Email: s.hasanzadeh00@sndu.ac.ir

II. دانشجوی دکتری تاریخ تطبیقی و تحلیلی هنر اسلامی، گروه پژوهش هنر، دانشکده هنر، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

ارجاع به مقاله: حسن‌زاده، سید حسین؛ و بایرام‌زاده، رضا. (۱۴۰۲). «واکاوی آرامگاه و جایگاه معنوی شمس تبریزی در خوی براساس اسناد تاریخی و مطالعات معماری». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۱۳(۳۹): ۲۶۵-۲۴۱. doi: 10.22084/nb.2023.26784.2521

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه:

https://nbsh.basui.ac.ir/article_5294.htm?lang=fa

فصلنامه علمی گروه باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

© حق نشر متعلق به نویسنده(گان) است و نویسنده تحت مجوز Creative Commons Attribution License به مجله اجازه می‌دهد مقاله چاپ شده را در سامانه به اشتراک بگذارد، منوط بر این‌که حقوق مؤلف اثر حفظ و به انتشار اولیه مقاله در این مجله اشاره شود.

مقدمه

حضور «شمس تبریزی» در قونیه، انقلابی در اندیشه و روحیه «مولانا» ایجاد و او را از سجاده‌نشینی باوقار به بازیچه کودکان کوی و بازار تبدیل کرد؛ در نتیجه، ارادتمندان و مریدان مولانا نمی‌توانستند این حضور را آسان پندارند. آنان رقابت کسب محبوبیت نزد شیخ را به این رقیب تازه از راه رسیده تبریزی باخته بودند و از زمانی که اوقات مولانا در خلوت و جلوت یکسره به شمس اختصاص یافته بود، از فواید معنوی او بی‌بهره مانده بودند. غیبت ناگهانی شمس از قونیه در سال ۶۴۵ ه.ق. بازار افسانه‌سازی و شایعه‌پردازی را درباره سرنوشت او گرم کرد. برخی برآنند که شمس در توطئه‌ای کشته شده که «علاءالدین» (فرزند کهنتر مولانا) نیز در آن دخالت داشته است. برخی دیگر معتقدند او به مهاجرتی خودخواسته از قونیه به تبریز ناگزیر شده است؛ از این رو، به باور برخی، آرامگاه شمس در قونیه و به باور برخی دیگر، در خوی است (غلامی، ۱۴۰۰: ۱۳۷).

«افلاکی» حدود صدسال پس از غیبت شمس، نخستین کسی است که در مناقب‌العارفین (تألیف ۷۱۸ تا ۷۵۴ ه.ش.) به آشکارگی از کشته شدن شمس سخن گفته است و حتی نخستین کسی نیز هست که علاءالدین را به عقوق و ترک حقوق متهم کرده و کشته شدن شمس را به گردن وی انداخته است. کشته شدن شمس به آن شکلی که افلاکی روایت کرده، فقط داستانی خیالی است که علاءالدین ضدقهرمان آن است. این که افلاکی این ماجرای خیالی از مرگ شمس را به مثابه «اصح روایت» به «سلطان‌ولد» می‌بندد (افلاکی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۶۸۳) هم کذب محض است. نویسنده الجواهر فی طبقات الحنفیه نیز که حدوداً یک صدسال پس از درگذشت مولانا از دنیا رفته است؛ سوء قصد یکی از اطرافیان مولانا به جان شمس را به دیده تردید نگریسته است (غلامی، ۱۴۰۰: ۱۴۹؛ Mukaddem, 2021: 292). «دولت‌شاه سمرقندی» نیز با وجود دست بلندی که در افسانه‌سازی و پریشان‌گویی دارد، روایت اقدام یکی از فرزندان مولانا را برای خراب کردن دیواری بر سر شمس و هلاک کردن وی به تحریک دشمنان، عوامانه و اعتمادناپذیر دانسته (غلامی، ۱۴۰۰: ۱۴۹) و اذعان داشته است: «این قول را در هیچ نسخه و تاریخ که بر آن اعتمادی باشد ندیده‌ام، بلکه از درویشان و مسافران شنیده‌ام، الشک اعتماد را نشاید» (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۸۲: ۲۰۱).

از غیبت دوم شمس‌الدین تبریزی (۶۴۵ ه.ق.) تا سروده شدن ابتدائانه توسط سلطان‌ولد فرزند مولانا که پس از ۶۹۰ ه.ق. بوده است، ۴۵ سال فاصله است و این مدت هم چنان که می‌توانسته بر رازآلودگی بسیاری از ماجراهای مرتبط با مولانا و شمس بیفزاید، می‌توانسته از ابهام آن‌ها نیز بکاهد. بخش تاریخی این کتاب دربردارنده نخستین روایت‌ها از اتفاقات اطراف مولانا و شمس است که به گفته «محمدعلی موحد» «از زبان قابل اعتمادترین شاهد عینی آن وقایع برجای مانده است» (موحد، ۱۳۸۹: ۵۲ و ۵۳)؛ نیز به گفته «علامه همایی» و «ریاحی»، مندرجات ابتدائانه قدیم‌ترین و صحیح‌ترین اسناد تاریخی است که به اختصار، اما با نهایت صحت و اعتبار درباره مولانا و خانواده و هم‌کیشان وی نگاشته شده است (بهاء‌الدین

ولد، ۱۳۷۷ الف: مقدمه، سی‌وپنچ؛ ریاحی، ۱۳۷۵: ۳۳). از کلام سلطان ولد این موضوع برنمی‌آید که دشمنان و حاسدان شمس، او را کشته باشند؛ بلکه وی دست‌کم در مقام ادعا بر آن است که شمس تبریزی پس از غیبت نخست خود و بازگشتش به قونیه، چون دیگر باره با همان بد رفتاری‌ها و بی‌مهری‌ها روبه‌رو شد، به غیبتی ابدی دل نهاد و همان‌طور که تهدید کرده بود، چنان از میانه ناپدید شد که کسی نداند به کجا رفته و چه بر سر وی آمده است (غلامی، ۱۴۰۰: ۱۴۷)؛ بنابراین، روایت دست‌اول معتبری مبنی بر کشته‌شدن و یا درگذشت شمس در قونیه در دسترس نیست؛ کما این‌که همین امروز هم در قونیه مقبره‌ای منسوب به شمس تبریزی وجود ندارد. محلی هم که از آن به عنوان «مقام شمس» در قونیه یاد می‌شود مسجدی است که به نام شمس نام‌گذاری شده و فاقد ویژگی‌های یک آرامگاه است. طبیعی است که اگر این مسجد از چنان ویژگی برخوردار بود آرامگاهی شبیه آرامگاه مولانا برای شمس نیز احداث می‌شد. در مقابل، اسناد تاریخی متعددی از حدود یک صد سال بعد از غیبت شمس وجود دارند که مزار شمس تبریزی را در خوی نشان داده‌اند که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود.

اهداف دنبال شده این پژوهش از این قرار است؛ جایگاه شمس تبریزی در عرفان و تمدن اسلامی و نقش او در انقلاب روحی مولانا ایجاب می‌کند اماکن منتسب به او مورد مطالعه قرار گیرند؛ هم‌چنین شناسایی ابعاد مختلف تاریخی، معماری و باستان‌شناسی آرامگاه شمس تبریزی از مطالبات علاقه‌مندان عرفان اسلامی است. تعیین محل آرامگاه و شناسایی ویژگی‌های معماری آن ضمن ایجاد امکان استفاده از مزایای گردشگری در سطوح ملی و بین‌المللی، زمینه‌تثبیت مرجعیت علمی و فرهنگی این شخصیت تمدن‌ساز را نیز فراهم می‌کند. پرداختن به ابعاد مختلف شخصیت تأثیرگذاری مانند شمس تبریزی امکان مصادره به مطلوب کردن آن‌ها را از بین می‌برد (حسن‌زاده و عیوضی، ۱۴۰۲).

پرسش‌ها و فرضیات پژوهش: پرسش اصلی پژوهش این است که، آرامگاه شمس تبریزی در کدام یک از مکان‌های منتسب به وی قرار دارد؟ فرضیه‌ای که در این میان مورد بررسی قرار گرفته، این است که مناره منسوب به شمس در خوی متعلق به آرامگاه شمس تبریزی است.

روش پژوهش: به روش اسنادی و کتابخانه‌ای اسناد مرتبط با فرجام کار و آرامگاه شمس تبریزی از منابع دست‌اول داخلی و خارجی جمع‌آوری شد و مورد تحلیل محتوای کیفی قرار گرفت. مطالعات مربوط به جایگاه معنوی شمس تبریزی در فرهنگ عمومی نیز از طریق پژوهش اسنادی و تحلیل گفتمان شکل‌گرفته پیرامون شخصیت و آرامگاه شمس تبریزی انجام شد.

پیشینه پژوهش

نویسنده کتاب دانشمندان آذربایجان بدون ذکر منبع معتبر، محل مزار شمس و مناره منسوب به او در خوی را به شخصیتی موسوم به شمس‌الملک دنبلی ربط داده و قصیده‌ای از خاقانی را که در مدح «رکن‌الدین خویی» بوده با این شخصیت

مرتبط دانسته است (تربیت، ۱۳۱۴: ۱۳۵). این ادعا از سوی «محمد امین ریاحی» در مقاله «منار شمس‌الدین خویی ممدوح خاقانی» رد شد (ریاحی، ۱۳۳۷: ۵-۱۱)؛ با این‌که ریاحی در چاپ نخست کتاب تاریخ خوی در انتساب محل مزار مذکور به شمس تبریزی تردید کرد (ریاحی، ۱۳۷۲: ۷۰)، ولی در ادامه مطالعات خود با بررسی برخی اسناد داخلی و خارجی، انتساب محل مزار و مناره در خوی را به آرامگاه شمس تبریزی قابل‌پذیرش دانست. ریاحی با اشاره به سنگ‌قبر منسوب به شمس تبریزی در قونیه، نظر «عبدالباقی گلپینارلی» درخصوص تعلق آن به «شمس‌الدین بن یحیی بن محمدشاه» از دامادهای خاندان مولوی را تأیید کرد (ریاحی، ۱۳۷۵: ۲۸-۳۸). مطالعات پژوهشگران دایرةالمعارف اسلامی ترکیه، مزار منسوب به شمس تبریزی در پاکستان را متعلق به یکی از داعیان «اسماعیلی» به نام «شمس‌الدین سبزواری» دانسته است (Ceyhan, 2010: 511-516). نویسنده کتاب *روضات الجنان و جنات الجنان* نیز مزار منسوب به شمس تبریزی در قبرستان محله گجیل تبریز را متعلق به «شمس‌الدین محمد معرف تبریزی» (متوفی دوم رجب سال ۹۶۸ هـ.ق. مدفون در آستانه بابا فرج) ذکر کرده است (کربلایی تبریزی، ۱۳۴۴: ۱۱۴). «محمد علی موحد» در کتاب *شمس تبریزی با ذکر برخی مزارهای منتسب به شمس در قونیه و تبریز*، تعلق مزار و مناره خوی به شمس تبریزی را خاطرنشان کرد (موحد، ۱۳۷۶: ۲۰۹-۲۰۹). موحد در کتاب *باغ سبزی یک بار دیگر بر این نظر خود تأکید کرد* (موحد، ۱۳۸۷: ۱۳۶-۱۳۵). مجموع پژوهش‌ها نشان می‌دهند که شمس به مهاجرتی خودخواسته از قونیه به تبریز تن داده و دیرزمانی از این مهاجرت نگذشته است که در خوی از دنیا رفته و در همان جا به خاک سپرده شده است (غلامی، ۱۴۰۰: ۱۵۱؛ Mukaddem, 2021: 299).

پیشینه‌شناسی آرامگاه شمس تبریزی

بحث بر سر فرجام کار شمس تبریزی، موضوعی است که از همان زمان غیبت دوم او در قونیه، نقل محافل بوده و تا به روزگار ما نیز تداوم داشته است. امروزه در مکان‌های مختلفی، از جمله در: ترکیه (قونیه، نیغده و قریه حاجی بکتاش)، ایران (خوی و تبریز)، افغانستان و پاکستان با زیارتگاه‌ها و مقابری مواجه می‌شویم که نام شمس تبریزی بر خود دارند. بی‌شک به جز یکی از این‌ها، بقیه آن‌ها یادمانی از خاطره و مقام معنوی شمس هستند و یا به شمس دیگری جز مراد مولانای روم تعلق دارند؛ چنان‌که امروزه تعلق مزارهای موجود در تبریز و پاکستان به شمسی غیر از شمس تبریزی مورد نظر آشکار شده است (Mukaddem, 2021: 294). قدیمی‌ترین اشاره‌ای که به وجود زیارتگاه شمس تبریزی در خوی شده، مطلبی است که «ساری عبدالله افندی»^۱ در شرح حال «شیخ ابوحامد حمیدالدین آفسرای» حدود یک صد سال بعد از غیبت شمس تبریزی در کتاب *ثمرات الفواد فی مبدأ والمعاد* ذکر کرده است. حمیدالدین، نخستین آموزش‌های صوفیانه را نزد پدرش «شیخ شمس‌الدین موسی» دید، سپس در دمشق به تعلیم علوم ظاهری مشغول شد. پس از مدتی گمشده خود را نزد «خواجه علاءالدین علی» از مشایخ طریقت صفوی که

در خوی ساکن بود یافت و به صحبت او مشغول شد (Mukaddem, 2021: 297)؛ او می‌نویسد که چون علاء‌الدین مرگ خود را نزدیک دید تصمیم گرفت ابوحامد را خلیفه خود سازد. پس به مکانی که در قصبه خوی به مقام شمس تبریزی معروف و زیارتگاه و تفرجگاه آنان بود، عزیمت کردند (افندی، ۱۲۸۸ هـ.ق.: ۲۴۰). این نوشته از دو منظر حائز اهمیت است؛ نخست آن‌که، چهارصدسال پیش در زمان حیات ساری عبدالله افندی در خوی زیارتگاهی وجود داشته که به نام «مقام شمس تبریزی» معروف بوده است. مطلب دوم و مهم‌تر آن‌که، حدود صدسال بعد از غیبت و وفات شمس، در خوی مکانی وجود داشته که محل تجمع صوفیان بوده و در آن زمان نیز به نام «مقام شمس تبریزی» معروف بوده است (مقدم، ۱۳۹۳).

اشارات سایر منابع عثمانی در دوره صفوی نیز تأییدکننده سخنان عبدالله افندی هستند. «کاتب چلبی» (۱۰۱۷-۱۰۶۷ هـ.ق.) در کتاب جهان‌نما در توصیف شهر تبریز آورده است: «از جمله فضلا و بزرگان، چند برگزیده به این شهر منسوب‌اند: از جمله "شمس‌الدین محمد بن علی بن ملک‌داد" که مرشد حضرت مولانا بود و در خوی مدفون است» (کاتب چلبی، نسخه خطی: ۳۸۲). «اولیا چلبی» (۱۰۲۰-۱۰۹۳ هـ.ق.) در سیاحت‌نامه خود بعد از وصف مردم و شهر خوی می‌نویسد: «در اینجا سر مبارک حضرت شمس تبریزی را زیارت کردم» (اولیا چلبی، ۱۳۱۴ هـ.ق.: ۲۷۸). در منشآت‌السلطین فریدون بیگ تنها رویداد قابل‌ذکری که از «سلطان سلیمان قانونی» و سرلشکرش در روز ۴ ربیع‌الاول ۹۴۲ هـ.ق. گزارش می‌شود، زیارت مزار شریف حضرت شمس تبریزی در خوی است (فریدون بیگ، ۱۲۶۴-۱۲۶۵ هـ.ق.: ۵۹۶). «ابراهیم پچوی» نیز در ذکر وقایع این روز در خوی می‌نویسد: «مزار پُرآنوار شمس تبریزی قدس سزّه زیارت شد» (پچوی، ۱۲۸۳ هـ.ق.: ۱۸۸). منبع مهم دیگری که از اسناد عثمانی به دست آمده تاریخ عثمان پاشا است. نویسنده در شرح وقایع محرم ۹۸۶ هـ.ق. پس از ذکر عبور لشکر عثمانی از آق‌شهر، پولادین و ایلغین می‌نویسد: «پس از آن از قصبه مذکور حرکت کردند ... دو روز در قونیه اتراق کردند و حضرت خداوندگار مولانا را زیارت نموده سپس از قونیه نیز حرکت کرده و در چند منزلی آنجا به قصبه قیصریه رسیدند» (ابوبکر بن عبدالله، ۱۳۸۷: ۴۷). در ادامه، نویسنده در شرح وقایع رمضان ۹۹۳ هـ.ق. می‌نویسد: «در هجدهمین روز در قصبه خوی منزل شد... اکنون مرقد حضرت شمس تبریزی نورالله مرقد در خوی است. شکر و سپاس خدای را که زیارت آن مرقد شریف میسر شد» (ابوبکر بن عبدالله، ۱۳۸۷: ۱۰۶). ویژگی کتاب تاریخ عثمان پاشا این است که در آن، هم به زیارت مزار مولانا در قونیه و هم به زیارت مزار شمس در خوی اشاره شده است؛ بنابراین بسیار بعید است که باوجود دسترسی لشکر عثمانی به آگاه‌ترین افراد، مزار شمس در قونیه بوده باشد و لشکرنویسان و سلاطین عثمانی از آن بی‌خبر بوده و به جای آن به زیارت مزار شمس در خوی رفته باشند.

در مینیاتور «مطراقچی» در سمت شمالی شهر (سمت راست نگاره) یک باغ ترسیم شده است؛ ... در این مینیاتور در داخل یک باغ بزرگ در شمال شهر یک گنبد مجلل، عمارت‌ها و مناره‌های ساخته‌شده از جمجمه حیوانات شکارشده

توسط شاه، قابل مشاهده است (Aleml, 2006: 64). ریاحی نیز بنای آرامگاه شمس تبریزی در خوی را در نگاره ترسیمی «نصوح الصلاحی مطراقچی» تأیید کرده است (ریاحی، ۱۳۷۸: ۶۰۹). «فرانسیسکو رومانو» که در اوایل سلطنت «شاه اسماعیل صفوی» از کاخ او در خوی بازدید کرده است در جلوی دروازه غربی کاخ به سه برج کوچک اشاره می‌کند که از شاخ گوزن ساخته شده‌اند (Barbaro, 1873: 165). این اشاره با مناره‌های سه‌گانه آرامگاه شمس تبریزی در نگاره مطراقچی مطابقت دارد. مجموع این شواهد در کنار سبک کاری مطراقچی در تأکید بر اماکن مقدس، انگاره ثبت تصویر آرامگاه شمس در مینیاتور قلعه خوی را تقویت می‌کند.

منبع قدیمی دیگری که در آن به صراحت از وجود مدفن شمس در خوی ذکری به میان رفته مجمل فصیحی (تألیف شده در ۸۴۵ ه.ق.) است. «فصیحی خوافی» حدود ۲۰۰ سال بعد از غیبت شمس از قونیه، در ذکر حوادث سال‌های ۶۷۲ و ۶۹۸ ه.ق. به مدفون بودن شمس‌الدین تبریزی در خوی اشاره می‌کند، حتی تصریح می‌کند که «شیخ حسن بلغاری» از دست او خرقة گرفته است (فصیحی خوافی، ۱۳۴۰، ج ۲: ۳۴۳ و ۳۸۰)؛ از جمله سایر اسنادی که اشاراتی به پیشینه آرامگاه شمس تبریزی در خوی و کله‌منارها داشته‌اند می‌توان به سفرنامه‌های عصر صفوی مانند: سفرنامه ونیزیان و سفرنامه پرتغالی‌ها و سفرنامه‌های عصر قاجار از جمله سفرنامه‌های جیمز موریه، محمدعلی بن حسین حسینی فراهانی، علی خان اعتمادالسلطنه و اوژن اوبن اشاره کرد.

شکار سلطنتی و ساخت کله‌منار در دوره شاه اسماعیل صفوی

شاه اسماعیل (۹۰۷-۹۳۰ ه.ق. / ۱۵۰۱-۱۵۲۴ م.) به عنوان نخستین پادشاه صفوی علاقه زیادی به شکار داشت. وی از سنین نوجوانی و قبل از رسیدن به قدرت نیز به این تفریح می‌پرداخت؛ به طوری که پس از مبادرت به تأسیس حکومت صفوی، صید و شکار محبوب‌ترین تفریح وی شد. شاه اسماعیل بعد از جلوس در سال ۹۰۷ ه.ق.، خوی را اتراق زمستانی خویش قرار داد و در آباد ساختن آن کوشید و کاخ خود را در کنار آرامگاه شمس تبریزی که در جوار میدان شاهی قرار داشت، ساخت (ریاحی، ۱۳۷۵: ۲۸-۲۹). کله‌منارهای شمس تبریزی به عنوان نخستین کله‌منار تزئین شده با مجموعه قوچ‌های شکاری در دوره صفوی، بخشی از معماری این آرامگاه هستند که در جوار میدان شاهی و باغ سلطنتی شاه اسماعیل قرار داشته‌اند. «آنتونیو تریرو»^۲ که به همراه با بالتازار پسوا^۳ - سفیر پرتغال - در سال‌های ۱۵۲۳-۱۵۲۴ م. به ایران سفر کرده و در آذربایجان با شاه اسماعیل دیدار کرده است روایت دست‌اولی از شکار جرگه و ساخت کله‌منار از مجموعه حیوانات شکار شده توسط شاه اسماعیل - که پرتغالی‌ها از او با عنوان شیخ اسماعیل - یاد می‌کنند ارائه کرده است: «هنگامی که [شیخ اسماعیل] خود را در دشتی در نزدیکی رشته‌کوهی دید، به لشکریان خود دستور داد تا سه ردیف تشکیل دهند: او و نجیب‌زادگان در جلو، سربازان در ردیف بعدی و زنان در عقب. به این ترتیب آن‌ها تا رشته‌کوه پیش‌روی کردند تا جایی که شکار دیگر نمی‌توانست از آن بالا برود؛

چراکه او جز در نزدیکی صخره‌های بسیار شیب‌دار به شکار نمی‌پرداخت. چون شکار را با حضور مردم از یک طرف و رشته‌کوه از طرف دیگر محصور کرد همراه با نجیب‌زادگان وارد محوطه شدند و تا جایی که می‌توانستند حیوانات وحشی را ابتدا با تیر و کمان و سپس با شمشیر کشتند. وقتی خسته شد سایر سربازان را به داخل فرستاد تا کشتن بقیه شکارها را تمام کنند. اگر شیر یا پلنگی پیدا می‌کردند کسی جز او آن را نمی‌کشت. برای این‌کار شاه اسماعیل از اسب خود پیاده می‌شد و بر قاطری سوار می‌شد، زیرا قاطر کمتر از اسب از شیر می‌ترسد و این‌گونه او را می‌کشت. این محاصره تا زمانی که تمام شکار کشته نشود پایان نمی‌یابد. این کشتار سه یا چهار روز طول کشید. برای بزرگ‌داشت این رویداد دستور داد در آن مکان برجی برپا کنند که با خاک کوبیده شده^۵ و از کله حیوانات وحشی کشته شده ساخته شود و در طول راه چند برج از این قبیل دیدیم» (Thompson & Canby, 2003: 337). در کتاب شکار برای بهشت افزون بر این مطالب برای نخستین بار در یک کتاب اروپایی، تصویری از مناره شمس در خوی نیز چاپ شده است (Thompson & Canby, 2003: 332). این روایت «تنزیرو» برخی زوایای ساخت مناره‌های آرامگاه شمس تبریزی در خوی از مجموعه قوچ‌های وحشی را روشن می‌کند. همان‌طور که در شیوه شکار جرگه شاه اسماعیل روایت شد بعد از محاصره حیوانات شکاری در تنگه‌هایی که از یک سو با حضور جمع کثیری از مردم و از دیگر سو با صخره‌های شیب‌دار مسدود شده، شکار حیوانات محاصره شده صورت می‌گیرد. از آنجا که در بین حیوانات شکاری، بزکوهی حیوانی است که حتی تندترین شیب‌ها مانعی برای عبور او محسوب نشده و امکان گیر انداختن آن‌ها در میان صخره‌ها با شیوه شکار جرگه تقریباً غیرممکن می‌نماید، بنابراین در مناره شمس تبریزی هیچ اثری از مجموعه بزکوهی دیده نمی‌شود.

«جیمز موریه» در سفر دوم خود به خوی بعد از بازدید مجدد از کله منار آرامگاه شمس تبریزی، شکار چند هزار رأس حیوان وحشی در یک روز را به دیده تردید می‌نگرد (Morier, 1818: 305-306). گزارش تنزیرو ضمن تأیید تردید موریه، نظر او را که این تعداد شکار حاصل یک سال بوده است، رد کرده و نشان می‌دهد که شکار جرگه در سه یا چهار روز و به صورت دسته جمعی انجام می‌شده است (Thompson & Canby, 2003: 337).

مطالعه مقایسه‌ای فرم و نقوش مناره‌های آرامگاه شمس تبریزی با سایر مناره‌ها

نصوحی السلاخی مطراقچی - وقایع‌نویس و نگارگر «سلطان سلیمان قانونی» - اغلب منزل‌های مسیر حرکت اردوی عثمانی را در سال‌های ۹۴۰ تا ۹۴۲ ه.ق. به تصویر کشیده و در کتاب بیان منازل سفر عراقین که برای شخص سلطان آماده کرده بود، ثبت کرده است (Yurdaydin, 1976: 13). پژوهش‌گران، این منازل‌نامه را نوعی تاریخ مصور آن لشکرکشی، نوعی سفرنامه مصور و نقشه‌دار و نوعی اطلس و کروکی نامیده‌اند (مطراقچی، ۱۳۷۹: ۷۶-۷۷). مطراقچی در کتاب بیان منازل سفر عراقین






نگاره‌ای از قلعه خوی نیز ترسیم کرده است. در این کتاب ۲۶ نگاره از شهرهای مختلف ایران ترسیم شده است که در ۱۳ نگاره ترسیمی، مناره‌هایی در کنار مجموعه‌های مذهبی از جمله مقبره مانند «مقبره + مسجد»، مسجد مانند «مسجد + مدرسه، مسجد + آرامگاه و مسجد + محله» و یا «مسجد + بازار» دیده می‌شود. اگر به طراحی مطراقچی از مناره‌ها تمرکز شود، ترسیم همه آن‌ها در نگاره‌ها شبیه به معماری مناره‌های مساجد دوره عثمانی ترکیه است. بسیاری از مناره‌ها یا به صورت جفت در طرفین یک گنبد زک یا گنبد پیازی و یا به شکل تک مناره ترسیم شده‌اند. از بین ۱۳ شهر ایرانی که در نگاره آن‌ها مناره یا مناره‌هایی مشاهده می‌شود، چهار مورد از آن مناره‌ها به شکل دو بالکن و ۹ مورد آن‌ها به فرم تک بالکن ترسیم شده‌اند.

در نگاره مطراقچی از خوی سه مناره مدادی شکل با یک تاج یا کلاهک مثلثی در جلوی یک بنای گنبددار دیده می‌شود. شواهد تصویری و اسناد تاریخی مؤید آن است که گنبد مجلل موجود در نگاره مطراقچی از قلعه خوی مربوط به بنای آرامگاه شمس تبریزی است که در جلوی آن کله مناره‌های سه‌گانه به وضوح قابل مشاهده است. این گنبد با کاشی‌های سبزرنگ با زمینه زرد تزئین شده، پاراسته آن به طرف داخل متمایل و به صورت آوگون یا وارونه درآمده است. حفاصل بین پایه و خود گنبد که به عنوان فضایی برای تزئینات کاربردی مورداستفاده قرار گرفته است، قرینه‌ای بر استفاده از دیسک یا گردنی بلند بین آهیانه و پوسته بیرونی آن است. در بالای گنبد، علمی با گوی انتهایی گلابی شکل به رنگ طلایی دیده می‌شود. ارتفاع بلند آرامگاه نیز از ویژگی‌های معماری دوره ایلخانی محسوب می‌شود (بایرام‌زاده و حسن‌زاده، ۱۳۹۹: ۲۱۰-۲۱۱)، (جدول ۱). تزئیناتی که در مناره‌های ترسیمی در بیان منازل مطراقچی دیده می‌شود در قسمت بالکن خطوط عمودی، خطوط مورب برجسته و فرورفته بصری و نقوش هندسی خوابیده مثلثی یا نقوش مثلثی ایستاده بر رأس دیده می‌شود. در بین مناره‌های ترسیمی مطراقچی، نقوش انتزاعی و هندسی روی نمای بدنه مناره‌های ترسیمی آرامگاه شمس تبریزی متفاوت‌تر از بقیه به نظر می‌رسند. طبق نگاره، دو مناره در پیرامون آرامگاه شمس تبریزی از شمال به جنوب در یک خط و سومین مناره نیز در سمت جنوبی مناره شمالی و مناره جنوبی نسبت به آرامگاه با فاصله کم و اندکی عقب‌تر نزدیک به راسته بازار ترسیم شده است. تزئینات مناره جنوبی‌تر با دو مناره دیگر متفاوت است. در دو مناره طرفین آرامگاه شمس تبریزی به دلیل این‌که مناره‌ها با عرض کم و مدادی شکل ترسیم شده‌اند؛ در یک ردیف عمودی، نقوش ترسیمی هندسی و غیرهندسی به صورت ستونی به کار رفته است. این نقوش تزئینی شامل شکل‌های انتزاعی مجسمه کوچ شاخ‌دار را نشان داده که هرکدام از آن‌ها به جای مجسمه دو کله کوچ ترسیم شده است. این نوع طراحی، چکیده و خلاصه دو کله کوچ در هم ترکیب شده است که در میان آن‌ها نیز نقش آجر-کاشی صلیبی شکل دیده می‌شود. بخش‌های پایینی این مناره‌ها هم چون نمونه‌های دیگر و مناره‌های به کار رفته در ترکیه دوره عثمانی به فرم مکعب با

پلان مربع هستند که این امر برای استحکام بخشی به شکل مدادی آن‌ها است ولی از جهت تزئینات و نقوش به کار رفته متفاوت هستند (جدول ۱).
 به نظر می‌رسد چیدمان مجموعه قوچ‌ها در مناره سوم با دو مناره طرفین گنبد مجلل، متفاوت است. به این ترتیب که در آن دو مناره در یک ردیف عمودی پوزه جمجمه به سمت بالا و در ستون دیگر پوزه جمجمه به سمت پایین چیدمان شده که نوک شاخ‌های هر ستون نیز در جلو پوزه جمجمه ستون بعدی قرار گرفته‌اند؛ اما از شکل ترسیمی انتزاعی مناره سوم این طور به نظر می‌رسد که چهار جمجمه قوچ به صورت متمرکز و در یک محل در نمای مناره جا گرفته‌اند. به این صورت که پوزه یکی به سمت بالا و دیگری به سمت پایین و پوزه جمجمه راست به سمت چپ و پوزه جمجمه سمت چپ به سمت راست چیدمان شده‌اند (جدول ۲). از طرفی برعکس دو مناره دیگر بخش پایینی و مکعبی شکل مناره را به وسیله کاشی‌های شش ضلعی تزئین کرده‌اند؛ هم چنین به علت ارتفاع نه چندان زیاد مناره در ترسیم آن‌ها از یک بالکن استفاده شده است؛ با این حال که چیدمان جمجمه‌های قوچ در مناره سوم با دو مناره دیگر پیرامون آرامگاه، متفاوت است، ولی با محاسبات انجام شده به نظر می‌رسد با توجه به چیدمان جمجمه‌ها در مناره‌ها و محاسبه ابعاد آن‌ها با واقعیت در هر کدام از مناره‌ها تعداد جمجمه‌های قوچ به طور مساوی کارگذاری شده‌اند.

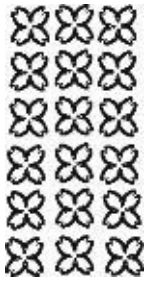

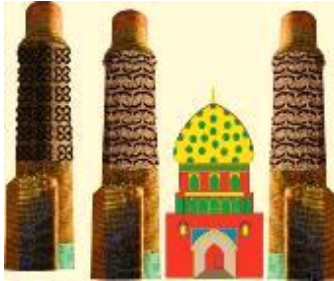


جدول ۱: بازخوانی تزئینات آرامگاه و مناره‌های شمس تبریزی (نگارندگان، ۱۴۰۱).

Tab. 1: Rereading the decorations of the tomb and minarets of Shams Tabrizi (Authors, 2021).

تصویر مناره‌ها در نگاره مطراق چی	طرح مناره‌ها براساس ترسیم مطراق چی	بازخوانی مناره‌ها براساس ترسیم مطراق چی	تبدیل طرح انتزاعی به واقعی	تبدیل طرح انتزاعی به واقعی
				

مطالعات میدانی مناره باقی مانده نشان داد که دو مناره طرفین گنبد آرامگاه، جمجمه‌ها در ۲۸ ردیف افقی و ۳۰ جمجمه در هر ستون عمودی جاسازی شده‌اند و در مناره سوم برپایه نحوه چیدمان آن، ۱۴ ردیف افقی در چهار سمت اصلی و ۳۰ ردیف عمودی به کار رفته است؛ یعنی با احتساب جمجمه‌ها در هر مناره به تعداد تقریبی ۸۴۰ رأس کله قوچ تا قسمت نعلبکی شکل مناره‌ها چیدمان شده است و در مجموع حدود ۲۵۲۰ رأس کله قوچ در سه مناره اولیه، برآورد می‌شود (بايرام زاده و حسن زاده، ۱۳۹۹: ۲۲۰). این امر مهارت معمار یا سازنده مناره را می‌رساند؛ به این

جدول ۲: بازسازی آرامگاه و مناره‌های شمس تبریزی و بازسازی ترسیمی آن به واقعیت (نگارندگان، ۱۴۰۱).
Tab. 2: Restoring the tomb and minarets of Shams Tabrizi and its graphic reconstruction to reality (Authors, 2021).

چیدمان مجموعه‌ها در مناره سوم	چیدمان مجموعه‌ها در دو مناره طرفین گنبد آرامگاه	بازسازی ترسیمی آرامگاه شمس تبریزی و مناره‌ها براساس واقعیت	بازسازی ترسیمی آرامگاه شمس تبریزی و مناره‌ها براساس نگاره مطراقچی به شکل واقعی	قدیمی‌ترین عکس از تنها مناره باقی مانده اثر علی خان والی ۱۲۹۷ ه.ق.
				

معنی که با وجود تغییر نحوه چیدمان در مناره سوم، معمار مناره توانسته تعداد مجموعه‌های به کار برده در هر مناره را به طور مساوی استفاده کند.

گزارش کاوش باستان‌شناسی محوطه آرامگاه شمس تبریزی

گمانه‌زنی‌های باستان‌شناسی محوطه آرامگاه شمس تبریزی در شهریور سال ۱۳۸۶ ه.ش. با هدف مطالعه لایه‌های فرهنگی این محوطه اسلامی انجام شد. براساس رویدادهایی که از دوره‌های مختلف تاریخی در این محوطه روی داده، گمانه‌زنی‌ها در ابعاد ۲×۲ متر و ۳×۳ متر در شرق، غرب، شمال مناره و شمال محوطه آزادسازی شده انتخاب شد. در طول این کاوش از این محوطه تعداد ۳۰۷۸ قطعه سفال و هم‌چنین آجر و استخوان به دست آمد. برخی از سفال‌های به دست آمده لعاب‌دار و تعدادی هم بدون لعاب بودند. در بین آثار به دست آمده، قطعه‌هایی از کاشی‌های لعاب‌دار لاجوردی مربوط به دوره صفوی نیز کشف شد که وجود کاشی را از این دوره تاریخی در این منطقه نشان می‌دهد. این همان «دولتخانه» یا کاشی است که محمدمامین ریاحی با توجه به نگاره مطراقچی از خوی به وجود آن اشاره می‌کند. در کاوش گمانه‌های ۱، ۲ و ۳ و حتی گمانه ۵ که از گمانه‌های مهم بودند، مدارکی از گورها و تدفین‌های اسلامی به دست آمد که در نوع خود جالب بودند. در گمانه شرقی که در ابعاد ۲×۲ متر بود، سه اسکلت به دست آمد که در یک جا و با یک تراکم خاص تدفین شده بودند که نشان‌دهنده ارزش و اعتباری بوده که در گذشته به این محل قائل بودند و ساکنان آن دوره، آنجا را ارزشمند و متبرک می‌دانستند. لازم به یادآوری است که در محوطه آرامگاه شمس تبریزی، حداقل سه دوره مختلف تدفین دیده شد که متعلق به سه دوره مختلف بودند؛ به طوری که تدفین هر سه دوره به صورت اسلامی انجام شده بود که به گفته متخصصین از معدود مواردی است که در یک قبرستان اسلامی شاهد آن بوده‌ایم. مطالعات

باستان‌شناسی نشان داد که این محل از دوره سلجوقی به بعد، مخصوصاً از قرن هفتم هجری قمری مورد توجه بوده است (حیدری، ۱۳۸۶). تحلیل نگاره مطراقچی نشان داد که گنبد مجلل آرامگاه شمس نیز می‌تواند گزینه‌ای برای کاشی لعاب‌دار لاجوردی کشف شده باشد.

جایگاه معنوی شخصیت و آرامگاه شمس تبریزی در گفتمان فرهنگی

گفتمان شکل‌گرفته در فرهنگ عمومی پیرامون شمس تبریزی شامل باورهای بازتاب‌یافته در نوشته‌ها، نام‌گذاری‌ها، وقف اماکن و خلق آثار هنری است. قدیمی‌ترین تصویری که تا به حال از شمس تبریزی به دست آمده است در موزه آرمیتاژ سنت پترزبورگ روسیه نگه‌داری می‌شود. در کاتالوگ این موزه، اشاراتی به البسه و کلاه درویشان قدیمی، رفته و یک تصویر سیاه و سفید و معادل رنگی آن از شمس تبریزی چاپ شده است (Adamova, 1996: 212-213). نظر کارشناسی استاد «محمدعلی کریم‌زاده تبریزی» که کاتالوگ موزه آرمیتاژ برخی مطالب خود را به آثار او ارجاع داده است، در مورد نگاره مذکور این است که شیوه تصویر و عمق هنری نقاش که توانسته تمام حرکات و سکنات و شیدایی عارفانه شمس تبریزی را مجسم سازد، در عیار و سبک استاد «محمد سیاه‌قلم» است که نمونه‌های مشابه آن را در کتاب احوال و آثار استاد محمد سیاه‌قلم می‌توان دید. در این تصویر، حرکات دست و پا و سایر مشخصات، در شیوه سیاه‌قلمی نقش بسته، به خصوص پیچیدگی و ناهماهنگی پاها، کمی صد درصد نقش پاها در آثار سیاه‌قلم بوده است (کریم‌زاده تبریزی، ۱۳۸۹: ۲۵). با ملاحظه شکل و شمایل و فرسودگی تصویر و سایر نمونه‌های بارز دیگر که در عیار آثار سیاه‌قلم نقش بسته، می‌شود پنداشت که این تصویر سالیانی قبل از مرگ استاد «حاجی محمد هروی» معروف به «سیاه‌قلم»، به سال ۹۱۳ ه.ق. تصویر شده است. در این تصویر، شمس تبریزی کلاه مخصوص درویشان به سر نهاده، خرقة پوست‌پلنگی به سان قلندران پوشیده، دستاری به کمر بسته و پای برهنه به دنبال هدفی در حرکت است. در چهره وی ذکاوت و هوشمندی و در عین حال شوریدگی و فارغ‌بالی ظاهر می‌شود. در قسمت بالای تصویر هم عبارت «صورت حضرت شمس تبریز قدس سره» درج شده است (کریم‌زاده تبریزی، نظر کارشناسی، ۱۳۹۵/۳/۲۵). به استناد اسناد موجود، آرامگاه شمس تبریزی مورد توجه حکمرانان منطقه بوده و در تمامی اسناد تاریخی، از جمله منابع عثمانی و ایرانی، نام شمس تبریزی و آرامگاه وی در خوی با عباراتی مانند «حضرت شمس تبریزی، از جمله: فضلا و کبار و اختیار و مشاهیر، قدس سره، زیارت مزار پُرانوار، زیارت مزار شریف حضرت شمس تبریزی، نورالله مرقد، زیارت مرقد شریف، زیارتگاه شمس تبریزی و محل زیارت اهل دل» یاد شده است که تحلیل متنی و معنایی گفتمان شکل‌گرفته درباره شمس تبریزی از جایگاه معنوی او در باورهای عمومی مردم، تذکره‌نویسان، لشکرنویسان، هنرمندان و حکمرانان ایران و عثمانی حکایت دارد.



▲ تصویر ۱: قدیمی‌ترین تمثال شمس تبریزی موجود در موزه آرمیتاژ سنت پترزبورگ (Adamova, 1996: 213).

Fig. 1: The oldest statue of Shams Tabrizi in the Saint Petersburg Hermitage Museum (Adamova, 1996: 213).

ریاحی در کتاب تاریخ خوی به نقل از تاریخ دنباله اشاره می‌کند که اطراف منار موقوفه بوده و در ۱۲۳۵ ه.ق. به فروش رسیده است (ریاحی، ۱۳۷۵). سندی که از

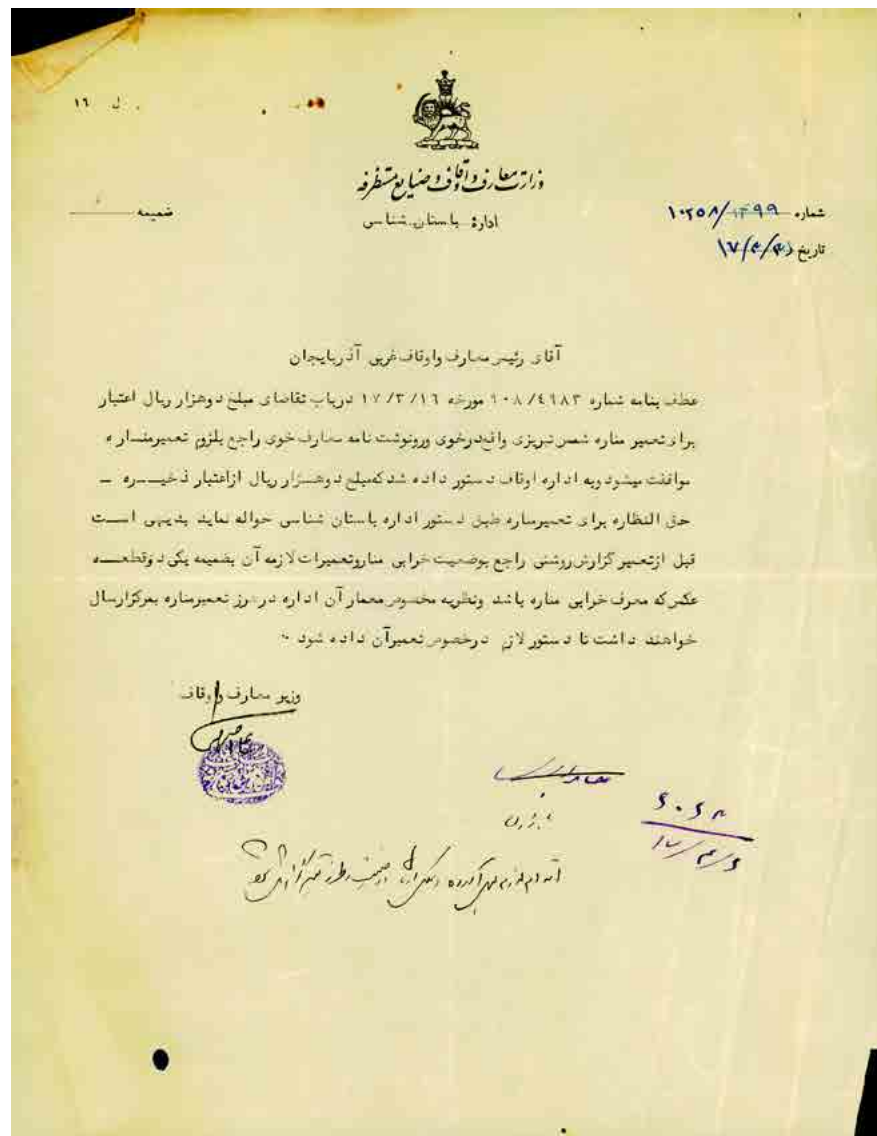
مرکز اسناد ملی در تبریز به دست آمده است نیز نشان می‌دهد که در سال ۱۳۰۷ ه.ش. یک باب طاحونه (آسیاب) واقع در ۲۰۰ قدمی دروازه محله به سمت شهانق به آرامگاه شمس تبریزی وقف شده و در پوشه‌ای با عنوان «موقوفات مقبره شمس تبریزی» بایگانی شده است.^۶ این دو سند از چند جهت اهمیت دارد؛ نخست این که این مکان از صدها سال قبل به عنوان یک بقعه مقدس شناخته می‌شده و به همین دلیل موقوفاتی به آن اختصاص یافته است. دوم این که در سال ۱۳۰۷ ه.ش. محل مذکور، مقبره شمس تبریزی خوانده می‌شد؛ بنابراین جایگاه این مکان به عنوان یک بقعه مقدس در نزد افواه عمومی در ۹۵ سال قبل تأیید می‌شود. در سایر اسنادی نیز که در تاریخ ۲۵ اردیبهشت ۱۳۱۲ ه.ش. با امضای «رئیس اداره معارف خوی» خطاب به «ریاست معارف و اوقاف ایالت غربی آذربایجان» از آرشو مرکز اسناد ملی به دست آمده است به صراحت از مقبره شمس تبریزی یاد شده است (تصویر ۳). از سوی دیگر، وقف عایدات یک مکان برای مکانی دیگر زمانی معنا پیدا می‌کند که این بقعه مقدس مربوط به آرامگاه یک شخصیت معنوی باشد. استفاده از عبارت «موقوفات» نیز نشان می‌دهد که احتمالاً غیر از «طاحونه» اماکن دیگری نیز به این مکان مقدس وقف شده است. نام‌گذاری اماکن عمومی مجاور آرامگاه به نام شمس تبریزی شامل مسجد: (شمش مچیدی)، کوچه (شمش دیبی) و باغ (شمش باغی)، از جمله دیگر توجهات فرهنگ عمومی منطقه به جایگاه شمس تبریزی است.

یکی از کسانی که گزارشی از خوی داده، «محمد علی بن حسین حسینی فراهانی» است؛ او در سال ۱۲۶۳ ه.ق. راهی عتبات عالیات و از آنجا عازم مکه و مدینه شده و در بازگشت به ایران چند روز در خوی اقامت داشته است؛ از جمله به این موضوع که مزار شمس تبریزی در خوی مورد زیارت اهل دل است، تصریح شده است (صدرایی، ۱۳۹۴: ۴۰). در سفرنامه حاج علی خان اعتمادالسلطنه نیز که در سال ۱۳۰۶ ه.ق. نوشته شده است، درباره خوی چنین تحریر شده است: «خوی: این شهر شهیر یکی از شهرهای معمور و تجارتگاه ممالک حدودیه دولت علیه ایران است. جز یک محله، تمام شهر در یک سور چینه است. خارج دیوار سور را یک رشته خندق عمیق و عریض محیط است... از مشاهیر، قبر شمس تبریزی در این شهر زیارت می‌شود» (قاضی عسگر، ۱۳۷۷: ۱۵۹). این که هم سلاطین و فرماندهان نظامی عثمانی در کمال احترام به زیارت آرامگاه شمس تبریزی می‌پرداختند هم مؤسس سلسله صفوی کاخ خود را در جوار آن بر پا می‌ساخت و هم مردم عادی به چشم یک مکان مقدس نگاه می‌کردند از عمق نفوذ این شخصیت در گفتمان حکمرانان و فرهنگ عمومی حکایت دارد.

پیشینه مرمت مناره آرامگاه شمس تبریزی

بررسی اسناد^۷ به دست آمده از مرکز اسناد و کتابخانه ملی نشان می‌دهد که نخستین اعلام نیاز رئیس معارف خوی به تعمیر مناره مقبره شمس تبریزی به سال ۱۳۱۲ ه.ش. برمی‌گردد (تصویر ۳). این درخواست در شهریور و بهمن ۱۳۱۴ ه.ش. یک بار دیگر

تکرار شده و خطر سقوط مناره در اثر سوانح طبیعی یادآوری می‌شود. بیشترین تعداد مکاتبات مربوط به مرمت و تعمیر مناره شمس تبریزی از سطح «ریاست شهرستان» تا سطح «وزیر معارف» و «کفیل وزارت فرهنگ» در سال ۱۳۱۷ ه.ش. مبادله شده است که در نهایت به اختصاص بودجه ۲۰۰۰ ریالی و نخستین اقدام برای مرمت این بنای تاریخی در همین سال انجامیده است (تصویر ۲).

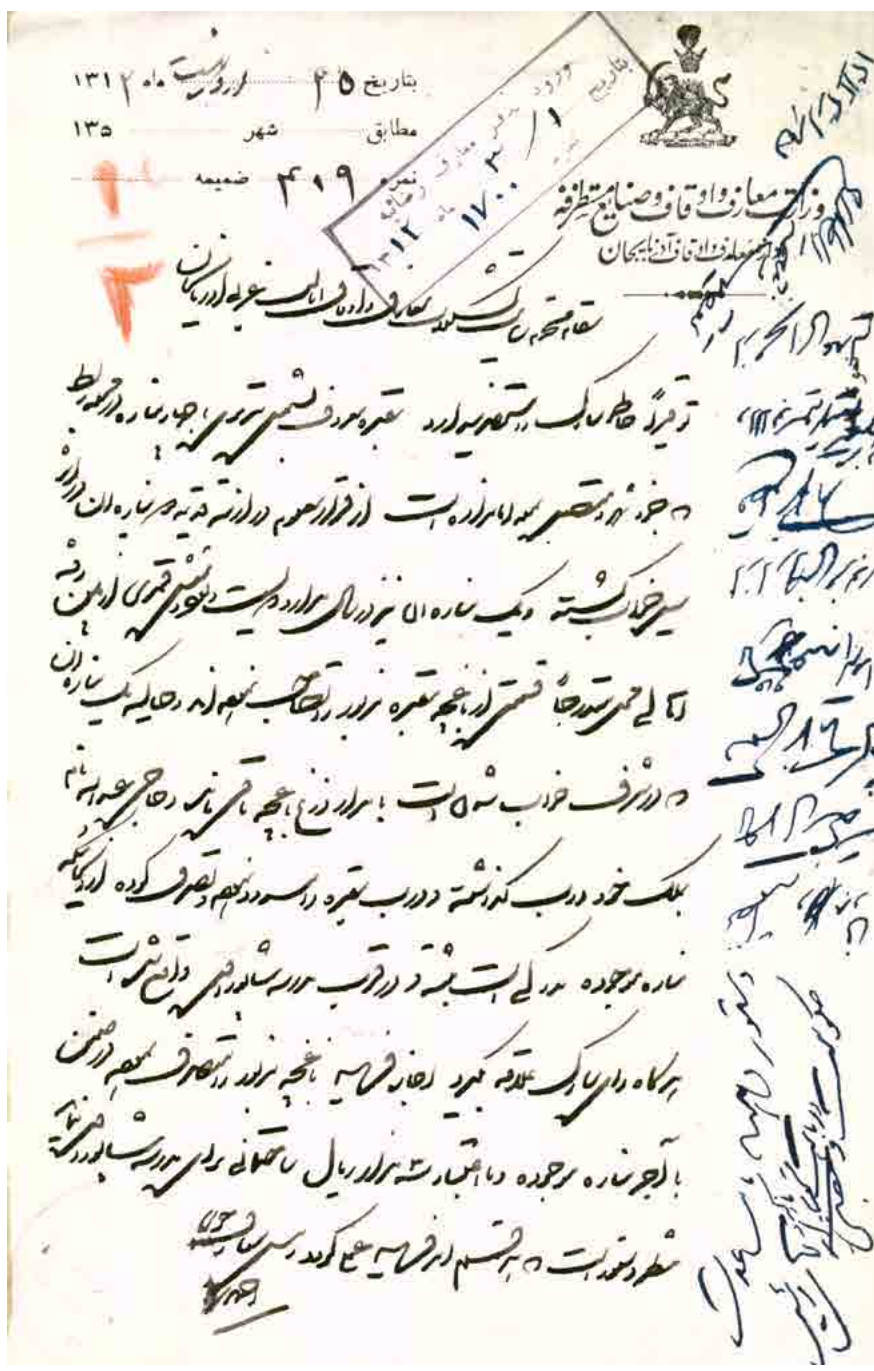


► تصویر ۲: موافقت وزیر معارف و اوقاف با اختصاص بودجه تعمیر مناره شمس تبریزی در سال ۱۳۱۷ ه.ش. (آرشیو اسناد ملی).

Fig. 2: The agreement of the Minister of Education and Endowments with the allocation of funds for the repair of Shams Tabrizi minaret in 1938.

در برخی مکاتبات، ذکر شده که این بنا ارزش تاریخی نداشته و پیشنهاد شده که آجرهای آن برای ساخت مدرسه‌ای در مجاورت مناره و یا حتی مناره‌های جدید مورد استفاده قرار گیرد که این پیشنهادهای شهرستانی مورد موافقت مرکز قرار نگرفته است (تصویر ۳). چه بسا اگر ممانعت وزارتخانه و تصویب بودجه مرمت آن نبود امروزه اثری از مناره و تثبیت آرامگاه شمس تبریزی وجود نداشت. در نامه دیگری درخواست خرید زمین‌های اطراف مناره مورد موافقت

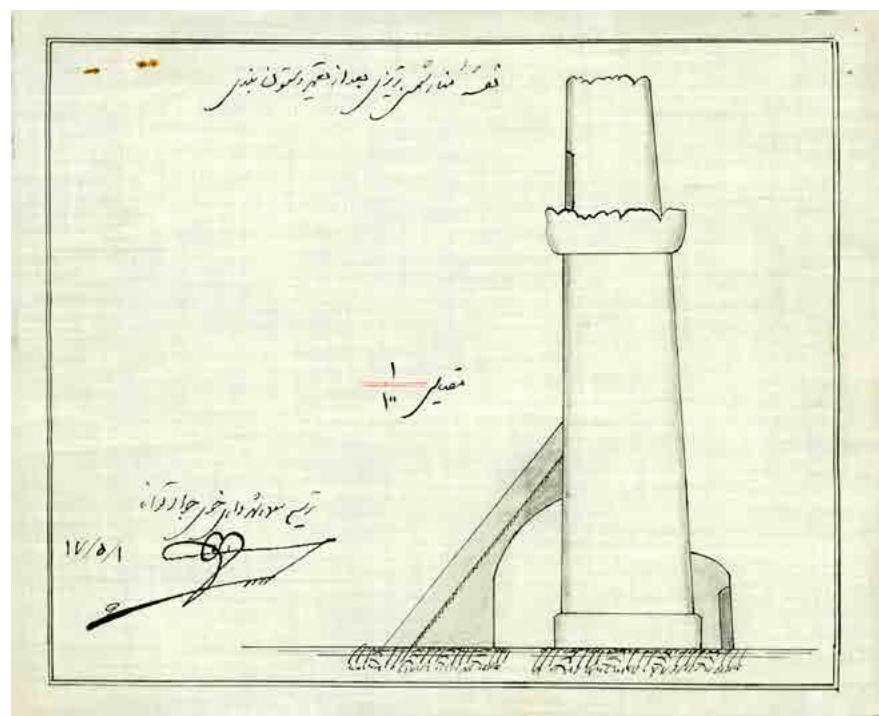
مرکز قرار نگرفته و مبلغ باقی مانده از اعتبار مصوب اولیه به تعمیر مسجد جامع رضائیه اختصاص یافته است. در یکی دیگر از نامه‌ها تاریخ فروریختن یکی دیگر از مناره‌ها ۱۲۹۶ ه.ق. ذکر شده است (تصویر ۳) که این نکته را می‌توان نخستین سند مشخص‌کننده زمان دقیق فروریختن مناره دوم به حساب آورد که با مطالعات قبلی نگارندگان مطابقت دارد (بایرام‌زاده و حسن‌زاده، ۱۳۹۹: ۲۱۶-۲۱۷).



تصویر ۳: نامه رئیس معارف خوی به رئیس تشکیلات معارف و اوقاف ایالت غربی آذربایجان در سال ۱۳۱۲ ه.ش. (آرشیو اسناد ملی).
Fig. 3: The letter of the head of education of Khoy to the head of the education and endowment organizations of the western state of Azerbaijan in 1933.

گزارش جیمز موریه در سفر دوم در ژوئن ۱۸۱۴ م. (۱۱ خرداد ۱۱۹۳ ه.ش. و ۱۲ جمادی الثانی ۱۲۲۹ ه.ق.) نشان می‌دهد که در آن سال‌ها هنوز دو مناره موجود بوده‌اند؛ از سوی دیگر، بررسی گزارش علی‌خان والی در ۱۲۹۷ ه.ق. با ثبت تصویر تنها یک مناره و استفاده از ضمیر مفرد در زیرنویس آن نشان می‌دهد که در این فاصله یکی دیگر از مناره‌ها از بین رفته و تنها یکی از آن‌ها باقی مانده است (جدول ۲)؛ بنابراین برخی گزاره‌ها مبنی بر فرو ریختن مناره دوم مقارن جنگ جهانی اول (ریاحی، ۱۳۷۵: ۵۳۱) نمی‌تواند درست باشد. جهانگیر میرزای قاجار نیز در حاشیه آثار البلاد و اخبار العباد به تاریخ ۱۲۶۸ ه.ق. به وجود دو مناره از کله قوچ شکاری اشاره می‌کند. این گزارش نشان می‌دهد که تا ۳۹ سال بعد از مشاهدات جیمز موریه مناره دوم پابرجا بوده و از بین رفتن آن بین سال‌های ۱۲۶۸ تا ۱۲۹۷ ه.ق. رخ داده است (بایرام‌زاده و حسن‌زاده، ۱۳۹۹: ۲۱۶-۲۱۷). با اطلاعات به دست آمده از این اسناد، ادعای فرو ریختن مناره دوم در سال ۱۲۹۶ ه.ق. یعنی یک سال قبل از عکس برداری علی‌خان والی، پذیرفتنی به نظر می‌رسد.

پیگیری مطالب مربوط به چنین بنایی که در آن تاریخ هنوز ثبت ملی نشده بود، از سوی بالاترین مقام دولتی جالب توجه است. از سوی دیگر، این سند نشان می‌دهد مرمت این بنای تاریخی بر عهده معمار شهرداری به نام «جواد توانا» بوده است (تصویر ۴). مشخص شدن این نام خانوادگی یکی دیگر از معماهای تاریخ خوی را رمزگشایی می‌کند. بنابر کتیبه موجود در سر در عمارت قدیم فرمانداری و شهرداری خوی، مرمت این بنا در تاریخ ۱۳۱۲ ه.ش. بوده است که بنابر اطلاعات افواه عمومی توسط معماری به نام «توانا» انجام شده است. این سند نشان می‌دهد که در آن تاریخ، خانواده‌ای بوده که دستی در معماری و مرمت داشته‌اند.



► تصویر ۴: نقشه مناره شمس تبریزی بعد از تعمیر و ستون بندی در سال ۱۳۱۲ ه.ش. اثر جواد توانا.

Fig.4: The map of Shams Tabrizi minaret after repair and pillaring in 1938 by Javad Tovana.

مرحله بعدی گزارش تعمیرات و برنامه‌های حفاظتی و مرمتی به سال ۱۳۴۶ ه.ش. برمی‌گردد تا این‌که تک‌مناره باقی‌مانده از بنای آرامگاه شمس تبریزی به شماره ۹۶۶ در تاریخ ۲۲ مهرماه ۱۳۵۲ ه.ش. به ثبت ملی رسید. بیشترین کارهای حفاظتی و مرمتی شامل: خاک‌برداری، مرمت موضعی آجرها، حفاظت پله‌ها، نصب ورودی چوبی مناره، محوطه‌سازی اولیه و تثبیت شاخ‌قوچ‌ها با پارالوئید در سه مرحله در دهه ۶۰ ه.ش. انجام شد.

نتیجه‌گیری

اسناد به‌دست‌آمده از آرشیو عثمانی و حضور سلاطین و لشکریان عثمانی بر سر مزار شمس تبریزی که قطعاً از مشورت آگاه‌ترین افراد در رابطه با آرامگاه وی برخوردار بوده‌اند در کنار سایر اسناد تاریخی داخل و خارج از کشور، قراردادستن محل آرامگاه شمس تبریزی در خوی را قابل‌پذیرش ساخته و فرضیه انتساب مناره موجود به بنای آرامگاه را تأیید می‌کند. بازسازی معماری مناره‌های آرامگاه شمس تبریزی، نمای متمایزی از سایر مناره‌ها نشان داده و تصویر واضح‌تری از سازه آرامگاه در اوایل دوره صفوی به‌دست می‌دهد؛ هم‌چنین بررسی اسناد تاریخی و تحلیل گفتمان به‌کار رفته در باورها و فرهنگ عمومی منطقه، جایگاه معنوی شمس تبریزی را در میان مردم عادی، هنرمندان، تذکره‌نویسان و حکمرانان نمایان می‌کند. توجه دولت‌ها به آرامگاه شمس تبریزی در ۸۵ سال گذشته تنها به مرمت مناره باقی‌مانده، کاوش‌های مقدماتی و محوطه‌سازی محدود شده است؛ بنابراین کاوش‌های باستان‌شناسی در محوطه و پیرامون آرامگاه برای کشف بقایای بخش‌های دیگر آرامگاه، شهر قدیمی و کاخ شاه اسماعیل صفوی ضروری به نظر می‌رسد. هم‌چنین تلاش برای یافتن بقایای فونداسیون دو مناره فروریخته و احیای آن‌ها یکی دیگر از اهداف کاوش‌های باستان‌شناسی می‌تواند باشد (بایرام‌زاده و حسن‌زاده، ۱۳۹۹). ساخت بارگاه متناسب با جایگاه معنوی شمس تبریزی، کمک شایانی به تثبیت مرجعیت فرهنگی این شخصیت تمدن‌ساز می‌کند (حسن‌زاده و عیوضی، ۱۴۰۲).

سپاسگزاری

نویسندگان از همکاری و مساعدت آقایان محمدعلی کریم‌زاده تبریزی (پژوهشگر و هنرمند پیش‌کسوت مقیم لندن)، دکتر حجت‌الله ایوبی (دبیر وقت کمیسیون ملی یونسکو)، دکتر غلامعلی پاشازاده (رئیس کتابخانه و مرکز اسناد ملی تبریز)، رضا جعفرپور (مدیرعامل تولید شمس تبریزی) و اعضای خانه دانش و فرهنگ زریاب آقای سیدحمید حسن‌زاده و خانم‌ها منیر طلبی، نسرين جعفرلو و فاطمه رحیم‌لو در جمع‌آوری اسناد و تدوین این مقاله مراتب سپاسگزاری خود را ابراز می‌دارند.

درصد مشارکت نویسندگان

مشارکت نویسنده اول شامل طراحی پژوهش، گردآوری و تحلیل محتوا و گفتمان

اسناد و منابع تاریخی (۸۰٪) و مشارکت نویسنده دوم شامل مطالعات معماری آرامگاه شمس تبریزی (۲۰٪) بوده است.

تعارض منافع

نویسندگان ضمن رعایت اخلاق نشر اعلام می‌دارند در این پژوهش هیچ‌گونه تعارض منافع وجود ندارد.

پی‌نوشت

۱. «ساری عبدالله افندی» در ۲۹ صفر ۹۹۲ هـ.ق. در استانبول متولد شد. در جوانی به خدمت دولت درآمد و تذکره‌نویس شد؛ در جنگ ایران شرکت کرد. پس از آن، سمت «رئیس‌الکتابی عثمانی» را به دست آورد و در ۱۰۶۵ هـ.ق. از کارهای دولتی و درباری کناره گرفت و سرانجام در ۱۰۷۱ هـ.ق. درگذشت. عبدالله افندی دارای آثار متعددی به ترکی و عربی است که نامدارترین اثر او ثمرات الفؤاد فی مبداء و المعاد نام دارد.

2. Antonio Tenreiro

3. Balthazar Pessoa

4. Rammed Earth

۵. اسناد حج و اوقاف به دست آمده از آرشیو مرکز اسناد ملی به شماره ردیف ۲۵۰۰۳۹۹ در آرشیو ۷۱۶ ی ۴ الف ۱۰ با شرح موضوع: لزوم رسیدگی به موقوفات مقبره شمس تبریزی و نزاع در تولید یک آسیاب موقوفی ۱۳۱۱-۱۳۱۲. ۶. مجموعه اسناد کتابخانه ملی تبریز به شماره بازیابی ۵/۲۴۷/۴۳۰.

کتابنامه

- ابوبکر بن عبدالله، (۱۳۸۷). تاریخ عثمان پاشا: شرح یورش عثمانی به قفقاز و آذربایجان و تصرف تبریز. به کوشش: یونس زیرک. تهران: طهوری.
- افلاکی، شمس‌الدین احمد، (۱۳۷۵). مناقب العارفین. تصحیح: تحسین یازبجی. تهران: دنیای کتاب، چاپ سوم.
- افندی، ساری عبدالله، (۱۲۸۸ هـ.ق.). ثمرات الفؤاد فی المبداء و المعاد. نسخه خطی کتابخانه حسن پاشا در چوروم ترکیه، استانبول: مطبعه عامره.
- بایرام‌زاده، رضا؛ و حسن‌زاده، سیدحسین، (۱۳۹۹). «نویافته‌هایی پیرامون باغ سلطنتی شاه‌اسماعیل صفوی و مناره‌های شمس تبریزی در خوی براساس منابع تاریخی، بقایای معماری و مطالعات استخوان‌شناسی». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۱۰(۲۵): ۲۰۷-۲۲۳. doi: 10.22084/nbsh.2020.20537.2045. https://nbsh.basu.ac.ir/article_3546.html
- بهاء‌الدین ولد، (۱۳۷۷). ولدنامه: مثنوی ولدی. تصحیح: جلال‌الدین همایی، به کوشش: ماهدخت بانو همایی. تهران: هما.
- پچوی، ابراهیم، (۱۲۸۳ هـ.ق.). تاریخ پچوی. نسخه خطی کتابخانه خدیویه قاهره، استانبول: مطبعه عامره.
- تربیت، محمدعلی، (۱۳۱۴). دانشمندان آذربایجان. تهران: مؤلف.
- چلبی، اولیا، (۱۳۱۴ هـ.ق.). سیاحت‌نامه چلبی. استانبول: مطبعه اقدام.
- چلبی، کاتب، جهان‌نما. نسخه خطی.
- حسن‌زاده، سیدحسین؛ و عیوضی، محمدرحیم، (۱۴۰۲). «طراحی الگوی مدیریت آینده‌پرداز برای انتقال مرجعیت شخصیت‌های تمدن‌ساز: موردکاوی

- شمس تبریزی». نشریه مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، ۱ (۱۱): ۱۲۱-۱۵۰.
<https://doi.org/10.22070/nic.2023.17506.1229>
- حیدری، رضا، (۱۳۸۶). «گزارش باستان‌شناسی محوطه آرامگاه شمس تبریزی در خوی». اداره کل میراث فرهنگی آذربایجان غربی.
- دولت‌شاه سمرقندی، ابن علاءالدوله بختیشاه غازی، (۱۳۸۲). تذکره الشعرا. تصحیح: ادوارد براون، تهران: اساطیر.
- ریاحی، محمدامین، (۱۳۷۲). تاریخ خوی. چاپ اول، تهران: توس.
- ریاحی، محمدامین، (۱۳۷۸). تاریخ خوی. چاپ دوم، تهران: طرح نو.
- ریاحی، محمدامین، (۱۳۷۵). «تربت شمس کجاست؟». کلک، ۷۳ و ۷۴ و ۷۵: ۲۸-۳۸.
- غلامی، مجاهد، (۱۴۰۰). «دلایل شمس تبریزی ستیزی قونویان و درنگی بر فرجام کاری وی». نشریه علمی پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)، (۴۶): ۱۳۷-۱۵۴.
<https://doi.org/10.22108/jpll.2021.127951.1598>
- فریدون بیگ، (۱۲۶۴-۱۲۶۵ ه.ق.). منشآت السلاطین. بویوک میللت مجلس کوفانه‌سی. استانبول: مطبعه عامره.
- فصیحی‌خوافی، احمد بن جلال‌الدین محمد، (۱۳۴۰). مجمل فصیحی. به‌کوشش: محمود فرّخ، مشهد: کتابفروشی باستان.
- قاضی‌عسگر، علی، (۱۳۷۷). سفرنامه حاج علیخان اعتمادالسلطنه. قم: مشعر.
- کربلایی تبریزی (ابن الکربلانی)، حافظ حسین، (۱۳۴۴). روضات الجنان و جنات الجنان. تصحیح: جعفر سلطان‌القزائی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- کریم‌زاده تبریزی، محمدعلی، (۱۳۸۹). احوال و آثار استاد محمد سیاه‌قلم مبتکر شیوه سیاهیسم. لندن: ناشر مؤلف.
- کریم‌زاده تبریزی، محمدعلی، (۱۳۹۵). «شرحی بر قدیمی‌ترین تصویر از شمس تبریزی». اظهار نظر کارشناسی، ۱۳۹۵/۳/۵.
- کیانی، محمدیوسف، (۱۳۷۹). معماری ایران دوره اسلامی. تهران: سمت.
- صدرایی‌خویی، علی، (۱۳۹۴). «سندی دیگر درباره مزار شمس تبریزی». ماهنامه خوی‌نگار، (۵): ۴۰.
- مطراقچی، نصح، (۱۳۷۹). بیان منازل سفر عراقین. ترجمه و تعلیق: رحیم رئیس‌نیا. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- مقدم، علیرضا، (۱۳۹۳). اشاره‌ای کهن به وجود آرامگاه شمس در خوی. قابل دسترسی به تاریخ ۱۴۰۱/۵/۱ در سایت: <http://azrumia-turkiye.blogfa.com/post/1349>
- موحد، محمدعلی، (۱۳۷۶). شمس تبریزی. تهران: نشر نو.
- موحد، محمدعلی، (۱۳۸۷). باغ سبز: گفتارهایی درباره شمس و مولانا. تهران: نشر کارنامه.

- Adamova, A. T., (1996). *Persian Painting and Drawing of the 15th - 19th Centuries from the Hermitage*. Slavia Art Books.
- Aflaki, S. A., (1996). *Manaqib al-Arifin*. edited by: Tahsin Yaziji. third edition, Tehran: Donyaie Ketab
- Alemi, M., (2006). "Safavid Gardens, khiyaban & maydan as Teatres for Kingship Display". (In: Ludovico, Micara; Attilio petruccioli, Ettore Vadini) eds. *Proceeding of the international Seminar of Mediterranean Medina*, June 2004. Italy. Pescara: Gangemi Editore: 63-68.
- Barbaro, J. & Contarini, A., (1873). *Travel to Tana and Persia, a Narrative of Italian Travels in Persia in the Fifteenth and Sixteenth Centuries*. Translated by: Charles Grey. London: Hakhuyt Society.
- Barbaro, J. & Contarini, A., (1873). *Travel to Tana and Persia, a Narrative of Italian Travels in Persia in the Fifteenth and Sixteenth Centuries*. Translated by: Charles Grey, London: Hakhuyt Society.
- Bayramzadeh, R. & Hassanzadeh, S., (2020). "New Findings on Shah Ismail's Royal Garden and Shams-e-Tabrizi Minarets in Khoy Based on the Historical Sources, Architectural Remains and Osteological Studies". *Pazhoheshha-ye Bastan Shenasi Iran*, 10(25): 207-223. doi: [10.22084/nbsh.2020.20537.2045](https://doi.org/10.22084/nbsh.2020.20537.2045) (In Persian). https://nbsh.basu.ac.ir/article_3546.html?lang=en
- Ceyhan, S., (2010). "Şems-i Tebrizi". *TDV İslam Ansiklopedisi*, C.38, İstanbul, s. (In Turkish).
- Ceyhan, S., (2010). "Şems-i Tebrizi". *TDV İslam Ansiklopedisi*, C.38, İstanbul, s.
- Chalabi, E., (1896). *Siahatnameh Chalabi*. İstanbul: Iqdam Press (In Turkish).
- Chalabi, K., *Jahannuma*. manuscript (In Turkish).
- Dawlatshah Samarkandi, D., (2003). *Tazkerato al-Shoa'ara*. Revised by Edward Brown, Tehran: Asatir.
- Effendi, S. A., (1871). *Samrat al-Fuawad fi Mabdaa va- al-Ma'ad, manuscript copy of Hasan Pasha Public Library in Churum*. Turkey. İstanbul: Ameera Press (In Turkish).
- Fasihi Khafi, A., (1961). *Mujamal Fasihi*. by: the effort of Mahmoud Farrokh, Mashhad: Bastan Bookshop
- Fereydun Beig., (1847-1848). *Monashat al-Salatin*. Buyuk Millet Majlis Kutofanesi, İstanbul: Aamere Printing House (In Turkish).
- Ghazi Asgar, A., (1998). *Travelogue of Haj Ali Khan Etimad al-Saltaneh*. Qom: Mashaar.

- Gholami, M., (2021). "The reasons for Shams Tabrizi's opposition to the Qonouyans and the delay in the completion of his work". *Scientific Journal of Mystical Literature Researches (Gohar Goya)*, 1(46): 137-154. <https://doi.org/10.22108/jpll.2021.127951.1598>
- Hassanzadeh, S. H. & and Eivazi, M. R., (2023). "Designing a pattern of visionary management to transfer the authority of civilizing figures: Case study of Shams Tabrizi". *Journal of Fundamental Studies of Modern Islamic Civilization*, 1 (11): 121-150, <https://doi.org/10.22070/nic.2023.17506.1229>
- Heydari, R., (2016). "Report of the archaeological excavation of Shams Tabrizi tomb in Khoy". General Administration of Cultural Heritage of West Azerbaijan.
- Ibn Abdullah, A., (2008). *History of Usman Pasha: Description of the Ottoman invasion of the Caucasus and Azerbaijan and the capture of Tabriz*. by: Yunus Zirak. Tehran: Tahuri. (In Persian).
- Karbalai Tabrizi (Ibn al-Karbalai), H. H., (1965). *Ruzat al-Jinnan and Janat al-Jinan*. corrected by: Jafar Sultan Al-Qurai, Tehran: Book Translation and Publishing Company.
- Karimzadeh Tabrizi, M. A., (2010). *The life and art of the Haji Mohammad Heravi, also known as Mohammad Siah Qalam, The pioneer of Siahism style of painting*. London: Author
- Karimzadeh Tabrizi, M. A., (2015). "A description of the oldest image of Shams Tabrizi". expert opinion, 25/3/2015.
- Kiani, M. Y., (2000). *Iranian architecture of Islamic period*. Tehran: Samt Publications.
- Metraqchi, N., (1538). *Baian-e-Manazel. Translation and suspension of Rahim RaeisNia*. 2000, Tehran: National Heritage Organization (In Persian).
- Moghadam, A., (2013). *An old reference to the existence of Shams tomb in Khoy*. accessible on 23/7/2022 on the site: <http://azrurmia-turkiye.blogfa.com/post/1349>
- Morier, J., (1818). *A Second Journey through Persia, Armenia and Asia Minor to Constantinople between the years 1810 and 1816*. London: Longman, Hurst, Rees, orme and Brown.
- Morier, J., (1818). *A Second Journey through Persia, Armenia and Asia Minor to Constantinople between the years 1810 and 1816*. London: Longman, Hurst, Rees, orme and Brown.
- Movahhed, M. A., (2013). *Shams Tabrizi*. Tehran: Nashr-e-No.
- Movahhed, M. A., (2008). *Bagh-e- Sabz: Sayings about Shams and Rumi*. Tehran: Karnameh Publishing.

- Mukaddem, A. R., (2021). *Şems Tebrizi'nin hayatının son donemine dair düşünce ve tespitler*. T.C. Dışişleri Bakanlığı, Tebriz Baskonsoloslugunun Kuruluş 100 Yili. Editor: Umut Basar. Ankara: Nobel Yayın Grubu.
- Mukaddem, A. R., (2021). *Şems Tebrizi'nin hayatının son donemine dair düşünce ve tespitler*. T. C. Dışişleri Bakanlığı. Tebriz Baskonsoloslugunun Kuruluş 100 Yili. Editor: Umut Basar, Ankara: Nobel Yayın Grubu (In Turkish).
- Pechevi, I., (1283 AH). *Tarikh-e- Pechevi*. Manuscript of the Khediveh Library in Cairo, İstanbul: Amere Publishing House (In Turkish).
- Riahi, M. A., (1993). *History of Khoy*. Tehran: Tus
- Riahi, M. A., (1996). "Where is Tomb of Shams?". *Kelk*, 73, 74, 75: 28-38.
- Riahi, M. A., (1999). *History of Khoy*. Tehran: Tarh-e-No
- Sadraei Khoei, A., (2014). "Another document about the tomb of Shams Tabrizi". *Khoynegar monthly*, 5: 40.
- Tarbiat, M. A., (1935). *Mashahir-e-Azarbaijan*. Tehran: author.
- Thompson, J. & Canby, S. R., (2003). *Hunt for Paradise: Court arts of Safavid Iran 1501-1576*, Asian Society Museum. New York, USA, Museo Poldi Pezzoli, Milan, Italia.
- Thompson, J. & Canby, S. R., (2003). *Hunt for Paradise: Court arts of Safavid Iran 1501-1576*, Asian Society Museum. New York, USA, Museo Poldi Pezzoli, Milan, Italia.
- Valad, B., (1998). *Valad Nameh: Masnavi Valadi*. Revised by: Jalaluddin Homaei, with the efforts of Mahdokht Bano Homaei. Tehran: Homa
- Yurdaydin, H. G., (1976). *Beyan-I Menazil-I Sultan Suleymanm Han*. Ankara: Turk Tarih Kurumu Basimevi.
- Yurdaydin, H. G., (1976). *Beyan-I Menazil-I Sultan Suleymanm Han*. Ankara, Turk Tarih Kurumu Basimevi (In Turkish).





پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران

PAZHOSHESH-HA-YE BASTANSHENASI IRAN
P. ISSN: 2345-5225 & E. ISSN: 2345-5500
Homepage: <https://nbsh.basu.ac.ir/>
Vol. 13, No. 39, Winter 2024



Typology of the Architectural Structure of Local Mosques in Boroujerd, in the Context of Compatibility with the Climate

Ali Sajadi¹

<https://dx.doi.org/10.22084/NB.2023.25624.2445>

Received: 2022/01/20; Accepted: 2022/07/31

Type of Article: **Research**

Pp: 267-296

Abstract

The discussion of the typology of mosque architecture in different parts of Iran is a topic that has been studied by many researchers. In this article, in addition to the typology of Local mosques, factors affecting the formation and development of the remaining mosques in Boroujerd (17 mosques) from the 12th to the 14th centuries AH have been investigated. Boroujerd has a temperate climate with cold winters, and its architecture, like other regions, is under the influence of the local climate and environment. In so doing, as a result of adaptation to the local environment, specific local architectural characteristics are observed in Boroujerd. This research is based on the assumption that local mosques in Boroujerd are built according to the local climatic conditions and based on local architecture. To infer the factors influencing the formation and development of the local mosques, the architectural components and physical and spatial characteristics of the mosques are examined and studied. The questions are as follows: What are the distinctive structural characteristics of the mosques in the Boroujerd region? And how could they be grouped? In the construction of such mosques, how has adaptation to the local environment been considered? How have these mosques been influenced by the local architecture? Research information has been collected based on the library method and field survey using the descriptive-analytical and comparative methods. The result of the research has shown that the types of local mosques in Boroujerd, although in the general definition, are in the continuation of the archetypes of mosque architecture, but under the influence of local climatic conditions and the local environment, as well as the influence of native architecture. They have distinctive features compared to other mosques, so they could be grouped into two types of local mosques: winter and summer. They are also divided into several categories according to their architectural features. Among them, we could mention mosques with stone and brick-pillared naves.

Keywords: Local Mosques, Typology, Boroujerd, Architecture.

1. Assistant Professor, Archeology Research Institute, Cultural Heritage and Tourism Research Institute (RICHT), Tehran, Iran
Email: sajadi.ali86@gmail.com

Citations: Sajadi, A., (2024). "Typology of the Architectural Structure of Local Mosques in Boroujerd, in the Context of Compatibility with the Climate". *Pazhohesh-ha-ye Bastanshenasi Iran*, 13(39): 267-296. doi: [10.22084/nb.2023.25624.2445](https://doi.org/10.22084/nb.2023.25624.2445)

Homepage of this Article: https://nbsh.basu.ac.ir/article_5276.html?lang=en

PAZHOSHESH-HA-YE BASTANSHENASI IRAN
Archaeological Researches of Iran
Journal of Department of Archaeology, Faculty of Art and Architecture, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran.

Publisher: Bu-Ali Sina University. All rights reserved.

© Copyright©2022, The Authors. This open-access article is published under the terms of the *Creative Commons*.



Introduction

Mosques, as the most significant religious buildings, have been built based on different plans since the dawn of Islam, under the influence of the architectural styles of their time, and the local climate and environment. During the 12th to 14th centuries AH, Borujerd had five large neighborhoods with about 5000 houses and 25 mosques, which tells about the size of the city as well as the widespread emergence of various types of local mosques. During the Qajar period, Borujerd became the center of the regional government of Hessam al-Saltaneh. With his construction measures, the flourishing period of Borujerd began, and it was counted among the big cities with the title of “Dar al-Shokeh”. Due to the location of Borujerd on the slopes of the Zagros Mountains, it has a temperate climate with cold winters. With such conditions and during the period discussed, new types of mosques with special characteristics have been built under the influence of the environment and climate of the region so that they could be grouped into special types of mosques. The mosques in each neighborhood have common characteristics, but differences in architectural elements and practical decorations are seen in each neighborhood. Of the 25 mosques mentioned in historical sources, only 17 remain today. These mosques are exposed to natural damage, civil development and renovation plans. For this reason, it is absolutely necessary to document, study, and introduce their architectural and historical values for their physical and legal protection since their architecture and construction patterns of these mosques have not been studied as they deserve. This research is based on field investigations, historical sources, and architectural analysis. It is based on this assumption that the Boroujerd’s Local mosques are built according to the local climatic conditions and their native architecture. To identify the factors influencing the formation and development of local mosques, the architectural components and physical and spatial characteristics of the mosques have been examined to answer these questions: What are the distinctive structural characteristics of the mosques in the Borujerd region? And how could they be grouped together? In the construction of such mosques, how has adaptation to the local environment been considered? How have these mosques been influenced by the local architecture?

Identified Traces

In the historical context of Borujerd, in a timeframe from the 12th to the 14th century AH, there are 17 Local mosques left, which could be divided into two main types, summer and winter mosques, and each of them

can be classified into smaller categories. These mosques do not feature large minarets and domes. Their common elements are the entrance door, courtyard, enclosing wall, and pillared nave, and they are built along the Qibla axis. Their main construction materials are brick, clay, and wood, and they are built with thick walls. The roof covering of Local mosques is of the groined vault (doub lean) type, and the roof is flat-shaped and covered with straw. Winter mosques are located between 1.60 and 4.4 meters below ground level and are built in semi-underground fashion. According to the placement situation, the pattern of closed space has been used in their construction. The windows of these mosques are located in the south part of the building, and they have small dimensions. Accordingly, to adapt to the climate, these mosques were built semi-underground with a closed-space pattern. Summer mosques are built about 30 cm to 1.25 meters above the level of the courtyard, and in their construction, open and semi-open space patterns have been used. They have a porch and large windows on the south side. Architectural evidence and inscriptions show that winter mosques were built during the 12th and 13th centuries AH.

Conclusion

The Local mosques in the 12th and 13th centuries AH in Boroujerd were made with a special structure adapted to the local climate and environment. These mosques could be divided into two main types: winter and summer, and each type itself could be further divided into smaller categories. A distinctive feature of winter mosques is their perfect harmony with the local climate. They were built underground following the closed space pattern, with small skylights, and using thick walls. Architectural evidence and inscriptions of winter mosques indicate that they are older than their summer counterparts, around the 12th and 13th centuries AH. The special structure of summer mosques are as follows: they were built higher than the surrounding lands (between 30 and 125 cm on average), while they follow the open-space pattern. The use of a vault with a crescent arch and the more use of stone columns are their other characteristics. In line with the compatibility of summer mosques with the climate, it could be pointed out that they are built in the direction of the Qibla axis. The architectural structure and inscriptions of these mosques show that they were built during the late 13th and early 14th centuries AH.

Acknowledgment

After thanking the great God; I know that thanks to the help and support of

my friends, Dr. Siamak Sharfi and Dr. Mirhashmi from Lorestan University and Mr. Hojatolah Yaramhammadi; Mehdi Guderzi; I would like to thank Engineer Kamran Hosseini and Engineer Mohsen Tarhani from the General Department of Cultural Heritage of Lorestan.

Conflict of Interest

While observing publication ethics, there is no conflict of interest in this research.



گونه‌شناسی ساختار معماری مساجد محله‌ای بروجرد در بستر هم‌سازی با اقلیم

علی سجادی^۱

شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/NB.2023.25624.2445>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۰۹

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۲۹۶-۲۶۷

چکیده

بحث گونه‌شناسی معماری مساجد در نقاط مختلف ایران، موضوعی است که از سوی بسیاری از پژوهشگران مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته است؛ در این پژوهش تلاش شده تا ضمن گونه‌شناسی مساجد محله‌ای، عوامل مؤثر بر شکل‌گیری و توسعه الگوهای مساجد باقی‌مانده شهر بروجرد (به تعداد ۱۷ مسجد) از قرون ۱۲ تا ۱۴ ه.ق. مورد بررسی و مطالعه قرار گیرند. بروجرد دارای اقلیم معتدل و زمستان‌های سردی است و معماری آن نیز مانند سایر مناطق، تحت تأثیر اقلیم و محیط مشخصه‌های بومی و ویژگی‌های خاصی را دارا بوده است که از نظر کالبدی به بهترین وجه با شرایط اقلیمی آن سازگاری دارد. این پژوهش با این فرض که «مساجد محله‌ای بروجرد»، متناسب با اوضاع اقلیمی منطقه و معماری بومی آن ساخته شده‌اند؛ با هدف شناخت عوامل مؤثر بر شکل‌گیری و توسعه الگوهای مساجد محلی، مؤلفه‌های معماری و ویژگی‌های کالبدی و فضایی مساجد را در راستای پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها مورد بررسی و مطالعه قرار داده است؛ مساجد محله‌ای بروجرد از چه ویژگی‌های کالبدی و فضایی بارزی برخوردار بوده و به چه گونه‌هایی قابل دسته‌بندی می‌باشند؟ در ساخت این‌گونه مساجد، هم‌سازی با اقلیم و محیط چگونه لحاظ شده است؟ این مساجد چه تأثیری از معماری بومی گرفته‌اند؟ اطلاعات پژوهش به صورت کتابخانه‌ای و بررسی میدانی گردآوری شده است؛ و با روش توصیفی-تحلیلی، تطبیقی، به تبیین گونه‌ها و طبقه‌بندی نمونه‌ها می‌پردازد. برآیند تحقیق نشان داده که گونه‌های مساجد محلی بروجرد با وجود این‌که در تعریف کلی، در ادامه کهن‌الگوهای معماری مساجد قرار می‌گیرند، اما متناسب با شرایط اقلیمی منطقه و محیط و نیز تأثیر از معماری بومی، ویژگی‌های بارزی را نسبت به سایر مساجد دارا شده‌اند؛ به طوری که آن‌ها را می‌توان در دو گونه شاخص مساجد محله‌ای زمستانه و تابستانه دسته‌بندی کرد، و هرگونه نیز به لحاظ ویژگی‌های معماری به چند دسته تقسیم می‌شوند؛ از آن جمله می‌توان به مساجد با شبستان‌های ستون‌دار سنگی و آجری اشاره کرد.

کلیدواژگان: مساجد محله‌ای، گونه‌شناسی، بروجرد، معماری.

۱. استادیار پژوهشکده باستان‌شناسی، پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران.
Email: sajadi.ali86@gmail.com

ارجاع به مقاله: سجادی، علی، (۱۴۰۲). «گونه‌شناسی ساختار معماری مساجد محله‌ای بروجرد در بستر هم‌سازی با اقلیم». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۱۳(۳۹): ۲۶۷-۲۹۶.
doi: 10.22084/nb.2023.25624.2445

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه:

https://nbsh.basui.ac.ir/article_5276.html?lang=fa

فصلنامه علمی گروه باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، ایران.

© حق نشر متعلق به نویسنده(گان) است و نویسنده تحت مجوز Creative Commons Attribution License به مجله اجازه می‌دهد مقاله چاپ شده را در سامانه به اشتراک بگذارد، منوط بر این‌که حقوق مؤلف اثر حفظ و به انتشار اولیه مقاله در این مجله اشاره شود.

مقدمه

مسجد به‌عنوان شاخص‌ترین بنای مذهبی در کالبد شهرهای اسلامی، از طلیعه اسلام تاکنون تحت تأثیر شیوه‌های معماری، اقلیم و محیط به فرم‌های گوناگونی ساخته شده است. این گوناگونی در شهرها و مناطق مختلف از زوایای متفاوتی مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته است (زارعی، ۱۳۹۴؛ خادم‌زاده و همکاران، ۱۳۹۶؛ نژادابراهیمی و مرادزاده، ۱۳۹۷؛ پاسیان‌خمیری و همکاران، ۱۳۹۶). شهر بروجرد از دوره صفوی تا اواخر قاجار، هم‌چنان در محدوده حصار آن در قالب کوی‌ها و عناصر و بناهایی با ارزش‌های معماری و شهرسازی با کاربری‌های مورد نیاز به صورت محلات پنج‌گانه‌ای به اسامی: صوفیان، دودانگه، یخچال، برآوا، سوزنی (قاجار و اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۸: ۲۳۶-۲۴۲) شکل گرفته و گسترش یافته است. هرکدام از این محلات یک گذر اصلی داشته که به مرکز شهر متصل می‌شده و هر محله به‌طور مستقل دارای بناهای عمومی و عام‌المنفعه‌ای چون: مساجد، منازل مسکونی، آب‌انبار، حمام، یخچال، بازارچه و حتی قبرستان مجزا بوده است (مقدس، ۱۳۷۲: ۲۸). افزون بر آن برخی از مساجد محله‌ای دارای آب‌انبار بوده‌اند. «چریکف» به این نکته که نام مساجد شهر اکثراً به نام محله‌های آن است، اشاره نموده است (مهریار و همکاران، ۱۳۷۸: ۶۲ و ۲۰۵). و «ایزابلا بیشوپ»^۱ در ۱۲۶۹ ه.ش. / ۱۸۹۰ م. به تعداد زیاد مساجد کوچک این شهر اشاره کرده است (بیشوپ، ۱۳۷۱: ۲۲۴).^۲ «اعتمادالسلطنه» در ۱۳۱۰ ه.ق. تعداد مساجد آن را ۲۵ باب نوشته است (۱۳۷۹: ۳۱۹۶). با وجود این که مساجد محله‌ای، از سابقه قابل ملاحظه‌ای در ساختار شهرهای دوران اسلامی برخوردارند و بروجرد نیز سهم عمده مساجد محله‌ای لرستان در محدوده قرون ۱۲ تا ۱۴ ه.ق. را به خود اختصاص داده اما آثاری از این‌گونه مساجد قبل از این دوره در بروجرد شناسایی نگردیده است.

از سوی دیگر، بروجرد به واسطه واقع شدن در دامنه کوه‌های زاگرس و در کناره فلات مرکزی، دارای اقلیم معتدل و زمستان‌های سرد است. با وجود این که مساجد مورد بحث در ادامه کهن‌الگوهای معماری مساجد ایران زمین ساخته شده‌اند، اما احتمالاً تحت تأثیر محیط و اقلیم منطقه، از ویژگی‌های خاصی برخوردار می‌باشند. از ۲۵ مسجد مورد اشاره در منابع تاریخی، امروزه تنها ۱۷ مسجد باقی مانده است؛ این مساجد در معرض آسیب‌های طبیعی و طرح‌های توسعه و نوسازی قرار دارند. به همین دلیل مستندسازی و مطالعه و معرفی ارزش‌های معماری، تاریخی و حفاظت فیزیکی و قانونی آن‌ها بسیار ضروری است و از طرفی معماری و الگوی ساخت مساجد محله‌ای بروجرد تاکنون مورد بررسی و مطالعه قرار نگرفته است. با این وصف، این پژوهش با اتکا به بررسی‌های میدانی، منابع تاریخی و تحلیل معماری، باهدف بررسی و شناسایی گونه‌های معماری مساجد محله‌ای، روند ساخت و نیز تأثیر اقلیم بر ساختار آن‌ها را مورد بررسی و تحلیل قرار داده است.

پرسش‌ها و فرضیات پژوهش: مساجد محله‌ای بروجرد از چه ویژگی‌های کالبدی و فضایی بارزی برخوردار می‌باشند و به چه گونه‌هایی قابل دسته‌بندی

هستند؟ آیا در ساخت این گونه مساجد، هم‌سازی با اقلیم و محیط به عمل آمده است؟ آیا این مساجد از معماری بومی تأثیر گرفته‌اند؟

این پژوهش بر این فرض استوار است که مساجد محله‌ای بروجرد، متناسب با اوضاع اقلیمی منطقه و معماری بومی آن ساخته شده‌اند.

روش پژوهش: اطلاعات پژوهش به صورت مطالعات کتابخانه‌ای و بررسی میدانی گردآوری و از روش توصیفی، تطبیقی-تحلیلی برای تدوین بهره گرفته شده است. در این پژوهش با نگرش تاریخ معماری، بعضی از الگوهای معماری مانند: ساختار، فرم، فضاها، گنبدخانه، شبستان، ایوان، عناصر معمار مبنای گونه‌شناسی یا دسته‌بندی قرار گرفته‌اند و از نظر هم‌سازی با اقلیم و محیط مورد بررسی قرار گرفته‌اند؛ آن چه مسلم است برای رسیدن به مشخصات سبکی، بررسی همه این موارد ضروری است؛ اما با توجه به مجال اندک، تلاش شده است تا مبنای متفاوتی برای سبک‌شناسی مساجد محله‌ای در نظر گرفته شود، پس راهبرد مورد نظر در این پژوهش را می‌توان گونه‌های مساجد محله‌ای برای یافتن وجوه تمایز و تفاوت‌ها و تأثیر اقلیم و معماری بومی بیان کرد.

پیشینه پژوهش

مساجد محله‌ای منطقه غرب کشور به ندرت مورد مطالعه و گونه‌شناسی قرار گرفته‌اند. «گونه‌شناسی معماری مساجد محله‌ای شهر سنندج در دوره قاجار» از جمله مطالعاتی است که در ارتباط با مساجد محله‌ای این منطقه صورت گرفته است (زارعی، ۱۳۹۴)؛ اما در ارتباط با پژوهش‌های انجام شده در استان لرستان، محققین در خلال سایر مباحث به طور ضمنی و یا به صورت اجمال به کلیاتی از معماری مساجد و دوره تاریخی آن‌ها اشاره نموده‌اند (ایزدپناه، ج ۲، ۱۳۵۵؛ مولانابروجردی، ۱۳۵۳؛ عزیززی، ۱۳۸۳؛ رسولی و همکاران، ۱۳۸۳؛ سجادی، ۱۳۹۷؛ ۱۳۹۸؛ اقبالی و خوش‌رو، ۱۳۷۷). از این‌ها گذشته، کاوش‌های باستان‌شناسی مسجد جامع از جمله مهم‌ترین مطالعات به عمل آمده در رابطه با مسجد جامع بروجرد بوده است که نتایج آن طی چند مقاله منتشر شده است (مهریار و همکاران، ۱۳۶۴؛ مقدس، ۱۳۷۲؛ ۱۳۷۶). پژوهشی با عنوان «مطالعه مساجد تاریخی بروجرد» (سجادی، ۱۳۹۶) به انجام رسیده است که مساجد را از لحاظ تاریخچه، ساختار و ویژگی‌های معماری و دوره‌های ساخت مورد مطالعه قرار داده است. در ارتباط با بافت تاریخی بروجرد نیز مطالعات درخوری انجام شده و کتاب‌ها و مقالاتی در این رابطه منتشر شده است؛ از جمله می‌توان به کتاب بافت تاریخی بروجرد (گودرزی، ۱۳۹۲) اشاره کرد. علاوه بر آن تحولات شهری بروجرد از پیدایش تا پایان پهلوی اول در مقاله‌ای با عنوان «روند شکل‌یابی و توسعه بافت تاریخی بروجرد با اتکا به مطالعات باستان‌شناسی» مورد بررسی قرار گرفته است (کریمیان و گودرزی، ۱۳۹۱)؛ هم‌چنین در مقاله‌ای با عنوان «مساجد تاریخی در بافت قدیم شهر بروجرد» (گودرزی، ۱۳۹۲: ۷-۱۷) به معرفی تعدادی از مساجد قدیمی بروجرد مبادرت شده است. «گودرزی» هم‌چنین در مقاله دیگری با اتکا به کتیبه‌های

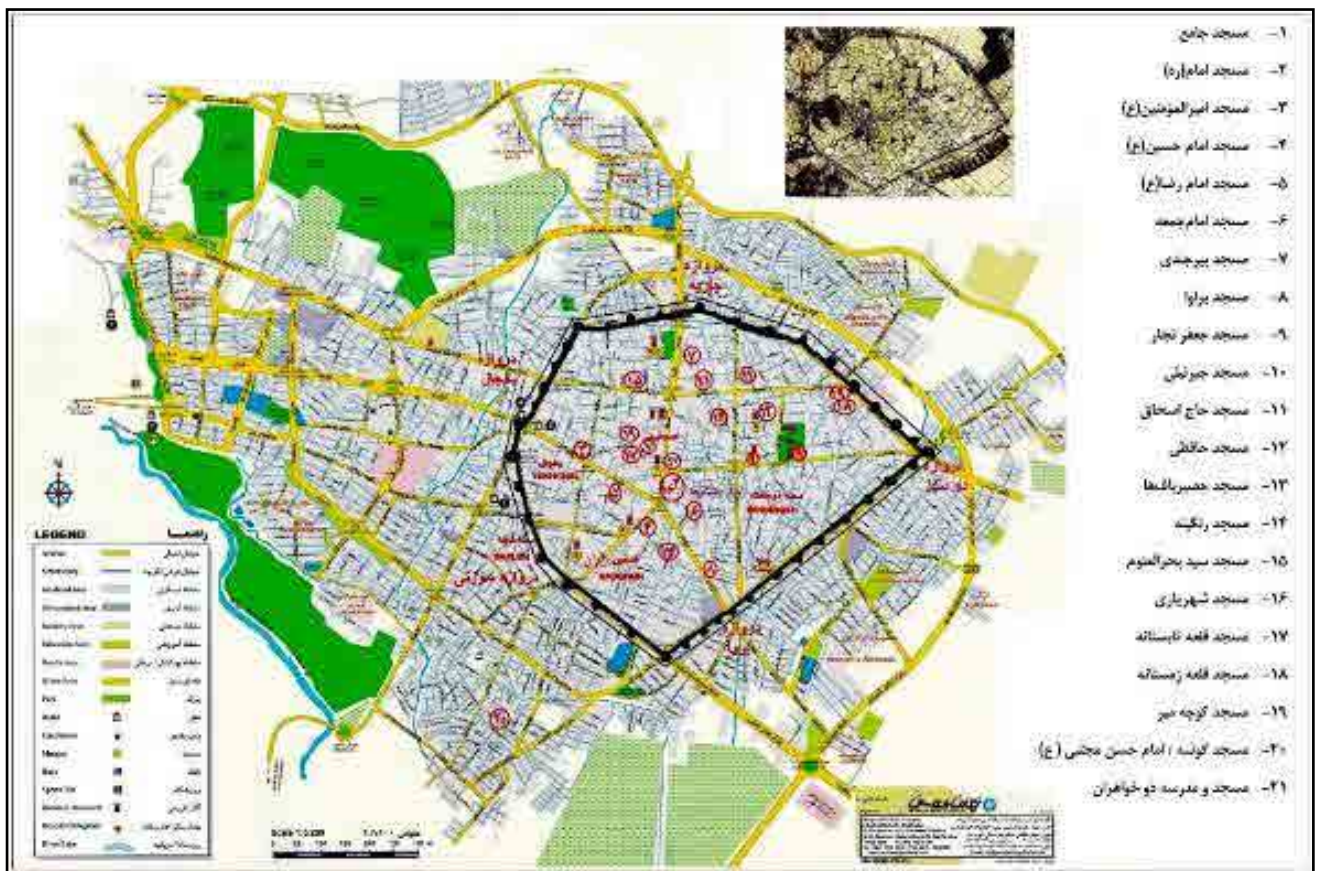
مسجد سلطانی به تحلیل و بررسی شرایط سیاسی-اجتماعی بروجرد در دوره قاجار پرداخته است (گودرزی، ۱۳۹۱) خانه‌های تاریخی محله صوفیان بروجرد و نحوه سازگاری ساختاری این بناها با شرایط اقلیمی حاکم بر منطقه در مقاله‌ای با عنوان «بررسی ساختار معماری مسکونی شهر بروجرد در دوره قاجار» (گودرزی و جلیلی، ۱۳۹۳: ۱-۱۴) مورد بحث قرار گرفته است و الگوی کالبدی فضایی مسکن بومی محله صوفیان بروجرد در مقاله‌ای با عنوان «ارزیابی الگوهای سازنده کالبدی-فضایی تأثیرگذار در بافت مسکن بومی محله صوفیان شهر بروجرد» (حصاری و همکاران، ۱۴۰۰) ارزیابی شده است. «عطاریان» و «خرم‌آبادی» در مقاله «تأثیر اقلیم بر مساجد تاریخی ایران» (۱۳۹۷) به معرفی معماری منطبق با چهار اقلیم ایران و تأثیر اقلیم بر عناصر معماری مساجد را مورد بررسی قرار داده‌اند؛ با این حال، تاکنون به بحث هم‌سازی مساجد محله‌ای بروجرد با اقلیم پرداخته نشده است.

موقعیت جغرافیایی آثار مورد مطالعه

بنابر نقشه‌ای که «میسو چریکف» در ۱۸۵۰ م. از شهر بروجرد تهیه کرده است و مساجد مورد مطالعه با آن مطابقت داده شده است؛ بجز از مسجد گوشه، جملگی مساجد در محدوده شهر تاریخی بروجرد و در داخل حصار قدیمی آن واقع شده‌اند (شکل ۱ و ۲).

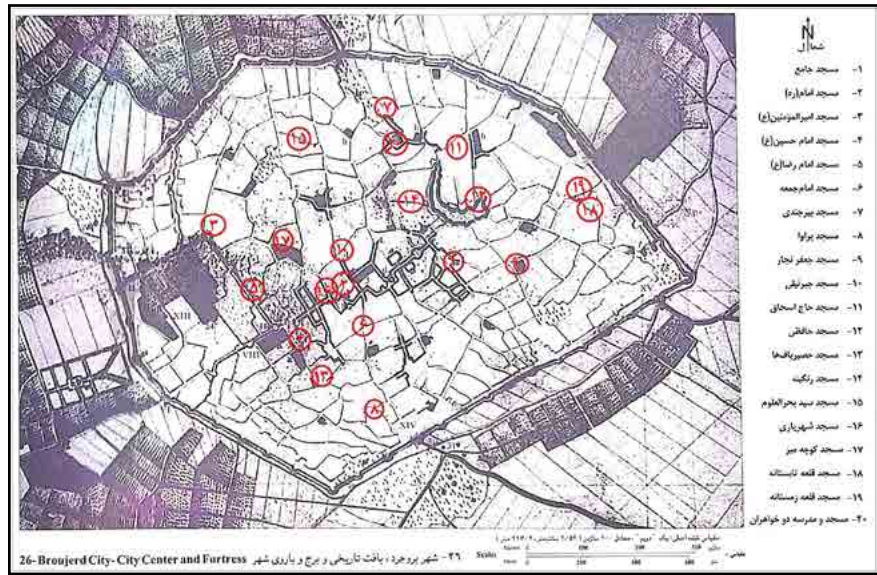
شکل ۱: موقعیت مساجد در شهر تاریخی بروجرد در تصویر هوایی گوگل ارث ۲۰۲۱ م. و تطبیق با نقشه چریکف (مه‌ریار و همکاران، ۱۳۷۸).

Fig. 1: The location of mosques in the historical city of Borujerd in the aerial image of Google Earth 2021 AD. and matching with Cherikaf's map (Mehriyar et al., 1999).



► شکل ۲: مطابقت موقعیت مساجد تاریخی بروجرد با نقشه شهر چریکف (مهریار و همکاران، ۱۳۷۸: تغییرات از نگارنده).

Fig. 2: Comparing the location of the historical mosques in Borujerd with the Chirikov map (source: Mehriar et al., 2008, changes by the Author).



نگاهی به تاریخچه شهر بروجرد و مساجد تاریخی آن

بروجرد از جمله شهرهای منطقه جبال بوده که در صدر اسلام مسجد در آن بنیان نهاده شده است (استخری، ۱۳۴۰: ۱۶۵؛ ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۱۱؛ بی‌نام، ۱۳۷۱: ۳۹۰-۳۸۹؛ جیهانی، ۱۳۶۴: ۱۴۲). بنا به اشاره «مستوفی»، شهر بروجرد در قرن هشتم هجری قمری دو مسجد به اسامی «جامع حدیث» و «جامع عتیق» داشته است (۱۳۶۲: ۷۰). مسجد جامع (عتیق) تا اواخر دوره صفویه هم‌چنان تنها مسجد شهر به‌شمار می‌رود و اطلاعی از دیگر مساجد تاریخی در دست نیست. پس از آن مسجد باشکوه سلطانی (امام خمینی رحمته‌الله علیه) در اواخر دوره زندیه و اوایل قاجار به فرم چهار ایوانی در این شهر ساخته شده است (سجادی، ۱۴۰۰). «اوژن فلاندن»^۳ در حوالی سال ۱۲۵۷ ه.ق. از بروجرد دیدار کرده و طرحی زیبا از این مسجد تهیه کرده است (Flandin, 2021). وی از شهر بروجرد به‌عنوان شهری معروف یاد کرده و نوشته است: «از گنبد مسجدی با سبک معماری بسیار خوب که از روی طاق حمام‌ها و بازارها نمایان است و از چهارطاقی‌هایی که پنجره‌های الوان‌شان در وسط شاخ و برگ‌ها دیده می‌شود، می‌توان گفت مالکین این شهر ثروتمند و با روحیه‌اند» (فلاندن، ۱۳۵۶: ۴۲۰-۴۲۱).

در خلال قرون ۱۲ تا ۱۴ ه.ق. شاهد ظهور گسترده گونه‌هایی از مساجد محله‌ای در شهر بروجرد هستیم که حاکی از عوامل مختلفی مانند توسعه شهر و در پاسخ به نیازهای جدید بوده است؛ از جمله این عوامل می‌توان به کرسی نشین شدن شهر بروجرد توسط شاهزادگان قاجاری اشاره کرد. در این دوره رسم توزیع حکومت ایلات مختلف ایران به صورت یک ولایت مستقل منطقه‌ای به شاهزادگان قاجاری باعث رشد اقتصادی و اجتماعی مراکز ایالات شد؛ چون هر شاهزاده، دربار کوچک خود را داشت که مینیاتوری از دربار تهران بود (زارعی و حیدری، ۱۳۹۶). بسیاری از مراکز ایالات به علت آن که محل اقامت «بیگلریگی» بودند، از رشد درخوری بهره‌مند شدند، بروجرد نیز در این دوره به عنوان حکومت عراق عجم به «شاهزاده محمدتقی

میرزا حسام السلطنه «پسر هشتم فتحعلی شاه» واگذار شد و فتحعلی شاه به همین دلیل وی را کدخدای کل عراق [عراق عجم] خطاب می‌کرده است (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰، ج. ۱: ۲۹۹). حسام السلطنه بروجرد را مرکز حکومت خود قرارداد و مدت ۲۵ سال با اقتدار بر حوزه حکومتش شامل: لرستان، بختیاری، خوزستان و قسمت‌هایی از همدان و اراک حکومت کرد (سعادت‌نوری، ۱۳۳۹: ۱۳۹). در این مدت با ایجاد ارگ حکومتی و دارالحکومه، تعمیر برج و باروی شهر و انجام اقدامات عمرانی و عام‌المنفعه، تلاش زیادی برای تأمین امنیت، عمران و آبادانی بروجرد به عمل آورد. در این دوره محله‌های جدید و بناهای ارزشمندی از جمله بازار و سراها و غیره ساخته شد (سجادی، ۱۳۹۹). «شیروانی» در اواسط قرن ۱۳ هـ.ق. تعداد خانه‌های این شهر را ۵۰۰۰ باب برآورد کرده است (شیروانی، ۱۳۱۵، ج. ۱: ۱۴۳) که نشان‌دهنده وسعت شهر و محلات آن بوده است. «چریکف»^۴ در ۱۸۵۰ م. / ۱۲۶۶ هـ.ق. نقشه‌ای از شهر بروجرد تهیه کرده و اطلاعات ارزشمندی در باب ساختار شهر، محله‌ها و بناهای تاریخی و موقعیت آن‌ها به دست داده است. وی شهر بروجرد را با شهرهای بزرگ ایران آن روز مانند شیراز، مشهد و کرمانشاه قیاس کرده و به این نکته که نام مساجد شهر اکثراً به نام محله‌های آن است، اشاره نموده است (مهریار و همکاران، ۱۳۷۸: ۶۲ و ۲۰۵). «هنری لایارد» که در سال ۱۸۴۰ م. از بروجرد دیدن نموده است، بدون اشاره به نام و موقعیت مساجد بروجرد، نوشته است: «من از کنار چند مسجد قشنگ که گنبد و مناره‌های آن‌ها با طرز جالبی تزئین شده و از دور نمایان بود عبور کردم» (لایارد، ۱۳۶۷: ۴۴). «فلاندن» اوایل تا اواسط قاجاریه را آخرین دوره طلایی بروجرد به شمار آورده که شهری بزرگ و پرجمعیت بوده و از مراکز اقتصادی و صنعتی به شمار می‌رفته و حاکم‌نشین لرستان و خوزستان گردیده و بیگلربیگی آن با یک شاهزاده قاجاری بوده است (فلاندن، ۱۳۵۶: ۴۲) و به این ترتیب بروجرد در زمره شهرهای پرجمعیت و بزرگ به حساب آمد که از مراکز اقتصادی و صنعتی آن روزگار به شمار می‌رفت؛ این دوران را بایستی دوره شکوفایی بروجرد دانست که طی آن به لقب «دارالشوکه» و «دارسرور» مفتخر گردیده است. تا آنجا که لقب «دارسرور» در پشت سکه‌های ضرب بروجرد نیز آمده است.^۵

نگاهی به شرایط اقلیمی و ویژگی‌های جغرافیایی منطقه بروجرد

بحث شناخت محیط و تأثیر آن بر شکل‌گیری آثار معماری هماهنگ با اقلیم از مباحث مورد توجه پژوهشگران بوده است. ساختمان‌های بومی هر منطقه بیانگر قرن‌ها تجربه در استفاده بهینه از مصالح، روش‌های ساخت، ملاحظات اقلیمی و... است (معقولی و احمدزاده، ۱۳۹۶: ۸۷). در ایران توجه مردم به طراحی سازگار با طبیعت، زیباسازی محیط، سازگاری با اقلیم و ایجاد آرامش و آسایش جسمی و روانی مدنظر بوده است (اربابزاده و مفیدی‌شمیرانی، ۱۳۹۹). در معماری سنتی استقرار بناها به جهات تابش خورشید و نیز جهت وزش بادهای مختلف بستگی داشته است (زمرشیدی، ۱۳۹۱: ۵۷). برخی از صاحب‌نظران جهت استقرار بناها در اقلیم سرد را «رون راسته» عنوان کرده‌اند که این رون در جهت شمال شرقی به

جنوب غربی بوده است (پیرنیا، ۱۳۷۲: ۲). با استفاده از روش‌های تحلیل عاملی و تحلیل خوشه‌ای و استفاده از آمار ۹ ساله و با ماتریس ۲۳۴×۷ در نرم‌افزار Spss استان لرستان را به پنج ناحیه اقلیمی تقسیم نموده‌اند. در این تقسیم‌بندی ناحیه بروجرد در اقلیم نیمه مرطوب با تابستان نسبتاً گرم و زمستان سرد واقع شده است دمای بروجرد در زمستان منفی $۱۲/۵$ درجه است (رضائی و کاکولوند، ۱۳۹۲).

مصالح مورد استفاده در ابنیه مناطق کوهستانی و سرد، تابع اقلیم آن مناطق است. این مصالح باید استحکام، ظرفیت و مقاومت حرارتی بالایی داشته باشند تا گرمای بنا در فضای داخلی آن حفظ شود (شاطریان، ۱۳۹۲: ۴۲۵). معماری بومی منطقه بروجرد نیز تحت تأثیر شرایط اقلیمی، جغرافیایی و فرهنگی آن منطقه شکل گرفته است (گودرزی و جلیلی، ۱۳۹۳؛ حصاری و همکاران، ۱۴۰۰). با توجه به شرایط این اقلیم، در ساخت و ساز بناها در بافت تاریخی بروجرد، از رون (محور) راسته استفاده شده است، به همین دلیل جهت خانه‌ها غالباً رو به سمت قبله است که از حداکثر نور آفتاب برای روشنایی و گرما در فصول سرد سال استفاده می‌شود (گودرزی و جلیلی، ۱۳۹۳). یکی از ویژگی‌های شهر بروجرد بادهای آن است، این شهر در مسیر وزش بادهای سردی قرار دارد که از سمت شرق به سمت غرب می‌وزد (هدایتیان و گودرزی، ۱۳۹۵).^۶ بهترین راهکارهای که برای تنظیم شرایط محیطی معماری سنتی و فرار از باد سرد غربی در این بافت اندیشیده شده این است که ورودی خانه‌ها عمدتاً به سمت شمال شرقی - جنوب غربی (رون راسته) طراحی شده است» (حصاری و همکاران، ۱۴۰۰؛ گودرزی و جلیلی، ۱۳۹۳).

معرفی نمونه‌ها

شاخص‌ترین و مهم‌ترین بنای مذهبی در شهر بروجرد نیز همانند سایر شهرهای اسلامی، مسجد بوده است؛ برخی از مساجد بروجرد مانند مسجد جامع، انواع شیوه‌های ساخت مسجد را در طی دوره‌های اسلامی در خود به یادگار دارند (سجادی، ۱۳۹۸).

با این حال، قرون ۱۲ و ۱۳ ه.ق. را بایستی دوره ظهور مساجد محله‌ای در شهر بروجرد عنوان کرد. این گونه‌های جدید، با وجود این که در تعریف کلی، در ادامه کهن‌الگوهای معماری مساجد ساخته شده‌اند، اما تحت تأثیرات محیط و اقلیم منطقه، ویژگی‌های بارزی را نسبت به سایر مساجد دارا شده‌اند؛ به طوری که آن‌ها را می‌توان در دو گونه کلی زمستانه و تابستانه دسته‌بندی کرد.

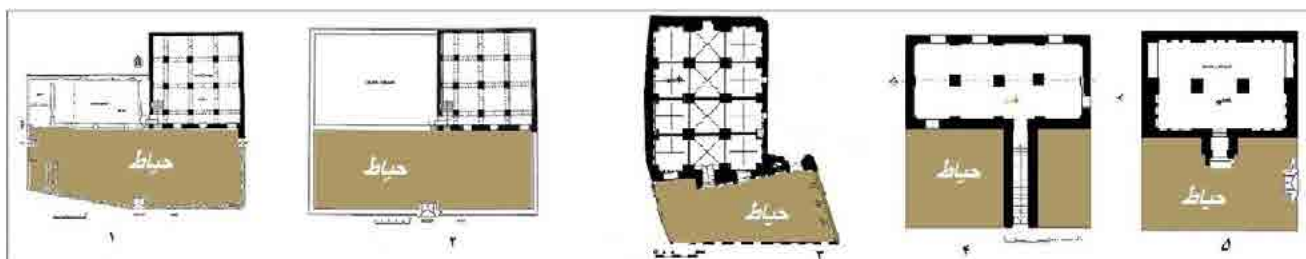
گونه اول: مساجد زمستانه بروجرد

این گونه مساجد فاقد گنبد مرکزی، مناره یا گلدسته و رواق می‌باشند (جدول ۱)؛ راه‌پله ورودی، شبستان ستون‌دار، باجه‌های نورگیر، عناصر مشترک این گونه مساجد است. الگوی بنیادین آن‌ها، شبستانی با فضایی چهارضلعی به شکل مستطیل یا مربع (به صورت نیمه زیرزمینی) با ستون‌های آجری است (شکل ۳ و جدول ۳) ابعاد ستون‌ها بین ۷۰×۹۰ تا ۱۳۰×۱۳۰ سانتی‌متر متغیر است (جدول ۸).

جدول ۱: عناصر معماری مشترک مساجد محله‌ای بروجرد (نگارنده، ۱۴۰۱).

Tab. 1: Common architectural elements between the neighborhood mosques of Borujard (Author, 1401).

ردیف	نام مسجد	صحن	ایوان	مناره/ گلدسته	گنبد	کتیبه	محراب	ستون	
								آجری	سنگی
۱	قلعه، زمستانه	*	-	-	-	*	*	*	
۲	قلعه، تابستانه	*	*	-	-	*	-	*	
۳	حافظی ۱۲۹۸ هق	*	-	-	-	-	-	*	
۴	گوشه	-	-	-	-	-	-	*	
۵	مسجد امام جمعه	-	-	-	-	-	-	-	-
۶	امام رضا(ع)	*	-	-	-	-	*	*	
۷	امام حسین(ع)	*	-	-	-	-	*	*	
۸	حاج اسحاق قرن ۱۳ هق	*	-	-	-	-	-	*	
۹	حصیرباف‌ها، ۱۲ و ۱۳ هق	*	-	-	-	-	*	*	
۱۰	جعفر نجار، قرن ۱۲ و ۱۳ هق	*	-	-	-	-	*	*	
۱۱	سید (بحرالعلوم) ۱۲۹۸ هق	*	-	-	-	-	-	*	
۱۲	رنگینه ۱۳۲۲ هق	*	-	-	-	*	-	*	
۱۳	امیرالمؤمنین	*	*	-	-	-	-	*	*
۱۴	شهریاری	*	-	-	-	-	-	-	-



این مساجد ساده و بی‌پیرایه بوده و اکثراً فاقد آستر گچی می‌باشند؛ درعین حال دارای یک محراب آجری هستند که در برخی موارد با تلفیق کاشی‌های معقلی و آجر تزئین شده است. فضای نورگیر از طریق پنجره‌هایی که در ارتفاع دو-سوم فوقانی دیوار جبهه جنوبی شبستان رو به حیاط تعبیه شده و یا از طریق هور نورهای سقف تأمین گردیده است. شبستان زمستانه مسجد جامع، شبستان زمستانه مسجد امام، مسجد امام حسین علیه السلام، مسجد امام رضا علیه السلام، مسجد جعفر نجار، مسجد زمستانه قلعه، مسجد حصیرباف‌ها/ بورباباف‌ها نمونه‌هایی از این گونه هستند (جدول ۲).

▲ شکل ۳: نمونه‌الگوی مساجد زمستانه: ۱) امام رضا علیه السلام، ۲) امام حسین علیه السلام، ۳) قلعه؛ ۴) جعفر نجار، ۵) حصیرباف‌ها (آرشیو میراث فرهنگی لرستان، ۱۳۸۰؛ تغییر از نگارنده).

Fig. 3: Examples of winter mosques: 1) Imam Reza (a.s.), 2) Imam Hossein (a.s.), 3) Qala; (Source: Lorestan Cultural Heritage Archive, 2001; change by: Author).

► جدول ۲: مشخصات مساجد زمستانه بروجرد (نگارنده، ۱۴۰۱).

Tab. 2: Characteristics of winter mosques in Borujard (Author, 1401).

نوع ستون	قوس چشمه‌طاق‌ها	ابعاد ستون سائی متر	موقعیت نسبت به صحن	تعداد ستون	مساحت مترمربع	ابعاد	دوره تاریخی	نام مسجد	شماره
آجری، ۴ ضلعی	تیزه‌دار	۸۰×۸۰	-۱۶۰ cm	۳۰	۶۵۰	۳۷/۵ × ۱۶/۴۰	زندیه	شبستان زمستانه مسجد جامع	۱
آجری، ۴ ضلعی	تیزه‌دار	۱۰۰×۱۰۰	-۲/۶۰	۱۶	۴۶۰	۱۲/۲۵×۳۷/۵	زندیه	شبستان زمستانه مسجد امام	۲
آجری، ۴ ضلعی	تیزه‌دار	۷۲×۱۰۰	-۲۳۰ Cm	۹	۲۲۵	۱۸×۱۲/۵	قرن ۱۳ هجق	مسجد امام حسین(ع)	۳
آجری، ۴ ضلعی	تیزه‌دار	۱۰۰×۸۵	-۲۳۰ Cm	۹	۲۲۵	۱۵×۱۵	قرن ۱۳ هجق	مسجد امام رضا(ع)	۴
آجری، ۴ ضلعی	تیزه‌دار	۸۸×۸۸	-۲۵/۴ Cm	۳	۱۵۷	۸/۴۰×۱۶	قرن ۱۳ هجق	مسجد جعفر نجار	۵
آجری، ۴ ضلعی	تیزه‌دار	۱۰۰×۱۰۰	-۱۸۰ Cm	۶	۳۱۵	۱۵ × ۲۱	۱۳۳۱ هجق	مسجد قلعه، زمستانه	۶
آجری، ۴ ضلعی	تیزه‌دار	۱۳۰×۱۳۰	-۲/۷۰ Cm	۲	۱۳۰	۹×۱۳/۵	۱۳ و ۱۲ هجق	مسجد حصیرباف‌ها	۷

جدول ۳: مساجد زمستانه، موقعیت شبستان در پلان و مقطع (نگارنده، ۱۴۰۱).
Tab. 3: Winter mosques, Shabestan location in plan and section (Author, 1401).

موقعیت قرارگیری شبستان در پلان، نما و مقطع	نام بنا
	نما، پرسپکتیو، شبستان زمستانی مسجد جامع
	شبستان زمستانی مسجد جامع بروجرد
	پلان‌ها و مقطع B.B شبستان مسجد امام (ره)
	مقطع E.E و مقطع B.B مسجد امام (ره)
	مسجد امام حسین (ع)
	مسجد امام رضا (ع)
	مسجد حصیرباف‌ها
	مسجد جعفر نجار
	مسجد زمستانه قلعه

گونه دوم: مساجد محله‌ای تابستانه

مساجد تابستانه فاقد گنبد مرکزی و مناره و یا گلدسته می‌باشند. مسجد محله‌ای تابستانه را می‌توان از لحاظ ستون و یا جرز ستون‌های باربر به دو گونه کلی مساجد دارای ستون‌های آجری و مساجد با ستون‌های سنگی دسته‌بندی کرد (جدول ۴). این مساجد به صورت مساجد برون‌گرا هستند. این نوع مساجد از لحاظ ستون دارای سه نوع ستون هستند؛ الف) ستون‌های آجری با طرح مربع. ب) ستون‌های آجری با طرح هشت ضلعی ج) ستون‌های سنگی (جدول ۸).

مساجد محله‌ای تابستانه با ستون‌های آجری

این نوع از مساجد فاقد گنبد، مناره و گلدسته بوده و از ورودی، صحن، شبستان تشکیل شده‌اند. حول اندام شبستان، اندام‌های دیگری مانند راه‌پله و راهرو قرار دارد. مصالح به‌کاررفته در این‌گونه مساجد را آجر، سنگ، خشت و گچ تشکیل می‌دهد. برخی از مساجد مانند مسجد تابستانه قلعه دارای ایوان ستون‌دار بوده‌اند. مساجد امام‌جمعه (در مرکز محله قدیمی برآوا) حاج اسحاق، براوا/ برآوا، مسجد تابستانه قلعه، مسجد حافظی در محله قدیمی چاه‌سرده از این گونه هستند (شکل ۴). مسجد حافظی در داخل محدوده شهر قدیم و مسجد گوشه در کنار شهر قدیم نیز تنها نمونه‌هایی هستند که در ساخت آن‌ها از ستون‌های آجری با فرم ۸ ضلعی استفاده شده است (جدول ۴ و ۵). تزئینات آجری در اشکال خفته‌راسته متقارن، زیگزاکی و جناقی و شبدری آجری و بعضاً کلوک‌های کاشی، آرایه‌های این مساجد را تشکیل می‌دهد.


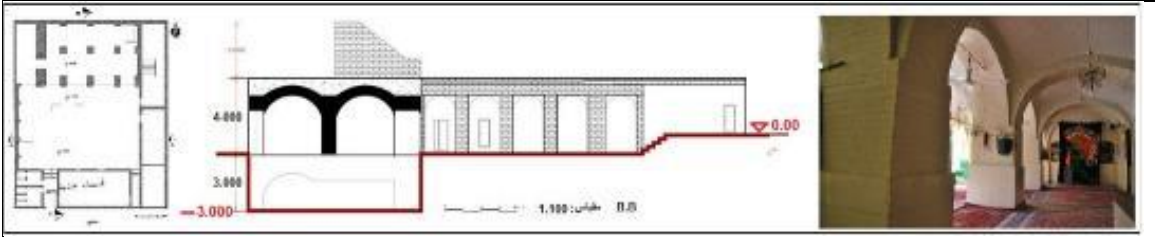
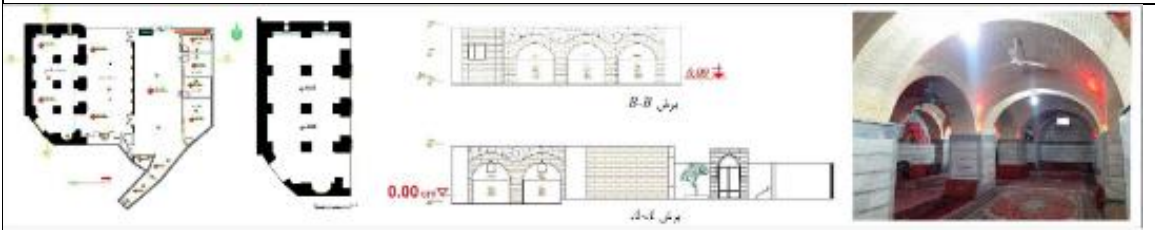
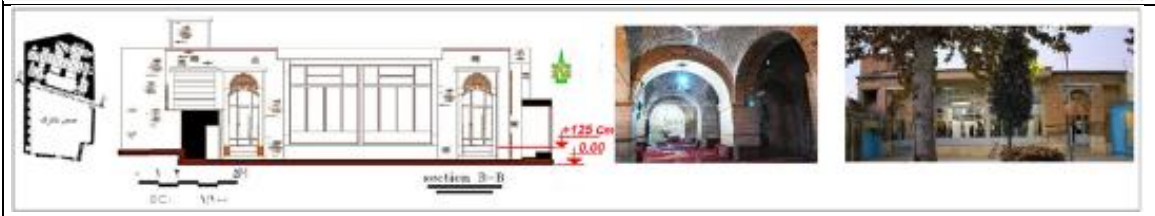

جدول ۴: مساجد تابستانه با ستون‌های آجری
 ۴ ضلعی و ۸ ضلعی (نگارنده، ۱۴۰۱).
 Tab. 4: Summer mosques with 4-sided and 8-sided brick columns (Author, 1401).

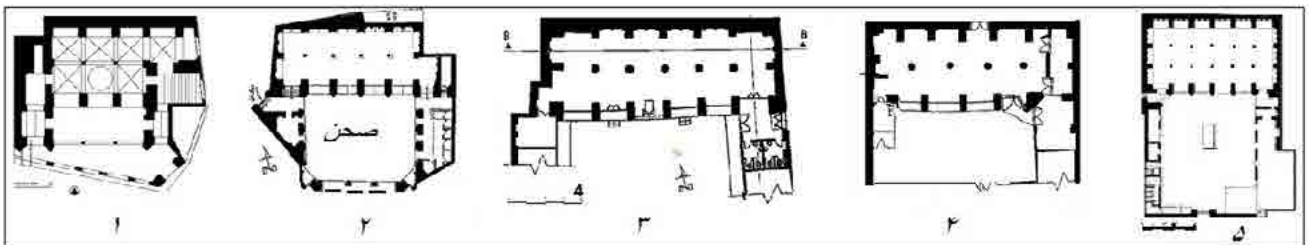
ردیف	نام مسجد	دوره / تاریخ	ابعاد شبستان	مساحت مترمربع	تعداد ستون	ارتفاع از سطح صحن	ابعاد ستون‌ها سانتی‌متر	قوس چشمه‌طاق‌ها	نوع ستون
۱	مسجد امام‌جمعه	قاجار	۱۳×۸/۳۰	۱۰۸	۳	+۳۰ Cm	۱۵۰×۹۰	مازه‌دار / هلالی	آجری ۴ ضلعی
۲	مسجد حاج اسحاق	قاجار	۱۳/۱۰×۹/۱۰	۱۱۹/۲۱	۳	+ ۳۰ Cm	۹۰×۱۰۲	مازه‌دار / هلالی	آجری ۴ ضلعی
۳	مسجد براوا	قاجار	۱۵/۵۰×۷	۱۰۸	۲	+۳۰ Cm	۱۰۰×۱۰۰	مازه‌دار / هلالی	آجری ۴ ضلعی
۴	مسجد تابستانه قلعه	۱۳۱۰ هـ.ق	۱۳×۱۷	۲۲۱	۳	+ ۸۰ cm	۱۲۵×۱۰۳	مازه‌دار / هلالی	آجری ۴ ضلعی
۵	حافظی	۱۲۹۸ هـ.ق	۲۶/۷۰×۱۲/۶۰	۳۳۶	۵	+۳۰ Cm	۸ ضلعی	مازه‌دار / هلالی	آجری ۸ ضلعی
۶	گوشه	قاجار	۶/۵×۱۲	۶/۵۰×۱۲	۲	+۳۰ Cm	۸ ضلعی	مازه‌دار / هلالی	آجری ۸ ضلعی

مساجد محله‌ای تابستانه با ستون‌های سنگی

این نوع از مساجد فاقد گنبد، مناره و گلدسته بوده و در ارتفاعی حدود ۳۰ تا ۱۲۵ سانتی‌متر بالاتر از سطح صحن قرار دارند و دارای شبستانی با ستون‌ها و سرستون‌های سنگی با پوششی از نوع چشمه‌طاق با قوس هلالی می‌باشند. مصالح به‌کاررفته در این مساجد را آجر، سنگ، خشت، و گچ تشکیل می‌دهد. مساجد سید

جدول ۵: مساجد تابستانه با ستون‌های آجری (نگارنده، ۱۴۰۱).
 Tab. 5: Summer mosques with brick columns (Author, 1401).

نام / فضای داخلی، مقطع، پلان‌ها (آرشیو اداره میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری)	نام
	مسجد امام جمعه
	مسجد حاج اسحاق
	مسجد براوا
	مسجد تابستانه قلعه
	مسجد حافظی







شکل ۴: نمونه الگوی مساجد تابستانه: (۱) امیرالمؤمنین، (۲) رنگینه، (۳) حافظی، (۴) شهریار، (۵) سید (بحرالعلوم). (نگارنده، ۱۴۰۱).
 Fig. 4: Examples of summer mosques: 1) Amir al-Momenin, 2) Rangina, 3) Hafizi, 4) Shahriari, 5) Seyed (Bahrul Uloom), (Author, 1401).

جدول ۶: مساجد محله‌ای تابستانه با ستون‌های سنگی (نگارنده، ۱۴۰۱).
Tab. 6: Summer neighborhood mosques with stone pillars (Author, 1401).

ردیف	نام مسجد	ابعاد شبستان	مساحت مترمربع	دوره / تاریخ	تعداد ستون	موقعیت نسبت به صحن	قوس چشمه‌طاقی‌ها	نوع ستون
۱	سید (بحر العلوم)	۲۴×۱۱	۲۶۴	۱۲۹۸ هـ.ق	۱۰	+۳۰ Cm	قوس هلالی / نیم‌دایره (مازه‌دار)	سنگی مدور
۲	رنگینه		۴۰۰	۱۳۲۲ هـ.ق	۵	+۱۲۵cm	قوس هلالی / مازهدار	سنگی مدور
۳	امیرالمؤمنین	۱۷×۱۵	۲۵۵	اواخر قاجار	۲	+۳۰ Cm	قوس هلالی / نیم‌دایره	سنگی مدور
۴	شهریاری	۱۴×۱۶/۵۰	۲۲۳	اواخر قاجار	۴	+۳۰ Cm	قوس هلالی / نیم‌دایره	سنگی مدور و ۴ ضلعی

جدول ۷: مساجد محله‌ای تابستانی با ستون‌های سنگی (نگارنده، ۱۴۰۱).
Tab. 7: Summer neighborhood mosques with stone pillars (Author, 1401).

نام بنا	نمای داخلی شبستان، مقطع، پلان
امیرالمؤمنین	
مسجد شهریاری	
سید بحر العلوم	
مسجد رنگینه	

جدول ۸: نقشه و طرح مساجد با ستون‌های آجری و سنگی (نگارنده، ۱۴۰۱).
Tab. 8: Map and design of mosques with brick and stone columns (Author, 1401).

پلان	طرح ستون / جزز	سرستون / جزز	ویژگی ستون‌ها	نام بنا
			کلاف چوبی در بدنه و وجود رفِ سنگی و گچی در ارتفاع ۱/۵ متر	نمونه مساجد با ستون / جزز آجری امام رضا(ع) و قلعه
			ستون آجری ۸ ضلعی با کلاف چوبی در بدنه	مسجد حافظی
			ستون و سرستون سنگی مطبق	مسجد سید
			ستون و سرستون مطبق سنگی	امیرالمؤمنین
			سرستون مطبق سنگی	رنگینه
			ستون و سرستون سنگی با پیچ تزئینی و مقرنس	مسجد شهریار

(بحرالعلوم) در محله قدیمی صفا، شهریار در محله قدیمی بروا، رنگینه در کوی قدیمی ناسکدین از این گونه هستند (جدول ۶ و ۷). در نمای مساجد رنگینه و سید از ستون‌نمای آجری (پا فیلی) استفاده شده است. شبستان ستون‌دار مسجد سید با مساحت ۲۶۴ مترمربع بزرگ‌ترین شبستان با ستون‌های سنگی در بروجرد است و می‌توان آن را اوج مساجد شبستانی از این گونه به‌شمار آورد (جدول ۷).

بحث و تحلیل

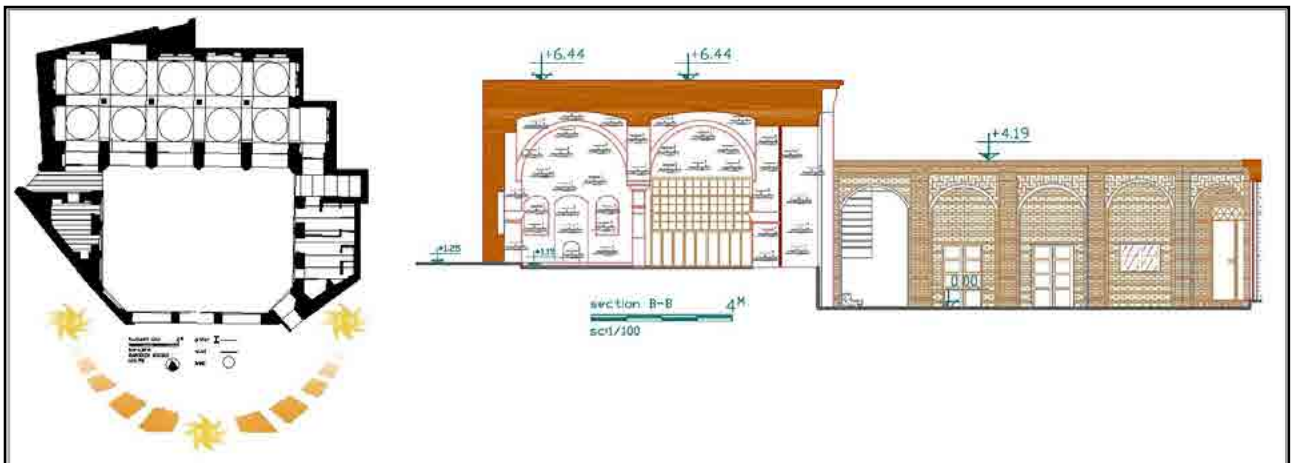
شهر تاریخی بروجرد از دوره صفوی به بعد گسترش یافته و در دوره قاجار به اوج توسعه و شکوفایی خود رسیده است (سجادی، ۱۳۹۹). از این شهر تاریخی، بناهایی از جمله مساجد محله‌ایی در بافت تاریخی به‌جای مانده است که در طیفی از اواخر قرن ۱۲ تا ۱۴ ه.ق. قرار دارند (سجادی، ۱۳۹۶). این دوره‌ها را بایستی دوره ظهور و توسعه مساجد به شیوه جدید در شهر بروجرد عنوان کرد. براساس مطالعات انجام‌شده، مساجد محله‌ای بروجرد را می‌توان از لحاظ کالبدی و وضعیت قرارگیری در دو گونه اصلی مساجد تابستانه و زمستانه و هرکدام را نیز به دسته‌های کوچک‌تری دسته‌بندی نمود.^۷ این دو الگو در خیلی از موارد هرکدام به صورت مستقل عملکرد خاص خود را دارا بوده‌اند و در برخی از موارد نیز در جوار هم واقع شده و دارای عناصر معماری مشترک می‌باشند و در سازمان‌دهی فضای مشترک، پس از درگاه ورودی و ورود به صحن، مسیر ورود به هر مسجد تعریف گردیده است، نتایج تحلیل از جدول ۱، نشان می‌دهد مساجد محله‌ای فاقد مناره یا گلدسته و گنبد مرکزی می‌باشند عناصر مشترک آن‌ها را درگاه ورودی، دیوار محصورکننده و شبستان ستون‌دار تشکیل می‌دهد. همه مساجد مورد مطالعه به‌جز از مسجد گوشه که از مساجد اطراف شهر بوده، دارای عنصر صحن هستند.

برآیند جدول ۷، نشان می‌دهد که در اقلیم بروجرد، مساجد محله‌ای نیز به دلیل ویژگی‌های اقلیمی، جوی و بهره‌گیری بیشتر از نور خورشید و فرار از باد سرد غربی، عموماً از محور قبله پیروی کرده و در راستای رون راسته طراحی و ورودی مساجد عمدتاً با جهت شمال شرقی و جنوب غربی ساخته شده‌اند (جدول ۷ و شکل ۵ و ۶). برخی از مساجد محله‌ای تابستانه دارای اجزاء و ملحقات دیگری مانند آب انبار و حمام بوده‌اند که در این رابطه تنها در دو مورد از مساجد محله‌ای آب انبار شناسایی شده است، یکی مسجد محله میر که دارای آب انباری به صورت زیرزمین و حمامی در جوار آن بوده و به دوره قاجار تعلق داشته است و هم‌اکنون مسجد آن تخریب شده، اما آب انبار آن توسط میراث فرهنگی بازپیرایی و تعمیر اساسی شده است و دیگری مسجد رنگینه متعلق به سال ۱۳۲۲ ه.ق. بوده که آب انبار آن در زیر فضای شبستان واقع شده و دسترسی به آن از داخل صحن امکان‌پذیر است.

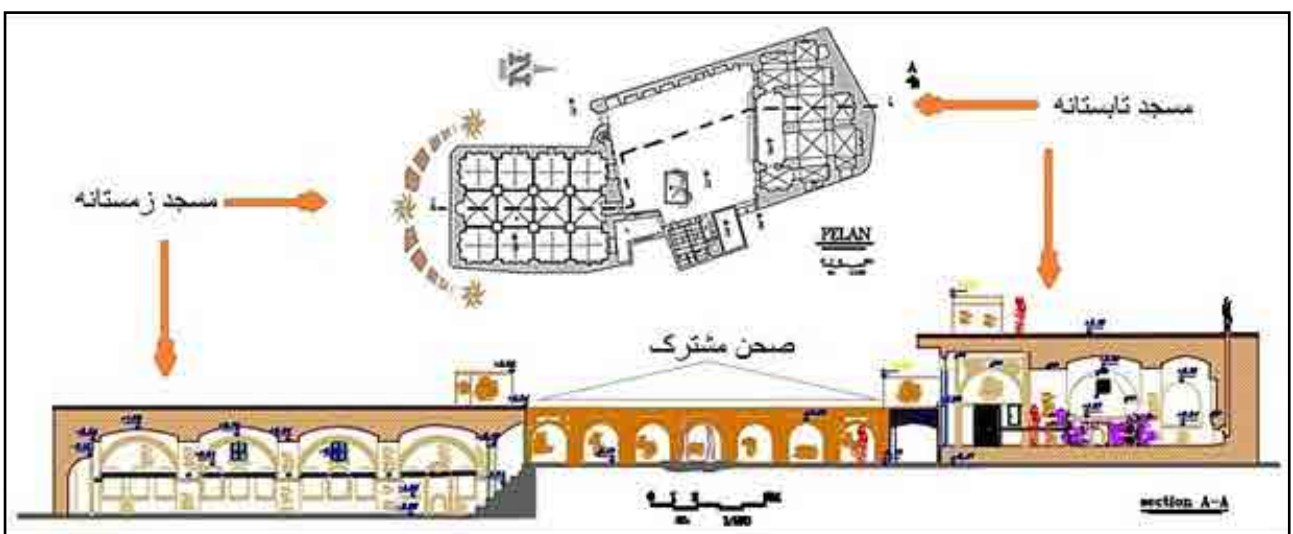
برآیند جدول ۲، نشان می‌دهد که کف مساجد زمستانه بین ۱/۶۰ تا ۴/۲۵ متر پایین‌تر از سطح صحن یا معابر اطراف قرار دارد. این گونه از مساجد با توجه به وضعیت قرارگیری، از الگوی بسته پیروی کرده‌اند. پنجره‌های نورگیر این‌گونه مساجد دارای ابعادی کوچک و در جهت جنوبی بنا و بالاتر از دو-سوم ارتفاع داخلی

جدول ۹: جهت مساجد محله‌ای (تابستانه و زمستانه) شهر بروجرد (نگارنده، ۱۴۰۱).
Tab. 7: For neighborhood mosques (summer and winter) of Borujard city (Author, 1401).

نام مسجد	مسجد رنگینه	مسجد حافظی	مسجد سید بحرالمعروف	مسجد امیرالمومنین	مسجد حاج اسحاق	مسجد امامزاده	مسجد تابستانه قلعه
نمونه مساجد تابستانه							
جهت	شمال شرقی- جنوب غربی	شمال شرقی- جنوب غربی	شمالی جنوبی	شمالی جنوبی	شمالی جنوبی	شمالی جنوبی	شمال شرقی- جنوب غربی
نام مسجد	مسجد تبریزی	مسجد پروزا	مسجد جعفر نجار	مسجد حیدر باها	تکیه‌خانه جامع	مسجد امام	مسجد امامزاده (ب)
نمونه مساجد زمستانه							
جهت	شمالی جنوبی	شمالی جنوبی	شمالی جنوبی	شمالی جنوبی	شمالی جنوبی	شمالی جنوبی	شمالی جنوبی



شکل ۵: جهت نور خورشید در مسجد تابستانه رنگینه (آرشیو میراث فرهنگی لرستان، سال ۱۳۸۰).
Fig. 5: The direction of sunlight in the summer mosque is colorful. (Lorestan Cultural Heritage Archive, 2001).



شکل ۶: جهت نور خورشید در مسجد تابستانه و زمستانه قلعه، SC: ۱۰۰/۱ (آرشیو میراث فرهنگی لرستان).
Fig. 6: Sunlight direction in the summer and winter mosques of the castle, SC: 1/100 (Lorestan Cultural Heritage Archive)

قرار دارند؛ بنابراین در تحلیل مساجد زمستانه، اقلیم را می‌توان مهم‌ترین عامل تأثیرگذار در شکل‌گیری کالبد این‌گونه دانست؛ چراکه برای هم‌سازی با اقلیم و آب‌وهوای سرد بروجرد، تلاش شده تا با ساختن این مساجد به صورت نیمه‌زیرزمینی از الگوی فضای بسته استفاده و محیطی بسته و گرم را فراهم کنند (جدول ۱۰). پایین بودن این مساجد از کف صحن، قابل‌مقایسه با فضای طبقه زیرین خانه‌های مسکونی بروجرد است؛ هم‌چنین پلان مساجد زمستانه شباهت‌های بسیار نزدیکی را باهم نشان می‌دهد (شکل ۴). در جدول ۱۰، الگوی اقلیمی بروجرد و تأثیرات آن بر معماری مساجد نشان داده شده است.

جدول ۱۰: الگوی اقلیمی بروجرد و تأثیرات آن بر معماری مساجد (نگارنده، ۱۴۰۱).
 Tab. 9: The climatic pattern of Borujerd and its effects on mosque architecture (Author, 1401).

تأثیرات اقلیمی بروجرد بر معماری مساجد	تأثیر اقلیم و محیط بر بنای مساجد محله‌ای زمستانه	تأثیر اقلیم بر بنای مساجد محله‌ای تابستانه
آب‌وهوا شهر بروجرد دارای آب‌وهوای سرد و کوهستانی است، با زمستانه‌ای پربرف و تابستان‌های معتدل	- مساجد به‌صورت زیرزمینی ساخته شده‌اند. - الگوی بناها، فضای بسته است. - از مصالح آجری با ظرفیت حرارتی بالا استفاده شده است.	- الگوی بناها فضای باز است و از پنجره‌ها و بازشوهای بزرگ در ضلع جنوبی استفاده شده است. - مساجد بر روی مصطبه‌ای به ارتفاع بین ۳۰ تا ۱۲۵ سانتی‌متر ساخته شده‌اند. - ارتفاع مساجد زیاد است. - برخی از مساجد دارای ایوان هستند که جزو فضاهای نیمه‌باز محسوب می‌شود.
بیشینه و کمینه دما در زمستان دمای این شهر تا ۱۸ درجه زیر صفر رسیده و حداکثر دمای این شهر در تابستان ۳۸ درجه است. تعداد روزهای یخبندان در این شهر بیش از ۷۰ روز است (حصاری و سایرین، ۱۴۰۰).	- دیوارهای ضخیم آجری به‌عنوان عایق حرارتی موجب تعادل هوا در فصول سرد شده است. - استفاده از پنجره‌های کوچک و معدود در جهت جنوبی بنا. - استفاده از چوب برای مقابله با زلزله در این منطقه.	
باد غالب باد غالب این شهر به سمت غرب است.	برای تنظیم شرایط محیطی معماری و فرار از باد سرد غربی مساجد با جهت شمال شرقی و جنوب غربی ساخته شده‌اند.	برای محافظت از باد سرد غربی، مساجد با جهت شمال شرقی و جنوب غربی ساخته شده‌اند.
جهت خورشید برای بهره‌گیری از تابش خورشید	شبستان‌ها از محور قبله پیروی کرده و در راستای رون راسته طراحی شده‌اند.	شبستان‌ها از محور قبله پیروی کرده و در راستای رون راسته طراحی شده‌اند.

مساجد محله‌ای بروجرد، نیز از آجر، خشت و چوب و با جرزهای قطور ساخته شده‌اند. پوشش بام مسجدهای محله‌ای بروجرد چه زمستانه و چه تابستانه از نوع چشمه طاق و بام نیز با استفاده از کنه‌پوش به‌شکل تخت درآمده و روی آن با کاه‌گل اندود شده است که دلیل آن را می‌توان هم‌سازی با اقلیم سرد و مرطوب بروجرد دانست (جدول ۶)؛ هم‌چنین برای استحکام بیشتر مساجد در برابر زلزله، کلاف‌های چوبی در ستون‌های آجری به‌کار رفته است.

برآیند جدول ۲، نشان می‌دهد که مساجد تابستانی حدود ۳۰ سانتی‌متر تا ۱/۲۵ متر بالاتر از سطح صحن ساخته شده‌اند و از ایوان و نیز پنجره‌ها و بازشوهای بزرگ در ضلع جنوبی استفاده شده و از نور خورشید برای روشنایی فضای داخلی بیشترین بهره گرفته شده است. در ارتباط با هماهنگی با اقلیم و محیط، در مساجد تابستانه از الگوی فضای باز و نیمه‌باز استفاده شده و افزون بر آن، بالاتر بودن این‌گونه مساجد از سطح زمین، موجب خنکی آن‌ها را در تابستان فراهم می‌کرده است.

به طور دقیق نمی‌توان تاریخ شکل‌گیری مساجد محله‌ای بروجرد را مشخص نمود، اما شواهد معماری نشان می‌دهد که مساجد محله‌ای زمستانه کلاً با چشمه‌طاق‌های با قوس تیزه‌دار (جناق‌ی) ساخته شده‌اند و از طرف دیگر برخی از مساجد نیز دارای کتیبه‌های تاریخ‌دار هستند که بر این اساس قرون ۱۲ و ۱۳ ه.ق. برای دوران تاریخی آن‌ها پیشنهاد گردیده است و مساجد محله‌ای تابستانه که با چشمه‌طاق‌های با قوس هلالی (نیم‌دایره) ساخته شده‌اند؛ با توجه به این‌که این نوع قوس از نیمه دوم دوره قاجار به بعد به طور گسترده در معماری ایران مورداستفاده قرار گرفته است؛ بنابراین قرون ۱۳ و ۱۴ ه.ق. برای تاریخ آن‌ها در نظر گرفته می‌شود (جداول ۲ و ۴).

نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش نشان می‌دهد که قرن ۱۲ و ۱۳ ه.ق. مقارن بارونق و توسعه یافت شهری بروجرد بوده است؛ با این حال برآیند پژوهش نشان داد که گونه‌هایی از مساجد محله‌ای در این دوره شکل گرفته است که با وجود این‌که از نظر تبارشناسی، در تداوم معماری ایرانی و هم‌سوی با آن محسوب می‌شوند، اما به اقتضای اقلیم و محیط، از ساختار خاصی برخوردار شده؛ به نحوی که در دو گونه اصلی مساجد محله‌ایی زمستانه و تابستانه قابل تقسیم هستند و هرگونه نیز به فراخور موقعیت محیطی و با وجود شباهت‌های کلی دارای تفاوت‌هایی در عناصر معماری به‌کاررفته هستند که آن‌ها را به دسته‌های کوچک‌تری تقسیم می‌کند. مشخصه بارز مساجد زمستانه عبارتند از: ساخته شدن به صورت زیرزمینی، پیروی از الگوی فضای بسته (در راستای هم‌سازی با اقلیم)، چشمه‌طاق‌ها با قوس تیزه‌دار، استفاده از ستون‌های آجری (جرز)، کوچک بودن نورگیرها، سادگی در کالبد و بی‌پیرایه یا محدود بودن تزئینات است. شواهد معماری از جمله قوس‌های تیزه‌دار این مساجد، بیانگر قدمت بیشتر آن‌ها نسبت به مساجد تابستانه با قوس هلالی مازهدار است؛ برای این مساجد، تاریخی در حدود قرون ۱۲ و ۱۳ ه.ق. پیشنهاد گردیده است.

کالبد فیزیکی مساجد تابستانه در مناطق مختلف، دارای مشخصه‌های بارزی هم‌چون بالاتر بودن از سطح زمین‌های اطراف بین ۳۰ تا ۱۲۵ سانتی‌متر، پیروی از الگوی فضای باز، پوشش‌ها با قوس هلالی، استفاده بیشتر از ستون‌های سنگی را می‌توان نام برد؛ از جمله عناصر برگرفته از معماری بومی می‌توان به آسمانه تخت برای این مساجد اشاره کرد که با کنه‌پوش تسطیح و روی بام آجرفرش گردیده است در راستای هم‌سازی با اقلیم، از رون راسته در ساخت مساجد تابستانه، استفاده شده است و هم‌چنین برای روشنایی و تبادل هوا در فصل گرم بالاتر از سطح صحن ساخته شده و از الگوی فضای باز پیروی کرده‌اند. پوشش چشمه‌طاق با قوس نیم‌دایره (هلالی) و برخی کتیبه‌ها نشان می‌دهد که این مساجد در اواخر قرن ۱۳ و اوایل قرن ۱۴ ه.ق. ساخته شده‌اند.

سیاسگزاری

بعد از سپاس خدای بزرگ؛ لازم می‌دانم به پاس یاری و همراهی دوستان، آقای دکتر سیامک شرفی و دکتر میرهاشمی از دانشگاه لرستان و آقایان حجت‌اله یارمحمدی؛ مهدی گودرزی؛ مهندس کامران حسینی و مهندس محسن طرهانی از اداره کل میراث فرهنگی لرستان سپاسگزاری نمایم.

تعارض منافع

ضمن رعایت اخلاق نشر، در این پژوهش هیچ‌گونه تعارض منافع وجود ندارد.

پی‌نوشت

1. Isabella Bishop
۲. «شیلابلر» نیز با وجود این‌که به مسجد جامع و کتیبه کوفی آن اشاره کرده، اما به سایر مساجد اشاره‌ای نداشته است (Blair, 1994: 4-9).
3. Flandin
4. Chirikov
۵. بر روی الواح سنگی دوره قاجار مانند لوح سنگی مسجد قلعه، لقب دارسرور نیز به کار رفته است.
۶. شهرستان بروجرد با مساحتی حدود ۱۷۱۱ کیلومتر مربع بین ۴۷ درجه و ۲۸ دقیقه تا ۳ درجه و ۲۹ دقیقه طول شرقی و ۳۳ درجه و ۲۳ دقیقه تا ۳ درجه و ۳۲ دقیقه عرض شمالی از نصف‌النهار گرینویچ واقع شده است (سالنامه آماری استان لرستان، ۱۳۹۲).
۷. توضیح این نکته لازم است که مساجد زمستانه در فصل گرم سال نیز به دلیل خنکی قابل استفاده بوده‌اند.

کتابنامه

- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد، (۱۳۴۵). صورة الأرض. ترجمه جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- اربابزاده، مرجان؛ اعتصام، ایرج؛ و مفیدی شمیرانی، سید مجید، (۱۳۹۹). «معماری بومی ایران در خوانشی نوین از دهه چهل خورشیدی تا کنون». باغ نظر، ۱۷ (۷۶): ۵۱-۶۴. https://www.bagh-sj.com/article_100362.html DOI: 10.22034/BAGH.2019.193734.4209
- استخری، ابواسحاق ابراهیم، (۱۳۴۰). مسالک و ممالک. تصحیح: ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن، (۱۳۷۹). روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، مربوط به سال‌های ۱۲۹۲ تا ۱۳۱۳ قمری، از روی نسخه موجود در آستان قدس. تهران: امیرکبیر.
- اقبالی، میترا؛ و خوش‌رو، قاسم، (۱۳۷۷). «تحلیل و بررسی تزئینات معماری مسجد جامع شهرستان بروجرد». فصلنامه پژوهش در علوم، مهندسی و فناوری، ۱۲ (۴): ۱۲-۲۵. www.uctjournals.com
- ایزدپناه، حمید، (۱۳۵۵). آثار تاریخی لرستان. جلد ۲، تهران: انجمن آثار ملی.
- بیشوپ، ایزابلا، (۱۳۷۱). سیری در قلمرو بختیاری. ترجمه مه‌راب امیری، چاپ اول، تهران: فرهنگسرا.

- بی‌نام، (۱۳۷۱). *حدود العالم من المشرق الى المغرب*. تصحیح و حواشی: مریم میراحمدی و زهرام، تهران: طهوری.
- پاسیان خمیری، رضا؛ رجبعلی، حسن؛ و رونده، محمدرضا، (۱۳۹۶). «گونه‌شناسی مساجد بلوچستان ایران، از دوره قاجاریه تا معاصر». *مجله مطالعات معماری ایران*، ۶ (۱۱): ۱۸۹-۲۰۵.
- پیرنیا، محمد کریم، (۱۳۷۲). *آشنایی با معماری اسلامی ایران*. تهران: انتشارات علم و صنعت.
- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، (۱۳۶۴). *اشکال العالم*. ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، آستان قدس رضوی، تهران: به نشر.
- حصاری، پدram؛ زندیه، مهدی؛ و چگنی، فرهاد، (۱۴۰۰). «ارزیابی الگوهای سازنده کالبدی-فضایی تأثیرگذار در بافت مسکن بومی محله صوفیان شهر بروجرد». *باغ نظر*، ۱۸ (۱۰۲): ۲۵-۳۸. <https://doi.org/10.22034/bagh.2021.269404.4779>; www.bagh-sj.com/article139255.html
- خادم‌زاده، محمدحسن؛ معاریان، غلامحسین؛ و صلواتی، کامیار، (۱۳۹۶). «گونه‌شناسی تحلیلی مساجد تاریخ حوزه فرهنگی کردستان ایران». *مطالعات معماری ایران*، ۱۱: ۱۰۳-۱۲۴. <https://ensani.ir/fa/article/373644>
- خاوری شیرازی، میرزا فضل‌الله، (۱۳۸۰). *تاریخ ذوالقرنین*. تصحیح: ناصر افشارفر، جلد ۱، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- راهنما و نقشه گردشگری بروجرد، (۱۳۸۲). اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.
- رسولی، جلیل؛ موسوی‌روضاتی، مریم‌دخت؛ نوربخش، هدیه؛ خرم، بابک؛ شهینواز، آرش؛ زرینی؛ حسین؛ و صابونیان‌یزد، مهدی، (۱۳۸۳). *گنج‌نامه: مساجد جامع (جلد ۱)*، دانشگاه شهید بهشتی، تهران: روزنه.
- رضائی بنفشه، مجید؛ و کاکاوند، یوسف، (۱۳۹۲). «ناحیه بندی استان لرستان با استفاده از تحلیل خوشه‌ای». *جغرافیای طبیعی*، ۷ (۲۶): ۴۱-۵۰. <https://jopg.larestan.iau.ir>
- زارعی، محمدابراهیم، (۱۳۹۴). «گونه‌شناسی مساجد محله ای سنندج در دوره قاجار». *مطالعات شهر ایرانی اسلامی*، ۱۹: ۱۵-۲۸. <https://iic.ihss.ac.ir>
- زارعی، محمدابراهیم؛ حیدری باباکمال، یداله، (۱۳۹۶). «ارزیابی عوامل اقتصادی، سیاسی و مذهبی در توسعه ساختار شهر کرمانشاه در دوره قاجار با تکیه بر شواهد تاریخی و باستان‌شناسی موجود». *مطالعات تاریخ اسلام*، ۹ (۲۲): ۱۳۴-۱۰۳. <https://iic.ihss.ac.ir>
- زمرشیدی، حسین، (۱۳۹۱). *معماری ایران، اجرای ساختمان با مصالح سنتی*. تهران: زمرد.
- سالنامه آماری استان لرستان، (۱۳۹۲). اداره کل ثبت احوال استان لرستان. <https://www.sabteahval.ir/lorestan>
- سجادی، علی، (۱۳۹۶). طرح پژوهشی «مطالعه مساجد تاریخی بروجرد»

- (از لحاظ نوع، ساختار و ویژگی‌های معماری و تاریخی). «پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، کتابخانه و مرکز اسناد پژوهشکده باستان‌شناسی، (منتشر نشده).
- سجادی، علی، (۱۳۹۷). «نگاهی به هنرهای کاربردی در معماری مسجد امام خمینی بروجرد». چکیده مقالات همایش ملی هنر ایران در دوره قاجار، به کوشش: سید عبدالمجید شریف‌زاده: ۱۱۰. www.qajarart.richt.ir
- سجادی، علی، (۱۳۹۸). «بازخوانی سیر تحولات مرمت و توسعه مسجد جامع بروجرد». پژوهش‌های مرمت و مطالعات معماری ایرانی اسلامی، ۲ (۴): ۱-۱۴. <http://maremat-mag.ir>
- سجادی، علی، (۱۳۹۹). گزارش «بررسی آثار معماری شهر تاریخی دارالشوکه (بروجرد)». کتابخانه و مرکز اسناد پژوهشکده باستان‌شناسی، (منتشر نشده).
- سجادی، علی، (۱۴۰۰). «بازشناسی و تحلیل روند ادواری ساخت و توسعه مسجد امام خمینی (ره) بروجرد». مطالعات باستان‌شناسی دوران اسلامی، ۳: ۱۷۹-۱۹۹. DOI: [jiair.2021.22575.1019](https://doi.org/10.22575/jiar.2021.22575.1019); <https://islamicarc.journals.umz.ac.ir/10.22080>
- سعادت‌نوری، حسین، (۱۳۳۹). «اعتمادالدوله‌ها، حسام‌السلطنه‌ها، ظهیرالدوله‌ها». مجله یغما، ۳: ۱۳۸-۱۴۲.
- شاطریان، رضا، (۱۳۹۲). اقلیم و معماری. تهران: سیمای دانش.
- شیروانی، زین‌العابدین، (۱۳۱۵). بستان‌السیاحه، یا سیاحت‌نامه. ج ۱، تهران: انتشارات کتابخانه سنائی.
- عزیزی، غلامرضا، (۱۳۸۳). بروجردشناسی ۱. چاپ اول، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- عطاریان، کورش؛ و خرم‌آبادی، امیرحسین، (۱۳۹۷). «تأثیر اقلیم بر مساجد تاریخی ایران». مجموعه مقالات پنجمین کنفرانس ملی دستاوردهای اخیر در مهندسی عمران، معماری و شهرسازی، تهران: ۱-۱۶. www.caue.ir
- فلانندن، آژون، (۱۳۵۶). سفرنامه آژون فلانندن به ایران. ترجمه حسین نورصادقی ریا، تهران: ناشر اشرافی.
- قاجار، ناصرالدین‌شاه؛ و اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان، (۱۳۷۸). سفرنامه عراق عجم. تصحیح: میرهاشم محدث، تهران: انتشارات اطلاعات.
- کریمیان، حسن؛ و گودرزی، علیرضا، (۱۳۹۱). «بررسی روند شکل‌یابی و توسعه بافت تاریخی بروجرد با اتکا به مطالعات باستان‌شناسی». مزدک‌نامه، تهران، انتشارات اساطیر: ۶۲۴-۶۴۸.
- گودرزی، علیرضا؛ و جلیلی، محمد، (۱۳۹۳). «بررسی ساختار معماری مسکونی شهر بروجرد در دوره قاجار». مجموعه مقالات اولین همایش ملی معماری مسکونی، آموزشکده فنی و حرفه‌ای سما واحد ملایر: ۱-۱۴. <https://www.bahamayesh.com/cnf/1614>
- گودرزی، علیرضا، (۱۳۹۱). «مساجد تاریخی در بافت قدیم شهر بروجرد». دو فصلنامه باستان‌شناسی ایران فرهنگی، دانشگاه بوعلی سینا، ۱ (۱): ۷-۱۷.
- گودرزی، علیرضا، (۱۳۹۲). بافت تاریخی بروجرد (بررسی تحولات شهری بروجرد

از پیدایش ناپایان پهلوی اول). تهران: نشر سمیرا.
- مستوفی، حمدالله، (۱۳۶۲). نزهة القلوب. تصحیح: گای لسترنج، تهران: دنیای کتاب.

- معقولی، نادیا؛ و احمدزاده، معصومه، (۱۳۹۶). «گونه‌شناسی مسکن روستایی شهرستان سوادکوه از نظر معماری و سازه، مسکن». محیط روستا، ۳۶ (۱۶۰): ۸۷-۱۰۲.
<https://jhre.ir>

- مقدس، محمد، (۱۳۷۲). «گزارش بررسی، تحقیق و تعمیرات انجام‌شده در مسجد جامع بروجرد تا آخر شش‌ماهه اول سال ۱۳۷۰. زیر نظر: دکتر باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی، مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی کشور، (منتشر نشده).
- مقدس، محمد، (۱۳۷۶). «تاریخچه مختصر مسجد جامع بروجرد». مجموعه مقالات معماری و شهرسازی ایران، کنگره بم، جلد ۵، انتشارات میراث فرهنگی: ۷۷-۱۶۵.

- مهریار، محمد، (۱۳۶۴). «بررسی مقدماتی مسجد جامع بروجرد». اثر، ۱۰ و ۱۱: ۱۶۵-۷۷.
<http://journal.richt.ir/athar>

- مهریار، محمد؛ فتح‌الله‌ف، شامیل؛ فخاری‌تهرانی، فرهاد؛ و قدیری، بهرام، (۱۳۷۸). اسناد تصویری شهرهای ایرانی: دوره قاجار. تهران: دانشگاه شهید بهشتی و سازمان میراث فرهنگی کشور، پژوهشگاه.

- مولانابروجردی، غلامرضا، (۱۳۵۳). تاریخ بروجرد (جغرافیا، حکام، رویدادها). چاپخانه علمی بروجرد، تهران: صدر.

- نژادابراهیمی، احد؛ و مرادزاده، سام، (۱۳۹۷). «مطالعه‌ای در معماری مساجد ایران برای الگویابی معماری مساجد بوشهر در دوره قاجار». نشریه هنرهای زیبا- معماری و شهرسازی، ۲۳ (۲): ۸۷-۹۸. DOI: 10.22059/jfaup.2019.263428.672084

- هدایتیان، مهرداد؛ و گودرزی، مرجان، (۱۳۹۵). «بهینه‌سازی جهت‌گیری فضاهای آزاد و بناهای ساختمانی اقلیم سرد با تأکید بر تابش آفتاب شهر بروجرد». نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، ۱۶ (۴۲): ۸۲-۵۹. <https://jgs.khu.ac.ir>
Jgs.khu.ac.ir at 10:45 IRST on Wednesday, January 4th, 2017

- Anonymous. (1992). *Hudud al-Alam min al-Mashriq ela al-Maqrib*. Corrected & Margined by: Maryam Mir Ahmadi and Zahram, Tahori, Tehran. (In Persian).

- Arbabzadeh, M.; Etessam, I. & Mofidi Shemirani, M., (2020). "Re-Reading Iranian Vernacular Architecture from a New Perspective from 1961 until Now". *Bagh-e Nazar*, 17(76): 51-64. doi: 10.22034/bagh.2019.193734.4209. (In Persian). https://www.bagh-sj.com/article_100362.html

- Attarian, K. & Khorramabadi, A., (2017). "The influence of climate on the historical mosques of Iran". *The 5th National Conference on Recent*

Achievements in Civil Engineering, Architecture, and Urban Development, Tehran: 1-16. www.caue.ir (In Persian).

- Azizi, G., (2004). *Boroujerd sehanasiy*. Volume 1, First Edition, Tehran: Cultural Research Office. (In Persian).

- Bishop, I., (1992). *Siri in Bakhtiari territory*. Translated by: Mehrab Amiri, first edition, Tehran: Farhangsara publisher. (In Persian).

- Blair, S., (2012). "An Inscription from Barujird: New Data on Domed Pavilions in Saljuq Mosques, The art of Saljuqs in Iran and Anatolia". *proceedings of a symposium held in Edinburgh in 1982*, Edited by: Robert Hillenbrand, Mazda publishers, costa mesa, California.

- Borujerd Tourism Guide & Map, (2013). General Administration of Cultural Heritage, Tourism and Handicrafts of Lorestan Province.

- Eshtakhari, Abu-I. I., (1961). *Masalek va mamalek*, edited by Iraj Afshar. Tehran: Book Translation and Publishing Company. (In Persian).

- Etemad al-Saltanah, M. H., (2000). *Etemad al-Saltanahe Diary of Memories. In the years 1292 to 1313 lunar version of Astan Quds*. Tehran: Amir Kabir. (In Persian).

- Flandin, E., (1977). *Eugene Flandin Travelogue*. Translation by: Hossein Nour Sadeghi Ria, Tehran: Eshraghi. (In Persian).

- Flandin, E., (2021). *Boroudgerd by Eugène Flandin*. jpg., [https://commons.wikimedia.org/wiki/File: Boroudgerd_by_Eug%C3%A8ne_Flandin](https://commons.wikimedia.org/wiki/File:Boroudgerd_by_Eug%C3%A8ne_Flandin). Jpg. Perse, 1851.

- Gudarzi, A., (2012). *The historical context of Borujard (survey of the urban developments of Borujard from its beginning to the end of the first Pahlavi period)*. Samira Publishing, Tehran: Ganjnameh: Cyclopedia of Iranian Islamic architecture, (Volume 1), Shahid Beheshti University, Tehran, Rosenze. (In Persian).

- Guderzi, A. & Jalili, M., (2013). "Surveying the residential architectural structure of Borujerd city in the Qajar period". *The first national conference of residential architecture*, Sama Technical, and Vocational School, Malayer Unit: 1-14. <https://www.bahamayesh.com/cnf/1614>

- Hedayatian, M. & Marjan, G., (2016). "Optimizing the orientation of open spaces and buildings in a cold climate with an emphasis on sunlight in Borujerd city". *Applied Research Journal of Geographical Sciences*, 16, (42): 59-82. <https://jgs.khu.ac.ir> jgs.khu.ac.ir (at 10:45 IRST on Wednesday, January 4th 2017)

- Hessari, P.; Zandieh, M. & Chegini, F., (2021). "Evaluation of Effective Physical-Spatial Patterns in Creation of the Vernacular Housing Texture of

Sufian Neighborhood in Boroujerd, Iran”. *Bagh-e Nazar*, 18(102): 25-38. DOI: [10.22034/bagh.2021.269404.4779](https://doi.org/10.22034/bagh.2021.269404.4779) (In Persian), <https://www.bagh-sj.com/article139255.html>.

- Ibn Hawqal, A., (1966). *Surat al-'Ard, translated by Ja'far Shoar*. Tehran: Bonyad-e Farhang-e Iran publications. (In Persian).

- Iqbali, M. & Khoshrou, Q., (1998). “Analysis and investigation of the architectural decorations of the Grand Mosque of Boroujard”. *Research Quarterly in Science, Engineering and Technology (UCD)*, 4 (3): 12-25. (In Persian).

- Istakhri, A., (1991). *Masalik al-mamalik*. Translated by: Mohamad-Ibne Abdollah, Tehran: Endowed Foundations for Dr. Mahmoud Afshar Yazdi (In Persian).

- Izadpanah, H., (1976). *Athar-e bastani va tarikhi-ye Lorestan* [Lorestan Province Archeological and Historical Antiquities]. V. 2. Tehran: Anjoman-e Athar-e Melli. (In Persian).

- Jihani, A. B. A., (1985). *Ashkal al-Alam*. Translated by: Ali bin Abdul Salam Katib, with introduction and suspensions by Firouz Mansouri, Astan Quds Razavi, Tehran, Bh Nasr. (In Persian).

- Karimian, H. & Goodarzi, A., (2012). “Investigating the Process of Formation and Development of Historical Textures of Borujerd Based on Archaeological Studies”. *Mazdaknameh*, Tehran, Asatir. (In Persian).

- Khademzadeh, M. H.; Memarian, G. & Salavati, K., (2016). “Analytical Typology of Historical Mosques in Iranian Kurdistan”. *Journal of Iranian Architectural Studies*, 11: 103-124. <https://ensani.ir/fa/article/373644> (In Persian).

- Khavari, S. & Mirza, F., (2001). *History of Dhul-Qarnain*. Corrected by: Nasser A, F, Volume 1, Tehran: Library, Museum and Document Center of the Islamic Council. (In Persian).

- Maeqgoli, N. & Ahmadzadeh, M., (2016). “Typology of rural housing in Swadkoh city in terms of architecture and structure, housing”. *Journal of Housing and Rural Environment*, (160): 87-102. <https://jhre.ir> (In Persian).

- Majid, K. & Youssef, (2013). “Lorestan province zoning using cluster analysis”. *Physical Geography Quarterly*, 7(26): 41-50. (In Persian).

- Mehryar, M. & Tehrani, F., (1999). *Pictorial documents of Iranian cities in the Qajar period*. Tehran: Cultural Heritage Organization and University of Shahid Beheshti. (In Persian).

- Mehryar, M., (1985). “Preliminary study of Boroujerd Jameh mosque”. *Asar*, 10 & 11: 165-77. <http://journal.richt.ir/athar> (In Persian).

- Moghadas, M., (1993). "Report Inspection, research, and repairs of Borujerd Jame Mosque until 1370". under the supervision of Dr. Ayatollah Zadeh Shirazi, Document Center of the Cultural Heritage Organization of the country. (Unpublished), (In Persian).
- Moghaddis, M., (1997). "Brief History of Boroujard Jame Mosque". *Collection of Articles on Architecture and Urban Planning of Iran, Bam Congress*, Volume 5, Cultural Heritage Publications: 165-77. (In Persian).
- Molana Boroujerdi, G., (1974). *History of Boroujerd*. Sadr, Tehran. (In Persian).
- National Registration File, (2003). "Registration files of historical mosques in Borujerd". Lorestan Cultural Heritage and Crafts Documentation Center, (Unpublished), (In Persian).
- Nejad- Ebrahimi, A. & Muradzadeh, S., (2017). "A study of mosques architecture in Iran for finding patterning of Bushehr mosques in the Qajar dynasty". *Journal of Fine Arts - Architecture and Urban Planning*, 23 (2): 87-98. DOI: [10.22059/jfaup.2019.263428.672084](https://doi.org/10.22059/jfaup.2019.263428.672084) (In Persian).
- Pasion Khemri, R.; Rajab-‘Ali, H. & Ravandeh, M., (2022). "Typology of Mosques in Baluchistan of Iran (from the Qajar period to the Present)". *Journal of Iranian Architecture Studies*, 6(11): 189-205. https://jias.kashanu.ac.ir/article_111787.html (In Persian).
- Pirnia, M. K., (1993). *Introduction to Islamic Architecture of Iran*. Tehran: Eelm and Sanat Publications. (In Persian).
- Qajar, N. Š. & E‘temad-al-Saltaneh, M. H. Kh., (1999). *Travelogue of Iraq Ajam, Correction of Mir Hashemh Mohaddes*. Information Publications, Tehran. (In Persian).
- Qajar, N. al-Din, SH.; Etimad al-Sultaneh, M. H. Kh., (1999). *Iraq-Ajam travel book*. edited by: Mir Hashem Mohhaddeth, Tehran: Information Publications.
- Rasouli, J.; Maryam, D. M. R.; Hadeh, N.; Babak, K.; Arash S.; Hossein Z.; Mehdi, S. Y. & Rezai, B., (2013). *Ganjnameh: Cyclopedia of Iranian Islamic architecture'*. (Volume 1), Shahid Beheshti University, Tehran, Rosenze. (In Persian).
- Rezai Banafsheh, M. & Kakavand, Y., (2012). "Lorestan province zoning using cluster analysis". *Natural Geography*, 7(26): 41-50. <https://jopg.larestan.iau.ir>
- Saadat Nouri, H., (1960). "Etimad al-Doulah, Hosam al-Sultaneh, Zaheer al-Doulah". *Yaghma Magazine*, 3: 138-142. (In Persian).
- Sajadi, A., (2016). "The report Study of Historical Mosques of Borujerd,

Library, and Document Center of Archeological Research Institute”. (Unpublished), (In Persian).

- Sajadi, A., (2017). “Looking at applied arts in the architecture of Imam Khomeini Mosque in Boroujard”. *Abstract of articles of the National Conference of Iranian Art in the Qajar Period*, by: Seyyed Abdul Majid Sharifzadeh: 110. www.qajarart.richt.ir (In Persian).

- Sajadi, A., (2018). “Rereading the progress of restoration and expansion of Boroujerd Grand Mosque”. *Quarterly magazine Iranian and Islamic Architecture and Restoration*, 2 (4): 1-14. <http://maremat-mag.ir> (In Persian).

- Sajadi, A., (2019). “Report Investigation of the architectural monuments of the historical city of Dar al-Shoeke (Boroujerd)”. Library and Document Center of the Research Institute of Archeology, (Unpublished), <https://www.sabteahval.ir/lorestan> (In Persian).

- Sajadi, A., (2021). “Recognition and analysis of the periodical process of the construction and development of Imam Khomeini (RA) Mosque in Borujard”. *Archaeological Studies of the Islamic Era*, 3: 179-199. DOI: 10.22080/jiar.2021.22575.1019; <https://islamicarc.journals.umz.ac.ir>

- Shatrian, R., (2013). *Climate and architecture*. Tehran: Simaye Danesh. (In Persian).

- Shirvani, Z-A., (1315). *Bostan al-Sayaha, or travel book*. Vol. 1, Tehran: Sanai Library Publications. (In Persian).

- Statistical yearbook of Lorestan province, (2019). Lorestan province general registration office: <https://www.sabteahval.ir/lorestan> (In Persian).

- Zarei, M. E. & Baba Kamal, Y. H., (2017). “The Evaluation of the Economic, Political and Religious Factors in the Development of Kermanshah in Qajar Era Based on Historical and Archeological Evidence”. *A Quarterly Journal of Historical Studies of Islam*, 9 (32): 103-134. <https://iic.ihss.ac.ir> (In Persian).

- Zarei, M. E., (2014). “Typology of neighborhood mosques in Sanandaj in Qajar period”. *Journal of Studies on Iranian-Islamic City*, 19: 15-28. <https://iic.ihss.ac.ir> (In Persian).

- Zemorshidi, H., (2011). *Iranian architecture, implementation of building with traditional materials*. Tehran: Zemorod. (In Persian).



ژورنال علمی باستان‌شناسی ایران

PAZHOSHESH-HA-YE BASTANSHENASI IRAN
P. ISSN: 2345-5225 & E. ISSN: 2345-5500
Homepage: <https://nbsh.basu.ac.ir/>
Vol. 13, No. 39, Winter 2024



The Identification and Typology of Traditional Doors of the Historical City of Masouleh

Saeid Hasanpour Loumer¹, Ahad Nejad Ebrahimi²,
Hassan Sattari Sarbangholi³, Ali Vandshoari⁴

<https://dx.doi.org/10.22084/NB.2023.26287.2486>

Received: 2022/05/16; Accepted: 2022/11/01

Type of Article: **Research**

Pp: 297-326

Abstract

Considering the rich history of Iran in the field of art and architecture, delightful doors with unique characteristics are found, each of which is derived from cultural, religious, and social interactions. Typology, recognition, and reproduction of antecedent motifs and designs in traditional doors could revive cultural identity in contemporary cities. Doors and windows are influential factors in shaping buildings in Iranian architecture. Having a thousand-year-old history with the presence of skilled blacksmiths and carpenters, Masouleh has treasured beautiful gates being formed in various buildings at different parts of the town. The purpose of the research is to determine the typology and knowledge of the types of traditional doors in the historical town of Masouleh. The research method is field and library studies. At first, 32 ancient doors in Masouleh were selected for field studies. In the next step, library and interview methods were used to identify the components and designs of the doors. The research results show that the doors in Masouleh are of three types: building, religious, residential and commercial. The doors of the religious buildings are classified into three levels: woodcarving, Girih, tiles, and geometric motifs. The most important factors shaping the decorations of religious doors is the praise of God, which is presented in the form of Islamic, animal, and calligraphy motifs. The doors of the residential buildings are classified into three levels: plain with no design, the ones with geometric design, and Girih tiles. Residential doors are formed based on a combination of the beautiful art of metalwork and woodwork, respect for the needs of the users, and the religious beliefs of the people of Masouleh. The doors of commercial buildings in Masouleh are in the form of collapsible and Girih tile designs. The flexible structure of the collapsible doors of commercial buildings allows for maximum coverage of the openings and visibility of handicrafts. The results indicate that the neighborhoods of Masjed-Bar, Khaneh-Bar, and Keshe-sar have the most classic traditional doors.

Keywords: Masouleh, Traditional Doors, Iranian-Islamic Arts, Typology.

1. PhD in Architecture, Department of Architecture and Urban Planning, Faculty of Architecture and Urban Planning, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran

2. Professor, Department of Architecture and Urban Planning, Faculty of Architecture and Urban Planning, Tabriz University of Islamic Arts, Iran

3. Associate Professor, Department of Architecture and Urban Planning, Faculty of Architecture and Urban Planning, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran (Corresponding Author)

Email: sattari@iaut.ac.ir

4. Associate Professor, Department of Carpet, Faculty of Tabriz Carpet, University of Islamic Arts, Iran

Citations: Hasanpour Loumer, S.; Nejad Ebrahimi, A.; Sattari Sarbangholi, H. & Vandshoari, A., (2024). "The Identification and Typology of Traditional Doors of the Historical City of Masouleh". *Pazhohesh-ha-ye Bastanshenasi Iran*, 13(39): 297-326. doi: [10.22084/nb.2023.26287.2486](https://doi.org/10.22084/nb.2023.26287.2486)

Homepage of this Article: https://nbsh.basu.ac.ir/article_5155.html?lang=en

PAZHOSHESH-HA-YE BASTANSHENASI IRAN
Archaeological Researches of Iran
Journal of Department of Archaeology, Faculty of Art and Architecture, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran.

Publisher: Bu-Ali Sina University. All rights reserved.

© Copyright©2022, The Authors. This open-access article is published under the terms of the **Creative Commons**.

Introduction

Doors and windows are influential factors in shaping buildings in Iranian architecture. In the structure of the doors of traditional Iranian buildings, the visual and emotional connection between the exterior and interior of the buildings is well observed in terms of cultural characteristics. Based on the environmental and climatic conditions of each geographical region of Iran, the created spaces have doors with numerous sizes, shapes, and variations from a functional perspective, based on which they have various names. Entrances play an essential role in separating buildings from public space. In Iranian architecture, doors are a symbol of entering into two different worlds; therefore, doors have semantic and physical sanctity in the beliefs of the Iranian people. Doors are manifestations of the religious beliefs of their inhabitants. With a thousand-year-old history and the presence of skilled blacksmiths and carpenters, Masouleh has treasured beautiful gates that were made in various buildings in different parts of the city. Unfortunately, due to the rapid pace of change at all levels of society and the existence of natural disasters and human disasters, it is feared that the traditional arts of Masouleh, which have been formed in this historic city for centuries, will become endangered in the not-too-distant future. In fact, conducting such research can play an important role in the preservation and introduction of works of art in Masouleh. The aim of the research is to find several types of traditional doors based on the frequency, function of buildings, differences and similarities of the decorative and functional structures of Masouleh doors. Achieving these goals is a step towards recognizing and properly protecting the monuments of the historic city of Masouleh. Accordingly, the research questions are as follows: Are the traditional doors of Masouleh classified into several categories? What are the effective factors in forming the designs and decorations of traditional Masouleh doors? How is the redundancy of traditional Masouleh doors among neighborhoods? What are the differences and similarities between the doors based on physical, functional and decorative terms? Research method: In the first section of the research, 564 existing buildings in Masouleh have been initially evaluated based on field studies, which include 445 residential buildings, 104 commercial buildings and 15 religious' buildings. In the next step, information and pictures of 32 ancient doors of Masouleh, which were more decorated and older than other doors, have been prepared. In the last step, the components of the doors, the function of the door components, and the types of doors are interpreted and presented based on descriptive-

analytical studies, depending on the use and the reason for the emergence of various types of traditional doors.

Identified Traces

The doors of the historic city of Masouleh are derived from the social, religious, and cultural concepts of the people who have lived there for centuries. Findings show that the materials of the wooden frames and slats of traditional doors in Masouleh are from ebony, oak, walnut, beech, and maple trees. Also, metal fasteners for Masouleh doors such as studs (shamseh, Mallow and simple metal studs), knockers (simple, Poolaki knockers, separate and continuous-stud Poolaki knockers), metal handles made by local blacksmiths and other central provinces such as Yazd and Isfahan. Specifications for the physical dimensions of Masouleh doors include religious buildings = 1.50 cm wide and 2.50 cm high, residential buildings = 2.50 cm wide and 200 cm high, and commercial buildings = 400 cm wide and 200 cm high. The results also show that the old neighborhoods of Masouleh such as Masjed-bar, Khaneh-bar, Asad Mahalleh and Keshe-sar have the oldest traditional doors. Most of the nose designs are in the form of simple designs, leaf designs, and copper stud Mallow designs. The results show that the Masouleh's doors do not often have studs and the design of the existing studs is also filled with copper studs with Mallow designs and Shamseh designs of 14, 12, 11, and 10 points. The point that should be mentioned is the attention of the people of Masouleh to the religious teachings and beliefs that have led to the emergence and installation of knockers for men and women on residential doors. The results show that the frequency of female knockers is higher than that of men. In general, the design of the hinges of Masouleh buildings is in the form of doors with a square rectangular design, with no design, crescent designs, Girih tiles, woodcarving, rhombus rectangular design, arrow design, arched design and collapsible doors.

Conclusion

Masouleh doors are classified into three levels: religious, residential, and commercial. Religious buildings, due to their function as a place of worship for Muslims, have led to the formation of the doors of mosques with Islamic motifs and calligraphy for the praise of God and the deceased. The exterior doors of religious buildings often have woodcarvings and geometric patterns, and the middle and inner doors of the mosques in Masouleh are designed with Girih tiles. The results also show that traditional doors of

residential buildings have three types of doors, including plain with no design, doors with geometric designs, and Girih tiles. Traditional doors of residential buildings have minimal designs on wooden slats, but they have beautiful metal decorations such as studs, knockers for men and women, internal and external locks and fasteners, Poolaki underknockers, and handles with plant and animal designs. The traditional doors of Masouleh's commercial buildings are designed to meet the needs of users in collapsible and Girih tile forms. Collapsible doors have been used in most of the Masouleh commercial buildings due to their wide openings, ease of closing, light weight, and high security due to the lack of holes on the hinges. The doors of Masouleh's commercial buildings do not include wooden and metal ornaments.

Acknowledgment

In the end, we feel that: it's necessary to thank to the referees and chief clerk of the journal Mr. Dr. Mohammad Ebrahim Zarei for publishing the article.

Observation Contribution

The authors declare that considering that the article is derived from the doctoral thesis of the first author entitled "Typology of architectural motifs and decorations of the historical city of Masuleh" which was carried out at the University of Architecture and Art of the Islamic Azad University of Tabriz, all the authors of the article have an equal share in this article.

Conflict of Interest

The Authors, while observing publication ethics, declare the absence of conflict of interest and lack of financial support from any government or non-government center.



گونه‌شناسی درب‌های سنتی شهر تاریخی ماسوله

سعید حسن پورلمر^۱، احد نژاد ابراهیمی^{II}، حسن ستاری ساربانقلی^{III}،
علی وندشعاری^{IV}

شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/NB.2023.26287.2486>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۰

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۲۹۷-۳۲۶

چکیده

کشور ایران به جهت دارا بودن پیشینه تاریخی غنی در عرصه هنر و معماری، دارای درب‌های متنوع و زیبایی است که برمبنای نیازهای کاربران و آرایه‌های آن نیز براساس مفاهیم فرهنگی، مذهبی و تعاملات اجتماعی شکل گرفته‌اند. ورودی‌ها، نقشی اساسی در تفکیک ابنیه با فضای عمومی دارند. قدمت هزارساله ماسوله و حضور آهنگران و نجاران چیره‌دست آن موجب شکل‌گیری درب‌های زیبا در ابنیه مختلف آن گردد. هدف پژوهش، گونه‌شناسی و شناخت انواع درب‌های سنتی شهر تاریخی ماسوله است. در این پژوهش ۳۲ درب قدیمی ماسوله برمبنای مطالعات، توصیفی-تاریخی و تطبیقی مورد بررسی قرار گرفته است. پرسش‌ها و فرضیه‌های پژوهش بدین شرح است: درب‌های سنتی ماسوله در چندین سطح دسته‌بندی می‌گردند؟ عوامل مؤثر در شکل‌گیری نقوش و تزئینات درب‌های سنتی ماسوله کدامند؟ میزان فراوانی درب‌های سنتی به تفکیک محلات، تفاوت‌ها و شباهت‌های درب‌ها از منظر کالبدی، کاربری و تزئیناتی در ماسوله چگونه است؟ فرضیه‌های پژوهش عبارتند از: به نظر می‌رسد درب‌های ماسوله در سطوح درب‌های ابنیه - مذهبی، مسکونی و تجاری - دسته‌بندی می‌گردند و مفاهیم دینی و مذهبی موجب شکل‌گیری آرایه‌های درب‌های ابنیه مذهبی مؤثر بوده‌اند و پاسخ‌گویی مناسب به نیازهای اقلیمی، امنیت، کارکردی و احترام به اعتقادات دینی و فرهنگی موجب شکل‌گیری آرایه‌های درب‌های ابنیه مسکونی و تجاری ماسوله گردیده‌اند؛ هم‌چنین محلات قدیمی ماسوله دارای بیشترین درب‌های سنتی می‌باشند. نتایج پژوهش نشان‌دهنده آن است؛ مفاهیم دینی در درب‌های ابنیه مذهبی در غالب نقوش: اسلیمی، جانوری، خطاطی به صورت‌های درب‌های، منبت‌کاری، گره‌چینی و نقوش هندسی متجلی گردیده‌اند. درب‌های مسکونی برمبنای احترام به نیازهای کاربران، اعتقادات دینی، مذهبی مردمان ماسوله شکل گرفته‌اند. درب‌های ابنیه مسکونی در سه سطح: درب‌های فاقد طرح، طرح‌های هندسی و گره‌چینی دسته‌بندی می‌گردند. درب‌های ابنیه تجاری ماسوله به صورت‌های جمع‌شونده و گره‌چینی هستند. نیاز به ساختارهای منعطف، بازشوهای بزرگ از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری بازشوهای ابنیه تجاری ماسوله است. نتایج نشان‌دهنده آن است؛ محلات تاریخی مسجدبر، خانه‌بر و کشه‌سر دارای بیشترین درب‌های سنتی در ماسوله می‌باشند.

کلیدواژگان: ماسوله، درب‌های سنتی، هنرهای ایرانی-اسلامی، گونه‌شناسی.

- I. دکتری معماری، گروه معماری و شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران
- II. استاد گروه معماری و شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی، تبریز، تبریز، ایران
- III. دانشیار گروه معماری و شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران (نویسنده مسئول).
Email: sattari@iaut.ac.ir
- IV. دانشیار گروه فرش، دانشکده فرش، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران

ارجاع به مقاله: حسن پورلمر، سعید؛ نژاد ابراهیمی، احد؛ ستاری ساربانقلی، حسن؛ و وندشعاری، علی، (۱۴۰۲). «گونه‌شناسی درب‌های سنتی شهر تاریخی ماسوله». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۱۳(۳۹): ۲۹۷-۳۲۶. doi: 10.22084/nb.2023.26287.2486

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه:

https://nbsh.basui.ac.ir/article_5155.html?lang=fa

فصلنامه علمی گروه باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

© حق نشر متعلق به نویسنده(گان) است و نویسنده تحت مجوز Creative Commons Attribution License به مجله اجازه می‌دهد مقاله چاپ شده را در سامانه به اشتراک بگذارد، منوط بر این‌که حقوق مؤلف اثر حفظ و به انتشار اولیه مقاله در این مجله اشاره شود.

مقدمه

ورودی‌ها در معماری ایرانی، نمادی از ارتباط میان جهان بیرون (فضاهای عمومی) و جهان داخل (فضاهای خصوصی) هستند؛ به این سبب، ورودی‌ها و درب‌های آن دارای قداستی خاصی در میان مردم ایران برخوردار هستند. ساختار کالبدی و آرایه‌های درب‌های سنتی ایران براساس شرایط: محیطی، اقلیمی، فرهنگی، اعتقادات دینی و فرهنگی، کاربری ابنیه، دارای ابعاد و اندازه و آرایه‌های گوناگونی دارند. قدمت هزارساله شهر تاریخی ماسوله، حضور آهنگران و نجاران چیره‌دست در طی قرون متعدد در این شهر، موجب شده است تا درب‌های بسیار زیبایی در آن ساخته شوند؛ متأسفانه در دوران معاصر به دلیل سرعت بالای تغییرات در تمامی سطوح جامعه، وجود بلایایی طبیعی و غیرطبیعی بیم آن می‌رود، هنرهای سنتی ماسوله که در قرون متمادی در این شهر تاریخی شکل گرفته‌اند، در معرض آسیب قرار گیرند. انجام پذیرفتن چنین پژوهش‌هایی می‌تواند در امر حفاظت و معرفی آثار هنری موجود در ماسوله، نقش مهمی را ایفا نماید.

هدف پژوهش، یافتن گونه‌های متعدد درب‌های سنتی ماسوله بر مبنای میزان فراوانی، کاربری ابنیه، تفاوت‌های و شباهت‌های ساختارهای تزئیناتی و عملکردی درب‌های ماسوله است. نیل به این اهداف، گامی است در جهت شناخته شدن و حفاظت مناسب به آثار شهر تاریخی ماسوله.

پرسش‌ها و فرضیات پژوهش: بر این اساس، پرسش‌های پژوهش بدین شرح است؛ درب‌های سنتی ماسوله در چندین سطح دسته‌بندی می‌گردند؟ عوامل مؤثر در شکل‌گیری نقوش و تزئینات درب‌های سنتی ماسوله کدام‌اند؟ میزان فراوانی درب‌های سنتی به تفکیک محلات، تفاوت‌ها و شباهت‌های درب‌ها از منظر کالبدی، کاربری و تزئیناتی در ماسوله چگونه است؟ فرضیه‌های پژوهش عبارتند از: درب‌های ماسوله در سه سطح، درب‌های ابنیه مذهبی، مسکونی و تجاری دسته‌بندی می‌گردند. مفاهیم دینی و مذهبی موجب شکل‌گیری آرایه‌های درب‌های ابنیه مذهبی مؤثر بوده‌اند و هم‌چنین محلات مسجدبر، خانه‌بر و کشه‌سر دارای بیشترین درب‌های سنتی در شهر تاریخی ماسوله می‌باشند.

روش پژوهش: روش پژوهش بر مبنای مطالعات توصیفی-تاریخی و تطبیقی است. در گام نخست بر مبنای مطالعات میدانی، ۵۶۴ ابنیه موجود در ماسوله که به تفکیک کاربری شامل: ۴۴۵ بنای مسکونی، ۱۰۴ بنای تجاری و ۱۵ بنای مذهبی است، مورد ارزیابی اولیه قرار گرفته‌اند. در گام بعدی، ۳۲ درب از میان ۵۶۴ ابنیه ماسوله که دارای تزئینات و قدمت تاریخی بوده‌اند، مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در گام آخر، انواع گونه‌های درب‌ها به تفکیک کاربری و علت پیدایش گونه‌های متعدد درب‌های سنتی ماسوله ارائه می‌گردند.

پیشینه پژوهش

پیشینه پژوهش را می‌توان به پژوهش‌هایی درباره درب‌های موجود در بافت‌های تاریخی ایران و استان گیلان سطح‌بندی کرد. در ادامه پژوهش‌های موجود

درباره درب‌های تاریخی ایران ارائه می‌گردند؛ «حسین سلطان‌زاده» در کتب خود که تحت عناوین: فضاهای ورودی خانه‌های تهران قدیم (۱۳۷۱) و فضاهای ورودی در معماری سنتی ایران (۱۳۷۲) است، به بررسی سبک‌های مختلف شکل‌گیری درب‌ها و سردرهای تاریخی ایران و شهر تهران پرداخته است. «افسانه حاج‌علیمحمدی» در کتاب نقوش سردرهای خانه‌های تهران قدیم (۱۳۷۲) به مشخصات کالبدی درب‌های خانه‌های تاریخی استان تهران پرداخته است. «رضا محمدی» و «محمدعلی رجبی» (۱۳۸۹) در مقاله‌ای تحت عنوان: «بررسی کتیبه‌های سر در منازل تاریخی تهران از دوره قاجار تا کنون» به شناخت عوامل شکل‌دهنده درب‌ها در ادوار تاریخی پرداخته‌اند. «حسین پورنادری» در مقاله «واکاوی رمز نهفته در سردر مسجد علی‌قلی آقا» (۱۳۹۰) به نحوه شکل‌گیری نقوش، ابعاد فضایی و تأثیرات درب و سردر مسجد علی‌قلی آقا پرداخته است. «مهناز شایسته‌فر» و «سعیده خالقی‌زاده» در مقاله‌ای تحت عنوان «تحلیل زیبایی‌شناختی نقوش تزئینی سردر کاروانسرای گنجعلی‌خان» به شناخت مفاهیم معنایی و عوامل شکل‌دهنده درب و سردر حمام گنجعلی‌خان پرداخته است. «حمیدرضا کریمی» در مقاله «درب طلا، نقره و جواهرنشان پایین پای مبارک، موجود در موزه مرکزی آستان قدس رضوی» (۱۳۹۳) به بررسی ابعاد، انواع طرح و گونه‌های تزئیناتی درب در ادوار تاریخی صفویه و قاجاریه پرداخته است. «سید مصطفی شجاعی» در مقاله‌ای تحت عنوان «معرفی اثر و بررسی شیوه هنری قدیمی‌ترین درب خاتم حرم مطهر حضرت احمد بن موسی الکاظم - شاه چراغ علیه السلام» (۱۳۹۷) به شناخت دوره زمانی، شیوه هنری فن خاتم‌کاری بر روی درب حرم شاه‌چراغ علیه السلام پرداخته است. در سطح دوم می‌توان به پژوهش «کاظم افرادی» تحت عنوان «گونه‌بندی شیوه طراحی و ساخت درب‌ها و سردرهای بافت تاریخی رشت از دوره قاجار تا کنون» (۱۳۹۶) اشاره کرد. در این پژوهش نگارنده، چارچوبی مناسب برای شناخت ویژگی‌های کارکردی، تزئینی و تناسباتی درب و سردرهای شهر رشت ارائه کرده است؛ و بر مبنای تصاویری که از درب‌ها تهیه شده است، مشخصات کالبدی، تزئیناتی هر دوره تاریخی با روش توصیفی-تحلیلی، تفسیر شده‌اند. اگرچه مطالعات بسیار خوبی توسط نگارنده درباره درب‌های تاریخی شهر رشت صورت پذیرفته است، اما تاکنون پژوهشی درباره خانه‌های سنتی شهر تاریخی ماسوله صورت نپذیرفته است. نقطه متمایزکننده این پژوهش با پژوهش‌های پیشین را می‌توان به: شناخت انواع تزئینات، انواع درب‌ها، تفاوت‌های گونه‌ها بر مبنای کاربری ابنیه، میزان فراوانی درب‌ها در محلات مختلف ماسوله اشاره کرد. در ادامه، ابتدا انواع درب‌های استان گیلان معرفی و پس از آن گونه‌شناسی درب‌های سنتی ماسوله ارائه می‌گردند.

شناخت درب‌های استان گیلان

غالباً درب‌های سنتی گیلان در گونه‌های درب‌های سنتی ساده، درب‌های سنتی با تزئینات فراوان، درب‌های تلفیقی، درب‌های تقلیدی و درب‌های دوره متأخر

دسته‌بندی می‌گردند (افرادی، ۱۳۹۶: ۲۰۹-۲۱۴). در ادامه، هر یک از گونه‌ها معرفی خواهند شد.

درب‌های سنتی ساده

درب‌های سنتی ساده عمدتاً در ابنیه مسکونی کاربرد دارند و به صورت‌های چوبی، دو لنگه‌ای هستند و هر یک از لنگه‌ها به صورت‌های یک‌لته تا سه‌لته هستند. درب‌های سنتی ساده دارای گل‌میخ، کوبه‌های آقایان و بانوان، جاکلیدی، چفت‌وبست هستند. نسبت عرض به طول درب‌ها ۱ به ۱٫۵ تا ۱ به ۲ است. فرم کالبدی درب‌ها مستطیلی و تزئینات آن متقارن هستند. یکی از ویژگی‌های متفاوت درب‌های استان گیلان با سایر نقاط کشور، استفاده محدود گل‌میخ‌ها به جهت کاهش پوسیدگی در برابر رطوبت است (تصویر ۱)، (همان: ۲۰۹).



تصویر ۱: گونه درب‌های سنتی ساده در استان گیلان (رنجبر، ۱۳۹۷: ۲۱). ◀

Fig. 1: Typology of traditional doors in Gilan province (Ranjabr, 2017: 21)

درب‌های سنتی با تزئینات فراوان

این‌گونه از درب‌ها دارای تزئینات فراوانی نسبت به درب‌های سنتی ساده هستند. فرم کالبدی درب‌ها به صورت سه‌بخشی و دارای ارتفاعی بیشتر نسبت به درب‌های سنتی ساده هستند. عمدتاً درب‌های دارای تزئینات فراوان در منازل خانواده‌های با تمکن مالی بالا یافت می‌شوند. در این‌گونه آرایه‌ها در بخش‌های قاب بالایی، میانی و قاب پایینی نصب می‌گردند (تصویر ۲)، (همان: ۲۱۰).



تصویر ۱: گونه درب‌های سنتی ساده در استان تصویر ۲: گونه درب‌های سنتی با تزئینات فراوان در استان گیلان (همان: ۶۶). ◀

Fig. 2: Typology of traditional doors with many decorations in Gilan province (ibid, 66). province (Ranjabr, 2017: 21)

درب‌های دوره گذار

دوره گذار شامل دو سبک تلفیقی و ساده است. در ادامه، هر یک از سبک‌های دوره گذار مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

درب‌های سبک تلفیقی

با گذر زمان و پیدایش تحولات فرهنگی و اجتماعی درب‌های تلفیقی ظهور یافته‌اند. ابعاد کالبدی درب‌های سبک تلفیقی تفاوت چشم‌گیری با درب‌های پیشین ندارند.

تناسبات و ترکیبات نامتقارنی در آرایه‌های لنگه‌های درب تلفیقی وجود دارد. در این‌گونه کوبه‌های مردان و زنان حذف شده‌اند و جای آن را دستگیره‌های فلزی گرفته است؛ هم‌چنین چفت‌وبست‌های قدیمی جای خود را به قفل‌های فلزی داده‌اند؛ هم‌چنین در این‌گونه، کاربرد شیشه گسترده‌تر شده است (تصویر ۳)، (همان: ۲۱۲).



► تصویر ۳: گونه درب‌های سنتی با سبک تلفیقی در استان گیلان (همان: ۵۴).

Fig. 3: Typology of traditional doors with fusion style in Gilan province (ibid, 54)

درب‌های سبک ساده

درب‌های سبک ساده در ادامه تغییر و تحول درب‌های تلفیقی ظهور یافته‌اند. مصالح درب‌ها فلزی هستند. تزئینات در این دوره کاهش محسوسی داشته است و آرایه‌های به صورت قطعات فلزی بر روی لنگه‌های درب‌ها جوش شده‌اند. ساختار هندسی آرایه‌ها به صورت متقارن و نامتقارن است (تصویر ۴)، (همان: ۲۱۲).



► تصویر ۴: گونه درب‌های سنتی با سبک تقلیدی در استان گیلان (همان: ۵۴).

Fig. 4: Typology of traditional doors with imitation style in Gilan province (ibid, 54)

درب‌های دوره متأخر

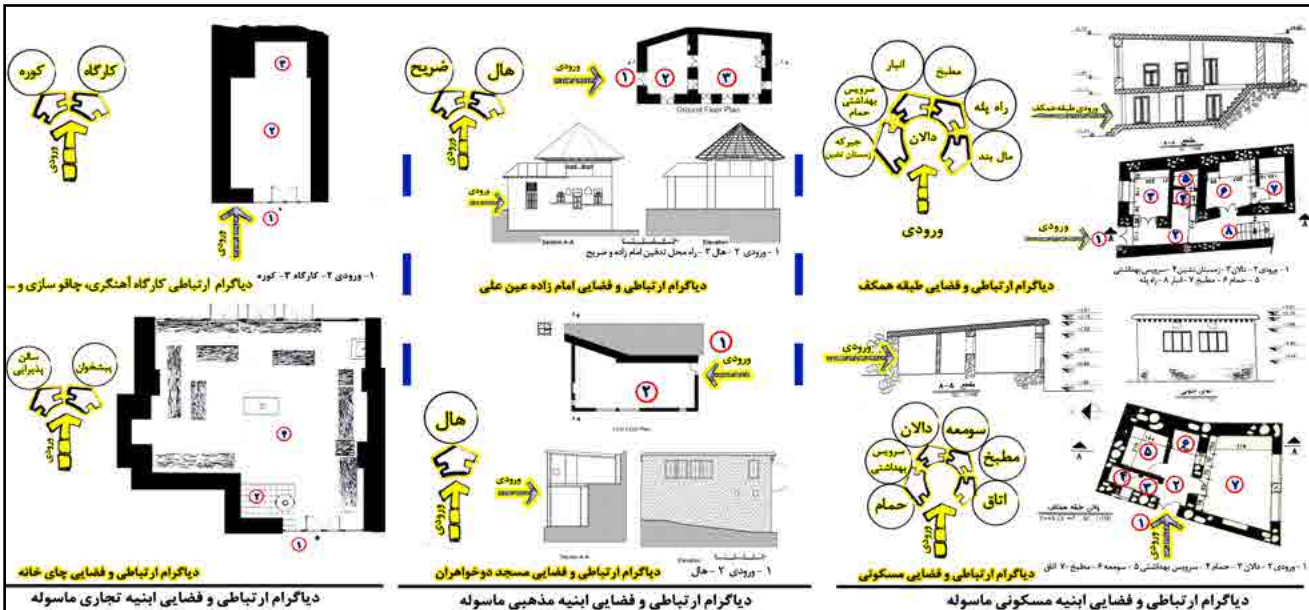
غالباً درب‌های دوره متأخر، تلفیقی از ورودی پارکینگ و ورودی کوچک برای عابران است. ابعاد درب‌های دوره متأخر، نسبت به ادوار پیشین دو یا چندین برابر بزرگ‌تر شده‌اند. افزایش تنوع رنگی، وجود متعدد نرده‌های فلزی، نصب صندوق‌های پستی، آیفون‌های تصویری و افزایش سطوح شیشه‌های بازتابی از دیگر ویژگی‌های درب‌های دوره متأخر استان گیلان است (تصویر ۵)، (همان: ۲۱۴).



► تصویر ۵: گونه درب‌های سنتی دوره متأخر در استان گیلان (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Fig. 5: Typology of Traditional doors of the late period in Gilan province (Authors, 2023).

در ادامه انواع درب‌های شهر تاریخی ماسوله که در قالب درب‌های سنتی ساده و درب‌های سنتی با تزئینات فراوان هستند، ارائه خواهند گردید.



▲ تصویر ۷: دیاگرام ارتباطی و نحوه عملکرد درب‌ها در ابنیه مسکونی، مذهبی و تجاری شهر تاریخی ماسوله (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Fig. 7: Communication diagram and how the doors work in the residential, religious and commercial buildings of the historical city of Masouleh (Authors, 2023).

اجزاء تشکیل دهنده درب‌های سنتی ماسوله چهارچوب درب‌های سنتی ماسوله

چهارچوب درب‌ها، قطعات چوبی هستند که در اطراف لنگه‌های درب نصب می‌گردند. اتصالات چهارچوب‌ها به صورت کام و زبانه است و از چوب درختان: راش، بلوط و گردو که از مقاومت بالایی در برابر فشار و خوردگی برخوردار هستند، در ساخت چهارچوب‌ها استفاده می‌گردد.

آستانه درب‌های سنتی ماسوله

آستانه، قطعه چوبی بخش پایینی درب را آستانه درب می‌گویند. آستانه درب‌ها موجب جداسازی فضاهایی داخلی با فضاهای خارجی، ایجاد فضای مکث برای ورود افراد ناشناس به فضاهای داخل بنا، کاهش تبادل دمای داخلی با فضای خارجی، عدم ورود گردوغبار و حشرات موزی به داخل ابنیه می‌گردند. غالباً ارتفاع آستانه درب در ابنیه ماسوله ۸ تا ۱۰ سانتی‌متر است. ماسوله‌ای‌ها جهت کاهش تخریب آستانه ابنیه خویش، از ترکیبات صفحات فلزی و چوب درختان: راش، بلوط و گردو استفاده می‌کنند (تصویر ۸).

تصویر ۸: بررسی چهارچوب و آستانه درب‌های ماسوله (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Fig. 8: Examining the framework and threshold of Masouleh doors (Authors, 2023).



دماغه درب‌های سنتی ماسوله

دماغه، ستون چوبی باریکی است که در مرکز درب برای افزایش زیبایی، پوشش فضای میانی و اتصال لنگه‌ها، قفل و بست شدن لنگه‌های میانی درب‌ها با یک‌دیگر، عدم عبور گردوغبار، کاهش تبادلات گرمایی و سرمایی، کاهش نفوذ حشرات موذی و حفاظت حریم داخلی ابنیه مورداستفاده قرار می‌گیرد. نقوش دماغه‌های ماسوله به صورت‌های طرح برگ شمشه گل میخ، طرح برگ، طرح لوزی، طرح ضربدر نشان، طرح غلم، طرح کنده کاری و طرح ساده است (تصویر ۹).



پشت‌بند درب‌های سنتی ماسوله

پشت‌بند، به قطعات افقی چوب در پشت لنگه‌های درب گفته می‌شوند. پشت‌بندها توسط گل‌میخ‌ها به لنگه‌های درب نصب می‌شوند (تصویر ۱۰).

روز بند و شب‌بند درب‌های سنتی ماسوله

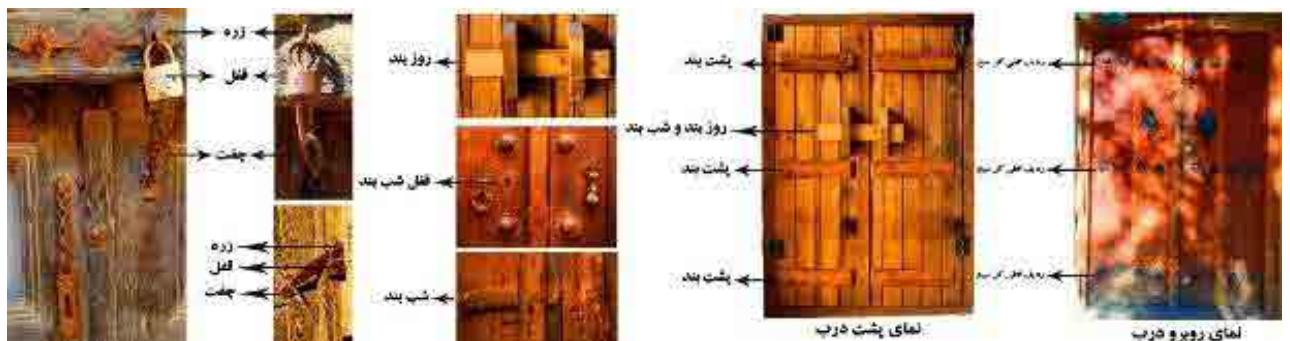
روز بند، قطعه چوبی صاف و کوچکی است که در پشت درب‌ها برای قفل کردن لنگه‌های درب به‌کارگرفته می‌شود. شب‌بند، قطعه چوبی کوچک و دنده‌ای است که برای قفل کردن درب‌ها در شب مورداستفاده قرار می‌گیرد؛ شب‌بند توسط کلید فلزی قفل می‌شوند (تصویر ۱۰).

▲ تصویر ۹: بررسی انواع دماغه درب‌های ماسوله (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Fig. 9: Examining the types of masouleh door noses (Authors, 2023).

تصویر ۱۰: بررسی پشت‌بند، روز بند، شب‌بند، چفت‌وبست درب‌های ماسوله (نگارندگان، ۱۴۰۲). ▼

Fig. 10: Examining the back of the strap, the top of the strap, the night strap, the latch and the fastening of the masouleh doors (Authors, 2023).



چفت‌وبست بخش داخلی درب‌های سنتی ماسوله

چفت و زره، به زنجیر و بست‌های فلزی اطلاق می‌گردند که با آن لنگه‌های درب قفل می‌گردند (تصویر ۱۰).

چفت‌وبست (قفل‌های خارجی) درب‌های سنتی ماسوله

قفل‌های خارجی برای افزایش امنیت در ابنیه به کار گرفته می‌شوند. قفل‌های خارجی ماسوله به صورت‌های قفل لنگه با پیشانی درب، قفل لنگه با پیشانی درب و لنگه با لنگه از میان درب، قفل لنگه با دماغه درب، قفل لنگه با ستون جانبی درب و قفل لنگه با لنگه از میانه درب هستند (تصویر ۱۱).



▲ تصویر ۱۱: بررسی انواع قفل‌های خارجی درب‌های سنتی ماسوله (نگارندگان، ۱۴۰۲).
Fig. 11: Examining the types of external locks of traditional Masouleh doors (Authors, 2023).

کوبه‌های درب‌های سنتی ماسوله

کوبه‌ها، چکش‌های فلزی کوچکی هستند که بر روی لنگه‌های درب‌ها متصل می‌گردند تا مراجعین با کوبیدن کوبه‌ها بر روی لنگه‌های درب، صاحب‌خانه را از حضور خویش مطلع سازند. کوبه‌های آقایان «دَرکُو» و کوبه‌های بانوان «نَگَگَه» به معنی «حلقه» نامیده می‌شوند. کوبه‌ها توسط حلقه‌ای دوار به نام «شوله» به پولکی و لنگه درب متصل می‌گردند. کوبه‌های بانوان حلقه‌هایی ظریفی هستند که تولید صدایی زیر می‌کنند و کوبه‌های آقایان فلزهای ضخیمی هستند که تولید صدای بم می‌کنند. غالباً کوبه‌های آقایان بر روی لنگه سمت راست و کوبه‌های بانوان بر روی لنگه سمت چپ نصب می‌گردند. نقوش کوبه‌های آقایان ماسوله به صورت‌های سرشیر و مشت گره‌کرده و کوبه‌های بانوان ماسوله به صورت‌های انگشتان دست، طرح فرشته و حلقه‌های نازک هستند (تصویر ۱۲).

▼ تصویر ۱۲: بررسی ساختار کوبه آقایان و بانوان درب‌های ماسوله (نگارندگان، ۱۴۰۲).
Fig. 12: Examining the structure of men's and women's door knockers of Masouleh (Authors, 2023).



(جدول ۱).

جدول ۱: بررسی انواع کوبه‌های آقایان و بانوان در درب‌های سنتی شهر تاریخی ماسوله (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Tab. 1: Examining the types of men's and women's drums in the traditional doors of the historical city of Masouleh (Authors, 2023).

					انواع کوبه‌های آقایان
					انواع کوبه‌های بانوان



کوبه پولکی گل میخ پیوسته کوبه پولکی گل میخ جدا کوبه پولکی دار کوبه فاقد پولکی

▲ تصویر ۱۳: بررسی کوبه درب‌های سنتی شهر تاریخی ماسوله (نگارندگان، ۱۴۰۲).
Fig. 13: Examining the Traditional door knockers of the historical city of Masouleh (Authors, 2023).

کوبه‌های درب‌های سنتی ماسوله

کوبه‌های ماسوله به صورت‌های کوبه‌های پولکی‌دار و فاقد پولکی هستند. کوبه‌های بانوان به صورت‌های پولکی گل میخ جدا و کوبه‌های آقایان به صورت‌های کوبه‌های پولکی گل میخ پیوسته هستند (تصویر ۱۳).

پولکی درب‌های ماسوله

«پولکی» به صفحه‌ای نصب شده در زیر کوبه درب گفته می‌شود. پولکی علاوه بر ایجاد صدا در کوبه‌ها موجب زیبا شدن درب‌ها می‌گردد. پولکی‌های ماسوله غالباً به صورت‌های شمشه‌ای، طاووسی و چشم‌زخم، ستاره ۱۴ و ۱۲ پر، طرح خورشید (حلقه) و ماه (کوبه) هستند. نقوش پولکی‌های ماسوله برمبنای اعتقادات دینی و فرهنگی آن‌ها شکل گرفته‌اند. از منظر دینی، اعداد ۱۲ و ۱۴ اشاره به ۱۲ و ۱۴ امام معصوم دارند (تصویر ۱۴).



▲ تصویر ۱۴: انواع طرح کلی کوبه و پولکی‌های درب‌های شهر تاریخی ماسوله (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Fig. 14: Examining the Various types of door knockers and polaki in the historical city of Masouleh (Authors, 2023).

گل‌میخ‌های سنتی ماسوله

گل‌میخ‌ها یا قُپه‌ها برای افزایش استحکام و تزئین در درب‌های چوبی مورد استفاده قرار می‌گیرند. گل‌میخ‌ها به صورت‌های قُپه‌های میخ‌دار، قُپه‌های فاقد میخ و قُپه‌های ترکیبی هستند. قُپه‌های فلزی و مسی دارای اشکال طرح‌دار و ساده هستند و به صورت پیوسته به میخ فلزی متصل می‌گردند. قپه‌های فاقد میخ، به صورت‌های طرح‌دار، بدون طرح و فاقد میخ هستند. در بخش فوقانی قُپه‌ها، منفذی جهت عبور میخ‌ها تعبیه گردیده است که می‌توان قپه‌ها را بر روی درب‌ها نصب گردانید. گل‌میخ‌های ترکیبی نیز به صورت‌های ساده، هندسی و دارای صفحات توری مشبک هستند (تصویر ۱۵).

▶ تصویر ۱۵: بررسی انواع گل‌میخ‌ها سنتی (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Fig. 15: Examining the types of traditional studs (Authors, 2023).



▲ تصویر ۱۶: بررسی انواع گل‌میخ‌های سنتی شهر تاریخی ماسوله (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Fig. 16: Examining the Types of studs for the traditional doors of the historic city of Masouleh (Authors, 2023).

در ادامه، انواع گل‌میخ‌های فلزی ماسوله که به صورت‌های گل‌میخ فلزی طرح شمسۀ ۱۰، ۱۲، ۱۴، گل‌میخ مسی برجسته با طرح شمسۀ ۱۱، گل‌میخ مسی با طرح گل پَیِرک و گل‌میخ ساده فلزی هستند، ارائه می‌گردند (تصویر ۱۶).

دستگیره درب‌های سنتی ماسوله

دستگیره‌ها جهت باز و بسته کردن لنگه‌ها بر روی درب‌ها نصب می‌گردند. وجود آب‌وهوای سرد در ماسوله موجب شده است تا مردمان ماسوله از دستگیره‌های چوبی برای کاهش یخ‌زدگی انگشتان دست خویش در فصول سرد زمستان استفاده کنند. دستگیره‌های چوبی ماسوله دارای نقوش لوزی و ساده هستند. ساختار فرمی دستگیره‌های چوبی ماسوله به صورت‌های منحنی نقش‌دار، منحنی فاقد نقش و دستگیره چوبی تخت فاقد نقش است (تصویر ۱۷). متأسفانه در دوران معاصر به‌کارگیری از دستگیره‌های فلزی به جهت زیبایی خویش در ماسوله افزایش یافته است. غالباً نقوش دستگیره‌های فلزی ماسوله به صورت‌های دستگیره فلزی

منحنی فاقد نقش، دستگیره فلزی افقی فاقد نقش و دستگیره‌های فلزی دارای نقوش گیاهی است (تصویر ۱۷).
در ادامه، انواع درب‌های سنتی ماسوله که در سه سطح ابنیه مذهبی، مسکونی و مذهبی هستند، مورد بررسی قرار خواهند گرفت.



▲ تصویر ۱۷: بررسی انواع دستگیره درب‌های سنتی شهر تاریخی ماسوله (نگارندگان، ۱۴۰۲).
Fig. 17: Examining the Types of traditional door handles of the historical city of Masouleh (Authors, 2023).

گونه‌شناسی درب‌های سنتی ابنیه مذهبی ماسوله

نقوش درب‌های ابنیه مذهبی ماسوله برگرفته شده از مفاهیم دینی و به صورت‌های مثبت‌کاری و گره‌چینی است. درب‌های ابنیه مذهبی ماسوله، فاقد گل‌میخ و کوبه هستند (تصویر ۱۸).

درب‌های مثبت‌کاری ابنیه مذهبی ماسوله

ریشه‌های شکل‌گیری درب‌های مثبت‌کاری ابنیه مذهبی ماسوله، تلفیقی از نمادهای ایرانی اسلامی و نقوش فرهنگی کشورهای چین و هندوستان است. در قرون گذشته درب‌های چله‌خانه امامزاده عون ابن علی علیه السلام از قلعه قلندر شاه ماسوله به این امامزاده آورده شده است؛ این درب در کشور هندوستان با چوب‌های آبنوسی منقش به طرح‌های گل نیلوفر پنج‌پر، دهان‌اژدری و مثبت‌کاری طرح مستطیل ساخته شده است. نقوش درب بیرونی امامزاده عون ابن علی علیه السلام به صورت‌های اشکال حیوانی هم‌چون: شیر، کبوتر، خطاطی و کتیبه‌های مزین به آیات قرآنی است که در مدح و ستایش خداوند و امامزاده عون ابن علی علیه السلام سروده شده‌اند، ساخته شده است. درب‌های ورودی چله‌خانه امامزاده عون ابن علی علیه السلام و مسجد کشه‌سر به صورت‌های مثبت‌کاری هستند (تصویر ۱۸).
در ادامه درب‌های گره‌چینی ابنیه مذهبی ماسوله مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

درب‌های ابنیه مسکونی ماسوله

درب‌های ابنیه مسکونی به صورت‌های درب‌های فاقد طرح، درب‌هایی با طرح‌های هندسی و گره‌چینی هستند؛ درب‌های مسکونی دارای کوبه‌ها و گل‌میخ‌های متنوعی هستند. در ادامه، هر یک از گونه‌ها معرفی خواهند گردید (تصویر ۱۹).

درب‌های فاقد طرح ابنیه مسکونی ماسوله

درب‌های فاقد طرح ماسوله به صورت‌های گل‌میخ‌دار، فاقد گل‌میخ و دارای دماغه‌هایی با نقوش برگ‌دار و ضربدر نشان هستند (تصویر ۱۹).

درب‌های هندسی ابنیه مسکونی ماسوله

درب‌های هندسی ابنیه مسکونی به صورت‌های قوس‌دار، فاقد طرح، پیکان‌دار، مستطیل‌مربع، مستطیل‌لوزی و طرح هلالی هستند. درب‌های هندسی دارای گل‌میخ‌های زیبا و متنوع هستند (تصویر ۱۹).

درب‌های گره‌چینی ابنیه مسکونی ماسوله

درب‌های گره‌چینی به جهت عدم استحکام مناسب در برابر سرقت، آتش‌سوزی، افزایش نامناسب تبادلات گرمایی و سرمای به ندرت در ورودی اصلی بنا استفاده می‌گردند. غالباً درب‌های گره‌چینی در فضاهای داخلی به‌کار گرفته می‌شوند (تصویر ۱۹).



درب ابنیه تجاری ماسوله

افزایش فروش صنایع دستی به گردشگران، مهم‌ترین عامل شکل‌گیری درب‌های تجاری ماسوله است. در ادامه، درب جمع‌شونده و گره‌چینی ابنیه تجاری ماسوله مورد بررسی قرار خواهند گرفت (تصویر ۲۰).

درب‌های جمع‌شونده تجاری ماسوله

درب‌های جمع‌شونده، لنگ‌های چندتکه هستند و توسط لولاهای فلزی به یک‌دیگر متصل می‌شوند. درب‌های جمع‌شونده به جهت ساختار تا شونده خویش موجب افزایش دیده شدن فضاهای داخلی ابنیه تجاری توسط گردشگران می‌شوند. درب‌های جمع‌شونده، فاقد گل‌میخ و کوبه هستند (تصویر ۲۰).

▲ تصویر ۱۹: بررسی انواع درب‌های ابنیه مسکونی ماسوله (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Fig. 19: Examining the types of doors of residential buildings in Masouleh (Authors, 2023).

درب‌های گره‌چینی ابنیه تجاری ماسوله

غالباً درب‌های گره‌چینی در فضاهای داخلی ابنیه تجاری مورد استفاده قرار می‌گیرند. محلات ریحانه‌بر و اسدمحله، دارای بیشترین درب‌های گره‌چینی هستند (تصویر ۲۰).



▲ تصویر ۲۰: بررسی انواع درب‌های ابنیه تجاری ماسوله (نگارندگان، ۱۴۰۲).

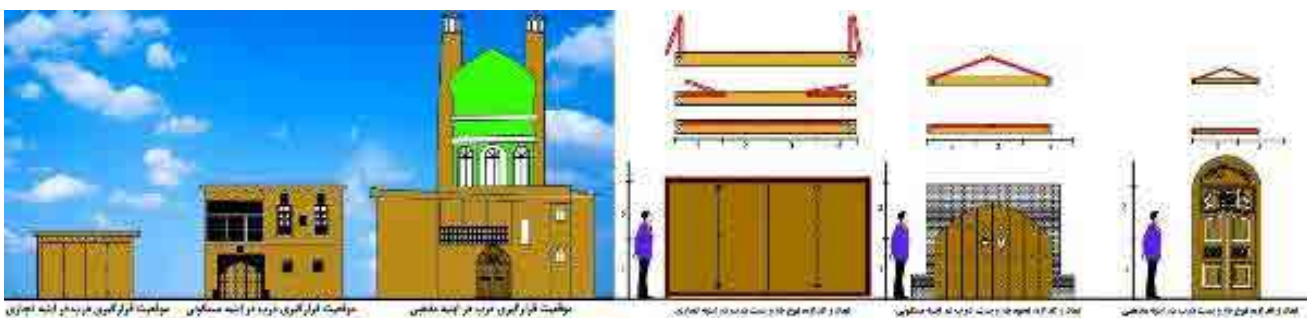
Fig. 20: Examining the types of commercial building doors in Masouleh (Authors, 2023).

انواع درب‌های سنتی شهر تاریخی ماسوله

در جدول ۲، انواع درب‌های سنتی ماسوله به تفکیک محلات، تزئینات، طرح کوبه، طرح دماغه، طرح گل‌میخ‌ها ارائه شده است.

تفاوت‌ها و شباهت‌های کالبدی درب‌های سنتی ابنیه مذهبی، مسکونی و تجاری ماسوله

- درب‌های ابنیه مذهبی دارای بیشترین ارتفاع نسبت به درب‌های ابنیه مسکونی و تجاری ماسوله برخوردار هستند.
- درب‌های ابنیه تجاری دارای بزرگ‌ترین دهانه نسبت به درب‌های ابنیه مسکونی و مذهبی هستند.
- درب‌های ابنیه مسکونی دارای ابعادی بزرگ‌تر نسبت به ابنیه مذهبی و دارای ابعادی کوچک‌تر نسبت به ابنیه تجاری هستند (تصویر ۲۱).



▲ تصویر ۲۱: بررسی ابعاد و اندازه درب‌های سنتی ماسوله (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Fig. 21: Examining the Dimensions and sizes of traditional Masouleh doors (Authors, 2023).

عوامل مؤثر در شکل‌گیری تزئینات درب‌های سنتی ماسوله

تزئینات درب‌های ابنیه مذهبی ماسوله تلفیقی از آیات قرآنی، اسماء الهی، درخت زندگی (نماد بهشت جاویدان است) و مزین به نقوش کبوتر (نماد خلوص و پاکی

جدول ۲: بررسی درب‌های سنتی شهر تاریخی ماسوله (نگارندگان، ۱۴۰۲).
Tab. 2: Examining the types of Traditional doors of the historical city of Masouleh (Authors, 2023).

شماره	تصویر درب	تصاویر تزئینات درب	محلۀ برداشت	شماره	تصویر درب	تصاویر تزئینات درب	محلۀ برداشت
۱		طرح کوبه کوبه مردان کوبه بانوان	اسدمحله	۲		طرح گل‌میخ طرح کوبه طرح دماغه	اسدمحله
۳		طرح کوبه کوبه مردان کوبه بانوان	اسدمحله	۴		طرح گل‌میخ طرح کوبه طرح دماغه	اسدمحله
۵		طرح کوبه کوبه مردان کوبه بانوان	اسدمحله	۶		طرح گل‌میخ طرح کوبه طرح دماغه	اسدمحله
۷		طرح کوبه کوبه مردان کوبه بانوان	اسدمحله	۸		طرح گل‌میخ طرح کوبه طرح دماغه	اسدمحله
۹		طرح کوبه کوبه مردان کوبه بانوان	اسدمحله	۱۰		طرح گل‌میخ طرح کوبه طرح دماغه	اسدمحله

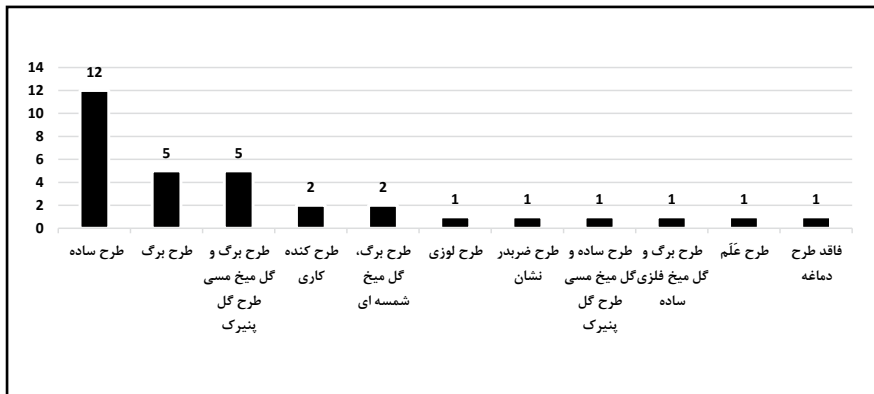
شماره	تصویر درب	تصاویر تزیینات درب	محلۀ برداشت خانه‌بر	شماره	تصویر درب	تصاویر تزیینات درب	محلۀ برداشت خانه‌بر
۱۱		<p>طرح کوبه</p> <p>کوبه مردان</p> <p>کوبه بانوان</p> <p>فاقد کوبه</p>	محلۀ برداشت خانه‌بر	۱۲		<p>طرح گل‌میخ</p> <p>گل‌میخ مسی طرح گل پنیرک</p>	محلۀ برداشت خانه‌بر
۱۳		<p>طرح کوبه</p> <p>کوبه مردان</p> <p>کوبه بانوان</p> <p>فاقد کوبه</p>	محلۀ برداشت خانه‌بر	۱۴		<p>طرح گل‌میخ</p> <p>گل‌میخ مسی طرح گل پنیرک</p>	محلۀ برداشت خانه‌بر
۱۵		<p>طرح کوبه</p> <p>کوبه مردان</p> <p>کوبه بانوان</p> <p>فاقد کوبه</p>	محلۀ برداشت خانه‌بر	۱۶		<p>طرح گل‌میخ</p> <p>گل‌میخ مسی طرح گل پنیرک</p>	محلۀ برداشت خانه‌بر
۱۷		<p>طرح کوبه</p> <p>کوبه مردان</p> <p>کوبه بانوان</p> <p>فاقد کوبه</p>	محلۀ برداشت خانه‌بر	۱۸		<p>طرح گل‌میخ</p> <p>گل‌میخ مسی طرح گل پنیرک</p>	محلۀ برداشت خانه‌بر
۱۹		<p>طرح کوبه</p> <p>کوبه مردان</p> <p>کوبه بانوان</p> <p>فاقد کوبه</p>	محلۀ برداشت خانه‌بر	۲۰		<p>طرح گل‌میخ</p> <p>گل‌میخ فلزی طرح شمشه ۱۲ پر</p>	محلۀ برداشت خانه‌بر
۲۱		<p>طرح کوبه</p> <p>کوبه مردان</p> <p>کوبه بانوان</p> <p>فاقد کوبه</p>	محلۀ برداشت خانه‌بر	۲۲		<p>طرح گل‌میخ</p> <p>گل‌میخ فلزی ساده</p>	محلۀ برداشت خانه‌بر
۲۳		<p>طرح کوبه</p> <p>کوبه مردان</p> <p>کوبه بانوان</p> <p>فاقد کوبه</p>	محلۀ برداشت خانه‌بر	۲۴		<p>طرح گل‌میخ</p> <p>گل‌میخ فلزی ساده</p>	محلۀ برداشت خانه‌بر

شماره	تصویر درب	تصاویر تزیینات درب	شماره	محلۀ برداشت مسجدبر	تصاویر تزیینات درب	تصویر درب	شماره	محلۀ برداشت مسجدبر	تصاویر تزیینات درب
۲۳		<p>طرح کوبه</p> <p>کوبهٔ مردان</p> <p>کوبهٔ بانوان</p> <p>طرح دماغه</p>	۲۴	محلۀ برداشت مسجدبر	<p>طرح کوبه</p> <p>کوبهٔ مردان</p> <p>کوبهٔ بانوان</p> <p>طرح دماغه</p>		۲۳	محلۀ برداشت مسجدبر	<p>طرح کوبه</p> <p>کوبهٔ مردان</p> <p>کوبهٔ بانوان</p> <p>طرح دماغه</p>
۲۵		<p>طرح کوبه</p> <p>کوبهٔ مردان</p> <p>کوبهٔ بانوان</p> <p>طرح دماغه</p>	۲۶	محلۀ برداشت مسجدبر	<p>طرح کوبه</p> <p>کوبهٔ مردان</p> <p>کوبهٔ بانوان</p> <p>طرح دماغه</p>		۲۵	محلۀ برداشت مسجدبر	<p>طرح کوبه</p> <p>کوبهٔ مردان</p> <p>کوبهٔ بانوان</p> <p>طرح دماغه</p>
۲۷		<p>طرح کوبه</p> <p>کوبهٔ مردان</p> <p>کوبهٔ بانوان</p> <p>طرح دماغه</p>	۲۸	محلۀ برداشت مسجدبر	<p>طرح کوبه</p> <p>کوبهٔ مردان</p> <p>کوبهٔ بانوان</p> <p>طرح دماغه</p>		۲۷	محلۀ برداشت مسجدبر	<p>طرح کوبه</p> <p>کوبهٔ مردان</p> <p>کوبهٔ بانوان</p> <p>طرح دماغه</p>
۲۹		<p>طرح کوبه</p> <p>کوبهٔ مردان</p> <p>کوبهٔ بانوان</p> <p>طرح دماغه</p>	۳۰	محلۀ برداشت مسجدبر	<p>طرح کوبه</p> <p>کوبهٔ مردان</p> <p>کوبهٔ بانوان</p> <p>طرح دماغه</p>		۲۹	محلۀ برداشت مسجدبر	<p>طرح کوبه</p> <p>کوبهٔ مردان</p> <p>کوبهٔ بانوان</p> <p>طرح دماغه</p>
۳۱		<p>طرح کوبه</p> <p>کوبهٔ مردان</p> <p>کوبهٔ بانوان</p> <p>طرح دماغه</p>	۳۲	محلۀ برداشت بازار	<p>طرح کوبه</p> <p>کوبهٔ مردان</p> <p>کوبهٔ بانوان</p> <p>طرح دماغه</p>		۳۱	محلۀ برداشت بازار	<p>طرح کوبه</p> <p>کوبهٔ مردان</p> <p>کوبهٔ بانوان</p> <p>طرح دماغه</p>



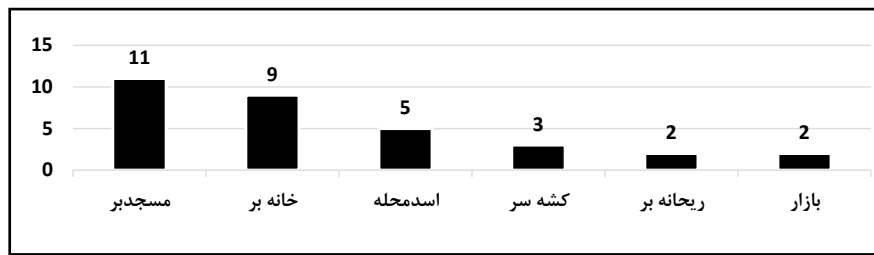
▲ تصویر ۲۴: بررسی نقوش و تزئینات درب‌های ابنیه تجاری ماسوله (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Fig. 24: Examining the Patterns and decorations on the doors of commercial buildings in Masouleh (Authors, 2023).



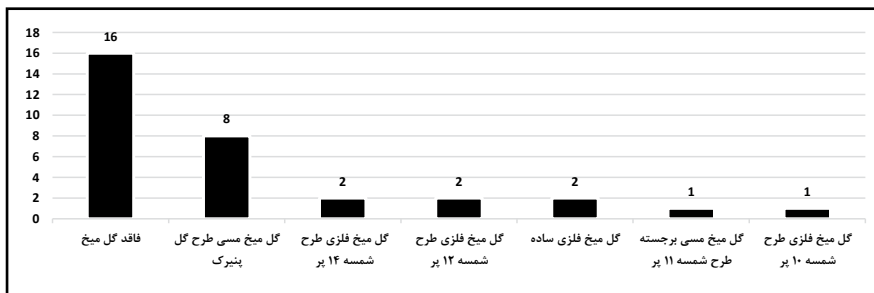
نمودار ۱: میزان طرح دماغه در درب‌های سنتی شهر تاریخی ماسوله (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Graph. 1: The amount of door nose design in the traditional doors of the historical city of Masouleh (Authors, 2023).



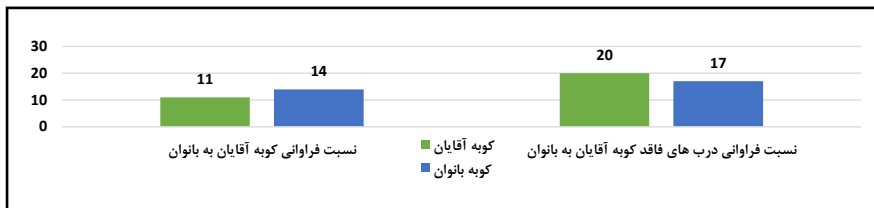
نمودار ۲: میزان فراوانی درب‌های سنتی به تفکیک محلات در شهر تاریخی ماسوله (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Graph. 2: The frequency of traditional doors by neighborhoods in the historical city of Masouleh (Authors, 2023).



نمودار ۳: میزان فراوانی طرح گل میخ در درب‌های سنتی شهر تاریخی ماسوله (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Graph. 3: The frequency of stud designs in the traditional doors of the historical city of Masouleh (Authors, 2023).

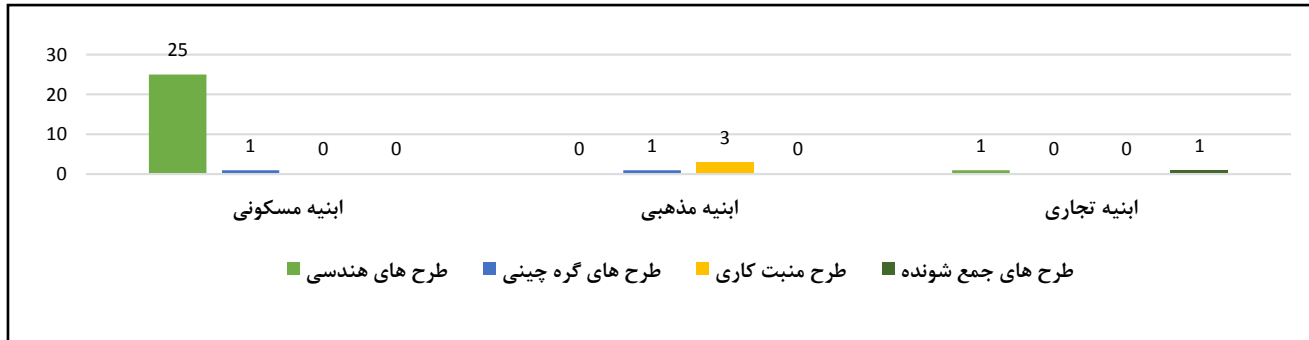
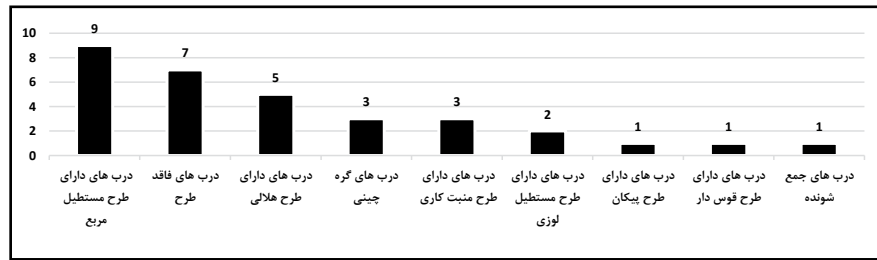


نمودار ۴: میزان فراوانی کوبه‌های آقایان به بانوان در درب‌های سنتی شهر تاریخی ماسوله (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Graph. 4: The frequency of male to female door knockers on the traditional doors of the historical city of Masouleh (Authors, 2023).

► نمودار ۵: میزان فراوانی انواع طرح لنگه‌ها در درب‌های سنتی شهر تاریخی ماسوله (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Graph. 5: The frequency of types of lintel designs in the traditional doors of the historical city of Masouleh (Authors, 2023).



▲ نمودار ۶: میزان و نسبت فراوانی انواع طرح‌های هندسی، منبت‌کاری، جمع‌شونده و درب‌های گره‌چینی به تفکیک ابنیه مسکونی، مذهبی و تجاری در شهر تاریخی ماسوله (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Graph. 6: The amount and ratio of frequency of types of geometric designs, inlays, collapsible and knotty doors, separately for residential, religious and commercial buildings in the historical city of Masouleh (Authors, 2023).

نتیجه‌گیری

از دیرباز تاکنون، درب‌ها جایگاه ویژه‌ای در معماری ایران داشته‌اند. گونه‌شناسی درب‌های شهر تاریخی ماسوله نشان‌دهنده آن است که غالباً درب‌های سنتی ماسوله در ابنیه مذهبی، ابنیه مسکونی و ابنیه تجاری به کار گرفته شده‌اند. در این میان، ابنیه مسکونی دارای بیشترین درب‌های سنتی می‌باشند؛ توجه به مفاهیم اسلامی و احترام به رفاه حال کاربران از عمده‌ترین عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری ساختار کالبدی و آرایه‌های درب‌های مسکونی بوده است؛ هم‌چنین نتایج نشان‌دهنده آن است که درب‌های ابنیه مذهبی ماسوله دارای غنی‌ترین نقوش هندسی هستند. تعاملات فرهنگی و هنری با کشورهای هندوستان و چین در گذشته و تأثیرپذیری هنر ایرانی از مفاهیم دین اسلام را می‌توان از مهم‌ترین عوامل شکل‌دهنده آرایه‌های درب‌های ابنیه مذهبی ماسوله دانست. افزایش سطح فروش صنایع دستی و تسهیل در استفاده از درب‌ها مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری درب‌های ابنیه تجاری ماسوله هستند. در مجموع مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری ساختار کالبدی و آرایه‌های درب‌های سنتی ماسوله را می‌توان بر مبنای پاسخ‌گویی به نیازهای اقلیمی، اقتصادی، امنیتی، تعاملات فرهنگی با کشورهای دیگر، احترام و رعایت به آموزه‌های دینی و فرهنگی مردمان ماسوله دانست. متأسفانه در دوران معاصر با افزایش چشمگیر گردشگران و سکونت افراد غیربومی در ماسوله، شاهد تخریب‌های روزافزون آرایه‌های درب‌های سنتی ماسوله هستیم. امید است با معرفی الگوهای قدیمی در این پژوهش بتوان شرایط مطلوبی را برای تداوم و حفاظت از هنرهای اصیل شهر تاریخی ماسوله فراهم آورد؛ هم‌چنین امید است، نتایج پژوهش بتواند زمینه‌ساز پژوهش‌های آتی هم‌چون: یافتن اشتراکات و تفاوت‌های درب‌های شهر تاریخی ماسوله با سایر شهرهای تاریخی ایران را فراهم گرداند.

سپاسگزاری

در پایان بر خود لازم می‌دانیم از داوران و سردبیر محترم نشریه برای انتشار مقاله قدردانی و تشکر نماییم.

درصد مشارکت نویسندگان

نویسندگان اعلام می‌دارند با توجه به آن‌که مقاله مستخرج از رساله دکتری نویسنده اول تحت عنوان «گونه‌شناسی نقوش و تزئینات معماری شهر تاریخی ماسوله» که در دانشگاه معماری و هنر دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز انجام پذیرفته است، تمامی نگارندگان مقاله، سهم یکسانی در نگارش آن داشته‌اند.

تعارض منافع

نویسندگان ضمن رعایت اخلاق نشر، نبود تعارض منافع و عدم حمایت مالی از هیچ مرکز دولتی و غیردولتی را اعلام می‌دارند.

کتابنامه

- اصلاح عربانی، ابراهیم، (۱۳۸۴)، کتاب گیلان. جلد یک، تهران: انتشارات گروه پژوهشگران جوان. چاپ اول.
- افرادی، کاظم، (۱۳۹۶). «گونه‌بندی شیوه طراحی و ساخت درب‌ها و سردرهای بافت تاریخی رشت از دوره قاجار تاکنون». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۷(۱۵): ۲۰۳-۲۱۸. DOI: 10.22084/nbsh.2017.6202.1260
- پندی، کیوان، (۱۳۸۸). ماسوله نگین ایران زمین. رشت: انتشارات طاعتی. چاپ اول.
- پور نادری، حسین، (۱۳۹۰). «واکاوی رمز نهفته در سردر مسجد علی قلی آقا». نشریه نامه معماری و شهرسازی، ۳(۶): ۱۵۵-۱۷۱. doi: 10.30480/aup.2011.178
- تمدن ماسوله، حمزه، (۱۳۹۲). پژوهش ۲۶۰۰ ساله ماسوله مستندی بر تاریخ ۱۳۰۰ ساله. رشت: انتشارات دهسرا. چاپ اول.
- حاجی‌علیمحمدی، افسانه، (۱۳۷۲). نقوش سردرهای خانه‌های تهران قدیم. انتشارات: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران: چاپ اول.
- دایی، نادر، (۱۳۸۷). ماسوله چشم‌اندازی در مه. تهران: انتشارات نخست، چاپ اول.
- رابینو، ه. ل، (۱۳۹۱). ولایات دارالمرز ایران. انتشارات: طاعتی، رشت: چاپ ششم.
- رنجبر، کوروش، (۱۳۹۷)، در... مانده‌ها نماهایی از درهای قدیمی گیلان. رشت: انتشارات فرهنگ ایلیا. چاپ اول.
- ستاری ساربانقلی، حسن؛ و حسن پورلمر، سعید، (۱۳۹۳). «تزئینات گره‌چینی در بناهای محله خانه‌بر ماسوله». نشریه هنرهای زیبا- هنرهای تجسمی، ۱۹(۴): ۵۵-۶۶. doi: 10.22059/jfava.2014.55421

- سلطان‌زاده، حسین، (۱۳۷۱). فضاهای ورودی خانه‌های تهران قدیم. انتشارات: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران: چاپ اول.
- سلطان‌زاده، حسین، (۱۳۷۲). فضاهای ورودی در معماری سنتی ایران. انتشارات: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران: چاپ اول.
- شایسته‌فر، مهناز؛ و خالقی‌زاده، سعیده، (۱۳۹۴). «تحلیل زیباشناختی نقوش تزئینی سردر کاروانسرای گنجعلی خان». نشریه مطالعات مدیریت گردشگری، ۱۰(۲۹): ۹۵ - ۱۲۲. https://tms.atu.ac.ir/article_3077.html
- شجاعی، سید مصطفی، (۱۳۹۷). «معرفی اثر و بررسی شیوه هنری قدیمی‌ترین درب خاتم حرم مطهر حضرت احمد بن موسی الکاظم - شاه چراغ (ع)». نشریه رهیافت فرهنگ دینی، ۲: ۱۵۱ - ۱۶۴. https://www.farhangedini.ir/article_76983_7c4750299bb004676152a28a9951f03a.pdf
- کریمی، حمیدرضا، (۱۳۹۳). «درب طلا، نقره و جواهرنشان پایین پای مبارک، موجود در موزه مرکزی آستان قدس رضوی». نشریه آستان هنر، ۴(۱۰): ۲۲ - ۳۵. https://www.astanehonar.ir/article_96720_c91ef73e33437ed5c0722e2e6c19fc8.pdf
- محمدی، رضا؛ و رجبی، محمدعلی، (۱۳۸۹). «بررسی کتیبه‌های سردر ورودی منازل تهران از دوره قاجار تاکنون». نگره، ۵(۱۵): ۱۷ - ۲۹. <https://sid.ir/paper/142936/fa>

- Afradi, K., (2018). "Categorizing the Design and Manufacturing Methods of Doors and Portals in Historical Structures of Rasht from Qajar Period until Now". *Pazhoheshha-ye Bastan Shenasi Iran*, 7(15): 203-218. Doi: [10.22084/nbsh.2017.6202.1260](https://doi.org/10.22084/nbsh.2017.6202.1260) (In Persian).

- Daei, N., (2002). *Masouleh Vision in the fog*. Tehran: First Publications. First Edition. (In Persian).

- Dehbandi, R.; Einifar, A. & Cheragh Makani, H., (2017). "A Comparative Study of Entrance in Traditional and Contemporary Houses of Iran". *Journal of Islamic Architecture* 4(4): 154-162. <https://doi.org/10.18860/jia.v4i4.4266>

- Dehbandi, R.; Einifar, A. & Cheragh Makani, H., (2017). "A Comparative Study of Entrance in Traditional and Contemporary Houses of Iran". *Journal of Islamic Architecture*, 4(4): 154-162. <https://doi.org/10.18860/jia.v4i4.4266> (In Persian).

- Eslah Arabani, E., (2005). *Gilan Book*. Volume 1, Tehran: Young Researchers Group Publications. First Edition. (In Persian).

- Haji Alimohammadi, A., (1993). *Patterns on the doorways of old Tehran houses*. Publications: Cultural Research Office, Tehran: First Edition. (In Persian).

- Kakouei, M.; Kakouei, M.; Suberamanian, K.; Musa Kahn, S.; Jahangirzadeh, A. & Akib, S., (2012). "Masouleh: A City; a History". *International Journal of Social, Behavioral, Educational, Economic, Business and Industrial Engineering*, 6(11): 2843-2848. <https://web.archive.org/web/20200207200339/https://zenodo.org/record/1077359/files/11475.pdf>

- Kakouei, M.; Kakouei, M.; Suberamanian, K.; Musa Kahn, S.; Jahangirzadeh, A. & Akib, S., (2012). "Masouleh: A City; a History". *International Journal of Social, Behavioral, Educational, Economic, Business and Industrial Engineering*, 6(11): 2843-2848. <https://web.archive.org/web/20200207200339/https://zenodo.org/record/1077359/files/11475.pdf>

- Karimi, H., (2014). "The golden, silver and jewel door, the Central Museum of Astan Quds Razavi". *Astan Honar*, 4(10): 22 - 35. https://www.astanehonar.ir/article_96720_c91eff73e33437ed5c0722e2e6c19fc8.pdf (In Persian).

- Kiami, F.; Allahyari, M. S. & Kavooosi-Kalashami, M., (2015). "An investigation on the recreational value of Masouleh village, Iran". *Tourism Planning & Development*, 13(1): 111-119. <https://doi.org/10.1080/21568316.2015.1076508>

- Masouleh Tamaddon, H., (2013). *2600-year-old Masouleh research documented on 1300-year-old history*. Rasht: Dehsara Publications. First Edition. (In Persian).

- Mohammadi Limaei, S.; Ghesmati, H.; Rashidi, R. & Yamini, N., (2014). "Economic evaluation of natural forest park using the travel cost method (case study; Masouleh forest park, north of Iran)". *J. For. Sci*, 60: 254-261. Doi: [10.17221/84/2013-JFS](https://doi.org/10.17221/84/2013-JFS).

- Mohammadi, R. & Mohammad, A., (2010). "Study of the inscriptions on the entrance of Tehran houses from the Qajar period until now". *Negareh*, 5(15): 17-29. <https://sid.ir/paper/142936/fa> (In Persian).

- Musai, M.; Mehrara, M.; Mahmoudian Ardakani, H.; Nemati, F. & Nekoolal, M., (2013). "Factors of Travel to the Village of Masooleh in Iran". *International Journal of Academic Research in Business and Social Sciences*: 190-200. https://hrmars.com/papers_submitted/9502/factors-of-travel-to-the-village-of-masooleh-in-iran.pdf

- Nasehi, S.; Allahyari, H. & Zebardašt, L., (2017). "Assessment of rural tourism using SWOT analysis (Case Study: Masouleh village, Gilan, Iran)". *International Journal of Engineering Research and Advanced Technology*

(IJERAT), 3(5): 8-21. <https://journals.indexcopernicus.com/api/file/viewByFileId/289785>

- Nasehi, S.; Allahyari, H. & Zebardast, L., (2017). "Assessment of rural tourism using SWOT analysis (Case Study: Masouleh village, Gilan, Iran)". *International Journal of Engineering Research and Advanced Technology (IJERAT)*, 3(5): 8-21. <https://journals.indexcopernicus.com/api/file/viewByFileId/289785>

- Pandi, K., (2009). *Masouleh, the jewel of Iran*. Rasht: Ta'ati Publications. First Edition. (In Persian).

- Pour Naderi, H., (2011). "Analysis of the secret hidden in the entrance of Ali Gholi Agha Mosque". *Journal of Architecture and Urban Planning*, 3(6): 155 - 171. Doi: [10.30480/aup.2011.178](https://doi.org/10.30480/aup.2011.178) (In Persian).

- Rabino, H. L., (2012). *Dar al-Marz Provinces of Iran*. Publications: Ta'ati, Rasht. Sixth edition. (In Persian).

- Ranjbar, K., (2018). *The Remaning Doors*. Rasht: Frhange Ilia Publications. First Edition. (In Persian).

- Sattari Sarbangholi, H. & Hassanpour Loumer, S., (2014). "Girih tile decorations in the buildings of Masouleh Khaneh-bar neighborhood". *Journal of Fine Arts - Visual Arts*, 19(4): 55 - 66. Doi: [10.22059/jfava.2014.55421](https://doi.org/10.22059/jfava.2014.55421) (In Persian).

- Shaye'stehfir, M. & Khaleghizadeh, S., (2015). "Aesthetic analysis of decorative patterns on the entrance of Ganjali Khan Caravanserai". *Journal of Tourism Management Studies*, 10(29): 95 - 122. https://tms.atu.ac.ir/article_3077.html (In Persian).

- Shojaei, S. M., (2018). "Introduction of the work and study of the artistic style of the oldest Khatam door of the holy shrine of Hazrat Ahmad Ibn Musa Al-Kadhim - Shahcheragh (AS)". *Journal of Religious Culture Approach*, 2: 151-164. https://www.farhangedini.ir/article_76983_7c4750299bb004676152a28a9951f03a.pdf (In Persian).

- Soltanzadeh, H., (1992). *Entrance spaces of old Tehran houses*. Publications: Cultural Research Office, Tehran. First Edition. (In Persian).

- Soltanzadeh, H., (1993). *Entrance Spaces in Traditional Iranian Architecture*. Publications: Cultural Research Office, Tehran: First Edition. (In Persian).

- UNESCO. (2016). *World Heritage sites: A complete guide to 1, 031 UNESCO World Heritage sites*. Buffalo, NY, USA: Firefly Books.

- Zamani-Farahani, H. & Ghazali, M., (2012). "The relationship between Islamic religiosity and residents' perceptions of socio-cultural impacts of

tourism in Iran: Case studies of Sare'in and Masooleh". *Tourism Management*, 33(4): 802–814. <https://doi.org/10.1016/j.tourman.2011.09.003>

- Zamani-Farahani, H. & Musa, G., (2008). "Residents' attitudes and perception towards Tourism development: A case study of Masooleh, Iran". *Tourism Management*, 29(6): 1233-1236. <https://doi.org/10.1016/j.tourman.2008.02.008>



ژورنال علمی باستان‌شناسی ایران

PAZHOSHESH-HA-YE BASTANSHENASI IRAN
P. ISSN: 2345-5225 & E. ISSN: 2345-5500
Homepage: <https://nbsh.basu.ac.ir/>
Vol. 13, No. 39, Winter 2024



A Review on the Social Reflections of the Image of Naser Al-Din Shah in the Royal Illustration Press (A Case Study of the Image of Naser Al-Din Shah in the Issue 1 Of Sharaf Newspaper)

Nafiseh Asnaashari¹

<https://dx.doi.org/10.22084/NB.2023.27284.2543>

Received: 2022/12/29; Accepted: 2023/06/23

Type of Article: **Research**

Pp: 327-348

Abstract

So far, valuable studies have been done about the paintings of the Qajar Period from an artistic point of view, especially visual analysis. But their more accurate understanding requires the application of meta-aesthetic approaches such as the sociology of art, since, based on illustrated historical documents such as the ancient reliefs of Iran, the social role of art was in the service of the ruling political class. Based on this, the following paper examines the social function of the first image illustrated in the number one of the second court newspaper during the Naseri era. The approach is based on “reflection,” which could be used to answer this question: What social actions does the image of the fourth shah of the Qajar Period reflect? By studying the mentioned image, this article seeks to achieve a meta-aesthetic analysis, so the purpose of this article is not to analyze the subject from the perspective of visual structure or press graphics, but rather to identify the social actions. The research is done using qualitative and descriptive-analytical approaches. The data collection was done based on the library method and the analysis of illustrations. To answer the question mentioned, the approach was determined based on the theory of reflection. According to this theory, artworks convey many concepts about the state of society, such as the political structure. The results show that the expressive language of art as a promotional strategy has an effective action in the direction of strengthening the political and social domination of society, and therefore, Naser al-Din Shah consciously ordered the formation of a range of types of art, such as the court illustration press, in such a way that it is clearly able to reflect the face of the power and strength of his reign in a real way. This is important because, on the one hand, it reflects the social action of art for a long time, and on the other hand, it has reflected the two-way connection between art and politics.

Keywords: Naser al-Din Shah, Reflection, Illustration Press, Social Action.

1. Assistant Professor, Department of Visual Arts, Faculty of Art and Architecture, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran
Email: n.esnaashari@basu.ac.ir

Citations: Asnaashari, N., (2024). “A Review on the Social Reflections of the Image of Naser Al-Din Shah in the Royal Illustration Press (A Case Study of the Image of Naser Al-Din Shah in the Issue 1 Of Sharaf Newspaper)”. *Pazhohesh-ha-ye Bastan Shenasi Iran*, 13(39), 327-348. doi: [10.22084/nb.2023.27284.2543](https://doi.org/10.22084/nb.2023.27284.2543)

Homepage of this Article: https://nbsh.basu.ac.ir/article_5292.html?lang=en

PAZHOSHESH-HA-YE BASTANSHENASI IRAN
Archaeological Researches of Iran
Journal of Department of Archaeology, Faculty of Art and Architecture, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran.

Publisher: Bu-Ali Sina University. All rights reserved.

© Copyright©2022, The Authors. This open-access article is published under the terms of the *Creative Commons*.

Introduction

Looking at the history of Iranian art and its surviving documents shows that in different historical periods, even in ancient Iran, art and artists have always served society, especially the political culture ruling it. And this feature was not only limited to the Qajar era, because a review of pictorial documents in the long history of Iranian art, especially in the reliefs of Persepolis, Taq Bostan, etc., clearly shows that the production of some works of art was realized based on obedience to the political elites ruling society. In fact, the social nature of art is such that it serves the ruling structures, including its political dimension. By analyzing the artworks of the Qajar era, we could see that the interaction between art and politics could be seen during the time of Fath Ali Shah. He was the first Islamic king of Iran to mint coins with his face. Based on his experiences during his time as a crown prince, he understood that exercising power and gaining legitimacy by force and bribery was an old tradition that led to the fall of Agha Mohammad Khan. For this reason, he took another approach, which was the exploitation of the influential language of art. A language that could indirectly convey the concept of power at the level of society. His successors also benefited from this policy. Following the propagandistic technique of his grandfather, including the creation of reliefs, Naser al-Din Shah ordered to establish some reliefs of himself. But another important point is that, due to the synchronicity of the Naser al-Din Shah's reign with the arrival of modernity in Iran, his propaganda methods underwent fundamental changes compared to previous kings. For instance, the production of court illustrated press, which is the study subject of this article, both technically and visually, deserves independent research. To achieve a correct analysis, it seems that the approaches aimed at the knowledge of society that are applied in the field of art, such as the "reflection" approach, are suitable as a cognitive tool. Based on this approach, although the production of the press was the result and, at the same time, a reflection of the social reforms of the Qajar era, especially in the political and cultural spheres, its instrumental use as a propaganda medium was to strengthen the ruling power while reflecting the interaction between the ruling political structure and this cultural tool.

Identified Traces

The main function of the press is to inform, so the design style of the visual information contained in it should be as close to reality as possible, but since in the first publication of the press, due to several reasons such as the impossibility of printing photos in lithography, it was not possible to

use news photos. For this reason, the basics of visual information design in the royal illustration press were made possible by artists who painted based on photos. In the following, the social actions studied in the article will be mentioned, which include: Naser al-Din Shah, the centralization of gravity and the distribution of power, enjoying the Khvarenah or the divine right of the king to rule, and the continuation of the tradition of idealistic portraiture in the form of realistic portraits. It is possible to understand the concepts of these actions by analyzing the image of Naser al-Din Shah, because for the audience's eyes and mind to focus solely on the king as the center of gravity and power, no other visual element has been drawn. Also, what made the king superior to others was the possession of Khvarenah. In a closer look, the building of this false position played a key role in the strength and continuity of the monarchy, according to the custom of the previous rulers of Iran. This issue was to the extent that disobeying the king's order was considered equal to disobeying the commands of God. In addition to the mentioned cases, the printing of the painting of the fourth Qajar king in the cultural media, or, in fact, in the first government illustrated press that had a far-reaching view, was the continuation and survival of the tradition of portrait painting at the court during the era of Feth Ali Shah, which became face painting in the Naseri Period. Later, with the introduction of photography, it became possible to show the realistic and non-idealistic faces of the Shah.

Conclusion

Examining the social actions of Naser al-Din Shah's painting based on the mentioned case study reflected the use of the media and the power of the visual arts. Visual arts, as a visual language, is a language without code that is direct and influential. Based on this, it has played an effective role in achieving political and social dominance and proved the legitimacy of the ruling system, and the above-mentioned painting clearly reflects the authority of the royal system and establishes its power. In a closer look, although the images of the fourth Shah of Qajar in newspapers shows the formation of illustrated newspapers in Iran, but it also shows that the ruling power created the platform for the formation of this type of cultural media as a propaganda strategy to achieve its political goals, and at the same time, this goal was formed to support the ruling power. On the one hand, this importance has reflected the social action of art for a long time, and on the other hand, it reflects the two-way connection between art and politics and vice versa.

Acknowledgment

Thank you for the cooperation of the employees of the Publications Department of the Organization of Documents and the National Library of Iran, as well as the Parliament Library, who helped the author in obtaining the visual documents of this research also, the author is grateful for the valuable guidance of the anonymous reviewers of this article.

Conflict of Interest

The author undertakes that this article is the result of a research and the use of other sources has been done while observing the ethics of publication by mentioning the source Therefore, there is no conflict of interest in it.



گذری بر بازتاب‌های اجتماعی تصویر ناصرالدین شاه در مطبوعات مصور درباری (مورد مطالعاتی تصویر ناصرالدین شاه مندرج در نمره ۱ روزنامه شرف)

نقیسه اثنی‌عشری^۱

شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/NB.2023.27284.2543>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۰۲

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۳۲۷-۳۴۸



چکیده

درباره آثار نقاشی دوره قاجار از منظر هنری، به‌ویژه تحلیل‌های دیداری، مطالعات ارزشمندی انجام شده اما شناخت دقیق‌تر آن‌ها نیازمند کاربرد رویکردهایی فرازیباشناختی هم‌چون جامعه‌شناسی هنر است؛ زیرا منطبق بر اسناد تاریخی مصور مانند نقش برجسته‌های باستانی ایران، کنش اجتماعی هنر در خدمت به ساختار سیاسی حاکم آشکار بوده، بر این اساس، نوشتار پیش‌رو با انتخاب نخستین تصویر مندرج در نمره ۱ دومین روزنامه درباری دوره ناصری به بررسی کارکرد اجتماعی آن مبتنی بر رویکردی به نام «بازتاب» پرداخته تا بتواند پاسخ‌گوی این پرسش باشد که درج نقش چهارمین شاه قاجار در روزنامه مذکور، بازتاب چه کنش‌های اجتماعی بود؟ این نوشتار با مطالعه نقاشی یادشده، در پی دستیابی به خوانشی نوین و تحلیلی فرازیباشناختی است؛ لذا هدف از آن، واکاوی موضوع نه از منظر ساختار بصری و نه گرافیک مطبوعاتی است، بلکه هدفش معطوف به شناسایی کنش‌های اجتماعی اثر یاد شده است. نوشتار پیش‌رو از نوع کیفی و به روش توصیفی-تحلیلی است. روش جمع‌آوری معلومات آن بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای و خوانش اسناد مصور می‌باشد. به‌منظور پاسخ به پرسش نوشتار، رویکرد آن مبتنی بر نظریه بازتاب تعیین گردید، براساس این نظریه آثار هنری، ناقل مفاهیم متعددی درمورد اوضاع جامعه، ازجمله ساختار سیاسی حاکم بر آن می‌باشد. نتیجه حاصل از پژوهش، گویای آن است که زبان رسای هنر به‌عنوان راهبردی تبلیغاتی، کنشی مؤثر در راستای تقویت سلطه سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه داشته و از این‌رو، ناصرالدین‌شاه، آگاهانه دستور شکل‌گیری طیفی از انواع هنر هم‌چون مطبوعات مصور درباری را بدان‌گونه مهیا ساخت که آشکارا قادر به بازتاب چهره قدرت و توان سلطنت او به‌شکل حقیقتی بدیهی باشد؛ این مهم از یک سو بازتاب کنش اجتماعی هنر از دیرباز بوده، و از سوی دیگر، بازتاب پیوند دو جانبه، بین هنر با سیاست و بالعکس سیاست با هنر بوده است.

کلیدواژگان: ناصرالدین‌شاه، بازتاب، مطبوعات مصور، کنش اجتماعی.

۱. استادیار گروه هنرهای تجسمی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران
Email: n.esnaashari@basu.ac.ir

ارجاع به مقاله: اثنی‌عشری، نقیسه، (۱۴۰۲). «گذری بر بازتاب‌های اجتماعی تصویر ناصرالدین‌شاه در مطبوعات مصور درباری (مورد مطالعاتی تصویر ناصرالدین‌شاه مندرج در نمره ۱ روزنامه شرف)». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۱۳(۳۹): ۳۲۷-۳۴۸. doi: 10.22084/nb.2023.27284.2543

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه:

https://nbsh.basui.ac.ir/article_5292.htm?lang=fa

فصلنامه علمی گروه باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

© حق نشر متعلق به نویسنده(گان) است و نویسنده تحت مجوز Creative Commons Attribution License به مجله اجازه می‌دهد مقاله چاپ شده را در سامانه به اشتراک بگذارد، منوط بر این‌که حقوق مؤلف اثر حفظ و به انتشار اولیه مقاله در این مجله اشاره شود.

مقدمه

واقعیت آن است که با نگاهی به تاریخ هنر ایران و مستندات برجای مانده از آن، در ادوار تاریخی مختلف، حتی ایران باستان، آشکارا مشخص است که «هنر و هنرمند همیشه در خدمت جامعه و خصوصاً جریان حاکم بر آن بوده» و این ویژگی، صرفاً معطوف به دوره قاجار نمی‌باشد (چیت‌سازیان و رحیمی، ۱۳۹۱: ۷۰)؛ زیرا «ایده استفاده از هنر برای تبلیغات سیاسی از دیرباز در خاورمیانه وجود داشت و شاید یکی از مهم‌ترین و قدیمی‌ترین آن‌ها «لوح پیروزی نارام‌سین» پادشاه اکد در بین‌النهرین باشد» (معین‌الدینی، ۱۳۹۴: ۱۲۰)؛ هم‌چنان‌که گذری بر یادگارهای مصور تاریخ بلندمدت هنر ایران، به‌ویژه سنگ‌نگاره‌های تخت‌جمشید، طاق‌بستان و... (تصاویر ۱ و ۲) به‌وضوح گویای آن است که تولید بخشی از آثار هنری «براساس اطاعت از ساختارهای سیاسی حاکم بر جامعه تحقق یافته است» (Azevedo, 1989: 9)؛ زیرا هنر، دارای کاربرد اجتماعی است و دقیقاً بر این اساس، به‌عنوان «یک محصول اجتماعی، ملزم به بیان یک معنا و یا انتقال یک مفهوم معین می‌باشد» (Toscano, 2015: 203).



تصویر ۱: نقش برجسته پیروزی داریوش در بیستون، دوره هخامنشی (قائم‌پناه، ۱۴۰۰: ۱۲۹).

Fig. 1: The prominent figure of Darius's victory in Biston, Achaemenid era (Qaim Panah, 2021: 129).

درحقیقت، ذات اجتماعی هنر چنان است که آن‌را در خدمت ساختارهای حاکم بر جامعه ازجمله بُعد سیاسی آن قرار می‌دهد. با صرف کمی تأمل بر آثار هنری دوره قاجار، می‌توان دریافت که طلیعه تعامل میان هنر با سیاست، متعلق به روزگار فتحعلی‌شاه است؛ وی «اولین پادشاهی بود که در دوران اسلامی ایران، اقدام به ضرب سکه به‌چهره خویش نمود» (تصویر ۳)، (خلیلی، ۱۳۸۳: ۹۷)؛ چراکه براساس تجربیات روزگار ولیعهدیش دریافت شده بود «اعمال قدرت و کسب مشروعیت با زور و تطمیع، سنتی کهنه است که در زمان «آغامحمدخان» منجر به قربانی شدن او گردید»؛ لذا شیوه دیگری در پیش‌گرفت و آن بهره‌برداری از زبان پرنفوذ هنر بود، زبانی که می‌توانست به‌شکل غیرمستقیم، ناقل مفهوم قدرت در سطح جامعه باشد (پورمند و داوری، ۱۳۹۱: ۹۷).

► تصویر ۲: نقش برجسته پیروزی شاپور اول بر رم، دوره ساسانی (فریه، ۱۳۷۴: ۶۸).

Fig. 2: The prominent figure of Shapur I's victory over Rome, Sasanian era (Feriye, 1995: 68).



▲ تصویر ۳: سکه طلای نیم‌تومانی فتح‌علی‌شاه (کتابخانه و موزه ملی ملک).

Fig. 3: Fath-Ali Shah half toman gold coin (Malek National Library and Museum).

با گذری بر پیکره‌نگارهای برجای مانده از دوره «فتح‌علی‌شاه» می‌توان دریافت «نمایش تصویر قدرت که ابعادی بی‌سابقه در تاریخ ایران داشت، جزئی از یک برنامه هماهنگ برای اعلام تسلط دودمان قاجار بر عرصه سیاسی کشور بود» (دبیا، ۱۳۸۷: ۴۳۳)؛ هم‌چنان‌که نقش برجسته‌های برجای مانده از دوره وی، «یادآور حکاک‌های پر عظمت دوران هخامنشی و ساسانی بود» (اثنی‌عشری و آشوری، ۱۳۹۶: ۴۹). جانشینان او نیز از این سیاست بهره‌گرفتند، به‌ویژه ناصرالدین‌شاه که به تبعیت از روش تبلیغاتی پدر بزرگ خویش، از جمله ساخت نقش برجسته، دستور داد تا سنگ‌نگاره‌هایی از وی ساخته شود؛ اما نکته شایان اهمیت دیگر آن‌که به دلیل تقارن زمانی دوره سلطنتی ناصرالدین‌شاه با ورود نسیم مدرنیته به ایران، شیوه‌های تبلیغاتی او با شاهان پیشین، تغییرات بنیادینی یافت که هم به لحاظ تکنیکی و هم به لحاظ ساختار بصری همانند مورد مطالعاتی این نوشتار، شایسته پژوهش‌هایی مستقل است.

در واکاوی دقیق‌تر، هرچند طلیعه تولید روزنامه در ایران، محصول کنش برخی از اعضای الیگارش‌ی قاجار، از جمله «میرزا صالح شیرازی» بود که در پی اتخاذ سیاست فرهنگی اعزاز دانشجو به خارج از کشور توسط «عباس میرزا» ولیعهد فتح‌علی‌شاه آغاز گردید، اما تولید روزنامه‌های مصور درباری به دستور مستقیم ناصرالدین‌شاه شکل گرفت. شواهد تاریخی گویای آن است که صدور این فرمان ریشه، در آشنایی او با مطبوعات مصور اروپایی داشت و ملهم از ایشان بود، از جمله اسناد موجود که به وضوح نشانگر این امر است؛ اولین اعلان مندرج در نخستین شماره روزنامه شرف می‌باشد که در سطر آغازین آن ناصرالدین‌شاه آشکارا بیان کرده تولید روزنامه مصور بنابر رسم دولت‌های فرنگ است (شرف، ۱۳۰۰: ۲).

این نوشتار با نگاهی بر بررسی نقش ناصرالدین‌شاه، مندرج در نمره ۱ دومین روزنامه مصور درباری دوره وی به نام شرف، در پی دستیابی به تحلیلی فراهنگی و فرازیباشناختی است؛ لذا هدف از آن، واکاوی موضوع نه از منظر گرافیک مطبوعاتی و

نه تحلیل‌های صرفاً بصری است، بلکه هدفش واکاوی بازتاب‌های اجتماعی نقش مذکور است. به نظر می‌رسد، بررسی این بخش از آثار فرهنگی کشور از منظرهایی فراتر از تحلیل‌های بصری و فرمالیستی می‌تواند در غنی ساختن مبانی نظری تاریخ هنر ایران مؤثر باشد؛ زیرا با توجه به وجود خلا اطلاعاتی و محدودیت منابع مکتوب فارسی در حوزه ادبیات نظری تاریخ هنر ایران، انجام پژوهش‌هایی جامع و همه‌جانبه ضرورتی غیرقابل انکار است.

پرسش و فرضیه پژوهش: این نوشتار در پی پاسخ به این پرسش است که درج نقش چهارمین شاه قاجار در روزنامه مذکور بازتاب چه کنش‌های اجتماعی بود؟ صرف کمی تأمل بر تصاویر مندرج از شاه در روزنامه‌های مصور درباری، نشانگر آن است که هدف از تولید آن‌ها، برخلاف کنش اصلی مطبوعات، انتشار رسانه‌ای به منظور آگاه‌سازی اذهان جامعه نبود، بلکه هدف، تولید رسانه‌ای تبلیغاتی بود که قادر به بازتاب شکوه و اقتدار نظام سلطنتی، اعتباربخشی به مقام شاه و موجه جلوه‌دادن عملکرد ایشان باشد.

روش پژوهش: نوشتار پیش‌رو از نوع کیفی و به روش توصیفی-تحلیلی است. روش جمع‌آوری معلومات آن حاصل خوانش اسناد مصور و مطالعات کتابخانه‌ای است. در جهت دست‌یابی به تحلیلی صحیح از موضوع به نظر می‌رسد، رویکردهای معطوف به شناخت جامعه که در حوزه هنر کاربردی است، مانند «رویکرد بازتاب» (الکساندر، ۱۳۹۰: ۵۳) به عنوان یک ابزار روش‌شناختی مناسب باشد؛ زیرا برمبنای این رویکرد، هرچند تولید مطبوعات در حقیقت ثمره و در عین حال بازتاب نوسازی‌های اجتماعی دوره قاجار، به‌ویژه در حوزه سیاسی و فرهنگی بود، اما استفاده ابزاری از آن به عنوان رسانه‌ای تبلیغاتی در جهت تقویت قدرت حاکم، بازتاب تعامل و پیوند بین ساختار سیاسی حاکم با این ابزار فرهنگی بود؛ البته در تأملی ژرف‌تر، عوامل مدنی گوناگون، هم‌چون مؤلفه‌های واسطه بر بنیاد نقاشی ایران، اثر گذار بودند؛ زیرا این هنر «در پی تغییر و تحولات کشور، دستخوش دگرگونی شد» (باستید، ۱۳۷۴: ۲۰۰)، اما تعیین حد و مرز نفوذ سازه‌های اجتماعی متفاوت و بازتاب گسترده ارتباطی بین آن‌ها، کار سهل و پیش‌پا افتاده‌ای نیست؛ زیرا هر یک از این عوامل با نقاشی، پیوندهای بنیادینی داشته، پیوندهایی که به دلیل قدرت نفوذ بی‌واسطه و باواسطه بر آن، مبانی سیر تکوینی این هنر را ایجاد کرده‌اند.

پیشینه پژوهش

مرور سابقه موضوع منجر به آشنایی با آثاری شد که حاصل تحقیق، درباره برخی از ابعاد موضوع این پژوهش می‌باشد، از جمله نوشتاری پرمحتوا به نام «زبان، ابزار قدرت در روزنامه‌های دربار دوره قاجار» (وفایی و غلامی، ۱۳۹۷)؛ این پژوهش، با بررسی ویژگی‌های صرفاً زبانی نخستین روزنامه مصور دربار ناصری به این نتیجه رسیده که هدف ساختار سیاسی حاکم از تولید مطبوعات، تسلط ایدئولوژی خود بر سطح جامعه و حافظت از فرمانروایی خویش بوده است. نویسندگان، پژوهشی دیگر با عنوان «پیوندهای هنر و سیاست در عصر قاجار و پیامدهای آن» به واسطه

بررسی چگونگی مناسبات هنر و سیاست در این دوره به این نتیجه رسیده‌اند که این مناسبات در دو شکل تعاملی و تقابلی نمود و بروز پیدا کرده است (علیزاده و همکاران، ۱۳۹۵). اثر پژوهشی دیگر، کتابی است به نام عکاسی در مطبوعات (مجموعه تصاویر چاپ شده در نخستین روزنامه‌های مصور ایران عصر ناصری و مظفری)؛ این کتاب درحقیقت شامل مجموعه نقاشی‌هایی است که نقاشان درباری هم‌چون «میرزا ابوالحسن غفاری»، «میرزا ابوتراب» و... برای مطبوعات عصر ناصری و مظفری طراحی نموده‌اند (اقبال، ۱۳۹۲). در تحقیقی دیگر به نام «مروری بر هنر عکاسی دوره قاجار و تأثیر آن بر هنر نقاشی» نویسنده با شرح چگونگی ورود و رواج هنر عکاسی به کشور، چگونگی تأثیر و نفوذ آن را در گسترش نقاشی رئالیستی آن دوران شرح داده است (احمدی، ۱۳۹۲). هم‌چنین در اثر دیگری به نام «بهره‌گیری از عکس و عکاسی در روزنامه‌های شرف و شرافت» تلاش نویسندگان بر آن بوده تا هم عکاسان و هم اصل عکس‌هایی را شناسایی کنند که مورد استفاده نقاشان روزنامه‌های مذکور بود (سلامت و ستاری، ۱۳۸۸). در پژوهشی به نام «بررسی عوامل بصری روزنامه‌های چاپ سنگی دوره قاجار» نویسنده به شناسایی اجزای صفحه‌آرایی این نوع از مطبوعات پرداخته و درنهایت چگونگی کاربرد ارزش‌های بصری آن‌ها را در گرافیک مطبوعاتی امروز ایران شرح داده است (کریمی، ۱۳۷۸). با توجه به ابعاد موضوع نوشتار پیش‌رو که افزون بر حوزه جراید، مرتبط با حوزه نگارگری است؛ لذا بررسی و مطالعه تحقیقاتی که پیرامون سنگ‌نگاری و نقاشی این مقطع از تاریخ کشور انجام شده، ضروری به نظر می‌رسد. آثار پژوهشی شایانی، به‌ویژه از منظر تاریخی و تحلیل‌های ساختارمند، انجام شده هم‌چون: «بررسی و تحلیل نقش برجسته‌های قاجاری مجموعه سنگ تاق‌بستان، کرمانشاه» (مرتضایی و همکاران، ۱۳۹۳)، «بررسی حجم‌پردازی دوره قاجار از صخره‌نگاری باستانی تا مجسمه همایونی» (حسینی‌راد، ۱۳۹۱)، «نقش برجسته شکارگاه خسرو دوم (?)» در تاق‌بستان و الگوپذیری از آن در نقش برجسته تنگواشی فتحعلی‌شاه قاجار» (حیدری باباکمال و همکاران، ۱۳۹۱) و «بررسی اثرپذیری و موارد الگوبرداری از ایران پیش از اسلام در عصر قاجار با تکیه بر نقش برجسته‌های قاجاری» (حاجی‌علیلو، ۱۳۸۶) و نیز «جامعه‌شناسی تاریخی دیوارنگاره‌های درباری قاجار» (رحمانی و حسینی، ۱۳۹۹) و... که از جمله نتایج مشترک آن‌ها کنش تبلیغاتی این آثار در نمایش چهره قدرت می‌باشد؛ هم‌چنین پژوهش‌های دیگری مانند «نقاشان دوره قاجار» (آژند، ۱۳۸۶) که با معرفی ۱۶ تن از نقاشان به نام این دوره و شرح برخی از آثار ایشان، در یک طبقه‌بندی کلی، نقاشان دوره مذکور را به دو گروه درباری و بازاری تقسیم کرده است. در پژوهشی دیگر به نام «جلوه شکل انسان در نقاشی دوره قاجار» (ابراهیمی‌ناغانی، ۱۳۸۶) نویسنده به شرح علل حاکمیت شکل انسان، پیکرنگاری درباری و گرایش به چهره‌نگاری در نقاشی دوره قاجار پرداخته است. در کتاب از خوشی‌ها و حسرت‌ها (آغداشلو، ۱۳۷۸). نویسنده برخلاف وجود برخی دیدگاه‌های منفی نسبت به نقاشی این دوران، بر این عقیده است که نقاشی مقطع تاریخی مذکور به دلیل حفظ استخوان‌بندی سنن نقاشی ایرانی و در عین حال وام‌گرفتن

حدودی معین از دید عینی نقاشی اروپایی، آغازگر نوعی رنسانس در نقاشی ایرانی است. دستاورد پژوهشی دیگر به نام «سیر تحول مصورسازی کتب و نشریات به شیوه چاپ سنگی» عبارت است از آن‌که نقاشی‌های حاصل از این شیوه چاپ بر پایه ماهیت عنوان آن، اگر مربوط به شرح وقایع بوده تحت تأثیر عکاسی، گرایش به سمت واقع‌نمایی داشته و اگر دارای موضوعات روایی بوده، دو بُعدی و پرتزیمن کار شده‌اند (مراثی و نظری، ۱۳۹۵)؛ هم‌چنین نویسنده کتاب نقاشی ایرانی در دوره قاجار، نقاط عطف نقاشی ایرانی با ذکر مباحث تاریخی به شرح تبیین‌های درونی و تحلیل تصویری نقاشی این دوران پرداخته است.

برخی از محققین نیز از منظر ادبی به تبیین نقاشی قاجار پرداخته‌اند، زیرا معتقدند نقاشی قاجاریان، به‌ویژه نیمه نخست آن دارای ارتباط تنگاتنگی با ادبیات و فرهنگ ایرانی است؛ هم‌چون کتاب همگامی ادبیات و نقاشی قاجار (علیمحمدی اردکانی، ۱۳۹۲) و نیز کتاب همگامی نقاشی با ادبیات ایرانی (اشرفی، ۱۳۶۷). بی‌تردید بررسی‌های یاد شده، هر یک معتبر و پرارزش می‌باشند، اما مطالعه این آثار، نشانگر آن است که واکاوی‌های مذکور در ارتباط با موضوع این نوشتار عمدتاً یا معطوف به توضیحات بصری است و یا بر پایه داده‌های تاریخی بوده و یا به شرح شیوه و روش نقاشی هنرمندان و نیز شناسایی ایشان و آثارشان پرداخته است. عموماً برآیند چنین مطالعاتی آن است که کلیت هنر ایران در این دوران یا معطوف به تحلیل‌هایی براساس تاریخ باشد و یا محدود به حوزه هنر و بررسی‌های ساختارمند گردد؛ حال آن‌که افزون بر چنین پژوهش‌هایی، واکاوی ابعاد فراهنری آثار برجای مانده، همانند چگونگی کنش‌های اجتماعی در تحصیل شناختی جامع از آن‌ها بسیار شایان اهمیت است؛ زیرا عواملی خارج از قلمرو هنر در شکل‌گیری آثار هنری و در نگاهی کل‌گرایانه سیر تکوینی انواع هنر مؤثر بوده و هستند و بر این اساس نوشتار پیش‌رو از منظری دیگر، با انتخاب مورد مطالعاتی خود به بررسی کنش‌های اجتماعی نقاشی ناصرالدین‌شاه در مطبوعات مصور درباری دوران وی پرداخته است.

سبک طراحی نشانه‌های تصویری

کنش اصلی مطبوعات، خبر رسانی است؛ لذا سبک طراحی اطلاعات تصویری مندرج در آن نیز می‌بایست تا حد ممکن، منطبق بر واقعیت باشد، اما از آنجا که در طلیعه نشر مطبوعات، بنابر دلایل متعددی هم‌چون: عدم امکان چاپ عکس در چاپ سنگی و یا در واکاوی عمیق‌تر، ناتوانی مراکز چاپ در تأمین و پرداخت هزینه‌های بالای ساخت و تولید گراور، امکان استفاده از عکس‌های خبری ممکن نبود، به همین علت مبانی طراحی اطلاعات تصویری در مطبوعات مصور درباری، عملاً به دست هنرمندانی میسر شد که بر پایه عکس نقاشی می‌کردند و به مدد چاپ سنگی آثار خویش را منتشر می‌ساختند؛ از این‌رو، به نظر می‌رسد که می‌توان هنر و فن عکاسی را عهده‌دار نقشی کلیدی در تولید نخستین روزنامه‌های مصور درباری دانست؛ زیرا پس از آن‌که هنرمند عکاس از سوژه مشخص شده عکس می‌گرفت،

هنرمند نقاش «از روی عکس به تصویرگری می‌پرداخت» (پروین، ۱۳۷۷: ۱۱۹). بنابر مستندات موجود، مبتکر این روش «ابوالحسن غفاری» بود. وی که به‌دستور مستقیم ناصرالدین شاه به‌عنوان «مدیر سومین روزنامه کشور» و یا در اصل نخستین روزنامه مصور دربار ناصری به‌نام دولت علیه ایران انتخاب شده بود، برای اولین بار هوشمندانه از تکنیک عکاسی به‌عنوان پایه نقاشی‌های این روزنامه استفاده کرد و به‌دلیل ابتکار او، به‌نوعی اولین هنرمندان عکاس ایران، موفق به همکاری با نقاشان نخستین روزنامه‌های مصور درباری شدند.

ابوالحسن غفاری از جمله هنرمندانی بود که به‌منظور کسب تجربیات هنری به اروپا سفر کرد و در مدت اقامتش به فراگیری سبک عینی نقاشی اروپایی و چاپ سنگی پرداخت؛ لذا برمبنای توانایی ذاتی و کسب مهارت خویش، موفق به طراحی و طبع و نشر صورت مقامات دربار ناصری در روزنامه دولت علیه ایران بر پایه عکس گردید و سبک خلاقانه وی، الگویی برای نقاشان پس از او شد.

وجود اسنادی چون اولین روزنامه‌های مصور درباری روزگار ناصری در مراکزی مانند «کتابخانه اسناد ملی»، «کتابخانه مجلس» و...، سندی گویا در این رابطه است، اما ذکر شرحی که «محمدعلی فروغی» در قالب نوشته‌ای برای «قاسم غنی» یادداشت نموده، شاهد آشکاری در این رابطه است که در ادامه ذکر می‌شود.

«[...] بسیار خردسال بودم و بنا به انسی که با پدر داشتم روزها که او در دارالطباعة و از خانه بیرون بود گاهی مرا به آنجا می‌بردند. دارالطباعة در محوطه ارگ بود یکی از روزها که مرا به آنجا برده بودند مرحوم میرزا ابوتراب غفاری کاشانی ۱۲۸۹-۱۳۰۷ را دیدم که در ایوانی نشسته و عکسی در پیش داشت و در مقابل عکس آینه‌ای گذاشته و از روی تصویری که در آینه افتاده بود، روی سنگ مرمر نقاشی می‌کرد در سنگ عملیاتی می‌کرد و آن را دان‌دان می‌ساخت و مستعد می‌نمود که مستقیماً روی آن با مرکب چاپ تصویر بسازد و چون خط یا تصویر در چاپ وارونه برمی‌گردد از روی عکسی که در آینه افتاده بود، نقاشی می‌کرد» (قاسمی، ۱۳۸۰: ۱۹۲).

افزون بر این مورد، «یحیی ذکاء» در یکی از آثارش به‌نام «تاریخ عکاسی و عکاسان پیشگام در ایران» در توضیح سرگذشت «میرزا حسینعلی عکاسباشی»، بیان کرده برخی از تصاویری که وی عکاس آن‌ها در سفر دوم ناصرالدین شاه به خراسان بوده، به‌عنوان پایه طراحی نگارگران روزنامه‌های دربار سومین شاه قاجار استفاده می‌شد (ذکاء، ۱۳۸۴: ۸۳)؛ هم‌چنین از عکس عکاسانی چون: «آقارضا اقبال السلطنه»، «میرزا احمد خان صنیع السلطنه»، «عبدالله میرزای قاجار»، «محمد حسن خان قاجار»، «میرزا سید علی خان اعتماد حضور» و «منوچهرخان عکاسباشی» به‌عنوان پایه ۴۰۷ نقاشی روزنامه دولت علیه ایران، روزنامه شرف و روزنامه شرافت استفاده شد، از این تعداد ۱۵۰ اثر متعلق به ابوالحسن غفاری، نقاش و مدیر روزنامه دولت علیه ایران، ۱۶۲ اثر متعلق به ابوتراب غفاری، تصویرگر روزنامه شرف، ۲۹ اثر متعلق به «میرزاموسی» تصویرگر دیگر روزنامه شرف و ۶۶ اثر متعلق به «مهدی مصورالملک» تصویرگر روزنامه شرافت می‌باشد. تصویر برخی از آثار مندرج در روزنامه شرف به‌همراه عکس‌هایشان در ادامه ارائه می‌شود (تصاویر ۴ تا ۶).



تصویر ۴: سمت چپ عکس ناصرالدین شاه (ستاری، سلامت، ۱۳۸۸: ۵۹)؛ و سمت راست نقاشی وی مندرج در شماره ۱ روزنامه شرف (کتابخانه اسناد ملی، تالار اسناد). ◀

Fig. 4: The left side of Naseruddin Shah's photo, Source: (Stari, Salamat, 2018, 59) and on the right side of his painting included in number 1 of Sharaf newspaper, Source: (National Document Library, Document Hall).



تصویر ۵: سمت چپ عکس موید الدوله (ذکاء، ۱۳۸۴: ۲۳۸) و سمت راست نقاشی وی مندرج در شماره ۵۲ روزنامه شرف (کتابخانه اسناد ملی، تالار اسناد). ◀

Fig. 5: The left side of the photo of Moid Al-Dawlah Source: (Zaka, 2014: 238) and the right side of his painting is included in number 52 of Sharaf newspaper, Source: (National Document Library, Document Hall).

واکاوی کنش‌های اجتماعی نقاشی ناصرالدین شاه در شماره ۱ روزنامه شرف
پیش از شرح واکاوی کنش‌های اجتماعی این نقش که در تصویر ۱ ارائه شده، در نگاهی تطبیقی میان عکس و اثر نقاشی، ابوتراب غفاری، ضمن ایجاد نگره‌ای منطبق بر عکس، به نظر می‌رسد که آگاهانه تغییراتی را در ساختار طراحی خویش نسبت به عکس ایجاد نموده؛ تغییراتی که در تقویت انرژی حاصل از تأثیر آن بر جامعه مخاطبین مؤثر بوده، از جمله تغییر رنگ پس‌زمینه که در عکس مشکی است و در نگاره سفید است؛ البته این تفاوت به دلیل ایجاد کنتراست بالا در نقاشی، منجر به تقویت تأکید بصری بر نقش شاه شده، تفاوت دیگر آن که در عکس، دست چپ وی بر شمشیر تکیه دارد، اما در نقاشی دست شاه بر روی پایش گذاشته است.

► تصویر ۶: سمت چپ (عکس اتابک اعظم (ذکاء، ۱۳۸۴: ۲۳۸)؛ و سمت راست) نقاشی وی مندرج در نمره ۵ روزنامه شرافت (کتابخانه اسناد ملی، تالار اسناد).

Fig. 6: The left side of the photo of Atabak Azam Source: (Zaka, 2014: 238) and the right side of his painting is included in number 5 of Sherafat newspaper (National Document Library, Document Hall).



هم‌چنین طراحی تکیه‌گاه صندلی وی از وضوح بیشتری نسبت به عکس برخوردار است و وجه‌تمایز دیگر آن که چرخش سر شاه به سمت چپ در نقاشی بیشتر از عکس است و اما واکاوی کنش‌های اجتماعی نگاره مذکور که به مدد مطالعه آثار و اسناد برجای مانده از دوره قاجار می‌توان بازتاب‌های آن را شناسایی نمود. به دلیل محدودیت درج اطلاعات نوشتاری فقط به ذکر نام برخی از منابعی که در این رابطه، یاریگر نویسنده بوده، بسنده می‌شود؛ آثاری چون: تاریخ روضه الصفای ناصری (هدایت، ۱۳۸۰)، قبله عالم، ناصرالدین‌شاه قاجار و پادشاهی ایران (امانت، ۱۳۸۲)، اکسیر التواریخ، تاریخ قاجاریه از آغاز تا ۱۲۵۹ ه.ق. (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰)، سفرنامه دروویل (دروویل، ۱۳۸۷)، ایران در دوره سلطنت قاجار (شمیم، ۱۳۸۷)، سنت و مدرنیته (زیباکلام، ۱۳۷۷)، ساختار قدرت در ایران عصر ناصری (ربانی‌زاده و لطفی، ۱۳۹۴) و بسیاری آثار دیگر که به مطالعه ساختار سیاسی و شرایط اجتماعی کشور در این گاه تاریخی پرداخته‌اند. در ادامه، به ذکر کنش‌های اجتماعی پرداخته می‌شود که حاصل از مطالعه آثار مذکور است.

ناصرالدین‌شاه مرکز ثقل و توزیع قدرت

درک مفهوم این کنش با صرف کمی تأمل بر نقاشی نیم‌تنه ناصرالدین‌شاه میسر است؛ زیرا به منظور این‌که تمام نگاه و ذهن مخاطب، فقط و فقط، معطوف به شخص شاه به عنوان مرکز ثقل قدرت باشد، هیچ عنصر بصری دیگری جز نقش او، ترسیم نشده تا از تمرکز مخاطب و تأکید بصری بر نقش وی کاسته نشود. کنش اجتماعی مذکور، درحقیقت منطبق با جایگاه ناصرالدین‌شاه و ساختار سلطنتی وی بود؛ چراکه «در این ساختار، دولت، دربار و شخص شاه مقولاتی تفکیک‌ناپذیر بودند، شاه محور و قبله عالم بود و بقیه، همه رعیت بودند؛ حتی درباریان» (ربانی‌زاده و لطفی، ۱۳۹۴: ۵۷). در توصیف این نظام سلطنتی مطلقه، دروویل در سفرنامه‌اش چنین نوشته است: «مرگ و زندگی افراد به دست پادشاه ایران است،

بدون هیچ محاکمه‌ای می‌تواند محکوم کند و می‌تواند هرگاه که بخواهد مال و اموالشان را بدون کوچک‌ترین توجهی به مسأله حق و حقوق، ضبط کند و این مسأله مخصوصاً در مواردی که شخص ثروتمندی بمیرد صادق است» (دروویل، ۱۳۸۷، ۸۹). البته در واکاوی تاریخی، قدرت و منش ظالمانه چهارمین شاه قاجار، استمرار همان خوی ستمگرانه اجدادش، به‌ویژه «آغامحمدخان» بود که به روایت مستندات تاریخی گوناگون «بی‌رحمی، سخت‌کشی و قساوت قلب او در تمام دوره زمامداری، اساس اقدامات و مشی سیاسی وی بود و به سبب همین خشونت طبع و خونسردی و بی‌رحمی به ایجاد حکومتی واحد [...] نائل آمد» (شمیم، ۱۳۸۷: ۴۷). افزون بر موارد یاد شده، بر این اساس که «پادشاهی یکی از کهن‌ترین، بانفوذترین و استوارترین میراث‌های تاریخی ایران» بود، می‌توان دریافت که کسب جایگاه قدرت مطلقه بر مبنای محوریت مقام پادشاهی، نیازمند برخورداری از موهبتی ساختگی بود که در ادامه به شرح آن پرداخته می‌شود (امانت، ۱۳۸۲: ۲۶).

برخورداری از فره ایزدی و یا حق الهی حکومت شاه بر مردم

آن‌چه که شاه را برتر از دیگران قرار می‌داد، برخورداری از فره ایزدی بود. «قره» به معنای «موهبتی الهی، عنایت الهی، فروغ الهی، تأیید الهی و آسمانی و برکت است» (کربن، ۱۳۸۳، ج ۱: ۵۹). این موهبت ساختگی که «مبنای حقانیت و مشروعیت پادشاهان در ایران باستان» بود؛ در دوران سلاطین قاجار نیز، ابزاری ویژه محسوب می‌شد که منجر به مشروعیت بخشی مقام ایشان در اعمال فرمانروایی و ارتقا به جایگاه اولی‌الأمر می‌گردید (قلی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۴: ۳).

در نگاهی دقیق‌تر، ساخت این مقام دروغین در استحکام و استمرار یکه‌تازی مقام سلطنت، منطبق بر رسم فرمانروایان پیشین ایران، نقش کلیدی برعهده داشت تا بدان حد که عدم اطاعت از فرمان شاه، برابر با نافرمانی از امر پروردگار بود، از جمله اسناد عینی و البته مکتوب در این رابطه، بخشی از سرنوشتار شماره ۱۹ روزنامه روح القدس است که به عنوان نمونه‌ای از روزنامه‌نگاری انتقادی پس از تحقق انقلاب مشروطه به شرح آن پرداخته و چنین ذکر کرده: «جهل و بی‌سوادی و خرافات چنان بر ما سایه افکنده بود که گمان می‌کردیم شاه برگزیده خداوند است، از فرمان او چنان پیروی می‌کردیم که تو گویی فرمان خداست و نافرمانی او همان نافرمانی خداست» (روح‌القدس، شماره ۱۹: ۱).

بر این اساس «تصمیمات و فرامین او قابل چون و چرا نبود و اطاعت از آن‌ها بر مردم واجب بود. بدین لحاظ در نظام سیاسی قاجار، همانند سلسله‌های گذشته ایران، تمامی اختیارات و مسئولیت‌ها متوجه شاه بود و مردم همه بندگان او بودند و او ولی نعمت همه آن‌ها» (ربانی‌زاده و لطفی، ۱۳۹۴: ۵۹-۶۰).

در حقیقت نقاشی واقع‌گرایانه چهره ناصرالدین شاه که بر سطح سخت‌افزاری فرهنگی به نام روزنامه مصور چاپ شده بود؛ نمونه نرم‌افزاری از کاربرد اجتماعی هنر است که به عنوان رسانه‌ای تصویری در راستای نمایش قدرت تولید شد، قدرتی که «برای یادآوری سلطه به صورت غیرمستقیم و مشخص ساختن مقام اول مملکت

به‌کار آمد تا پایه‌های قدرت مطلقه خود را در ضمیر فرهنگی جامعه مستحکم و پایدار سازد» (محسنیان‌راد، ۱۳۸۷: ۸۲۱).

یکی دیگر از مدارک مکتوب در شرح حق دروغین یاد شده، کتاب «رضاقلی‌خان هدایت» با عنوان تاریخ روضه‌الصفای ناصری است؛ وی به‌عنوان یکی از مورخان عصر ناصری در حقانیت و اصالت جایگاه چهارمین شاه قاجار در کتاب خویش چنین ذکر کرده «خداوند نظم و استواری جهان را به خلفا و جانشینان خود واگذار کرده و خلافت درجاتی دارد که [شامل] پیامبران، خلفای عظمی و مقام ظل‌اللهی [است که] مخصوص پادشاهان عادل است» (۱۳۸۰: ۱۳۸۵/۱۵)؛ هم‌چنین «اعتضاد السلطنه» نیز در روایتش از مقام ناصرالدین‌شاه چنین نوشته، «پادشاهی که در مدت سی‌ونه سال و پنج‌ماه و نوزده روز به تأیید ربانی و گردش آسمانی بر تخت کیانی قدم نهاد و سر را به افسر جهانبانی زینت داد و [...]» (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۶۹، ۴۲۴).

درواقع رگه‌های قدرتمندی نامحدود شخص ناصرالدین‌شاه که برخوردار از حاکمیت مطلقه با عناوینی چون «قبله عالم» (امانت، ۱۳۸۲: ۳۷)، «ظل‌الله» (زیباکلام، ۱۳۷۷: ۱۵) و... بود، نشانگر آن است که هیچ‌کس در برابر یکه‌سالاری شاه حتی مقاماتی چون «امیرکبیر» که صاحب قدرت و نفوذی بودند اختیار جان و مال خود را نداشتند؛ البته بازتاب این وضعیت، افزون‌بر مورد مطالعاتی این نوشتار در سایر آثار برجای مانده از وی، به‌ویژه نقش برجسته‌هایش مشهود است، عکس برخی از آن‌ها در تصاویر ۷ و ۸ ارائه می‌شود.

► تصویر ۷: مجلس تاج‌گذاری فتحعلی‌شاه (اسکارچیا، ۱۳۷۶: ۱۰۲).

Fig. 7: Coronation Assembly of Fath Ali Shah (Scarcia, 1997: 102).



▲ تصویر ۸: نقش برجسته دوره قاجار، طاق‌بستان (یساولی، ۱۳۸۷: ۱۲).

Fig. 8: The outstanding role of the Qajar era, Taqobstan (Yasavali, 2017: 12).

استمرار سنت پیکرنگاری آرمانی درباری در قالب چهره‌نگاری رئالیستی

به‌نظر می‌رسد یکی از مفاهیم نمادین چاپ نقاشی چهارمین شاه قاجار بر سطح این رسانه فرهنگی، که عمدتاً دارای نگاهی به دوردست و نه خیره به مخاطب است، در اصل تداوم سنت پیکرنگاری درباری دوره فتحعلی‌شاه باشد که در روزگار ناصری به چهره‌نگاری تبدیل شد. نقاشی‌های متنوعی از فتحعلی‌شاه برجای مانده که ازجمله آن‌ها می‌توان به تابلوهایی در: کاخ گلستان تهران، دو تصویر در موزه ارمنستان زنینگراد، دو تصویر در تالار یادبود ویکتوریا در کلکته و تصویری در موزه

ورسای، اشاره کرد و نیز نقش برجسته‌های متعددی هم چون تصاویر ۴ و ۵ که از وی برجای مانده است (پنجه‌باشی، ۱۳۸۷: ۶).

هم‌چنان که پیش‌تر ذکر شد، گسترش تعاملات ایران با جوامع اروپایی، مبانی تحولات متعدد اجتماعی از جمله ورود و سپس رواج مطبوعات، به‌ویژه نوع مصور آن بود. با نگاهی به سبک نقاشی مطبوعات مصور درباری، به‌وضوح تحولی بنیادی در هنر نقاشی ایران آشکار است؛ زیرا سبک دو بُعدی و لاهوتی نگارگری تبدیل به سبک عینی و ناسوتی غربی گردید؛ این تغییر، هم بازتاب ورود و رواج هنر و فن عکاسی از اروپا به ایران و هم بازتاب تراوش فرهنگی به دلیل نفوذ سبک نقاشی اروپایی بود؛ البته به‌نظر می‌رسد، ورود مطبوعات مصور اروپایی به کشور (تصویر ۶) در شکل‌گیری سبک نقاشی تصویرسازان مطبوعات مصور درباری مؤثر بود و اما واکاوی این تحولات سبکی و بصری به‌منظور درک بازتاب‌های اجتماعی نقش مذکور، نشانگر آن است که این تغییرات در راستای نمایش مفهوم قدرت در سطح جامعه بود؛ به‌ویژه پس از ورود و رواج هنر و فن عکاسی که امکان رؤیت سیمای واقعی شاه، نه سیمای خیالی آرمان‌گرایانه ادوار گذشته، برای عموم مردم بر رسانه‌های گوناگونی، مانند مطبوعات مصور درباری مهیا گردید.

درواقع ناصرالدین‌شاه از همان آغاز رواج مطبوعات مذکور، چهره‌نگاری از خویش را جایگزین پیکره‌نگاری دوره فتحعلی‌شاه نمود و با درج چهره‌هایش، از این نرم‌افزار فرهنگی به‌عنوان یک رسانه تبلیغاتی مصور بهره‌گرفت. در واکاوی دقیق‌تر، چاپ نقاشی رئالیستی وی، از یک سو بازتاب تغییرات تکنولوژی در روش بازنمایی تحمیل و انتقال مفهوم قدرت بود، و از سوی دیگر، می‌توان آن را بهره‌گیری از زبان تصویر دانست؛ زیرا این نوع از زبان، برخوردار از مزیت بی‌واسطگی در تعامل مستقیم با مخاطب بوده و فاقد محدودیت‌های زبان نوشتاری است و لذا درک آن، برای تمام افراد جامعه آن دوران ممکن بود و این ویژگی درست، در نقطه مقابل درک عناصر نوشتاری است؛ زیرا عناصر نوشتاری به‌عنوان بُعد دیداری زبان، برای بیشتر افراد جامعه آن دوران، به دلیل بی‌سوادی، در حکم رمزگانی غیرقابل درک بود.

نتیجه‌گیری

بررسی کنش‌های اجتماعی نگاره ناصرالدین‌شاه، بر مبنای مورد مطالعاتی مذکور، بازتاب بهره‌گیری از قدرت رسانه‌ای هنرهای دیداری بود. هنرهای دیداری در حکم زبانی تصویری، زبانی فاقد رمزگان، بی‌واسطه و پرنفوذ می‌باشد و بر این اساس در راستای کسب سلطه سیاسی و اجتماعی و اثبات مشروعیت نظام حاکم، نقشی مؤثر داشته هم‌چنان‌که نگاره یاد شده آشکارا بازتاب شکوه اقتدار نظام سلطنتی و تثبیت توان آن در دوران خویش بود.

در نگاهی دقیق‌تر، هرچند واکاوی چاپ نقش چهارمین شاه قاجار بر نخستین مطبوعات مصور ایران، از منظر طراحی گرافیک، نشانگر شکل‌گیری مطبوعات مصور است و از این رو به‌عنوان بخشی از گرافیک مطبوعاتی، متعلق به تاریخ طراحی گرافیک و در افقی وسیع‌تر گستره تاریخ هنر ایرانی است، اما از سوی دیگر و با توجه



▲ تصویر ۹: مجله فرانسوی ل ایلوستریشن (کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تالار کاوش).

Fig. 9: French magazine Le Illustration, (Library, Museum and Document Center of the Islamic Council, Exploration Hall).

به موضوع این نوشتار، بیانگر آن است که قدرت حاکم، بستر شکل‌گیری این نوع از رسانه فرهنگی را مهیا ساخت تا راهبردی تبلیغاتی در راستای تأمین اهدافش باشد؛ و در عین حال این طیف، هم شکل‌گرفت تا حامی قدرت حاکم شود و این مهم از یک سو بازتاب کنش اجتماعی هنر از دیرباز بوده، و از سوی دیگر، بازتاب پیوند دو جانبه، بین هنر با سیاست و بالعکس سیاست با هنر می‌باشد.

سپاسگزاری

سپاس از همکاری کارمندان بخش نشریات سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران و نیز کتابخانه مجلس که یاریگر نویسنده در به دست آوردن اسناد تصویری این پژوهش بودند؛ هم‌چنین نویسنده قدردان راهنمایی‌های ارزشمند داوران ناشناس این مقاله است.

تعارض منافع

نویسنده متعهد می‌گردد که این مقاله حاصل یک پژوهش است و استفاده از منابع دیگر ضمن رعایت اخلاق نشر با ذکر منبع صورت گرفته و لذا در آن هیچ‌گونه تعارض منافع وجود ندارد.

کتابنامه

- آغداشلو، آیدین، (۱۳۷۸). از خوشی‌ها و حسرت‌ها. تهران: آتیه.
- ابراهیمی‌ناغانی، حسین، (۱۳۸۸). «مطالعه تطبیقی شکل انسان در نگارگری مکتب هرات و نقاشی قاجار». جلوه هنر، ۱ (۱): ۱۳-۲۸. <https://magiran.com/p672466>
- اثنی‌عشری، نفیسه و آشوری، محمد تقی، (۱۳۹۶). «بهره‌گیری فتحعلی‌شاه از زبان تصویر در قدرت نمایی». نامه هنرهای تجسمی و کاربردی، ۱۰(۲۰): ۴۷-۵۸. DOI: VAA.2018.613/10.30480
- اسکارچیا، جان روبرتو، (۱۳۷۶). هنر صفوی، زند و قاجار. ترجمه یعقوب آژند، تهران: مولی.
- اعتضاد السلطنه، علیقلی میرزا، (۱۳۷۰). اکسیرالتواریخ. تهران: ویسمن.
- الکساندر، ویکتوریا، (۱۳۹۹). جامعه‌شناسی هنرها: شرحی بر اشکال زیبا و مردم‌پسند هنر. ترجمه اعظم راودراد، تهران: فرهنگستان هنر.
- امانت، عباس، (۱۳۸۲). قبله عالم، ناصرالدین‌شاه قاجار و پادشاهی ایران. ترجمه حسن کامشاد، تهران: کارنامه.
- باستید، روزه، (۱۳۷۴). هنر و جامعه. ترجمه غفار حسینی، تهران: انتشارات توس.
- پروین، ناصرالدین، (۱۳۷۷). تاریخ روزنامه نگاری ایرانیان و دیگر پارسی نویسان. پیدایش جلد اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- پنجه‌باشی، الهه، (۱۳۸۷). «برتری تصویر فتحعلی‌شاه در موزه لوور». آینه خیال، ۸ (۱۱): ۱۳-۶. <https://magiran.com/p604629>

- پورمند، حسن علی؛ و داوری، روشنگر، (۱۳۹۱). «تصویر شاهانه و بازنمایی قدرت در قاجاریه؛ مطالعه تطبیقی هنر دوره فتحعلی شاه و ناصرالدین شاه قاجار در گفتمان قدرت». مطالعات تطبیقی هنر، ۲(۴): ۹۳-۱۰۵. <https://sid.ir/paper/205458/fa>
- چیت‌سازیان، امیرحسین؛ و رحیمی، محمد، (۱۳۹۱). «تأثیر سیاست در هنر پیکره نگاری دوره قاجار». مطالعات ایرانی، ۴(۲۱): ۶۹-۹۰. magiran.com/p1144841
- خلیلی، ناصر، (۱۳۸۳). گرایش به غرب (در هنر قاجار، عثمانی و هند). ترجمه پیام بهتاش، تهران: کارنگ.
- حاجی‌علیلو، سولماز، (۱۳۸۴). «بررسی اثرپذیری و موارد الگوبرداری از ایران پیش از اسلام در عصر قاجار با تکیه بر نقش برجسته‌های قاجاری». نامه انسان‌شناسی، ۴(۸): ۳۰-۵۹. sid.ir/paper/66428/fa
- حسینی‌راد، عبدالمجید، (۱۳۹۱). «بررسی حجم‌پردازی دوره قاجار از صخره‌نگاری باستانی تا مجسمه همایونی». هنرهای تجسمی، ۳(۵۱): ۶۰-۷۸. DOI: JFAVA.2013.29610/10.22059
- حیدری‌باباکمال، یدالله؛ پذیرش، رضا؛ سرور، پرمیس؛ و حبیبی، حسین، (۱۳۹۱). «نقش برجسته شکارگاه خسرو دوم (?) در تاق بستان و الگوپذیری از آن در نقش برجسته تنگواشی فتحعلی شاه قاجار». باغ نظر، ۹(۲۱): ۸۰-۹۹. 0c14fa03.nazar201317203f8da5
- دروویل، گاسپار، (۱۳۸۷). سفرنامه دروویل. مترجم: جواد محیی، تهران: گوتنبرگ.
- دیبا، لیل، (۱۳۷۸). «تصویر قدرت و قدرت تصویر، نیت و نتیجه در نخستین نقاشی‌های عصر قاجار». ایران نامه، ۱۳(۶۷): ۴۵۳-۴۲۳. sid.ir/paper/454254/ta
- ذکاء، یحیی، (۱۳۸۴). تاریخ عکاسی و عکاسان پیشگام در ایران. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ربانی‌زاده، سید محمدرحیم؛ و لطفی، لطف‌الله، (۱۳۹۴). «ساختار قدرت در ایران عصر ناصری، جستارهای سیاسی معاصر». پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۶(۱): ۵۷-۷۴. sid.ir/paper/765983/er
- رحمانی، غلامرضا؛ و حسینی، مهدی، (۱۳۹۹). «جامعه‌شناسی تاریخی دیوارنگاره‌های درباری دوره قاجار». مطالعات باستان‌شناسی پارسه، ۴(۱۱): ۲۰۵-۲۱۷. <https://journal.richt.ir/mbp/article-1-295-fa.html>; DOR: 20.1001.1.26455048.1399.4.11.11.4
- زیباکلام، صادق، (۱۳۷۷). سنت و مدرنیته. تهران: روزنه.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران. روزنام شرف، تهران، آرشیو کتابخانه، کد نسخه شناسی. (۳۲۸۱/۲۹۶)
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران. روزنامه روح‌القدس، تهران: آرشیو کتابخانه، کد نسخه شناسی. (۵۶۵۷/۲۷۸)

- شمیم، علی اصغر، (۱۳۸۷). ایران در دوره سلطنت قاجار. تهران: بهزاد.
 - علیمحمدی اردکانی، جواد، (۱۳۹۲). همگامی ادبیات و نقاشی قاجار. تهران: یساوی.
 - فریه، ر. دبلیو، (۱۳۷۴). هنرهای ایران. ترجمه پرویز مرزبان، تهران: فروزان.
 - قاسمی، فرید، (۱۳۸۰). سرگذشت مطبوعات ایران، روزگار محمد شاه و ناصرالدین شاه. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

- قاسمی، سید فرید، (۱۳۸۲). مطبوعات ایران در قرن بیستم. تهران: نشر قصه.
 - قائم‌پناه، هادی، (۱۴۰۰). «مطالعه تطبیقی نقش برجسته‌های صخره‌های بیستون و آرامگاه داریوش». جستارهای باستان‌شناسی ایران پیش از اسلام، ۶ (۲): ۱۳۵-۱۵۴. IAEJ.2022.13953.1053/10.22034

- قلی‌زاده، هادی؛ فاضلی، فیروز؛ و یوسف‌پور، محمدکاظم، (۱۳۹۴). «تحلیل دگردیسی گفتمان قدرت قدسی در ادبیات ایران از اوستا تا متون عرفانی». پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ۳ (۱۳): ۱-۲۶. <https://literature.ihss.ac.ir/Article/10219>.
 - کاخ گلستان، آلبوم خانه کاخ گلستان، آلبوم ۱۵۸.
 - کتابخانه و موزه ملی ملک.

- کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، مجله فرانسوی لیلوستریشن، تهران: آرشیو کتابخانه، کد نسخه‌شناسی. (۶۷۵/۳۴۵)
 - کربن، هانری، (۱۳۸۳). ارض ملکوت از ایران مزدایی تا ایران شیعی، کالبد انسان در روز رستاخیز. ترجمه ضیاءالدین دهشیری، جلد یک، تهران: طهوری.
 - کریمی، پانته‌آ، (۱۳۷۸). «بررسی عوامل بصری روزنامه‌های چاپ سنگی دوره قاجار». پایان‌نامه کارشناسی گرافیک، دانشکده هنرهای تجسمی، دانشگاه هنر تهران (منتشر نشده).

- وفایی، محمدافشین، و غلامی، علی، (۱۳۹۷). «زبان، ابزار قدرت در روزنامه‌های دربار دوره قاجار (مطالعه موردی روزنامه دولت علیه ایران)». ادب فارسی، ۲: ۷۸-۵۹. DOI: 10.22059/jpl.2019.273992.1342

محسنیان‌راد، مهدی، (۱۳۷۸). ایران در چهارک‌هکشان ارتباطی. تهران: سروش.
 - مراثی، محسن، (۱۳۹۵). «تحلیل کاربرد رنگ آبی در تصویرسازی شخصی مجنون در نگارگری ایرانی دوره‌های تیموری و صفوی». نگره، ۳۷: ۴۹-۶۲. NEGAREH.2016.342/10.22070

- مرتضایی، محمد؛ دهقان، مریم؛ و حیدری باباکمال، یدالله، (۱۳۹۳). «بررسی و تحلیل نقش برجسته‌های قاجاری مجموعه سنگ طاق‌بستان، کرمانشاه». نشریه هنرهای زیبا- هنرهای تجسمی، ۱۲ (۲): ۲۷-۳۶. JFAVA.2014.51437/10.22059.
 - معین‌الدینی، محمد، (۱۳۹۴). «بررسی رابطه بین حمایت فتحعلی‌شاه قاجار از هنر و استفاده سیاسی از آن». فصل‌نامه تخصص علوم سیاسی، ۱۱ (۳۰): ۱۴۰-۱۱۷. psq.karaj.iau.ir/article_523579.html

- مجله لیل‌ایلستریشن، تالار کاوش کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

- مقدم اشرفی، م.، (۱۳۶۷). همگامی نقاشی با ادبیات در ایران (از سده ششم تا یازدهم هجری قمری). ترجمه رویین پاکباز، تهران: نگاه.
- هدایت، رضاقلی، (۱۳۸۰). تاریخ روضه‌الصفای ناصری. قم: اساطیر.
- Aghdashloo, A., (1999). *Of joys and sorrows*. Tehran: Atiyeh (In Persian).
- Alexander, V., (2019). *Sociology of Arts: A description of beautiful and people-friendly forms of art*. Translated by: Azam Ravadrad, Tehran: Art Academy (In Persian).
- Alimohammadi Ardakani, J., (2012). *Synchronization of Qajar Literature and Painting*. Tehran: Yesavali (In Persian).
- Amanat, A., (2003). *Qibla Alam, Naser al-Din Shah Qajar and the Kingdom of Iran*. Translation by: Hassan Kamshad, Tehran: Karnameh (In Persian).
- Azevedo, E. E., (1989). "Elements of a model of a multi-party political system in its social context". A Thesis Presented to The Faculty of the Department of Political Science, San Jose State University In Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree Master of Arts (In Persian).
- Bastid, R., (1995). *Art and Society*. Translated by: Ghafar Hosseini, Tehran: Tos Publications (In Persian).
- Diba, L., (1999). "Imaging power and image power, intention and result in the first paintings of the Qajar era". *Iran Nameh*, (67): 453-423. sid.ir/paper/454254/ta (In Persian).
- Droville, G., (2008). *Travelogue of Droville*. Translator: Javad Mohii, Tehran: Gutenberg.
- Ebrahimi Naghani, H., (2009). "Comparative study of the human figure in Herat school painting and Qajar painting". *Jaloh Hanar*, (1): 28-13. magiran.com/p672466 (In Persian).
- Esna-ashari, N. & Ashuri, M. T., (2016). "Fath Ali Shah's use of image language in expressive power". *Journal of Visual and Applied Arts*, 20: 47-58. [10.30480/VAA.2018.613](https://doi.org/10.30480/VAA.2018.613) (In Persian).
- Etzad al-Sultaneh, A. M., (1991). *Eksir al-Tavarikh*. Tehran: Weisman (In Persian).
- Ghasemi, F., (2001). *History of Iranian press, the era of Mohammad Shah and Naser al-Din Shah*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance, Printing and Publishing Organization, Media Studies and Research Center (In Persian).
- Ghasemi, S. F., (2003). *Iranian press in the 20th century*. Tehran: Nash Qaseh (In Persian).
- Hedayat, R. Q., (2001). *The History of the Naseri Cemetery*. Qom: Asatir (In Persian).

- Haji Alilou, S., (2016). "Investigation of the effectiveness and cases of imitation of pre-Islamic Iran in the Qajar era based on the prominent Qajar motifs". *Anthropology Letter*, 4 (8): 30-59. sid.ir/paper/66428/fa. (In Persian).
- Hosseinirad, A. M., (2012). "Examination of the Qajar period volume processing from ancient petroglyphs to Homayoni statue". *Visual Arts*, 51: 60-78. DOI: [JFAVA.2013.29610](https://doi.org/10.22034/JFAVA.2013.29610) (In Persian).
- Heydari Baba Kamal, Y.; Reza, S. P. & Habibi, H., (2012). "The prominent carving of the hunting ground of Khosrow II (?) in the Boṣṭān Taq and its imitation in the relief of the Tangvashi of Fath Ali Shah Qajar". *Bagh Nazar*, 9 (21): 80-99. [10c14fa03/nazar201317203f8da5](https://doi.org/10.22034/10c14fa03/nazar201317203f8da5). (In Persian).
- Khalili, N., (2013). *Orientation to the West (in Qajar, Ottoman and Indian art)*. Translated by: Payam Behtash, Tehran: Karang (In Persian).
- Karbon, H., (2004). *The Land of the Kingdom from Madhish Iran to Shiite Iran, Human Body on the Day of Resurrection*. Translated by: Ziauddin Deshiri, Volume 1, Tehran: Tahori (In Persian).
- Karimi, P., (1999). "Visualization of the Qajar Era Lithograph Newspapers, (Unpublished Bachelor of Graphics Thesis)". Faculty of Visual Arts, Tehran University of Arts, Iran (In Persian).
- Library, Museum and Document Center of the Islamic Council, French magazine *Le Illustration*, Tehran: library archive, bibliographic code. (345/675), (In Persian).
- *Le Illustration* magazine, library exploration hall, museum and document center of the Islamic Council (In Persian).
- Marathi, M., (2015). "Analysis of the use of blue color in the personal depiction of Majnoon in Iranian painting of the Timurid and Safavid periods". *Negreh*, (37): 49-62, DOI: [10.22070/NEGAREH.2016.342](https://doi.org/10.22070/NEGAREH.2016.342) (In Persian).
- Mohsenian Rad, M., (1999). *Iran in Communication Quadrilateral*. Tehran: Soroush (In Persian).
- Moin-al-Dini, M., (2014). "Investigating the relationship between Fath Ali Shah Qajar's support of art and its political use". *Political Science Quarterly*, (30): 117-140. psq.karaj.iau.ir/article_523579.html (In Persian).
- Mortezaei, M.; Dehghan, M. & Heydari Baba Kamal, Y., (2013). "Review and analysis of Qajar reliefs of Boṣṭān Stone Arch Collection, Kermanshah". *Journal of Fine Arts - Visual Arts*, 2: 27-36. DOI: [10.22059/JFAVA.2014.51437](https://doi.org/10.22059/JFAVA.2014.51437) (In Persian).
- Panje Bashi, E., (2008). "The Superiority of the Image of Fath Ali Shah in the Louvre Museum". *Aine Khayal*, 11-6. magiran.com/p604629 (In Persian).
- Organization of Documents and National Library of Iran, *Sharaf*

newspaper, Tehran: library archive, bibliographic code. (296/3281), (In Persian).

- Organization of Documents and National Library of Iran, *Ruh al-Quds newspaper*, Tehran: library archive, bibliographic code. (278/5657) (In Persian),

- Parveen, N., (1998). *Journalism history of Iranians and other Persian writers*. First Volume, Tehran: University Publishing Center (In Persian).

- Qolizadeh, H.; Fazeli, F. & Youssefpour, M. K., (2014). "Analysis of the transformation of the discourse of holy power in Iranian literature from Avesta to mystical texts". *Persian Language and Literature Research*, (3): 1-26. <https://literature.ihss.ac.ir/Article/10219> (In Persian).

- Rabbanizadeh, S. M. R. & Lotfi, L., (2014). "Power Structure in Iran during the Nasrid Era, Contemporary Political Essays". *Institute of Humanities and Cultural Studies*, (4): 57-77. sid.ir/paper/765983/er (In Persian).

- Rahmani, Gh. & Hosseini, M., (2019). "Historical Sociology of Qajar Court Wall Paintings". *Parse Archaeological Studies*, 11: 205-217. DOR: 20.1001.1.26455048.1399.4.11.11.4 (In Persian). <https://journal.richt.ir/mbp/article-1-295-en.html>

- Scarchia, J. R., (1997). *Safavid art, Zand and Qajar*. Translated by: Yaqub Azhand, Tehran: Molly (In Persian).

- Shamim, A. A., (2008). *Iran during the Qajar dynasty*, Tehran: Behzad (In Persian).

- Toscano, G., (2015). "Artistic performances and sociological research". In: *Studies in Symbolic Interaction in Symbolic Interaction*, 28: 199-206 (In Persian).

- Vafaei, M. A. & Gholami, A., (2017). "Language, a tool of power in the court newspapers of the Qajar period (a case study of the government newspaper against Iran)". *Farsi literature*, (2): 59-78. DOI: [10.22059/jpl.2019.273992.1342](https://doi.org/10.22059/jpl.2019.273992.1342) (In Persian).

- Zaka, Y., (2005). *History of Photography and Pioneering Photographers in Iran*. Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company (In Persian).

- Ziba Kalam, S., (1998). *Tradition and Modernity*. Tehran: Rozana (In Persian).



ژورنال علمی باستان‌شناسی ایران

PAZHOSHESH-HA-YE BASTANSHENASI IRAN
P. ISSN: 2345-5725 & E. ISSN: 2345-5500
Homepage: <https://nbsh.basu.ac.ir/>
Vol. 13, No. 39, Winter 2024



Analysis of the Structural Behavior of Traditional Houses with an Emphasis on the Relative Wall Element; A Case Study of Kermanshah Berenji House

Ramin Amiri¹, Saeid Piri², Amin Houshang Ahakhaveissy³

<https://dx.doi.org/10.22084/NB.2023.27016.2532>

Received: 2022/11/21; Accepted: 2023/06/11

Type of Article: **Research**

Pp: 349-378

Abstract

This research is an interdisciplinary approach to the coexistence of structure and architecture and has investigated the architectural spaces for seismic improvement of traditional buildings which were built during the first Pahlavi Period. Despite the importance of structure and its stability in traditional architecture and in houses that have cultural heritage value, due to the complex and unknown behavior of masonry buildings and the lack of sufficient information, the regulation 2800 has not provided a specific formulation for traditional buildings. But for their seismic improvement, the magazine 360 has been used. This research seeks to answer two questions: a) What are the most important factors affecting the stability of the Berenji building in Kermanshah based on the images and data analysis? b) In the field of architecture, what is the basis for the coexistence of structures and architecture during the first Pahlavi Period? To collect information, field observation and collection methods have been used. The detailed analysis and calculations of relative wall data have been carried out by quantitative method (causal-experimental research) and library technique, and the conclusion has been expressed by qualitative method. With this method, the stability of the structure of traditional buildings could be evaluated by means of relative walls that behave like windbreaks or shear walls. If the structure did not have enough resistance against lateral force or load, it was possible to increase the relative wall or provide other methods to strengthen the structure in relation to its stability; Therefore, it is necessary to research about the cohabitation between the structure and architecture due to the increase or placement of the relative walls. Thus, static principles have been complied in Iranian architecture during the first Pahlavi Period. Now, if similar buildings are evaluated in the mentioned period and this result is obtained, it could be said that the architectural principles were followed at that time with the approach of sufficient resistance of the building against earthquakes, which was obtained experimentally. In other words, the architects of that time were structural engineers by themselves.

Keywords: Architecture of the First Pahlavi Period, Coexistence of Structure and Architectural Space, Relative Wall, Berenji House.

1. PhD student in Architecture, Department of Architecture, Faculty of Art and Architecture, Hamedan Branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran

2. Professor, Department of Architecture, Faculty of Art and Architecture, Hamedan Branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran (Corresponding Author)

Email: saeidpiri@iauh.ac.ir

3. Associate Professor, Department of Civil Engineering, Faculty of Civil Engineering, Razi University, Kermanshah, Iran

Citations: Amiri, R.; Piri, S. & Akhvaisi, A., (2024). "Analysis of the Structural Behavior of Traditional Houses with an Emphasis on the Relative Wall Element; A Case Study of Kermanshah Berenji House". *Pazhohesh-ha-ye Bastan Shenasi Iran*, 13(39): 349-378. doi: [10.22084/nb.2023.27016.2532](https://doi.org/10.22084/nb.2023.27016.2532)

Homepage of this Article: https://nbsh.basu.ac.ir/article_5153.html?lang=en

PAZHOSHESH-HA-YE BASTANSHENASI IRAN
Archaeological Researches of Iran
Journal of Department of Archaeology, Faculty of Art and Architecture, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran.

Publisher: Bu-Ali Sina University. All rights reserved.

© Copyright©2022, The Authors. This open-access article is published under the terms of the **Creative Commons**.

Introduction

There are many sources about the relationship between structure engineering and architecture, written by experts and researchers from both disciplines. The importance of collaboration between structural engineers and architects has long been recognized (Charleston & Pirie, 2009: 97). They have investigated the collaboration of architects and structural engineers and the fusion of the two fields in one educational center. The awareness of the fact that to use the knowledge of structure, the necessary perception must first be created, doubles the importance of understanding the fact that the structure is directly related to the architectural spaces. Thus, on the basis of such capabilities, in-depth discussions between similar scientific fields such as structure and architecture could be created and achieved logically. Dealing with this issue in traditional buildings requires a logical and scientific focus. Any retrofitting action must first respect the inherent historical cultural characteristics and values of traditional buildings (Serghides & Katafygiotou, 2013, 728). Therefore, on the basis of such capabilities, deep discussions between different scientific fields such as structure and architecture could be created and achieved in a logical way. Dealing with this issue in traditional buildings requires a logical and scientific focus.

Research questions: a) What are the most important factors in influencing the stability of the Berenji building in Kermanshah based on the data analysis images? b) In the field of architecture, what is the basis of the coexistence of structures and architecture during the first Pahlavi Period?

Research method: the research method is descriptive-historical-analytical, and the collection of information has been done in the form of field and library method using a combined quantitative and qualitative method. The analysis and detailed calculations of the relative wall data was done using Excel and the results have been expressed qualitatively.

Case Study, Berenji House

This building is in Kermanshah city, Shariati Street. Shariati Street starts from the Ghadir Square (formerly called Shahnaz) and extends towards Se Rah Yaghma and Se Rah Shariati and ends in Lashkar Square. Shariati Street is one of the main streets in the old part of Kermanshah. The houses in this area are built outwardly. This building has a courtyard, the access to the floors is through two access stairs from the sides and is in the center of the transverse direction of the building. Its main design and spatial structure

and analysis are shown in the form of addition and deletion, symmetry and balance, communication circulation, spatial hierarchy, repeated and single elements, geometry, and part and whole. Based on the calculations of the relative wall, in each of the longitudinal and transverse sections of the building, the value of the relative wall was calculated according to Table No. 3 of Regulation 2800. As a result, on the ground floor, an acceptable percentage was obtained in both x and y axes. But this value is lower on the first floor along the y axis according to the table mentioned on the first floor. Due to the failure of the calculated percentage of the relative wall of the first floor in the y axis, the construction load calculations were done separately for each floor.

Conclusion

The results show that in the presence of a relative wall, the amount of force acting on the inside of the wall has increased by leaps and bounds, and by reducing the thickness of the roof soil of each floor and the vulnerability of the building in the surrounding and internal walls with concrete sprinkled along the length and width, the building will bear more load and will not be damaged. With this method, by specifying two axes perpendicular to each other in the limited and specific walls inside the building, its performance to improve the role of the structure as a wind barrier or shear wall in a traditional brick building with minimal structural intervention could be shown. Also, this method could be a good way to preserve the heritage value of the building, enrich the architectural effect, and improve the existing physical and spatial organization (traditional house), for the proper use of the structure in the architectural space. It could be said that the adherence to the principles of architecture at that time was based on the approach of sufficient resistance of the building against earthquakes, which was achieved experimentally. In other words, the architects of that time were, in a way, structural engineers themselves. As a model for such a spatial structure, these buildings can be modeled in terms of shape for similar contemporary buildings. In other words, due to its similarity to contemporary architecture, the goal and achievement of this research can be a model for old houses and could be extended to modern houses.

Acknowledgment

In the end, we would like to express our gratitude to the authors of the article, Ramin Amiri, Amirhosheng Akhvisi, and the anonymous reviewers of the publication.

Observation Contribution

The authors declare that according to the extraction of the article from the doctoral thesis, the writing was done by the first author with the guidance and supervision of the second author and the consultation of the third author.

Conflict of interest

While the authors comply with publication ethics, there is no conflict of interest in this research.



تحلیل رفتار سازه‌های سنتی با تأکید بر عنصر دیوار نسبی؛ نمونه موردی خانه برنجی شهر کرمانشاه

رامین امیری^I، سعید پیری^{II}، امیرھوشنگ اخویسی^{III}

شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/NB.2023.27016.2532>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۱

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۳۷۸-۳۴۹

چکیده

این پژوهش رویکردی میان‌رشته‌ای جهت هم‌نشینی سازه و معماری می‌باشد، که فضاهای معماری را به منظور بهسازی لرزه‌ای ساختمان‌های سنتی در (دوره پهلوی اول) مورد بررسی قرار داده است؛ بنابراین، جایگاه سازه و اهمیت پایداری آن در معماری خانه‌های سنتی، که دارای ارزش میراثی می‌باشند؛ موضوعی است که به سبب اهمیت آن، باید مورد مطالعه قرار گیرد. برای خانه‌های سنتی، دیوارها از اعضای سازه‌ای اصلی هستند که با نیروهای جانبی مقابله می‌کنند، به دلیل پیچیده و ناشناخته بودن رفتار ساختمان‌های بنایی و نیز عدم وجود اطلاعات فنی کافی، استاندارد ۲۸۰۰ فرمولاسیون مشخصی نیز برای بناهای سنتی ارائه نگردیده است؛ اما برای بهسازی لرزه‌ای آن‌ها از نشریه ۳۶ بهره گرفته شده است که نمونه موردی در این پژوهش، ساختمان برنجی می‌باشد؛ این پژوهش در پی پاسخ به دو پرسش است؛ الف) با استناد به تصاویر و تجزیه و تحلیل داده‌ها، مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در ایستایی ساختمان برنجی شهر کرمانشاه کدامند؟ ب) در عرصه معماری، اساس هم‌نشینی سازه و معماری دوره پهلوی اول برآمده از چیست؟ در پژوهش پیش‌رو که به صورت کمی و کیفی به انجام رسیده است. جهت گردآوری اطلاعات از روش مشاهده و برداشت میدانی، تجزیه تحلیل و محاسبات دقیق داده‌ها دیوار نسبی به روش کمی و کتابخانه‌ای و نتیجه‌گیری با روش کیفی بیان شده است؛ بدین سان پایداری سازه ساختمان‌های سنتی می‌تواند به واسطه دیوارهای نسبی که هم‌چون بادبند یا دیوار برشی رفتار می‌کند، مورد ارزیابی قرار گیرد؛ از این رو، وجود دیوارهای نسبی می‌تواند، هم‌نشینی در ارتقاء فضای معماری خانه سنتی را تحت تأثیر قرار دهد. شایان ذکر است در صورتی سازه مقاومت کافی در برابر نیرو یا بار جانبی را نداشته باشد، می‌توان با افزایش دیوار نسبی یا ارائه روش‌های دیگر جهت تقویت سازه‌ای نسبت به پایداری آن اقدام نمود؛ بنابراین، تحقیق در خصوص هم‌نشینی بین سازه و معماری به واسطه افزایش و یا محل قرارگیری دیوارهای نسبی ضروری می‌باشد. نتایج حاصل از این پژوهش، نشان می‌دهد؛ ساختمان مورد نظر مقاومت کافی در برابر نیروهای جانبی را دارد. با این حال، اصول ایستایی معماری ایرانی در دوره پهلوی اول رعایت گردیده است. حال اگر ساختمان‌های مشابه در دوره مزبور مورد ارزیابی قرار گیرند و این نتیجه هم به دست آید، این چنین می‌توان گفت که رعایت اصول معماری در آن زمان با رویکرد مقاومت کافی ساختمان در برابر زلزله بوده که قطعاً به صورت تجربی به دست آمده است؛ به بیان دیگر معماران آن زمان به نحوی مهندسين سازه بوده‌اند.

کلیدواژگان: معماری دوره پهلوی اول، هم‌نشینی سازه و فضای معماری، دیوار نسبی، خانه برنجی.

- I. دانشجوی دکتری گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران
 - II. استادیار گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران (نویسنده مسئول). Email: saeidpiri@iauh.ac.ir
 - III. دانشیار گروه عمران، دانشکده فنی و مهندسی عمران، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران
- * این مقاله برگرفته از رساله دکتری نگارنده اول تحت عنوان «بررسی هم‌نشینی فضا و پایداری سازه در خانه‌های سنتی با تمرکز بر دیوار نسبی» به راهنمایی نگارنده دوم و مشاوره نگارنده سوم در دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان است.

ارجاع به مقاله: امیری، رامین؛ پیری، سعید؛ و اخویسی، امیرھوشنگ، (۱۴۰۲). «تحلیل رفتار سازه‌های سنتی با تأکید بر عنصر دیوار نسبی؛ نمونه موردی خانه برنجی شهر کرمانشاه». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۱۳(۳۹): ۳۷۸-۳۴۹
doi: 10.22084/nb.2023.27016.2532

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه:

https://nbsh.basui.ac.ir/article_5153.html?lang=fa

فصلنامه علمی گروه باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

© حق نشر متعلق به نویسنده(گان) است و نویسنده تحت مجوز Creative Commons Attribution License به مجله اجازه می‌دهد مقاله چاپ شده را در سامانه به اشتراک بگذارد، منوط بر این‌که حقوق مؤلف اثر حفظ و به انتشار اولیه مقاله در این مجله اشاره شود.

مقدمه

منابع متعددی درخصوص رابطه سازه و معماری وجود دارد که توسط متخصصانی از هر دو رشته نوشته شده است که در حرفه یا مدارس معماری و سازه مشغول به کار هستند. اهمیت همکاری بین مهندسان سازه و معماران مدت‌هاست که به رسمیت شناخته شده است. همکاری منجر به این می‌شود که ساختمان‌هایی با پیکربندی لرزه‌ای خوب و ساختار و معماری به خوبی یکپارچه شوند؛ با این حال، گاهی اوقات روابط بین این دو گروه حرفه‌ای تیره می‌شود. حکایت‌های همکاری ضعیف زمانی که معماران و مهندسان به صورت فردی از آن‌ها خواسته می‌شوند، نمایان می‌گردد. (Charleston & Pirie, 2009: 97).

این موضوع را در یکی از حوزه‌های آموزش سازه^۱ یکپارچگی سازه و معماری^۲، مشارکت معمار با مهندس سازه^۳، درک رفتار سازه^۴ و تاریخچه ساختمان^۵ بررسی کرده‌اند؛ چون برای استفاده از دانش سازه ابتدا باید ادراک لازم به وجود آمده باشد. از میان این منابع، باید ابتدا رفتار، شکل و شیوه عمل نیروها مورد بررسی قرار گرفته، سپس مهم‌ترین آن‌ها که نقش اصلی را در پایداری سازه‌ای ایفا می‌کند؛ آگاهی از این موضوع که سازه، مستقیم با فضاهای معماری ارتباط نزدیک دارد، را دو چندان می‌نمایند. در دوره معاصر و در نظام روابط علمی نوین، رویکردهای میان‌رشته‌ای یکی از لوازم ذاتی توسعه محسوب می‌شود که نتایج کاربردی را به همراه دارند؛ لذا برپایه چنین قابلیت‌هایی می‌توان مباحث ژرفی را بین حوزه‌های متجانس علمی مانند سازه و معماری به شیوه منطقی ایجاد و به ثمر رساند. پرداختن به این موضوع در ساختمان‌های سنتی مستلزم تمرکز منطقی و علمی است. هرگونه اقدام مقاوم‌سازی باید به ویژگی‌ها و ارزش‌های فرهنگی ذاتی تاریخی و تاریخی ساختمان‌های سنتی احترام بگذارد (Serghides & Katafygiotou, 2013: 728).

پرسش‌های پژوهش: الف) با استناد به تصاویر و تجزیه و تحلیل داده‌ها، مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در ایستایی ساختمان برنجی شهر کرمانشاه کدامند؟ ب) در عرصه معماری، اساس هم‌نشینی سازه و معماری دوره پهلوی اول برآمده از چیست؟
روش پژوهش: روش پژوهش توصیفی تاریخی-تحلیلی بوده و گردآوری اطلاعات این جستار، به صورت میدانی و اسنادی (کتابخانه‌ای) و محاسباتی در ساختمان برنجی واقع در استان کرمانشاه مورد بازدید و بررسی میدانی دقیق قرار گرفت؛ و روش ترکیبی (کمی - کیفی) به انجام رسیده است. اسناد مربوط به خانه برنجی به صورت دستی تهیه شده بود، مجدد رولوه و ترسیم گردید. ویژگی به دست آمده از پژوهش جهت گردآوری اطلاعات. از روش مشاهده و برداشت میدانی، تجزیه و تحلیل و محاسبات دقیق داده‌ها دیوار نسبی با نرم‌افزار اکسل به روش کمی (تحقیق علی - تجربی) و تکنیک کتابخانه‌ای و نتیجه‌گیری با روش کیفی بیان شده است.

پیشینه پژوهش

«رزکش» (۱۳۷۹) در رساله دکتری خود با عنوان «کیفیت هم‌سازی فضا در معماری

معاصر»، هدف اصلی یک سازه مشخص نمودن یک فضا در غالب محصور آن است که مفهوم فضای معماری در رابطه با سازه قرار می‌گیرد، فضای مفروز (تحدید) شده، محصور مشخص تعریف می‌شود (زرکش، ۱۳۷۹: ۱۵۷).

در سال ۲۰۰۰ م. «تسنیمی» و همکاران، ضوابط موجود در فصل سوم آیین‌نامه طرح ساختمان‌ها در برابر زلزله (استاندارد ۲۸۰۰) را مورد مطالعه قرار دادند. در این پژوهش که در دو شاخه آزمایشگاهی و تئوری صورت پذیرفت، دو ساختمان آجری دو طبقه غیرمسلح و کلافبندی شده در مقیاس ۱:۲ و بر مبنای توصیه‌های آیین‌نامه ساخته شد. این ساختمان‌ها تحت بار ثقلی ثابت و بار جانبی رفت و برگشتی آزمایش شدند. به موازات کار آزمایشگاهی صورت‌گرفته، مدل‌سازی کامپیوتری این ساختمان‌ها با استفاده از نرم‌افزار ANSYS انجام شد و نهایتاً تحلیل دقیقی بر روی نتایج آزمایشگاهی و آنالیز کامپیوتری صورت گرفت (هاشمی و همکاران، ۱۳۹۷).

«فولر مور» در کتاب درک رفتار سازه‌ها چاپ پنجم که توسط «گلابچی» ترجمه گردیده است در قسمتی از این کتاب سازه و معماری را جدانشدنی دانسته و آن را چه در یک سرپناهی ساده و چه در یک فضای محصور برای عبادت یا تجارت... باشد. در هر صورت ساختمان از مصالح تشکیل شده است و باید در برابر نیروهای طبیعی مانند: وزن، باد، آتش و زلزله مقاوم و پایدار باشد (مور، ۱۳۸۶).

«کتایون تقی‌زاده» (۱۳۸۷) در پژوهشی تحت عنوان «طراحی عملکردی در مهندسی سازه و تأثیر آن بر طراحی» استفاده می‌کند؛ عوامل زیباشناسی و فرم معماری مؤثر در طراحی سازه‌ای و تأثیر عوامل سازه‌ای بر عملکرد معماری پرداخته است. (تقی‌زاده، ۱۳۸۷).

«بقایی» (۱۳۸۸) پژوهشی در نقش سازه در مورد ساختار زیباشناسی معماری معاصر انجام شده که پیوند بین فرم و سازه تندیس خاصی را پدید می‌آورد که حاصل خلاقیت در سازه، فرم و فناوری‌های ویژه‌ای در ساخت است (بقایی، ۱۳۸۸). «هاشمی» و همکاران (۱۳۸۹)، در پژوهش با انجام تحلیل استاتیکی غیرخطی، علاوه بر بررسی تأثیر نحوه توزیع دیوارهای سازه‌ای بر رفتار لرزه‌ای ساختمان و کفایت ضابطه حداقل مقدار دیوار نسبی، پرداخته که اثر پیش‌داده دیافراگم سقف بر توزیع نیروی جانبی بین دیوارهای سازه‌ای در ساختمان با پلان نامتقارن مورد مطالعه قرار گرفته است (هاشمی و همکاران، ۱۳۸۹).

«اسلامی» و «هدفی» (۱۳۹۰)، در پژوهشی به درآمدی بر جایگاه سازه در تبیین معماری و ضرورت آن در عینیت‌دهی به کالبد معماری انجام‌گرفته که نتیجه و پردازش آن به تعامل و تبیین ارتباط میان معماری و سازه را روشن ساخته و خواستار زمینه‌های مطالعاتی غنی‌تر در بستر معماری به نقش ارتباطی سازه در معماری و فضای ساختاری بنا از منظر مدل «بکس» (۱۹۷۶) قرار گرفت است (اسلامی و هدفی، ۱۳۹۰: ۴) و هم‌چنین «کیبیر صابر» (۱۳۹۰) در رساله دکتری با عنوان «درآمدی بر اصول بازشناسی پایداری سازه‌ای در معماری ایران» پژوهشی انجام گرفته به پایداری سازه‌ای در معماری ایرانی و اصول ساخت در معماری ایرانی در وادی معماری ایرانی پرداخته است که نتیجه آن شناخت نحوه تکوین مؤلفه پایداری سازه در اندیشه

طراحی معماران ایران و پایداری سازی در معماری ایرانی، مرکز تلاقی دو جریان فنی و فرهنگ سنتی ایران، در واقع مجموعه تأثیرات محیط، رویدادهای تاریخی و پیشرفت‌های دانشی فنی فرهنگی در نحوه شکل‌گرفتن مقاومت فیزیکی و ایستایی آثار معماری سنتی پرداخته است (کبیر صابر، ۱۳۹۰).

هم‌چنین در پژوهشی «عالمی» و همکاران (۱۳۹۵) در خصوص سازه، فرم و معماری انجام‌گرفته که حاصل آن رسیدن به فرآیند منطقی و ایده‌آل طراحی فرم در بستر معماری با توجه به مفاهیم پیچیده سازه‌ای است (عالمی، ۱۳۹۵).

پژوهشی دیگر به منظور بررسی اثر ظرفیت جابه‌جایی دیوارهای برشی بنایی تاریخی ایرانی و تأثیر وجود پارامترهایی نظیر قیودات جانبی، هندسه و ابعاد، و مقدار پیش‌فشار اعمالی بر ظرفیت جابه‌جایی آن‌ها توسط «قمری» و همکاران (۱۴۰۰) انجام شده است. یکی از ابزارهای اولیه، جهت مقایسه کارآمد برای بهبود عملکرد این نوع ساختمان‌ها تحت نیروهای جانبی برشی، بررسی ظرفیت جابه‌جایی آن‌ها می‌باشد (قمری و همکاران، ۱۴۰۰).

در خارج از ایران، در قرن ۲۱ م. با طرح‌گفت‌وگوهای بین دو متخصص سازه و معماری می‌پردازد، و زمینه تعامل آن‌ها را در شکل‌گیری فرم از میان راه‌حل‌های سازه‌ای مورد مطالعه قرار می‌دهد. (Wacław Zalewski & Boston Structures, 2010: 15). «پیریه» و «چارلسون» (۲۰۰۹) در یافته‌ها نشان می‌دهند که اگرچه تضاد و در واقع فرهنگ کلی احترام بین حرفه‌ها وجود ندارد، اما فضای زیادی برای بهبود کیفیت همکاری وجود دارد. دغدغه‌های اصلی مهندسان سازه بر موارد پیش‌رو متمرکز است؛ عدم درک سازه توسط معماران، معمارانی که برای راه‌حل‌های سازه‌ای بهینه خیلی دیر به دنبال مشاوره ساختاری هستند؛ و نیاز معماران به طور کلی برای بهبود تمرکز بر همکاری از سوی دیگر، معماران از فقدان نوآوری و مشارکت مهندسان با ایده‌های طراحی معماری ناامید هستند (2009: 99) (Charleson & Pirie,

«گودوین» (۲۰۱۱) در مورد پژوهشی در بررسی میزان استفاده از اصول پایداری در حفاظت، مرمت و اقتباس از بناهای تاریخی در انگلستان انجام شده است که در نتیجه نشان می‌دهد که ساختمان‌های سنتی نمونه‌هایی از پایداری هستند و چگونه می‌توان آن‌ها را بدون آسیب رساندن به شخصیت آن‌ها پایدارتر ساخت (Godwin, 2011: 12).

«لین» و «هانگ» در کتاب طراحی تطبیقی سازه‌ها که در سال ۲۰۱۶ م. به چاپ رسید، مفاهیم و روش‌ها طراحی تطبیقی را به عنوان رویکردی برای طراحی مفهومی سازه‌ها ارائه می‌کنند. در درجه اول با تمرکز بر عملکرد معقول سازه، توسعه پایدار و زیبایی‌شناسی معماری، مطالعات دقیق عملکرد سازه را از طریق ترکیب و تجزیه این عناصر برای انواع سازه‌ها، مانند: ساختمان‌های بلند، گذرگاه‌های بلند و سازه‌های فضایی ارائه می‌کند. بخش آخر کتاب به مبانی نظری و اجرای عملی مهندسی دانش در طراحی سازه می‌پردازد و یک روش استدلال فازی مبتنی بر مورد برای نشان دادن مفهوم و روش طراحی هوشمند معرفی شده است (Lin & Huang, 2016: 396).

معماری سنتی دوره پهلوی

منظور از «معماری سنتی» این است که هنوز تحت تأثیر نحلّه معماری غرب‌گرا قرار نگرفته است؛ با این‌که تغییر و تحولاتی را در طول زمان از سر گذرانده، تا اوایل قرن حاضر در قالب اصول کلی حاکم بر معماری گذشته ایران به حیات خود ادامه داده است. معماری دوران پهلوی در دوره اول در دوره نسبتاً کوتاه بیست‌ساله‌اش از تعدد سبکی در معماری برخوردار است. از یک طرف نگرش گذر و دوری از تفکر سنتی و یا مذهبی، از طرف دیگر بازیابی و احیای دوره اقتدار باستانی و از جانب دیگر نگرش نوآوری و طلب کردن پدیده‌های غربی و خارجی، سه دیدگاه فکری بود که متعاقب آن سه نگرش سبکی در معماری این دوره حاصل نمود (کیانی، ۱۳۹۲: ۱۹). این الگو حدوداً از اواخر دوره قاجار آغاز و تا دهه چهل به طول انجامید. الگوپردازی از معماری غرب در ساخت منازل نمایندگان خارجی، اعیان و اشراف در این دوره رایج گردید. این نوع معماری، برون‌گرا بوده؛ به طوری که بدنه خارجی بناها، جدار شهری را می‌ساختند و برخلاف معماری سنتی در بافت پنهان نمی‌ماند.

در دوره پهلوی، اگرچه الگوی غالب پر و خالی مسکن ایرانی از درون‌گرا به برون‌گرا تبدیل شده است و ارزش معنوی حیاط، امنیت، محرمیت، تقدس و بارمعنایی و کارکرد اقلیمی آن کاملاً از دست رفت، اما هنوز کارکرد فیزیکی حیاط کمابیش به صورت تضعیف شده وجود داشت. اکثر ساختمان‌های محله، یک یا دو طبقه بودند؛ بنابراین می‌توان گفت که تقریباً اشرافی به داخل حیاط‌های برون‌گرا از سمت همسایگان وجود نداشت (رحمانی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۲). در معماری معاصر، به عنوان منبعی برای ارجاع معماران، البته در بررسی آثار به تقلید مستقیم گذشته این معماران باید در نظر داشت که آن‌ها صرفاً توجه نداشته‌اند، بلکه کار آن‌ها بیشتر جنبه خودشناسی و استقبال از (مدرن) و آینده داشت؛ نوعی تظاهر به احیای گذشته در قالبی کاملاً گروهی. این معماران از اشکال و عناصر معماری دوران اسلامی ایران به صورت مستقیم در کالبد بناهایشان استفاده می‌کردند. در زمینه معماری معاصر ایران، تلاش‌های ارزنده‌ای انجام گرفته، که در قالب برخی کتب و مقالات منتشر شده و همگی دارای اهمیت علمی می‌باشند. قابل ذکر است برخی از نشریات معماری نیز در چندین شماره خود به صورت ویژه به معماری معاصر ایران پرداخته‌اند. در ساختار فضایی الگوی درون‌گرا-برون‌گرا ارتباط «درون» و «بیرون» چگونگی ارتباط فضاهای خارجی مثل «کوچه و گذر» و فضای داخلی مانند: حیاط‌های بیرونی و درونی، هم‌چنین سیرکلاسیون داخلی بنا به صورت افقی و عمودی در معماری کهن کرمانشاه بسیار سنجیده و فکر شده می‌باشد. «سلسله مراتب» و «توالی» در این‌گونه معماری کاملاً رعایت شده است (برومند سرخابی، ۱۳۸۸: ۲۴۹). در دوره پهلوی اول، حضور آجرکاری نسبت به مصالح دیگر بیشتر نمایان است و در نمونه‌های مختلف، ترکیبات آشنا و بعضاً منحصربه‌فرد در تزئینات آجری دیده می‌شود؛ هم‌چنین در بسیاری از طرح‌ها، ترکیبات مختلف با مصالح دیگر (حتی سیمانی) و نیز هم‌نشینی در کنار هم قرار گرفته‌اند (کیانی، ۱۳۹۲: ۲۲). مصالح به‌کار رفته در بناهای کهن کرمانشاه متناسب با روند تحولات معماری شهر کرمانشاه، تغییرات و دگرگونی‌هایی

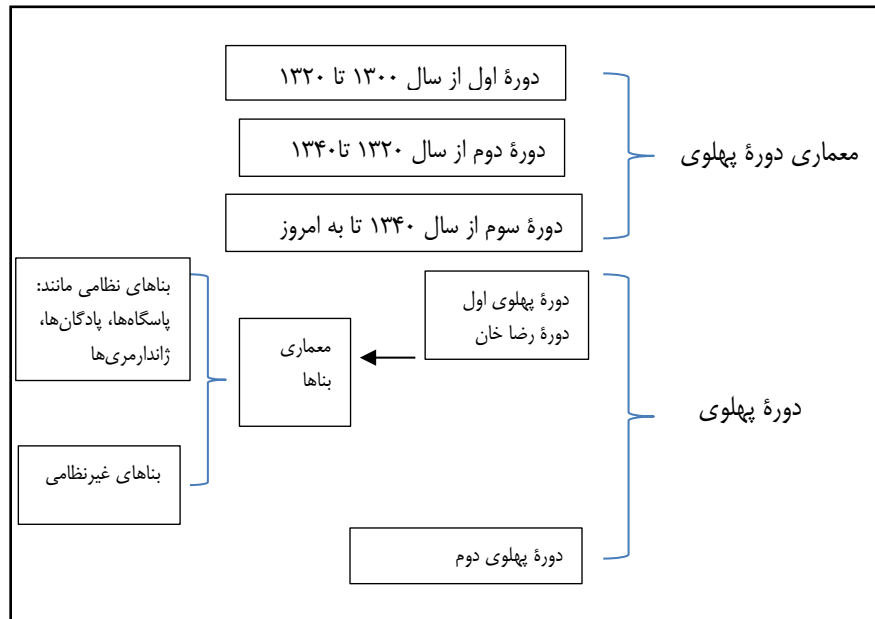
جدول ۱: پیشینه پژوهش (نگارندگان، ۱۳۹۹).

Tab. 1: Maximum research (Authors, 2020).

ردیف	عنوان:	پدیدآورندگان	حوزه: نکات مهم در نتیجه‌گیری
۱	رابطه معنا، زیبایی، شکل و سازه در معماری دوران اسلامی	مقاله: مهدی حجاری و فاطمه مهدی‌زادسراج	معماری هندسه سازه نتیجه: ۱- شکل‌گیری کیفیات نهفته در معماری اسلامی ۲- الگوریتمی جهت طی فرآیند طراحی معماری برای دنیای معاصر پیشنهاد گردیده
۲	انشاء معیارهای نوسازی ویژه در بافت تاریخی از خلال تجارت مرمت شهری بر مبنای اصول مرمت نمونه موردی شهر اصفهان	رساله دکتری: نسیم جعفری	تحلیل نوسازی‌های برتر از منظر مرمت و فضای عمومی وقواعد نوسازی در بافت دست‌یافته با مدیریت فرآیند نوسازی با احتیاط معاصر سازی نائل گردیده است.
۳	امکان‌سنجی کاربست هندسه به‌کار رفته در تجارب معماری اسلامی در معماری امروز ایران در جهت تعامل فرم و سازه	رساله دکتری: مریم زند وکیلی	چگونگی به‌کارگیری هندسه در جهت تعامل میان فرم و سازه نتیجه: ۱- میان امکان‌پذیری ویژگی‌های هندسی شامل فرم‌ها، مفاهیم، راهکارها و اشکال هندسی متفاوت. ۲- بررسی نقاط قوت و ضعف در به‌کارگیری ویژگی‌های هندسی معماری گذشته در تجرب معماری امروز ایران با ارائه راهکارهای حاصل کشف بخشی از دانش هندسه در معماری گذشته است که می‌تواند در معماری امروز ایران به‌کار برده شود.
۴	نقش هم‌سازی سازه و معماری در ارتقاء کیفیت فضایی محیط شهری	پایان‌نامه ارشد: سمیرا نوحی	دیدگاه ادراکی-ذهنی، ایجاد فضایی با خصوصیت حس مکان است که بستری مناسب برای ایجاد تداعیات ذهنی و خاطراتگیزی برای شهروندان است. نتیجه: تأثیرات کلیدی و معنایی به‌کارگیری سازه در طراحی فضای شهری در قالب طراحی نشانه شهری با خصوصیات کالبدی-فعالیتی
۵	سازه در معماری	کتاب: ماریو سالوادوری ترجمه محمود گلابچی	ارتباط معمار و مهندس سازه و لزوم کسب دانش مهندسی برای معمار
۶	تبیین هم‌سازی سازه و فضا در بناهای شاخص معماری با رویکرد عملکردگرایی	پایان‌نامه عبدالله محمدی	هم‌سازی سازه و فضا چه‌طور می‌تواند در تأمین بهینه عملکردهایی که در بناهای شاخص معماری معاصر نتیجه: هم‌سازی سازه و فضا و عملکرد با یک‌دیگر ارتباط و عملکردگرایی در معماری رابطه مستقیم داشته. ۲- تأمین بهینه عملکردهای معماری در طراحی به بهبود کیفیت هم‌سازی سازه و فضای معماری
۷	بررسی عملکرد برش تیرهای آجری غیر مسلح تحت بارهای یکنواخت	پایان‌نامه کارشناسی ارشد: حسان الیاسی	رفتار برشی تیرهای آجری را تحت بارهای یکنواخت مورد بررسی قرار گرفته نتیجه: استفاده از مدل ساده نرم‌افزار آباکوس موارد به‌دست آمده از تست‌های فشاری برای تعیین مقاومت فشاری و مقایسه تحلیلی و آزمایشگاهی
۸	بررسی تأثیر هماهنگی شکلی سازه و معماری خانه امامزاده ابراهیم بر مقاومت لرزه‌ای آن	مقاله شاهین چرختاب‌مقدم و سید باقر حسینی	بررسی معماری خانه از انواع کاربری‌ها، نحوه تفکیک فضاها، شفافیت و نظم و در ادامه سازه (ستون) به‌کار رفته در خانه‌ها پرداخته است.
۹	آنالیز سازه‌ای مناره‌های تاریخی آجری ایرانی	مقاله مهرداد حجاری، سید محمد مویدیان و مریم داعی	آنالیز دینامیکی تاریخچه زمانی غیرخطی براساس ضوابط آیین‌نامه ۲۸۰۰ استفاده شده است. نتیجه: آنالیز حرارتی نشان داد که مناره‌ها در شرایطی که در اختلاف دمای داخل و خارج آن‌ها از مقدار مشخص بیشتر شود، شکست می‌شوند.
۱۰	آنالیز لرزه‌ای ساختمان‌های بنایی-آجری با در نظر گرفتن اندرکش دینامیکی خاک و سازه	پایان‌نامه مهرداد حجاری	چگونگی و نتایج حاصل از تحلیل روند المان‌بندی و مدل‌سازه‌های بنایی-آجری در هنگام وقوع زلزله

► نمودار ۱: دوره‌بندی معماری دوره پهلوی
نمودار ۳ فعالیت معماری دوره پهلوی از سال
۱۳۰۰ تا ۱۳۴۰ (نگارندگان، ۱۳۹۹).

Graph. 1: The architecture of the Pahlavi period (1920-1941), (Author's, 2020).



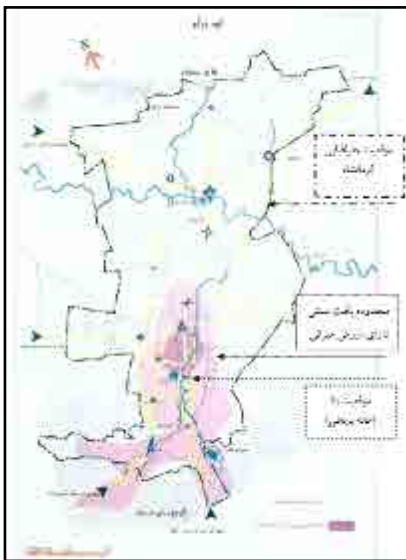
را پشت سر گذرانده است. در ابتدای این دوره مصالح سازه ساختمان‌ها آجر و چوب بوده. دیوار باربر و الوار چوبی در ستون و سقف به کار می‌رفته است. هم‌زمان با ورود الگوی‌های فرنگی به‌کارگیری سنگ و ورق فلزی در پوشش سقف رواج پیدا می‌کند. در سقف‌های متأخرتر تکنیک ساخت به صورت دو پوسته بود. پوسته داخلی، مسطح از تیر چوبی و پوسته بیرونی آن به صورت فلزی اجرا می‌شد. در نمونه‌ای بررسی شده تیر چوبی به کار رفته در سقف طبقات اول از سطح دیوار نما، بیرون زده که به صورت بالکن از آن استفاده شده است. مصالح به کار رفته در نمای بناهای قدیمی شهر کرمانشاه، اکثراً از نوع آجرهای «تراش دار» و «مهری» می‌باشد (برومندسرخابی، ۱۳۸۸: ۲۶۱).

معماری مورد مطالعه

- خانه برنجی

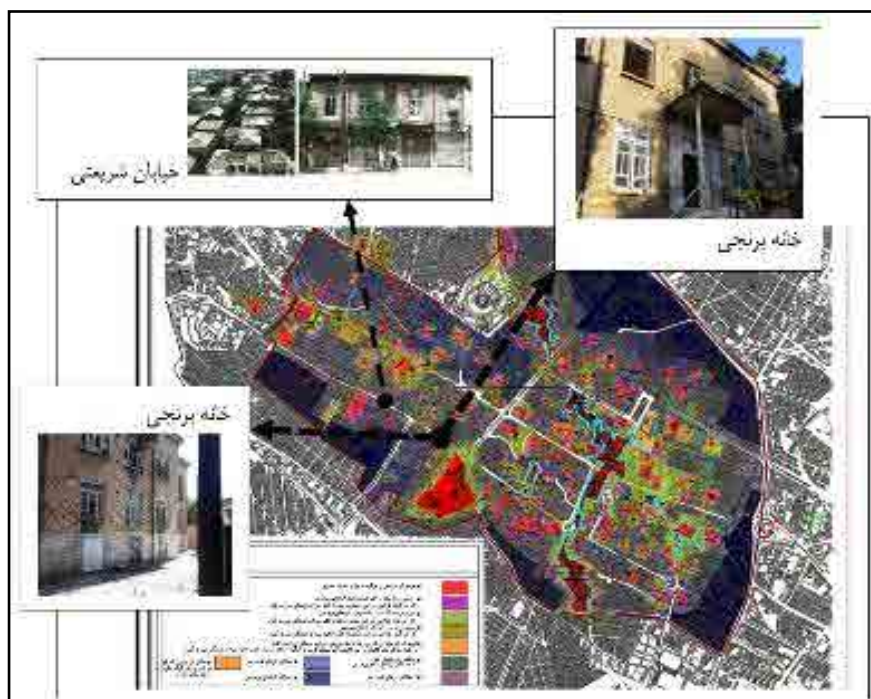
موقعیت مکانی این بنا واقع در شهر کرمانشاه، خیابان شریعتی است. خیابان شریعتی از میدان غدیر (شهنواز سابق) آغاز شده و به سمت سه راه یغما و سه راه شریعتی تا میدان لشکر امتداد می‌یابد. خیابان شریعتی از خیابان‌های اصلی در بافت قدیم کرمانشاه است. که به طول ۱۷۵۰ متر در جهت شمالی شرقی- جنوب غربی منطقه چهار شهرداری کرمانشاه کشیده شده است. ساختمان مذکور در ضلع جنوب غربی و در نزدیکی کنسول‌گری سابق سفارت انگلستان (شهرداری مرکزی کرمانشاه) در ابتدای خیابان شریعتی که نبش کوچه‌ای به همین نام (کوچه برنجی) بنا شده است. این بنا در محدوده بافت سنتی دارای ارزش میراثی است.

این ساختمان با استناد به مدارک کتابخانه‌ای و بررسی‌های به عمل آمده و مصاحبه انجام گرفته با مالک آن در بنای ساخته شده دوره پهلوی اول بوده و نقشه



▲ تصویر ۱: موقعیت جغرافیایی و محدوده بافت تاریخی استان کرمانشاه (آرشیو میراث فرهنگی و گردشگری).

Fig. 1: The location of the building in the context Kermanshah city (Archives of cultural heritage)

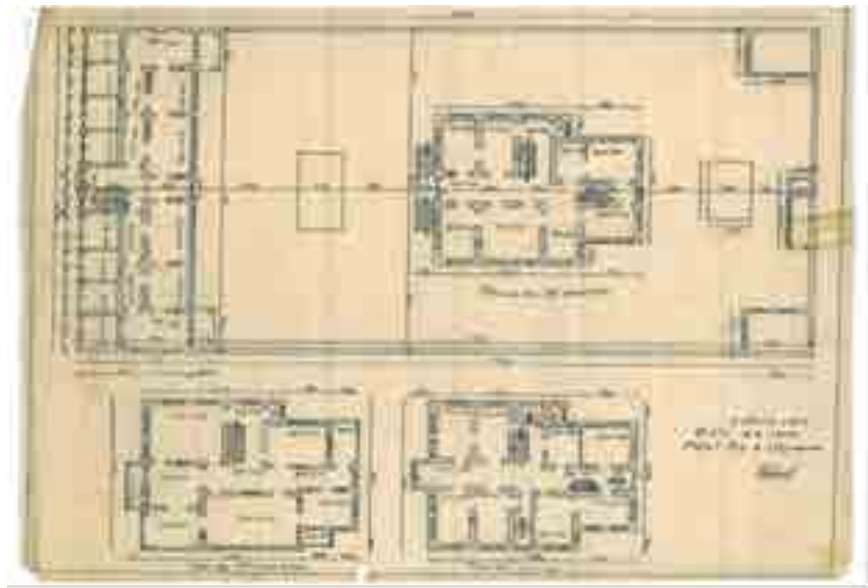


تصویر ۲: موقعیت بنا در بافت (آرشیو میراث فرهنگی و گردشگری؛ نگارندگان، ۱۳۹۹).
Fig. 2: The location of the building in the context (Archives of cultural heritage; Authors, 2020).

آن به صورت تجربی در سه طبقه آجری طراحی و اجرا گردیده است. دارای سه طبقه که طبقه هم‌کف آن در کد ارتفاعی ۴۶- سانتی‌متر نسبت به کف حیاط و ارتفاع مفید تا زیر سقف ۲٫۶۰+ سانتی‌متر برای کاربری اقامت خدمه و آشپزخانه بوده و طبقه اول در ارتفاع ۲ متری از کف حیاط و دارای ارتفاع مفید ۳٫۷۰ سانتی‌متر جهت استفاد صاحبخانه و دارای کاربری مسکونی بوده و طبقه دوم دارای ارتفاع مفید ۳٫۷۰ سانتی‌متر تا زیر سقف می‌باشد که به عنوان شاه‌نشین جهت ارائه خدمات به میهمانان بوده است. بعد از ساخت آن و نقشه باز ترسیم شده در سال ۱۹۳۷ م. که از آرشیو میراث فرهنگی به دست آمده (تصویر ۱) شکل ساختمان به صورت برون‌گرا است. تغییرات این بنا بعد از تطابق آن با نقشه مرقوم‌الذکر دچار تغییر کاربری‌های متفاوت از قبیل: پاسگاه نظامی (کلانتری ژاندارمری) و در زمان جنگ تحمیلی به صورت اجاره‌ای در تملک آموزش و پرورش قرار گرفته که به صوت مدرسه ابتدای مورد استفاده و به‌بررداری قرار گرفته و بعد از اتمام اجاره آن بنای مذکور بلا استفاده مانده است که در این مدت حذفیات و الحاقیاتی نسبت به نقشه اولیه به بنا اعمال گردیده است (تصویر ۶).

- بررسی و تجزیه تحلیل ساختمان برنجی

خانه‌های این منطقه به صورت برون‌گرا ساخته می‌شود. این بنا دارای یک حیاط بوده که دسترسی به طبقات از طریق دو بازوی پله دسترسی از طرفین و در مرکز راستای عرضی ساختمان قرار گرفته است که طرح اصلی آن، ساختار و تحلیل فضایی آن به صورت الحاق و حذف، تقارن و تعادل، سیرکلاسیون ارتباطی، سلسله‌مراتب فضایی، عناصر تکرار و مجرد، هندسه، جزء و کل، نشان داده شده است (تصویر ۵).



► تصویر ۳: باز ترسیم‌شده خانهٔ برنجی در سال ۱۹۳۷ (آرشیو میراث فرهنگی).
Fig. 3: Redrawing the plan of the berenji house (Archives of cultural heritage).

► تصویر ۴: فضای بیرونی از داخل حیاط بنا برنجی که بصورت برون‌گرا (نگارندگان، ۱۳۹۹).
Fig. 4: The exterior space from inside the courtyard of the bernji building, which is extroverted (Authors, 2020).



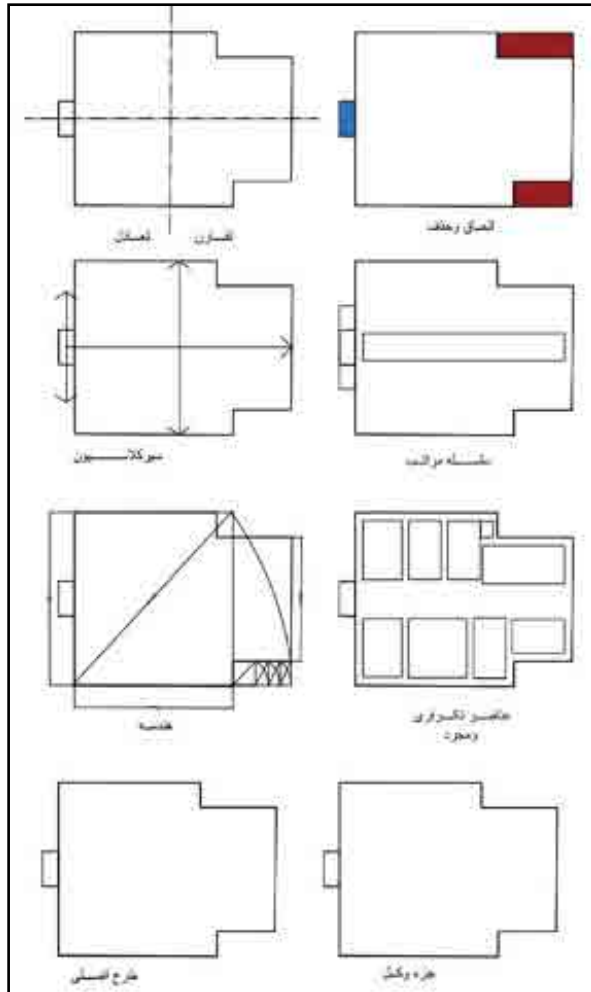
«فضاهای برون‌گرای یک سویه؛ نوعی از ساختمان‌ها هستند که نورگیری، تهویه و دسترسی به فضاهای داخلی‌شان از طریق فضای باز پیرامونی واقع در بیرون آن‌ها صورت می‌گیرد. پنجره‌ها، درها و روزنه‌های‌شان به سمت بیرون سازمان یافته‌اند. این‌گونه از ساختمان‌ها به شکل‌های متنوعی طراحی و ساخته می‌شده‌اند (سلطان‌زاده و همکاران، ۱۳۹۰: ۸)، (تصویر ۴).

تحلیل یافته‌ها

- نشریهٔ ۳۶۰

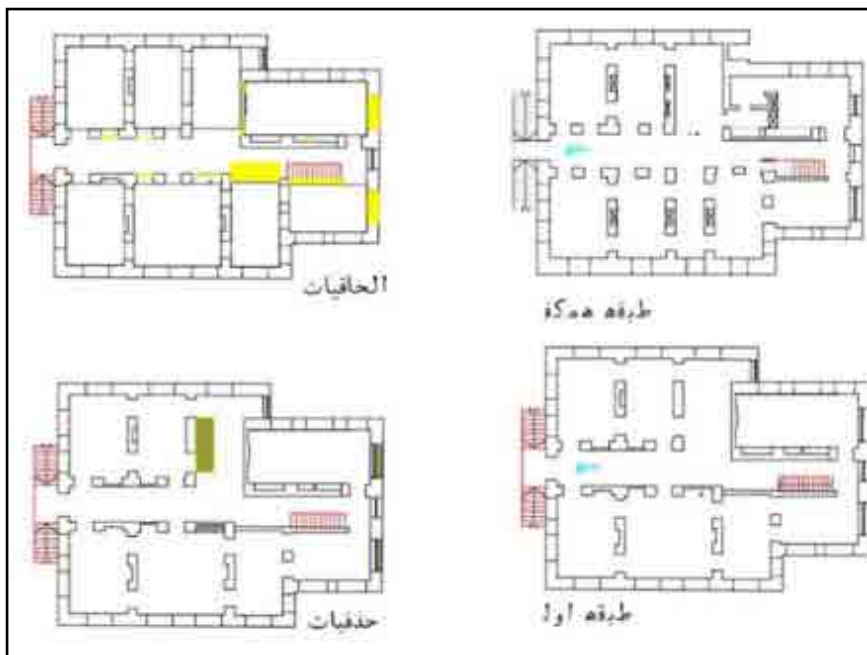
آسیب‌پذیری ساختمان‌ها در برابر زلزله در سراسر جهان تأیید شده است با نمونه‌های زیادی از آسیب‌های لرزه‌ای در چین، هند، آمریکای لاتین و اروپا و هم‌چنین ایالات متحده توجه زیادی به این امر معطوف شده است. موضوع در سراسر جهان از دیدگاه اجتماعی و مهندسی در نتیجه، مقدار قابل توجهی از کار توسعه برای ارزیابی مختلف انجام شده است. روش‌های ارزیابی و ارزیابی روش‌های احتمالی مقاوم‌سازی را چالش‌های اصلی در مقاوم‌سازی لرزه‌ای معمولاً به درک این موضوع نسبت داده می‌شود (Mardani et al., 2019).

دستورالعمل بهسازی لرزه‌ای ساختمان‌های موجود معاونت نظارت راهبردی امور نظام فنی که نشریهٔ شمارهٔ ۳۶۰ نامیده می‌شود؛ به استناد مادهٔ ۲۳ قانون



تصویر ۵: تجزیه و تحلیل بنای برنجی (نگارندگان، ۱۳۹۹).

Fig. 5: Analysis of berenji construction (Authors, 2020).



تصویر ۶: تغییرات فضایی ساختمان برنجی (نگارندگان، ۱۳۹۹).

Fig. 6: Spatial changes of brass building (Authors, 2020).

جدول ۲: مقادیر مشخصه آجر و ملات (نشریه ۳۶۰۰).
Tab. 2: Characteristic values of bricks and mortar (3600 edition).

تخمین مقادیر کرانه پایین مشخصات آجر (MPa)			
Fub مقاومت کششی آجر	Ftb مقاومت کششی آجر	Eb مدول ارتجاعی آجر در فشار	Fb مقاومت فشاری آجر
۲/۵ تا ۶/۵	۰/۲۳ تا ۰/۵۰	۸۸۰۰ تا ۲۴۰۰	۱۳ تا ۶
حدود مقاومت مشخصه ملات ۲۸ روزه (MPa)			
ضعیف	متوسط	خوب	نوع ملات
۱	۱	۱	نسبت حجمی سیمان پر تلند یا سرباره
بیشتر از ۱/۲۵ تا ۲/۵	بیشتر از ۰/۵ تا ۱/۲۵	بیشتر از ۰/۲۵ تا ۰/۵	نسبت حجمی آهک آبدیده، یا شکفته
۲/۵	12<	۱۷/۰	مقاومت فشاری متوسط ۲۸ روزه (MPa)

برنامه و بودجه و مواد ۶ و ۷ آیین‌نامه استانداردهای اجرایی طرح‌های عمرانی مصوب سال ۱۳۵۲ و در چارچوب نظام فنی و اجرایی کشور - استاندارد فنی شماره ۳۶۰ امور نظام فنی - با عنوان «دستورالعمل بهسازی لرزه‌ای ساختمان‌های موجود تجدید نظر اول» از نوع گروه اول ابلاغ شد. بر این اساس و با توجه به اهمیت موضوع، معاونت امور فنی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور بر آن شد که زمینه تدوین دستورالعملی ملی جهت بهسازی لرزه‌ای ساختمان‌های موجود را فراهم نماید. پس از بررسی‌های اولیه این مهم در سال ۱۳۷۹ به پژوهشگاه بین‌المللی زلزله‌شناسی و مهندسی زلزله واگذار شد. در خرداد سال ۱۳۸۱ این دستورالعمل آماده و منتشر شد و در طرح‌های مقاوم‌سازی توسط مهندسان مشاور به کار گرفته شد. در سال‌های ۸۴ و ۸۵ دستورالعمل در قالب گروه‌های کاری و کمیته عالی متشکل از گروه تهیه‌کننده دستورالعمل، مهندسان مشاور مسئول در طرح‌های مقاوم‌سازی، گروه هدایت فنی مدیر طرح‌های مقاوم‌سازی و متخصصان صاحب‌نام زلزله کشور، مورد بازنگری قرار گرفت و در مجموعه حاضر نقطه نظرات تمامی متخصصان و مهندسان مشاور اعمال شده است. چارچوب پیش‌نویس اولیه دستورالعمل، براساس گزارش‌های FEMA به خصوص FEMA 274, FEMA A 356, 273 و FEMA 357 قرارداد شد. گروه‌های تخصصی، از منابع دیگر به‌ویژه آیین‌نامه‌های ۲۸۰۰، آیین‌نامه بتن ایران (آبا)، مقررات ملی ساختمانی ایران، گزارش‌های ATC، گزارش‌های NEHRP، گزارش‌های SAC و گزارش‌های Services Tri نیز استفاده نمودند

نتیجه کار، دستورالعملی است که روال ارزیابی و بهسازی لرزه‌ای ساختمان‌ها را برای سطوح مختلف عملکرد ارائه نموده است. درمورد بسیاری از اجزای سازه‌ای و

غیرسازه‌ای خاص ایران معیارهای پذیرش و بهسازی مناسب عرضه شده و روش‌های جمع‌آوری اطلاعات، سازگاری‌های لازم را با شرایط کشور یافته است (امین‌فر، ۱۳۸۵). در نتیجه یافته‌ها با تمرکز بر اتصالات و جزئیات در پی، هر طبقه و سقف به عنوان مهم‌ترین اجزای سازه در دیوار خارجی از طریق کتاب فنی معماری مربوط به سازه آجری که در اوایل قرن ۲۰م. منتشر شده بود و با بررسی میدانی موجود جزئیات زیر پیش‌رو شناسایی می‌توان کرد؛ از مهم‌ترین دغدغه‌های دیوار خارجی در سطح زمین می‌توان به تشکیل شالوده و دیوار باربر برای مقاومت در برابر فشار جانبی زمین در زیرزمین‌ها و نصب کورس‌های ضد رطوبت برای جلوگیری از نم از سطح زمین اشاره کرد (Park et al., 2011: 44).

- دیوار نسبی

در هر یک از امتدادهای طولی و عرضی ساختمان مقدار دیوار نسبی موردنیاز باید براساس محاسبات پایداری تعیین گردد، ولی این مقدار نباید در هر طبقه از مقادیر مندرج در جدول ۳ کمتر باشد (وزارت راه و شهرسازی، ۱۳۹۲: ۵۰).

نحوه محوربندی دیوارها در راستای محور x و محور y برای مشخص کردن دیوارهای نسبی با توجه به ضخامت دیوارها طبق آیین‌نامه ۲۸۰۰ و نشریه ۳۶۰ که ملاک محاسبات دیوار نسبی در هر طبقه در ساختمان برنجی می‌باشد.

براساس محاسبات دیوار نسبی در این بنا در هر یک از امتدادهای طولی و عرضی ساختمان مقدار دیوار نسبی طبق (جدول ۳) آیین‌نامه ۲۸۰۰ محاسبات پایداری انجام گردید که نتیجه آن در طبقه هم‌کف در هر دو راستای محور x و محور y درصد قابل‌قبولی به دست آمد؛ ولی این مقدار در طبقه اول در راستای محور y با توجه به جدول ذکر شده در طبقه اول کمتر می‌باشد.

به لحاظ انجام محاسبات دیوارنسبی در این بنا به دلیل جواب‌ندادن درصد دیوار نسبی طبقه اول در راستای محور y محاسبات بارهای ساختمانی در هر طبقه به صورت مجزا انجام گردید؛ بدین صورت که در دیوارهای که عرض آن بیشتر از بیست سانتی‌متر و ارتفاع موجود هر طبقه بنای برنجی، طبق آیین‌نامه ملاک محاسبات بوده است.

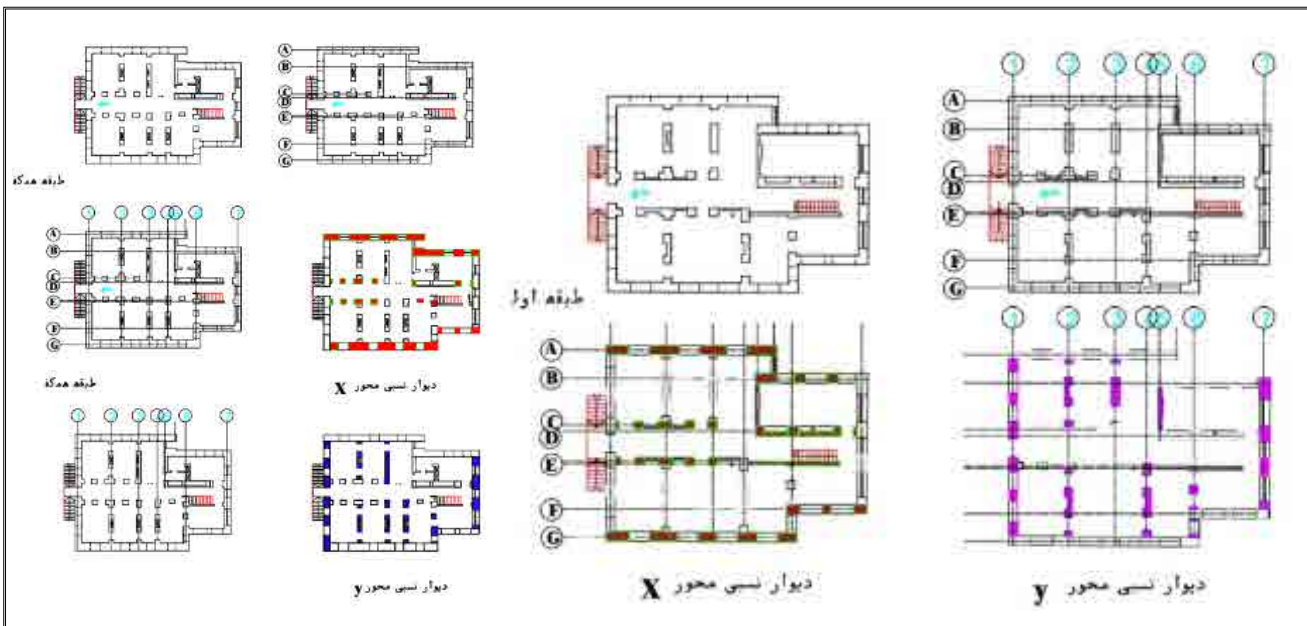
جدول فوق جهت ارائه نمونه مقاومت فشاری آجر و مقاومت مشخصه ملات مورد استفاده در ساختمان برنجی است که برای نشان دادن نقطه مماس بر تسلیم نمودار منحنی انجام گردیده است و مقادیر ذکر شده فوق طبق جدول ارائه شده در نشریه ۳۶۰ (جدول ۲) ملاک این پژوهش جهت استفاده در فرمولی که در (جدول ۶) ارائه شده و نتیجه محاسبات داده‌های دقیق دیوار باربر و درصد دیوار نسبی است.

بعد از محاسبات دیوار نسبی و انجام بار وزنی دیوار باربر طبق جدول محاسباتی، برابر آیین‌نامه ارجاعی (Akhavessy, 2013) نتایج مستخرج از فرمول فوق (جدول ۶) به صورت دقیق و کامل در محاسبات ساختمان برنجی استفاده گردیده است.

جدول ۳: حداقل مقدار دیوار سازه‌ای در هر امتداد ساختمان برای مناطق مختلف خطر نسبی (نگارندگان، ۱۳۹۹).

Tab. 3: Minimum amount of structural wall in each building extension for various relative risk areas (Authors, 2020).

خطر نسبی مناطق						تعداد نوع طبقات	
خطر نسبی کم و متوسط			خطر نسبی زیاد و بسیار زیاد				
طبقه دوم	طبقه اول	زیر زمین	طبقه دوم	طبقه اول	زیر زمین		
—	۳٪	۵٪	—	۴٪	۶٪	یک طبقه	ساختمان آجری
۳٪	۵٪	۶٪	۴٪	۶٪	۸٪	دو طبقه	
—	۵٪	۸٪	—	۶٪	۱٪	یک طبقه	ساختمان با بلوک سیمانی
۵٪	۸٪	۹٪	۶٪	۱٪	۲۱٪	دو طبقه	
—	۴٪	۵٪	—	۵٪	۶٪	یک طبقه	ساختمان سنگی
۴٪	۴٪	۴٪	۴٪	۴٪	۴٪	دو طبقه	



▲ تصویر ۷: محاسبات دیوار نسبی ساختمان برنجی (نگارندگان، ۱۳۹۹).

Fig. 7: Calculations of the relative wall of the berenji building (Authors, 2020).

نتیجه محاسبات

باتوجه به محاسبات بالا برحسب فرمول ارائه شده نتیجه به دخالت حداقلی در ساختار فضای ساختمان مذکور که دارای ارزش میراثی می‌باشد که با کم کردن ضخامت و سبک کردن سقف و مقاوم کردن چند دیوار در راستاهای عمودبرهم به وسیله بتن پاشیده دیوارها می‌شود، مقاوم‌سازی بهسازی ساختمان را در مقابل نیروها زلزله را انجام داده است.

جدول ۴: مقادیر محاسبات دیوارنسی طبقه (نگارندگان، ۱۳۹۹).

Fig. 4: Calculation values of the relative walls of the floors (Authors, 2020).

طبقه هکتف		محور Y طبقه اول	
توضیحات	مساحت دیوار	توضیحات	مساحت دیوار
	0.7695		0.6650
	1.0530		0.6860
	1.1988		0.8960
	1.1664		0.7910
	1.0692		0.6550
	1.6440		0.7420
	0.2076		0.1800
	0.9647		1.0200
	0.2682		0.2520
	0.2436		0.1856
	0.9172		1.0746
	0.2320		0.1972
	0.2196		0.1695
	2.1470		1.3200
	0.5525		0.1740
	0.9704		0.6000
	0.2580		1.1294
	0.6426		0.1500
	0.9524		0.9185
	0.2677		0.3780
	0.3965		0.1200
	0.9120		0.1050
	0.1817		0.1500
	0.9963		1.3056
	1.4823		0.9187
	1.2555		0.9990
	0.3483		0.3956
	21.3170	جمع ردیف	16.1777
	0.0000	L	
D= $\sum W/L \cdot B$		B	
	7.7%		

طبقه هکتف		محور X طبقه اول	
توضیحات	مساحت دیوار	توضیحات	مساحت دیوار
	1.6200		1.2110
	2.2194		1.5932
	1.9440		1.4638
	1.9764		1.7090
	3.6360		0.0000
	1.032		1.2024
	0.8332		0.6480
	0.1860		0.6264
	0.4200		0.1440
	0.7680		0.1620
	0.4140		0.3942
	0.4050		0.6048
	0.6700		0.4176
	0.2336		0.3990
	0.2301		3.1236
	0.4248		0.2336
	0.6548		0.2214
	0.5046		1.2802
	0.3202		0.4320
	0.0989		0.4140
	0.3150		2.0399
	0.4480		0.6790
	0.7210		0.4200
	1.1636		0.6860
	2.7364		1.2906
	2.2743		1.5688
	1.7041		1.0270
	1.7845		1.0807
	1+88.831.0437	جمع ردیف	20.1389
D= $\sum W/L \cdot B$	20.9461	L	
	7.6%	B	

طبقه هکتف		محور X طبقه اول	
توضیحات	مساحت دیوار	توضیحات	مساحت دیوار
	1.6200		1.2110
	2.2194		1.5932
	1.9440		1.4638
	1.9764		1.7090
	3.6360		0.0000
	1.032		1.2024
	0.8332		0.6480
	0.1860		0.6264
	0.4200		0.1440
	0.7680		0.1620
	0.4140		0.3942
	0.4050		0.6048
	0.6700		0.4176
	0.2336		0.3990
	0.2301		3.1236
	0.4248		0.2336
	0.6548		0.2214
	0.5046		1.2802
	0.3202		0.4320
	0.0989		0.4140
	0.3150		2.0399
	0.4480		0.6790
	0.7210		0.4200
	1.1636		0.6860
	2.7364		1.2906
	2.2743		1.5688
	1.7041		1.0270
	1.7845		1.0807
	1+88.831.0437	جمع ردیف	20.1389
D= $\sum W/L \cdot B$	20.9461	L	
	7.6%	B	

جدول ۵: محاسبات مجموعه بارهای طبقات ساختمان برنجی (نگارندگان، ۱۳۹۹).

Tab. 5: Calculations of the set of loads of berenji building floors (Authors, 2020).

قبول	محور y			
	ارتفاع	عرض	طول	ریدف
3.7	0.7	0.96	2.4606	
	0.7	0.96	2.5382	
	0.7	1.28	3.3152	
	0.7	1.13	2.9267	1
	0.7	0.93	2.4087	
	0.7	1.06	2.7454	
	0	0	0	
	0.6	0.3	0.666	
	0.6	0.6	1.332	
	0.3	1	1.11	
	0.6	0.6	1.332	
	0.61	0.42	0.94794	2
	0.58	0.32	0.72224	
	0.58	0.71	1.60247	
	0.34	0.96	2.16572	
	0.58	0.58	1.30906	
	0.58	0.4	0.9028	
	0.6	0.28	0.6216	3
	0.6	2.2	4.884	
	0.6	0.3	0.666	
0.6	1	2.22		
0.6	0.64	1.4208		
0.35	0.9	1.986	4	
0.6	0.63	1.3986		
0.6	0.51	1.1322		
0.24	0.82	1.8204		
0.34	1.96	4.329	5	
0.24	1.3	1.1544		
0.6	0.63	0.59944		
0.75	0.34	0.9435		
0.75	0.2	0.555		
0.77	1.63	4.64367		
0.76	1.2	3.3744		
0.733	1.35	3.661335		
0.713	0.56	1.477336		
مجموع بار بر اساس محور y				
65.346				
طبقه اول				

قبول	محور x			
	ارتفاع	عرض	طول	ریدف
3.7	0.7	1.73	4.4807	
	0.7	2.29	5.9311	
	0.7	2.06	5.3354	A
	0.7	2.32	6.0088	
	0.72	1.67	4.44888	
	0.72	0.9	2.3976	
	0.72	0.87	2.31768	B
	0.72	0.2	0.5328	
	0.57	0.3	3.53535	
	0.57	0.73	1.443	
	0.57	1.12	0.8658	
	0.57	0.72	0.81918	C
	0.57	0.7	1.43856	
	0.78	0.66	2.23776	
	0.35	1.87	2.13786	
	0.78	0.8	1.43856	
	0.35	2.73	1.37862	D
	0.78	0.5	7.60757	
	0.78	0.3	1.04081	
	0.54	0.41	0.6438	
0.54	0.72	1.05154		
0.27	1.12	1.90994		
0.54	1.07	1.65242		
0.54	0.72	1.5762		
0.54	0.69	3.83616		
0.29	7.09	3.996		
0.7	0.97	2.5123		
0.7	0.6	1.554		
0.7	0.96	2.5382	F	
0.75	1.78	4.9395		
0.75	1.54	4.2735		
0.71	0.6	1.5762		
0.72	1.44	3.83616		
0.72	1.5	3.996		
0.72	1.47	3.91608		
مجموع بار محور x در طبقه اول				
99.2				

قبول	طبقه سقف			
	ارتفاع	عرض	طول	ریدف
2.6	0.81	0.96	2.0007	
	0.81	1.3	2.7378	
	0.81	1.48	3.11688	
	0.81	1.44	3.03264	
	1.01	1.32	3.46532	
	0.81	2.5	5.265	
	0.81	2.03	4.27918	
	0.61	0.34	0.53924	
	0.23	0.66	0.39468	
	0.2	0.96	0.494	
	0.61	0.62	0.96332	
	0.61	0.44	0.69784	
	0.58	0.96	1.5967	
	0.58	0.61	0.96746	
	0.2	0.99	1.57014	
	0.58	0.63	0.96918	
	0.58	0.4	0.6344	
	0.62	0.36	0.5642	
	0.62	0.62	0.99944	
	0.35	0.92	1.48304	
0.62	0.63	1.01566		
0.35	1.02	1.64424		
0.62	0.45	0.7254		
0.69	0.6	1.0764		
0.61	0.91	1.44326		
0.61	0.61	0.96746		
0.23	1.01	1.60186		
0.61	0.6	0.9516		
0.61	0.43	0.68198		
0.62	0.97	1.56364		
0.2	0.62	0.32294		
0.61	0.62	0.96332		
0.61	0.43	0.68198		
0.44	3.082	3.525808		
0.2	0.31	0.1612		
0.5	0.77	1.001		
0.78	0.67	1.35876		
0.61	0.66	1.0309		
0.61	1.13	1.79218		
0.61	0.23	0.36478		
0.5	0.78	1.014		
0.81	1.23	2.99038		
0.81	1.83	3.85398		
0.81	1.56	3.2643		
0.81	0.43	0.90566		
مجموع بار بر اساس محور y				
70.2501				
طبقه سقف				

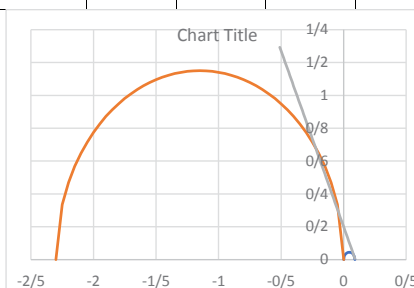
قبول	محور x			
	ارتفاع	عرض	طول	ریدف
3.7	0.7	1.73	4.4807	
	0.7	2.29	5.9311	
	0.7	2.06	5.3354	A
	0.7	2.32	6.0088	
	0.72	1.67	4.44888	
	0.72	0.9	2.3976	
	0.72	0.87	2.31768	B
	0.72	0.2	0.5328	
	0.57	0.3	0.6327	
	0.57	0.73	1.53957	
	0.57	1.12	2.36208	C
	0.57	0.72	1.51848	
	0.57	0.7	1.4763	
	0.78	0.65	1.8759	
	0.35	1.87	2.42165	
	0.78	0.8	2.30888	D
	0.35	2.73	3.53535	
	0.78	0.5	1.443	
	0.78	0.3	0.8658	
	0.54	0.41	0.81918	
0.54	0.72	1.43856		
0.27	1.12	1.11888		
0.54	1.07	2.13786		
0.54	0.72	1.43856		
0.54	0.69	1.37862		
0.7	0.97	2.5123		
0.7	0.6	1.554		
0.7	0.98	2.5382	F	
0.75	1.78	4.9395		
0.75	1.54	4.2735		
0.71	0.6	1.5762		
0.72	1.44	3.83616		
0.72	1.5	3.996		
0.72	1.47	3.91608		
مجموع بار محور x در طبقه دوم				
99.204				

قبول	طبقه همکف			
	ارتفاع	عرض	طول	ریدف
2.6	0.81	2	4.212	
	0.81	2.74	5.77044	A
	0.81	2.4	5.0544	
	0.81	2.44	5.13864	
	1.01	1.64	4.30664	
	0.81	2.5	5.265	
	0.81	1.29	2.71674	B
	0.81	1.4	2.9484	
	0.23	0.76	0.45448	
	0.23	0.55	0.3289	B+1
	0.23	1.08	0.64584	
		0.31	0.4836	
		0.7	1.092	
		1.28	1.9968	
	0.6	0.69	1.0764	C
		5.02	7.8312	
		0.3	0.468	
		0.39	0.6084	
	0.6	0.72	1.1232	D
		1.11	1.7316	
	0.87	1.3572		
	0.74	1.1544		
	0.23	0.3588		
0.2	3.24	1.6848	E	
	0.45	0.819		
0.7	0.64	1.1648	F	
	1.03	1.8746		
	1.12	3.022656		
	2.64	7.124832		
1.038	2.2	5.93736	G	
	1.66	4.480008		
	1.77	4.776876		
مجموع بار محور x در طبقه همکف				
87.01				

جدول ۶: مقاومت نقطه تسلیم حداقل و حداکثر مقاومت فشار بار آجر (نگارندگان، ۱۳۹۹).

Tab. 6: The authority of the yield point of the minimum and maximum pressure resistance of the brick load (Authors, 2020).

0	0	0	0	0.09	0.007284	0.2				
0.005	0.020616	-0.05	0.33541	0.08	0.028697	65				
0.01	0.028284	-0.1	0.469042	0.07	0.05011					
0.015	0.033541	-0.15	0.567891	0.06	0.071523					
0.02	0.037417	-0.2	0.648074	0.05	0.092935					
0.025	0.040311	-0.25	0.715891	0.04	0.114348					
0.03	0.042426	-0.3	0.774597	0.03	0.135761					
0.035	0.043875	-0.35	0.826136	0.02	0.157174					
0.04	0.044721	-0.4	0.87178	0.01	0.178587					
0.045	0.045	-0.45	0.912414	0	0.2					
0.05	0.044721	-0.5	0.948683	-0.01	0.221413					
0.055	0.043875	-0.55	0.981071	-0.02	0.242826					
0.06	0.042426	-0.6	1.00995	-0.03	0.264239					
0.065	0.040311	-0.65	1.035616	-0.04	0.285652					
0.07	0.037417	-0.7	1.058301	-0.05	0.307065					
0.075	0.033541	-0.75	1.078193	-0.06	0.328477					
0.08	0.028284	-0.8	1.095445	-0.07	0.34989					
0.085	0.020616	-0.85	1.11018	-0.08	0.371303					
0.09	0	-0.9	1.122497	-0.09	0.392716					
		-0.95	1.132475	-0.1	0.414129					
		-1	1.140175	-0.11	0.435542					
		-1.05	1.145644	-0.12	0.456955					
		-1.1	1.148913	-0.13	0.478368					
		-1.15	1.15	-0.14	0.499781					
		-1.2	1.148913	-0.15	0.521194					
		-1.25	1.145644	-0.16	0.542607					
		-1.3	1.140175	-0.17	0.564019					
		-1.35	1.132475	-0.18	0.585432					
		-1.4	1.122497	-0.19	0.606845					
		-1.45	1.11018	-0.2	0.628258					
		-1.5	1.095445	-0.21	0.649671					
		-1.55	1.078193	-0.22	0.671084					
		-1.6	1.058301	-0.23	0.692497					
		-1.65	1.035616	-0.24	0.71391					
		-1.7	1.00995	-0.25	0.735323					
		-1.75	0.981071	-0.26	0.756736					
		-1.8	0.948683	-0.27	0.778149					
		-1.85	0.912414	-0.28	0.799561					
		-1.9	0.87178	-0.29	0.820974					
		-1.95	0.826136	-0.3	0.842387					
		-2	0.774597	-0.31	0.8638					
		-2.05	0.715891	-0.32	0.885213					
		-2.1	0.648074	-0.33	0.906626					
		-2.15	0.567891	-0.34	0.928039					
		-2.2	0.469042	-0.35	0.949452					
		-2.25	0.33541	-0.36	0.970865					
		-2.3	0	-0.37	0.992278					
				-0.38	1.013691					
				-0.39	1.035103					
				-0.4	1.056516					
				-0.41	1.077929					
				-0.42	1.099342					
				-0.43	1.120755					
				-0.44	1.142168					
				-0.45	1.163581					
				-0.46	1.184994					
				-0.47	1.206407					
				-0.48	1.22782					
				-0.49	1.249232					
				-0.5	1.270645					
				-0.51	1.292058					



جدول ۷: منبع فرمول محاسبات دیوارهای باربر (Akhveissy, 2013).

Tab. 7: The source of the calculation formula for load-bearing walls (Akhveissy, 2013).

فرمول	مقادیر	واحد			
مقاومت چسبندگی	$c =$	-۰.۱۴	Mpa		
تنش سر بار روی دیوار	$f_a =$	-۰.۱۷-۵	Mpa	$f'_{ma} =$	۲.۲ Mpa
زویه اصطکاک	$\varphi =$	۲۸.۸	deg		
	$\tan \varphi =$	-۵۴۹۸			
تنش برشی مقاومت مورد استفاده	$v_{ms} = \frac{0.75}{1.5} (c + f_a \tan \varphi)$	-۰.۱۲	Mpa		
طول دیوار	$a =$	۴۴--	mm		
ضخامت دیوار	$b =$	۷--	mm		
سطح مقطع دیوار	$A_n = a \times b$	۳-۸-۰-۰-۰-۰	mm ²		
نیروی کل دیوار	$P_{CK} = f_a A_n$	۵۲۵۱۴۰	N		
طول دیوار به متر	$L =$	۴.۴	m		
ارتفاع دیوار به متر	$h_{eff} =$	۲.۸	m		
	$\frac{L}{h_{eff}} =$	۱.۵۷		$\beta =$	۱
	$v_{hs} = A_n v_{ms}$	۲۵۹۹۴۹	N		kN kN
	$\alpha =$	-۵			
	$v_r = 0.9 \alpha P_{CK} \left(\frac{L}{h_{eff}} \right)$	۳۷۱۲۴۹	N	۳۷۱.۲	kN
	$v_{at} = v_{ms} A_n \beta \sqrt{1 + \frac{f_a}{v_{ms}}}$	۵۶۴۴۲۵	N	۵۶۴.۴	kN
	$v_{tc} = \alpha P_{CK} \left(\frac{L}{h_{eff}} \right) \left(1 - \frac{f_n}{0.7 f'_{m_e}} \right)$	۳۶۸۹۱۴	N	۳۶۸.۹	kN

هم‌نشینی سازه و فضای معماری

عده‌ای از محققین تاریخ معماری هم‌چنین بعضی از مهندسی‌ن سازه چینی استدلال کرده‌اند؛ که توجه عمیق به سازه‌ای ساختمان به صورت غیرقابل اجتنابی منجر به زیبایی خواهد شد. بی‌شک یک سازه صحیح حتی عامی‌ترین افراد ناآشنا به معلومات معماری را متقاعد خواهد ساخت، ولی یک سازه نادرست غالباً به طور ناراحت‌کننده‌ای زشت و ناموزون جلوه می‌نماید؛ البته اثبات این‌که زیبایی ضرورتاً به سازه ساختمان بستگی دارد، مشکل خواهد بود. به آسانی می‌توان نشان داد که بعضی ساختمان‌ها با سازه نادرست، دوست‌داشتنی به نظر می‌رسند. حال آن‌که بعضی سازه‌های کاملاً صحیح از نقطه نظر زیبایی راضی‌کننده نیستند. شاید این

تصویر ۸: نقش ارتباطی سازه و معماری از دیدگاه معماران (نگارندگان، ۱۳۹۹).

Fig. 8: The relational role of structure and architecture from the point of view of architects (Authors, 2020).

سازه	کارکرد	رشد فکری	استحکام	سودمندی	زیبایی
والتر گروپوس (۱۹۲۵)			ویترروویوس (۲۰۰۱ م.)		
سازه	کارکردی	زیباشناختی	سازه	اجتماع	دانشگاه
کریستین بربرگ سولتز (۱۹۶۳)			زایر برنهم (۱۹۶۰)		
سازه	طرح	سیک	سازه	برنامه	بیان
تورمن فاستر (۱۹۸۳)			رابرت ونسوری (۱۹۶۶)		

ساختار کاپون، ۱۳۸۸

ادعا معقول‌تر باشد که بگوییم درستی سازه بیشتر اوقات جزء لازمی از زیبایی ساختمان می‌باشد؛ اما به تنهایی برای تضمین زیبایی کافی نیست. بعضی معماران و مهندسیین معاصر مانند: «فلیکس کاندلا» و «پیرلوتیچی نیروی» چنان ملهم از احساس هنرمندانه می‌باشند، که تمامی ساختمان‌هایشان زیباست. بسیاری از معماران مدرن، زیبایی بنا را در ساختار آن می‌دیدند؛ چنان‌که «میس وندروهه» (۱۹۰۰) اعتقاد داشت. شاهکار خلق معماری هنگام برپا ساختن اسکلت و ساختار بنا صورت می‌پذیرد که بعداً توسط اجزاء دیگر مخفی می‌گردد. برخی دیگر از اصول نظریه‌ای معماران که در آن به نقش ارتباطی معماری و سازه پرداخته‌اند را می‌توان (جدول ۸) ملاحظه نمود. در جدول ارائه شده، خانهٔ برنجی با ایدهٔ «ویترروویوس» (۲۰۰ پ.م.) همسویی دارد (کاپون، ۱۳۸۸: ۲۵۷-۲۶۴).

گونه‌شناسی

از نظر «جان لنگ»: «گونه‌شناسی، دسته‌بندی نمونه‌ها بر طبق عملکردی است که در خود جای می‌دهند. طرح‌های محیط و منظر، ساختمان‌ها و طرح‌های شهری می‌توانند بر طبق مقاصد مشترک یا ساختار و فرم دسته‌بندی شوند» (لنگ، ۱۳۸۱: ۶۹-۷۰)؛ هم‌چنین «سلطانی» در مقاله‌ای با عنوان «تطبیق نقش الگو و مفاهیم مبتنی بر تجربه در فضای معماری» گونه‌شناسی را این‌طور تعریف کرده است: «گونه‌ها و گونه‌شناسی تنها راهی برای طبقه‌بندی و شناخت بهتر واقعیات محیط هستند و تنها می‌توانند در تفسیر و شناخت الگو ایفای نقش کنند؛ لذا گونه‌شناسی این قابلیت را ندارد که هم‌چون الگو در فرآیند تبدیل مفاهیم به عینیات و مصادیق به‌کار گرفته شود» (سلطانی، ۱۳۹۱: ۱۰).

- تحلیل یافته‌های پژوهش معیارهای مؤثر؛ نتیجهٔ مطالعات انجام‌گرفته نشان می‌دهد:

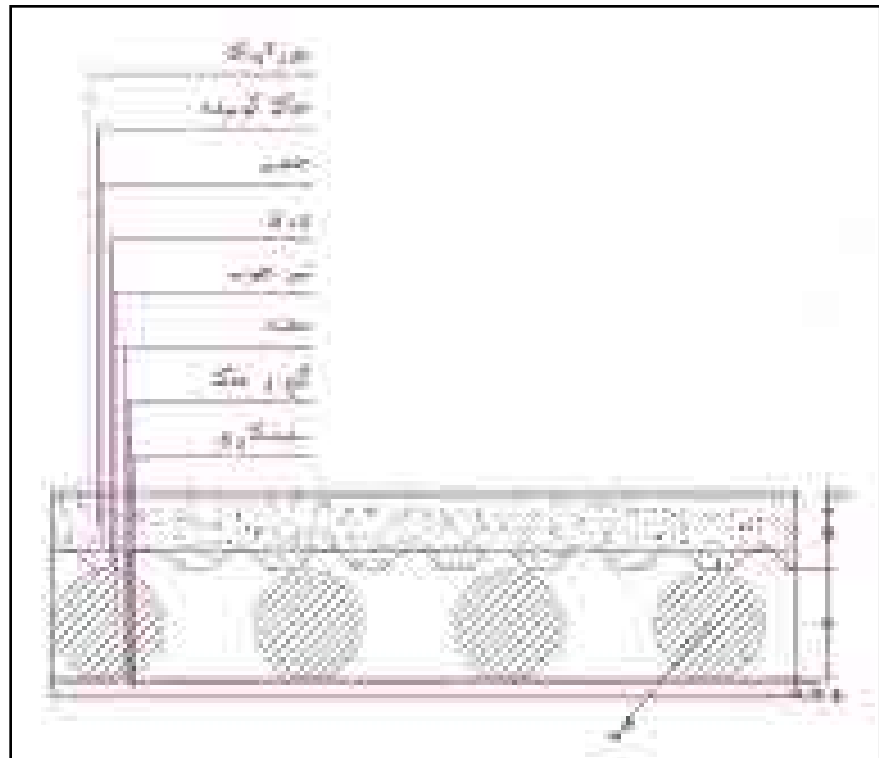
الف) با اعمال دیوار نسبی و طبق آیین‌نامهٔ ۲۸۰۰ ساختمان مذکور خارج از بحث بوده است که اعمال دیوار نسبی با توجه به محدودیت ارتفاع ۸ متر و نیز بدون

زیرزمین می‌باشد؛ پس لذا با انجام محاسبات انجام شده، و میزان و مقدار وزن مخصوص مصالح به‌کار رفته طبق مبحث ششم مقررات ملی (تصویر ۹) با تقلیل خاک روی هر سقف در هر طبقه مقداری وزن سقف را کم نموده، جهت بهسازی لرزه‌ای ساختمان‌های (سنتی) کمترین دخالت و بیشترین پایداری را اعمال کرد (تصویر ۱۰).

موضوع	جرم مخصوص kg/m^3	مخاست m^3	جرم واحد مصالح	موضوع
فولادیک نسجاری	۷۷۵۰	۰.۰۳	۲۸۰	۲۸
خاک کوبیده شده	۱۶۰۰	۰.۲۵	۲۶۰	۲۱۰
ورق	۲۸۵۰	۰.۰۰۱۵	۲	۲
لبه چوبی به قطر ۱۵ سانتی متر	۵۰۰	۰.۵۲۹۸۷۵	۲۶۷	۲۶۷
تخته چوب	۵۰۰	۰.۰۱۱	۵	۵
نعلات کله و خاک	۱۶۰۰	۰.۰۱	۱۶	۲۸
نعلات گچ	۱۳۰۰	۰.۰۰۱۵	۲	۲
جرم واحد متر مربع				
۵۵۹				
فصله کله چوب ۱۵ سانتی متر				
۱۶۸				

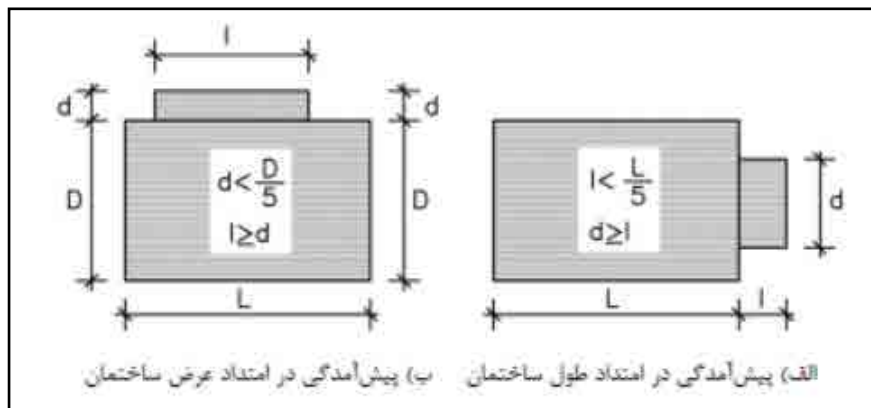
▲ تصویر ۹: میزان و مقدار وزن مخصوص مصالح به‌کار رفته طبق مبحث ششم مقررات ملی جهت انجام محاسبات بارهای وارده (نگارندگان، ۱۳۹۹).

Fig. 9: The amount and amount of special weight of the materials used according to the topics of the national regulations for carrying out calculations are included (Authors, 2020).



► تصویر ۱۰: جزئیات سقف خانه سنتی ساختمان برنجی (نگارندگان، ۱۳۹۹).

Fig. 10: Details of the roof of the traditional berenji building house (Authors, 2020).

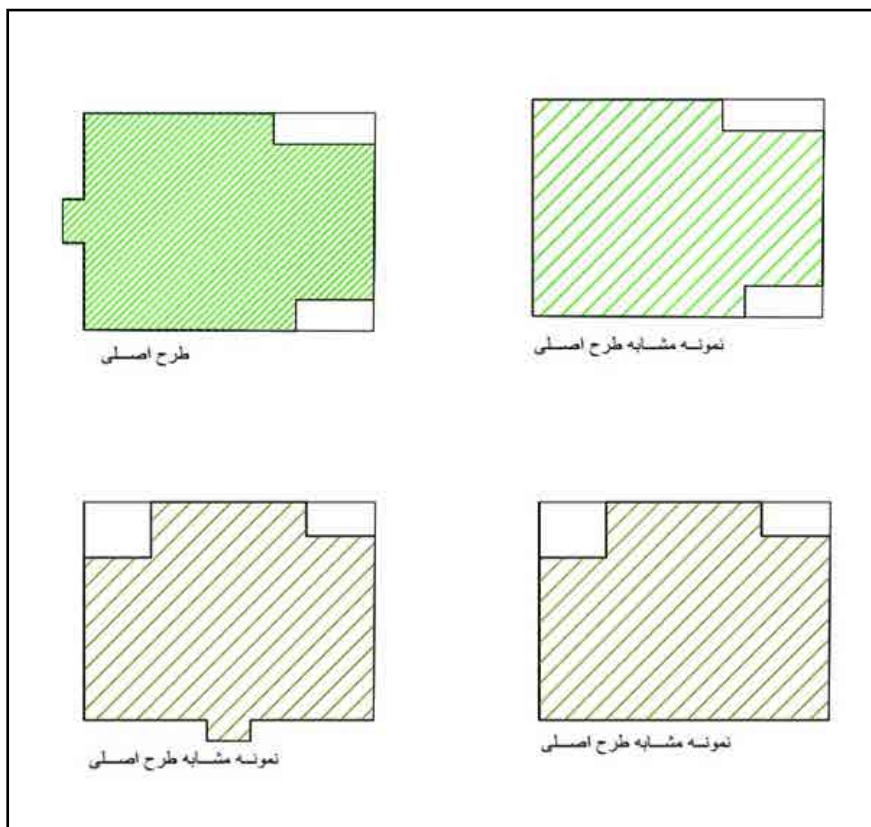


تصویر ۱۱: پیش‌آمدگی در پلان ساختمان نمونه ارائه شده در آیین‌نامه ۲۸۰۰ (نگارندگان، ۱۳۹۹).

Fig. 11: Compliance with the sample building plan provided in the 2800 regulations (Authors, 2020).

(ب) با بررسی و تجزیه و تحلیل ساختمان برنجی که یک ساختمان برون‌گراست و از لحاظ قدمت دارای ارزش فرهنگی می‌باشد (تصویر ۵). برای ارتقا فضایی باید سازماندهی فضایی آن حفظ گردد.

- باتوجه به این‌که در آیین‌نامه ۲۸۰۰ در دو امتداد طولی و عرضی پلان ساختمان بنایی، نسبت به پیش‌آمدگی در پلان ساختمان به صورت شکل پیشنهادی ارائه شده است (تصویر ۱۱)، در همین راستا یک الگوی پیشنهادی برای موارد مشابه که دارای چنین فرم (شکلی) و عملکرد (تصویر ۱۲) می‌باشد، می‌توان پیشنهاد چنین موارد مشابه از لحاظ فرم و عملکرد به عنوان یک الگو (نمادین) هم‌نشین کرد.



تصویر ۱۲: ارائه مدل پیشنهادی (نگارندگان، ۱۳۹۹).

Fig. 12: Presentation of the proposed model (Authors, 2020).

نتیجه‌گیری

با وجود ارزش تاریخی و میراثی ساختمان‌های سنتی در شهر کرمانشاه، ساختمان برنجی به عنوان نمونه مورد بررسی و تحلیل رفتار سازه‌ای قرار گرفت. برای این پژوهش، ابتدا مباحث مقررات ملی ساختمان مورد بررسی قرار داده شد که بخش سازه‌ای یک خلع در مقررات ملی ساختمانی ایران (مبحث هشتم) و آیین‌نامه طراحی ساختمان‌ها در برابر زلزله استاندارد ۲۸۰۰ که مختص ساختمان‌های جدیدالاحداث است، وجود دارد؛ چون در فضاهای معماری به منظور بهسازی لرزه‌ای ساختمان‌های سنتی در (دوره معاصر) برای این موضوع تنها از نشریه ۴۶۰ دستورالعمل بهسازی لرزه‌ای ایران) و یا FEMA273 استفاده می‌شود. از این رو، جهت بهسازی لرزه‌ای، از دیوار نسبی می‌توان بهره گرفت؛ لذا در داخل ساختمان‌های سنتی، مقدار نیروهای داخلی در محدوده دیوارهای نسبی طولی و عرضی جهت بهسازی لرزه‌ای نسبت به حالت بدون دیوار نسبی افزایش یافته و توزیع نیروهای داخلی را پیچیده می‌نماید. هم‌چنین نتایج نشان می‌دهد که، در حالت وجود دیوار نسبی، و محاسبات مقدار نیروی وارده داخلی، در دیوار به صورت جهشی افزایش یافته و با تقلیل ضخامت خاک سقف هر طبقه و آسیب‌پذیری ساختمان در دیوارهای پیرامونی و داخلی با بتن پاشیده در راسته طول و عرض ساختمان بیشتر تحمل بار نموده و احتمال خرابی نمی‌نماید. با چنین روشی می‌شود دو محور عمودبرهم در دیوارهای محدود و مشخص در داخل ساختمان، عملکرد آن برای ارتقاء نقش سازه به عنوان بادبند یا دیوار برشی در ساختمان آجری سنتی با حداقل دخالت سازه‌ای برای پاسداشت ارزش و قدمت میراثی ساختمان جهت غنا بخشیدن به اثر معماری و ارتقاء سازماندهی فضایی و کالبدی موجود (خانه سنتی)، برای به‌کارگیری مناسب سازه در فضایی معماری باشد. شاید بتوان گفت که رعایت اصول معماری در آن زمان با رویکرد مقاومت کافی ساختمان در برابر زلزله بوده که قطعاً به صورت تجربی به دست آمده است؛ به بیان دیگر، معماران آن زمان به نحوی مهندسی‌ن سازه بوده‌اند. با این روش می‌شود از لحاظ ارتقاء سازماندهی فضایی و ارزش میراثی ساختمان مورد مطالعه (ساختمان برنجی) را با توجه به گونه‌شناسی، به عنوان یک مدل برای چنین ساختار فضایی چه از لحاظ شکلی و فرمی برای ساختمان‌های مشابه هم‌دوره خود الگو قرار داد؛ به بیان دیگر، به دلیل نزدیکی به معماری معاصر هدف و دستاورد این پژوهش به عنوان الگوی خانه‌های قدیمی و تعمیرپذیری با الگوی جدید به خانه‌های مدرن است.

سپاسگزاری

در پایان بر خود لازم می‌دانیم از همکاران مقاله: رامین امیری و امیر هوشنگ اخویسی و نیز از داوران ناشناس نشریه قدردانی و تشکر نماییم.

درصد مشارکت نویسندگان

نویسندگان اعلام می‌دارند که با توجه به استخراج مقاله از رساله دکتری، نگارش

برعهده نویسنده اول با راهنمایی و نظارت نویسنده دوم و مشاوره نویسنده سوم صورت گرفته است.

تعارض و منافع

نویسندگان ضمن رعایت اخلاق نشر، در این پژوهش هیچ‌گونه تعارض منافع وجود ندارد.

پی‌نوشت

۱. آموزش سازه در معماری (ندیمی، ۱۳۹۱)؛ وزیری، ۱۳۷۰.
۲. مطالب مربوط به یکپارچگی سازه و معماری (سالوادوری، ۱۹۸۶؛ نقی‌زاده آذری، ۱۳۸۵).
۳. مطالب مربوط به مشارکت مهندس معمار و مهندس سازه را می‌توان در این منابع جست‌وجو کرد.
۴. درک رفتار سازه (فرشادی، ۱۳۵۳؛ سالوادوری، ۱۳۶۲).
۵. مطالب مربوط به تاریخچه ساختمان (فرشاد، ۲۵۳۶؛ معاریان، ۱۳۶۷).

کتابنامه

- اسلامی، سید غلامرضا؛ و هدفی، فرزانه، (۱۳۹۰). «درآمدی بر جایگاه سازه در تبیین معماری و ضرورت آن در عینیت‌دهی به کالبد معماری». معماری و شهرسازی آرمان شهر، ۴(۶): ۱-۱۲. https://www.armanshahrjournal.com/article_32666.html
- امین‌فر، حبیب، (۱۳۸۵). «دستورالعمل بهسازی لرزه ای ساختمان‌های موجود». نشریه ۳۶۰، در: معاونت راهبردی امور نظام فنی. تهران. <https://sama.mporg.ir/sites/Publish/%D8%B5%D9%81%D8%AD%D8%A7%D8%AA/EducationView.aspx?mdid=26>
- برومندسرخابی، هدایت‌الله، (۱۳۸۸). در جستجوی هویت شهری کرمانشاه. تهران: دفتر معماری و شهرسازی انتشارات مرکزی مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری.
- بقایی، آژند، (۱۳۸۸). «نقش سازه در ساختار زیباشناسی معماری معاصر». هویت شهر، ۳(۴): ۲۷-۳۹. https://journals.srbiau.ac.ir/article_1099.html
- تقی‌زاده، کتایون، (۱۳۸۷). «طراحی عملکردی در مهندسی سازه و تأثیر آن بر طراحی معماری». هنرهای زیبا، ۳۴: ۵۹-۶۹. https://jhz.ut.ac.ir/article_19410.html
- حجاری، مهرداد؛ مودیان، سید محمد؛ و داعی، مریم، (۱۳۹۴). «آنالیز سازه‌ای منارهای تاریخی آجری ایرانی». مهندسی عمران شریف، ۳۱، ۲(۳): ۴۹-۵۸. https://sjce.journals.sharif.edu/article_910.html
- رحمانی، الهه؛ نورایی، سمیه؛ و شکر فروش، زهراسادات، (۱۳۹۰). «بررسی سیر تحول الگوی پر و خالی در مسکن معاصر ایرانی». آبادی، ۷۰: ۰-۵۰.
- زرکش، افسانه، (۱۳۷۹). «کیفیت همسازی فضا در معماری معاصر». رساله دکتری، تهران: دانشگاه تهران.

- سالوادر، ماریو، (۱۳۹۳). سازه در معماری. ترجمه محمود گلابچی، مؤسسه دانشگاه تهران.
- سلطان‌زاده، حسین؛ و قاسمی‌نیا، مازیار، (۱۳۹۰). «گونه‌شناسی ساختار کالبدی-کارکردی معماری مسکونی استان گلستان». معماری و شهرسازی آرمان شهر، ۴(۷): ۱-۱۵. https://www.armanshahrjournal.com/article_32678.html
- سلطانی، مهرداد؛ منصوری، سیدامیر؛ و فرزین، احمدعلی، (۱۳۹۱). «تطبیق نقش الگو و مفاهیم مبتنی بر تجربه در فضای معماری». باغ نظر، ۹(۲۱): ۳-۱۲. https://www.bagh-sj.com/article_1698.html
- عالمی، بابک؛ پوردیهیمی، شهرام؛ و مشایخ‌فریدنی، سعید، (۱۳۹۵). «سازه، فرم و معماری». مطالعات معماری ایران، ۵(۹): ۱۲۳-۱۴۰. https://jias.kashanu.ac.ir/article_111762.html
- فولر، مور، (۱۳۸۶). درک رفتارهای سازه‌ای. ترجمه محمود گلابچی. موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- کاپون، دیوید اسمیت، (۱۳۸۷). مبانی نظری معماری غرب. علی یاران، جلد سوم، تهران: انتشارات شهیدی.
- کبیر صابر، محمدباقر، (۱۳۹۰). درآمدی بر اصول بازشناسی پایداری سازه. تهران: دانشگاه تهران.
- کریمی، محمدسعید؛ قمری، مهرداد؛ و امیرشاه‌کرمی، عبدالعظیم، (۱۴۰۰). «بررسی اثر تغییرات مشخصات هندسی، قیودات جانبی و پیش‌فشار بر روی ظرفیت جابه‌جایی دیوارهای برشی بنایی تاریخی ایرانی». مهندسی سازه و ساخت، ۱۸(۱): ۱۱۱-۱۳۱. doi: 10.22065/jsce.2020.209984.2007. https://www.jsce.ir/article_104348.html
- کیانی، مصطفی، (۱۳۹۲). «بررسی و جایگاه هنر آجرکاری تزئینی در معماری دوره پهلوی اول». هنرهای زیبا: معماری و شهرسازی، ۱۸(۱): ۱۵-۲۸. doi: 10.22059/jfaup.2013.36354. https://jsce.ir/article_104348.html
- لنگ، جان، (۱۳۸۱). آفرینش نظریه‌های معماری. تهران: دانشگاه تهران.
- مزینی، منوچهر، (۱۳۷۹). «ساخت معماری و سازه». معمار، ۸، ۰-۰. SID. <https://sid.ir/paper/448844/fa>
- مسکن و شهرسازی، (۱۳۹۳). آئین‌نامه طراحی ساختمان در برابر زلزله استاندارد ۲۸۰۰. تهران: مرکز تحقیقات راه مسکن و شهرسازی
- هاشمی، سید جعفر؛ رزاقی‌لنگرودی، جواد؛ رنجبر، ملک محمد؛ و سروقدمقدم، عبدالرضا، (۱۳۸۹). «بررسی تأثیر نحوه ی توزیع دیوارهای سازه‌ای بر ضوابط لرزه‌ای ساختمان‌های بنایی». پنجمین کنگره ملی مهندسی عمران: ۱-۸. <https://civilica.com/doc/80525>

- Akhaveissy, A. H. & Milani, G., (2013). *Pushover Analysis of Large Scale Unreinforced Masonry Structures by Means of a Fully 2D Non-Linear Model*: 276-295

- Akhaveissy, A. H., (2013). "Limit state strength of unreinforced masonry structures". *Earthquake Spectra*, 29(1): 1–31. <https://doi.org/10.1193/1.4000097>
- Alami, B.; Pourdihimi, S. & Mashaikh Faridni, S., (2015). "Structure, form and architecture. Iranian Architectural Studies". 5(9): 123-140. (In Persian). https://jias.kashanu.ac.ir/article_111762.html
- Amin Far, H., (2007). "Guidelines for Seismic Improvement of Existing Buildings, Publication No. 360". In: *Strategic Deputy for Technical System Affairs*. Tehran. (In Persian). <https://sama.mporg.ir/sites/Publish/%D8%B5%D9%81%D8%AD%D8%A7%D8%AA/EducationView.aspx?mdid=26>
- Bagai, A., (2010). "The role of the structure in the aesthetic structure of contemporary architecture". *Journal of City Identity*, 3 (4): 27-39. https://journals.srbiau.ac.ir/article_1099.html
- Bromand, S., (2009). *In search of urban identity of Kermanshah*. Tehran: Office of Architecture and Urban Planning Central Studies and Research Publications of Urban Planning and Architecture. (In Persian).
- Capone, D. S., (2008). "Theoretical foundations of western architecture". Ali. Yaran (Ed.), Third volume (Pp: 257-264). Tehran: Shahidi Publications. (In Persian).
- Charleson, A. W. & Pirie, S., (2009). "An investigation of structural engineer-architect collaboration". *SESOC Journal*, 22(1): 97–104. <https://search.informit.org/doi/10.3316/informit.953777290334543>
- Dursun, P., (2009). "Architects are Talking about Space Ref 028". *JOURNAL ARTICLE*: 1-8.
- Eslami, S. G. & Hadafi, F., (2011). "Introduction to Structure Position in Architectural Expression and its Necessity on Giving Objectiveness to Body of Space". *Armanshahr Architecture & Urban Development*, 4(6): 1-12. (In Persian). https://www.armanshahrjournal.com/article_32666.html?lang=en
- Fuller, M., (2007). *Understanding Structural Behaviors*. Translated by: Mahmoud Gulabchi. (In Persian)
- Godwin, P. J., (2011). "Building conservation and sustainability in the United Kingdom". *Procedia Engineering*, 20: 12–21. <https://doi.org/10.1016/j.proeng.2011.11.135>
- Hajari, M. & Mahmoudian, S., (2015). "Structural analysis of historical Iranian brick minarets". *Sharif civil engineering*, 31.2 (3.2: 3): 49-58. (In Persian). https://sjce.journals.sharif.edu/article_910.html

- Hashemi, S.; Razzaghi, L. J.; Ranjbar, M. & Saro Qad Moghadam, A., (2010). "Investigating the effect of the distribution of the walls of structures on the seismic relations of masonry buildings". *The 5th National Congress of Civil Engineering*: 1-8. (In Persian). <https://civilica.com/doc/80525>
- Housing and Urban Development, (2013). *Building Design Code against Earthquake Standard 2800*. Tehran: Housing and Urban Development Research Center
- Kabir Saber, M., (2010). "An introduction to the principles of structure stability recognition". Tehran: University of Tehran. (In Persian).
- Kareeva, D. & Glazkova, V., (2017). "Reconstruction and restoration of historical buildings of transport infrastructure". *IOP Conference Series: Earth and Environmental Science*, 90(1). <https://doi.org/10.1088/1755-1315/90/1/012224>
- Karimi, M. S.; Ghamari, M. & Amirshahkarami, A., (2021). "Effects of lateral constraints, eometrical characteristics and pre-compression level on the Drift capacity of Persian historical masonry walls". *Journal of Structural and Construction Engineering*, 8(1): 111-131. doi: 10.22065/jsce.2020.209984.2007 (In Persian). https://www.jsce.ir/article_104348.html?lang=en
- Kayani, M., (2012). "Review and position of decorative brickwork art in the architecture of the first Pahlavi period. Fine Arts Journal". *Architecture and Urbanism*, 18(1): 15-28. doi: 10.22059/jfaup.2013.36354. (In Persian) .
- Lang, J., (2002). *Creation of architectural theories*. Tehran: University of Tehran. (In Persian).
- Lin, S. & Huang , Z., (2016). "Comparative Design of Structures". In: *Comparative Design of Structures: Concepts and Methodologies*, Springer Berlin Heidelberg. <https://doi.org/10.1007/978-3-662-48044-1>
- Magenta, B., (2008). *In search of the urban identity of Kermanshah*. Tehran: Office of Architecture and Urban Planning Central Studies and Research Publications of Urban Planning and Architecture.
- Mardani, A.; Dehkordi, M.; Moghadam, A. & Yekrangnia, M., (2019). "Example of a Two-Story Unreinforced Masonry Building Retrofitted by Shotcrete". *Advanced Design Examples of Seismic Retrofit of Structures*: 13-118. doi:<https://doi.org/10.1016/B978-0-08-102534-5.00002-7>
- Mazini, M., (1379). "Construction of architecture and structures". *Architect*, (8): 0-0. (In Persian). SID: <https://sid.ir/paper/448844/fa>
- Park, S.; Kim, T.-Y. & Roh, S. H., (2011) , "Treatment of Brick Wall Systems in Early 20th Century Korea". *Journal of Asian Architecture and*

Building Engineering, 10(1), 37–44. <https://doi.org/10.3130/jaabe.10.37>

- Karimi, M.; Qamari, M. & Shah Karmi, A., (1400). “Investigating the effect of changes in geometrical characteristics, lateral restraints and prestressing on the displacement capacity of shear walls of Iranian historical buildings”. *Journal of Structural and Construction Engineering*, 8(1): 111-131. doi: [10.22065/jsce.2020.209984.2007](https://doi.org/10.22065/jsce.2020.209984.2007) (In Persian). https://www.jsce.ir/article_104348.html

- Rahmani, E.; Nourai, S. & Shekarforosh, Z., (2011). “Investigating the evolution of full and empty patterns in contemporary Iranian housing”. *Abadi*, (70), 0-0. (In Persian). SID: <https://sid.ir/paper/489989/fa>

- Salvador, M., (2013). *Structure in architecture*. Translated by: Gulabchi. M., Tehran University Institute (p. 157) . (In Persian) .

- Serghides, D. & Kafatygiotou, M., (2013). “The role of materials in the energy efficient retrofitting of traditional buildings, Materials and processes for energy”. *Communicating current research and technological developments* (A. Méndez-Vilas, Ed.): 728-735.

- Settlement and urbanization, (2013). *Building Design Code against Earthquake Standard 2800*. Tehran: Housing and Urban Development Research Center. (In Persian).

- Soltani, M.; Mansouri, S. & Farzin, A. A., (2012). “A comparative study on the role of pattern and experience-based concepts in architectural space”. *The Monthly Scientific Journal of Bagh-e Nazar*, 9(21): 3-12. https://www.bagh-sj.com/article_1698.html?lang=en

- Sultanzadeh, H. & Ghasemina, M., (2010). “Typology of physical-functional structure of residential architecture of Golestan province”. *Utopia Architecture and Urbanism*, 4(7): 1-15. (In Persian) SID: <https://sid.ir/paper/202426/fa>

- Taghizadeh, K., (1387). “Functional design in structural engineering and its impact on architectural design”. *Fine arts magazine*. (In Persian). <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage>

- Wacław Zalewski, Z., & Boston Structures Group. (2010). *Form and Forces: “Designing Efficient”*. Expressive Structures, Wiley Inc.

- Zarkash, A., (2000). “The quality of space integration in contemporary architecture”. Ph.D. thesis, Tehran: University of Tehran. (In Persian).



ژورنال علمی باستان‌شناسی ایران

PAZHOSH-HA-YE BASTANSHENASI IRAN
P. ISSN: 2345-5225 & E. ISSN: 2345-5500
Homepage: <https://nbsh.basu.ac.ir/>
Vol. 13, No. 39, Winter 2024



Analysis and Explanation of the Effective Components in the Selection of Sites for Inscription on the World Heritage List

Mohammadreza Mahmoodi Ghouzhd¹,
Mohammad Hassan Talebian², Rasool Vatandoost³

<https://dx.doi.org/10.22084/NB.2023.26272.2484>

Received: 2022/05/14; Accepted: 2022/11/05

Type of Article: **Research**

Pp: 379-406

Abstract

The convention concerning the protection of the world cultural and natural heritage, or the World Heritage Convention (1972), is now considered the most remarkable international tool to protect and identify the shared heritage of humans. Inscription of a site on the World Heritage List is a function of regulations that are specified by the 1972 World Heritage Convention and its operational guidelines. According to the convention, the member states selected sites within their geographical expanse as nominees to enter the world heritage list according to the regulations of the convention. In the years that followed the formation of the convention, the increasing influence of politics made many countries see the world heritage list as a tool to achieve their political, economic, and cultural goals. Thus, the selection of the sites is now a function of multiple factors that make the process of inscription complicated and, in some cases, costly. The present study aimed to answer the following question: "What factors influence the selection of site processes for inscriptions on the world heritage list?" The goal was to identify the explicit and implicit factors so that more successful and cost-effective decisions could be taken from a domestic policy perspective. As a result, the influential components were identified and explained by a descriptive-analytical investigation of the texts related to the conventions and a select group of 10 countries with distinguished performance in the process using content analysis, and their relationships were interpreted. Investigations showed that the factors that influenced the process were placed in three layers: the central layer was the requirements of the convention, the middle layer was the constraints of inscription, and the prioritized themes, and the external layer was the factors that influenced the method of selection adopted by countries that included items ranging from their governmental structure to their macro-scale policies in the international arena (among others).

Keywords: World Heritage Convention, Inscription, Cultural Heritage, Natural Heritage.

1. PhD student in the Restoration of Historical Buildings and Fabrics, Department of Restoration, Faculty of Architecture, University of Tehran, Tehran, Iran.

2. Associate Professor, Department of Restoration, Faculty of Architecture and Fine Arts, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author)

Email: mh.talebian@ut.ac.ir

3. Assistant Professor, Conservation and Restoration Research Institute, Cultural Heritage and Tourism Research Institute (RICHT), Tehran, Iran.

Citations: Mahmoodi, M.; Talebian, M. H. & Vatandoost, R., (2024). "Analysis and Explanation of the Effective Components in the Selection of Sites for Inscription on the World Heritage List". *Pazhohesh-ha-ye Bastan Shenasi Iran*, 13(39), 379-406. doi: [10.22084/nb.2023.26272.2484](https://doi.org/10.22084/nb.2023.26272.2484)

Homepage of this Article: https://nbsh.basu.ac.ir/article_5296.html?lang=en

PAZHOSH-HA-YE BASTANSHENASI IRAN
Archaeological Researches of Iran
Journal of Department of Archaeology, Faculty of Art and Architecture, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran.

Publisher: Bu-Ali Sina University. All rights reserved.

© Copyright©2022, The Authors. This open-access article is published under the terms of the *Creative Commons*.

Introduction

The World Heritage Convention that deals with protecting and identifying the most significant tangible natural and cultural heritage of humans (Outstanding Universal Value or OUV) contains extensive concepts. The list of the World Heritage Sites is at the heart of the convention and is regarded as its main instrument in terms of identifying and preserving the shared heritage of humans. Investigating the convention indicates that nominating the sites for inscription in the list of world heritage sites is the responsibility of the member states. In addition, the list of world heritage sites includes anything that has a OUV according to the regulations published by the world heritage committee. Thus, it could be argued that the selection of the sites by the countries according to the regulations and the specification of priorities form the backbone of the process of inscription in the World Heritage List; as a result, based on the approach taken by each country to the inscription of the World Heritage sites, a variety of the methods of selection and the motives to nominate and register them have made the selection process complicated.

On the other hand, putting a site on the list of World Heritage is very important for some countries since it creates a distinguished cultural status for them on the global stage and brings about economic value. In such situations, national interests replace the main goal of the convention – i.e., the protection of heritages (Frey & Steiner, 2011, p. 560).

The main question that arises in the process of inscription is the following: “What factors influence the process of selecting sites in different countries to inscribe in the world heritage list, and how do they relate to each other?” The present study is intended to answer this question. The goal was to find the main components of the process of selecting a site and illustrate a clear image of that process by accurately identifying the implicit and explicit factors. The identification of such components is necessary because it can assist convenient policymaking in the process of inscribing and protecting sites, allocating resources to appropriate paths, and making successful registrations at world heritage sites. Thus, the present study could contribute to modifying the process of selecting sites in the country and focusing attention on all influential aspects that affected the process of registering a site on the World Heritage List.

Identified Traces

Looking at the World Heritage Convention and its executive manual shows that a site needs to have an “outstanding universal value” so that it can be

inscribed in the World Heritage List. The concept of OUV has three main aspects that make it definable and assessable: world heritage criteria that include cultural, natural, and mixed criteria; and any nominated site needs to meet at least one out of the ten criteria to be inscribed. In addition, a site needs to meet integration, authenticity, protection, and management conditions.

The OUV is the main criterion for any nominated site, but it is not enough for a successful inscription due to the vast extent of the sites having potential OUV. The most important factor at the international level is the approach taken by the World Heritage Committee to fill the gaps in the list (global strategy) that have appeared due to the imbalances introduced to the list over time. Thus, the committee prioritizes themes that have rarely emerged in the list of World Heritage sites and has imposed certain restrictions on the nomination of sites by the member states to guarantee the success of the approach.

On the other hand, the convention has explicitly given the responsibility of identifying and nominating the sites to the member states. Thus, the way each country deals with the selection of the sites is another important factor that influences the process of selection. Investigating a sample of different countries and their approaches to dealing with the topic shows that certain factors influence the process in most of the member states. The factors include the policies and the political orientations of the countries, the government's structure, the organizational structure of the institutions responsible for the selection of the sites, national laws related to World Heritage sites, screening of the sites on a domestic level to nominate a single site, the participation and involvement of the stakeholders, the manner of collecting suggestions for the nominated sites, geographical distribution, the costs of preparation and creating a nomination file, and different methods of evaluating the sites in various countries.

Conclusion

In response to the main question of the present study regarding the relationship between the influential factors in the process of selecting a site to be inscribed in the World Heritage List, it could be argued that the process of selection is a function of three levels of factors; the first levels concern the obligations of the convention for the registration of a site. The second level deals with the approach taken by the World Heritage Committee concerning the inscription of sites. Finally, the third level concerns the approach taken by each member state to the topic of selecting the sites

and their approaches concerning world heritage. Thus, if the relationships between the main and peripheral factors that influence the process of selecting a site for the World Heritage List are supposed to be shown as a model, the central position is taken by the OUV of a site. Moreover, the next layer is occupied by the global strategy program, which includes the evaluation of the lists of countries and the limitations of the inscription. Finally, the last layer deals with the method of selection adopted by each country, which is formed by various components and influences the method of selection along with the obligations of the committee.

Acknowledgment

In the end, we would like to express our gratitude to the referees of the journal.

Observation Contribution

The authors declare that this article is adapted from the doctoral thesis of “Mohammadreza Mahmoodi Ghozhdi,” entitled “ Strategies for the selection and inscription of Iran’s cultural and natural sites on the World Heritage List “ written under the guidance of “Dr. Mohammad Hassan Talebian” and “Dr. Rasool Vatandoust.

Conflict of interest

The authors declare the absence of conflict of interest and lack of financial support from any government or non-government center.



واکاوی و تبیین مؤلفه‌های مؤثر در انتخاب آثار ملموس برای ثبت در فهرست میراث جهانی*

محمد رضا محمودی قورژدی^۱، محمد حسن طالبیان^۲، رسول وطن دوست^۳

شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/NB.2023.26272.2484>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۴

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۳۷۹-۴۰۶

چکیده

کنوانسیون حمایت از میراث فرهنگی و طبیعی جهان ۱۹۷۲ م. مهم‌ترین ابزار حقوقی بین‌المللی در جهت شناسایی و حفاظت میراث مشترک بشریت است. در قلب این کنوانسیون، فهرست میراث جهانی قرار دارد که نمایانگر آثار با ارزش برجسته جهانی است. ثبت یک اثر در فهرست میراث جهانی تابع ضوابطی است که کنوانسیون میراث جهانی ۱۹۷۲ م. و راهنمای اجرایی آن مشخص کرده است. بر طبق این کنوانسیون، کشورهای عضو در پهنه جغرافیایی خود آثار را مطابق با ضوابط کنوانسیون، برای نامزدی ثبت در فهرست میراث جهانی انتخاب می‌کنند؛ اما در سال‌های بعد از شکل‌گیری کنوانسیون، کشورهای عضو از میراث جهانی به عنوان ابزاری برای رسیدن به مقاصد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود بهره برده‌اند، که همین امر باعث تغییر نگاه به میراث جهانی از ابزاری فنی به ابزاری سیاسی شده است؛ از همین رو، انتخاب آثار در کنار الزامات کنوانسیون، در هر کشور تابع عوامل متعددی قرار گرفته است که روند ثبت را پیچیده و در برخی از کشورها پرهزینه ساخته است. با نظر به همین مطلب، پرسش اصلی پژوهش این است که، چه مؤلفه‌هایی در انتخاب آثار برای ثبت در فهرست میراث جهانی مؤثرند؟ هدف نیز شناخت مؤلفه‌های مؤثر پنهان و آشکار این فرآیند است تا در سیاست‌گذاری داخلی برای ثبت موفق و جلوگیری از اتلاف هزینه مؤثر واقع شود. بدین منظور با بررسی توصیفی-تفسیری متون مرتبط با کنوانسیون و بررسی ۱۰ کشور عضو کنوانسیون که عملکرد شاخصی در این فرآیند داشته‌اند، از طریق تحلیل محتوا، مؤلفه‌های مؤثر شناسایی و تبیین شدند و رابطه بین آن‌ها نیز تفسیر گردید. بررسی‌ها نشان می‌دهد که عوامل مؤثر در این فرآیند در سه لایه قرار می‌گیرند که در مرکز آن الزامات کنوانسیون و در لایه بعدی محدودیت‌های ثبت و مضامین اولویت‌دار قرار دارد و در نهایت لایه بیرون آن، مؤلفه‌های مؤثر در شیوه انتخاب کشورها است که از ساختار حکومتی آن‌ها تا سیاست‌های کلان این کشورها در عرصه بین‌المللی و دیگر عوامل را شامل می‌شود.

کلیدواژگان: کنوانسیون میراث جهانی، ثبت، میراث فرهنگی، میراث طبیعی، معیارهای انتخاب.

- I. دانشجوی دکتری مرمت و احیای بناها و بافت‌های تاریخی، گروه مرمت دانشکده معماری، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
 - II. دانشیار گروه مرمت، دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبای دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).
 - III. استادیار پژوهشکده حفاظت و مرمت، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران.
- * این مقاله برگرفته از رساله دکتری نگارنده اول با عنوان «راهبردهایی برای انتخاب و ثبت محوطه‌های فرهنگی-تاریخی و طبیعی ایران در فهرست میراث جهانی» با راهنمایی نگارندگان اول و دوم است.

ارجاع به مقاله: محمودی قورژدی، محمد رضا؛ طالبیان، محمد حسن؛ و وطن دوست، رسول، (۱۴۰۲). «واکاوی و تبیین مؤلفه‌های مؤثر در انتخاب آثار ملموس برای ثبت در فهرست میراث جهانی». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۱۳ (۲۹): ۳۷۹-۴۰۶. doi: 10.22084/nb.2023.26272.2484

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه:

https://nbsh.basui.ac.ir/article_5296.html?lang=fa

فصلنامه علمی گروه باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

© حق نشر متعلق به نویسنده(گان) است و نویسنده تحت مجوز Creative Commons Attribution License به مجله اجازه می‌دهد مقاله چاپ شده را در سامانه به اشتراک بگذارد، منوط بر این‌که حقوق مؤلف اثر حفظ و به انتشار اولیه مقاله در این مجله اشاره شود.

مقدمه

کنوانسیون حمایت از میراث فرهنگی و طبیعی جهان ۱۹۷۲ م. (کنوانسیون میراث جهانی) امروزه به عنوان مهم‌ترین ابزار بین‌المللی حفاظت و شناسایی میراث مشترک بشریت شناخته می‌شود. این کنوانسیون که به موضوع حفاظت و شناسایی مهم‌ترین آثار ملموس میراث طبیعی و فرهنگی بشریت که دارای «ارزش برجسته جهانی» است، می‌پردازد؛ مفاهیم گسترده‌ای را در خود جای داده است. در قلب این کنوانسیون فهرست میراث جهانی قرار گرفته است که ابزار اصلی کنوانسیون برای شناسایی و حفظ میراث مشترک بشریت محسوب می‌شود. در حال حاضر، ۱۹۵ کشور کنوانسیون میراث جهانی را پذیرفته‌اند و ۱۱۹۹ اثر نیز در فهرست میراث جهانی به ثبت رسیده است (URL: 1). بررسی این کنوانسیون نشان می‌دهد که وظیفه معرفی آثار برای فهرست میراث جهانی بر عهده کشورهای عضو است^۱ (UNESCO, 1972). فهرست میراث جهانی نیز متشکل از آثاری است که طبق ضوابط اعلامی کمیته میراث جهانی و شامل بندهای ۱ و ۲ (تعاریف میراث فرهنگی و طبیعی)، دارای ارزش برجسته جهانی باشد^۲؛ از همین رو می‌توان گفت که انتخاب آثار توسط کشورها با توجه به ضوابط اعلامی راهنمای اجرایی و تعیین اولویت نامزدی، شاکله اصلی فرآیند ثبت در فهرست میراث جهانی را شکل می‌دهند؛ لذا با توجه به جهت‌گیری هر کشور در برخورد با مسأله ثبت میراث جهانی، روش‌های گوناگون در انتخاب آثار و اهداف پشت آن‌ها برای نامزدی و ثبت، سبب شده تا فرآیند انتخاب آثار به یک فرآیند پیچیده تبدیل شود.

ازسویی حضور در فهرست میراث جهانی برای بسیاری از کشورها دارای اهمیت است، زیرا برای آن‌ها جایگاه برجسته فرهنگی در سطح جهانی و ارزش اقتصادی به همراه دارد. هم‌چنین رد شدن ثبت یک سایت باعث ناامیدی می‌شود؛ در نتیجه، کشورها سعی می‌کنند تا آثاری را نامزد کنند که بیشترین شانس را برای ثبت داشته باشند. در این حالت به جای هدف اصلی کنوانسیون که حفاظت از آثار است، منافع ملی حاکم بر منافع جهانی می‌شود (Frey & Steiner, 2011: 560). همین امر مؤید این مطلب است که نقش کنوانسیون میراث جهانی از یک ابزار فنی به یک ابزار سیاسی برای کشورها تبدیل شده است. در همین راستا، «فراچسکو باندیرین»^۳ نیز بیان می‌کند که: «ثبت در فهرست میراث جهانی به یک موضوع سیاسی تبدیل شده است. این ثبت درمورد اعتبار، تبلیغات و توسعه اقتصادی است» (Henley, 2001). گزارش گروه نیروی به سی و چهارمین جلسه کمیته میراث جهانی در سال ۲۰۱۰ م. نشان داد که طی ۱۰ تا ۱۵ سال منتهی به گزارش، سیاست‌گرایی فزاینده‌ای ایجاد شده که به موجب آن سیاست بر تخصص فنی غلبه کرده است (Meskell et al., 2015: 425). صنعت گردشگری نیز که یکی از فواید میراث جهانی است و نه هدف آن، سبب شده تا فرآیند میراث جهانی را به یک فرآیند سیاسی تبدیل کند؛ ممکن است یک سایت ارزشمند برای مقاصد اقتصادی مورد استفاده قرار گیرد؛ از همین رو، اصطلاح «UNESCO-Cide» برای توصیف این روند مخرب ابداع شده است (Stone, 2018: 1-3)؛ اما فقط مباحث اقتصادی در سیاسی شدن میراث جهانی

نقش ندارد، بلکه مجموعه‌ای از عوامل سیاست کلان کشورهای عضو در مشارکت فعالانه و نامزدی آثار در فهرست میراث جهانی توسط آن‌ها، نیز مؤثرند؛ «توماس ویس» (Weiss, 2012: 8) بیان می‌کند که قدرت‌های نوظهور برای تبدیل شدن به نیروهای اقتصادی جدید در اقتصاد جهانی، به دنبال اشکال جدیدی از نفوذ و صدای سیاسی هستند؛ از جمله در حوزه میراث جهانی. همه عوامل بیان شده مؤید این مطلب است که انتخاب یک اثر نامزد در یک کشور عضو تنها وابسته به مسائل فنی الزام‌آور کنوانسیون و راهنمای اجرایی آن نیست، بلکه می‌تواند عوامل دیگری در فرآیند انتخاب آثار دخیل باشد.

هدف نیز یافتن مؤلفه‌های اصلی در فرآیند انتخاب یک اثر است تا بتوان با شناخت صحیح از عوامل مؤثر نهان و آشکار در این روند، وضعیتی شفاف از ساختار انتخاب آثار ارائه کند. ضرورت شناخت مؤلفه‌های مؤثر در فرآیند انتخاب آثار از آن جهت است که می‌تواند بر سیاست‌گذاری صحیح در فرآیند ثبت و حفاظت آثار، صرف منابع در موضع درست و در نهایت ثبت موفق در فهرست میراث جهانی در کشور کمک کند؛ از همین رو می‌توان کاربرد این پژوهش را در اصلاح فرآیند انتخاب آثار در کشور و توجه به همه جنبه‌های تأثیرگذار بر روند ثبت میراث جهانی، مؤثر دانست.

پرسش و فرضیه پژوهش: پرسش اصلی که در فرآیند ثبت همواره با آن روبه‌رو هستیم این است که، مؤلفه‌های مؤثر در فرآیند انتخاب آثار در کشورهای مختلف برای ثبت در فهرست میراث جهانی کدام‌ها هستند و ارتباط آن‌ها با هم دیگر چگونه است؟ پژوهش حاضر نیز بر پایه همین پرسش شکل گرفته و به دنبال پاسخ به آن است. به طور کلی فرض بر این است که فرآیند انتخاب آثار تحت تأثیر ملزوماتی از جمله دارا بودن ارزش برجسته جهانی (OUV) است که کنوانسیون میراث جهانی و راهنمای اجرایی آن برای نامزدی یک اثر و ثبت آن مشخص کرده‌اند؛ البته این ملزومات در کشورهای مختلف همراه با مؤلفه‌های دیگری بر فرآیند انتخاب تأثیر می‌گذارد.

روش پژوهش: رویکرد این پژوهش رویکرد توصیفی-تفسیری است و به منظور جمع‌آوری داده با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای، منابع معتبر مورد بررسی قرار گرفته است. برای بررسی الزامات ثبت یک اثر در فهرست میراث جهانی، اسناد مرتبط با کنوانسیون میراث جهانی ۱۹۷۲ م. از جمله راهنماهای کنوانسیون بررسی شده‌اند. درخصوص شیوه انتخاب یک اثر توسط کشور عضو، دو دسته منابع ملاک عمل قرار گرفته‌اند؛ نخست، منابعی که به طور خاص شیوه انتخاب یک اثر در یک کشور عضو را شامل می‌شود؛ و در وهله دوم، منابعی که شیوه انتخاب آثار به طور کلی در سطح جهان معرفی شده‌اند. مؤلفه‌های مؤثر در انتخاب آثار نیز با استفاده از ابزار استدلال استنباطی از طریق بررسی متون، تحلیل و تبیین شده‌اند و در نهایت ارتباط همه مؤلفه‌ها در فرآیند انتخاب آثار تفسیر شده‌اند. از جهت بهره‌گیری از شیوه تبیین و تفسیر در مقام داوری، پژوهش حاضر را می‌توان پژوهشی کیفی دانست (حیدری، ۱۳۹۴: ۱۸۸).

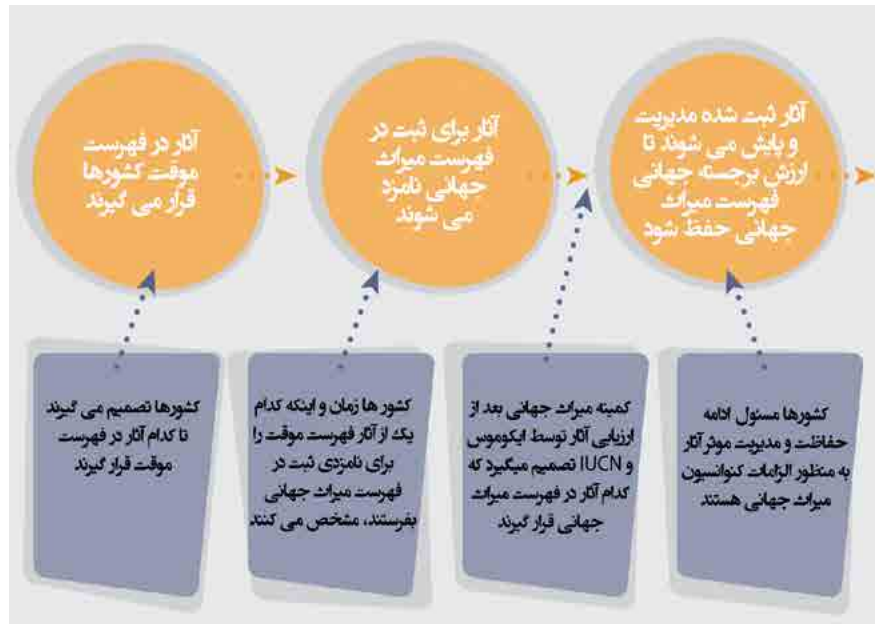
پیشینه پژوهش

مؤلفه‌های مؤثر بر روند انتخاب آثار برای ثبت در فهرست میراث جهانی، از جمله موضوعاتی است که در منابع مکتوب کمتر به آن پرداخته شده است. در منابع فارسی نیز تحقیقات مرتبط بسیار کمی نسبت به این موضوع می‌توان یافت که اغلب بر انتخاب یک یا چند سایت برای نامزدی متمرکز شده‌اند؛ به عنوان مثال، (قمی‌اویلی، ۱۳۹۶) روش علمی انتخاب چند سایت در جنگل‌های هیرکانی برای ثبت جهانی را ارزیابی کرده است. اغلب این دسته از منابع نگاه جزئی به فرآیند انتخاب داشته‌اند و کمتر با نگاه کل‌نگر به این روند پرداخته‌اند. در منابع انگلیسی نیز بیشتر منابع معطوف به عوامل مؤثر در نامزدی یک اثر بوده است، اما در بعضی از منابع از جمله (Van der Aa, 2005) به فرآیند انتخاب آثار برای نامزدی نهایی در چندین کشور پرداخته و ذیل این پژوهش عوامل مؤثر در این فرآیند در هر کشور را به صورت جزئی بررسی کرده است. مقالات دیگری نیز بر فرآیند انتخاب آثار توجه داشته‌اند؛ (Vigneron, 2016) علاوه بر پرداختن به ثبت آثار در فهرست میراث جهانی و مزایا و معایب آن، به طور خلاصه به مؤلفه‌های مؤثر در روند انتخاب آثار نیز اشاره کرده است. بررسی همه منابع مکتوب نشان می‌دهد که اغلب این منابع بر نگاه جزئی به فرآیند انتخاب یک یا چند سایت معطوف شده‌اند، این در حالی است که رویکرد اصلی این پژوهش، شناسایی مؤلفه‌های مؤثر در فرآیند انتخاب آثار است؛ از همین رو، نگاهی کل‌نگر به فرآیند انتخاب در سطح کشورها و سیاست‌های پیش گرفته در سطح ملی برای انتخاب دارد.

فرآیند ثبت یک اثر

ثبت آثار در فهرست میراث جهانی در مرکزیت کنوانسیون قرار دارد، لذا تمامی فرآیندهای پیش‌بینی شده در کنوانسیون برای تشخیص و ثبت آثار میراث مشترک بشریت است. ازسویی فرآیند ثبت، از انتخاب تا زمان ثبت، چندین گام اساسی را شامل می‌شود که براساس راهنمای اجرایی کنوانسیون و وب‌سایت میراث جهانی می‌توان این گام‌ها را بدین صورت خلاصه کرد: ۱- انتخاب آثار و تهیه فهرست موقت، ۲- تهیه پرونده نامزدی و آماده‌سازی، ۳- ارسال پرونده نامزدی به مرکز میراث جهانی، ۴- ارزیابی پرونده نامزدی توسط نهادهای مشاور، ۵- تصمیم‌گیری نهایی توسط کمیته میراث جهانی (URL: 2). راهنمای اجرایی یونسکو نیز در مورد فرآیند ثبت، مدل زیر را ارائه کرده که نشان‌دهنده موقعیت قرارگیری هر گام در فرآیند ثبت آثار در فهرست میراث جهانی است.

نظر به این‌که فرآیند ثبت یک اثر از زمان انتخاب تا ثبت آن توسط کمیته میراث جهانی، فرآیندی پیچیده است و بخش‌های مختلف را درگیر کرده، با توجه به این‌که در این پژوهش، هدف اصلی پرداختن به مؤلفه‌های مؤثر در انتخاب آثار است، در ادامه به گام انتخاب آثار به طور مفصل پرداخته خواهد شد.



► شکل ۱: گام‌های متفاوت روند نامزدی و مسئولیت کشورها و کمیته میراث جهانی (UNESCO, 2011: 17).

Fig. 1: Different step in nomination process and responsibility of state parties and world heritage committee in this process (UNESCO, 2011: 17).

انتخاب یک اثر

اولین گام در فرآیند ثبت در فهرست میراث جهانی، انتخاب اثر است. این اثر، همان‌گونه که در ماده‌های ۱ و ۲ کنوانسیون میراث جهانی بیان شده است، باید دارای «ارزش برجسته جهانی» باشد و هم‌چنین در ماده‌های ۳ و ۴ کنوانسیون نیز وظیفه شناسایی، حمایت، حفاظت و شناساندن آن بر عهده کشورهای عضو گذاشته شده است (UNESCO, 1972)؛ از همین رو، انتخاب یک اثر تابع دو مؤلفه است، یکی الزاماتی است که توسط کنوانسیون و راهنمای اجرایی آن برای یک اثر نامزد ثبت در فهرست میراث جهانی، وضع شده است و دیگری شیوه انتخاب یک اثر توسط کشور عضو، شیوه‌ای که سیاست یک کشور را در برخورد با میراث فرهنگی و طبیعی آن کشور و اولویت بندی انتخاب آثار از جنبه‌های گوناگون برای نامزدی ثبت در فهرست میراث جهانی را دربر می‌گیرد؛ از سویی این دو مؤلفه، تنها مؤلفه‌های تأثیرگذار بر روند انتخاب آثار نیست، بلکه کمیته میراث جهانی در سال‌های اخیر برنامه‌ای با نام «استراتژی جهانی» راه‌اندازی کرده تا فهرست میراث جهانی را معتبر، نماینده و متوازن کند؛ زیرا فهرست میراث جهانی دچار شکاف‌هایی عمیق بین کشورهای مختلف و مضامین میراثی شده بود (URL: 3). این برنامه با محدودیت‌هایی برای ثبت آثار و تعیین اولویت‌هایی برای آن همراه است که انتخاب آثار را تحت تأثیر قرار داده است. با توجه به گستردگی عوامل مؤثر در هرکدام از مؤلفه‌های کلی در انتخاب آثار، در ادامه، هر مؤلفه تشریح شده است.

۱- ارزش برجسته جهانی

متن کنوانسیون میراث جهانی به صراحت آثاری را واجد ارزش ثبت در فهرست میراث جهانی می‌داند که دارای ارزش برجسته جهانی باشند^۵. راهنمای اجرایی نیز ارزش برجسته را به عنوان اهمیت فرهنگی و / یا طبیعی تعریف می‌کند که بسیار استثنایی

است و از مرزهای ملی فراتر رفته و برای نسل‌های کنونی و آینده همه بشریت از اهمیت مشترک برخوردار است^۶ (UNESCO World Heritage Centre, 2019). ارزش برجسته جهانی مفهومی کلی است که در کنوانسیون به آن اشاره شده بود و بعدها این مفهوم توسط کمیته میراث جهانی تکمیل شد و این مفهوم در راهنمای اجرایی از زمان انتشار آن به صورت جزئی تعریف شده است. راهنمای اجرایی کنوانسیون، آثاری را دارای ارزش برجسته می‌داند که دارای سه رکن پیش‌رو باشند: ۱- حداقل یکی از ۱۰ معیار میراث جهانی را دارا باشد (بند ۷۷ راهنمای اجرایی)، ۲- اثر از شرایط اصالت و یکپارچگی برخوردار باشد (بند ۷۸ راهنمای اجرایی)، ۳- اثر دارای نظام حفاظتی و مدیریتی کافی برخوردار باشد (بند ۷۸ راهنمای اجرایی)، (UNESCO World Heritage Centre, 2019).

معیارهای میراث جهانی شامل ۱۰ معیار است که شش معیار آن مربوط به آثار فرهنگی و چهار معیار آن مربوط به آثار طبیعی است؛ معیارهایی از جمله: «شاهدی بر نبوغ خلاقانه بشر باشد» و یا «نمونه و یا شاهدی منحصر به فرد از یک سنت فرهنگی و یا تمدنی زنده و یا از بین رفته باشد». معیارهای میراث جهانی در حقیقت ابزاری هستند تا بتوان از طریق آن ارزش برجسته جهانی یک اثر ارزیابی شود؛ از همین رو، اثری واجد ارزش برجسته جهانی تشخیص داده می‌شود که حداقل یک و یا بیشتر از یک معیار میراث جهانی را داشته باشد. معیار اصالت نیز تنها برای آثار فرهنگی مورد استفاده قرار می‌گیرد و معطوف به میزان صداقت و اعتبار منابع اطلاعاتی در خصوص ارزش‌های برجسته جهانی یک اثر است. در مورد یکپارچگی، اما همه آثار فرهنگی و طبیعی را شامل می‌شود و به تمامیت و دست نخوردگی آثار فرهنگی و طبیعی و مشخصه‌های آن‌ها در ارتباط با ارزش‌های برجسته جهانی اثر مرتبط است. مدیریت و حفاظت به ابزار حفاظت از ارزش‌های برجسته جهانی مرتبط است، ابزاری که تداوم حیات و دست نخوردگی و اصالت اثر و ارزش‌های آن را تضمین می‌کند.



شکل ۲: سه رکن اصلی ارزش برجسته جهانی (UNESCO, 2011: 58).

Fig. 2: Three main aspects of Outstanding universal value (UNESCO, 2011: 58).

۲- استراتژی جهانی

در سال ۱۹۷۲م. که کنوانسیون میراث جهانی شکل گرفت، مفهوم میراث جهانی معطوف به تعریف این میراث در بستر زمانی شکل‌گیری کنوانسیون بود؛ از همین رو، با به پیش‌رفتن زمان و گسترش مفهوم میراث فرهنگی و طبیعی، نیاز بود تا گستره شمولیت میراث جهانی نیز تغییر کند. از سویی با شکل‌گیری کنوانسیون و پیوستن کشورها به این کنوانسیون، فهرست آثار میراث جهانی، از ابتدای شکل‌گیری آن، دچار عدم تعادل‌های فاحشی شد؛ به‌عنوان مثال، کشورهای اروپایی بیشتر از بقیه کشورهای اثر در فهرست میراث جهانی داشتند، شهرهای تاریخی بیشتر از سایر گونه‌های میراثی در فهرست حضور داشت، آثار مسیحیت بیشتر از سایر ادیان در فهرست میراث جهانی قرار داشت و معماری «نخبه‌گرا» به نسبت بسیار بیشتر از «معماری بومی» در فهرست نمایان شده بود؛ از همین رو، یونسکو در سال ۱۹۹۴م. برنامه «استراتژی جهانی» را برای شناسایی عدم تعادل‌ها و جبران آن‌ها راه‌اندازی کرد (UNESCO, 1994). هدف از این پروژه، انجام مطالعات به‌منظور شناسایی شکاف‌های فهرست میراث جهانی و درنهایت ایجاد محدودیت‌هایی برای ثبت آثار به جهت حمایت از مضامین و کشورهای دارای نماینده کمتر در فهرست بود. مطالعات، توسط «ایکوموس» (Jokilehto et al., 2005) و IUCN (IUCN, 2004) در سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۴م. انجام شد و محدودیت‌های ثبت آثار نیز از سال ۲۰۰۰م. بعد از نشست کمیته میراث جهانی در «کنز» استرالیا وضع گردید (UNESCO, 2000)؛ البته این محدودیت‌ها در سال‌های بعد با فراز و فرود همراه بود، اما از سال ۲۰۱۸م. محدودیت‌های جدیدی اعمال شد که علاوه بر سخت‌گیرانه‌تر بودن آن به نسبت محدودیت‌های قبلی، عملاً بر روند نامزدی کشورها تأثیر مستقیم می‌گذاشت (UNESCO World Heritage Centre, 2019). کمیته میراث جهانی علاوه بر توصیه به نامزدی برخی از مضامین، از جمله: میراث طبیعی، میراث قرن ۲۰م.، میراث صنعتی و... (URL: 3)، در راهنمای اجرایی کنوانسیون بیان کرده است که کشورها تنها می‌توانند یک اثر (چه طبیعی، چه فرهنگی) در هر سال نامزد کنند و کمیته، تنها ۳۵ اثر را در هر سال با اولویت مشخص^۷ (UNESCO World Heritage Centre, 2019)، که معطوف به مضامین خاص و یا مناطق کمتر نمایان شده است، بررسی می‌کند؛ بر همین اساس، عملاً اگر اثری جزو اولویت‌های کمیته میراث جهانی نباشد، بررسی آن در کمیته چندین سال به طول خواهد انجامید. این سیاست کمیته، کشورها را به سمتی سوق داده که برای موفقیت در ثبت، تنها مضامین و موضوعاتی را نامزد کنند که جزو اولویت‌های کمیته میراث جهانی باشد و این امر تأثیر مستقیمی بر روند نامزدی و انتخاب آثار در کشورها گذاشته است.

شیوه انتخاب توسط کشورهای عضو

هر یک از کشورهای عضو در تمامی سال‌های بعد از کنوانسیون میراث جهانی ۱۹۷۲م. به شیوه‌ای خاص آثار نامزد برای ثبت در فهرست میراث جهانی را انتخاب می‌کنند. این شیوه، بسته به زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، جغرافیایی و... همواره

در حال تغییر بوده و از همین رو است که در بسیاری از کشورها رویکردهای مختلفی در خصوص انتخاب آثار در طول زمان شاهد بوده‌ایم. به منظور انجام این پژوهش، ۱۰ کشور^۱ مورد بررسی قرار گرفته‌اند که هر کدام از کشورها ویژگی خاصی در انتخاب آثار داشته‌اند و به نوعی، از جمله کشورهای موفق در ثبت جهانی شناخته می‌شوند. در جدول ۱، هر یک از این کشورها و ویژگی‌های خاص آن‌ها در زمینه انتخاب نامزدی آثار بررسی شده است. در همه این کشورها شیوه‌های خاصی برای انتخاب آثار به کار می‌رود که تابع مؤلفه‌ها و موضوعات متفاوتی هستند؛ از سیاست‌های یک کشور در قبال میراث جهانی در جهت بهره‌برداری از آن تا وضع قوانین ملی در خصوص میراث جهانی و انتخاب آثار، سازمان‌دهی و ساختار سازمانی متفاوت، مشارکت عمومی در پروسه انتخاب و... این مؤلفه‌ها گاه تابع شرایط حاکمیتی یک کشور و گاه نیز بر شرایط حاکم تأثیرگذارند. در این جدول، کشور ایران نیز به عنوان مبنا در جهت مقایسه با سایر کشورها آورده شده است؛ اما به جهت بررسی شیوه انتخاب تنها ۱۰ کشور مشخص شده در جدول، به جز ایران، ملاک عمل این پژوهش بوده‌اند.

به جهت اهمیت موضوع، در ادامه، مؤلفه‌های عمده تأثیرگذار بر روند انتخاب آثار نامزد ثبت در فهرست میراث جهانی در کشورهای عضو کنوانسیون، با بهره‌گیری از تحلیل محتوای متون اسناد مرتبط با انتخاب آثار در کشورهای مذکور، شناسایی و تبیین شده‌اند.

سیاست‌ها و رویکردهای سیاسی کشورهای عضو

بررسی عوامل تأثیرگذار در روند انتخاب آثار در کشورها نشان می‌دهد که قبل از هرگونه مسائل فنی، سیاست‌های یک کشور در قبال میراث جهانی نقشی عمده در نحوه برخورد با انتخاب آثار داشته است. این سیاست‌ها که اغلب با منافع کشورها از ثبت آثار در فهرست میراث جهانی پیوند خورده گاهی نیز از سیاست‌های حاکم کشورها در عرصه بین‌المللی تأثیر پذیرفته است؛ به عنوان مثال، کشور چین علاوه بر این‌که از ابزار میراث جهانی برای هم‌بستگی ملی و قومی و برانگیختن احساسات ملی‌گرایانه استفاده می‌کند (Yan, 2018)؛ اما میراث جهانی را با «رشد اقتصادی» خود پیوند داده است. این سیاست اقتصادی در یک گستره وسیع‌تر سبب شده تا چین با راه‌اندازی پروژه «جاده ابریشم (زمینی و دریایی)» از «قدرت نرم» خود در جهت اعمال نفوذ در کشورهای حاضر در این پروژه بهره‌برداری کند (Zhang, 2017: 2-17). ثبت جهانی در این سیاست، یک قطعه از پازل بزرگ‌تر برای گسترش اقتصادی چین در مسیر راه ابریشم محسوب می‌شود. این سیاست سبب شده تا در منطقه آسیا نسبت به سیاست اقتصادی چین توسط هند واکنش نشان داده شود؛ واکنشی که با اعلام پروژه «موسام»^۲ توسط هند برای حمایت از کشورهای اقیانوس هند (از سنگاپور تا مالزی) که تاریخ مشترک دریایی و سنت‌های زنده مشترک دارند در جهت تلاش برای ثبت جهانی آثار کشورهای این منطقه به صورت کلی با لابی و حمایت‌های سیاسی هند و کشورهای منطقه، کلید خورد. این پروژه در دوره

جدول ۱: بررسی مؤلفه‌های مؤثر در انتخاب آثار نامزد ثبت در فهرست میراث جهانی در کشورها مختلف (نگارندگان، ۱۴۰۱).

Tab. 1: Effective components in selection of nominated properties in different state parties (Authors, 2021).

کشور	نوع حکومت	ارگان مسئول	نهادهای مشاور انتخاب اثر	سیاست نامزدی	نحوه جمع‌آوری پیشنهادها	مشارکت ذینفعان	قوانین ملی خاص میراث جهانی و انتخاب آثار	رویکردهای خاص سیاسی، اقتصادی و... در انتخاب
آمریکا (National Park Service, 2005)	فدرال	وزارت کشور	هیئت بین‌المللی نهادهای فدرال	بدون سیاست مشخص	پیشنهاد	با اهمیت بالا	دارد	رویکرد سیاسی
بریتانیا (Department for Culture Media and Sport (United Kingdom), 2011)	مرکزی-خودمختار	وزارت فرهنگ، رسانه، ورزش و دیجیتال	گروه راهبردی فهرست موقت	نامزدی یک سال در میان	پیشنهاد	با اهمیت بالا	دارد	رویکرد حفاظتی (Vigneron, 2016)
آفریقای جنوبی (Levin, 2008)	مرکزی	وزارت امور محیط‌زیست	کمیته ملی کنوانسیون میراث جهانی و آژانس میراث	بدون سیاست مشخص	پیشنهاد	با اهمیت بالا	دارد	تقویت هویت ملی (Anglin, 2008)
استرالیا (Government of South Australia, 2018)	فدرال	وزارت کشاورزی، آب و محیط‌زیست	کمیته مشورتی میراث جهانی استرالیا	اتمام فهرست موقت خود	پیشنهاد-درخواست (توسط دولت‌های محلی)	با اهمیت بالا	ندارد	اولویت میراث طبیعی
ایرلند (Department of The Environment-Heritage and Local Government (Ireland), 2008)	مرکزی	وزارت مسکن، میراث و دولت محلی	کمیته مشورتی و کمیته تخصصی	بدون سیاست مشخص	پیشنهاد	با اهمیت بالا	ندارد	بدون رویکرد خاص
چین (Zhang, 2017)	مرکزی	وزارت مسکن و توسعه شهری - روستایی و اداره دولتی میراث فرهنگی	ندارد	نامزدی سالانه	درخواست	بدون اهمیت	دارد	رویکردهای سیاسی، اقتصادی و هویت ملی (Meskell, 2018; Yan, 2018)
هند (Bagchee, 2014)	فدرال	وزارت فرهنگ	کمیته مشورتی در زمینه میراث جهانی و کارگروه فهرست موقت	بدون سیاست مشخص	پیشنهاد-درخواست	با اهمیت	ندارد	رویکردهای سیاسی و اقتصادی (Meskell, 2018)
اسپانیا (Proceso de Candidaturas - Patrimoniomundial Ministerio de Cultura y Deporte, n.d.)	خودمختار	وزارت فرهنگ و ورزش	شورای میراث تاریخی و کارگروه (I) اول میراث جهانی	نامزدی سالانه	پیشنهاد-درخواست (توسط ایالات خودمختار)	با اهمیت	دارد	گردشگری و اقتصادی (Vigneron, 2016)
فنلاند (UNESCO's International Cultural Heritage Conventions - Finnish Heritage Agency, n.d.)	مرکزی	وزارت آموزش و فرهنگ	کارگروه تخصصی	تعداد کم برای نامزدی و اتمام آنها	پیشنهاد-درخواست	با اهمیت بالا	ندارد	بدون رویکرد خاص
کانادا (Parks Canada, 2017)	فدرال	وزیر محیط‌زیست و تغییرات اقلیمی	کمیته مشورتی	بدون سیاست مشخص	پیشنهاد	با اهمیت بالا	ندارد	بدون رویکرد خاص
ایران ^۹ (طالبیان، ۱۴۰۰)	مرکزی	وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی	شورای ملی ثبت کشور	نامزدی سالانه	درخواست	با اهمیت کم	ندارد	رویکرد توزیع جغرافیایی، هویت ملی و اقتصادی

نخست‌وزیری «نارندرا مودی»^{۱۱} برای گسترش نفوذ هند در منطقه و جلوگیری از نفوذ چین معرفی و حمایت شد (Lynn Meskell, 2018: 123-124). در مقابل، برخی دیگر از کشورها، از جمله «ایتالیا» میراث جهانی را ابزاری برای توسعه گردشگری می‌داند؛ از همین رو، تلاش برای ثبت اثر به صورت سالیانه و حداکثر ولابی گسترده، در صدر سیاست‌های این کشور است. از سوی دیگر، برخی از کشورها، از جمله «انگلستان»، «ژاپن» و «آلمان» ثبت میراث جهانی را ابزاری برای حفاظت بهتر آثارشان می‌دانند؛ به گونه‌ای که معتقدند خود ثبت باعث حفاظت بیشتر آثارشان می‌شود (Vigneron, 2016: 120). گاهی نیز برای پیشبرد اهداف کلان سیاسی کشورها در عرصه بین‌المللی از ثبت در فهرست میراث جهانی بهره برده می‌شده است. ترکیه بعد از شکل‌گیری اتحادیه اروپا، تلاش گسترده‌ای برای پیوستن به این نهاد انجام داده بود؛ آن‌طور که نشان می‌دهد (Atakuman, 2010)، سیاست ثبت جهانی این کشور برپایه سیاست نزدیکی به اروپا در جهت پیوستن به اتحادیه اروپا برنامه‌ریزی شده بود، به گونه‌ای که بعد از دو اثر اول، پنج اثر بعدی ثبت شده ترکیه در فهرست میراث جهانی به طور هوشمندانه‌ای از میان آثاری که برای اروپاییان شناخته شده بودند، انتخاب شده بود و به نوعی وظیفه داشت به غرب یادآوری کند که مهد تمدن درواقع آناتولی است و به اروپاییان نشان دهد که ریشه‌های مشترکی در ترکیه دارند؛ سیاستی که همواره با فراز و فرود، به علت رد درخواست ترکیه توسط اتحادیه اروپا، همراه بود (Ibid: 116). روندی که بعدها با ایجاد مفهومی جدید به عنوان «پل بین غرب و شرق» توسط دولت اسلام‌گرای «رجب اردوغان» و حزب عدالت و توسعه از سر گرفته شد (Ibid: 124). گاهی نیز فشارهای داخلی بر روند سیاست ثبت جهانی کشورها تأثیر گذاشته است؛ مثلاً در مورد آلمان، سایت «دره البه درسدن»^{۱۲} به دلیل فشار برای توسعه سبب شد تا ابتدا در سال ۲۰۰۶م. در فهرست درخطر قرار گیرد و در سال ۲۰۰۹م. از فهرست خارج شود (Vigneron, 2016: 121). اتفاقی که در سال ۲۰۲۱م. برای سایت «لیورپول، شهر تجاری دریایی» افتاد و بعد از آن که توسعه اسکله و ساخت ورزشگاه باشگاه اورتون در نزدیکی شهر به وقوع پیوست، کمیته میراث جهانی این سایت را از فهرست خود خارج کرد (URL: 4). البته عوامل متعدد دیگری در سیاست ثبت جهانی کشورها مؤثر است، از جمله: ملی‌گرایی و هویت ملی (آفریقای جنوبی)، (Anglin, 2008: 19-20)، مؤلفه‌های مذهبی، مؤلفه‌های اجتماعی و... همه این موارد نشان می‌دهد که سیاست‌های ثبت جهانی و انتخاب آثار در کشورهای مختلف تحت تأثیر عوامل متعدد سیاسی کشورهای عضو هستند؛ این عوامل را می‌توان در سه دسته «رویکردهای کلی سیاسی کشور عضو در عرصه بین‌المللی»، «منافع حاصله از ثبت جهانی» و «فشارهای داخلی در کنار سیاست‌های داخلی» تقسیم‌بندی کرد.

شکل و ساختار حکومت دولت‌های عضو

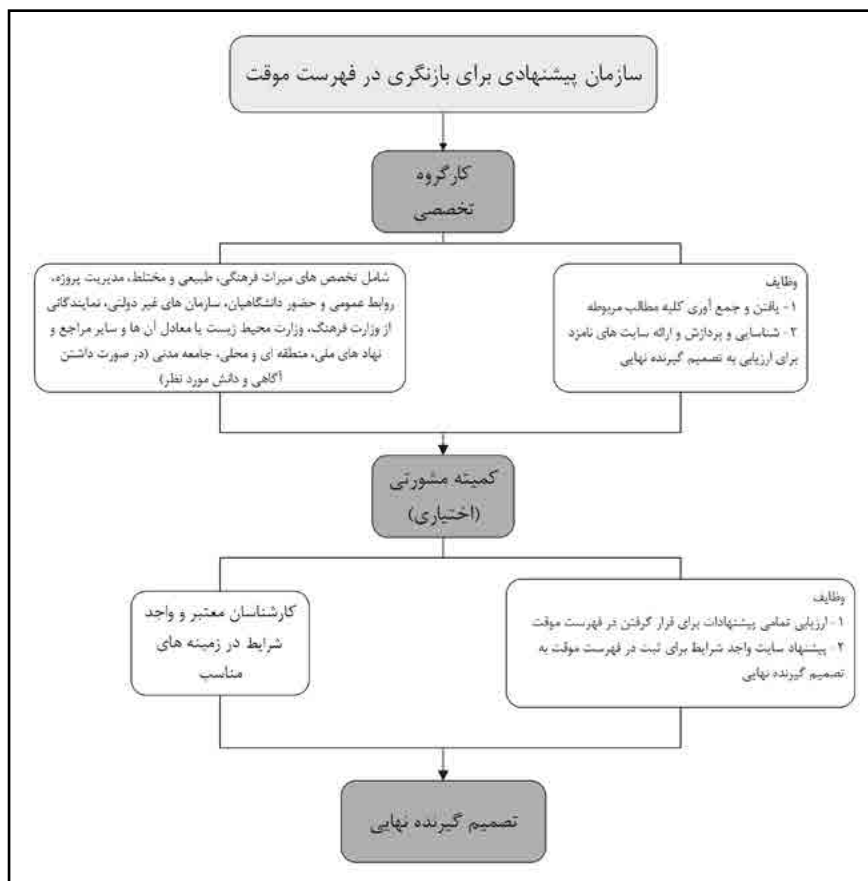
مؤلفه مؤثر دیگر در روند انتخاب آثار برای ثبت در فهرست میراث جهانی در کشورهای مختلف، نوع ساختار حکومت آن‌ها است. برخی از کشورها ساختار

حکومتی فدرال دارند و در آن کشورها ایالات و دولت‌های سرزمینی نقش مهمی در روند انتخاب آثار بازی می‌کنند؛ به عنوان مثال، در استرالیا ایالت‌ها هستند که تمام فرآیند انتخاب آثار و مدیریت آن‌ها را برعهده دارند و دولت مرکزی تنها بر روند نامزدی نظارت می‌کند (Government of South Australia, 2018)؛ البته در برخی دیگر از کشورهای فدرال با توجه به این‌که ایالت‌ها در روند نامزدی و انتخاب مشارکت می‌کنند، اما این دولت مرکزی است که تصمیم‌گیر نهایی در انتخاب و نامزدی آثار هست، مثل آمریکا که وزیر کشور ایالات متحده در مشاوره با هیأت بین‌المللی فدرال تصمیم‌گیر نهایی در این خصوص است (National Park Service, 2005). گاهی این ساختار غیرمتمرکز در برخی از کشورها به صورت دولت‌های خودمختار عمل می‌کند که عملاً این دولت‌های خودمختار هستند که در مشاوره با دولت مرکزی آثار نامزد را در حوزه جغرافیایی خود را انتخاب می‌کنند؛ از جمله اسپانیا با ۱۷ دولت خودمختار (URL: 5). از سویی برخی از کشورها که ساختاری مرکزی دارند، همه تصمیمات اعم از «انتخاب آثار» و «نامزدی» توسط دولت مرکزی گرفته می‌شود و استان‌ها و دولت‌های استانی معمولاً تنها در روند آماده‌سازی دخالت داده می‌شوند؛ به عنوان مثال، چین (Zhang, 2017). این ساختار مرکزی علاوه بر این‌که روندی بسیار پیچیده را شامل می‌شود، اما سبب می‌شود تا به دلیل تمرکز حاکمیت، اغلب اقلیت‌ها و گروه‌های کوچک، کمتر دیده شوند و در نتیجه همه فرهنگ‌های موجود در یک کشور به خوبی در روند نامزدی دیده نشوند.

سازمان دهی داخلی- ساختار سازمانی برای انتخاب و نامزدی آثار

کشورهای مختلف انجمن‌ها / آژانس‌ها، نهادها و در کل ساختارهای ویژه‌ای را ایجاد کرده‌اند که به مقامات مرکزی / محلی در مورد انتخاب آثار و نامزدی آن‌ها در فهرست میراث جهانی، مشاوره می‌دهند. این ساختارها اغلب با توجه به نوع حکومت کشورها، سیاست میراث آن‌ها و منابع در دسترس آن‌ها متفاوت‌اند. اما با نگاه کلی به کشورها می‌توان فهمید که اغلب آن‌ها یک سازمان مرکزی تصمیم‌گیر نهایی در خصوص انتخاب آثار دارند و نهادهایی در روند انتخاب آثار به آن‌ها مشورت می‌دهند و گاهی بررسی‌های تخصصی و روند اجرایی نیز برعهده نهادهای ویژه این امر است (Fulton et al., 2020)؛ به عنوان نمونه، می‌توان به آفریقای جنوبی اشاره کرد که کمیته ملی کنوانسیون میراث جهانی به عنوان نهاد مشاور در امر انتخاب آثار فعالیت می‌کنند (South African Department of Environmental Affairs, 2015) و یا در آمریکا هیأت بین‌المللی فدرال که متشکل از نمایندگان ارگان‌های دولتی و غیردولتی است، این وظیفه را برعهده دارد (National Park Service, 2005). گاهی نیز علاوه بر نهاد مشاوره، نهاد تخصصی یا کارگروه تخصصی متشکل از متخصصان امر پیش از ارزیابی نهاد مشاور، آثار انتخاب شده یا ارسال شده برای نامزدی را از جنبه تخصصی مورد بررسی قرار می‌دهند؛ از جمله در: کانادا (Anglin, 2008) و ایرلند (Department of The Environment-Heritage and Local, 257-258) و (Government (Ireland), 2008). با وجود حضور یک نهاد مشاور، اما سبب نشده

که تصمیم نهایی درخصوص نامزدی و یا انتخاب آثار نامزد توسط آن‌ها گرفته شود و اغلب این تصمیم توسط سازمان مرکزی مرتبط با یونسکو گرفته می‌شود، ولی مواردی وجود دارد که تصمیم نهایی توسط این کمیته‌های مشورتی گرفته می‌شود و به وزیر مربوطه اعلام می‌شود؛ از جمله «بریتانیا»، و در سایر موارد وزیر مربوطه در مشورت با نهادهای مشورتی و تخصصی تصمیم نهایی را اتخاذ می‌کند؛ مثل: فرانسه و استرالیا (Vigneron, 2016). در کل با توجه به ساختارهای گوناگون در هر کشور راهنمای یونسکو پیشنهاد می‌کند که کشورها از دو نهاد «کارگروه تخصصی (شامل: متخصصان امر و نمایندگان دولتی، غیردولتی و مردمی مربوطه)» و «کمیته مشورتی (شامل: نمایندگان واجد شرایط)» در هنگام انتخاب آثار نامزد بهره ببرند (Fulton et al., 2020).



شکل ۳: سازمان پیشنهادی راهنمای انتخاب آثار یونسکو برای بازنگری در فهرست موقت و یا انتخاب آثار در کشورهای عضو (Fulton et al., 2020).

Fig. 3: proposed guide framework for the selection of properties for revision of the tentative list or selection of nominated property in state parties by Unesco (Fulton et al., 2020).

وضع قوانین ملی درخصوص میراث جهانی و انتخاب آثار توسط کشورهای عضو

برخی از کشورهای عضو کنوانسیون برای وحدت رویه در داخل کشورشان، قوانین خاص مرتبط با میراث جهانی و همچنین انتخاب آثار تصویب کرده‌اند. این قوانین، ضوابط و دستورالعمل‌ها، اغلب به نقش ارگان‌های مرتبط با میراث جهانی و همچنین شرایط ویژه انتخاب آثار، علاوه بر شرایط لازم کنوانسیون در سطح ملی، اشاره می‌کنند؛ به‌طور مثال، در آفریقای جنوبی در سال ۱۹۹۹م. قانون WHCA

(۴۵ از ۱۹۹۹) تصویب شد که علاوه بر ایجاد چارچوب قانونی برای کنوانسیون میراث جهانی به جایگاه ارگان‌های مسئول و شرایط اختصاصی نامزدی آثار برای فهرست میراث جهانی در سطح ملی اشاره می‌کند (Levin, 2008: 24). در آمریکا نیز «مقررات برنامه میراث جهانی ایالات متحده» که به فرآیند نامزدی، انتخاب و مدیریت آثار می‌پردازد، به تصویب رسیده بود و در آن شرایط اختصاصی نامزدی برای ثبت در فهرست میراث جهانی در داخل کشور آمریکا ذکر شده است (National Park Service, 2005: 9). در ایتالیا نیز قانون ویژه‌ای برای میراث جهانی وجود دارد؛ قانون «اقدامات ویژه برای حفاظت و استفاده از سایت‌های ایتالیایی، عناصر و مناظر فرهنگی و سایت‌های طبیعی در فهرست میراث جهانی» قانون شماره ۷۷، ۲۰۰۶م. (Ministry of culture (Italy), 2006) اصلاح شده در سال ۲۰۱۷م.، عملاً به جایگاه ویژه آثار میراث جهانی برای تخصیص بودجه اشاره می‌کند و برای آثار نامزد شرایط ویژه‌ای علاوه بر ملزومات یونسکو اعلام می‌کند (URL: 6).

رویکردهای کشورهای نسبت به مسأله انتخاب آثار و نامزدی آینده

یکی از مؤلفه‌های مؤثر در انتخاب آثار و روند نامزدی آثار در بین کشورهای مختلف، رویکرد کشورها در مورد نامزدی آینده آثار در این کشورها است؛ می‌توان رویکرد نامزدی آثار را در سه دسته زیر تقسیم‌بندی کرد.

الف) نامزدی سالانه: برخی از کشورها هم‌چون: چین، ژاپن، اسپانیا و ایتالیا هر ساله سقف مجاز ارسال آثار را استفاده می‌کنند، در حالی که این کشورها جزو کشورهایی هستند که بیشترین آثار ثبت شده را نیز دارند.

ب) نامزدی یک سال در میان یا فاصله گرفتن از نامزدی سالانه: برخی از کشورها در قبال درخواست کمیته میراث جهانی برای نامزدی کمتر کشورهایی که آثار ثبت شده زیادی در فهرست دارند (UNESCO, 1999) و برای مسائل مالی و تمرکز بر حفاظت، از نامزدی سالانه آثار فاصله گرفته‌اند و نهایتاً یک سال در میان این پروسه را فعال می‌کنند؛ از جمله بریتانیا که به صراحت در سیاست‌های نامزدی خود که در سال ۲۰۱۰م. منتشر شده، رویکرد جدیدی را که متضمن یک فهرست کوتاه‌تر و متمرکزتر و فاصله گرفتن از نامزدی سالانه، اعلام کرد (Department for Culture Media and Sport (United Kingdom), 2011: 7).

ج) کشورهایی که سیاست مشخصی در مورد نامزدی آثار خود ندارند: از جمله آلمان که در جلسه سالانه وزرای فرهنگ ایالات مختلف کشور در مورد نامزدی آثار آینده تصمیم‌گیری می‌شود (Vigneron, 2016: 119).

غربالگری آثار ملی در داخل کشورها برای نامزدی فهرست میراث جهانی

برخی از کشورهای فعال در عرصه میراث جهانی سعی کرده‌اند تا با نزدیک‌تر کردن سیستم میراث خود به میراث جهانی، در این روند موفق‌تر حاضر شوند؛ از جمله چین که در اوایل دهه ۱۹۸۰م. سیستم مدیریت میراث چینی را براساس کنوانسیون میراث جهانی نهادینه و اصلاح کرد (Zhang, 2017). اما غربالگری آثار برای نامزدی

ثبت در فهرست میراث جهانی مسأله‌ای است که در بعضی از کشورها اجرایی شده است؛ به طور مثال، در آمریکا آثاری می‌توانند نامزد فهرست میراث جهانی شوند که در فهرست «مکان تاریخی برجسته ملی» و «یا مکان طبیعی برجسته ملی» قرار داشته باشد (National Park Service, 2005). این درحالی است که برخی از کشورها نه تنها هیچ غربالگری را انجام نمی‌دهند، حتی لزوم با اهمیت بالا بودن اثر در سطح ملی نیز وجود ندارد؛ مثل: کانادا (Stiefel, 2018). برخی دیگر از کشورها با وجود این که محدودیت خاصی برای نامزدی آثار ثبت در فهرست میراث جهانی در سطح ملی قائل نیستند، اما در سطح ملی از فهرست‌های متنوعی از آثار ملی برخوردارند که به نوعی آثار فرهنگی و طبیعی در دسته‌های مشخصی در سطح ملی قرار می‌گیرند و علاوه بر آن در برخی از دسته‌بندی آثار نیز درجه‌بندی برای تعیین اهمیت آن‌ها نیز صورت گرفته است؛ نمونه بارز این موضوع، بریتانیا است (URL: 7).

مشارکت و درگیر کردن ذینفعان

نقطه عطف و تمایز شیوه انتخاب آثار در کشورهای مختلف به نحوه مواجهه آن‌ها با مسأله مشارکت ذینفعان در روند انتخاب و نامزدی آثار برای ثبت در فهرست میراث جهانی، برمی‌گردد. پایه و اساس روند نامزدی در برخی از کشورها به مشارکت همه ذینفعان در کل پروسه نامزدی برمی‌گردد. مسأله‌ای که نه تنها شیوه برخی از کشورها محسوب می‌شود، بلکه در راهنمای اجرایی کنوانسیون نیز به صراحت از لزوم درگیر کردن همه ذینفعان (جوامع محلی، مردم بومی، سازمان‌های دولتی و غیردولتی و...) در روند نامزدی و انتخاب آثار برای نشان دادن رضایت آگاهانه، قبلی و رایگان مردم بومی از آثار انتخاب شده و مشارکت آن‌ها در روند مدیریت و حفاظت آثار نامزد، سخن به میان آورده است^{۱۳} (UNESCO World Heritage Centre, 2019). از همین رو، بسیاری از کشورها اصل فرآیند نامزدی خود را با این اصل بنا کرده‌اند؛ از جمله آمریکا که رضایت مالکان برای نامزدی ثبت در فهرست موقت و میراث جهانی، یکی از سه شرط اصلی فرآیند انتخاب آثار محسوب می‌شود (National Park Service, 2005: 10-11)؛ و یا در کانادا مشارکت ذینفعان چه در مرحله پیشنهاد آثار و چه در روند بررسی پیشنهادها برای انتخاب نامزدها یک اصل محسوب می‌شود (Parks Canada, 2017). نمونه‌های متعددی می‌توان از نحوه مشارکت ذینفعان چه در روند پیشنهاد آثار و چه در موافقت با نامزدی و درگیر شدن آن‌ها در روند نامزدی در کشورهای مختلف یافت، از جمله: انگلیس، ایرلند، فنلاند و... اما کشورهایی نیز هستند که مشارکت ذینفعان در آن‌ها دیده نمی‌شود و یا اساساً ذینفعان کمترین نقش را در روند نامزدی و انتخاب آثار بازی می‌کنند؛ به عنوان مثال، در چین این متخصصان هستند که کلیه فرآیند انتخاب و نامزدی را هدایت می‌کنند.

نحوه پیشنهاد یا درخواست (نحوه جمع‌آوری پیشنهادها)

بررسی‌ها نشان می‌دهد که انتخاب آثار در کشورها به دو شیوه کلی انجام می‌شود؛

در برخی از کشورها متخصصان درخواست‌هایی را برای نامزدی آثار ارائه می‌کنند. این درحالی است که در برخی دیگر از کشورها مالکان سایت، طرف‌داران سایت‌ها، مدیران محلی پیشنهاد نامزدی آثار را می‌دهند؛ از همین رو می‌توان این دو روش را یکی «پیشنهاد»^{۱۴} که روشی از پایین به بالاست و توسط مردم و ذینفعان سایت انجام می‌شود، و دیگری «درخواست»^{۱۵} که روشی از بالا به پایین است و توسط متخصصان و مدیران انجام می‌شود، معرفی کرد (Fulton et al., 2020: 25)؛ البته در برخی از کشورها ترکیبی از این دو روش به کار می‌رود. هرکدام از این روش‌ها ویژگی‌هایی منحصربه‌فرد خود را دارد که رابطه مستقیمی با نوع حکومت در کشورها و ظرفیت‌های ساختاری آن‌ها دارد. نمونه‌های برجسته پیشنهاد را می‌توان در: آمریکا (National Park Service, 2005)، کانادا (Parks Canada, 2017)، بریتانیا (Department for Culture Media and Sport (United Kingdom), 2011) و آفریقای جنوبی (South African Department of Environmental Affairs, 2015) دید. این شیوه، علاوه بر این که کلیه ذینفعان را در فرآیند نامزدی شریک می‌کند و حمایت آن‌ها را در تمام مراحل نامزدی و بعد از آن به همراه خواهد داشت، اما در عین حال می‌تواند منجر به پیشنهادهای ناموفق و با احتمال بالای رد آن شود. از سویی دیگر، شیوه «درخواست» را می‌توان مبنای نامزدی در برخی از کشورها، از جمله در چین (Zhang, 2017) دانست که دلایل متفاوتی، از جمله نوع حکومت مرکزگرا و یا مسأله جمعیت و مسأله عدم همکاری ذینفعان در آن، در انتخاب این شیوه تأثیرگذار است؛ اگرچه این شیوه برخلاف خواسته کمیته میراث جهانی است. البته در برخی از کشورها، از جمله «هند» شیوه‌ای ترکیبی اتخاذ شده است؛ زیرا به دلیل جمعیت امکان انتخاب شیوه‌های پیشنهاد و درخواست به تنهایی وجود ندارد و با اتخاذ یک رویکرد منطقه‌ای با مشاوره با ذینفعان محلی و متخصصان منطقه‌ای آثار نامزد انتخاب شده‌اند (Bagchee, 2014).

توزیع جغرافیایی

از جمله مسائل مهم در انتخاب آثار در برخی از کشورها، مسأله توزیع جغرافیایی آثار نامزد در سطح کل کشور است. این مسأله ارتباط نزدیکی با ساختار حکومت در کشورها دارد و البته مسائل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و هم‌چنین، آثار مهم فرهنگی و طبیعی در پهنه هر کشور در این مؤلفه تأثیرگذار است؛ اما رویکرد توزیع جغرافیایی در سطح کشور هدف همه کشورها نیست؛ به عنوان مثال، در آمریکا با وجود سیستم فدرال، اما سایت‌های میراث جهانی از یک توزیع جغرافیایی خاصی در بین ایالت‌ها برخوردار نیستند (Van der Aa, 2005: 53)؛ ولی در اسپانیا بعد از دوره زمامداری «فرانکو»، بیشتر امور فرهنگی به دولت‌های خودمختار واگذار شد؛ از همین رو، همواره سیاست توزیع جغرافیایی آثار انتخاب شده به عنوان نامزد ثبت در فهرست میراث جهانی، در همه مناطق خودمختار در صدر سیاست‌های میراث جهانی این کشور است. بیشتر مناطق خودمختار در اسپانیا دارای حداقل یک اثر ثبت جهانی هستند و نکته مهم در این میان آن است که برخی از آثار

به جای آن‌که روح اسپانیا را در خود داشته باشند، نمایانگر آن منطقه خودمختار است (Ibid: 55).

هزینه‌های آماده‌سازی و تهیه پرونده نامزدی

در بسیاری از کشورها، بودجه‌ای برای تهیه پرونده نامزدی و آماده‌سازی آثار وجود دارد؛ زیرا هزینه فعالیت‌های مرتبط با نامزدی و تهیه پرونده، از جمله تهیه مدارک اولیه و بررسی ارزش برجسته جهانی، اصالت، یکپارچگی و... مندرج در پرونده نامزدی و هم‌چنین اعزام نمایندگان به جلسه کمیته میراث جهانی، ایجاد یک تیم کاری درمورد نامزدی، مشاوره با گروه‌های متخصص، برگزاری نشست ملی / بین‌المللی تخصصی، افزایش آگاهی در بین مردم، ایجاد یک برنامه مدیریت و... بسیار پرهزینه است و روندی حداقل دوساله شامل می‌شود (Vigneron, 2016). بررسی هزینه‌های تهیه پرونده و آماده‌سازی نامزدی در بریتانیا در سال ۲۰۱۰م. نشان می‌دهد که این روند رقمی حدوداً معادل ۴۲۵ هزار پوند تا ۵۵۰ هزار پوند هزینه بر خواهد بود (Department for Culture Media and Sport (United Kingdom), 2011: 19)؛ و یا در جامائیکا دولت ۱۳ میلیون دلار آمریکا برای ثبت اولین نامزدی خود هزینه کرده است (Lynn Meskell, 2018: 124). به دلایل هزینه‌های سرسام‌آور تهیه پرونده نامزدی سبب شده تا کشورها در روند نامزدی و سیاست ارسال آثار به صورت سالانه بازنگری کنند؛ از جمله در ژاپن که به دلیل هزینه‌های بالای تهیه پرونده‌های نامزدی چندین مقام محلی از تهیه پرونده نامزدی منصرف شده‌اند و یا در انگلستان در دوره رکود (۲۰۰۸) به همین دلیل از تهیه پرونده نامزدی آثار جلوگیری به عمل آمد (Vigneron, 2016: 126).

روش‌های متفاوت ارزیابی آثار پیشنهادشده برای نامزدی

یکی دیگر از مؤلفه‌های مؤثر در روند انتخاب آثار برای نامزدی، شیوه ارزیابی آثار پیشنهاد / درخواست شده توسط سازمان مربوطه (نهاد مشاوره یا کارگروه تخصصی) است. بسیاری از کشورها از یک فرآیند شفاف و شامل ارزیابی‌های تخصصی بهره می‌برند، به گونه‌ای که ملاک ارزیابی (چه ملزومات و چه عوامل مؤثر در نامزدی نهایی) به صورت شفاف به همه مردم و ذینفعان اعلام می‌شود؛ به طور مثال، در بریتانیا امتیازدهی به آثار نامزد بر سه اصل معیارهای ضروری (دارا بودن OUV، اصالت و یکپارچگی)، معیارهای لازم (حمایت مالکان، مقامات محلی و...) و معیارهای مطلوب (حمایت جامعه محلی، و سایر ذینفعان به منظور حمایت از روند ثبت و مدیریت سایت) صورت می‌پذیرفته و هیأت تخصصی آثار نامزد را با امتیاز دادن به هر بخش ارزیابی می‌کرده‌اند (Department for Culture Media and Sport (United Kingdom), 2011). در هند نیز از شیوه‌ای منحصر به فرد استفاده می‌شده است، به گونه‌ای که جدولی برپایه دو مؤلفه ملزومات (OUV اصالت و یکپارچگی) و آماده‌سازی (زمان آماده‌سازی و معارضات) شکل داده بودند و آثار نامزد نیز با امتیازدهی در این جدول مورد ارزیابی قرار می‌گرفتند. نقطه عطف شیوه هند این

مطلب بود که آثاری که واجد ارزش برای نامزدی بودند، اما هنوز آماده ارسال نبودند را شناسایی می‌کرد و برای آماده‌سازی آن‌ها برنامه‌ریزی می‌شد؛ به نوعی این جدول به عنوان ابزار برنامه‌ریزی نیز می‌توانست عمل کند (Bagchee, 2014).

تحلیلی بر مؤلفه‌های مؤثر بر فرآیند انتخاب آثار

همان‌طور که بررسی شد برای ثبت یک اثر در فهرست میراث جهانی مؤلفه‌های مشخصی در انتخاب آثار دخیل است؛ برخی از این مؤلفه‌ها توسط کنوانسیون میراث جهانی مطرح شده و به عنوان مؤلفه‌های ضروری برای ثبت اثر شناخته می‌شوند. هر اثر باید دارای ارزش برجسته جهانی باشد تا بتواند به ثبت برسد؛ مفهوم ارزش برجسته جهانی نیز تابع سه رکن اساسی است که این مفهوم را به وسیله آن‌ها قابل تعریف و ارزیابی می‌کند. معیارهای ارزش برجسته جهانی که به عنوان معیارهای ضروری معرفی شده‌اند فارغ از شرایط انتخاب آثار در هر کشور عضو و یا اولویت‌ها و محدودیت‌های انتخاب آثار، چه در عرصه بین‌المللی و چه در عرصه ملی است؛ از همین‌رو، هسته انتخاب آثار را مؤلفه‌های ضروری شکل می‌دهند. اما لزوماً همه آثاری که دارای ارزش برجسته جهانی‌اند فرصت ثبت در فهرست میراث جهانی را پیدا نمی‌کنند؛ زیرا محدودیت‌هایی برای ثبت آثار توسط کمیته میراث جهانی ایجاد شده که هر کشور تنها یک اثر را در سال می‌تواند نامزد کند و بررسی آثار نیز توسط کمیته تنها از کشورها و آثاری صورت می‌گیرد که دارای اولویت‌های مشخص شده توسط کمیته باشند، این مؤلفه نیز خود بر روند انتخاب آثار تأثیر فراوانی می‌گذارد.

اما مهم‌ترین بخش انتخاب آثار در مرحله نخست آن، یعنی توسط کشورها صورت می‌پذیرد؛ جایی که کشورهای عضو تصمیم می‌گیرند از میان آثار بالقوه خود هر ساله اثری را نامزد کنند. این انتخاب سالانه هر کشور عضو نیز طبق بررسی‌های انجام شده خود تابع مؤلفه‌های مشخص صورت می‌گیرد. بررسی کشورهای عضو نشان می‌دهد که همه مؤلفه‌هایی که در شیوه انتخاب آثار در این کشورها مؤثر است، تابعی از ساختار حکومتی کشور عضو و سازمان انتخاب‌کننده آثار است؛ از همین‌رو، می‌توان کشورها را برحسب شیوه انتخاب آثار در سه دسته زیر تقسیم‌بندی کرد.

الف) کشورهای با حکومت مرکزی و ساختار انتخاب متمرکز

این دسته از کشورها ساختار قدرت در آن‌ها به صورت متمرکز و مرکزی است و همه ارکان تصمیم‌گیری در مرکز قدرت قرار دارد. در این کشورها سیستم انتخاب آثار برای ثبت در فهرست میراث جهانی نیز تابعی از ساختار کلی نظام سیاسی است و سازمان انتخاب آثار نیز به صورت متمرکز عمل می‌کند. اغلب در این دسته از کشورها وزارتخانه‌های مسئول میراث جهانی وظیفه انتخاب آثار را برعهده دارند و ساختار سازمانی انتخاب، ساختاری از بالا به پایین است که یا اساساً مشارکت مردم در آن محلی از اعراب ندارد و یا مشارکت به صورت حداقلی صورت می‌گیرد و در نهایت تصمیم نهایی انتخاب آثار توسط ساختار مرکزی گرفته می‌شود. در

این‌گونه از کشورها اغلب میراث جهانی و انتخاب آثار تحت تأثیر سیاست‌های کلان سیاسی کشور قرار می‌گیرد و به‌نوعی منافع ملی در انتخاب آثار در اولویت قرار دارد. در این دسته از کشورها گاهی نقش افراد بیش از ساختار سازمانی است و افراد نقش تعیین‌کننده در انتخاب آثار بازی می‌کنند، ازجمله می‌توان این مورد را در لهستان دید (Van der Aa, 2005)؛ مهم‌ترین نمونه این کشورها کشور چین است.

ب) کشورهای با حکومت غیرمتمرکز و ساختار انتخاب متمرکز

این دسته کشورهایایی را شامل می‌شوند که ساختار حکومتی فدرال دارند اما ساختار انتخاب آثار در آن‌ها توسط سازمان مرکزی صورت می‌گیرد که یا نهادهای دولتی مثل وزارتخانه را شامل می‌شود و یا نهادهای غیردولتی وابسته نقش اساسی را بازی می‌کنند، اما در نهایت تصمیم‌گیری نهایی توسط دولت فدرال گرفته می‌شود. در این دسته از کشورها مسأله مشارکت از اهمیت بالایی برخوردار است، اما تفاوت مهم آن‌ها با کشورهای فدرالی که ساختار انتخاب غیرمتمرکز دارند در این است که این دسته از کشورها لزوم رعایت توزیع عادلانه جغرافیایی در پهنه کشور برای آن‌ها اولویت اصلی نیست و تنها آثاری ملاک عمل برای نامزدی نهایی قرار می‌گیرند که شایستگی بیشتری داشته باشند و یا امکان ثبت بالاتری دارا باشند. در این دسته از کشورها اغلب سیاست‌های کلان سیاسی اولویت بالاتری به نسبت توزیع جغرافیایی دارد و از همین رو فرآیند انتخاب تحت تأثیر فرایندهای سیاسی قرار می‌گیرد. آمریکا و بریتانیا نمونه‌های مهم این دسته از کشورها هستند.

ج) کشورهای با حکومت غیرمتمرکز و ساختار انتخاب غیرمتمرکز

این دسته از کشورها نیز همانند دسته دوم ساختار حکومتی و سیاسی فدرال دارند، اما تفاوت بزرگ در بین آن‌ها این است که ساختار انتخاب آثار برای نامزدی ثبت در فهرست میراث جهانی در هر ایالت و یا دولت خودمختار مستقل است و دولت مرکزی تنها نقش مشاور و هدایت‌کننده دارد. نقطه عطف انتخاب در این کشورها آن است که اولویت اصلی در آن‌ها رعایت توزیع عادلانه جغرافیایی است؛ حتی اگر اثری شایستگی کمتری به نسبت دیگر آثار داشته باشد، آثاری که از ایالت و یا دولت خودمختاری که اثر کمتر در فهرست میراث جهانی داشته باشد، انتخاب خواهد شد. در این کشورها اغلب رویکردهای سیاسی کمتر دیده می‌شود و ساختار انتخاب اغلب پیچیده است و بسیار وابسته به دولت‌های خودمختار می‌باشد. مسأله مشارکت نیز برحسب قوانین محلی کاملاً متفاوت است. نمونه برجسته این کشورها، اسپانیا و استرالیا است.

در کل می‌توان گفت تمام مؤلفه‌های مؤثر در شیوه انتخاب کشورها تابعی از شرایط ساختار سیاسی و حکومتی کشورهای عضو است و ساختار سازمانی انتخاب نیز از همین مسأله تأثیر می‌پذیرد؛ اما نقطه تمایز در شیوه انتخاب آثار در کلیه کشورها مسأله شفافیت و مشارکت است. نحوه مشارکت مردم و ذینفعان در فرآیند انتخاب آثار بر کلیه مؤلفه‌های دیگر شیوه انتخاب تأثیر مستقیم می‌گذارد. علاوه بر

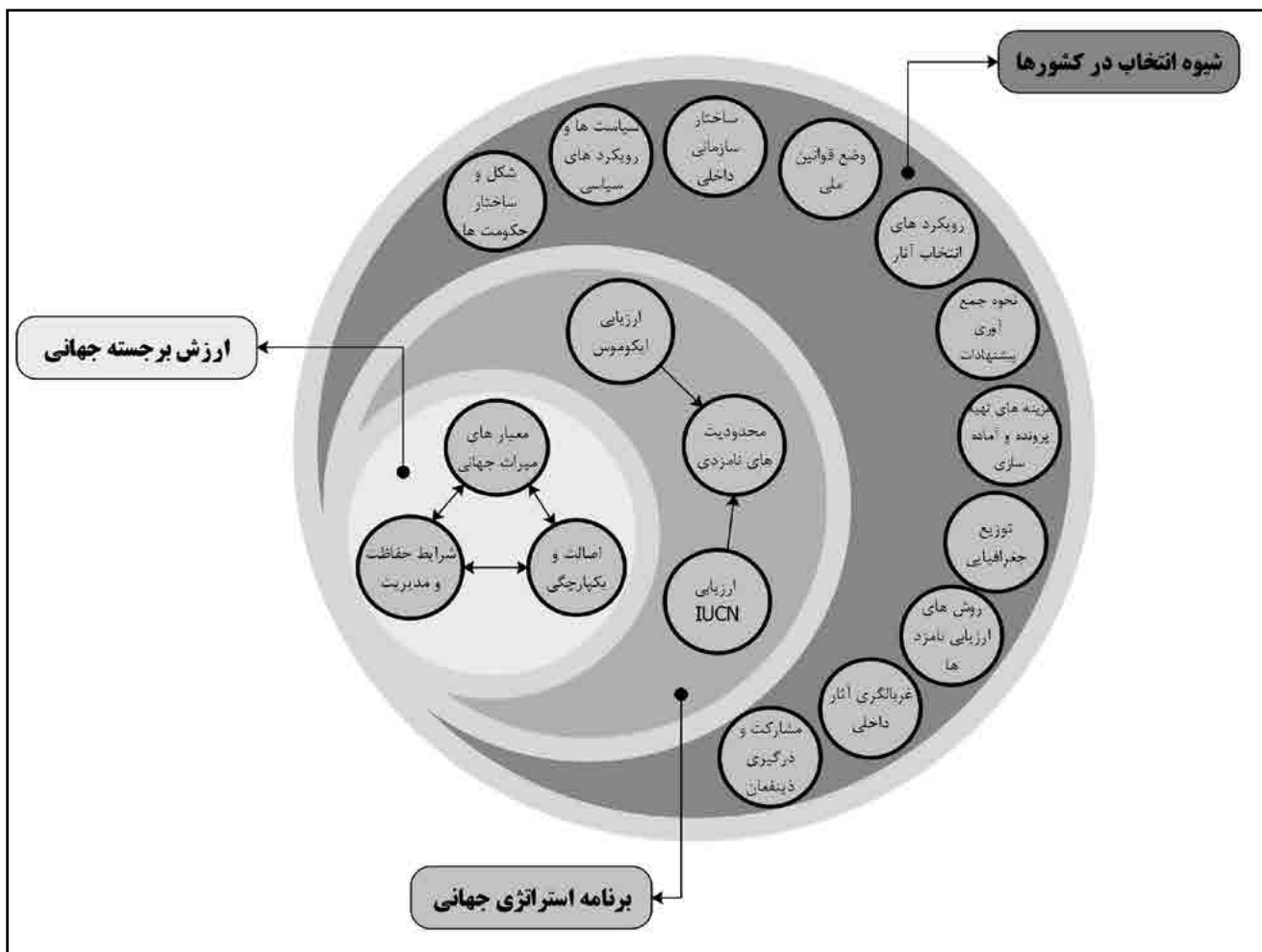
این‌که مشارکت در فرآیند انتخاب یک الزام ازطرف یونسکو است، اما نگاه و رویکرد کشورها به این مسأله رویکرد اصلی هر کشور را در فرآیند انتخاب آثار برای ثبت در فهرست میراث جهانی را مشخص می‌کند.

ازسویی مؤلفه‌های عمده تأثیرگذار بر روند انتخاب آثار در کشورهای مختلف بسته به یک کشور می‌تواند کم یا زیاد شوند و یا بر یک دیگر تأثیر بگذارند، اما لزوماً ارتباط معناداری باهم پیدا نمی‌کنند و اغلب به صورت مستقل قابل بررسی‌اند؛ البته گاهی می‌توان در یک کشور خاص ارتباط مشخصی بین این مؤلفه‌های جزء پیدا کرد.

از همین‌رو، اگر بخواهیم ارتباط همه مؤلفه‌های کلی و جزئی مؤثر در فرآیند انتخاب آثار برای ثبت در فهرست میراث جهانی را در یک مدل نشان دهیم، در مرکزیت این فرآیند ارزش برجسته جهانی با سه رکن اصلی آن قرار می‌گیرد و در لایه بعدی برنامه استراتژی جهانی که شامل ارزیابی فهرست‌های هر کشور و محدودیت‌های ثبت است، جای می‌گیرد و در نهایت لایه بیرونی، شیوه انتخاب هر کشور است که از مؤلفه‌های عمده شکل گرفته و عملاً در پهنه کشورها در کنار الزامات کنوانسیون، بر این روند سایه افکنده است؛ این مدل به شرح شکل زیر (شکل ۴) است.

شکل ۴: مدل مفهومی مؤلفه‌های مؤثر بر انتخاب آثار نامزد ثبت در فهرست میراث جهانی (نگارندگان، ۱۴۰۱).

Fig. 4: conceptual framework of effective components in selection of nominated properties for inscription on world heritage list (Authors, 2021).



نتیجه‌گیری

در طی سالیان پس از شکل‌گیری کنوانسیون میراث جهانی و تغییر نگاه از ثبت «بهترین بهترین‌ها» به ثبت «نماینده بهترین‌ها» سبب گشته تا فرآیند ثبت آثار علاوه بر پیچیدگی‌های آن دچار فشار سنگینی برای افزایش آثار ثبتی همراه باشد. خود این امر مؤید آن است که لزوماً دارا بودن ارزش برجسته جهانی بالقوه، منجر به ثبت موفق آثار در فهرست میراث جهانی نمی‌شود، بلکه مؤلفه‌های دیگری نیز در این امر دخیل‌اند. ازسویی، نگاه و رویکرد هر کشور عضو به مسأله میراث جهانی نمود اصلی خود را در انتخاب آثار نامزد بالقوه می‌گذارد؛ جایی‌که منافع ملی لزوماً با منافع اصلی میراث جهانی هم‌راستا نیستند و ملاک عمل معمولاً منافع ملی کشورها قرار می‌گیرد. پژوهش حاضر سعی نمود تا با بررسی جنبه‌های مختلف فرآیند ثبت مؤلفه‌های اصلی در فرآیند انتخاب آثار را شناسایی کند. مؤلفه‌هایی ازجمله مؤلفه‌های ضروری که هر اثر نامزد باید آن‌ها را داشته باشد تا مؤلفه‌هایی که با شیوه انتخاب توسط هر کشور عضو مرتبط است. نقطه بحث و اختلاف در فرآیند انتخاب نه در مؤلفه‌های ضروری، بلکه در شیوه انتخاب آثار در هر کشور عضو است. این پژوهش سعی نموده تا مهم‌ترین مؤلفه‌های مؤثر که به‌طور کلی در کشورهای عضو کنوانسیون میراث جهانی در فرآیند انتخاب آثار در آن کشورها دخیل هستند را شناسایی کند، اما با نظر به این‌که هر کشور عضو می‌تواند شیوه خاص را برای انتخاب آثار بالقوه خود برگزیند، می‌توان مؤلفه‌های دیگری را شناسایی کرد که به‌طور خاص در یک کشور عضو در فرآیند انتخاب آثار تأثیرگذار است؛ از همین‌رو، شناخت همه مؤلفه‌های مؤثر در فرآیند انتخاب آثار در هر کشور عضو می‌تواند به موفقیت در ثبت یک اثر کمک شایانی کند؛ لذا پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های بعدی توجه به شناخت مؤلفه‌های مؤثر در فرآیند انتخاب آثار در کشور ایران معطوف شود، تا بتوان از طریق آن سیاست‌هایی برای اصلاح و تقویت فرآیند انتخاب در ایران تهیه نمود.

سپاسگزاری

در پایان بر خود لازم می‌دانیم از داوران گرامی نشریه قدردانی و تشکر نماییم.

درصد مشارکت نویسندگان

نویسندگان اعلام می‌دارند که با توجه به استخراج مقاله از رساله دکتری، نگارش برعهده نویسنده اول با راهنمایی و نظارت نویسنده دوم و نویسنده سوم صورت گرفته است.

تعارض منافع

نویسندگان ضمن رعایت اخلاق نشر، نبود تعارض منافع و عدم حمایت مالی از هیچ مرکز دولتی و غیردولتی را اعلام می‌دارد.

پی‌نوشت

۱. آمار تا پایان ژانویه ۲۰۲۴ است.
۲. بندهای ۳ و ۴ کنوانسیون
۳. بند ۱۱-۲ کنوانسیون
4. Francesco Bandarin
- رئیس مرکز میراث جهانی بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰
۵. بند ۱ و ۲ کنوانسیون
۶. بند ۴۹ راهنمای اجرایی کنوانسیون
۷. بند ۶۱ راهنمای اجرایی کنوانسیون
۸. به منظور این پژوهش، کشورهای آفریقای جنوبی، آمریکا، بریتانیا، ایرلند، استرالیا، هند، چین، فنلاند، اسپانیا و کانادا مورد بررسی قرار گرفته‌اند.
۹. ایران در حال حاضر (۱۴۰۱) ۲۶ اثر در فهرست میراث جهانی دارد که ۲۴ اثر آن فرهنگی است و ۲ اثر طبیعی نیز در فهرست میراث جهانی ایران حضور دارد.
10. Mausam
11. Narendra modi
12. Dersden Elbe valley
13. بندهای ۱۲،۶۴ و ۱۲۳ راهنمای اجرایی کنوانسیون
14. Propose
15. Solicit

کتابنامه

- حیدری، شاهین، (۱۳۹۵). درآمدی بر روش تحقیق در معماری. تهران: انتشارات فکر نو.
- طالبیان، محمدحسن، مصاحبه شونده، ۱۴۰۰/۱۲/۱۰
- قمی‌اویلی، علی، (۱۳۹۶). «تحلیل مقایسه‌ای سایت‌های منتخب جنگل‌های هیرکانی به منظور اولویت بندی برای ثبت در میراث جهانی یونسکو». رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس (منتشر نشده).
- Anglin, R., (2008). "The World Heritage List: Bridging the Cultural Property Nationalism-Internationalism Divide". *Yale Journal of Law & the Humanities*, 20(2): 241–275.
- Atakuman, Ç., (2010). "Value of heritage in Turkey: History and politics of Turkey's world heritage nominations". *Journal of Mediterranean Archaeology*, 23(1): 107–131. <https://doi.org/10.1558/jmea.v23i1.107>
- Bagchee, A., (2014). "Revision of India's Tentative List of World Heritage Sites". *Journal of The Development and Research Organisation for Nature, Arts and Heritage*, X (2): 9–18.
- Department for Culture Media and Sport (United Kingdom), (2011). "Review of the Tentative List of the United Kingdom of Great Britain and Northern Ireland". <https://doi.org/10.4324/9780203300336>
- Department of The Environment-Heritage and Local Government (Ireland), (2008). Tentative List Independent Expert Advisory Group

Research Document “Tentative List and World Heritage Status”. (Issue November).

- Frey, B. S. & Steiner, L., (2011). “World Heritage List: does it make sense?”. *International Journal of Cultural Policy*, 17(5): 555–573. <https://doi.org/10.1080/10286632.2010.541906>

- Fulton, G.; Bourdin, G.; De Marco, L. & Denyer, S., (2020). “Guidance on Developing and Revising World Heritage Tentative Lists”. ICOMOS. <https://whc.unesco.org/en/documents/184566>

- Ghomi oily, A., (2017). “Comparative analysis of selected Hyrcanian forest sites for prioritization for Inscription in World Heritage Sites”. Ph.D. Thesis, University of Tarbiat Modares. (In Persian).

- Government of South Australia., (2018). “Flinders Ranges- Pursuing the World Heritage Potential”. www.naturalresources.sa.gov.au/aridlands/parks/world-heritage-nomination-for-the-flinders-ranges

- Henley, J., (2001). “Fighting For The Mighty Monuments”. *The Gaurdian*, 6 Aug 2001. <https://www.theguardian.com/world/2001/aug/06/humanities.green>

- Heidari, Sh., (2016). *Introduction to Research Method in Architecture*. Tehran: Fekr-e-no (In Persian)

- IUCN., (2004). *The World Heritage List: Future priorities for credible and complete list of natural and mixed sites* (Issue April).

- Jokilehto, J.; Cleere, H.; Denyer, S. & Petzet, M., (2005). “The World Heritage List Filling the Gaps. An Action Plan for the Future”. ICOMOS. http://www.icomos.org/world_heritage/gaps.pdf

- Levin, M. M., (2008). “A Strategic Organizational Behaviour Framework To Sustain the Effective Management of World Heritage Sites”. Ph.D. Thesis, University Of Pretoria. <https://repository.up.ac.za/bitstream/handle/2263/23673/Complete.pdf?sequence=8&isAllowed=y>

- Meskell, L.; Liuzza, C.; Bertacchini, E. & Saccone, D., (2015). “Multilateralism and UNESCO World Heritage: Decision-making, States Parties and political processes”. *International Journal of Heritage Studies*, 21(5): 423–440. <https://doi.org/10.1080/13527258.2014.945614>

- Meskell, L., (2018). *A Future in Ruins: UNESCO, World Heritage, and the Dream of Peace*. New Yourk: Oxford University Press.

- Ministry of culture (Italy)., (2006). LAW 77/2006 - “Special measures for the protection and use of Italian sites and elements of cultural, landscape and environmental interest, included in the”. World heritage list, Placed

under the protection of UNESCO. <https://www.beniculturali.it/comunicato/legge-77-2006-misure-speciali-di-tutela-e-fruizione-dei-siti-e-degli-elementi-italiani-di-interesse-culturale-paesaggistico-e-ambientale-inseriti-nella-lista-del-patrimonio-mondiale-posti-sotto-la-tutela-dell-unesco>

- National Park Service., (2005). "Guide to the U.S world Heritage Program" (Issue November).

- Parks Canada., (2017). *Updating Canada's Tentative List for World Heritage Sites*. Information Document. http://www.worldcat.org/title/world-heritage-canadas-tentative-list-for-world-heritage-sites/oclc/439953340&referer=brief_results

- South African Department of Environmental Affairs., (2015). "Format and Procedure for the Nomination of World Heritage Sites in the Republic of South Africa". *Department of Environmental Affairs. Government Gazette*, 1999(39347): 15–30. www.gpwonline.co.za

- Stiefel, B. L., (2018). "Rethinking and reevaluating UNESCO World Heritage Sites: Lessons experimented within the USA". *Journal of Cultural Heritage Management and Sustainable Development*, 8(1): 47–61. <https://doi.org/10.1108/JCHMSD-02-2017-0006>

- Stone, T., (2018). *The Process of Selecting UNESCO World Heritage Sites*. ODUMUNC 2018 Issue Brief.

- UNESCO., (1972). "Convention Concerning The Protection of The World Cultural and Natural Heritage". In UNESCO (Issue november).

- Talebian, M. H., (2022). Interview (In Persian)

- UNESCO., (1994). "Expert Meeting on the "Global Strategy" and thematic studies for a representative World Heritage List (UNESCO Headquarters, 20-22 June 1994)". Report. <https://whc.unesco.org/archive/global94.htm>

- UNESCO., (1999). "Resolution Adopted by 12th General Assembly States Parties to the World Heritage Convention". (Issue October).

- UNESCO., (2000). "Unesco World Heritage Committee". Twenty Fourth Session Report. <https://whc.unesco.org/en/sessions/24COM>

- UNESCO World Heritage Centre., (2019). "Operational Guidelines for the Implementation of the World Heritage Convention". (Issue July). <http://whc.unesco.org/archive/opguide08-en.pdf>

- Van der Aa, B. J. M., (2005). "Preserving the heritage of humanity ? Obtaining world heritage status and the impacts of listing". Ph.D. Thesis, University of Groningen.

- Vigneron, S., (2016). "From local to world heritage: A comparative analysis". *Historic Environment: Policy and Practice*, 7(2): 115–132. <https://doi.org/10.1080/17567505.2016.1172779>

- Weiss, T. G., (2012). *What's Wrong With the United Nations and How to Fix it*. London: Cambridge.

- Yan, H., (2018). *World Heritage Craze in China*. New Yourk: Berghahn Books.

- Zhang, R., 2017, "World Heritage listing and changes of political values: a case study in West Lake Cultural Landscape in Hongzhou, China", *International Journal of Heritage Studies*, 23(3): 215–233. <https://doi.org/10.1080/13527258.2016.1255989>

- URL 1: World Heritage List. Retrieved January 1, 2020, from: <https://whc.unesco.org/en/list/>

- URL 2: World Heritage List Nominations-Nomination process. Retrieved January 10, 2022, from: <https://whc.unesco.org/en/nominations/>

- URL 3: UNESCO World Heritage Centre - Global Strategy. Retrieved December 30, 2019, from: <https://whc.unesco.org/en/globalstrategy/>

- URL 4: UN News. Retrieved November 10, 2021, from: <https://news.un.org/en/story/2021/07/1096172>

- URL 5: Proceso de Candidaturas - patrimoniomundial. Retrieved July 6, 2021, from: <https://www.culturaydeporte.gob.es/cultura/areas/patrimonio/mc/patrimoniomundial/proceso-de-candidaturas-en-espana.html>

- URL 6: Italy and UNESCO - Lazio Regional Secretariat. Retrieved July 12, 2021, from: https://www.lazio.beniculturali.it/?page_id=5693

- URL 7: Understanding the List Entry- Historic England. Retrieved September 17, 2021, from: <https://historicengland.org.uk/listing/the-list/understanding-list-entries/>

- URL 8: Finnish Heritage Agency. Retrieved June 14, 2021, from: <https://www.museovirasto.fi/en/about-us/international-activities/international-conventions>

PAZHOSHESH-HA-YE BASTANSHENASI IRAN
Archaeological Researches of Iran
Journal of Department of Archaeology, Faculty of Art &
Architecture Bu-Ali Sina University
Vol. 13, No. 39, Winter 2024

License Holder (Publisher): **Bu-Ali Sina University**
Manage Director & Editor-in-Chief: **Mohammad Ebrahim Zarei**



P. ISSN: 2345-5225

E. ISSN: 2345-5500

Editorial Board:

Jalaledin Rafifar

Professor in Faculty of Social Sciences University of Tehran

Mohammad Ebrahim Zarei

Professor, Department of Archaeology in Bu-Ali Sina University

Bahman Firouzmandi Shirejini

Professor, Department of Archaeology in University of Tehran

Yaghub Mohammadifar

Professor, Department of Archaeology in Bu-Ali Sina University

Abbas Motarjem

Associate Professor, Department of Archaeology in Bu-Ali Sina University

Mehdi Mortazavi

Associate Professor, Department of Archaeology in Sistan & Baluchestan University

Kazem Mollazadeh

Associate Professor, Department of Archaeology in Bu-Ali Sina University

Hekmatollah Mollasalehi

Professor, Department of Archaeology in University of Tehran

Seyed Rasoul Mousavi Haji

Professor, Department of Archaeology in Mazandaran University

Reza Mehr Afarin

Professor, Department of Archaeology in Mazandaran University

Kamal-Aldin Niknami

Professor, Department of Archaeology in University of Tehran

Ali Reza Hozhabri Nobari

Professor, Department of Archaeology in Tarbiat Modares University

Executive Director & Scientific Expert: **Khalilollah Beik Mohammadi**

Executive Director: **Safaneh Sadeghian**

English Editor: **Milad Hashemi**

Logo Type: **Ahmad Teymouri**

Address: **Faculty of Art & Architecture, Bu-Ali Sina University,**
Ghoobar-e Hamedani blv, Hamedan, Iran

Website Adress: **nbsh.basu.ac.ir**

Tel: **081 - 31401455**

Price: **100000 Toman**

(All right reserved for the Bu-Ali Sina University)



Main Characteristics of Acceptable Articles:

- The aim of the "PAZHOHESH-HA-YE BASTANSHENASI IRAN" Archaeological Researches of Iran journal is to publish the "researches and scientific experience in archaeology and history of art and architecture".
 - The article must be the result of author(s) research and has not been published in other journals.
 - The acceptance of article for publish is depending on scientific judgment and editorial board approval.
 - The responsibility of the scripts is remains with the author (s).
 - The article must be provided in A4 (21×30 cm), B Mitra (13) font, with 2003/ 2007 office word format, as well as the peripheries must be adjusted.
 - The opportunity of submission is provided by e-mail (Journal.NBSh@Yahoo.Com & NBJ@basu.ac.ir).
 - The first page must contains the correspond authors' name and complete postal address and phone number, e-mail, institute and his/ her position.
 - The permission and name of advisor professor is needed, if the article is the result of thesis.
 - The articles must be arranged as: title, abstract, introduction, research methodology, and literature review, theoretical bases, body, conclusion, acknowledgments, reference cited and English abstract.
 - The Persian abstract must mentions to the whole body of the article and not to be more than 300 words.
 - The English abstract must mentions to the main parts and the conclusion of the article and not to be more than 600 words.
 - The charts' names must be mentioned with number on top and the figures, maps, plates and graphs with number below. The resources and references must be mentioned.
 - The figures, maps, plates and graphs must be within the text and an apart version of them in jpg with 300 dpi resolutions, also needed separately.
 - The article must not be more than 20 pages in given format.
- Only Persian articles can be submitted to be published.
- The "title" includes the topic, first and last name of author(s), position and the institute; the title must declare the content.
 - The abstract is short explanation, but clarifying the whole article content: the problem, research aim, essence, main points and conclusion.
 - The keywords must include 4-6 words showing their quantity and importance in the article.
 - The introduction includes designing the main problem, which is the main goal of the author to write the article; in the introduction, the literature review, hypothesis and the questions must be noted.
 - Research methodology includes a brief note of the procedure of doing the research discussion, conclusion and acknowledgments includes the article body and concluding remarks using reasonable and clarifying method; it can be illustrated by chart, figure, graph and etc.
 - Acknowledgments will be written at the end of the article; the author(s) will remind the useful comments and briefly thanks the corresponding people.

Referring Method:

- The mentioned references in the article body must be documented among the most acceptable references.
- The forgotten or attributed references, the mentioning references must be addressed.
- To refer inside the article: last name, publication date: page(s) number; I.E.: Negahban, 1378: 112-5).
- About the oral references (interview with scholars) must be referred as mentioned in below and must be addressed in acknowledgments (Hoseyni, the Interviewee, 12/1/1390).

The Final Referring:

Persian:

Refer to a Book:

- Last name, name, (name and last name of co-authors); date of publish, "Title", translated by.., volume(s), publication place, publisher.
- Refer to encyclopedias, seasonal journals, journals and etc.:
- Last name, name, (name and last name of co-authors); date of publish, "Title", encyclopedia/ journal name, volume(s), publication place, publisher, page(s) number.

Latin:

- In the Latin references the first letter must be caps lock and between spaces must be a virgule.

Refer to A Book:

- Ward-Perkins, J.B 19 Roman Imperial Architecture London, Penguin Books.

Journals:

- Trinkaus, E. 1982. Artificial Cranial Deformation in the Shanidar1 and 5 Neanderthals, *Current Anthropology* 23(2): 198-199.

Refer to Complex Articles (Edited):

- Liverani, M 2003, "The Rise and fall of Media" *Continuity of Empire (?)*: Assyria, Media, Persia, (Lanfranchi, G.B And Others) Eds. Padova, 1-12.

Dissertations:

- Bloom, D.E. 1999. Tiwanaku Regional Interaction and Social Identity, a Bio archaeological Approach, PhD Thesis, Department of Anthropology, University Of Chicago.

Some Notes on Referring:

- The bibliographic resources must be arranged alphabetically either based on author's names or resources; these are the referred resources inside the article.
- In case of two or more reference of same author, they must arrange from early too late.
- In case of two or more reference of same author with same date, it must arrange as: (Majidzadeh, 1387 A: 15) and (Majidzadeh, 1387 B: 35).
- If the author is unclear, the title will be replaced.
- The title of books and articles must be fully described.
- The non-Persian references must come after Persian, as: Arabic, English, French and etc.
- Any explanation other than references must come as endnote.
- Scientific- research articles the publishing request of the Author (s) should be sent to the journals' secretary to this address: faculty of art and architecture, Gobar-E Hamedani Blvd., Journals' Office, Palestine Sq. Hamadan, Iran or the E-mail of the Journal: Journal.nbsh@yahoo.com / NBJ@basu.ac.ir



BU-ALI SINA
UNIVERSITY



Iranian Scientific
Archaeological Association

PAZHOHESH-HA-YE BASTANSHENASI IRAN

39

Print ISSN: 2345-5225

Online ISSN: 2345-5500

Archaeological Researches of Iran

Vol. 13 No. 39 Winter 2024

Journal of Department of Archaeology, Faculty of Art and Architecture Bu-Ali Sina University

Archaeological Stratigraphy of Girdi Sheytan Site in Piranshahr Plain; Evidence from The Parthian... Bayram Aghalari, Salah Salimi	7-38
Investigation of Some of the Selected Susa Cylinder Seals from the First Half of the Third Millennium B.C Tahere Shokri, Kamal Aldin Niknami	39-60
Administrative Management in the Bronze Age of Southeast Iran: Evidence from Tepe Taleh Khan in Sistan Hossein Ali Kavosh, Zohreh Oveisi-Keikha	61-88
Characterization of the Pottery Structure of the First Millennium BC in Pila Qala, Rudbar Based on Petrographic Results Mohammad Eghbal Chehri, Ali Mansouri Nasafji	89-118
A New Interpretation of the Use of the Bandian Dargaz Complex Based on a Revision of the Function of the... Mohammad Mortezaei, Alireza Zabanavar, Solmaz Ahmadzadeh Khosrowshahi	119-142
Stone Fire-Altars of Fars Province in the Sasanian Era Ali Hozhabri, Hosein Tofighian, Hassan Karimian	143-178
A New Look at One Sassanid Shapur I Gold Coin (241-272 AD) Mohammad Jafar Ashkevari, Seyyed Ali Alavinia Abarghnei, Amir Hosein Abolhassani Jabali	179-202
Investigating and Studying the Array of Gravestones in the Historical Cemeteries of Mahabad Esmail Salimi, Somaye Ghezelsafa, Mahsum Bayazidi	203-240
Analysis of the Tomb and Spiritual Place of Shams Tabrizi in Khoy Based on Historical Documents and Architectural Studies Seyyed Hossein Hassanzadeh, Reza Bayramzadeh	241-265
Typology of the Architectural Structure of Local Mosques in Boroujerd, in the Context of Compatibility with the Climate Ali Sajadi	267-296
The Identification and Typology of Traditional Doors of the Historical City of Masouleh Saeid Hasanpour Loumer, Ahad Nejad Ebrahimi, Hassan Sattari Sarbangholi, Ali Vandshoari	297-326
A Review on the Social Reflections of the Image of Naser Al-Din Shah in the Royal Illustration Press... Nafiseh Asnaashari	327-348
Analysis of the Structural Behavior of Traditional Houses with an Emphasis on the Relative Wall Element; A Case Study ... Ramin Amiri, Saeid Piri, Amin Houshang Ahakhaveissy	349-378
Analysis and Explanation of the Effective Components in the Selection of Sites for Inscription on the World Heritage List Mohammadreza Mahmoodi Ghouzidi, Mohammad Hassan Talebian, Rasool Vatandoust	379-406